گلچینی از

ریاض الصالحین

**تأليف:**

**امام ابوزکریا یحیی بن شرف نووی**

(676-631 هـ.‍ ق)

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | گلچینی از ریاض الصالحین | | | |
| **تألیف:** | امام ابوزکریا یحیی بن شرف نووی | | | |
| **مترجم:** |  | | | |
| **موضوع:** | حدیث و سنت – متون احادیث – احادیث نبوی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc433190424)

[زندگینامه‌ی مؤلف‌ 1](#_Toc433190425)

[مقدمه‌ی مؤلف (امام نووی) 3](#_Toc433190426)

[بخش اول 7](#_Toc433190427)

[باب اخلاص و داشتن نیت در همه‌ی کردارها وگفتارها و حالات پنهان و آشکار 7](#_Toc433190428)

[باب توبه 12](#_Toc433190429)

[باب صبر 17](#_Toc433190430)

[باب راستی و راستگویی 29](#_Toc433190431)

[باب توجه به خدا و تفکر در قدرت او 31](#_Toc433190432)

[باب در تقوا 35](#_Toc433190433)

[باب یقین و توکل 37](#_Toc433190434)

[باب استقامت و پایداری 43](#_Toc433190435)

[باب تفكر در عظمت آفریده‌های خدا و فنای دنیا و ترس‌های آخرت و سایر امور دنیا و قیامت و تقصیر نفس و تهذیب آن و وادارکردنش به استقامت 45](#_Toc433190436)

[باب مبادرت به انجام خیرات و صدقات و تشویق بر روی کردن به آن با جدیت و بدون تردید 47](#_Toc433190437)

[باب سعی و كوشش در راه خدا 49](#_Toc433190438)

[باب ترغیب به ازدیاد خیرات در اواخر عمر 55](#_Toc433190439)

[باب بیان زیاده‌بودن راه‌های خیر و نیكوكاری 57](#_Toc433190440)

[باب میانه روی در عبادت 65](#_Toc433190441)

[باب مداومت بر اعمال 69](#_Toc433190442)

[باب امر به مداومت بر سنت و آداب آن 71](#_Toc433190443)

[باب وجوب اطاعت و تسلیم در برابر حكم خدا و نیز آنچه که شخص دعوت شده به این کار و امر شده به معروف و نهی شده از منکر، باید بگوید 78](#_Toc433190444)

[باب در نهی از بدعت‌ها و امور تازه وارد (در دین) 81](#_Toc433190445)

[باب در مورد كسی كه سنت خوب یا بد بگذارد 83](#_Toc433190446)

[باب دلالت بر خیر و دعوت به هدایت یا ضلالت 85](#_Toc433190447)

[باب همكاری در نیكوكاری و پرهیزگاری 87](#_Toc433190448)

[باب نصیحت و اندرز و خیرخواهی 89](#_Toc433190449)

[باب در امر به معروف و نهی از منكر 90](#_Toc433190450)

[باب سختی مجازات كسی كه امر به معروف و نهی از منكر كند، ولی گفتارش مخالف رفتارش باشد 96](#_Toc433190451)

[باب امر به ادای امانت 97](#_Toc433190452)

[باب تحریم ظلم و امر به رد مظالم و ستم‌هایی كه روا داشته شده است 98](#_Toc433190453)

[باب احترام به حریم مسلمانان و بیان حقوق آن‌ها و رحم و مهربانی نسبت به آنان 104](#_Toc433190454)

[باب پوشاندن عیوب مسلمانان و نهی از اشاعه‌ی آن بدون ضرورت 109](#_Toc433190455)

[باب دربرآوردن نیازهای مسلمانان 111](#_Toc433190456)

[باب شفاعت و میانجیگری 112](#_Toc433190457)

[باب اصلاح بین مردم 113](#_Toc433190458)

[باب برتری ضعفای مسلمین و فقرا و اشخاص گمنام 115](#_Toc433190459)

[باب مهربانی با یتیمان و دختران و سایر ضعیفان و بیچارگان و نیکویی و دلسوزی و تواضع نسبت به آنها و نهایت فروتنی با آنها 117](#_Toc433190460)

[باب توصیه به رعایت حال زنان 121](#_Toc433190461)

[باب حق مرد بر زن 125](#_Toc433190462)

[باب نفقه زن و فرزند و خادم 127](#_Toc433190463)

[باب انفاق از مالی كه شخص، آن را دوست دارد و نیک و پاک است 130](#_Toc433190464)

[باب واجب‌بودن امر انسان به خانواده و فرزندان به سن تمییزرسیده‌ی خود و کسانی که تحت سرپرستی او هستند به طاعت خدا و نهی از سرپیچی از آن، و تأدیب و منع آنان از منهیات 131](#_Toc433190465)

[باب حق همسایه و توصیه به مراعات آن 133](#_Toc433190466)

[باب نیكویی با پدر و مادر و صله‌ی رحم 135](#_Toc433190467)

[باب تحریم نافرمانی و آزار پدر و مادر و قطع صله‌ی رحم 140](#_Toc433190468)

[باب فضیلت نیكوكاری به دوستان پدر و مادر و نزدیکان و همسر و دیگر کسانی که احترامشان سفارش شده و پسندیده ست 143](#_Toc433190469)

[باب احترام اهل بیت پیامبر ص و بیان فضیلت ایشان 145](#_Toc433190470)

[باب بزرگداشت علما و بزرگان اهل دین و برترشمردن آنان بر دیگران و بالابردن جایگاه و اظهار رتبه‌ی ایشان 147](#_Toc433190471)

[باب زیارت اهل خیر و همنشینی و معاشرت و دوستی آنان و درخواست دیدار و ملاقات و دعای خیر از آنها و دیدار از جاهای خوب 150](#_Toc433190472)

[باب فضیلت محبت در راه خدا و تشویق مردم به آن و آگاه‌نمودن کسی را که دوست دارد از دوستی خود و آنچه مخاطب بعد از خبردادن او به وی می‌گوید 154](#_Toc433190473)

[باب نشانه‌های محبت خدا نسبت به بنده و تشویق به خو گرفتن به آن علامت‌ها و تلاش و کوشش در به دست‌آوردن آنها 158](#_Toc433190474)

[باب بیم‌دادن از آزار صلحا و ضعفا و فقرا 159](#_Toc433190475)

[باب قضاوت در باره‌ی مردم برحسب ظاهر و (ارجاع) نهاد و درون آنها به خداوند متعال 160](#_Toc433190476)

[باب خوف از خدا 163](#_Toc433190477)

[باب رجا (امید به رحمت خدا) 167](#_Toc433190478)

[باب فضیلت رجا (امید به رحمت خداوند) 174](#_Toc433190479)

[باب جمع میان خوف و رجا 176](#_Toc433190480)

[باب فضیلت گریه از خوف خدا و شوق وصال او 177](#_Toc433190481)

[باب فضیلت زهد در دنیا و تشویق به كم‌داشتن از دنیا و فضیلت كفر 181](#_Toc433190482)

[باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن و به کم بسنده‌کردن در خوردن و آشامیدن و لباس و غیر آن از بهره‌های نفس و ترک‌نمودن شهوات و آرزوها 190](#_Toc433190483)

[باب قناعت و عزت نفس و میانه‌روی در زندگی و بخشش، و نکوهش گدایی بدون ضرورت 197](#_Toc433190484)

[باب جواز قبول (چیزی از کسی) بدون خواستن و چشمداشت آن 203](#_Toc433190485)

[باب تشویق بر خوردن از دسترنج خود و خودداری از گدایی به وسیله‌ی آن و خود را در معرض بخشش قرار دادن 204](#_Toc433190486)

[باب بخشش و سخاوت و خرج‌كردن در كارهای خیر به امید خدا و توكل بر او 205](#_Toc433190487)

[باب نهی از بخل و خست 211](#_Toc433190488)

[باب ایثار و کمک به یکدیگر 212](#_Toc433190489)

[باب رقابت در امور آخرت و زیاد بهره‌بردن از چیزهایی که به آنها تبرک جسته می‌شود 216](#_Toc433190490)

[باب فضیلت ثروتمند شاكر و او كسی است كه ثروت خود را از راه (صحیح) آن به دست آوَرَد و در مصارف مشروع آن هزینه كند 216](#_Toc433190491)

[باب یاد مرگ و کوتاه‌کردن آرزو 218](#_Toc433190492)

[باب ورع و ترک شبهات 223](#_Toc433190493)

[باب فضیلت کناره‌گیری در هنگام فساد مردم و زمانه و خوف از فتنه در دین یا وقوع در محرمات و شبهه‌ها و مانند آنها 225](#_Toc433190494)

[باب فضیلت اختلاط با مردم و حضوریافتن در جمعه‌ها و جماعات و اجتماعات و جاهای خیر و مجلس ذکر با ایشان و عیادت بیمار و حاضرشدن در تشیع جنازه و دستگیری نیازمندان و ارشاد نادانان و غیر اینها از مصالح مردم برای کسانی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر و خودداری از آزار مردم و تحمل و صبر و بردباری بر آزار و اذیت‌ها هستند 226](#_Toc433190495)

[باب تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان 227](#_Toc433190496)

[باب تحریم تکبر و خودپسندی 230](#_Toc433190497)

[باب حسن خلق (نیکورفتاری) 233](#_Toc433190498)

[باب بردباری و درنگ‌کردن و شکیبایی و سازگاری 235](#_Toc433190499)

[باب عفو و گذشت و چشم‌پوشی از جاهلان 239](#_Toc433190500)

[باب تحمل‌کردن آزارها 240](#_Toc433190501)

[باب خشم و غضب هنگام هتک حرمت احکام شریعت و یاری‌کردن دین خدا 241](#_Toc433190502)

[باب امر به والیان و کارفرمایان به مدارا با زیردستان و خیرخواهی نسبت به آنها و مهربانی با ایشان و نهی از خیانت با ایشان و سختگیری بر آنان و سهل‌انگاری در مصالح آنها و غفلت از آنان و احتیاجات ایشان 243](#_Toc433190503)

[باب فرمانروای عادل 244](#_Toc433190504)

[باب وجوب اطاعت از والیان و فرمانروایان در امور شرع و تحریم اطاعت آنان در غیر مشروع 246](#_Toc433190505)

[باب نهی از طلب مقام و حكم‌داری و بهتربودن ترك مسؤولیت‌ها (برای انسان) اگر او را انتخاب نکرده باشند، یا نیازی به او نباشد 248](#_Toc433190506)

[باب تشویق فرمانروایان و قاضی و غیر ایشان از والیان بر انتخاب وزیر صالح و تحذیر آنها از همنشینان بد و از قبول انتخاب آنان به همكاری 249](#_Toc433190507)

[باب نهی از تحویل دادن امارت و قضاوت و غیر آن از ریاست‌ها به كسی كه خود أن را خواستار شود یا بر آن حرص بورزد و به كنایه آن را بخواهد 250](#_Toc433190508)

[بخش دوم: کتاب ادب 253](#_Toc433190509)

[باب حیا و فضیلت آن و تشویق بر تخلق بدان 253](#_Toc433190510)

[باب حفظ سرّ 253](#_Toc433190511)

[باب وفا به وعده و برآوردن آن 254](#_Toc433190512)

[باب امر به محافظت بر عادات و روش‌های نیكوی خود 256](#_Toc433190513)

[باب مستحب‌بودن خوشزبانی و خوشرویی در هنگام برخورد 257](#_Toc433190514)

[باب استحباب روشنی كلام و واضح ساختن آن برای مخاطب و تكرار آن تا او بفهمد، اگر جز به تکرار نفهمد 258](#_Toc433190515)

[باب موعظه و میانه‌روی در آن 258](#_Toc433190516)

[باب در فضیلت وقار و سكینه (متانت و آرامش) 260](#_Toc433190517)

[باب تشویق به آرامش و متانت در رفتن به نماز و آموختن و نیز عبادت‌های مانند آنها 261](#_Toc433190518)

[باب احترام مهمان 262](#_Toc433190519)

[باب استحباب مژده‌دادن و تبریک‌گفتن مسائل خیر و نیک 264](#_Toc433190520)

[باب خداحافظی با دوست و سفارش او هنگام رفتن به مسافرت و غیر آن و دعای خیر برای او و طلب دعای خیر از او 268](#_Toc433190521)

[باب استخاره و مشورت 270](#_Toc433190522)

[باب استحباب رفتن به جلسات عید و عیادت بیمار و حج و جهاد و تشییع جنازه و مانند آن‌ها، از یک راه و برگشتن از راه دیگر برای زیادکردن جاهای عبادت 271](#_Toc433190523)

[باب استحباب جلو انداختن راست در تمام کارهای محترم 272](#_Toc433190524)

[بخش سوم: کتاب آداب طعام 275](#_Toc433190525)

[باب تسمیه (بسم الله گفتن) در اول طعام و حمد گفتن در آخر آن 275](#_Toc433190526)

[باب این كه از غذا عیب‌جویی نكند و سنت‌بودن تعریف آن 276](#_Toc433190527)

[باب بیان آن که اگر کسی که بر سر غذا حاضر شده و روزه است، اگر افطار نکرد، چه باید بگوید 277](#_Toc433190528)

[باب آنچه که شخص دعوت شده به غذا، آنگاه که شخص دیگری (بدون دعوت) همراه او رفته است، می‌گوید 277](#_Toc433190529)

[باب بیان خوردن غذا از جلو دست خود و وعظ و تأدیب به كسی كه بد غذا می‌خورد 278](#_Toc433190530)

[باب نهی از خوردن دو خرما باهم و امثال آن هنگامی که جمعی باهم بخورند؛ مگر این که دوستانش به او اجازه دهند 278](#_Toc433190531)

[باب بیان آنچه که شخصی می‌خورد و سیر نمی‌شود، باید بگوید و انجام دهد 279](#_Toc433190532)

[باب امر به خوردن از كنار ظرف غذا و نهی از خوردن از وسط آن 279](#_Toc433190533)

[باب كراهت خوردن در حال تكیه‌زدن بر چیزی 280](#_Toc433190534)

[باب استحباب خوردن با سه انگشت و استحباب لیسیدن انگشت‌ها و کاسه و کراهت داشتن پاک‌کردن انگشتان قبل از لیسیدن و استحباب برداشتن لقمه‌ای که از دست می‌افتد و خوردن آن و جواز پاک‌کردن انگشتان با ساعد و پا و غیر آن‌ها بعد از لیسیدن 281](#_Toc433190535)

[باب استحباب تكثیر دست‌ها بر طعام و خوردن دسته‌جمعی 281](#_Toc433190536)

[باب روش نوشیدن و استحباب سه بار تنفس در بیرون ظرف و کراهت نفس کشیدن در ظروف و استحباب دور دادن کاسه‌ی آب از راست (از نفر سمت راست شروع کردن) 282](#_Toc433190537)

[باب كراهت نوشیدن از دهانه‌ی مشك و مانند آن و بیان آن كه این عمل كراهت تنزیهی است نه تحریمی 283](#_Toc433190538)

[باب کراهت دمیدن در نوشیدنی 284](#_Toc433190539)

[باب بیان روا بودن نوشیدن در حال ایستادن و این كه نوشیدن به صورت نشسته بهتر است 284](#_Toc433190540)

[باب استحباب نوشیدن ساقی گروه، در آخر 285](#_Toc433190541)

[باب جواز نوشیدن از تمام ظروف پاک، غیر از طلا و نقره؛ و جواز خوردن با دهان از رود یا جوی بدون ظرف و بدون دست؛ و تحریم به کاربردن ظروف طلا و نقره در نوشیدن و خوردن و طهارت و سایر وجوه به کار بردن 286](#_Toc433190542)

[بخش چهارم: کتاب لباس 289](#_Toc433190543)

[باب استحباب (پوشیدن) لباس سفید و جواز پوشش لباس قرمز و سبز و زرد و سیاه و جواز بودن لباس از پنبه و کتان و موی بز و پشم و غیر آنها به جز ابریشم 289](#_Toc433190544)

[باب چگونگی طول پیراهن و آستین و شلوار و دنباله‌ی عمامه و تحریم درازنمودن هریک از آن‌ها به خاطر تکبر و کراهت آن در غیر قصد تکبر 291](#_Toc433190545)

[باب استحباب ترك خوشپوشی، از روی تواضع 293](#_Toc433190546)

[باب استحباب میانه‌روی در لباس و عدم قناعت به لباسی که پوشیدن آن در غیر نیاز و منظور شرعی، موجب عیبجویی می‌شود 294](#_Toc433190547)

[باب تحریم لباس حریر برای مردان و تحریم نشستن و تكیه‌زدن آنان بر آنان و جواز پوشیدن آن برای زنان 294](#_Toc433190548)

[باب جواز پوشیدن حریر برای کسی که بدن او خارش دارد 295](#_Toc433190549)

[باب نهی از زیرانداختن پوست پلنگ (و درنده‌ها) و سوارشدن بر آنها 296](#_Toc433190550)

[باب بیان آنچه که انسان هنگام پوشیدن لباس تازه می‌گوید 296](#_Toc433190551)

[بخش پنجم: کتاب آداب خواب 299](#_Toc433190552)

[باب آنچه که هنگام خواب بگوید 299](#_Toc433190553)

[باب جواز خوابیدن بر پشت و نهادن یک پا روی پای دیگر اگر ترس نمایان شدن عورت نداشته باشد و نیز جواز چهار زانو نشستن و چمباتمه زدن 300](#_Toc433190554)

[باب آداب مجلس و همنشین 302](#_Toc433190555)

[باب بیان رؤیا و آنچه به آن تعلق دارد 305](#_Toc433190556)

[بخش ششم: کتاب سلام 309](#_Toc433190557)

[باب فضیلت سلام و امر به اشاعه‌ی آن 309](#_Toc433190558)

[باب چگونگی سلام 310](#_Toc433190559)

[باب آداب سلام 313](#_Toc433190560)

[باب استحباب اعاده‌ی سلام بر کسی که دیدارش تکرار شود به این صورت که داخل و سپس خارج و آنگاه زود داخل گردد یا درختی و چیزی مانند آن، در میان آن دو حایل شود 313](#_Toc433190561)

[باب استحباب سلام در وقتی كه انسان به خانه‌ی خوى داخل می‌شود 314](#_Toc433190562)

[باب سلام بر كودكان 314](#_Toc433190563)

[باب سلام مرد بر زن خود و زنان محرم دیگرش و بر زن یا زنان بیگانه‌ی که از سلام بر آنان، خوف فتنه ندارد و سلام زنان به مردان بیگانه بر همین شرط 315](#_Toc433190564)

[باب استحباب سلام وقتی كه شخص از مجلس بلنى شوى و همنشینان و همنشینش را ترك كند 316](#_Toc433190565)

[باب اجازه گرفتن و آداب آن 316](#_Toc433190566)

[باب بیان آن که سنت، آن است که وقتی به اجازه گیرنده گفته شد: تو کیستی؟ بگوید : فلانم و خود را به چیزی که بدان شناخته می‌شود، از نام یا کنیه (شهرت) نام ببرد و کراهت آن که در جواب بگوید: «منم» و یا کلماتی از این قبیل 318](#_Toc433190567)

[باب استحباب دعا برای عطسه‌کننده، اگر الحمدلله بگوید و کراهت دعا برای او اگر حمد خدای را به جای نیاورد و بیان آداب دعا برای عطسه زننده و آداب عطسه و خمیازه 318](#_Toc433190568)

[باب بیان استحباب مصافحه و خوشرویی هنگام دیدار و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی مهر و معانقه با کسی که از سفر می‌آید و مکروه بودن خم شدن 321](#_Toc433190569)

[بخش هفتم: کتاب عیادت مریض 323](#_Toc433190570)

[باب امر به عیادت مریض و تشییع جنازه میت 323](#_Toc433190571)

[باب آنچه که با آن برای مریض دعا می‌شود 325](#_Toc433190572)

[باب استحباب سؤال از كسان مریض از حال او 327](#_Toc433190573)

[باب آنچه که شخص مأیوس از جان خود می‌گوید 328](#_Toc433190574)

[باب استحباب وصیت خویشاوندان مریض و کسانی که او را خدمت می‌کنند به احسان و مهربانی نسبت به او و بردباری بر سختی‌های مربوط به او، و هم‌چنین سفارش نسبت به کسی که مرگش به سبب حد شرعی یا قصاص یا ... نزدیک شده است 329](#_Toc433190575)

[باب جایز بودن گفتة بیمار که: من دردمندم، یا: درد سختی دارم، یا: بیمارم و تب دارم، یا : آه سرم درد می‌کند! و مانند آن؛ و بیان آن‌که کراهتی در این‌ها نیست، به شرطی که بر وجه خشم و بی‌قراری و اظهار شکایت نباشد 330](#_Toc433190576)

[باب تلقین‌كردن: لا اله الا الله، به كسی كه در حال مرگ است 330](#_Toc433190577)

[باب آنچه بعد از برهم‌نهادن چشم مرده باید گفت 331](#_Toc433190578)

[باب آن‌چه نزد میت گفته می‌شود و آن‌چه که صاحب مرده می‌گوید 332](#_Toc433190579)

[باب جایز بودن گریه بر میت بدون تعریف و یا نوحه بر او 333](#_Toc433190580)

[باب خودداری از افشای عیب یا مكروهی كه از مرده (در وقت غسل او) دیده می‌شود 335](#_Toc433190581)

[باب نماز بر مرده و تشییع جنازه‌ی او و حضور در دفن او و كراهت تشییع جنازه توسط زنان 335](#_Toc433190582)

[باب استحباب افزودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و صف‌هایشان را سه صف یا بیشتر كردن 336](#_Toc433190583)

[باب آن‌چه در نماز جنازه خوانده می‌شود 336](#_Toc433190584)

[باب تسریع در تشییع و دفن جنازه 340](#_Toc433190585)

[باب تعجیل در پرداخت قرض مرده و اقدام به تجهیز او، جز كسی كه به مرگ ناگهانی بمیرد كه هم‌چنان گذاشته می‌شود تا از مرگش یقین حاصل شود 340](#_Toc433190586)

[باب موعظه در کنار قبر 341](#_Toc433190587)

[باب دعا برای مرده بعد از دفن و نشستن كنار قبرش جهت دعا برای او و استغفار و قرائت 341](#_Toc433190588)

[باب صدقه و دعا برای مرده 342](#_Toc433190589)

[باب ستایش مردم از مرده 343](#_Toc433190590)

[باب فضیلت كسی كه چند فرزند کوچکش مرده باشند 343](#_Toc433190591)

[باب گریه كردن و ترس در هنگام عبور از كنار قبر ظالمان و جایگاه هلاکت ایشان و اظهار عجز و نیاز به خدای بزرگ و پرهیز از غفلت از آن‌ (صفات) 344](#_Toc433190592)

[بخش هشتم: کتاب آداب سفر 347](#_Toc433190593)

[باب استحباب بیرون رفتن در پنج‌شنبه و استحباب خروج در اول روز 347](#_Toc433190594)

[باب استحباب جستجوی رفقا و همراهان (در سفر) و امیر گردانیدن یكی از آنها بر خود كه همه از او اطاعت كنند 348](#_Toc433190595)

[باب آداب حركت و توقف و شب ماندن و خوابیدن در سفر و استحباب رفتن در شب و ملایمت با چهارپایان و رعایت مصلحت آنها و جواز دو نفر دونفر سوار شدن بر حیوان اگر تحمل آن را داشته باشد و امر به رعایت حق حیوانات به كسی كه كوتاهی كرده باشد 349](#_Toc433190596)

[باب كمك به همسفر 350](#_Toc433190597)

[باب آن‌چه كه شخص هنگام سوار شدن می‌گوید 351](#_Toc433190598)

[باب تکبیر مسافر در وقتی که از گردنه‌ی تند و مانند آن بالا می‌رود و تسبیح او در وقتی که به دره یا شبه دره‌ای پایین می‌آید و منع از مبالغه در بلند نمودن صدای تکبیر و مانند آن 353](#_Toc433190599)

[باب استحباب دعا در سفر 354](#_Toc433190600)

[باب دعایی که انسان هنگام ترس از گروهی از مردم یا غیر آنان می‌خواند 355](#_Toc433190601)

[باب آن‌چه که انسان هنگام پیاده شدن یا توقف در مکانی می‌گوید 355](#_Toc433190602)

[باب استحباب تعجیل مسافر در بازگشتن به سوی خانواده‌اش وقتی که کارش تمام شد 356](#_Toc433190603)

[باب استحباب رفتن به خانه و نزد خانواده در هنگام روز وقتی که از سفر بازمی‌گردد و کراهت آن در شب بدون ضرورت 356](#_Toc433190604)

[باب آن‌چه که انسان در حین بازگشتن و وقتی که شهر خود را دید، آن را می‌گوید 357](#_Toc433190605)

[باب استحباب این‌که شخص در هنگام بازگشتن از سفر، ابتدا به مسجد نزدیک منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگزارد (و سپس به خانه برود) 358](#_Toc433190606)

[باب تحریم مسافرت زن به تنهایی 358](#_Toc433190607)

[بخش نهم: کتاب فضایل 361](#_Toc433190608)

[باب فضیلت قرائت قرآن 361](#_Toc433190609)

[باب امر به ملازمت و مداومت در (تلاوت) قرآن و پرهیز از در معرض فراموشی قرار دادن آن 364](#_Toc433190610)

[باب استحباب زیبا کردن صوت در حین قرائت قرآن و درخواست قرائت از انسان خوش صدا و گوش دادن به آن 364](#_Toc433190611)

[باب تشویق به قرائت بعضی سوره‌ها و آیات مخصوص 366](#_Toc433190612)

[باب استحباب جمع شدن برای تلاوت قرآن 369](#_Toc433190613)

[باب فضیلت وضو 369](#_Toc433190614)

[باب فضیلت اذان 371](#_Toc433190615)

[باب فضیلت نمازها 374](#_Toc433190616)

[باب فضیلت نماز صبح و عصر 376](#_Toc433190617)

[باب فضیلت رفتن به مساجد 377](#_Toc433190618)

[باب فضیلت انتظار نماز 379](#_Toc433190619)

[باب فضیلت نماز جماعت 380](#_Toc433190620)

[باب تشویق بر حضور در جماعت صبح و عشا 382](#_Toc433190621)

[باب امر به محافظت بر نمازهای فرض شده و نهی اکید و تهدید سخت در ترک آنها 382](#_Toc433190622)

[باب فضیلت (حضور) در صف اول نماز و امر به تمام کردن صف‌های مقدم و یکنواخت و راست کردن آنها و اتصال مأمومان به یکدیگر در صف‌ها 384](#_Toc433190623)

[باب فضیلت سنت‌های راتبه همراه فرایض و بیان کم‌ترین و بیشترین آنها و مابین آنها 387](#_Toc433190624)

[باب تأکید دو رکعت سنت صبح 388](#_Toc433190625)

[باب کوتاه و سبک خواندن دو رکعت فجر و بیان آن‌چه که در این نماز خوانده می‌شود و بیان وقت آن 389](#_Toc433190626)

[باب استحباب بر پهلوی راست خوابیدن بعد از 2 رکعت نماز صبح و تشویق بر آن چه برای نماز تهجد بیدار شده باشد و چه نشده باشد 390](#_Toc433190627)

[باب سنت ظهر 390](#_Toc433190628)

[باب سنت عصر 391](#_Toc433190629)

[باب سنت قبل و بعد از مغرب 391](#_Toc433190630)

[باب سنت قبل و بعد از نماز عشا 392](#_Toc433190631)

[باب سنت جمعه 392](#_Toc433190632)

[باب استحباب انجام دادن نماز سنت در منزل، چه راتبه باشد و چه غیر آن و امر به تغییر جا در نماز سنت از جای نماز فرض یا فاصله انداختن بین آنها با سخن گفتن 393](#_Toc433190633)

[باب تشویق بر ادای نماز وتر و بیان آن که وتر، سنت مؤکد است و بیان وقت آن 394](#_Toc433190634)

[باب فضیلت نماز چاشت و حداقل و وسط و حداکثر آن و تشویق و محافظت بر مداومت آن 395](#_Toc433190635)

[باب جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا گرفتن خورشید تا موقع زوال آن و بهتر آن است که در وقت شدت یافتن گرما و ارتفاع روز، نماز ضحی خوانده شود 396](#_Toc433190636)

[باب تأکید برانجام دادن تحیت مسجد و کراهت نشستن قبل از خواندن دو رکعت، هر وقت که شخص به مسجد داخل شود، خواه آن دو رکعت به نیت تحیه المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا غیر آن 397](#_Toc433190637)

[باب استحباب دو رکعت بعد از وضو 397](#_Toc433190638)

[باب فضیلت روز جمعه و وجوب نماز آن و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به (نماز) جمعه و دعا در جمعه و صلوات بر پیامبرص در آن وبیان ساعت اجابت دعا و استحباب ذکر زیاد خدا بعد از جمعه 398](#_Toc433190639)

[باب فضیلت قیام شب 401](#_Toc433190640)

[باب استحباب قیام رمضان که تراویح است 405](#_Toc433190641)

[باب فضیلت قیام لیله القدر وبیان امیدوار کننده‌ترین شب‌های آن 406](#_Toc433190642)

[باب فضیلت سواک و انجام رفتارها و نظافت‌های طبیعی و فطری 407](#_Toc433190643)

[باب بیان تأکید وجوب زکات و بیان فضیلت آن و آن‌چه به زکات تعلق دارد 408](#_Toc433190644)

[باب بیان وجوب روزه‌ی رمضان و بیان فضیلت روزه‌داری و آن‌چه بدان مربوط است 411](#_Toc433190645)

[باب بیان سخاوتمندی و بخشش و انجام کار نیک و افزودن بر حسنات در ماه رمضان و زیاد کردن اعمال خیر در دهه‌ی آخر رمضان 414](#_Toc433190646)

[باب نهی از استقبال رمضان با روزه‌ای بعد از نیمه‌ی شعبان، جز برای کسی که روزه را به روزه‌ی پیش از نیمه‌ی دوم شعبان وصل کند یا نیمه‌ی دوم شعبان با عادت او به روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه همزمان شود 414](#_Toc433190647)

[باب بیان آن‌چه که هنگام رؤیت هلال گفته می‌شود 415](#_Toc433190648)

[باب فضیلت سحری خوردن و تأخیر آن، مادامی که خوف طلوع شفق نباشد 416](#_Toc433190649)

[باب فضیلت تعجیل افطار و آن‌چه که بدان افطار می‌شود و آ‌ن‌چه که بعد از افطار می‌گوید 417](#_Toc433190650)

[باب امر به روزه‌دار به نگه‌داری زبان و سایر اعضایش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و ... 417](#_Toc433190651)

[باب مسایلی از روزه 418](#_Toc433190652)

[باب بیان فضیلت روزه‌ی محرم و شعبان و ماه‌های حرام 419](#_Toc433190653)

[باب فضیلت روزه و غیر آن در دهه‌ی اول ذی‌الحجه 420](#_Toc433190654)

[باب فضیلت روزه‌ی عرفه و عاشورا و تاسوعا 420](#_Toc433190655)

[باب استحباب روزه‌ی شش روز از شوال 421](#_Toc433190656)

[باب استحباب روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه 422](#_Toc433190657)

[باب استحباب سه روز، روزه از هر ماه 422](#_Toc433190658)

[باب فضیلت کسی که به روزه‌داری افطار دهد و فضل روزه‌داری که پیش او غذا خورده شود و دعای غذا خورنده برای کسی که پیش او طعام خورده می‌شود 423](#_Toc433190659)

[بخش دهم: کتاب اعتکاف 425](#_Toc433190660)

[باب اعتکاف (ماه) رمضان 425](#_Toc433190661)

[بخش یازدهم: کتاب حج 427](#_Toc433190662)

[باب وجوب حج و فضیلت آن 427](#_Toc433190663)

[بخش دوازدهم: کتاب جهاد 431](#_Toc433190664)

[باب وجوب جهاد و فضیلت صبح کردن و شب کردن در حال جهاد 431](#_Toc433190665)

[باب بیان گروهی از مردگان و کشتگان که در آخرت، ثواب شهید را دارند ولی باید شسته شوند و بر جنازه‌ی آنها نماز خوانده شود، برخلاف شهید در جنگ با کفار 440](#_Toc433190666)

[باب فضیلت آزادکردن برده 441](#_Toc433190667)

[باب فضیلت احسان با بردگان و خادمان 442](#_Toc433190668)

[باب فضیلت عبادت در هنگام هرج و مرج و آن، آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و مانند آنهاست 443](#_Toc433190669)

[باب فضیلت بخشش و آسانگیری در معامله و داد و ستد و خوب ادا نمودن و خوب طلب مال کردن و سنگین وزن کردن و پیمانه نمودن و نهی از کم‌فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به تنگدست در پرداختن قرض و گذشت از قرض او 443](#_Toc433190670)

[بخش سیزدهم: کتاب علم 447](#_Toc433190671)

[باب فضیلت تعلیم وتعلم برای خدا 447](#_Toc433190672)

[بخش چهاردهم: کتاب سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال 451](#_Toc433190673)

[باب در لازم بودن شکر 451](#_Toc433190674)

[بخش پانزدهم: کتاب صلوات بر پیامبر خدا**ص** 453](#_Toc433190675)

[باب امر به درود فرستادن بر رسول الله و فضیلت آن و بعضی از صیغه‌های آن 453](#_Toc433190676)

[بخش شانزدهم: کتاب اذکار 457](#_Toc433190677)

[باب فضیلت ذکر و تشویق بر آن 457](#_Toc433190678)

[باب ذکر خدا در حال ایستادن، نشستن، دراز کشیدن، بدون وضو و در حال جنابت و حیض جز تلاوت قرآن که برای جنب و حایض حلال نیست 467](#_Toc433190679)

[باب دعاهایی که موقع خوابیدن و بیدار شدن خوانده می‌شود 468](#_Toc433190680)

[باب بیان فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب ملازمت آنها و نهی از دوری از آنها بدون عذر 468](#_Toc433190681)

[باب ذکر در هنگام صبح و غروب 470](#_Toc433190682)

[باب آن‌چه که هنگام خواب گفته می‌شود 474](#_Toc433190683)

[بخش هفدهم: کتاب دعاها 479](#_Toc433190684)

[باب امر به دعا و فضیلت آن 479](#_Toc433190685)

[باب فضیلت دعا در غیاب انسان 487](#_Toc433190686)

[باب در بیان مسایلی از دعا 488](#_Toc433190687)

[باب کرامات اولیا و فضیلت آنها 491](#_Toc433190688)

[بخش هجدهم: کتاب کارهای نهی‌شده 495](#_Toc433190689)

[باب تحریم غیبت و امر به حفظ زبان 495](#_Toc433190690)

[باب تحریم گوش دادن به غیبت و امر به رد کردن غیبت حرام از طرف شنونده و انکار او برگوینده‌ی غیبت و اینکه اگر نتوانست یا سخن او را قبول نکردند، اگر ممکن بود، از آن مجلس برخیزد وجدا شود 501](#_Toc433190691)

[باب بیان غیبتی که مباح است 502](#_Toc433190692)

[باب تحریم سخن‌چینی و آن نقل سخن بین مردم به قصد برهم زدن آنان است 504](#_Toc433190693)

[باب مذمت دورو 505](#_Toc433190694)

[باب تحریم دروغگویی 506](#_Toc433190695)

[باب تشویق به باور داشتن و اطمینان شخص در آن‌چه می‌گوید یا از دیگران بازگو می‌کند 512](#_Toc433190696)

[باب بیان شدت تحریم شهادت دروغ 513](#_Toc433190697)

[باب تحریم لعن انسان مشخص یا حیوان 514](#_Toc433190698)

[باب جواز لعن گناهکاران بدون تعیین اشخاص 517](#_Toc433190699)

[باب تحریم ناسزاگویی به مسلمان به ناحق 518](#_Toc433190700)

[باب تحریم بدگویی به مردگان به ناحق و بدون مصلحت شرعی 520](#_Toc433190701)

[باب نهی از اذیت دیگران 520](#_Toc433190702)

[باب نهی از کینه‌توزی و از هم بریدن و پشت کردن به مردم 521](#_Toc433190703)

[باب تحریم حسد 522](#_Toc433190704)

[باب نهی از تجسس و گوش دادن به سخن کسی که دوست ندارد به سخنش گوش داده شود 523](#_Toc433190705)

[باب نهی از گمان بردن بد به مسلمانان بدون ضرورت 525](#_Toc433190706)

[باب تحریم کوچک شمردن و تحقیر مسلمانان 526](#_Toc433190707)

[باب نهی از اظهار خوشحالی در بلاها و مشکلات برادر مسلمان 527](#_Toc433190708)

[باب تحریم طعنه در انساب ثابت شده به ظاهر شرع 527](#_Toc433190709)

[باب نهی از فریب و نیرنگ 528](#_Toc433190710)

[باب تحریم بی‌وفایی و عهدشکنی 529](#_Toc433190711)

[باب نهی از منت گذاشتن برای بخشش و مانند آن 530](#_Toc433190712)

[باب نهی از فخرفروشی و ظلم و سرکشی 531](#_Toc433190713)

[باب تحریم حرف نزدن مسلمانان با همدیگر بیشتر از سه روز، مگر به علت مشاهده‌ی بدعت از شخصی که با او قطع صحبت شده یا تظاهر به فسق و مانند آن 533](#_Toc433190714)

[باب نهی از نجوای دو نفر در حضور سومی بدون اجازه‌ی او جز برای ضرورت؛ و نجوا چنین است که دو نفر پنهانی حرفی بزنند که سومی نشنود و یا با زبانی صحبت کنند که سومی آن را نفهمد- 534](#_Toc433190715)

[باب نهی از شکنجه‌ی برده و حیوان و زن و فرزند بدون جهت شرعی یا زدن خارج از حد تأدیب 535](#_Toc433190716)

[باب تحریم شکنجه‌ی حیوان با آتش و حتی مورچه و مانند آن 538](#_Toc433190717)

[باب تحریم تأخیر ثروتمند در بازپرداخت حقی که (وقت ادای آن رسیده است و) صاحبش آن را طلب می‌کند 539](#_Toc433190718)

[باب کراهت پشیمان شدن انسان از بخششی که هنوز تسلیم طرف نکرده و از بخششی که به فرزندش بخشیده و آن را تسلیم کرده یا نکرده باشد و کراهت خریدن چیزی که به احسان به کسی داده است از آن شخص و کراهت خریدن چیزی که به عنوان زکات یا کفاره یا مانند آن پرداخت کرده است (از شخص فقیری که به وی پرداخته است)، ولی اگر آن را از شخص دیگری که به او انتقال یافته، بخرد، مانعی ندارد 540](#_Toc433190719)

[باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم 541](#_Toc433190720)

[باب شدید بودن تحریم ربا 542](#_Toc433190721)

[باب تحریم ریا 543](#_Toc433190722)

[باب تحریم نگاه کردن به زن بیگانه و پسر بی‌موی زیبا بدون ضرورت شرعی 546](#_Toc433190723)

[باب تحریم خلوت با زن بیگانه 547](#_Toc433190724)

[باب تحریم خود را شبیه ساختن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و غیر آن 548](#_Toc433190725)

[باب نهی از شبیه کردن خود به شیطان و کافران 549](#_Toc433190726)

[باب نهی مرد و زن از رنگ کردن مو با رنگ سیاه 549](#_Toc433190727)

[باب نهی از قزع که عبارت از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن است، و مباح بودن تراشیدن تمام سر برای مرد نه زن 550](#_Toc433190728)

[باب تحریم وصل مو و خالکوبی 550](#_Toc433190729)

[باب کراهت استنجا و لمس آلت تناسلی با دست راست بدون عذر 552](#_Toc433190730)

[باب کراهت راه رفتن در یک کفش یا یک خف (موزه) بدون عذر و کراهت پوشیدن کفش و موزه در حال ایستادن بدون عذر 552](#_Toc433190731)

[باب نهی از گذشتن آتش در خانه هنگام خواب و مانند آن، خواه چراغ باشد یا غیر آن 553](#_Toc433190732)

[باب نهی از تکلف، و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می‌شود 554](#_Toc433190733)

[باب تحریم نوحه‌خوانی بر مرده و زدن و خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و کندن و تراشیدن مو و دعا کردن به ویل و هلاک شدن 555](#_Toc433190734)

[باب نهی از مراجعه به پیشگویان و ستاره‌شناسان و فالگیران و رمالان با ریگ و جو و مانند آنها 556](#_Toc433190735)

[باب نهی از شوم دانستن چیزی 558](#_Toc433190736)

[باب تحریم تصویر حیوان در فرش، سنگ، لباس، سکه، پول، بالش و یا غیر آنها و تحریم به کار بردن تصویر بر دیوار، پرده، دستار، لباس و مانند آنها و امر به از بین بردن چنین تصویرهایی 559](#_Toc433190737)

[باب تحریم نگهداری سگ جز برای شکار یا نگهبانی گله ویا زراعت 560](#_Toc433190738)

[باب کراهت آویزان کردن زنگ در گردن شتر و غیر آن از چهارپایان، و کراهت همراه داشتن سگ و زنگ در مسافرت 561](#_Toc433190739)

[باب نهی از انداختن آب دهن در مسجد و امر به بر داشتن آن از مسجد اگر باشد و پاک کردن مسجد از پلیدی‌ها 561](#_Toc433190740)

[باب کراهت دعوا در مسجد و بلند کردن صدا در آن و نشانی دادن گمشده و خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات 562](#_Toc433190741)

[باب نهی از دخول به مسجد بعد از خوردن سیر، پیاز، تره و چیزهای بدبو و قبل از اتمام بوی آنها مگر به خاطر ضرورت 563](#_Toc433190742)

[باب کراهت نشستن به حال چمباتمه نشستن (به طوری که زانوها به سینه بچسبد) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند؛ زیرا چنین حالتی خواب‌آور است و گوش دادن خطبه فوت می‌شود و خوف باطل شدن و نقض وضو نیز هست 564](#_Toc433190743)

[باب نهی کسی که وارد دهه‌ی ذی‌الحجه شده و می‌خواهد قربانی کند از آرایش مو یا گرفتن ناخن‌هایش تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد 564](#_Toc433190744)

[باب نهی از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر، کعبه، ملایکه، آسمان، پدران، زندگی، روح، سر، نعمت سلطان و قبر فلان و امانت، و نهی از سوگند به امانت از همه‌ی آنها بیشتر است 565](#_Toc433190745)

[باب تغلیظ در تحریم سوگند دروغ به صورت عمد 566](#_Toc433190746)

[باب مندوب بودن عمل کسی که به چیزی سوگند خورده و بعد می‌بیند که کار دیگر بهتر است، در این که آن کار دیگر را انجام دهد و بعد کفاره‌ی سوگندش را بپردازد 568](#_Toc433190747)

[باب عفو از سوگند لغو و این که کفاره‌ای ندارد و آن سوگندی است که بدون قصد سوگند بر زبان جاری می‌شود مانند آن که عادتاً می‌گوید : نه والله، آری والله و ... 568](#_Toc433190748)

[باب کراهت سوگند خوردن در معاملات هرچند که راست باشد 569](#_Toc433190749)

[باب تحریم گفتن: شاهنشاه به سلطان یا شخصی دیگر، زیرا معنایش ملک الملوک است و غیر از الله سبحانه و تعالی هیچ کس با آن وصف نمی‌شود 570](#_Toc433190750)

[باب نهی از خطاب افراد فاسق و بدعتگزار و امثال آن دو به سید (آقا) و امثال آن 570](#_Toc433190751)

[باب کراهت دشنام دادن به تب 571](#_Toc433190752)

[باب نهی از بدگویی به باد و بیان آن‌چه که موقع وزش باد گفته می‌شود 571](#_Toc433190753)

[باب کراهت بد گفتن به خروس 572](#_Toc433190754)

[باب نهی از گفتن : به سبب فلان تقابل ستارگان بر ما باران بارید 572](#_Toc433190755)

[باب تحریم گفتن به مسلمان: ای کافر 573](#_Toc433190756)

[باب نهی از بد زبانی و بدگویی و دشنام 573](#_Toc433190757)

[باب کراهت زیاد فرو رفتن در نحوه‌ی سخن، پیچاندن سخن در دهان، تکلف به فصاحت، به کار بردن لغات غیر مأنوس و ریزه‌کاری‌های دستوری در سخن گفتن با عوام و مانند آنها 574](#_Toc433190758)

[باب نهی از وصف زیبایی‌های زن برای یک مرد، مگر آن‌که برای هدفی شرعی مانند ازدواج و ... نیاز باشد 574](#_Toc433190759)

[باب کراهت این که انسان (در دعا) بگوید : خدایا! اگر خواستی مرا بیامرز، بلکه باید قطعی و جدی آمرزش بطلبد 574](#_Toc433190760)

[باب کراهت گفتن آن‌چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد 575](#_Toc433190761)

[باب کراهت سخن گفتن بعد از نماز عشا (آخرین نماز) 575](#_Toc433190762)

[باب تحریم خودداری کردن زن از خوابیدن با شوهرش هرگاه مرد او را صدا کند و وی عذر شرعی نداشته باشد 576](#_Toc433190763)

[باب تحریم روزه‌ی (مستحب) زن با حضور شوهر مگر به اجازه‌ی او 577](#_Toc433190764)

[باب تحریم این که مأموم قبل از امام سرش را از رکوع یا سجود بلند کند 577](#_Toc433190765)

[باب کراهت گذاشتن دست بر کمر در نماز 577](#_Toc433190766)

[باب کراهت نماز در حالی که غذا حاضر باشد و نفس آرزوی آن را بکند یا هنگام احساس نیاز به دفع پلیدی‌ها، یعنی ادرار و مدفوع 578](#_Toc433190767)

[باب نهی از بلند نمودن چشم به سوی آسمان، در نماز 578](#_Toc433190768)

[باب کراهت رو برگرداندن در نماز بدون عذر 579](#_Toc433190769)

[باب نهی از رو کردن به قبرها در نماز 579](#_Toc433190770)

[باب تحریم عبور از جلو نمازگزار 579](#_Toc433190771)

[باب کراهت شروع مأموم به نماز سنت بعد از شروع مؤذن به اقامه‌ی نماز چه سنت (راتبه‌ی) آن نماز باشد؛ چه غیر آن 580](#_Toc433190772)

[باب کراهت اختصاص روز جمعه به روزه یا شب جمعه به نماز 580](#_Toc433190773)

[باب تحریم وصال در روزه و آن عبارت است از این که دو روز یا بیشتر روزه باشد و در میان آنها اصلاً افطار نکند (شب را نیز بدون خوردن و آشامیدن به روز آورد) 581](#_Toc433190774)

[باب تحریم نشستن بر قبر 582](#_Toc433190775)

[باب نهی از محکم کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن (با گچ و سیمان و ...) 582](#_Toc433190776)

[باب نهی بسیار شدید در ساختن مساجد بر قبرهای صالحین و اینکه مانند عید همیشه تجلیل شوند 582](#_Toc433190777)

[باب تحریم میانجیگری در حدود شرعی 584](#_Toc433190778)

[باب نهی از دفع نجاست در راه مردم یا در سایه‌ای که مردم در آن می‌نشینند و یا در مجرای آب و مانند این‌ها 585](#_Toc433190779)

[باب نهی از دفع ادرار و مانند آن در آب راکد 586](#_Toc433190780)

[باب کراهت این که پدر، بعضی از فرزندانش را در بخشش بر بعضی دیگر برتری دهد 586](#_Toc433190781)

[باب تحریم عزاداری (ترک نمودن زینت) زن بر مرده بیشتر از سه روز جز برای شوهرش که چهارماه و ده روز است 587](#_Toc433190782)

[باب تحریم فروختن یک شهرنشین چیزی را برای بیابان (ده) نشین (قبل از آن‌که آنان قیمت جنسشان را در بازار بدانند) و ملاقات با کاروانیان و بیع بر بیع برادر و خواستگاری بر خواستگاری او مگر با اجازه‌ی وی یا بعد از رد او 588](#_Toc433190783)

[باب نهی از اضاعه‌ی مال در غیر راه‌هایی که شرع به آن اجازه داده است 589](#_Toc433190784)

[باب نهی از اشاره به مسلمان با اسلحه و مانند آن، چه جدی باشد و چه شوخی، و نهی کردن از دست به دست کردن شمشیر برهنه 591](#_Toc433190785)

[باب کراهیت بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید مگر آنکه عذری داشته باشد 592](#_Toc433190786)

[باب کراهت رد کردن ریحان بدون عذر 592](#_Toc433190787)

[باب کراهت مدح روبه‌روی کسی که خوف فتنه‌ای بر او مانند غرور به نفس و ... هست، و جایز بودن آن برای کسی که از چنان فتنه‌ای در امان است 593](#_Toc433190788)

[باب کراهت خارج شدن از شهری که وبا در آن شیوع پیدا کرده است به قصد فرار از آن و نیز کراهت وارد شدن (افراد بیرون از آن‌جا) به آن‌جا 594](#_Toc433190789)

[باب شدت تحریم سحر 594](#_Toc433190790)

[باب نهی از مسافرت با قرآن به شهر کافران هرگاه خوف افتادنش به دست دشمن باشد 595](#_Toc433190791)

[باب تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضو گرفتن و سایر موارد استعمال 595](#_Toc433190792)

[باب نهی از سکوت روز تا شب 595](#_Toc433190793)

[باب تحریم نسبت دادن انسان به غیر پدرش و سر سپردگیش به غیر سرپرستان 596](#_Toc433190794)

[بخش نوزدهم: کتاب احادیث متفرقه و لطایف 599](#_Toc433190795)

[باب احادیث در بارة دجال و نشانه‌های قیامت و غیره 599](#_Toc433190796)

[بخش بیستم: کتاب استغفار 619](#_Toc433190797)

[باب امر به استغفار و فضیلت آن 619](#_Toc433190798)

[باب بیان آن‌چه خداوند برای مؤمنان در بهشت آماده کرده است 622](#_Toc433190799)

زندگینامه‌ی مؤلف‌

شیخ‌ محیی‌الدین النووی ابوزکریا بن شرف بن مُرِی بن حسن بن حسین بن جمعه بن حزام حزامی حورانی شافعی، شیخ مذهب، صاحب تألیفات پربار و یکی از دانشمندان کم‌نظیر است. در سال 631 هجری، در روستای «نوی» تولد شد، و «نوی» قریه‌ی از قریه‌های دمشق است.

در سال 649 هجری به دمشق روآورده و پس از آن قرآن را حفظ نمود، و به خواندن کتاب «التنبیه» شروع کرد و گفته می‌شود در مدت چهار و نیم ماه این کتاب را خواند و در بقیه‌ی همان سال ربع عبادات از کتاب «المهذب» را به اتمام رساند، از آن پس نزد مشایخ زانوی تلمّذ گذاشت و هر روز دوازده درس در نزد آنها می‌خواند.

و بعد از اتمام دوران تحصیل به تصنیف پرداخت، کتاب‌های زیادی تصنیف نمود که بعضی از آنها را به پایه‌ی اکمال رسانید.

از جمله کتاب‌هایی که تکمیل نمود می‌توان از (شرح صحیح مسلم) و (الروضة) و (المنهاج) و (الریاض) و (الأذکار) و (التبیان) و (تحریر التنبیه وتصحیحه) و (تهذیب الأسماء واللغات) و (طبقات الفقهاء) نام برد.

و از جمله کتاب‌هایی که نتوانست آنها را به پایه‌ی اکمال برساند - و اگر آنها را تکمیل می‌کرد نظیر این کتاب‌ها کمتر یافته می‌شد- (شرح مهذب) می‌باشد که آنرا (المجموع) نامید، و تا کتاب ربا آنرا ادامه داد، فقه مذهب شافعی و مذاهب دیگر را به اسلوب ناب در آن تحریر نمود، احادیث را طوری که شایسته‌ی آن است ذکر نمود، علم غریب لغت را به طرز جالب بیان داشت، خلاصه اینکه در این کتاب مسایل مهمی را آورد که در سایر کتاب‌ها مثل آن کمتر دیده می‌شود، و من در کتاب‌های فقهی بهتر از این کتاب سراغ ندارم، و با وجود این میتوان بر این کتاب چیزهای اضافه نمود.

نووی شخصی نهایت پرهیزگار و متقی بود تا جائیکه کمتر فقیهی در زهد و تقوا به پایه‌ی او دیده می‌شد، بیشتر روزه می‌گرفت و هرگز دو نوع طعام در یک وقت تناول نمی‌کرد، بیشتر مصارف او را پدرش از «نوی» برای او می‌فرستاد، در «إقبالیه» به نیابت از ابن خلکان درس می‌گفت، و ریاست مدرّسین «دار الحدیث اشرفیه» را به عهده داشت. پادشاهان و غیر ایشان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.

در شب بیست و چهارم ماه رجب سال 676 هجری در «نوی» وفات یافت و هم در آنجا دفن شد. (رحمت و عفو خداوند شامل حال او باد)[[1]](#footnote-2).

و پس از آن که جوانی و آغاز پیریش را در آنجا، در «دارالحدیث» دمشق گذراند، در رجب سال 676 هجری، در همان‌جا وفات یافت؛ بنابراین مدت عمر او، 45 سال و هفت ماه بوده است. آرامگاه او در نوی می‌باشد.

مقدمه‌ی مؤلف (امام نووی)

سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که یکتا و سخت‌گیر و بزرگوار و آمرزنده‌ی گناهان است؛ خدایی که برای عبرت صاحب‌دلان آگاه و بینش کامل و روشنی چشم عاقلان پندپذیر، شب را به روز و روز را به شب می‌آورد. خداوندی که آنان را که از آفریدگانش برگزید، بینش و بیداری داد و آنان را از جهان دور داشت و به مراقبه‌ی خود و فکر در صفات خویش و ادامه‌ی پندپذیری و یادآوری برگماشت در مداومت و کوشش در طاعت خویش و آمادگی رفتن به سرای جاوید و پرهیز از موجبات غضبش که به هلاک و دوزخ منجر می‌شود، توفیق داد و آنها را به حفظ این صفات عالی، با وجود تغییر و تحول اوضاع، موفق کرد. او را به رساترین و پاک‌ترین و شامل‌ترین و کامل‌ترین سپاس‌ها، سپاس می‌گزارم.

و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند بزرگوار و نیکوکار و بسیار دل‌سوز و مهربان وجود ندارد. و شهادت می‌دهم که سرور ما حضرت محمدص، بنده و فرستاده و دوست پسندیده‌ی او و راهنمای راه راست و دعوت‌کننده به دین محکم اسلام است. درود و سلام خدا بر ایشان و سایر پیامبران و آل و یاران هرکدام و سایر شایستگان باد.

اما بعد؛ خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧﴾ [الذاريات: 56-57].

«من جن و انسان‌ها را جز برای پرستش نیافریدم و از آنان توقع رزقی ندارم و نمی‌خواهم مرا خوراک دهند».

و این تصریح است بر این که آنان برای پرستش خدا آفریده شده‌اند، پس توجه به آنچه برایش آفریده شده‌اند و کناره‌گیری از لذات دنیا به وسیله‌ی زهد بر همه‌ی آنان لازم و رواست؛ زیرا که دنیا سرای نیستی است و در حقیقت، وسیله‌ی عبور است نه جایگاه نعمت و شادمانی؛ و مسیر پایان یابنده است نه منزلگاه همیشگی؛ به همین علت است که اشخاص بیداردل از اهل دنیا، عابدان، و عاقل‌ترین مردم در آن، زاهدانند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ٢٤﴾ [يونس: 24].

«مثال زندگی این دنیا، مانند بارانی است که آن را از آسمان نازل کردیم و گیاهان زمین را که خوراک انسان‌ها و چهارپایان است با آن مخلوط و ممزوج و آبیاری نمودیم تا این‌که زمین زیبایی و زینت خود را (به سبب رویش گیاهان فراوان) یافت، و اهل زمین گمان بردند که بر دست‌یابی به آن محصولات، قادرند، ناگاه فرمان ما، شب یا روز وارد می‌شود و آن را [مانند] محصولی درو شده می‌کنیم، چنان‌که گویی: دیروز، اصلاً وجود نداشته است و ما نشانه‌های خود را برای متفکران تبیین و تشریح می‌کنیم».

در این معنی، آیات فراوان است و نیز، شاعر، خوب گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إِنَّ للهِ عِبَاداً فُطَنَا، |  | طَلَّقُوا الدُّنْيَا وخَافُوا الفِتَنَا |
| نَظَروا فيهَا فَلَمَّا عَلِمُوا |  | أَنَّهَا لَيْسَتْ لِحَيٍّ وَطَنَا، |
| جَعَلُوها لُجَّةً واتَّخَذُوا |  | صَالِحَ الأَعْمَالِ فيها سُفُنا |

خداوند بندگان زیرکی دارد که دنیا را طلاق دادند و از فتنه‌ها [ی آن] ترسیدند.

در آن اندیشه کردند و وقتی که فهمیدند آنجا جایگاه [دایمی] هیچ زنده‌ای نیست، آن را مانند دریایی فرض کردند و اعمال شایسته را در آن، کشتی نجات گرفتند.

پس وقتی که حال دنیا چنین است و حال ما و آنچه که برای آن آفریده شده‌ایم، آن‌چنان است که در پیش گفتیم، بر شخص مکلف واجب است که خود را به طریق پاکان و نیکوکاران بیاندازد و راه عاقلان و با بصیرتان را طی کند و خود را برای آنچه بدان اشاره کردم، آماده سازد و در انجام دادن اعمالی که یادآوری کردیم، کوشش کند. و درست‌ترین راه برای رسیدن انسان و استوارترین مسلکی که باید بپیماید، اتصاف و تخلق به دستورات پیامبر ما، سرور متقدمان و متأخران و بزرگ‌ترین گذشتگان و آیندگان، حضرت محمد مصطفی است ـ درود و سلام خدا بر او و سایر پیامبران خدا باد.

و خداوند بزرگ فرمود:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 2]

«و بر نیکوکارى و پرهیزگارى با همدیگر همکارى کنید».

و نیز روایت صحیح از حضرت ختمی مرتبت ص منقول است که فرمودند: «واللهُ في عَوْنِ العَبْدِ مَا كَانَ العَبْدُ في عَوْنِ أَخِيهِ»[[2]](#footnote-3). و باز فرمودند: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أجْرِ فَاعِلِهِ»[[3]](#footnote-4). همچنین فرمودند: «مَنْ دَعَا إِلى هُدىً كَانَ لَهُ مِنَ الأَجرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ يَنْقُصُ ذلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيئاً»[[4]](#footnote-5). و نیز به علی بن ابی‌طالبس فرمودند: «فَوَاللهِ لأَنْ يَهْدِي اللهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»[[5]](#footnote-6).

به دلایل بالا تصمیم گرفتم که مختصری از احادیث صحیحه را فراهم آورم که مشتمل بر مطالبی باشد که راهی به آخرت باشد و فراهم کننده‌ی آداب باطنی و ظاهری او و جامع تشویق و ترساندن و سایر آداب سالکان، از احادیث زهد، ریاضت نفس، پاکیزگی اخلاق، پاکی و معالجه‌ی دل‌ها، محافظت اعضا و برطرف نمودن کجی‌ها و کج‌روی‌های آنها و غیر آن، از مقاصد عارفان، باشد، و خود را ملتزم کرده‌ام که در آن، جز احادیث صحیح روشن را ـ که منبع آن کتاب‌های مشهور صحیح حدیث باشد ـ ذکر نکنم، و آغاز باب‌های کتاب را به آیاتی مبارک از قرآن آغاز نمایم و در قسمت‌هایی که نیازمند ضبط یا شرح است، ابواب را با نکات سودمند بیارایم، و هرگاه در آخر حدیثی «متفق علیه» آوردم، مقصود آن است که «بخاری و مسلم» آن را روایت کرده‌اند.

و امیدوارم که اگر این کتاب تمام شود، راهبر توجه‌کنندگان به آن، به‌سوی خیر، و مانع آنها از انواع زشتی‌ها و موجبات فساد و هلاک باشد. و از برادری که از این کتاب بهره‌ای می‌گیرد، توقع دارم که برای من و پدر و مادر و استادان و سایر دوستانم و تمام مسلمانان، دعای خیر کند. و برای انجام دادن این مهم بر خدا تکیه کردم و کار خود را به او واگذار نمودم و پشت و پناهم اوست؛ و او برای من کافی و بهترین وکیل است. وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

بخش اول

1- باب الإِخلاصِ وإحضار النيَّة في جميع الأعمال والأقوال والأحوال البارزة والخفيَّة:

باب اخلاص و داشتن نیت در همه‌ی کردارها وگفتارها و حالات پنهان و آشکار

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ٥﴾ [البينة: 5].

«و (امت‌های پیشین) فرمان نیافتند جز آنکه خدا را- در حالى که پرستش را براى او خالص ساخته‏اند با پاکدلى (دین ورز به آیین ابراهیمى) بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین».

﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ﴾ [الحج: 37].

«گوشت و خون‌های آن (قربانی‌های شما) به‌خدا نمی‌رسد، ولی تقوا و پرهیزگاریتان به او می‌رسد».

﴿إِن تُخۡفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمۡ أَوۡ تُبۡدُوهُ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ﴾ [آل عمران: 29].

«(ای پیامبرص بگو): اگر آنچه در دل‌هایتان است، پنهان و یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند».

1- وعَنْ أَميرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمرَ بنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيْبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَر إِلَيْهِ» متَّفَقٌ عَلَى صحَّتِه.

رواهُ إِماما الْمُحَدِّثِين؛ أَبُوعَبْدِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيل بْن إِبْراهيمَ بْن الْمُغيرة بْن بَرْدَزْبَهْ الْجُعْفِيُّ الْبُخَارِيُّ، وَأَبُوالْحُسَيْن مُسْلمُ بْن الْحَجَّاجِ بن مُسلمٍ القُشَيْريُّ النَّيْسَابُوريُّ -رَضَيَ الله عَنْهُمَا- في صَحِيْحَيْهِمَا اللَّذَيْنِ هُمَا أَصَحُّ الْكُتُبِ الْمُصَنَّفَةِ.

1. و از امیرالمؤمنین ابوحفص عمربن خطابس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «تمام کارها به نیت (شخص) بستگی دارد ومکافات و مجازات هرکس، طبق نیتش است، پس هرکس به‌خاطر خدا و پیامبرش هجرت کرده باشد، هجرتش به‌سوی خدا ورسولش می‌باشد (و مقبول و مأجور است) و هرکس هجرتش به‌خاطر رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زن مورد نظرش باشد، به‌سوی آنها هجرت کرده است (و در آخرت پاداشی ندارد)»[[6]](#footnote-7).

صحت این دو حدیث مورد اتفاق است، و دو امام محدثان «ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه جعفی بخاری» و «ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری» در دو کتاب خودشان ـ که صحیح‌ترین تصنیفات در حدیث می‌باشند ـ روایت کرده‌اند.

2- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائشَةَ -رَضيَ الله عنها- قَالَتْ: قَالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَغْزُو جَيْشٌ الْكَعْبَةَ فَإِذَا كَانُوا بِبَيْداءَ مِنَ الأَرْضِ يُخْسَفُ بأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخْسَفُ بَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَفِيْهِمْ أَسْوَاقُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟! قَالَ: «يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

2. از مادر مؤمنان، عایشه» (ل) روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «لشکری به جنگ کعبه می‌آید و موقعی که در صحرای از زمین هستند، همه‌ی آنها در زمین فرو میروند»؛ حضرت عایشه (ل) می‌فرماید: گفتم: ای رسول خدا! چگونه زمین همه‌ی آنها را می‌بلعد در حالی که بازاریان و کسانی غیر از افراد آن لشکر، در میان آنها وجود دارند؟ فرمودند: «همه‌ی آنها در زمین فرو‌ می‌روند، سپس روز قیامت، هرکدام بر نیت خودشان برانگیخته می‌شوند (با هرکدام مطابق نیت خود رفتار می‌شود)»[[7]](#footnote-8).

3- وعَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ رضِيَ الله عنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالاً مَا سِرْتُمْ مَسِيْراً، وَلاَ قَطَعْتُمْ وَادِياً إِلاَّ كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

وَفِي روايَةِ: «إِلاَّ شَرَكُوكُمْ في الأَجْرِ» رَواهُ مُسْلِمٌ.

3. از جابربن عبدالله انصاری ب روایت شده است که فرمود: ما با پیامبرص در جنگی حضور داشتیم، فرمودند: «در مدینه مردانی هستند که با ما در (ثواب جهاد) و پیمودن جاده‌ها و قطع بیابان‌ها شریکند، اما بیماری آنها را در مدینه نگه داشته است (منظور آن است که این اشخاص بیمار که قلباً آرزوی شرکت در جهاد برای توسعه‌ی اسلام و دفاع در برابر مشرکان را دارند، با این که شرکت نکرده‌اند، به نیت خود مأجورند و ثواب می‌برند)»[[8]](#footnote-9).

و در روایتی آمده است: «مگر اینکه در پاداش با شما شریک می‌شدند» به روایت صحیح مسلم.

4- وَعَنْ مَعْنِ بْن يَزِيدَ بْنِ الأَخْنسِ رضي الله عَنْهمْ، قَال: كَانَ أبي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيْرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ في الْمَسْجِدِ فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ». رواه البخاريُّ .

4. از معن بن یزید بن اخنسش روایت شده است که فرمود: پدرم، یزید، چند دینار خود را برای صدقه بیرون آورد و نزد مردی در مسجد گذاشت که آن را ببخشد، من رفتم و آن را برداشته، پیش پدرم آوردم، فرمود: به‌خدا سوگند، آنها را برای تو نگذاشته بودم و اختلافمان را به پیامبرص رساندم، فرمودند: «ای یزید! ثواب آنچه نیت کرده‌ای به تو می‌رسد، و ای معن (ابویزید)! آنچه برداشته‌ای مال توست»[[9]](#footnote-10).

5- وَعَنْ أبي هُريْرة رضي الله عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكْم، وَلاَ إِلَى صُوَرِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

5. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال به اجسام و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند؛ بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد»[[10]](#footnote-11).

6- وعَنْ أبي مُوسَى الأَشعرِيِّ رضِي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، ويُقاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فَيْ سَبِيْلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ في سَبِيْلِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عليه.

6. از ابوموسی اشعریس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص در باره‌ی مردی که از روی شجاعت یا تعصب قومی یا تظاهر و ریا می‌جنگد، سؤال شد که: کدام‌یک در راه خداست؟ پیامبرص فرمودند: «هر کس که به قصد اعلای نام (و دین) خدا بجنگد، آن در راه خدا (و مقبول) است»[[11]](#footnote-12).

7- وعن أبي بَكْرَة -رَضِي الله عنه- أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ في النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فمَا بَالُ الْمقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» متفقٌ عليه.

7. از ابی‌بکرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر گاه دو مسلمان، به روی یکدیگر شمشیر کشیدند، قاتل و مقتول، هردو در آتش هستند»؛ گفتم: ای رسول خدا، قاتل که معلوم است، مقتول چه گناهی دارد؟ فرمودند: «او نیز بر قتل طرفش حریص بوده است»[[12]](#footnote-13).

8- وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ الله عنه قَالَ: قالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلاَةُ الرَّجُلِ في جَمَاعَةٍ تَزِيْدُ عَلَى صَلاَتِهِ في سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بِضْعاً وعِشْرينَ دَرَجَةً، وَذلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لاَ يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ، لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلاَّ رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرجةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطَيْئَةٌ حتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ في الصَّلاَةِ مَا كَانَتِ الصَّلاةُ هِيَ الَّتِيْ تَحْبِسُهُ، وَالْمَلاَئِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ في مَجْلِسِهِ الَّذِيْ صَلَّى فِيْهِ، يقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيْهِ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيْهِ». متفقٌ عليه.

8. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «نماز جماعت مرد مسلمان بر نماز او در بازار یا در خانه‌اش، بیش از بیست و ﭼند درجه برتری دارد، به‌دلیل این‌که هرگاه مسلمانی، وضوی کاملی گرفت و با نیت نماز خواندن به مسجد آمد، و نماز، تنها دلیل بلند شدن و بیرون آمدن او از خانه باشد، تا هنگام ورود به مسجد، در برابر هر قدمش، یک درجه ثواب او بیشتر و یک مورد از گناهان او کمتر می‌شود و با ورود به مسجد، ثواب و اجر نمازخوان را دارد، به‌شرطی که فقط به خاطر نماز در مسجد نشسته باشد و فرشتگان تا مادامیکه یکی از شما در جای نماز خواندنش نشسته باشد بر او درود می‌فرستند و می‌گویند: خداوندا! بر او رحم کن و او را بیامرز، و توبه‌ی او را بپذیر! به شرطی که اذیت یا نقض وضویی، از او صادر نشود»[[13]](#footnote-14).

9- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عبَّاسِ رَضِي الله عنهما، عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيْمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ: فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يعْمَلْهَا كَتبَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمَائِةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيْرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً». متفقٌ عليه.

9. از عبدالله بن عباسبروایت شده است که پیامبر ص از خداوند متعال روایت می‌کند که: «خداوند نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشت و آنها را روشن کرد، پس هرکس قصد یک کار خوب و ثواب کند و انجام ندهد، خداوند یک حسنه‌ی کامل برای او می‌نویسد، و اگر نیت کرد و کار نیک را انجام داد، ده حسنه برای او می‌نویسد و گاهی تا هفتصد حسنه و بیشتر، و اگر قصد گناهی نمود و آن را انجام نداد، خداوند آن را یک حسنه کامل می‌نویسد؛ اما اگر قصد آن معصیت را کرد و آن را انجام داد، خداوند آن را تنها یک گناه ثبت می‌فرماید»[[14]](#footnote-15).

2- باب التوبة:

باب توبه

قَالَ العلماء: التَّوْبَةُ وَاجبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فإنْ كَانتِ الْمَعْصِيَةُ بَيْنَ العَبْدِ وبَيْنَ اللهِ تَعَالَى لاَ تَتَعلَّقُ بحقّ آدَمِيٍّ فَلَهَا ثَلاثَةُ شُرُوط:

أحَدُها: أنْ يُقلِعَ عَنِ الْمَعصِيَةِ .

والثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فِعْلِهَا.

والثَّالثُ: أنْ يَعْزِمَ أَنْ لا يعُودَ إِلَيْهَا أَبَداً.

فَإِنْ فُقِدَ أَحَدُ الثَّلاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوبَتُهُ.

وإنْ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ تَتَعَلقُ بآدَمِيٍّ فَشُرُوطُهَا أرْبَعَةٌ: هذِهِ الثَّلاثَةُ، وأنْ يَبْرَأ مِنْ حَقّ صَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتْ مَالاً أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْه، وإنْ كَانَت حَدَّ قَذْفٍ ونَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وإنْ كَانْت غِيبَةً استَحَلَّهُ مِنْهَا.

ويجِبُ أنْ يَتُوبَ مِنْ جميعِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِها صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذلِكَ الذَّنْبِ وبَقِيَ عَلَيهِ البَاقي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ دَلائِلُ الكتَابِ والسُّنَّةِ، وإجْمَاعِ الأُمَّةِ عَلَى وُجوبِ التَّوبةِ.

علما گفته‌اند: توبه از هر گناهی واجب است؛ اگر گناه بین بنده و خداوند متعال باشد و به حق‌الناس تعلق نداشته باشد، دارای سه شرط است:

اول، بریدن از گناه و ترک آن؛

دوم، پشیمانی از انجام دادن آن؛

سوم، عزم بر برنگشتن همیشگی به گناه.

و اگر یکی از شروط سه‌گانه انجام نشود، توبه اش صحیح نیست.

و اگر گناه به انسانی تعلق داشت، (در حق یک انسان بود) دارای چهار شرط است:

سه شرط بالا، و چهارم، این که از حق آن شخص، برئ و پاک شود و شخص، او را حلال کند؛ بدین معنی که اگر آن حق، مال یا مانند آن باشد، آن را به او پس دهد، و اگر حد قذف و بهتان یا مانند آن است، تمکین او را به‌دست آورد (خود را برای حد آماده کند و بپذیرد) یا طلب عفو کند؛ و اگر پشت سر، از او بدی گفته و غیبت کرده است، از او طلب حلال کردن کند.

و بر شخص مسلمان واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند، اگر از بعضی از گناهان توبه کرد، از آن رسته، و گناهانی که از آنها توبه نکرده است بر ذمه‌اش باقی می‌ماند. و دلایلی از کتاب و سنت و اجماع علما بر وجوب توبه در دست است:

قَالَ الله تَعَالَى:

**﴿**وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٣١**﴾** [النور: 31].

«ای مؤمنان! از تمام گناهان به درگاه خدا توبه کنید؛ شاید رستگار شوید».

وَقَالَ تَعَالَى:

**﴿**وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ**﴾** [هود: 3].

«از خدا آمرزش بخواهید و سپس پیش او (از تمام گناهان) توبه کنید».

وَ قَالَ تَعَالَى:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا﴾ [التحريم: 8].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر خدا و به درگاه او توبه‌ی نصوح کنید (توبه‌ای قطعی که دیگر به گناه بازنگردد».

10- وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللهَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَيْ اليَوْمِ، أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً» رواه البخاري.

10. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «به‌خدا سوگند من هر روز بیش از هفتاد مرتبه به درگاه خدا طلب آمرزش و توبه می‌کنم»[[15]](#footnote-16).

11- وعنْ أَنَسِ بن مَالِكٍ الأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِلَّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِيْنَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فَلاَةٍ، فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْها طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيِسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ في ظِلِّهَا، وَقَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِهَا قَائِمةٌ عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الفَرَحِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عبْدِيْ وَأَنا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفَرَحِ». رواه مسلم.

11. و از انس بن مالک انصاریس - خادم پیامبر ص- روایت شده است که پیامبرص فرمودندند: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش، خوشحال‌تر از یکی از شما که در بیابانی، بر شتر خود سوار باشد و شتر ـ که آب و غذایش را هم بر پشت دارد ـ از او برمد و فرار کند و او، از یافتن آن مأیوس شود و ( برای رفع خستگی) به زیر درختی برود و در سایه‌ی آن، نا امید از شتر (و توشه‌)‌اش، دراز بکشد و در چنین حالی ناگهان شتر خود را پیش خود، ایستاده ببیند و مهار شتر را بگیرد و از شدت خوشحالی و شادی زیاد، به اشتباه بگوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، خدای تو هستم! خداوند از توبه‌ بنده‌اش ـ وقتی که به درگاه او توبه‌ می‌کند ـ خوشحال‌تر از چنین کسی است»[[16]](#footnote-17).

12- وعَنْ أبي هُريْرةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مغْرِبِهَا تَابَ اللهُ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

12. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «کسی که پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد»[[17]](#footnote-18).

13- وعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن عُمرَ بن الخطَّاب رضي الله عنهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللهَ عزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ العَبْدِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ.

13. از عبدالله بن عمر بن خطاببروایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را تا وقتی که جانش به لب نرسیده و به سَکَرات موت نیفتاده است، می‌پذیرد»[[18]](#footnote-19),[[19]](#footnote-20).

14- وَعَنْ أبي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَن نَبِيَّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِيْنَ نَفْساً، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْساً، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لاَ، فَقَتَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الأَرْضِ، فدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبيْنَ التَوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا، فإِنَّ بَهَا أُنَاساً يَعْبُدُونَ اللهَ تَعَالَى فَاعْبُدِ اللهَ مَعَهُمْ، وَلاَ تَرْجِعْ إِلى أَرْضِكَ فإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ، فَانْطَلَق حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّريقُ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيْهِ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلاَئِكَةُ الْعَذَابِ. فَقَالَتْ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِباً مُقْبِلاً بِقَلْبِهِ إِلى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَالَتْ مَلاَئِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْراً قَطُّ، فأَتَاهُمْ مَلَكٌ في صُورَةِ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ أَيْ حَكَماً. فَقَالَ: قِيْسُوا مَا بَيْن الأَرْضَيْنِ فَإِلَى أَيَّتِهِمَا كَانَ أَدْنى فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا فَوَجَدُوهُ أَدْنىَ إِلَى الأَرْضِ الَّتِيْ أَرَادَ، فَقَبَضَتْهُ مَلاَئِكَةُ الرَّحْمَةِ» متفقٌ عليه.

وفي رِواية في الصحيح: «فأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِيْ، وَإِلى هَذِهِ أَنْ تَقرَّبِيْ وَقَالَ: قِيْسُوا مَا بَيْنَهُمَا، فَوَجَدُوهُ إِلَى هَذِهِ أَقَرَبَ بِشِبْرٍ، فَغُفِرَ لَهُ».

14. از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «در میان مردمان پیش از شما، کسی بود که نود و نه نفر را کشته بود، پس (از آن به فکر توبه افتاد و) به جستجوی عالم‌ترین شخص زمین می‌گشت، او را به سوی راهبی راهنمایی نمودند، نزد او رفت و گفت: نود و نه نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: خیر، پس او را هم کشت و صد نفر را با او کامل کرد؛ باز، به جستجوی عالم‌ترین فرد زمین گشت، او را به‌سوی مرد دانشمندی راهنمایی کردند، پیش او رفت و گفت: صد نفر را کشته است، آیا اگر توبه کند، قبول است؟ گفت: بله، چه کسی می‌تواند بین او و بین توبه مانعی ایجاد کند؛ به فلان سرزمین برو که در آنجا مردمانی خداپرست هستند و با آنها عبادت خداوند را انجام بده و به سرزمین خودت باز نگرد که آنجا زمین بدی است. آن شخص رفت و در نیمه‌ی راه، مرگ او فرا رسید و فرشتگان رحمت و عذاب، بر سر او به مجادله پرداختند؛ فرشتگان رحمت گفتند: او در حال توبه و هنگامی که قلبش متوجه خدا بود، به درگاه خدا روی نهاد و فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز عمل خوبی انجام نداده است؛ سپس فرشته‌ای به شکل و لباس انسان، پیش آنها آمد و (هر دو گروه) فرشتگان، او را قاضی بین خود قرار دادند؛ وی گفت: از اینجا فاصله‌ی دو زمین (زمین مبدأ و زمین مقصد) را اندازه بگیرید، به هرکدام نزدیک‌تر بود، از اهل آنجا محسوب می‌شود؛ اندازه گرفتند، جایی که خواسته بود برود، (شهر خداپرستان) نزدیک‌تر بود و آن‌گاه فرشتگان رحمت، جان او را قبض کردند».

و در روایتی در صحیح، آمده است: «خداوند به زمین مبدأ، وحی کرد که: از او دور، و به زمین مقصد امر فرمود: به او نزدیک شود و آن‌گاه فرمود: فاصله‌ی آن محل را با زمین محل فوت اندازه بگیرند، سپس وی را به مقدار یک وجب به مقصد نزدیک‌تر یافتند و آمرزیده شد».

15- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاس وأنس بن مالك رَضِي الله عنْهُم أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لابْنِ آدَمَ وَادِياً مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلأَ فَاهُ إِلاَّ التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَليْهِ.

15. از ابن‌عباس ب و انس بن مالکس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «اگر انسان، صاحب یک دره‌ی پر از طلا باشد، باز می‌خواهد که مالک دو برابر آن باشد، و به جز خاک، هیچ چیز دهان انسان را پر نمی‌کند و خداوند، توبه‌ی هر توبه‌ کننده‌ای را می‌پذیرد»[[20]](#footnote-21).

3- باب الصبر:

باب صبر

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ﴾ [آل عمران: 200].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید».

وَقَالَ تَعَالَى:

﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ١٥٥﴾ [البقرة: 155].

«و قطعاً شما را با چیزى از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود ثمرات و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و به صابران مژده و بشارت بده».

وَقَالَ تَعَالَى:

﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ١٠﴾ [الزمر: 10].

«قطعاً اجر و پاداش شکیبایان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود».

وَقَالَ تَعَالَى:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ٤٣﴾ [الشورى: 43].

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

وَقَالَ تَعَالَى:

﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٥٣﴾ [البقرة: 153].

«از بردباری و نماز یاری بجویید، که قطعاً، خداوند با صابران است».

وَقَالَ تَعَالَى:

﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ﴾ [محمد: 31].

«قطعاً ما همه‌ی شما را آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان و صابران شما چه کسانی هستند».

آیات در امر به صبر و فضیلت آن، فراوان و مشهور هستند.

16- وعن أبي مَالِكٍ الأشْعريِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلأُ الْمِيْزَانَ وَسُبْحَانَ اللهِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلآنِ أَوْ تَمْلأُ مَا بَيْنَ السَّموَاتِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاَةُ نُوْرٌ، والصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، والْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبِائِعٌ نَفْسَهُ فمُعْتِقُهَا، أَوْ مُوبِقُهَا» رواه مسلم.

16. از ابومالک اشعریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «پاکیزگی (طهارت) نصف ایمان است و «الحمد لله»، کفه‌ی ترازوی حسنات را پر می‌کند و «سبحان الله والحمد لله» فضای بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند، نماز نور است و زکات حجت، و صبر روشنی، و قرآن دلیلی است به نفع یا ضرر تو، همه‌ی مردم شب را به روز می‌آورند در حالی که با نفس خودشان معامله می‌کنند؛ یا آن را از هر بدی آزاد می‌کنند؛ یا آن را به هلاک و نابودی می‌کشانند»[[21]](#footnote-22).

17- وَعَنْ أبي سَعيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَاساً مِنَ الأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنَفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: «مَا يَكُنْ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِىَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْراً وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

17. از ابوسعید خدریس روایت شده است که فرمود: گروهی از انصار از پیامبرص چیزی خواستند، به آنها عطا فرمودند، دوباره توقع احسان از او کردند و پیامبرص به آنها عطا فرمودند، در نتیجه آنچه داشت، تمام شد و هنگامی که تمام آنچه پیش خود داشت، با دست خود بخشید، فرمودند: «هرچه (مال) نزد من باشد، از شما دریغ نخواهم کرد و هرکس اهل بزرگ‌منشی و بی‌توقعی از دیگران باشد، خداوند او را پاداش می‌دهد (آبرویش را ـ در فقر ـ محفوظ می‌نماید) و هرکس اظهار بی‌نیازی بورزد و عزت‌نفس داشته باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند و هرکس خود را به شکیبایی عادت دهد، خداوند او را صبور می‌کند و به هیچ‌کس بخششی بهتر و بیشتر از صبر، داده نشده است»[[22]](#footnote-23).

18- وَعَنْ صُهَيْبِ بْنِ سِنَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَباً لأمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لأِحَدٍ إِلاَّ للْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْراً لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْراً لَهُ». رواه مسلم.

18. و از صهیب بن سنانس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: حال مسلمان تعجب برانگیز است که همه‌ی کارهایش برای او خیر است و این وضع تنها برای مؤمن است که اگر چیزی که مایه‌ی شادی و سود است، برای او پیش آید، شکر می‌کند و خیر او در آن است و اگر ضرر (و سختی) برای او پیش آید، صبر می‌کند و خیر او در آن است».

19- وعنْ أُسامَة بن زيد بن حَارثَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (وَحِبِّهِ وَابْنِ حِبِّهِ) رضـِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قالَ: أَرْسلَتْ بنْتُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إنَّ ابْنِي قَدِ احتُضِرَ فَاشْهَدْنَا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلامَ وَيَقُولُ: «إنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمَّى، فَلْتَصْبِرْ وَلتَحْتَسِبْ» فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لَيَأْتِيَنَّهَا. فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ ابْنُ جَبَلٍ، وَأُبَيُّ بْنَ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنِ ثاَبِتٍ، وَرِجَالٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَرُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّبِيُّ، فَأَقْعَدَهُ في حِجْرِهِ ونَفْسُهُ تَقَعْقَعُ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى في قُلُوبِ عِبَادِهِ».

وفي روِايةٍ: «في قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

19. و از «اسامه بن زید بن حارثه» غلام آزاد کرده پیامبر ص و دوست و پسر دوست او، ب روایت شده است که دختر[[23]](#footnote-24) پیامبر ص به ایشان سفارش فرستاد که فرزندم در حال مرگ است؛ تشریف بیاورید؛ پیامبر ص به او سلام فرستادند و فرمودند: «خداوند، هرچه را که می‌گیرد یا عطا می‌کند، از آن او و ملک اوست و هرچیز نزد او، وقت معینی دارد؛ (بگویید:) صبر کند و به امید پاداش خداوند باشد»؛ باز سفارش فرستاد و سوگند داد که پیامبر ص تشریف ببرد، پیامبر ص برخاست و «سعدبن عباده و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت» و مردانی دیگرش در خدمت وی بودند؛ کودک را در حالی که تند نفس می‌زد و سینه‌اش بالا و پایین می‌رفت، به پیامبر ص دادند، او را در آغوش گرفت، چشمان مبارک پیامبر ص پر از اشک شد، سعدس فرمود: ای رسول خدا! این چیست؟ پیامبر ص فرمودند: «این رحم است که خداوند متعال، در دل بندگانش قرار می‌دهد». و در روایتی دیگر آمده است: «خداوند متعال آن را در دل هر بنده‌ای که بخواهد، قرار می‌دهد و خداوند، تنها به بندگانی رحم می‌کند که به دیگران رحم می‌کنند».

20- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرٍ فَقَالَ: «اتَّقِي اللهَ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنِّكَ لَمْ تُصَبْ بِمُصِيْبَتِىْ، وَلَمْ تعْرِفْهُ، فَقِيْلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِيْنَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّما الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُوْلَى» متفقٌ عليه.

20. و از انسس روایت شده است که پیامبر ص بر زنی که نزدیک قبری گریه می‌کرد، گذشت و فرمودند: «(ای زن!) پرهیزگار و صبور باش»، زن گفت: از من دور شو؛ زیرا تو به مصیبت من دچار نشده‌ای و پیامبر ص را نشناخت. به او گفتند: این، رسول خداست، زن (برای عذرخواهی) به خانه‌ی پیامبر ص آمد و در آنجا حاجب و دربانی نیافت، (دلیل آن که آن زن، پیامبر ص را نشناخت، همین رفتار عادی وساده‌ای ایشان به نسبت حاکمان و قدرتمندان بود) گفت: تو را نشناختم، پیامبرص فرمودند: «صبر، تنها در آغاز مصیبت است (زمانی که شخص از وقوع آن باخبر می‌شود)».

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبرص زنی را دید که بر کودک خود گریه می‌کرد.

21- وَعَنْ أبي هَرَيرَةَ رَضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «يَقولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبهُ إِلاَّ الْجَنَّة» رواه البخاري.

21. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: «من برای بنده‌ی مؤمن خود ـ وقتی که فرد دلبند و برگزیده‌اش از اهل دنیا را از او می‌گیرم و او برای رضا و به امید جزای من، صبر می‌کند ـ پاداشی جز بهشت در نزدم ندارم»[[24]](#footnote-25).

22- وعَنْ عائشَةَ رضي اللَّهُ عنها أنَهَا سَأَلَتْ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَن الطَّاعونِ، فَأَخبَرَهَا أَنَهُ كَانَ عَذَاباً يَبْعَثُهُ اللَّه تعالى عَلَى منْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تعالَى رحْمةً للْمُؤْمنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ في الطَّاعُون فَيَمْكُثُ في بلَدِهِ صَابِراً مُحْتَسِباً يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ يُصِيبُهُ إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلاَّ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» رواه البخاري.

22. و از ام‌المؤمنین حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: از پیامبرص در باره‌ی طاعون پرسیدم، فرمودند: « طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می‌خواست نازل می‌نمود؛ اما خداوند آن را برای مؤمنان (موجب) رحمت قرار داده، و هیچ بنده‌ای نیست که به طاعون مبتلا شود و با آن حال در شهر خود بماند و صبر کند و چنان معتقد باشد که جز آنچه پروردگار برایش تقدیر کرده است، چیزی بر سر او نمی‌آید، مگر آن که (پاداش) بیماری او، برایش مانند اجر و پاداش شهید است»[[25]](#footnote-26).

23- وعَنْ أَنسٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِيْ بِـحَبِيْبَتَيْهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ» يُرِيْدُ عَيْنَيْهِ، رواه البخاريُّ.

23. و از انسس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس را به بلای کوری دو چشم دچار کنم و صبر کند، در عوض دو چشمش، بهشت را به او عطا می‌کنم»[[26]](#footnote-27).

24- وعنْ عبْدِ اللَّه بنِ مسْعُودٍ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْكِيْ نَبِيّاً مِّنَ الأَنْبِيَاءِ، صَلَواتُ اللَّهِ وَسَلاَمُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمَـوْهُ وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِيْ فإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ» متفقٌ عَلَيْه.

24. و از عبدالله بن مسعودس روایت شده است که فرمود: (چنان خوب به یاد دارم که) گویی به پیامبرص نگاه می‌کنم که حکایت یکی از پیامبران ص را بازگو می‌فرماید که: قومش او را زدند و خون‌آلودش کردند و او خون صورتش را پاک می‌کرد و می‌فرمود: پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، چون که آنها نمی‌فهمند»[[27]](#footnote-28).

25- وَعَنْ أَبي سَعيدٍ وأَبي هُرَيْرة رضي اللَّه عَنْهُمَا عن النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلاَ وَصَبٍ وَلاَ هَمٍّ وَلاَ حَزَنٍ وَلاَ أَذًى وَلاَ غَمٍّ، حتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا إِلاَّ كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عليه.

25. و از ابوسعید و ابوهریره ب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی‌رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی‌رود، جز آن که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد»[[28]](#footnote-29).

26- وعنْ أَبي هُرَيرةَ رضيَ اللَّهُ عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً يُصِبْ مِنْهُ»: رواه البخاري.

26. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که خداوند، خیر و نیکی او را بخواهد، او را به بلایی دچار (و با سختی‌ها، امتحان) می‌کند»[[29]](#footnote-30).

27- وعَنْ أَنَسٍ رضي اللَّهُ عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا يَتَمَنِيَنَّ أَحدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لا بُدَّ فَاعِلاً فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِيْ مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْراً لِيْ وَتَوَفَّني إِذَا كَانَتِ الْوفاَةُ خَيْراً لِيْ» متفق عليه.

27. و از انسس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هیچ‌یک از شما هرگز به‌خاطر ضرر و مصیبتی که به او رسیده است، تمنای مرگ نکند و اگر ناچار شد چنین کند، (از روی ناچاری چیزی می‌گوید)، باید بگوید: خدایا! اگر زندگی برای من خوب است، مرا زنده نگه‌دار و اگر مرگ به خیر و صلاح من است، مرا بمیران»[[30]](#footnote-31).

28- وعنْ خَبَّابِ بْن الأَرتِّ رضيَ اللَّهُ عنه قال: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُو مُتَوسِّدٌ بُردةً لَهُ في ظِلِّ الْكَعْبةِ، فَقُلْنَا: أَلا تَسْتَنْصِرُ لَنَا أَلا تَدْعُو لَنَا؟ فَقَالَ: قَد كَانَ مَنْ قَبْلكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فيُحْفَرُ لَهُ في الأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا، ثمَّ يُؤْتَى بالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ علَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نِصْفَيْنِ، وَيُمْشَطُ بِأَمْشاطِ الْحَدِيْدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ، ما يَصُدُّهُ ذلكَ عَنْ دِينِهِ، واللَّهِ لَيُتِمَّنَّ اللَّهُ هَذَا الأَمْرَ حتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْ صنْعاءَ إِلَى حَضْرمْوتَ لا يخافُ إِلاَّ اللهَ والذِّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ، ولَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ» رواه البخاري.

28. و از خباب‌بن ارتس روایت شده است که فرمود: به پیامبر ص در حالی که بُرده‌ی (لباس راه‌راه) خویش را بالش ساخته و در سایه‌ی کعبه تکیه کرده بود، شکایت بردیم و گفتیم: آیا برای ما طلب فتح و نصرت نمی‌کنی؟! آیا برای ما دعای خیر نمی‌فرمایی؟! فرمودند: «در زمان‌های گذشته، شخصی را می‌گرفتند و برای او گودالی در زمین می‌کندند و او را زنده در آن قرار داده، اره بر سرش نهاده، او را دو نیم می‌کردند و شانه‌ی آهنی را بر تمام گوشت و استخوان بدن او می‌کشیدند و این (شکنجه‌های طاقت‌فرسا)، او را از دینش باز نمی‌داشت؛ به خدا سوگند، خداوند، این امر (اسلام) را به اتمام و انجام می‌رساند تا جایی که مسافر از «صنعا» به «حضرموت» می‌رود و جز از خداوند، از هیچ چیز دیگری نمی‌ترسد (مگر آن ‌که) از گرگی که به گوسفندانش زده است، بترسد![[31]](#footnote-32) ولی شما عجله می‌کنید».

29- وَعَنْ أنَسٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ خَيْراً عجَّلَ لَهُ الْعُقُوبةَ في الدُّنْيَا، وإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعبدِهِ الشَّرَّ أمْسَكَ عنْهُ بذَنْبِهِ حَتَّى يُوافِيَ بهِ يَومَ الْقِيامةِ».

وقَالَ النبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلاَءِ، وإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوماً ابتَلاَهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فلَهُ الرِّضَا، ومَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ» رواه الترمذي وقَالَ: حديثٌ حسنٌ.

29. و از انسس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر گاه خداوند، خیر و نیکی بنده‌ای را بخواهد، عقوبت او را به تعجیل می‌اندازد و در این جهان عقاب می‌بیند، و اگر نسبت به بنده‌ای اراده‌ی شر نماید، او را در گناهش به حال خود وا می‌گذارد تا در روز قیامت، به حساب او برسد».

پیامبرص فرمودند: «بزرگی اجر، منوط به بزرگی مصیبت است و خداوند متعال هرگاه طایفه‌ای را دوست بدارد، آنها را به مصائب و سختی‌ها دچار می‌کند؛ آن‌گاه کسی که راضی و شاکر باشد، رضای خدا را به دست آورده است و کسی که ناراضی و ناسپاس باشد، غضب و نارضایتی خدا را برای خود خریده است»[[32]](#footnote-33).

30- وعنْ أَنَسٍ رضي اللَّه عنه قال: كَانَ ابْنٌ لأبي طلْحةَ رضي اللَّه عنه يَشْتَكي، فخرج أبُوطَلْحة، فَقُبِضَ الصَّبِيُّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُوطَلْحةَ قال: ما فَعَلَ ابنِي؟ قَالَت أُمُّ سُلَيْم وَهِيَ أُمُّ الصَّبيِّ: هو أَسْكَنُ مَا كَانَ، فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعَشَاءَ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فَرِغَ قَالَتْ: وَارُوْا الصَّبيَّ، فَلَمَّا أَصْبحَ أَبُو طَلْحَة أَتَى رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبرَهُ، فَقَالَ: «أَعرَّسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قال: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا» فَولَدَتْ غُلاماً فقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: احْمِلْهُ حتَّى تَأَتِيَ بِهِ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وبَعثَ مَعهُ بِتَمْرَاتٍ، فقال: «أَمَعَهُ شْيءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، تَمَرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَضَغَهَا، ثُمَّ أَخذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا في فِيِّ الصَّبيِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وسمَّاهُ عبدَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ للْبُخَاريِّ: قال ابْنُ عُيَيْنَة: فَقَالَ رجُلٌ منَ الأَنْصارِ: فَرَأَيْتُ تَسعةَ أَوْلادٍ كلُّهُمْ قدْ قَرؤُوا الْقُرْآنَ، يعْنِي مِنْ أَوْلادِ عَبْدِ اللَّه الْموْلُودِ.

وفي روايةٍ لمسلِم: ماتَ ابْنٌ لأبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْمٍ، فَقَالَتْ لأهْلِهَا: لا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بابنِهِ حتَّى أَكُونَ أَنَا أُحَدِّثُهُ، فَجَاءَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ عَشَاءً فَأَكَلَ وشَرِبَ، ثُمَّ تَصنَّعتْ لهُ أَحْسنَ ما كانتْ تَصَنَّعُ قَبْلَ ذلكَ، فَوقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعِ وأَصَابَ مِنْها قَالتْ: يا أَبَا طلْحةَ، أَرَايْتَ لَوْ أَنَّ قَوْماً أَعارُوا عارِيتهُمْ أَهْل بيْتٍ فَطَلبوا عاريَتَهُم، ألَهُمْ أَنْ يمْنَعُوهَا؟ قَالَ: لا، فَقَالَتْ: فاحتسِبْ ابْنَكَ. قَالَ: فغَضِبَ، ثُمَّ قَالَ: تركتنِي حتَّى إِذَا تَلطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبرتِني بِابْني، فَانْطَلَقَ حتَّى أَتَى رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فأخْبَرهُ بما كَانَ، فَقَالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَاركَ اللَّه لكُما في ليْلتِكُما». قَالَ: فَحَمَلَتْ، قَالَ: وكَانَ رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في سَفَرٍ وهِي مَعَهُ وكَانَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَى الْمَدِينَةِ مِنْ سَفَرٍ لاَ يَطْرُقُها طُرُوقاً فَدنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَضَرَبَهَا الْمَخَاضُ، فَاحْتَبَس عَلَيْهَا أَبُو طلْحَةَ، وانْطلَقَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قَالَ: يقُولُ أَبُو طَلْحةَ: إِنَّكَ لتعلمُ يَا ربِّ أَنَّهُ يُعْجِبُنِيْ أَنْ أَخْرُجَ معَ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ، وأَدْخُلَ مَعهُ إِذَا دَخَلَ، وقَدِ احْتَبَسْتُ بِما تَرى. تقولُ أُمُّ سُلَيْمٍ: يا أَبَا طلْحةَ مَا أَجِد الَّذي كنْتُ أَجِدُ، انْطَلِقْ، فانْطَلقْنَا، وضَربهَا المَخاضُ حينَ قَدِمَا فَولَدتْ غُلاماً. فقالَتْ لِي أُمِّي: يا أَنَسُ لا يُرْضِعُهُ أَحدٌ تَغْدُوَ بِهِ عَلَى رسُول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلمَّا أَصْبحَ احتملْتُهُ فانطَلقْتُ بِهِ إِلَى رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وذَكَرَ تمامَ الْحَدِيثِ.

30. از انسس روایت شده است که یک پسر ابوطلحه، بیمار شد و از درد می‌نالید؛ ابوطلحه از منزل خارج شد و کودک فوت کرد، وقتی بازگشت، حال فرزندش را جویا شد، ام‌سلیم مادر کودک گفت: او از هر وقت آرام‌تر است و غذای شام را حاضر کرد و ابوطلحه غذا را خورد و با او نزدیکی کرد؛ پس از فراغت ام‌سلیم به او گفت: کودک را دفن کردند؛ وقتی که صبح شد ابوطلحه به نزد پیامبرص آمد و ایشان را از جریان باخبر ساخت، پیامبرص فرمودند: «آیا شب با هم نزدیکی کردید؟» گفت: بله، پیامبرص فرمودند: «خدایا! بر هردو مبارک گردان؛ (چندی بعد) ام‌سلیم پسری به دنیا آورد، ابوطلحه به من (انس) گفت: کودک را نزد پیامبر ص ببر و همراه با او چند خرما فرستاد؛ پیامبرص فرمودند: «آیا همراه او چیزی هست؟» گفتند: بله، چند خرما همراه اوست، پیامبرص آن را گرفت و یک خرما را در دهان خود گذاشت و جوید، سپس از دهان مبارک خود بیرون آورد و در دهان کودک گذاشت و او را تحنک کرد (با انگشت، خرما را در داخل دهان و کام کودک مالید) و نام او را عبدالله نهاد[[33]](#footnote-34).

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: ابن‌عیینه می‌گوید: مردی از انصار گفت: از فرزندان همان عبدالله (‌بن ابوطلحه)، نه فرزند قرآن خوان را دیدم.

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: یکی از پسران ابوطلحه که از زنش، ام سلیم بود، فوت کرد، ام‌سلیم به اهل خانه گفت: از این قضیه چیزی به او ابوطلحه نگویید تا خودم به او بگویم. ابوطلحه به خانه آمد، ام‌سلیم غذای شام را برای او حاضر کرد و بعد از خوردن غذا، بهتر از همیشه خود را برای او آماده و آراسته کرد و ابوطلحه با او نزدیکی کرد؛ وقتی ام‌سلیم دید که شوهرش از طعام سیر شده و نزدیکی کرده است، گفت: ای ابوطلحه! اگر گروهی چیزی را به امانت به خانواده‌ای بدهند و سپس آن را مطالبه کنند، آیا آن خانواده حق دارند آن ﭼیز را به صاحبانش پس ندهند؟! ابوطلحه جواب داد: نه؛ زن گفت: پسرت را هم، چنین به حساب آور (و در غم او صبر پیشه کن و از خدا پاداش بخواه!) ابوطلحه عصبانی شد و گفت: گذاشتی تا من (به جماع) آلوده شوم، آن‌گاه مرا از مرگ فرزندم مطلع می‌کنی؟! بیرون رفت تا به خدمت پیامبر ص رسید و جریان را در خدمت ایشان، بازگو کرد، پیامبرص فرمودند: «خداوند، شب شما را با برکت کند». ابوطلحه می‌گوید: زنم حامله شد و من و او در سفری، در خدمت پیامبرص بودیم و پیامبرص وقتی که از سفری به مدینه بازمی‌گشتند هنگام شب وارد شهر نمی‌شد، چون به مدینه نزدیک شدیم درد زایمان به ام‌سلیم دست داد و ابوطلحه نزد او ماند و پیامبرص تشریف بردند؛ ابوطلحه فرمود: پروردگارا! تو می‌دانی که من دوست دارم در حین خروج و ورود پیامبر ص از مدینه در خدمت ایشان باشم و اکنون به علت این وضع در اینجا گرفتار مانده‌ام، ام‌سلیم فرمود: ای ابوطلحه! دردی که داشتم نماند، برویم و رفتند و وقتی که به شهر رسیدند، باز درد زایمان به سراغ او آمد و پسری به دنیا آورد. مادرم به من (انس) گفت: ای انس! هیچ‌کس نباید او را شیر بدهد تا صبح او را پیش پیامبر ص ببری، وقتی صبح شد، او را برداشتم و نزد پیامبر بردم؛... و باقی حدیث را همانند بالا ذکر کرد.

31- وعنْ أَبِي هُريرةَ رضي اللَّهُ عَنْهُ أَن رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيْدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنمَّا الشَّدِيْدُ الَّذيْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

31. ازابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: پر زور و پهلوان کسی نیست که شخصی را به زمین بزند، بلکه پر زور کسی است که هنگام خشم، بر خود مسلط و خویشتندار باشد»[[34]](#footnote-35).

32- وعنْ سُلَيْمانَ بْنِ صُرَدٍ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ورجُلانِ يِسْتَبَّانِ، وأََحَدُهُمَا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُهُ. وانْتفَخَتْ أوْدَاجُهُ. فَقالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لأعلَمُ كَلِمةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عنْهُ ما يجِدُ، لوْ قَالَ: أَعْوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عنْهُ ما يَجِدُ. فقَالُوا لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تعوَّذْ بِاللِّهِ مِن الشَّيَطانِ الرَّجِيمِ». متفقٌ عليه.

32. و از سلیمان بن صردس روایت شده است که فرمود: در حضور پیامبرص نشسته بودم، دو مرد همدیگر را دشنام می‌دادند و یکی از آنها چهره‌اش سرخ شده و رگ‌های گردنش باد کرده بود؛ پیامبرص فرمودند: «کلمه‌ای می‌دانم که اگر آن مرد آن را بگوید، آن حالت او از بین می‌رود، اگر بگوید: اعوذ بالله من‌الشیطان‌الرجیم (پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده) خشم او برطرف می‌شود» اصحابش به او گفتند: پیامبر ص می‌فرماید: «از شر شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر!»[[35]](#footnote-36).

33- وعنْ أَبِي هُريْرَةَ رَضيَ اللَّهُ عنهُ أَنَّ رَجُلاً قَالَ للنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أوْصِنِيْ، قَالَ: «لا تَغضَبْ» فَردَّدَ مِراراً قَالَ: «لا تَغْضَبْ» رواه البخاريُّ.

33. و از ابوهریرهس روایت شده است که مردی به پیامبرص گفت: مرا وصیتی بفرما! پیامبرص فرمودند: «خشمگین و عصبانی نشو»؛ مرد، چندین بار این سخن خود را تکرار کرد و پیامبرص باز فرمودند: «عصبانی و خشمگین نشو»[[36]](#footnote-37).

34- وعَن ابْنِ مسْعُودٍ رضي اللَّه عنه أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهَا سَتكُونُ بَعْدِىْ أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرونَها، قَالُوا: يا رسُولَ اللَّهِ فَما تَأمرُنا؟ قالَ: تُؤَدُّونَ الْحقَّ الَّذي عَلَيْكُمْ وتَسْألونَ اللَّهِ الذيْ لَكُمْ» متفقٌ عليه.

34. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بعد از من، اثره (خودخواهی و تملک چیزی که دیگران هم در آن حقی دارند، تنها برای خود) و اموری که آنها را زشت می‌پندارید، واقع می‌شود»؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا! در این مورد، به ما چه دستوری می‌دهید؟ فرمودند: «حقی که بر شماست، ادا کنید و حق خود را از خداوند درخواست نمایید»[[37]](#footnote-38).

35- وَعنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ أبي أَوْفى -رضي اللَّهُ عنهمَا- أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في بعْضِ أَيَّامِهِ التي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، انْتَظرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لا تَتَمَنَّوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ العَافِيَةَ، فَإِذَا لقيتُموهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلاَلِ السُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الأحزاب، اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنا عَلَيْهِمْ». متفقٌ عليه وباللَّه التَّوْفيقُ.

35. و از عبدالله بن ابی اوفی ب روایت شده است که پیامبرص در یکی از روزهایی که با دشمن رو به ‌رو شدند، منتظر ماندند تا خورشید از وسط آسمان گذشت، آن‌گاه در میان اصحاب بلند شدند و فرمودند: «ای مردم! رو به ‌رو شدن با دشمن را آرزو نکنید و در پناه بودن و نجات از دشمن و سلامتی را از خدا بخواهید و چون با دشمن رو به رو شدید، صبور و بردبار باشید و بدانید که بهشت، زیر سایه‌ی شمشیرها می‌باشد؛ سپس فرمودند: «بار خدایا! ای نازل‌ کننده‌ی کتاب! ای گرداننده‌ی ابرها! ای شکست دهنده‌ی گروه‌های دشمن! آنها را شکست ده و ما را بر آنان پیروز فرما!»[[38]](#footnote-39).

موفقیت از (جانب) خداست.

4- باب الصدق:

باب راستی و راستگویی

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ١١٩﴾ [التوبة: 119].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند بترسید و با راستان و راستگویان باشید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ...﴾ [الأحزاب: 35].

«... و مردان راستگو و زنان راستگو... [خداوند، مغفرت و اجر بزرگی برایشان آماده کرده است]».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَلَوۡ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ٢١﴾ [محمد: 21].

«اگر با خدا راست بگویند، برای آنان بهتر است».

36- عَن ابْنِ مَسْعُودٍ رضي اللَّه عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ ليصْدُقُ حَتَّى يُكتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقاً، وإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الفجُورِ وَإِنَّ الفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّاباً» متفقٌ عليه.

36. از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: راستی، به‌سوی نیکی و نیکی، به‌سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص همچنان راستی می‌گزیند و راست می‌گوید تا این که نزد خداوند به‌عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ انسان را به‌کار بد می‌کشاند و کار بد، او را به آتش سوق می‌دهد و شخص همچنان دروغ می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار دروغگو نوشته می‌شود»[[39]](#footnote-40).

37- عَنْ الْحَسنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أبي طَالِبٍ، رَضيَ اللَّهُ عَنْهما، قَالَ: حفِظْتُ مِنْ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْ ما يَرِيبُكَ إِلَى مَا لا يَريبُكَ، فَإِنَّ الصِّدْقَ طُمْأَنِينَةٌ، وَالْكَذِبَ رِيبةٌ» رواه التِرْمذي وقال: حديثٌ صحيحٌ.

37. از حسن بن علی بن ابی‌طالبب روایت شده است که فرمود: از پیامبرص به‌یاد دارم که فرمودند: «آنچه را که تو را به شک می‌اندازد، برای کاری که تو را به شک نمی‌اندازد ترک کن؛ زیرا راستی (موجب) اطمینان و آرامش، و دروغ (موجب) تزلزل و شک است»[[40]](#footnote-41).

38- عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنيْفٍ -رضي اللَّه عنه- أَن النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تعالَى الشِّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهدَاءِ، وإِنْ مَاتَ عَلَى فِراشِهِ» رواه مسلم.

38. از سهل‌بن حنیفس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که صادقانه شهادت را از خدا بخواهد، خداوند او را به درجه‌ی شهدا می‌رساند؛ اگرچه در رختخواب خود بمیرد»[[41]](#footnote-42).

39- عن حكيمِ بنِ حزَامٍ رضِيَ اللَّهُ عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَيِّعَانِ بالخِيارِ ما لَمْ يَتفرَّقا، فإِن صدقَا وبَيَّنا بوُرِك لهُما في بَيْعِهِما، وإِن كَتَما وكذَبَا مُحِقَتْ بركةُ بَيْعِهِمَا» متفقٌ عليه.

39. از حکیم بن حزام[[42]](#footnote-43)س روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو طرف معامله (خریدار و فرشنده)، تا قبل از جدا شدن از هم؛ در مجلس بیع، حق خیار (به هم زدن و فسخ معامله) را دارند، اگر راست گفتند و معامله‌ی ایشان برای همدیگر روشن و آشکار بود، معامله‌ی آنها مبارک (و پر منفعت است) و اگر پنهان‌کاری و کتمان کردند و به هم دروغ گفتند، برکت (و منفعت) آن از بین می‌رود».

5- باب‌المراقبة:

باب توجه به خدا و تفکر در قدرت او

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ٢١٩**﴾** [الشعراء: 218-219].

«خداوند، تو را در هنگام قیام برای عبادت می‌بیند و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان مشاهده می‌نماید».

وَقَالَ ‌تَعَالَی:

**﴿**وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ**﴾** [الحديد: 4].

«هرجا باشید، خدا با شماست».

وَقَالَ ‌تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ٥﴾ [آل عمران: 5].

«به راستی هیچ چیز در زمین و آسمان از خدا پنهان نیست».

وَقَالَ ‌تَعَالَی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ١٤﴾ [الفجر: 14].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

وَقَالَ ‌تَعَالَی:

**﴿**يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ١٩**﴾** [غافر: 19].

«نگاه‌های خائنانه (و حرام) و هرچه را که در دل‌های خود پنهان می‌کنید، بر خدا پوشیده نیست و خداوند بر همه‌ی آنها آگاه است».

آیات در این مورد، فراوان و معلوم هستند.

40- عَنْ عُمرَ بنِ الخطابِ -رضيَ اللَّهُ عنه- قال: «بَيْنما نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْد رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَديدُ بَيَاضِ الثِّيابِ، شَديدُ سَوَادِ الشَّعْر، لا يُرَى عليْهِ أَثَر السَّفَرِ، ولا يَعْرِفُهُ منَّا أَحدٌ، حتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رَكْبَتَيْهِ إِلَى رُكبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ وَقَالَ: يا محمَّدُ! أَخبِرْنِي عن الإسلامِ فقالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الإِسلامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وَتُؤتِيَ الزَّكاةَ، وتصُومَ رَمضَانَ، وتحُجَّ الْبيْتَ إِنِ استَطَعتَ إِلَيْهِ سَبيلاً.

قال: صدَقْتَ. فَعجِبْنا لَهُ يَسْأَلُهُ ويصدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الإِيمانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وملائِكَتِهِ، وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ، والْيَومِ الآخِرِ، وتُؤمِنَ بالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّهِ. قال: صَدَقْتَ قال: فأَخْبِرْنِي عن الإِحْسانِ. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّه كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فإِنَّهُ يَرَاكَ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عن السَّاعةِ. قَالَ: مَا الْمَسْؤُولُ عَنْهَا بأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قَالَ: فَأَخْبرْنِي عَنْ أَمَاراتِهَا. قَالَ أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ ربَّتَها، وَأَنْ تَرَى الحُفَاةَ الْعُراةَ الْعالَةَ رِعاءَ الشَّاءِ يتَطاولُون في الْبُنيانِ، ثُمَّ انْطلَقَ، فلبثْتُ ملِيًّا، ثُمَّ قَالَ: يا عُمرُ، أَتَدرِيْ منِ السَّائِلُ؟ قلتُ: اللَّهُ ورسُولُهُ أَعْلمُ قَالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» رواه مسلمٌ.

40. از عمربن خطابس روایت شده است که فرمود: روزی، نزد پیامبرص نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس سفید شفاف و موی سیاه و براق، بدون این که اثر خستگی یا گرد و غبار سفر بر او دیده شود در مجلس ما پیدا شد؛ هیچ‌یک از ما او را نمی‌شناختیم، جلو رفت و چنان نزدیک پیامبرص نشست که زانوهایش را بر دو زانوی پیامبرص تکیه داد و هردو دست را بر دو ران پیامبرص نهاده و گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن؛ پیامبرص فرمودند: «اسلام، آن است که شهادت‌ دهی معبودی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی او است و نماز را به پای داری و زکات مال را بدهی و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری و اگر توانستی حج کعبه را انجام دهی»؛ گفت: راست گفتی! (درست است) ما از او تعجب کردیم که سؤال می‌کند و خود تصدیق می‌نماید. دوباره پرسید: مرا از ایمان مطلع نما؛ پیامبرص فرمودند: «ایمان آن است که به خداوند، ملایکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و قضا و قدر ـ خیر و شرش ـ ایمان داشته باشی»؛ دوباره گفت: راست گفتی! بعد پرسید: احسان چیست؟ پیامبرص فرمودند: «احسان آن است که به گونه‌ای خدا را بپرستی، مثل آن‌که او را عیناً می‌بینی و اگر دیدن او برای تو ممکن نیست، بدانی که او حتماً تو را می‌بیند»؛ باز تصدیق کرد و پرسید: قیامت، کی خواهد بود؟ پیامبرص فرمودند: «در این مورد، من از تو عالم‌تر نیستم»؛ پس گفت: نشانه‌های آن چیست؟ پیامبرص فرمودند: «نشانه‌های قیامت، آن است که زن، رئیس و فرمانروای خود را بزاید (فرزندان، بر مادرانشان فرمانروایی کنند)، دیگر این که برهنگان، پابرهنه‌ها، گمنام‌ها و چوپان‌ها را می‌بینی که دارای ثروت، و مال فراوان می‌شوند و در ساختمان‌های بزرگ و در تجملات دنیوی افراط می‌کنند»؛ سپس برخاست و رفت و من پس از او، زمان زیادی در مجلس پیامبرص ماندم، پیامبرص فرمودند: «ای عمر! آیا می‌دانی او، چه کسی بود؟» گفتم: خدا و رسول او آگاه‌ترند، فرمودند: «او، جبرئیل بود، نزد شما آمد که دینتان را به شما بیاموزد»[[43]](#footnote-44).

41-عن أبي ذَرٍّ وَمُعاذِ بْنِ جبل رضيَ اللَّه عنهما، عنْ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وخَالقِ النَّاسَ بخُلُقٍ حَسَنٍ» رواهُ التِّرْمِذِيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

41. از ابوذر و معاذ بن جبلب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کجا که بودی، از خدا بترس و بعد از هر بدی، نیکی کن تا آن را محو کند و با مردم، با اخلاق نیکو معاشرت و برخورد کن»[[44]](#footnote-45).

42- عن ابنِ عبَّاسٍ -رضيَ اللَّه عنهمَا- قال: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوْماً فَقال: «يَا غُلامُ إِنِّي أُعلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، واعلَمْ: أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجْتَمَعتْ عَلَى أَنْ ينْفعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفعُوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوك بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بَشَيْءٍ قد كَتَبَهُ اللَّه عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الأقْلامُ، وجَفَّتِ الصُّحُفُ». رواهُ التِّرمذيُّ وقَالَ: حديثٌ حسنٌ صَحيحٌ.

وفي روايةِ غيرِ التِّرْمِذيِّ: «احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ في الرَّخَاءِ يعرِفْكَ في الشِّدةِ، وَاعْلَمْ أَنّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لمْ يَكُن لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمْ أنّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْب، وأَنَّ مَعَ الْعُسرِ يُسْراً».

42. از ابن‌عباسب روایت شده است که فرمود: من روزی در پشت سر پیامبرص بر مرکب شان سوار بودم، فرمودند: «ای پسر! چند کلمه را به تو می‌آموزم: خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد؛ مراقب اوامر خداوند باش تا در مقابل خود او را بیابی. هرگاه چیزی می‌خواهی، از خدا بخواه و هرگاه یاری می‌جویی، از خدا بجوی و بدان که اگر همه‌ی مردم جمع شوند که نفعی به تو برسانند نمی‌توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است و اگر همه‌ی مردم جمع شوند که ضرری به تو برسانند نمی‌توانند، مگر آنچه که خدا برای تو مقدر کرده است؛ (زیرا که) قلم‌ها از نوشتن باز ایستاده‌اند و نامه‌ها خشک شده‌اند. (همه‌ چیز و هر سرنوشت و حالی، به تقدیر خدا و به قلم ملایکه در کتاب‌های سرنوشت آدمیان نوشته و معلوم شده است و کسی توان تغییر آن را ندارد)»[[45]](#footnote-46).

در روایت غیر ترمذی آمده است: «خداوند را به یاد داشته باش تا در برابر خود، او را بیابی، در هنگام آسایش و آسودگی، خدا را به یاد داشته باش تا در موقع سختی و دشواری، حافظ و نگهدار تو باشد و بدان که آنچه که برای تو مقدر نشده است، مطمئناً به تو نمی‌رسد و آنچه که برای تو مقدر شده است، ممکن نیست که از تو بگذرد و حتماً به تو می‌رسد. همانا فتح و پیروزی با صبر، و موفقیت با زحمت و مشقت همراه است و با هر سختی و دشواری، آسایش و آسودگی است».

43- عَنْ شَدَّادِ بْن أَوْسٍ رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِما بَعْدَ الْموْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَه هَوَاهَا، وتمَنَّى عَلَى اللَّهِ الأَمَانِيَّ» رواه التِّرْمِذيُّ وقالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

43. از شداد بن اوسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «عاقل و زیرک (واقعی)، کسی است که حساب اعمال خود را همیشه نگه دارد و برای بعد از مرگ، کار کند. و ناتوان و نادان، کسی است که از آرزوهای نفس پیروی و از خداوند عفو و رحمت را آرزو نماید[[46]](#footnote-47)،[[47]](#footnote-48).

44-عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّهُ عنهُ قاَلَ: قالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَالاَ يَعْنِيهِ» حديثٌ حسنٌ، رواهُ التِّرْمذيُّ وغيرُهُ.

44. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از علایم خوبی اسلام شخص آن است که آن‌چه را که مربوط به او نیست ترک نماید».

6- باب في تقوى:

باب در تقوا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ**﴾** [آل عمران: 102].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا را پیشه کنید، آن‌گونه که سزاوار تقوی اوست».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16].

« به اندازه‌ای که می‌توانید از خدا بترسید».

و هذه‌ الآية مبنیة للمراد من‌ الأولی.

و این آیه تعیین کننده‌ی مقصود آیه‌ی اولی است.

قَالَ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠﴾ [الأحزاب: 70].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای خدا را پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ**﴾** [الطلاق: 2-3].

«کسی که تقوای الهی را پیشه کرد، همواره خداوند راه نجات را برای او فراهم می‌سازد، و از محلی که خود نمی‌داند و تصورش را نمی‌کند، روزی او را می‌رساند».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ٢٩**﴾** [الأنفال: 29]

«اگر از خدا بترسید، او برای شما حق و باطل را جدا می‌کند و بدی‌های شما را پاک می‌گرداند و گناهان شما را می‌آمرزد و خداوند دارای فضل و بخشش فراوان است».

45- عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: قِيلَ: يا رسولَ اللَّهِ! مَن أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قال: «أَتْقَاهُمْ» فقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذا نَسْأَلُكَ، قَالَ: «فيُوسُفُ نَبِيُّ اللَّهِ ابن نَبِيِّ اللَّهِ ابن نَبيِّ اللَّهِ ابنِ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عن هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَب تسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ في الْجاهِليَّةِ خِيَارُهُمْ في الإِسلامِ إذَا فَقُهُوا». متفقٌ عليه..

45. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص سؤال شد که بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: «پرهیزگارترین آنان»، گفتند: در این باره سؤال نکردیم، فرمودند: «پس یوسف؛ پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند دوست خدا (ابراهیم) است»، گفتند: ما از این هم نپرسیدیم، فرمودند: «پس آیا از گرامی‌ترین طوایف و بزرگان عرب از من می‌پرسید؟ بهترین آنان در جاهلیت، بهترین آنان در اسلام هم هست، به شرطی که به احکام شریعت آشنا و دارای علم و فهم دینی باشند»[[48]](#footnote-49).

46- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعَفَافَ والْغِنَى» رواه مسلم.

46. از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص می‌فرمودند: «خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسألت می‌نمایم»[[49]](#footnote-50).

47- عَنْ عدِيِّ بْنِ حاتمٍ الطائِيِّ رضي اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يمِينٍ ثُمَّ رَأَى أتقَى للَّهِ مِنْها فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

47. از عدی بن حاتم طاییس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس سوگندی یاد کرد و کاری نزدیک‌تر به تقوا و بهتر از آن را دید، پس (کفاره‌ی سوگند را بپردازد و) کار بهتر را انجام دهد»[[50]](#footnote-51).

7- باب اليقين:

باب یقین و توکل

قَالَ‌ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا٢٢﴾ [الأحزاب: 22].

«وقتی که مؤمنان گروه‌های کافران را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند، و این ﭼیز بر ایمان وتسلیم آنان افزود».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ١٧٤**﴾** [آل عمران: 173-174].

«آنان که مردم به ایشان گفتند: مردم همه بر ضد شما جمع شده‌اند، پس از آنان بترسید، (به‌جای ترس) ایمانشان بیشتر گردید و گفتند: خداوند یکتا برای ما بس است و او بهترین حامی و سرپرست است. پس همراه نعمت و فضل خدا و در حالی که هیچ‌گونه ضرر و آسیبی به آنها نرسیده بود، (از جنگ بدر) برگشتند و به دنبال رضایت خدا رفتند و خداوند دارای بخشش بزرگ و فراوانی است».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ**﴾** [الفرقان: 58].

«بر خدای زنده و یکتا و جاوید، تکیه و توکل کن که همیشه زنده است و نمی‌میرد».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١٢٢**﴾** [آل عمران: 122].

«مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ**﴾** [آل عمران: 159].

«هرگاه برای انجام دادن کاری تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن».

والآیات فی‌الأمر بالتوکل کثیرة معلومة.

آیات در امر به توکل فراوان و معلوم هستند.

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ**﴾** [الطلاق: 3].

«و هرکس بر الله توکل کند پس او برایش کافی است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٢**﴾** [الأنفال: 2].

«مؤمنان واقعی کسانی هستند که چون نام خدا را بشنوند، دل‌هایشان می‌ترسد و هرگاه آیات خدا بر آنها قرائت گردد، بر ایمان آنها بیفزاید و همواره، بر خدا توکل می‌کنند».

والآیات فی فضل التوکل کثیرة معروفة.

آیات در فضیلت توکل فراوان و مشهور هستند.

48- عَن ابْن عَبَّاسٍ رضي اللَّهُ عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى اللَّه عليه وآله وسلم: «عُرضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ، فَرَأيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَه الرُّهَيْطُ والنَّبِيَّ ومَعهُ الرَّجُل وَالرَّجُلانِ، وَالنَّبِيَّ وليْسَ مَعهُ أَحَدٌ إذْ رُفِعَ لِيْ سَوَادٌ عَظيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِيْ، فَقِيلَ لِى: هَذَا مُوسَى وَقَومُهُ ولكن انظر إلى الأفقِ فَإذَا سَوادٌ عَظِيْمٌ، فَقِيْلَ لِيْ: انظر إلى الأفقِ الآخرِ فإذا سَوَادٌ عَظِيْمٌ فقيل لي: هَذه أُمَّتُكَ، ومعَهُمْ سبْعُونَ أَلْفاً يَدْخُلُونَ الْجَنَّة بِغَيْرِ حِسَابٍ ولا عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَض فَدَخَلَ منْزِلَهُ، فَخَاضَ النَّاسُ في أُولَئِكَ الَّذينَ يدْخُلُون الْجنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلا عَذَابٍ، فَقَالَ بعْضهُمْ: فَلَعَلَّهُمْ الَّذينَ صَحِبُوا رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وقَال بعْضهُم: فَلعَلَّهُمْ الَّذينَ وُلِدُوا في الإسْلامِ، فَلَمْ يُشْرِكُوا باللَّه شيئاً -وذَكَروا أشْياءَ- فَخرجَ عَلَيْهمْ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا الَّذي تَخُوضونَ فِيهِ؟» فَأخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لا يرقُونَ، وَلا يَسْتَرْقُونَ، وَلاَ يَتَطيَّرُون، وَعَلَى ربِّهمْ يتَوكَّلُونَ» فقَامَ عُكَّاشةُ بنُ مُحْصِن فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أنْ يجْعَلَني مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فقال: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ» متفقٌ عليه[[51]](#footnote-52).

«الرُّهَيْطُ بِضمِّ الرَّاء: تَصغيرِ رَهْط، وهُم دُونَ عشرةِ أنْفُس. «والأفُقُ»: النَّاحِيةُ والْجانِب. «وعُكاشَةُ» بِضَمِّ الْعيْن وتَشْديد الْكافِ وَبِتَخْفيفها، والتَّشْديدُ أفْصحُ.

48. از ابن‌عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «امت‌های گذشته به من نشان داده شدند؛ در میان آنها پیامبری را دیدم که با او عده‌ای کمتر از ده نفر بود و پیامبری را دیدم که با او مردی یا دو مرد بودند و پیامبری را مشاهده کردم که حتی یک نفر امت نداشت؛ عده‌ی انبوهی را دیدم، گمان کردم که امت من هستند، اما به من گفتند: این موسی و قوم اوست؛ و لکن به افق نگاه کن، ناگهان جمعیتی عظیم ظاهر شد و باز گفتند: افق دیگر را بنگر، جمعیت انبوه دیگری را دیدم، به من گفته شد: این‌ها امت تو هستند و همراه با آنها هفتاد هزار نفرند که بدون حساب و عذاب داخل بهشت می‌شوند»؛ سپس پیامبرص بلند شدند و به منزل خود تشریف بردند و اصحابش در باره‌ی آن جماعت که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند، به بحث پرداختند. بعضی از آنها گفتند: شاید آنها صحابه‌ی پیامبرص باشند، بعضی دیگر گفتند: ممکن است آنان کسانی باشند که در زمان اسلام مسلمان متولد شده و شریکی برای خدا قایل نشده‌اند. و چیزهای دیگری نیز گفتند؛ سپس پیامبر ص تشریف آوردند و فرمودند: «در باره‌ی چه موضوعی بحث می‌کنید؟» مسأله را عرض کردند، فرمودند: «آنان کسانی هستند که افسون نمی‌کنند و افسون نمی‌خواهند و با پرندگان فال نمی‌گیرند و همیشه بر پروردگار خود توکل می‌کنند». عکاشه بن محصنس بلند شد و فرمود: از خدا بخواه که مرا جزو آنان قرار دهد! پیامبرص فرمودند: «تو جزو آنان هستی»؛ مردی دیگر بلند شد و گفت: از خدا بخواه که مرا نیز جزو آنان محسوب دارد، پیامبرص فرمودند: «عکاشه بر تو پیشی گرفت»[[52]](#footnote-53).

49- عَنْ ابْن عبَّاس رضي اللَّه عنهما أيْضاً أَنَّ رسول اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ يقُولُ: «اللَّهُم لَكَ أسْلَمْتُ وبِكَ آمَنْتُ، وعليكَ توَكَّلْتُ، وإلَيكَ أنَبْتُ، وبِكَ خاصَمْتُ. اللَّهمَّ أعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لا إلَهَ إلاَّ أنْتَ أنْ تُضِلَّنِي أنْتَ الْحيُّ الَّذي لا تمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ يمُوتُونَ» متفقٌ عليه.

49. از ابن عباس ب روایت شده است که پیامبر ص می‌فرمودند: «خداوندا! برای تو اسلام آوردم و تسلیم امر تو هستم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و به درگاه تو توبه کردم و به سوی تو برگشتم و برای تو (با دشمنان دین) دشمنی ورزیدم. پروردگارا! پناه می‌برم به عزت تو ـ که هیچ خدایی جز تو نیست ـ که مرا گمراه نگردانی، تو زنده و پایدار هستی و نمی‌میری، در حالی که جن و انس، می‌میرند»[[53]](#footnote-54).

50- عَن أبي هُرَيْرةَ رضي اللَّه عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أقْوَامٌ أفْئِدتُهُمْ مِثْلُ أفئدةِ الطَّيْرِ» رواه مسلم.

50. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اقوامی داخل بهشت می‌شوند که دل‌های آنان مانند دل‌های پرندگان باشد».

در معنی آن گفته شده است: یعنی متوکل هستند یا دل‌هایشان نازک و اثرپذیر است، (مهربان هستند)[[54]](#footnote-55).

51- عنْ عُمَرَ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقُولُ: «لَوْ أنَّكم تتوكَّلونَ على اللَّهِ حقَّ تَوكُّلِهِ لَرَزَقكُمْ كَما يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِماصاً وترُوحُ بِطَاناً» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

51. از عمر فاروقس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «اگر شما آن‌گونه که سزاوار توکل بر خداست بر خدا توکل کنید، حتماً روزی شما را مانند پرندگان می‌دهد، آنها صبح گرسنه از لانه بیرون می‌آیند و شب، سیر برمی‌گردند»[[55]](#footnote-56).

52- عن الْبراءِ بْنِ عازِبٍ رضي اللَّه عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا فُلان، إذَا أَويْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أسْلَمْتُ نفْسي إلَيْكَ، ووجَّهْتُ وجْهِيْ إِلَيْكَ، وفَوَّضْتُ أمرِيْ إِلَيْكَ، وألْجأْتُ ظَهْرِيْ إلَيْكَ. رغْبَةً وَرَهْبةً إلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَلاَ مَنْجَى مِنْكَ إلاَّ إلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذي أنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذيْ أرْسَلْتَ، فَإِنَّكَ إنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وإنْ أَصْبَحْتَ أصَبْتَ خَيْراً» متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصَّحيحين عَنِ الْبرَاءِ قَالَ: قَالَ لِيْ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذَا أتَيْتَ مضجعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ للصَّلاَةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأيْمَنِ وقُلْ... وذَكَر نحْوَه ثُمَّ قَالَ: وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ».

52. از براء بن عازبب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای فلانی (براء) چون به رختخواب خود رفتی و در آن قرار گرفتی، بگو: خداوندا! خود را تسلیم تو نمودم و روی خود را به تو کردم و کار خود را به تو واگذاشتم و پشت خود را به تو تکیه زدم و این کار من به خاطر بیم و رجا از توست. درگاه رحمت تو، تنها وسیله‌ی نجات از غضبت می‌باشد، ایمان دارم به کتابی که نازل کردی و به پیامبری که فرستادی»، پس اگر تو آن شب مُردی، بر فطرت دین اسلام مرده‌ای و اگر صبح کردی (تا صبح زنده ماندی) به نیکی و منفعت زیادی رسیده‌ای».

در روایتی دیگر در صحیحین از براء بن عازبب آمده است که پیامبرص فرودند: «وقتی به رختخواب خود رفتی، چنان که برای نماز وضو می‌گیری وضو بگیر، سپس بر پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان ـ همان که در روایت قبلی ذکر شد ـ و بعد از آن فرمودند: آن را آخرین حرف خودت بگردان». (یعنی بعد از خواندن دعا، بخواب و دیگر حرف نزن)[[56]](#footnote-57).

53- عنْ أبي بَكْرٍ الصِّدِّيق رضي اللَّه عنه قال: نَظَرْتُ إلى أقْدَامِ المُشْرِكِينَ ونَحنُ في الْغَارِ وهُمْ عَلَى رُؤُوْسِنَا فَقُلْتُ: يا رسولَ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ أحَدَهُمْ نَظرَ تَحْتَ قَدَمَيْهِ لأَبْصَرَنَا فقال: «مَا ظَنُّكَ يا أبا بكرٍ باثْنَيْنِ اللَّهُ ثَالِِثُهُمَا» متفقٌ عليه.

53. از ابوبکر صدیقس روایت شده است که فرمود: هنگامی که با پیامبرص در غار بودیم، به پاهای مشرکان که بالای سر ما ایستاده بودند، نگاه کرده، گفتم: ای رسول خدا! اگر یکی از مشرکان زیر پای خود را بنگرد ما را می‌بیند؛ پیامبرص فرمودند: «ای ابوبکر! نسبت به دو نفر که خداوند سومین آنهاست، چه گمانی داری؟»[[57]](#footnote-58).

54- عَنْ أُمِّ المُؤمِنِينَ أُمِّ سلَمَةَ-رضي اللَّهُ عنها- أن النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ إذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: «بسم اللَّهِ، توكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أعوذُ بِكَ أنْ أَضِلَّ أو أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أوْ أُزَلَّ، أوْ أظْلِمَ أوْ أُظلَمَ، أوْ أَجْهَلَ أو يُجْهَلَ عَلَيَّ» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والتِّرمذيُّ وَغيْرُهُمَا بِأسانِيدَ صحيحةٍ. قالَ التِّرْمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ، وهذا لَفظُ أبي داودَ.

54. از ام‌المؤمنین ام‌سلمه ب روایت شده است که فرمود: پیامبرص در حین بیرون رفتن از خانه می‌فرمودند: به نام خداوند یکتا، بر خدا توکل می‌کنم؛ خدایا! به تو پناه می‌برم از این که گمراه شوم یا مرا گمراه کنند و از این که به خطا دچار شوم یا مرا به خطا دچار کنند و از این که ظلم کنم یا بر من ظلم شود و از این که کار جاهلانه‌ای انجام بدهم یا در حقم انجام شود»[[58]](#footnote-59).

55 - وَعَنْ أنَسٍ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: كَانَ أَخَوَانِ عَلَى عَهْدِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وكَانَ أَحَدُهُمَا يأْتِي النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، والآخَرُ يَحْتَرِفُ، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أخَاهُ للنبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: «لَعلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ». رواه التِّرْمذيُّ بإسناد صحيح على شرط مسلمٍ.

55. از انسس روایت شده است که فرمود: در زمان پیامبرص دو برادر بودند که یکی از آنها نزد پیامبرص می‌آمد و دیگری کار می‌کرد و صنعتگر بود، صنعتگر نزد پیامبرص از برادرش شکایت کرد (که کار نمی‌کند)، پیامبرص فرمودند: «شاید تو هم به واسطه‌ی او روزى داده می‌شوى»[[59]](#footnote-60).

8- باب الإستقامة:

باب استقامت و پایداری

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ**﴾** [هود: 112].

«استقامت کن همچنان که به تو فرمان داده شده است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ٣٠ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ٣١ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ٣٢﴾ [فصلت: 30-32].

«هر آیینه کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست و سپس بر این سخن خود پایدار ماندند، فرشتگان پیش آنها می‌آیند و به آنان می‌گویند: نترسید و غمگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده داده شده بودید بشارت باد! ما در دنیا و آخرت، دوستان و همراهان شما هستیم و هرچه را که دلتان بخواهد، برایتان در بهشت فراهم است و این مهمانی از جانب خداوند آمرزنده و بخشاینده است».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١٣ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٤﴾ [الأحقاف: 13-14].

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما الله است و سپس بر این سخن خویش پایدار بمانند، ترسی برایشان نیست و غمگین نخواهند شد. آنان ساکنان بهشت هستند و برای همیشه در آنجا می‌مانند، به پاداش کارهای شایسته‌ای که (در دنیا) انجام می‌دادند».

56- وَعَنْ سُفْيانَ بنِ عبد اللَّه رضي اللَّه عنه قال: قُلْتُ: يا رسولَ اللَّهِ، قُلْ لِيْ فِي الإِسلامِ قَولاً لا أَسْأَلُ عنْه أَحَداً غيْرَكَ. قال: «قُلْ: آمَنْت باللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمْ» رواه مسلم.

56. و از سفیان‌بن عبداللهس روایت شده است که فرمود: (به پیامبرص) گفتم: ای رسول خداص! در مورد اسلام چیزی به من بگو که در آن مورد غیر از تو، از کسی دیگر سؤال نکنم؛ پیامبرص فرمودند: «بگو: به خداوند ایمان دارم و بر این سخن پایدار باش و استقامت کن»[[60]](#footnote-61).

57- وعنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنه: قَالَ قَالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، واعْلَمُوا أَنَّه لَنْ ينْجُوَ أحدٌ مِنْكُمْ بِعِمَلِهِ» قَالُوا: وَلاَ أنْتَ يَا رَسُولَ اللَّه؟ قال: «ولاَ أَنَا إلاَّ أنْ يتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» رواه مسلم.

قالَ الْعُلَمَاءُ: معنَى الاستقَامَةِ: لُزُومُ طَاعِةِ اللَّهِ تَعالى..

57. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در کارهای دین و دنیای خود) میانه‌رو و درستکار باشید و بدانید که هیچ‌کدام از شما با عمل خود نجات نمی‌یابد». حاضرین گفتند: ای رسول خدا! شما نیز نجات نمی‌یابید؟ پیامبر ص فرمودند: «ومن هم نه، مگر این که فضل و رحمت خداوند شامل حالم شود».

علمای اسلامی گفته‌اند: استقامت، ملازمت و پیوستگی در عبادت خداوند متعال است[[61]](#footnote-62).

9- باب في التفكر في عظيم مخلوقات الله تعالى وفناء الدنيا وأهوال الآخرة وسائر أمورهما وتقصير النفس وتهذيبها وحملها على الإستقامة:

باب تفكر در عظمت آفریده‌های خدا و فنای دنیا و ترس‌های آخرت و سایر امور دنیا و قیامت و تقصیر نفس و تهذیب آن و وادارکردنش به استقامت

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْۚ﴾ [سبأ: 46].

«بگو: من فقط به شما یک اندرز مى‏دهم که دو دو و به تنهایى براى خدا به پا خیزید سپس بیندیشید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ١٩١﴾ [آل عمران: 190-191].

«قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی (بر وجود و قدرت خداوند) برای خردمندان هست؛ آنان که هنگام برخاستن و نشستن و بر پهلو خوابیدن خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند: ای پروردگار ما! این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریده‌ای و تو پاک و منزه هستی، پس ما را از عذاب دوزخ محفوظ فرما».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ١٧ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ١٨ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ١٩ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ٢٠ فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ٢١**﴾** [الغاشية: 17-21].

«آیا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است، و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوه‌ها که چگونه استوار بر زمین نصب شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ پس (به مردم) پند و اندرز بده که تو فقط تذکر دهنده‌ای».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**۞أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ**...﴾** [محمد: 10].

«آیا (مردم) در زمین گردش نمی‌کنند تا به آثار گذشتگان بنگرند (و عبرت بگیرند)؟».

آیات در این مورد فراوان هستند.

ومِنْ الأحَاديث، الحديث السَّابق: «الْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَه».

و از جمله احادیث در این مورد، حدیث سابق (شماره 43):«الْكَيِّس مَنْ دَانَ نَفْسَه»[[62]](#footnote-63) است»

«زیرک آن است که خود را در برابر خداوند مسؤول بداند».

10- باب المبادرة إلی الخیرات وحثّ من توجَّه لخير على الإِقبال عليه بالجدِّ من غير تردَّد:

باب مبادرت به انجام خیرات و صدقات و تشویق بر روی کردن به آن با جدیت و بدون تردید

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ﴾ [البقرة: 148].

«در خیرات و نیکوکاری بر همدیگر سبقت بجویید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

﴿۞وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ١٣٣﴾ [آل عمران: 133].

«به سوی آمرزش و بخشایش پروردگارتان و نیز به سوی بهشتی بشتابید که پهنای آن، به اندازه‌ی مساحت آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران و صاحبان تقوا آماده شده است».

58- عن عُقبةَ بنِ الْحارِثِ رضي اللَّه عنه قال: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالمدِينةِ الْعصْرَ، فَسَلَّمَ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعاً فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إلى بَعْضِ حُجَرِ نِسِائِهِ، فَفَزعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتهِ، فَخَرَجَ عَلَيهمْ، فرأى أنَّهُمْ قدْ عَجِبوا منْ سُرْعتِه، قالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئاً مِنْ تِبْرٍ عِنْدَنا، فَكَرِهْتُ أنْ يَحْبِسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِه» رواه البخاري.

58. از «عقبه بن حارث»س روایت شده است که فرمود: در مدینه نماز عصر را پشت سر پیامبرص به‌جای آوردم؛ پیامبرص چون سلام نماز را داد، به سرعت بلند شد و بر روی شانه و گردن مردم قدم نهاد و به طرف یکی از حجره‌های زنانش رفت، مردم از سرعت و تعجیل او نگران شدند، (بالآخره) پیش آنها برگشت و متوجه شد که اصحاب از سرعت او تعجب کرده‌اند، فرمودند: «(در نماز) به یاد مقداری طلا (ی ناخالص و ضرب نشده) که در خانه داشتم افتادم و دوست نداشتم که مرا به خود مشغول کند و از حضور خدا و عبادت باز دارد، (این بود که با عجله رفتم) و دستور به تقسیم آن (بین نیازمندان) دادم»[[63]](#footnote-64).

59- عن جابر رضي اللَّهُ عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ للنبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يومَ أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قال: «في الْجَنَّةِ» فَأَلْقَى تَمَرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حتَّى قُتِلَ. متفقٌ عليه.

59. از جابرس روایت شده است که فرمود: مردی روز جنگ احد به پیامبرص فرمود: اگر من کشته شوم، کجا خواهم بود؟ پیامبرص فرمودند: «در بهشت»، و مرد چند دانه‌ی خرما را که در دست داشت، به زمین انداخت و به جنگ پرداخت تا به شهادت رسید[[64]](#footnote-65).

60- عن أبي هُريرةَ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إلى النَبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يا رسولَ اللَّهِ، أيُّ الصَّدقةِ أعْظَمُ أجْراً؟ قال: «أنْ تَصَدَّقَ وأنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وتأْمُلُ الْغِنَى، ولا تُمْهِلْ حتَّى إذا بلَغتِ الْحُلْقُومَ، قُلتَ: لفُلانٍ كذا ولفلانٍ كَذَا، وقَدْ كان لِفُلانٍ» متفقٌ عليه.

60. از ابوهریرهس روایت شده است که مردی نزد پیامبرص آمد و سؤال کرد: ای رسول خدا! چه صدقه‌ای از لحاظ اجر، بزرگ‌تر است؟ پیامبرص فرمودند: «صدقه‌ای که تو، در حالی که خود سالم و تندرست و علاقه‌مند به آن باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، آن را ببخشی. و صدقه دادن را تا هنگام مرگ، به تأخیر نیاندازی و آن وقت بگویی: فلان مال من برای فلان کس و فلان قسمت دیگر برای آن دیگری باشد؛ (در حالی که آن مال دیگر از آن ورثه‌ی تو می‌باشد و مال تو نیست)»[[65]](#footnote-66).

61- عن أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه أَنّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بالأَعْمالِ سبعاً، هل تَنْتَظِرونَ إلاَّ فَقْراً مُنسياً، أَوْ غِنىً مُطْغياً، أَوْ مَرَضاً مُفسداً، أَو هَرَماً مُفْنِداً أَو مَوْتاً مُجْهَزاً أَوِ الدَّجَّالَ فَشَرُّ غَائِبٍ يُنتَظَر، أَوِ السَّاعةَ فالسَّاعةُ أَدْهى وأَمرُّ!» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

61. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از پیش آمدن هفت چیز با کارهای نیکو سبقت بجویید و پیشی بگیرید، مگر منتظر چیز دیگری به جز آنها هستید؟! فقری فراموش کننده، یا بی‌نیازی طغیان‌آور، یا یک مرض نابود کننده‌ی بدن، یا پیری تباه کننده‌ی عقل، یا مرگی سریع و ناگهانی، یا دجّال که بدترین غایب مورد انتظار است یا قیامت که سخت‌ترین و تلخ‌ترین وقت است»[[66]](#footnote-67).

11- باب المجاهدة:

باب سعی و كوشش در راه خدا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٦٩﴾ [العنكبوت: 69].

«ما کسانی را که در به دست آوردن رضایت ما و در راه ما تلاش و کوشش و مجاهده کردند، حتماً به راه خود هدایت می‌کنیم و قطعاً خداوند با نیکوکاران است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ٩٩**﴾** [الحجر: 99].

«تا وقتی که مرگت فرا می‌رسد، پروردگارت را عبادت کن».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا٨**﴾** [المزمل: 8].

«(ای پیامبر!) نام خدایت را یاد کن و از همه چیز برای او بُبُر و جدا شو و به او بپیوند و به درگاه او روی بیاور».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧**﴾** [الزلزلة: 7].

«کسی که به مقدار یک ذره نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗاۚ**﴾** [المزمل: 20].

«آنچه را که از احسان و صدقه و اعمال نیک برای خود جلو می‌اندازید (با دست خود و در زمان حیات خویش انجام می‌دهید) نزد خداوند پاداش آن را می‌یابید و این بهتر و دارای اجر بزرگ‌تر است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ٢٧٣**﴾** [البقرة: 273].

«هرچیز (خوب و نیکی را) که انفاق می‌نمایید، خداوند از آن آگاه است».

آیات در این مورد فراوان و معلوم هستند.

62- عن أبي هريرة رضي اللَّه عنه. قال قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِى وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَىَّ عَبْدِى بِشَىْءٍ أَحَبَّ إِلَىَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِيْ يَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِى يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِيْ يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِيْ يَبْطُشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِى بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِى لأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِى لأُعِيذَنَّهُ» رواه البخاري.

62. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: هرکس با یک دوست من دشمنی کند (او را بیازارد)، من با او اعلان جنگ می‌کنم، و محبوب‌ترین چیز نزد من که بنده‌ام به وسیله‌ی آن به من نزدیک می‌شود اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام و بنده‌ی من همیشه با انجام دادن سنت‌ها به من نزدیک می‌شود تا آن که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم، و اگر از شر چیزی به من پناه جوید، او را پناه می‌دهم»[[67]](#footnote-68).

63- عَنْ أَنَسٍ - رضى الله عنه - عَنِ النَّبِىِّ - صلى الله عليه وسلم - فيمَا يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عزَّوَجَلَّ قَالَ: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَىَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِى يَمْشِيْ أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً». رواه البخاري.

63. از انسس روایت شده است که پیامبرص در آنچه از خداوند نقل می‌کند، فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر بنده، به مقدار یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر به مقدار یک ذراع به من نزدیک شود من یک باع[[68]](#footnote-69) به او نزدیک می‌شوم و اگر پیاده به سوی من بیاید، من با قدم‌های بلندتر به سوی او می‌روم»[[69]](#footnote-70).

64- عن ابن عباس رضي اللَّه عنهما قاَلَ: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ» رواه مسلم.

64. از ابن‌عباسبروایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو نعمت هستند که بیشتر مردم در آنها به اشتباه می‌افتند و زیان می‌بینند (قدر و ارزش آنها را نمی‌دانند تا زمانی که از دست می‌روند): تندرستی و فراغت»[[70]](#footnote-71).

65- عن عائشةَ رضي اللَّه عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَان يقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حتَّى تَتَفَطَّرَ قَدمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تصنعُ هذا يا رسولَ اللَّهِ، وقدْ غفَرَ اللَّه لَكَ مَا تقدَّمَ مِنْ ذَنبِكَ وما تأخَّرَ؟ قال: «أَفَلاَ أُحِبُّ أَنْ أكُونَ عبْداً شَكُوراً؟» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المُغيرة بن شُعْبَةَ.

65. از عایشهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص شب را به عبادت می‌ایستاد تا اندازه‌ای که پاهایش ورم می‌کرد، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین کاری می‌کنی در صورتی که خداوند گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبرص فرمودند: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»[[71]](#footnote-72).

66- عن أبی هريرة -رضی الله عنه- أَنَّ رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «حُجِبتِ النَّارُ بِالشَّهَواتِ، وحُجِبتِ الْجَنَّةُ بِالمكَارِهِ» متفقٌ عليه.

أيْ: بينهُ وبيْنَهَا هَذا الحجابُ، فإذا فعلَهُ دخَلها.

66. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آتش دوزخ در پس پرده‌ی شهوات و لذایذ و هواهای نفسانی است، و بهشت در پس پرده‌ی سختی‌ها و کارهای رنج‌آور (عبادات و دوری از گناهان و لذایذ)»[[72]](#footnote-73).

یعنی: بین او و دوزخ یا بهشت، این حجاب‌ها و پرچین‌هاست و راه دخول به جهنم یا بهشت، از آن دو می‌گذرد.

67- عن أنس رضي اللَّه عنه عن رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلاَثَةٌ: أهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ؛ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ، وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيبْقَى عَمَلُهُ». متفقٌ عَلَيْهِ.

67. از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه چیز مرده را همراهی می‌کند: خانواده و مال و عمل او، سپس دوتای آنها برمی‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده و مالش او را ترک می‌کنند و عملش با او می‌ماند»[[73]](#footnote-74).

68- عن عبدِ اللَّه بن بُسْرٍ الأسلَمِيِّ، رضي اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عمُرُه وَحَسُنَ عَمَلُه» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

68. از عبدالله بن بسر اسلمیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بهترین مردمان کسی است که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد»[[74]](#footnote-75).

69- عن أبي مسعود عُقْبَةَ بن عمروٍ الأنصاريِّ البدريِّ رضي اللَّهُ عنه قال: لمَّا نَزَلَتْ آيةُ الصَّدقَةِ كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُراءٍ، وجاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فقالُوا: إنَّ اللَّه لَغَنِيٌّ عَنْ صاعِ هَذَا، فَنَزَلَتْ **﴿**ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ**...﴾** [التوبة: 79] الآية. متفقٌ عليه.

69. از ابومسعود عقبه بن عمرو انصاری بدریس روایت شده است که فرمود: وقتی آیه‌ی صدقه نازل شد، ما با دوش خود بار می‌کشیدیم و اجرت آن را صدقه می‌دادیم، مردی آمد و مال زیادی صدقه داد، گفتند: این ریاکار است، شخص دیگری آمد و یک صاع گندم صدقه داد، گفتند: خدا از این صاع صدقه بی‌نیاز است. پس این آیه نازل شد: [[75]](#footnote-76)

﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٧٩﴾ [التوبة: 79].

«كسانى که از نیکوکاران مؤمن (ـ که مال دارند و از آن زیاد صدقه می‌کنند ـ) و از آن گروه از مؤمنان ـ که چیزی جز (حاصل) زحمت خود برای صدقه ندارند ـ عیب‌جویی و آنان را مسخره می‌کنند، (بدانند که) خداوند، خود آنان را مسخره خواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت».

70- عن أَبِي ذَرٍّ جُنْدُبِ بنِ جُنَادَةَ -رضي اللَّهُ عنه- عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فيما يَرْوِى عَنِ اللَّهِ تباركَ وتعالى أنه قال: «يا عِبَادِي، إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي، كُلُّكُم ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِيْ أهْدِكُمْ، يَا عِبَادي، كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلاَّ مَنْ أطْعَمْتُهُ، فاسْتطْعمُونِي أُطْعِمْكُمْ، يَا عِبَادِيْ، كُلُّكُمْ عَارٍ إلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُوني أكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي، إنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، فَاسْتَغْفِرُوني أغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي، إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوني، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُوني، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أوَّلَكُمْ وآخِرَكُمْ، وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أتقَى قَلْبِ رَجُلٍ واحدٍ منكم ما زادَ ذلكَ فِي مُلْكي شَيئاً، يا عِبَادِي، لو أَنَّ أوَّلَكُمْ وآخِرَكُمْ وإنسَكُمْ وجِنَّكُمْ كَانوا عَلَى أفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِيْ شَيْئاً، يَا عِبَادِي، لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِركُمْ وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، قَامُوا فِي صَعيدٍ وَاحدٍ، فَسَأَلُونِي فَأعْطَيْتُ كُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِيْ إِلاَّ كَمَا َيَنْقُصُ المِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ البَحْرَ، يَا عِبَادِيْ إنَّما هِيَ أعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أوَفِّيكُمْ إيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْراً فَلْيَحْمِدِ اللَّه، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلاَ يَلُومَنَّ إلاَّ نَفْسَهُ". رواه مسلم.

70. از «ابوذر جندب بن جنادهس از پیامبر ص روایت کرده که ایشان از خداوند متعال روایت می‌کند که خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید؛ ای بندگان من! همه‌ی شما گمراهید جز کسی که من او را هدایت کرده باشم؛ پس طلب هدایت کنید تا شما را هدایت فرمایم، ای بندگان من! همه‌ی شما گرسنه‌اید، مگر کسی که من او را اطعام داده باشم؛ بنابراین از من طلب طعام کنید تا شما را اطعام نمایم، ای بندگان من! همه‌ی شما لخت و برهنه‌اید، جز کسی که من او را پوشانیده باشم، پس از من طلب پوشش کنید تا شما را بپوشانم، ای بندگان من! شما شب و روز، خطا می‌کنید و فقط من تمام گناهان را می‌آمرزم، پس از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم، ای بندگان من! شما نمی‌توانید به من ضرری برسانید و نمی‌توانید نفعی را متوجه من نمائید؛ ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما، از انس و جن، به روش بهترین مردمان خودتان که دارای پرهیزگارترین قلب است عمل نمایید، آن رفتار نیکوی شما چیزی بر ملک من نمی‌افزاید. ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما از انس و جن به روش بدترین مردمان خودتان که دارای گناهکارترین قلب است عمل نمایید، از ملک من چیزی نمی‌کاهد، ای بندگان من! اگر از اولین نفر تا آخرین نفر شما؛ از انس و جن، در یک زمین بایستند و همه، آرزوهای خود را یک‌جا از من بخواهند و من به هرکس آرزویش را عطا کنم، این عمل از آنچه که در نزد من است، چیزی نمی‌کاهد، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن، هنگام انداختن و بیرون آوردن آن در آب دریا از آن کم می‌کند. ای بندگان من! هرچه که هست، اعمال و کارهای شماست که من برایتان ذخیره و احصا می‌کنم، آن‌گاه (پاداش و نتیجه‌ی) آن را به‌طور کامل و تمام به شما باز می‌گردانم؛ پس اگر کسی به (پاداش) خیر رسید، خدا را سپاس و ستایش گوید و اگر کسی غیر آن را یافت، جز خود، کسی را ملامت و سرزنش نکند»[[76]](#footnote-77).

12- باب الحث على الإزدياد من الخير في أواخر العمر:

باب ترغیب به ازدیاد خیرات در اواخر عمر

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ﴾ [فاطر: 37].

«آیا به شما آن اندازه عمر ندادیم که اگر کسی بخواهد بیدار و هوشیار شود و تذکر گیرد کافی باشد، و (آیا) بیم دهنده‌ای (پیامبرص و به تبعیت از او علمای دین) به پیش شما نیامد؟!».

قال ابن‌ عباس والمحققون: معناه: أو لم نعمرکم ستين سنة؟ و يؤيده الحديث الذی سنذکره إن‌شا‌ء‌الله تعالی.

ابن‌عباس و محققان گفته‌اند: معنی آن، این است که آیا به شما شصت سال عمر ندادیم؟ و حدیثی که ـ ان‌شاءالله ـ به زودی آن را ذکر می‌کنیم، این قول را تأیید می‌کند.

71- عن أَبِي هريرة رضي اللَّه عنه، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أعْذَرَ اللَّهُ إلى امْرِىءٍ أخَّرَ أجَلَه حَتَّى بلَغَ سِتِّينَ سنةً». رواه البخارى.

71. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند وقتی مرگ کسی را تا شصت سالگیش به تأخیر اندازد، فرصت زیادی برای عذرخواهی و توبه به او داده است».

72- عن عائشةَ رضي اللَّه عنها قالتْ: مَا صَلَّى رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلاةً بعْد أَنْ نزَلَتْ علَيْهِ **﴿**إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ١**﴾** [النصر: 1]، إلاَّ يقول فيها: «سُبْحانك ربَّنَا وبِحمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لى»[[77]](#footnote-78). متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين عنها: كان رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِر أنْ يَقُول فِي ركُوعِه وسُجُودِهِ: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ ربَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهمَّ اغْفِرْ لِي» متفق علیه.

وفي رواية لمسلم: كان رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أنْ يَقولَ قبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وبِحْمدِكَ، أسْتَغْفِركَ وأتُوبُ إلَيْكَ». قالت عائشةُ: قلتُ: يا رسولَ اللَّه! ما هذِهِ الكلِمَاتُ الَّتي أرَاكَ أحْدَثْتَها تَقولها؟ قال: «جُعِلَتْ لِي علامةٌ في أمَّتي إذا رَأيتُها قُلتُها **﴿**إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ١**﴾** [النصر: 1]، إلى آخر السورة».

72. از عایشه صدیقهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص بعد از نزول: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ١﴾ [النصر: 1]، در هر نماز می‌فرمودند: «سُبْحَانَكَ ربَّنَا وبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي»[[78]](#footnote-79).

در روایتی دیگر در صحیحین از حضرت عایشهب آمده است: پیامبرص در رکوع و سجود زیاد می‌فرمودند: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ ربَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهمَّ اغْفِرْ لِي».

در روایتی دیگر از صحیح مسلم آمده است: پیامبر ص قبل از رحلت خود، زیاد می‌فرمودند: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وبِحْمدِكَ، أسْتَغْفِرُكَ وأَتُوبُ إلَيْكَ»[[79]](#footnote-80) عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: گفتم: ای رسول خدا! این کلمات چیست که به تازگی می‌گویی؟ پیامبرص فرمودند: «من در مورد امتم، نشانه‌ای برایم قرار داده شده که چون آن را دیدم، این کلمات را بگویم و آن نشانه، در سوره‌ی ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ١﴾ [النصر: 1] تا آخر آن است».

73- عن جابر رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُبْعثُ كُلُّ عبْدٍ على مَا مَاتَ علَيْهِ» رواه مسلم.

73. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بنده به همان حالتى برانگیخته مى‌شود که مرده است»[[80]](#footnote-81).

13- باب بيان كثرة طرق الخير:

باب بیان زیاده‌بودن راه‌های خیر و نیكوكاری

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ٢١٥**﴾** [البقرة: 215].

«هر کار نیکی که انجام دهید، خدا از آن آگاه است».

وقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ**﴾** [البقرة: 197].

«هر کار نیکی که انجام دهید، خدا آن را می‌داند».

وقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧**﴾** [الزلزلة: 7].

«کسی که یک ذره کار خیر انجام دهد، پاداش آن را می‌بیند».

و قَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ**﴾** [الجاثية: 15].

«کسی که کار نیکو و شایسته انجام دهد، به نفع خود اوست».

والآیات فی الباب کثیرة.

آیات در این مورد، فراوان است.

74- عن أَبِي ذرٍّ رضي اللَّه عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلاَمَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلٌ تَسبِيْحةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلُّ تهْلِيلَةٍ صَدَقةٌ، وكلُّ تَكْبِيرةٍ صَدَقَةٌ، وأمْرٌ بالمعْرُوفِ صدقَةٌ، ونَهْيٌ عَنِ المُنْكَرِ صدقَةٌ. ويُجْزِئُ مِنْ ذَلكَ رَكعَتَانِ يرْكَعُهُما مِنَ الضُّحى» رواه مسلم.

74. از ابوذرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «با آمدن صبح، به تعداد هر مفصل از مفاصل بدنتان، صدقه‌ای بر شما لازم است؛ هریک بار «سبحان‌الله» گفتن، هریک بار «الحمدلله» گفتن، هریک بار «لا اله الا الله» گفتن و هریک بار «الله اکبر» گفتن صدقه‌ای است. هر امر به معروف و هر نهی از منکری صدقه است، و دو رکعت نماز ضحی (چاشت) که فرد می‌خواند جایگزین (تمام) آن (صدقات) می‌شود»[[81]](#footnote-82).

75- وَعنْهُ قال : قال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أعْمالُ أُمَّتِيْ حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُّ في مَحاسِنِ أعْمالِهَا الأذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُّ فِيْ مَساوِىءِ أعْمَالِهَا النُّخَاعَةُ تَكُونُ فِيْ المَسْجِدِ لاَ تُدْفَنُ» رواه مسلم.

75- و از ابوذرس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «اعمال خوب و بد امتم بر من عرض شد، دیدم از جمله‌ی اعمال نیک امتم، برداشتن خار و خاشاک (و سایر چیزهای موجب اذیت و آزار عابران) از سر راه بود و از جمله‌ی اعمال بد امتم، انداختن اخلاط سینه در مسجد بود که پوشانده نشده بود»[[82]](#footnote-83).

76- وَعَنْهُ: أنَّ ناساً قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَب أهْلُ الدُّثُورِ بالأجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّى، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أمْوَالهِمْ قَالَ: «أوَ لَيْس قَدْ جَعَلَ اللهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدقَةً، وكُلِّ تَكبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وكُلِّ تَحْمِيدةٍ صَدَقةً، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٌ بِالمعْرُوفِ صَدَقةٌ، وَنَهْىٌ عَنِ المُنْكرِ صَدَقَةٌ وَفِيْ بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَأْتِيْ أَحَدُنَا شَهْوَتَه، وَيَكُونُ لَهُ فِيْهَا أَجْرٌ؟، قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِيْ حَرَامٍ أَكَانَ عليهِ وِزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِيْ الحلاَلِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.

76. و از ابوذرس روایت شده است که عده‌ای از مردم (تنگدست) عرض کردند: ای رسول خدا! صاحبان ثروت همه‌ی پاداش‌ها را با خود می‌برند! نماز می‌خوانند آن طور که ما می‌خوانیم، روزه می‌گیرند چنان که ما می‌گیریم، و از ثروت خود صدقه و زکات نیز می‌دهند؛ پیامبرص فرمودند: «مگر خداوند برای شما چیزهایی فراهم نیاورده است که به وسیله‌ی انجام دادن آنها صدقه و احسان کنید؟ در هریک بار «سبحان‌الله»، هریک بار «الله اکبر»، هریک بار «الحمد لله» و هریک بار «لا إله إلا الله» گفتن، و هر امر به معروف و هر نهی از منکر، و نیز در همبستری با زنانتان یک صدقه است!» گفتند: ای رسول خدا! آیا اگر یکی از ما شهوت خود را برآورده سازد، برای او اجر و پاداش دارد؟ پیامبرص فرمودند: «آیا کسی آن را از راه حرام (از طریق زنا) برآورده کند، برایش گناهی است؟ همچنان هم اگر آن را در راه حلال (راه مشروع زناشویی) به‌کار گیرد، دارای اجر و پاداش برای اوست»[[83]](#footnote-84).

77- وعنه قال: قال لي النبيُّ صلى اللَّه عليه وآله وسلم: «لاَ تَحقِرنَّ مِن المعْرُوفِ شَيْئاً ولَوْ أنْ تلْقَى أخَاكَ بِوجهٍ طلِيقٍ» رواه مسلم.

77. و از ابوذرس روایت شده است که پیامبرص به من فرمودند: «هیچ کاری از کارهای نیک را کوچک نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی»[[84]](#footnote-85).

78- عن أبی هريرةَ رضی الله عنه عن النَبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى المَسْجِدِ أو رَاحَ، أعدَّ اللَّهُ لَهُ في الجنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدا أوْ رَاحَ» متفقٌ عليه.

78. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند برای کسی که ابتدای روز یا شب به مسجد می‌رود، به تعداد رفت و آمدهایش در روز یا شب، پذیرایی‌ها و نعمت‌هایی برای او در بهشت آماده می‌کند».[[85]](#footnote-86)

79- عَنْ أبِي هُرَيرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا نِسَاءَ المُسْلِماتِ، لاَ تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا ولَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ» متفقٌ عليه.

79. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای زنان مسلمان! نباید زن همسایه‌ای (هدیه‌ی خود به) زن همسایه‌اش را کوچک بشمارد، اگر چه استخوان کف پای گوسفندی باشد»[[86]](#footnote-87).

80- وعنه رضی الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسبْعُونَ، أوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً: فَأفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّهُ، وَأدْنَاهَا إمَاطَةُ الأَذَى عنِ الطَّرِيقِ، وَالحيَاءُ شُعْبةٌ مِنَ الإِيمانِ» متفقٌ عليه.

80. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ایمان هفتاد و چند جزء یا شصت و چند جزء و قسمت است؛ و بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین آنها برطرف نمودن موجبات آزار و اذیت (خار و خاشاک و چیزهای دیگر) از سر راه است و حیا و شرم نیز جزئی از ایمان است»[[87]](#footnote-88).

81- وعنه أنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنمَا رَجُلٌ يَمْشِي بطَريقٍ اشْتَدَّ علَيْهِ الْعَطشُ، فَوجد بِئْراً فَنزَلَ فيها فَشَربَ، ثُمَّ خرج فإِذا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فقال الرَّجُلُ: لَقَدْ بلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ العطشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَملأَ خُفَّه مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَه بِفيهِ، حتَّى رقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَه فَغَفَرَ لَه. قَالُوا: يا رسولَ اللَّه! إِنَّ لَنَا في الْبَهَائِم أَجْراً؟ فَقَالَ: «في كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ» متفقٌ عليه.

81. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی از راهی می‌گذشت و تشنگی سختی به او دست داده بود، آنجا چاهی یافت، به داخل چاه رفت و آب نوشید و بیرون آمد، ناگهان متوجه سگی شد که از شدت تشنگی زبان از دهان بیرون آورده و خاک می‌خورد، (با خود) گفت: این سگ به حد تشنگی من رسیده است و دوباره در چاه رفت و موزه‌اش (کفش یا جوراب سفر) را از آب پر کرد و با دهان گرفت و از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد، خدا از او خشنود شد و او را آمرزید»، اصحابص گفتند: ای رسول خدا! آیا در نیکی با حیوانات اجر و پاداشی وجود دارد؟ فرمودند: «در سیراب کردن هر موجود زنده‌ای، اجر و پاداشی می‌باشد»[[88]](#footnote-89).

82-وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَقَدْ رأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِي الْجنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّريقِ كَانَتْ تُؤْذِيْ الْمُسْلِمِينَ». رواه مسلم

82. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «مردی را دیدم که به‌خاطر آن‌که درختی را که سبب آزار مسلمانان بود، از میان راه برداشت، در (نعمت‌های) بهشت (سرگرم بود و) گردش می‌نمود»[[89]](#footnote-90).

83- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأنْصَتَ، غُفِر لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلاثَةِ أيَّامٍ، ومَنْ مسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا» رواه مسلم.

83. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که وضو بگیرد و آن را زیبا و کامل بگیرد و بعد به جمعه برود و (خطبه) را گوش دهد و ساکت باشد، گناهان (صغیره‌ی) او، تا ده روز آینده، آمرزیده می‌شود و هرکس (در هنگام خطبه و نماز) سنگریزه‌ای بردارد (و با آن بازی کند) کاری بیهوده در پیش گرفته (و جمعه‌اش کامل نیست)[[90]](#footnote-91).

84- وَعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذَا تَوضَّأَ الْعبْدُ الْمُسْلِمُ أو الْمُؤْمِنُ، فغَسَلَ وجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خطِيئةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنِهِ مَعَ الْمَاءِ، أوْ مَعَ آخِر قَطْرِ الْماءِ، فَإِذَا غَسَل يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيْئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَو مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْماءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيْئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلاُهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يخْرُجَ نقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

84. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو گرفت و صورتش را شست، هر گناهی که با نظر چشمانش مرتکب شده با شستن آب و یا با آخرین قطره‌ی آن، پاک می‌شود و چون دستانش را شست، هر گناهی که با آنها مرتکب شده، با آب و یا با آخرین قطره‌ی آب، خارج و محو می‌گردد، تا آن که در حالی از وضو فارغ می‌شود که از گناهان، پاک و پاکیزه گشته است»[[91]](#footnote-92).

85- وَعَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ، والْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتُنِبَتْ الْكَبائِرُ» رواه مسلم

85. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، پاک‌کننده‌ی گناهان ما بین آنهاست به‌شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شده باشد»[[92]](#footnote-93).

86- عن أَبِي موسى الأشعري رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

86. از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آنکه بَردَین (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می‌شود »[[93]](#footnote-94).

87- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مرِضَ الْعبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِب لَهُ ما كانَ يَعْمَلُ مُقِيماً صَحِيْحاً» رواه البخاري.

87. و از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که شخصی بیمار شد یا مسافرت کرد، برای او برابر هر عمل خیری که در زمان تندرستی و اقامت انجام می‌داده، نوشته می‌شود»[[94]](#footnote-95).

88- عنْ جابرٍ رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ معرُوفٍ صدقَةٌ» رواه البخاري، ورواه مسلم مِن رواية حُذَيْفَةَ رضي اللَّه عنه.

88. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کار نیکی، صدقه است»[[95]](#footnote-96).

89- وعنْهُ قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلاَّ كَانَ مَا أُكِلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلاَ يَرْزَؤُهُ أَحَدٌ إِلاَّ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ». رواه مسلم.

وفي رواية له: «لاَ يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلاَ يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلاَ دَابَّةٌ وَلاَ شَىْءٌ إِلاَّ كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ».

89. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مسلمانی درختی بکارد، در برابر هر میوه‌ای که از آن خورده می‌شود، برای او صدقه‌ای محسوب می‌شود و آنچه که از آن دزدیده شود و مردم از آن کم کنند، برای او صدقه خواهد بود»[[96]](#footnote-97).

و در روایتی دیگر از او (مسلم) آمده است: «مسلمان نهالی نمی‌کارد و چیزی زراعتی نمی‌رویاند مگر آنکه هر انسان و جانور و موجودی که از آن بخورد برایش صدقه ای خواهد بود».

90- عنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما قال: قال رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْبعُونَ خَصْلةً أَعلاَهَا مَنِيحَةُ الْعَنْزِ، مَا مِنْ عَامَلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْها رَجَاءَ ثَوَابِهَا وتَصْدِيقَ موْعُودِهَا إِلاَّ أَدْخلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجنَّةَ» رواه البخارى.

90. از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «چهل خصلت وجود دارد که بهترین آنها، به امانت دادن میش (برای استفاده از شیر و پشم آن است) و هرکس که به امید ثواب و با ایمان کامل به وعده‌ی پاداش یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به خاطر آن او را به بهشت می‌برد»[[97]](#footnote-98).

91- عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ -رضي الله عنه- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إِلاَّ مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلاَ يَرَى إِلاَّ مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلاَ يَرَى إِلاَّ النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجدْ فَبِكَلِمَة طيِّبَةٍ». متفق عليه.

91. از عدی‌بن حاتمس روایت شده است که رسول خدا فرمودند: «پروردگار با تک‌تک افراد شما بدون واسطه صحبت خواهد کرد؛ و انسان چون به طرف راست خود بنگرد، جز اعمالی که قبلاً فرستاده است، چیزی نمی‌بیند و چون به طرف چپ نگاه کند، جز اعمالی که قبلاً فرستاده است، چیزی مشاهده نمی‌کند و در برابر خود تنها آتش دوزخ را می‌یابد؛ پس در بین خود و آتش دوزخ، حجاب و مانع بسازید، اگر چه به وسیله‌ی (بخشیدن) نصف خرمایی باشد و کسی که آن را نیز نیافت، با سخنی نیکو (و کلمه‌ای شیرین)، خود را از آتش حفظ نماید».

92- عنْ أَنَسٍ رضي اللَّه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّه لَيرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

92. از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می‌نوشد، خدا را بر آن سپاس می‌کند، راضی و خشنود می‌شود»[[98]](#footnote-99).

93- عن أَبِي موسى رضي اللَّه عنه، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صدقةٌ» قال: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قالَ: «يعْمَل بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصدَّقُ»: قَال: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْملْهوفَ» قالَ: أَرأَيْت إِنْ لَمْ يسْتَطِعْ قالَ: «يَأْمُرُ بِالمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ» قالَ: أَرأَيْتَ إِنْ لَمْ يفْعلْ؟ قالْ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صدَقةٌ». متفقٌ عليه.

93. از ابوموسیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بر هر مسلمانی صدقه واجب است»، ابوموسیس فرمود: اگر نیافت؟ فرمودند: «با دست خود کار کند، هم به خود نفع برساند و هم با آن صدقه بدهد»، فرمود: اگر قادر به کار نبود؟ فرمودند: «نیازمند دردمندی را یاری کند» فرمود: اگر قادر به آن نبود؟ فرمودند: «امر به کار نیک کند» فرمود: اگر این کار را نیز انجام نداد؟ فرمودند: «از بدی‌ها بپرهیزد که آن نیز صدقه است».

14- باب الأقتصاد في الطاعة:

باب میانه روی در عبادت

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**طه١ مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ٢**﴾** [طه: 1-2].

«(ای پیامبرص!) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در سختی و مشقت بیفتی».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ**﴾** [البقرة: 185].

«خداوند آسایش و راحتی شما را می‌خواهد و خواهان سختی و مشقت شما نیست».

94- وعَنْ أَنسٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: جَاءَ ثَلاَثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ص يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِىِّ ص فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَأَنَّهُمْ تَقَالُّوهَا وَقَالُوا: أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِىِّ ص قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّى أُصَلِّى اللَّيْلَ أَبَدًا. وَقَالَ الآخَرُ: وَأَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبَدًا وَلاَ أُفْطِرُ . وَقَالَ الآخَرُ: وَأَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلاَ أَتَزَوَّجُ أَبَدًا. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص إلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّى لأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّى أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّى وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِى فَلَيْسَ مِنِّى». متفقٌ عليه.

94. از انسس روایت شده است که فرمود: سه نفر به خانه‌ی زنان پیامبرص آمدند و از عبادت پیامبرص سؤال نمودند و وقتی که از آن خبر یافتند، مثل این که آن را کم دانستند و گفتند: ما کجا و پیامبرص کجا، حال آن که او، گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شده است؟! یکی از آنها گفت: من همیشه تمام شب را نماز خواهم خواند؛ دیگری گفت: من تمام روزهای عمرم را روزه خواهم گرفت و هرگز افطار نمی‌کنم، و آن یکی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم؛ سپس پیامبرص تشریف آوردند و فرمودند: «شما بودید که چنین و چنان گفتید؟ (خیر، چنین نیست!) به خدا سوگند من از همه‌ی شما بیشتر از خدا می‌ترسم و پرهیزگارترم؛ با این حال روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم؛ نماز می‌خوانم و می‌خوابم؛ با زنان هم ازدواج می‌کنم؛ کسی که از سنت من رو بگرداند، از من نیست»[[99]](#footnote-100).

95- وعن ابن مسعودٍ رضي اللَّه عنه أنَّ النَبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قالَهَا ثلاثاً، رواه مسلم.

«الْمُتَنطِّعُونَ»: الْمُتَعَمِّقُونَ الْمُشَدِّدُون فِي غَيْرِ موْضَعِ التَّشْدِيدِ.

95. از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مُتَنَطِّعون هلاک شدند» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند[[100]](#footnote-101).

مُتَنَطِّعون کسانی هستند که در (اعمال خود، مانند عبادت، سخن گفتن و...) و جاهایی که جای سخت‌گیری نیست، بی‌مورد سخت‌گیری می‌کنند و بر خود فشار می‌آورند.

96- عن أَبِي هريرة رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، ولنْ يُشَادَّ الدِّينُ إلاَّ غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتعِينُوا بِالْغَدْوَةِ والرَّوْحَةِ وشَيْءٍ مِن الدُّلْجةِ» رواه البخاري.

وفي رواية له «سدِّدُوا وقَارِبُوا واغْدوا ورُوحُوا، وشَيْءٌ مِنَ الدُّلْجةِ، الْقَصْدَ الْقصْدَ تَبْلُغُوا».

ومعْناهُ: اسْتَعِينُوا عَلَى طَاعةِ اللَّهِ عز وجلَّ بالأَعْمالِ فِي وقْتِ نِشَاطِكُمْ، وَفَرَاغِ قُلُوبِكُمْ بحيثُ تَسْتَلِذُّونَ الْعِبادَةَ ولا تسـأَمُونَ مقْصُودَكُمْ، كَما أَنَّ الْمُسافِرَ الْحاذِقَ يَسيرُ في هَذهِ الأَوْقَاتِ وَيستَريِحُ هُو ودابَّتُهُ فِي غَيْرِهَا، فَيَصِلُ الْمقْصُودَ بِغَيْرِ تَعَبٍ، واللَّهُ أَعلم.

96. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «همانا دین، آسانی است، نه سخت‌گیری و در تنگنا قرار دادن. و هر کسی که در دین سخت‌گیری نماید، در آن شکست می‌خورد؛ پس دین را آن‌قدر سخت نگیرید که از انجام دادن آن ناتوان گردید (و اگر توانایی رعایت کامل دین را ندارید)، حد متوسط را رعایت کنید و در امور دین محکم و ثابت باشید و به مردم بشارت دهید (نه این که آنها را مأیوس کنید) و برای عبادت از صبح و غروب و مقداری از آخر شب کمک بگیرید (از آسایش و آرامشی که در آنهاست، برای عبادت استفاده کنید، زیرا که این اوقات هنگام آسایش و فراغت هستند)[[101]](#footnote-102).

و معنایش این است که: برای طاعت و عبادت خداوند عزّ وجل، از زمان‌های نشاط و شادابی خود و آسایش دل‌هایتان کمک بگیرید تا آن که از عبادت لذت ببرید و خسته نشوید و به مقصود خود نائل گردید، همچنان که مسافر زیرک، برای آن که آسان به مقصد برسد، زمانی استراحت می‌کند و زمانی به راه خود ادامه می‌دهد».

97- وعن أَنسٍ رضي اللَّهُ عنه قال: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمسْجِدَ فَإِذَا حبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فقالَ: «ما هَذَا الْحبْلُ؟ قالُوا، هَذا حبْلٌ لِزَيْنَبَ فَإِذَا فَترَتْ تَعَلَقَتْ بِهِ. فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُلُّوهُ، لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذا فَترَ فَلْيرْقُدْ» متفقٌ عليه.

97. از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبرص به مسجد وارد شد، ناگهان در بین دو ستون، طنابی کشیده یافت، فرمودند: «این طناب چیست؟» گفتند: این طناب زینب است که وقتی از عبادت سست و خسته شود، به آن پهلو می‌زند. پیامبرص فرمودند: «طناب را بگشایید و بردارید؛ هرکدام از شما تا وقتی که با نشاط است، نماز بخواند و هرگاه خسته شد، بخوابد»[[102]](#footnote-103).

98- وعن جابر بن سمُرَةَ رضي اللَّهُ عنهما قال: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَوَاتِ، فَكَانَتْ صلاتُهُ قَصْداً وخُطْبَتُه قَصْداً» رواه مسلم.

قولُهُ: قَصْداً: أَيْ بَيْنَ الطُّولِ وَالْقِصَرِ.

98. از جابر بن سمره ب روایت شده است که فرمود: نمازها را با پیامبرص می‌خواندم، نماز و خطبه‌ای او در حد اعتدال بود[[103]](#footnote-104).

99- وعن أَبِي جُحَيْفَةَ وَهبِ بْنِ عبد اللَّه رضي اللَّهُ عنه قال: آخَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْن سَلْمَانَ وأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَزَارَ سلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاء مُتَبَذِّلَةً فقالَ: ما شَأْنُكِ؟ قالَتْ: أَخْوكَ أَبُو الدَّرداءِ ليْسَ لَهُ حَاجةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدرْدَاءِ فَصَنَعَ لَه طَعَاماً، فقالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ، قالَ: ما أَنا بآكلٍ حَتَّى تأْكُلَ، فَأَكَلَ، فََلمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُوالدَّرْداءِ يقُوم فَقَالَ لَهُ: نَمْ فَنَام، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُوم فقالَ لَه: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخرِ اللَّيْلِ قالَ سلْمانُ: قُم الآنَ، فَصَلَّيَا جَمِيعاً، فقالَ له سَلْمَانُ: إِنَّ لرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لنَفْسِكَ عَلَيْكَ حقًّا، ولأهلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّه، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكر ذلكَ لَه، فقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدَقَ سَلْمَانُ». رواه البخاري.

99. از ابوجحیفه وهب بن عبداللهس روایت شده است که پیامبرص بین «سلمان و ابودرداء» برادری قرار داد، سپس سلمانس به ملاقات ابودرداءس رفت و ام‌درداء را در لباسی کهنه دید، گفت: چرا این‌گونه هستی؟ گفت: برادرت احتیاجی به دنیا ندارد، سپس ابودرداءس برگشت و طعامی برای سلمانس مهیا کرد و به سلمان گفت: تو بخور، من روزه هستم، سلمانس گفت: نمی‌خورم تا تو نخوری، و ابودرداءس روزه‌اش را شکست. وقتی شب فرا رسید، ابودرداءس میخواست نماز شب بخواند، سلمانس گفت: بخواب و ابودرداءس خوابید، سپس دوباره برای عبادت برخاست، سلمانس گفت: بخواب و وقتی آخر شب شد، سلمانس گفت: اکنون بلند شو؛ و با هم شروع به نماز خواندن کردند. پس از نماز سلمانس به او گفت: پروردگارت حقی بر تو دارد و نفس خودت نیز حقی و خانواده‌ات حقی، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن؛ ابودرداءس به حضور پیامبرص آمد و جریان را بازگو کرد، پیامبرص فرمودند: «سلمان راست گفته است»[[104]](#footnote-105).

100- وعن ابن عباس رضي اللَّه عنهما قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرائيلَ نَذَرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْس وَلا يقْعُدَ، ولاَ يَسْتَظِلَّ ولاَ يتَكَلَّمَ، ويَصُومَ، فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ ولْيَستَظِلَّ ولْيُتِمَّ صَوْمَهُ». رواه البخاري.

100. از ابن‌عباس ب روایت شده است که فرمود: روزی پیامبرص در هنگام خطبه خواندن، ناگهان متوجه مردی شد که سرپا ایستاده بود، در باره‌ی وی سؤال کردند: گفتند: او ابواسرائیل است، نذر کرده است که جلوی آفتاب بایستد، ننشیند، زیر سایه نرود، حرف نزند و روزه بگیرد، پیامبر ص فرمودند: «به او بگویید: سخن بگوید، زیر سایه برود، بنشیند و روزه‌اش را تمام کند».

15- باب في المحافظة على الأعمال:

باب مداومت بر اعمال

قَالَ‌ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ**﴾** [الحديد: 16].

«آیا براى مومنان آن هنگام نرسیده است که دلهایشان به [هنگام‏] یاد خدا و [هنگام‏] به یاد آوردن آنچه از حقّ که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانى نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آن گاه سنگدل شدند».

و قال‌ تعالی:

**﴿**وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَۖ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ**﴾** [الحديد: 27].

«به دنبال پیامبران گذشته، عیسی‌ پسر مریم را فرستادیم و انجیل را بر او نازل کردیم، و در قلوب پیروان او مهر و عطوفت قرار دادیم؛ و رهبانیتی که ما بر آنها واجب نکرده بودیم، لیکن خودشان آن را برای به دست آوردن خشنودی خدا پدید آورده بودند، اما آن‌چنان که باید، آن را رعایت نکردند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا**﴾** [النحل: 92].

«مانند آن زن نباشید که ریسمان خود را بعد از تافتن، از هم جدا می‌کرد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ٩٩**﴾** [الحجر: 99].

«تا وقتی که مرگت فرا می‌رسد، پروردگارت را عبادت کن».

101- عن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: «وَكَانَ أَحَبُّ الدِّين إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيه». متفق عليه

101- از عایشه ل روایت است که فرمود: «دوست داشتنی‌ترین اعمال دینی نزد پیامبرص آن اعمالی بود که صاحبش بر آن مداومت می‌کرد»[[105]](#footnote-106).

102- وعن عمرَ بن الخطاب رضي اللَّه عنه قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «منْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْل، أَو عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرأَهُ مَا بَيْنَ صَلاَةِ الْفَجْرِ وَصَلاَةِ الظُهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ». رواه مسلم.

102. و از عمربن خطابس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «کسی که خواب بر او غلبه کند و نتواند حزب خود (مقدار معین از قرآن که برای تلاوت شبانه در نظر گرفته) را بخواند یا تمام کند، و مابین نماز صبح و ظهر آن را جبران کند، ثواب آن را مانند این که در شب انجام داده باشد، در می‌یابد»[[106]](#footnote-107).

103- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بنِ العاص رضي اللَّه عنهما قال: قال لي رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عبْدَ اللَّه! لا تَكُنْ مِثلْ فُلانٍ، كَانَ يقُومُ اللَّيْلَ فَتَركَ قِيامَ اللَّيْل» متفقٌ عليه

103. از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که پیامبر ص به من فرمودند: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که نماز شب را می‌خواند، اما بعد از مدتی آن را ترک کرد (بر آن مداومت داشته باش)»[[107]](#footnote-108).

104- وعن عائشةَ رضي اللَّه عنها قالت: كان رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذَا فَاتَتْهُ الصَّلاةُ مِنْ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً» رواه مسلم.

104. از عایشه ل روایت شده است که فرمود: پیامبرص هرگاه به علت درد یا غیر آن، نماز شبش فوت می‌شد، در روز به جای آن دوزاده رکعت نماز می‌خواند[[108]](#footnote-109).

16- باب الأمر بالمحافظة على السنة وآدابها:

باب امر به مداومت بر سنت و آداب آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ**﴾** [الحشر: 7].

«آنچه را پیامبرص برای شما می‌آورد، بگیرید و از هرچه شما را منع کرد، دوری کنید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤**﴾** [النجم: 3-4].

«(پیامبرص) از روی هوا و هوس صحبت نمی‌کند؛ بلکه هرچه می‌گوید به او وحی می‌شود».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ**﴾** [آل عمران: 31].

«(ای پیامبرص)، بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ﴾ [الأحزاب: 21].

«به راستى براى شما، براى کسى که [پاداش‏] خداوند و روز قیامت را امید مى‏دارد، در رسول خدا سرمشقى نیکوست‏».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥**﴾** [النساء: 65].

«نه، چنین نیست، به خدای تو سوگند، ایمان نخواهند داشت تا این که در مورد مشاجرات و اختلافات میان خود، تو را قاضی و داور قرار دهند و نسبت به حکم تو در درون خود، هیچ‌گونه ناراحتی و ملالی نداشته باشند و کاملاً تسلیم (قضاوت و حکم تو) باشند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ**﴾** [النساء: 59].

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن را به خدا و پیامبرش بازگردانید».

قَالَ ‌‌العُلَمَاءُ: مَعْنَاهُ: إِلَی ‌الکتابِ وَالسُّنَّةِ.

علماء گفته‌اند: «معنی آن این است که در موارد اختلاف، به قرآن و سنت مراجعه کنید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ**﴾** [النساء: 80].

«کسی که پیامبر را اطاعت کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٥٢**﴾** [الشورى: 52].

«قطعاً تو مردم را به راه راست هدایت می‌کنی».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣**﴾** [النور: 63]

«کسانی که با فرمان او (پیامبرص) مخالفت می‌کنند، باید بترسند که بلایی بر آنان فرود آید یا این که به عذابی دردناک دچار شوند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ**﴾** [الأحزاب: 34].

«(خطاب به زنان پیامبرص) آنچه را که در خانه‌های شما از آیات خدا و دستورات پندآموز (پیامبرص) تلاوت می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یادآوری کنید».

والآیات في الباب کثیرة.

آیات در این مورد فراوان است.

105- عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «دَعُونِي ما تَرَكتُكُمْ: إِنَّما أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلافُهُمْ عَلَى أَنْبيائِهمْ، فَإِذا نَهَيْتُكُمْ عنْ شَيْءٍ فاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» متفقٌ عليه.

105. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مرا با همان دستورات و وظایفی که برای شما گذاشته‌ام بگذارید، به حقیقت آنچه که امت‌های پیش از شما را هلاک و نابود گردانید، زیاد سؤال کردن و مخالفت آنان با پیامبران خود بود؛ پس هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، و چون فرمان انجام دادن کاری را به شما دادم، هر قدر از آن را که می‌توانید، انجام دهید»[[109]](#footnote-110).

106- عَنْ الْعِرْباضِ بْنِ سَارِيَةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً بَلِيْغَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فقُلْنَا: يا رَسولَ اللَّه! كَأَنَهَا موْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وإِنْ تَأَمَّر عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وَإنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيرَى اخْتِلافاً كَثِيراً. فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلُفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بالنَّواجِذِ، وإِيَّاكُمْ ومُحْدثَاتِ الأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضلالَةٌ». رواه أبوداود، والترمذِي وقال: حديث حسن صحيح.

106. از عرباض بن ساریهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص موعظه‌ای (بلیغ) برای ما ایراد فرمودند که به سبب آن، دل‌ها را ترس فرا گرفت و اشک در چشم‌ها حلقه زد؛ گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه مانند موعظه‌ی کسی بود که می‌خواهد وداع کند، پس برای ما وصیتی نمایید، فرمودند: شما را وصیت می‌کنم که تقوای خدا را رعایت کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید؛ حتی اگر هم بنده‌ای سیاه، امام و حاکم شما باشد؛ و اگر کسی از شما زنده بماند شاهد اختلافات زیادی می‌شود، در این صورت، همواره بر شما لازم است که روش من و روش خلفای برحق و هدایت شده‌ی مرا رعایت کنید و بر انجام دادن این اعمال و ادامه‌ی این روش‌ها سخت پافشاری و اصرار داشته باشید و از بدعت‌ها و امور تازه وارد شده در دین بپرهیزید؛ زیرا هر بدعت و امر تازه‌ای در دین (که از طرف شارع دلیلی بر جواز آن نباشد)، گمراهی است[[110]](#footnote-111).

107- عن سلَمةَ بْنِ الأَكْوَعِ رضي اللَّه عنه، أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فقالَ: «كُلْ بِيمِينكَ» قَالَ: لا أَسْتَطِيعُ. قالَ: «لاَ استطعَت» ما منعَهُ إِلاَّ الْكِبْرُ فَمَا رَفعَها إِلَى فِيهِ، رواه مسلم.

159. از سلمه بن اکوعس روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص با دست چپ غذا می‌خورد، پیامبرص فرمودند: «با دست راست بخور»، گفت: نمی‌توانم، پیامبر ص فرمودند: «(خدا کند که) نتوانی!»، و چیزی جز تکبر مانع اطاعت آن مرد از پیامبر ص نبود؛ بعد از آن، دست راستش به‌سوی دهانش بلند نمی‌شد[[111]](#footnote-112).

108- عنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشيِرٍ رضي اللَّه عنهما، قال: سمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكمْ». متفقٌ عليه

108. از نعمان بن بشیر ب روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «صف‌های نمازتان را مساوی و راست کنید وگرنه خداوند در بین شما کینه و دشمنی می‌اندازد»[[112]](#footnote-113).

109- عن أبی موسی -رضی الله عنه- قاَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى والْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضاً فكَانَتْ طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ، قبِلَتِ الْمَاءَ فأَنْبَتتِ الْكَلأَ والْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَربُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا. وأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعانٌ لا تُمْسِكُ ماءً وَلا تُنْبِتُ كَلأً. فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَنَفَعَه ما بعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وعَلَّمَ، وَمثلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذلِكَ رَأْساً وِلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الذي أُرْسِلْتُ بِهِ». متفقٌ عليه.

109. از ابوموسىس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هدایت و علمی که خداوند مرا بدان مبعوث فرموده است، مانند بارانی است که بر زمینی می‌بارد؛ قسمتی از زمین که پاک و حاصلخیز است، آب را فرو می‌گیرد و چراگاه و گیاه بسیاری را می‌رویاند، و قسمتی از آن که سخت است، آب را بر روی خود نگه می‌دارد و فرو نمی‌برد، اما خداوند مردم را با آن بهره‌مند می‌سازد که می‌آشامند و در زمین با آن آبیاری و کشاورزی می‌کنند و همین باران به قسمت دیگری از زمین می‌رسد که جز بیابانی خشک نیست و آن را در خود نگاه نمی‌دارد و کشت و زرعی به بار نمی‌آورد. (نه در خود فرو می‌برد، نه نگه می‌دارد) همچنین است مثل کسی که در دین خدا فقیه شود و خداوند با رسالت من به او نفع برساند، خود بیاموزد و به مردم بیاموزاند و مثال کسی که بدین نعمت (علم و هدایت دین) سرافراز نشود و هدایت خدا را که من برای آن مبعوث شده‌ام، قبول نکند»[[113]](#footnote-114).

110- عن جابرٍ رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مثَلِي ومَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَاراً فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فيهَا وهُوَ يذُبُّهُنَّ عَنْهَا وأَنَا آخِذٌ بحُجَزِكُمْ عَنِ النارِ، وأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ منْ يَدِيْ». رواه مسلمٌ.

110. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مثال من و شما مانند مردی است که آتشی برافروخته باشد و ملخ‌ها و پروانه‌ها در آن بیفتند و او مانع آنها شود، من نیز دامن لباس شما را گرفته‌ام که از آتش محفوظ دارم ولى شما خود را از چنگ من بیرون می‌کشید تا به آتش درآیید»[[114]](#footnote-115).

111- وَعَنْهُ أَنَّ رَسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَر بِلَعْقِ الأَصابِعِ وَالصَحْفَةِ وقال: «إِنَّكُم لا تَدْرُونَ في أَيِّهَا الْبَرَكَةُ» رواه مسلم.

وفي رواية له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَان بِهَا منْ أَذًى، فَلْيأْكُلْهَا، وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ».

111. از جابرس روایت شده است که پیامبرص به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده وفرمودند: «شما نمی‌دانید در کدام قسمت غذایتان برکت وجود دارد»[[115]](#footnote-116).

در روایتی دیگر از جابرس آمده است که پیامبرص فرمودند: «همانا شیطان در هر حال از احوال شما، پیشتان حاضر است، حتی در هنگام غذا خوردن نیز نزد شخص حاضر می‌شود؛ پس هرگاه لقمه‌ی یکی از شما به زمین افتاد، آن را از خاک و خاشاک پاک کند و بعد بخورد و برای شیطان نگذارد».

112- عن ابن عباس، رضيَ اللَّه عنهما، قال: قَامَ فينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بمَوْعِظَةٍ فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ محشورُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً **﴿**كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ١٠٤**﴾** [الأنبياء: 104] أَلاَ وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبراهيم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلاَ وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِى، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمال فأَقُولُ: يارَبِّ أَصْحَابِي، فيُقَالُ: إِنَّكَ لا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُول كَما قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: **﴿**وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ١١٧ إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨**﴾** [المائدة: 117-118] فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعقَابِهِمْ مُنذُ فَارَقْتَهُمْ». متفقٌ عليه.

112. از ابن‌عباس ب روایت شده است که پیامبر موعظه‌ای در میان مردم ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! شما نزد خداوند، پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌شوید، همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ١٠٤﴾ [الأنبياء: 104] «همان‌گونه که در اول، آفرینش را آغاز کردیم، آن را مجدداً باز می‌گردانیم و این بر ما وعده است که قطعاً آن را انجام می‌دهیم».

و بدانید نخستین کسی که در قیامت پوشیده می‌شود، ابراهیم÷ است، آگاه باشید! مردانی از امت من آورده می‌شوند و به طرف دوزخ سوق داده خواهند شد، آن‌گاه من می‌گویم: بار خدایا! آنان یاران من هستند! گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنها بعد از تو چه کردند! و من همان قولی را که بنده‌ی شایسته‌ی خدا، عیسی÷ فرمود، عرض می‌کنم:

﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ١١٧ إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨﴾ [المائدة: 117-118].

«و من تا آن زمان که در میان آنان بودم، از وضع آنان اطلاعی داشتم و شاهد آنان بودم و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو ناظر و مراقب آنها بودی و تو بر هر چیزی آگاه و مطلع هستی. اگر آنان را مجازات نمایی، بندگان تو هستند و اگر از آنها درگذری، قطعاً تو توانا و حکیم هستی».

سپس به من گفته می‌شود: آنان، از روزی که تو از آنها جدا شدی، به عقب برگشته و مرتد شدند».

113- وعنْ عابسِ بن ربيعةَ قال: رَأَيْتُ عُمَرَ بنَ الخطاب، رضي اللَّه عنه، يُقَبِّلُ الْحَجَرَ، يَعْنِي الأَسْوَدَ ويَقُولُ: إِني أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ ولا تَضُرُّ، ولَوْلاَ أنِّي رأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَبِّلُكَ ما قَبَّلْتُكَ.. (متفقٌ عليه).

113. و از عابس بن ربیعه روایت شده است که فرمود: عمربن خطابس را دیدم که حجرالاسود را می‌بوسید و می‌فرمود: می‌دانم که تو سنگی هستی و نفع و ضرر نمی‌رسانی و اگر پیامبرص را ندیده بودم که تو را می‌بوسید، هرگز تو را نمی‌بوسیدم[[116]](#footnote-117).

17- باب وجوب الإنقياد لحكم الله وما يقوله من دعى إلى ذلك وأمر بمعروف أو نهي عن منكر:

باب وجوب اطاعت و تسلیم در برابر حكم خدا و نیز آنچه که شخص دعوت شده به این کار و امر شده به معروف و نهی شده از منکر، باید بگوید

وَقَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65].

«نه چنین نیست، به خدای تو سوگند، ایمان نخواهند داشت تا این که در مورد مشاجرات و اختلافات میان خود، تو را قاضی و داور قرار دهند و نسبت به حکم تو در درون خود، هیچ‌گونه ناراحتی و ملالی نداشته باشند و کاملاً تسلیم (قضاوت و حکم تو) باشند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٥١**﴾** [النور: 51].

«مؤمنان وقتی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا پیامبر در میان آنها حکم کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! آنهارستگاران هستند».

وفیه من ‌الأحادیث، حدیث أبي هریرة ‌المذکور في أول ‌الباب قبله، وغیره من‌ الأحادیث فیه.

و احادیثی همانند حدیث ابوهریره که در اول باب قبل ذکر شد و احادیث دیگر نیز در این باره‌اند.

114- عن أَبِي هريرةَ رضي اللَّه عنه، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **﴿**لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ**﴾** [البقرة: 284] اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَوْا رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ برَكُوا عَلَى الرُّكَبِ فَقالُوا: أَيْ رسولَ اللَّه، كُلِّفَنَا مِنَ الأَعمالِ مَا نُطِيقُ: الصَّلاَةَ وَالْجِهادَ وَالصِّيامَ وَالصَّدقةَ، وَقَدَ أُنْزِلتْ عليْكَ هَذِهِ الآيَةُ وَلا نُطِيقُهَا. قالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُريدُونَ أَنْ تَقُولوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتابَين مِنْ قَبْلكُمْ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرانَك رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمصِيرُ» فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَومُ، وَذَلقَتْ بِهَا أَلْسِنتهُمْ، أَنَزلَ اللَّه تَعَالَى في إِثْرهَا: **﴿**ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ٢٨٥**﴾** [البقرة: 285] فَلَمَّا فعَلُوا ذلك نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ**﴾** قَالَ: نَعَمْ **﴿**رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ**﴾** قَالَ: نعَمْ. **﴿**رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ**﴾** قَالَ: نَعَمْ ﴿وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٨٦**﴾** قَالَ: نعَمْ. رواه مسلم.

114. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: «وقتی این آیه نازل شد:

﴿لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ﴾ [البقرة: 284].

«آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و اگر آنچه را که در درون دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را بر آن محاسبه می‌کند».

بر اصحاب رسول گران آمد؛ پس نزد پیامبرص آمدند و بر زانو نشسته، گفتند: ای رسول خدا! اعمالی بر ما تکلیف شده که طاقت انجام آن را داریم: نماز، جهاد، روزه و زکات؛ و اینک آیه‌ای بر تو نازل شده است که ما تاب آن را نداریم، پیامبرص فرمودند: «آیا شما هم می‌خواهید همان سخنی را بگویید که اهل تورات و انجیل گفتند: «شنیدیم و در انجام دادن آن سرپیچی کردیم»، بلکه شما بگویید: ﴿سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ٢٨٥**﴾**: «شنیدیم و اطاعت کردیم و مغفرت تو را انتظار داریم و بازگشت به سوی توست». وقتی که اصحاب آن را قرائت کردند و زبانشان خاشعانه بدان گویا شد، خداوند در پی آن، این آیه را نازل فرمود:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ٢٨٥﴾ [البقرة: 285].

«پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به آن ایمان آورده‌اند؛ همه‌ی (آنها) به خداوند، فرشتگان او، کتاب‌های او و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و (می‌گویند): میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرقی نمی‌گذاریم و می‌گویند: «پروردگارا! شنیدیم و اطاعت کردیم و مغفرت تو را انتظار داریم و بازگشت به سوی توست».

وقتی که چنین کردند، خداوند آیه‌ی قبل را نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود:

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾ **«**خداوند بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر کسی هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) انجام دهد، به زیان خود اوست؛ پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه و بازخواست نکن!» خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ﴾ «پروردگارا! بار سنگین (وظایف طاقت‌فرسا) را بر ما نگذار، چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر امت‌های قبل از ما گذاشتی**».** خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ﴾«پروردگار ما! آنچه را که توان آن را نداریم بر ما تحمیل مکن». خداوند فرمود: بلی. ﴿وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٨٦﴾ «از ما درگذر و عفو کن و بیامرز، بر ما رحم کن؛ تو یاور و سرور ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان». خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم».

18- باب في النهي عن البدع ومحدثات الأمور:

باب در نهی از بدعت‌ها و امور تازه وارد (در دین)

وَقَالَ ‌‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ**﴾** [يونس: 32].

«آیا بعد از حق، جز گمراهی چه چیزی وجود دارد؟».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ**﴾** [الأنعام: 38].

«در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را (کم یا ناقص نگفتیم و از بیان حق) فروگذار نکردیم».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ**﴾** [النساء: 59].

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید، آن را به‌خدا و پیامبرش برگردانید». یعنی به کتاب و سنت مراجعه کنید.

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ**﴾** [الأنعام: 153].

«همانا این راه راست (و روشن) من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها (ی باطل) پیروی نکنید که از راه او دور و گمراه (می) شوید».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ**﴾** [آل عمران: 31].

«(ای پیامبرص) بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد، و گناهان شما را بیامرزد».

والآيات في ‌الباب کثيرة معلومة.

115- عن عائشةَ -رضي اللَّه عنها- قَالتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحْدَثَ في أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فهُو رَدٌّ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلمٍ: «مَنْ عَمِلَ عمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُو رَدٌّ».

115. از عایشه ل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که در این امر ما (اسلام و دستورات آن)، چیز تازه‌ای ایجاد کند که از آن نباشد، مردود است»[[117]](#footnote-118).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که رفتاری انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نباشد، مردود است».

116- وعن جابرٍ، رضي اللَّه عنه، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا خَطَبَ احْمرَّتْ عيْنَاهُ، وعَلاَ صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبَهُ، حتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ ومَسَّاكُمْ» وَيقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا والسَّاعةُ كَهَاتيْن» وَيَقْرِنُ بين أُصْبُعَيْهِ، السبَابَةِ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيرَ الْحَديثِ كِتَابُ اللَّهِ، وخَيْرَ الْهَدْيِ هدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرَّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا وكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ". رواه مسلم.

(اقرأ: 106)

116. و از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص در حین خطبه خواندن، چشمانش سرخ می‌شد و صدایش بالا می‌گرفت و خشمش شدید می‌شد، چنان که گویی ترساننده‌ی (دیده‌بان) لشکر است و آنها را از نزدیک شدن لشکر دشمن می‌ترساند و می‌گوید: «مواظب باشید! دشمن صبح بر شما حمله می‌آورد یا بر شما شبیخون می‌زند» و (در چنین حالی) می‌فرمودند: من مبعوث شدم در حالی که فاصله‌ام با قیامت، مثل این دوتاست»، و دو انگشت سبابه و وسطی را در کنار هم، با هم نشان می‌داد و می‌فرمودند: «بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین راه، راه محمدص است و بدترین کارها، امور تازه وارد (در دین) است و هر بدعتی گمراهی است»[[118]](#footnote-119).

و از عرباض بن ساریه، حدیثی در این مورد روایت شده است که در باب محافظت بر سنت و آداب آن، گذشت[[119]](#footnote-120).

19- باب فيمن سن سنة حسنة أو سيئة:

باب در مورد كسی كه سنت خوب یا بد بگذارد

وَقَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا٧٤**﴾** [الفرقان: 74].

«(و بندگان خدا) آن کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! از همسران ما و نوادگان ما، کسانی را به ما عطا فرما که موجب روشنایی چشمانمان گردند و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان!».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا**﴾** [الأنبياء: 73].

«ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به دین ما هدایت می‌کردند».

117- عَنْ جَرير بنِ عبدِ اللَّه، رضي اللَّه عنه، قَالَ: كُنَّا في صَدْرِ النَّهارِ عِنْد رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ قوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النِّمارِ أَو الْعَبَاءِ، مُتَقلِّدِي السُّيوفِ، عامَّتُهمْ، بل كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتمعَّرَ وَجْهُ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِما رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِلاَلاً فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطبَ، فَقالَ: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١**﴾** [النساء: 1]، وَالآيةُ الأُخْرَى الَّتِي في آخرِ الْحشْرِ: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ**﴾** [الحشر: 18]. تَصَدَّقَ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دِرْهَمهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، حَتَّى قَالَ: وَلوْ بِشقِّ تَمْرَةٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كاَدَتْ كَفُّهُ تَعْجِزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَتابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثيابٍ، حتَّى رَأَيْتُ وجْهَ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ، فقالَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَنَّ في الإِسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ ينْقُصَ مِنْ أُجُورهِمْ شَيءٌ، ومَنْ سَنَّ في الإِسْلامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَليه وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزارهمْ شَيْءٌ». رواه مسلم.

117. از جریر بن عبداللهس روایت شده است که فرمود: یک بار، اول روز بود و ما، در خدمت پیامبر ص بودیم که گروهی نیمه برهنه که لباس پشمین یا پارچه‌ای راه‌ راهی ـ که آن را از وسط سوراخ کرده و از سر، پوشیده بودند ـ به تن و شمشیرهایی آویزان بر گردن داشتند و بیشتر ـ بلکه همه‌ی ـ آنها، از «قبیله‌ی مضر» بودند، به نزد ایشان آمدند؛ چهره‌ی پیامبرص از دیدن فقر آنها تغییر کرد و به منزل رفت و سپس برگشت و به بلال فرمان داد که اذان (ظهر) و اقامه بگوید. سپس نماز خواند و خطبه‌ای ایراد کردند و این آیه را خواندند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1] «ای مردم! از پروردگارتان بترسید، (پروردگاری) که شما را از یک نفس واحد بیافرید و از آن نفس، همسرش را آفرید و از آن دو نفر، مردان و زنان فراوانی (خلق کرد و) منتشر ساخت. و از خدایی تقوا کنید و بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بپرهیزید از این که پیوندهای خویشاوندی را پاره‌ نمایید، (زیرا که) بی‌گمان خداوند مراقب (اعمال و کارهای) شماست».

سپس آیه‌ی دیگر را که در اواخر سوره‌ی حشر است، قرائت کردند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ﴾ [الحشر: 18].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و هرکس باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (قیامت) پیشاپیش فرستاده است».

سپس فرمودند: «هرکس باید از دینار و درهم و لباس و پیمانه‌ی گندم و خرمایش صدقه دهد».

حتی فرمودند: «اگرچه نصف خرمایی باشد»، بعد مردی از انصار، کیسه‌ای آورد که دستش (از سنگینی آن) توانایی حمل آن را نداشت ـ بلکه نمی‌توانست حمل کند ـ سپس مردم به دنبال او آمدند و دو توده طعام و لباس جمع شد، چنان که صورت پیامبرص را دیدم که از شادی همچون طلا می‌درخشید و فرمودند: «هرکس در اسلام روشی نیکو بگذارد، پاداش آن و پاداش هرکس که بعد از او به آن سنت عمل کند، برای اوست، بدون این‌که پاداش انجام دهندگان آن، ناقص و کم گردد و هرکس در اسلام، سنت بدی را معمول سازد و بنیان گذارد، گناه آن و گناه عمل‌کنندگان به آن، بر اوست، بدون این‌که ذره‌ای از گناهان آنها کم شود».

118- وعن ابن مسعودٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَيْسَ مِنْ نفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْماً إِلاَّ كَانَ عَلَى ابنِ آدمَ الأوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لأَنَّهُ كَان أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ» متفقٌ عليه.

118. از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هیچ انسانی نیست که به ظلم کشته شود، مگر آن که سهمی از گناه ریختن خون او، بر پسر اول آدم (قابیل) است، زیرا که او، اولین کسی است که قتل را معمول گردانید».

20- باب في الدلالة على خير والدعاء إلى هدى أو ضلالة:

باب دلالت بر خیر و دعوت به هدایت یا ضلالت

قَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ**﴾** [القصص: 87].

«(مردم را) به سوی پروردگارت دعوت کن».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ**﴾** [النحل: 125].

«[مردم را] با حكمت و اندرز نيكو به راه پروردگارت دعوت كن‏».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ**﴾** [المائدة: 2].

«در کارهای نیک و پرهیزگاری، همدیگر را یاری نمایید».

وَقَالَ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ**﴾** [آل عمران: 104].

«باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به کار نیک دعوت کنند».

119- وعن أَبِي مسعودٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ». رواه مسلم.

119. از ابومسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که مردم را بر (کار) خیری دلالت کند، اجری همانند اجر انجام دهنده‌ی آن (کار) خیر خواهد داشت»[[120]](#footnote-121).

120- وعن أَبِي هريرة رضي اللَّه عنه أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «منْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لا يَنْقُصُ ذلِكَ مِنْ أُجُورِهِم شَيْئاً، ومَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لاَ ينقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً» رواه مسلم.

120. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که به کار نیکی دعوت کند، برای او اجری همانند اجر پیروانش در آن کار نیک وجود دارد و از اجر آنها نیز چیزی کم نمی‌شود، و کسی که به گمراهی و گناه دعوت کند، گناهش مثل گناهان پیروانش در آن گناه است و از گناه آنها نیز چیزی کم نمی‌شود»[[121]](#footnote-122).

121- وعن سهل بنِ سعدٍ السَّاعِدِيِّ رضي اللَّه عنه أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال يَوْمَ خَيْبَرَ لِعَلِيٍّ: «انْفُذْ عَلَى رِسلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يجِبُ مِنْ حقِّ اللَّه تَعَالَى فِيْهِ، فَوَاللَّهِ لأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمَ». متفقٌ عليه.

121. از سهل بن سعد ساعدیس روایت شده است که پیامبرص در روز «خیبر» برای علی فرمودند: «مأموریت خود را آرام به انجام برسان تا وارد میدان آنها می‌شوی، آن‌گاه آنان را به اسلام دعوت کن و آنچه از حق خدا را که بر ایشان واجب است، به آنان اعلام نما (تا آگاه شوند) که به خدا سوگند! اگر خداوند تنها یک نفر را به وسیله‌ی (ارشاد و آرامش و مهربانی) تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ موی بهتر است»[[122]](#footnote-123).

21- باب في التعاون على البر والتقوى:

باب همكاری در نیكوكاری و پرهیزگاری

قَالَ اللهُ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ**﴾** [المائدة: 2].

«در نیکوکاری و پرهیزگاری، به همدیگر کمک کنید».

وَقَالَ‌‌‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلۡعَصۡرِ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ٣**﴾** [العصر: 1-3].

«سوگند به زمان که به حقیقت، انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند و همدیگر را به حق سفارش می‌کنند و به صبر توصیه می‌نمایند».

قَالَ الإمام الشافعي -رَحِمَهُ الله- كلاماً معناه: «إنَّ النَّاسَ أَوْ أكثرَهم في غفلة عن تدبر هذِهِ السورة».

«امام شافعی/ در باره‌ی این سوره، سخنی فرموده است که معنای آن چنین است: به حقیقت تمام مردم یا بیشتر آنها از تدبر و سعی در پی بردن به عمق این سوره، غافل هستند.

122- وعن زيدِ بن خالدٍ الْجُهَنيِّ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ جَهَّزَ غَازِياً فِيْ سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِياً في أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا». متفقٌ عليه.

122. و از زید بن خالد جهنیس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس یک رزمنده‌ی راه خدا را مسلح و آماده‌ی جهاد کند، و هرکس در غیاب یک جهاد کننده‌ و زمانی که وی در جهاد است، سرپرستی و مواظبت خانواده‌ی او را بر عهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند، (مانند آن است که) خود به جهاد رفته است»[[123]](#footnote-124).

123- وعن ابنِ عباسٍ -رضي اللَّه عنهما- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقِيَ رَكْباً بالرَّوْحَاءِ فقال: «مَنِ الْقوْمُ؟» قالُوا: المُسْلِمُونَ، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّه» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قال: «نَعمْ وَلَكِ أَجْرٌ». رواه مسلم.

123. از ابن‌عباس ب روایت شده است که پیامبرص به کاروانی در «روحاء» (جایی نزدیک مدینه) برخورد کرد و پرسید: «این طایفه کیستند؟» گفتند: مسلمانان هستند، آنها (پیامبرص را نشناختند و) گفتند: تو کیستی؟ فرمودند: «فرستاده‌ی خدایم»؛ پس زنی کودکش را به نزدش آورد و پرسید: آیا این کودک حج دارد؟ پیامبرص فرمودند: «بله، و تو اجری خواهی داشت»[[124]](#footnote-125).

124- عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضيَ اللَّهُ عنه عَنِ النَّبِىِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «الخَازِنُ المُسْلِمُ الأَمِينُ الَّذِى يُنْفِذُ مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيْهِ كَامِلاً مُوَفَّرًا طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِى أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقَيْنِ». متفقٌ عليه.

124. از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خزانه‌دار مسلمان امینی که آنچه را به او امر و حواله شده است، انجام و مبلغ حواله شده را کامل و تمام و با رضایت خاطر (نه با اجبار و حسادت)، به شخص معلوم شده تحویل می‌دهد، یکی از صدقه‌دهندگان است»[[125]](#footnote-126).

22- باب في النصحية:

باب نصیحت و اندرز و خیرخواهی

وَقَالَ ‌اللهُ‌‌ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ**﴾** [الحجرات: 10].

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند».

و قال‌‌‌ تعالی إخباراً عن نوح÷:

**﴿**وَأَنصَحُ لَكُمۡ**﴾** [الأعراف: 62].

و خداوند تبارک و تعالی از قول نوح÷ می‌فرماید:

«من شما را پند و اندرز می‌دهم».

و از قول هود÷ می‌فرماید:

﴿وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ٦٨﴾ [الأعراف: 68].

«من برای شما، اندرزگوی امینی هستم».

125- عن تَميمِ بنِ أَوْس الدَّارِيِّ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ ولِرسُولِهِ وَلأَئمَّةِ المُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلم.

125. از تمیم بن أوس داریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دین، نصیحت و خیرخواهی است»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آنها برای همدیگر»[[126]](#footnote-127).

126- عَنْ جَرِيْرِ بْنِ عبدِ اللَّه رضي اللَّه عنه قَالَ: بَايَعْتُ رَسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى: إِقَامِ الصَّلاَةِ، وإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكلِّ مُسْلِمٍ. متفقٌ عليه.

126. از جریربن عبداللهس روایت شده است که فرمود: با پیامبرص بر اقامه‌ی نماز و دادن زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر فرد مسلمان، بیعت کردم[[127]](#footnote-128).

127-عَنْ أَنَس رضي اللَّه عنه عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». متفقٌ عليه.

127. از انسس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هیچ‌کدام از شما ایمان کامل ندارد، تا آن‌گاه که هرچه را برای خود دوست دارد، برای برادر(ان) دینی خود نیز دوست بدارد».

23- باب في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر:

باب در امر به معروف و نهی از منكر

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٠٤**﴾** [آل عمران: 104].

«باید از میان شما گروهی باشد که مردم را به‌سوی خیر راهنمایی کنند؛ امر به نیکی نمایند و از بدی بازدارند، چنین کسانی رستگارند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ**﴾** [آل عمران: 110].

«شما بهترین امتی هستید که از میان مردم برانگیخته شده‌اید (زیرا) که به کار نیک امر و از کار بد نهی می‌کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ١٩٩**﴾** [الأعراف: 199].

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ**﴾** [التوبة: 71].

«مردان و زنان مؤمن، یک یک دوستان و یاوران همدیگر هستند. یکدیگر را به کار نیک امر می‌کنند و از کار بد منع می‌نمایند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ٧٩﴾ [المائدة: 78-79].

«كافران بنى اسرائيل بر زبان داود و عيسى فرزند مريم لعنت شدند و این بدان خاطر بود كه نافرمانى كردند و از حد مى‏گذشتند \* همديگر را از آن كار زشتى كه مرتكبش شدند، باز نمى‏داشتند، به راستی که عمل آنان بسیار بد بود».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ**﴾** [الكهف: 29].

«بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس که می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می‌خواهد، کافر شود».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ**﴾** [الحجر: 94].

«آنچه را که به تو امر شده است (دعوت به حق)، آشکار کن».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۢ بَ‍ِٔيسِۢ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ١٦٥**﴾** [الأعراف: 165].

«ما کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و کسانی را که ستم می‌کردند، به خاطر استمرار فسق و معاصی آنها، به عذاب سختی گرفتار کردیم)».

آیات در این مورد فراوان و معلوم است.

128- عن أَبي سعيدٍ الخُدْريِّ رضي اللَّه عنه قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُم مُنْكراً فَلْيغيِّرْهُ بِيَدهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبقَلبهِ وَذَلَكَ أَضْعَفُ الإِيمانِ» رواه مسلم.

128. از ابوسعید خدریس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «اگر کسی از شما کار زشتی را دید، باید با دست خود آنرا تغییر دهد و اگر نتوانست، با موعظه و نصیحت در رفع آن اقدام کند و اگر بر این کار نیز توانا نبود، در دل خود آن عمل ناروا را مکروه و زشت بشمارد (و از عامل آن دوری گزیند) و این (مخالفت تنها در دل و عدم دفع عمل منکر با دست یا زبان) نشانۀ ضعیف‌ترین ایمان است»[[128]](#footnote-129).

129- عن ابنِ مسْعُودٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بعَثَهُ اللَّهُ في أُمَّةٍ قَبْلِي إِلاَّ كَانَ لَه مِن أُمَّتِهِ حَوَارِيُّون وأَصْحَابٌ يَأْخذونَ بِسُنَّتِهِ ويَقْتَدُونَ بأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّها تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يقُولُون مَالاَ يفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لاَ يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذلِكَ مِنَ الإِيمانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ» رواه مسلم.

129. از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر پیامبری که خداوند قبل از من برای امتی مبعوث کرده است، در بین امتش، دوستان و یارانی نزدیک و مخلص داشته است که سنت و رفتار او را در پیش می‌گرفتند و به اوامر و سنت‌های او اقتدا می‌کردند، و سپس کسانی بعد از آنان جانشینشان می‌شدند که به گفته‌ی خود عمل نمی‌کردند و کاری می‌کردند که به آن امر نشده بودند، (چنین کسانی در امت من هم خواهند بود) هرکس با دست (عملی) با آنها جهاد و مبارزه کند، مؤمن و هرکس با زبانش (قولی) با آنها مبارزه کند، مؤمن و هرکس در دل خود (قلبی) با آنها مخالفت کند، مؤمن است و بعد از مخالفت سوم (قلبی) حتی به اندازه‌ی دانه خردلی (ذره‌ای) ایمان وجود ندارد»[[129]](#footnote-130).

130- عن عُبَادَةَ بنِ الصَّامِتِ رضي اللَّه عنه قَالَ: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ والطَّاعَةِ في العُسْرِ وَاليُسْرِ والْمَنْشَطِ والمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وعَلَى أَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْراً بَوَاحاً عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ تعالَى فِيْهِ بُرهَانٌ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أينَمَا كُنَّا لاَ نَخَافُ في اللَّهِ لَوْمةَ لاَئِمٍ» متفقٌ عليه.

130. از عباده بن صامتس روایت شده است که فرمود: ما، بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و راحتی و شادی و ناگواری و هنگام ترجیح داده شدن دیگران بر ما در امر مشترک و نیز بر عدم نزاع و جنگ با امیران وقت ـ مگر آن که کفری آشکار از آنان مشاهده کنیم و دلیلی دینی و روشن بر آن داشته باشیم ـ و بر این که در هر جا باشیم، حق بگوییم و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نترسیم، با پیامبرص بیعت کردیم و پیمان بستیم».

131- عَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَة -رضي اللَّه عنها- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَراءُ فَتَعْرِفُونَ وتنُكِرُونَ فَمِنْ كَرِهَ فقَدْ بَرِىءَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ منْ رَضِيَ وَتَابَعَ» قالوا: يا رَسُولَ اللَّه! أَلاَ نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لاَ، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلاَةَ» رواه مسلم.

 مَعْنَاهُ: مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ ولَمْ يَسْتطِعْ إنْكَاراً بِيَدٍ وَلا لِسَانٍ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الإِثمِ وَأَدَّى وَظِيفَتَهُ، ومَنْ أَنْكَرَ بَحَسَبِ طَاقَتِهِ فَقَدْ سَلِمَ مِنْ هَذِهِ الْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعْلِهِمْ وَتَابَعَهُمْ، فَهُوَ العَاصِيْ.

131. از ام‌المؤمنین ام‌سلمه -ل- روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «همانا امرایی بر شما حاکم خواهند شد که بعضی از کارهای آنها را نیک و موافق شرع و برخی را مخالف آن می‌بینید، و هرکس که آن را (در دل) ناپسند دانست (ولی توانایی عملی یا قولی برای مبارزه نداشت، تنها با همین ناپسند دانستن، وظیفه‌اش را ادا کرده و) از گناه بری می‌شود، و هرکس با آن مخالفت و به قدر توانایی خود مبارزه کند، (از گناه تأیید ظلم و منکر) سالم می‌ماند، ولی کسی که به عمل آنان راضی باشد و از آنها پیروی کند، (عاصی و نافرمان و گناهکار است)». گفتند: «ای رسول خدا، آیا با آنها نجنگیم؟ فرمودند: «تا هنگامی که در میان شما نماز را اقامه کنند، نه»[[130]](#footnote-131).

معنایش این است که هرکس کار آنها را با قلبش بد بداند و توانایی انکار آن را با دست و زبان نداشته باشد از گناه دوری جسته و وظیفه‌ی خود را انجام داده است و هرکس بر حسب توان خود آنان را انکار کند نیز از این گناه خود را سالم نگه داشته است اما هرکس که به کار آنها راضی شده و از آنان پیروی کند گناهکار است.

132- عنْ أَبِي سَعِيْدٍ الْخُدْرِيِّ -رضي اللَّه عنه- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ في الطُرُقَاتِ» فقَالُوا: يَا رسَولَ اللَّه! مَالَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدٌّ، نَتَحَدَّثُ فِيْهَا! فقال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّريقَ حَقَّهُ» قالوا: ومَا حَقُّ الطَّرِيقِ يا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: «غَضُّ الْبَصَر، وكَفُّ الأَذَى، ورَدُّ السَّلامِ، وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، والنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ». متفقٌ عليه.

132. از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «از نشستن در سر راه‌ها بپرهیزید»، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! از نشستن در مجالس چاره‌ای نداریم، زیرا که در آنجا صحبت می‌کنیم! پیامبر ص فرمودند: «پس اگر چاره‌ای جز با هم نشستن در آنجاها ندارید، حق راه را رعایت نمایید»، گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمودند: «پوشیدن چشم از نظر حرام، خودداری از اذیت و آزار دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر»[[131]](#footnote-132).

133- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْحَسَنِ البَصْرِي أَنَّ عَائِذَ بْنِ عَمْروٍ رضي اللَّه عنه دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بن زيَادٍ فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الْحُطَمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ نُخَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: وهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُخَالَةٌ، إِنَّمَا كَانَتِ النُّخالَةُ بَعْدَهُمْ وَفي غَيرِهِمْ! رواه مسلم.

133. از ابو سعيد، حسن بصری روایت شده است که فرمود: عائذ بن عمروس نزد عبیدالله بن زیاد رفت و فرمود: ای فرزندم! از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «همانا بدترین چوپان‌ها، آنهایی هستند که به حیوان‌های تحت مراقبت خود، ظلم می‌کنند». مواظب باش که از آنان نباشی! ابن‌زیاد به او گفت: بنشين! تو از فرومایگان و افراد دست پایین اصحاب محمد ص هستی! عائذ گفت: مگر در اصحاب محمد ص افراد فرومایه و پست وجود داشت؟ (خیر)، فرومایگان و پستان بعد از ایشان و در میان غیر ایشان بودند[[132]](#footnote-133).

134- عنْ أَبِي سَعِيْدٍ الْخُدْرِيِّ رضي اللَّه عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عندَ سُلْطَانٍ جائِرٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

134. از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بزرگترین و برترین جهاد، سخن حقی است که نزد پادشاهی ستمکار گفته شود»[[133]](#footnote-134).

135- عن أَبي بَكْرٍ الصِّدِّيق -رضي اللَّه عنه- قَالَ: يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ تَقْرءُونَ هَذِهِ الآيةَ: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡۚ**﴾** [المائدة: 105] وَإِنِّيْ سَمِعْتُ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ». رواه أبوداود، والترمذي والنسائي بأسانيد صحيحة.

135. از ابوبکر صدیقس روایت شده است که فرمود: ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡۚ**﴾** [المائدة: 105]. «اى کسانى که ایمان آورده‏اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‏اید، گمراهى کسانى که گمراه شده‏اند، به شما زیانى نمى‏رساند».

(و گمان می‌کنید که نیازی به امر به معروف و نهی از منکر نیست) در حالی که من از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «مردم، اگر ظالمی را دیدند و دست او را نگرفتند و مانع ظلم او نشدند، انتظار می‌رود که خداوند، همه‌ی آنها را به عقاب خود گرفتار کند».

24- باب تغليظ عقوبة من أمر بمعروف أو نهي عن منكر وخالف قوله فعله:

باب سختی مجازات كسی كه امر به معروف و نهی از منكر كند، ولی گفتارش مخالف رفتارش باشد

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٤٤**﴾** [البقرة: 44].

«آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؛ در صورتی که کتاب (آسمانی را هم) می‌خوانید؟ چرا (درست) نمی‌اندیشید؟».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ٣**﴾** [الصف: 2-3].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ اگر سخنی را بگویید و خود به آن عمل نکنید، موجب خشم عظیم خداوند می‌گردد».

وقال تعالى إخباراً عن شعيب÷:

﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ﴾ [هود: 88].

و خداوند متعال از قول «حضرت شعیب÷ می‌فرماید: «من نمی‌خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم آن را انجام دهم».

136- وعن أُسامة بْنِ زيدٍ -رضي اللَّه عنهما- قَالَ: سَمِعْتُ رَسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُؤْتَـى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الحِمَارُ في الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلانُ، مَالَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ آمُرُ بالمَعْرُوفِ وَلاَ آتِيْهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيْهِ» متفق عليه.

136. از اسامه بن زید بن حارثه ب روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «روز قیامت مردی احضار شده و در آتش انداخته می‌شود آن‌گاه روده‌های او از شکمش بیرون می‌ریزد و او به دور آن می‌چرخد مانند خری که به دور آسیاب می‌گردد، اهل دوزخ بر او جمع می‌شوند و می‌گویند: ای فلانی! این چه حالی است که تو داری؟ (چه گناهی انجام داده‌ای؟!) مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ جواب می‌دهد: بله، من امر به معروف می‌کردم ولی خود انجام نمی‌دادم و نهی از منکر می‌نمودم اما خود آن را انجام می‌دادم»[[134]](#footnote-135).

25- باب الأمر بأداء الأمانة:

باب امر به ادای امانت

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا**﴾** [النساء: 58].

«خداوند امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا٧٢**﴾** [الأحزاب: 72].

«ما (بار سنگین) امانت (اختیار و اراده و عبادت) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، عرضه کردیم، آنها از پذیرش و برداشتن آن خودداری کردند ولی انسان، آن را پذیرفت، زیرا که او بسیار ظالم (به نفس خود) و (نسبت به آن بار) بسیار نادان بود».

137- عن أَبي هريرةَ، رضي اللَّه عنه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وإِذَا أؤْتُمِنَ خَانَ». متفقٌ عليه.

وفي رواية: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

137. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: 1- هنگامی که صحبت کند، دروغ می‌گوید؛ 2- هنگامی که وعده‌ای دهد، به آن وفا نمی‌کند؛ 3- هنگامی که چیزی را به عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند»[[135]](#footnote-136).

در روایتی دیگر (حدیث این را هم اضافه دارد): «(هرکس این سه صفت را داشته باشد، منافق است)، هرچند که روزه بگیرد و نماز بخواند یا گمان کند که مسلمان است».

26- باب تحريم الظلم والأمر برد المظالم:

باب تحریم ظلم و امر به رد مظالم و ستم‌هایی كه روا داشته شده است

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ١٨**﴾** [غافر: 18].

«ظالمان، دوست و خویشاوند و یاری‌دهنده و حامی یا شفاعت کننده‌ای که شفاعت او مورد قبول واقع شود، ندارند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٖ٧١**﴾** [الحج: 71].

«و براى ظالمان يارى‌دهنده‌اى نيست»

138- وعن جابر رضي اللَّه عنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، واتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَـنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكَوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحلُّوا مَحَارِمَهُمْ». رواه مسلم.

138. و از جابرس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: از ظلم بپرهیزید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون یکدیگر را بریزند و حرام‌ها را حلال کنند»[[136]](#footnote-137).

139- عن عائشة رضي الله عنها أنَّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ قِيْدَ شِبْرٍ مِنَ الأَرْضِ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ». متفقٌ عليه.

139. از حضرت عایشه (ل) روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کس در زمینی به اندازه‌ی یک وجب ظلم کند، همان ظلم در هفت طبقه‌ی زمین، طوق گردن او می‌شود»[[137]](#footnote-138).

140- وعن أَبي موسى رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: **﴿**وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ١٠٢**﴾** [هود: 102].

140. و از ابوموسیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند به ظالم مهلت می‌دهد، اما وقتی که او را گرفت، وی را رها نمی‌کند»، سپس این آیه را قرائت فرمودند[[138]](#footnote-139):

**﴿**وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ١٠٢﴾ [هود: 102].

«عذاب پروردگار تو چنین است؛ هرگاه که شهرها و آبادی‌ها را (در حالی که ستمکارند) به عذاب خود بگیرد؛ به‌راستی که عذاب خداوند بسیار دردناک و سخت است».

141- وعن مُعاذٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: بعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إنَّكَ تَأْتِي قوْماً مِنْ أَهْلِ الْكِتَاب، فَادْعُهُمْ إِلَى شََهَادة أَنْ لاَّ إِلَهَ إلاَّ اللَّه، وأَنِّي رَسُولُ اللَّه فإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّه قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ في كُلِّ يومٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلكَ، فَأَعلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرائِمَ أَمْوَالِهِمْ. واتَّقِ دَعْوةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». متفقٌ عليه.

141. و از معاذس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص مرا به مأموریتی فرستادند و فرمودند: تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند هر شبانه‌روز پنج بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن‌گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقرای آنان داده شود؛ اگر به این واجب نیز گردن نهادند، از تصرف در اموال قیمتی آنها بپرهیز و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا بین خدا و دعای مظلوم، حجابی نیست»[[139]](#footnote-140).

142- وعن عبْدِ الرَّحْمن بنِ سعدٍ السَّاعِدِيِّ رضي اللَّه عنه قال: اسْتعْمَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلاً مِنَ الأَزْدِ يُقَالُ لَهُ: ابْـنُ اللُّتْبِيَّةِ عَلَى الصَّدقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَـالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهدِيَ إِلَيَّ فَقَامَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بعْدُ، فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا ولاَّنِي اللَّهُ، فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ، أَفَلاَ جَلَسَ فِيْ بَيتِ أَبيهِ أَوْ أُمِّهِ حتَّى تَأْتِيَهُ إِنْ كَانَ صَادِقاً، واللَّهِ لاَ يأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً بِغَيْرِ حَقِّهِ إلاَّ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، فَلاَ أَعْرِفَنَّ أَحَداً مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيْراً لَهُ رَغَاءٌ، أَوْ بَقَرَةً لَهَا خُوَارٌ، أَوْ شاةً تيْعَرُ» ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ بَيَاضُ إبْطَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» ثلاثاً، متفقٌ عليه.

142. و از عبدالرحمن بن سعد ساعدیس روایت شده است که فرمود: پیامبرص یک نفر از طایفه‌ی «اَزد» به نام «ابْـنُ اللُّتْبِیةِ» را مأمور گرفتن و جمع‌آوری زکات نمود؛ وقتی که برگشت، به پیامبر ص گفت: این مال شماست و این هم هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ پیامبر ص بالای منبر رفت و سپاس و ستایش خدا را به‌جای آورد و فرمودند: «بعد از سپاس و ستایش خدا، من مردی از شما را بر کاری که خداوند به من سپرده است می‌گمارم، و او (می‌رود و وقتی که) برمی‌گردد، می‌گوید: این برای شما و این نیز هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ اگر راست می‌گوید، چرا در خانه‌ی پدر یا مادرش نمی‌نشست تا هدیه‌اش به او برسد؟ به‌خدا سوگند، هر کسی از شما، به جز حقش، چیزی بگیرد، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات می‌کند که آن چیز را بر دوشش حمل می‌کند و من قطعاً نباید هیچ‌یک از شما را ببینم که در حالی خدا را ملاقات کرده که شتری را که شیهه می‌کشد یا گاوی را که بانگ برمی‌آورد یا گوسفندی را که فریاد می‌زند (از مال دیگران برعهده داشته و ادا نکرده)، بر دوشش حمل کند». سپس دست‌هایش را تا اندازه‌ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، بلند کرد و سه بار فرمودند: «خداوندا! آیا رساندم، آیا تبلیغ کردم؟»[[140]](#footnote-141).

143. وَعَنْ أَبِي هُرِيْرَةَ رضي اللَّه عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لأَخِيْهِ، مِنْ عِرْضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ ِمِنْهُ الْيوْمَ قَبْلَ أَنْ لاَّ يَكُونَ دِينَارٌ وَلاَ دِرْهَمٌ، إنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وإنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ». رواه البخاري.

143. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس حقی از برادرش بر او هست و نسبت به آبروی او یا در موردی دیگر، بر او ستمی روا داشته است، همین امروز و پیش از آن که (روزی بیاید که) دینار و درهمی وجود ندارد، از او حلالیت بخواهد و ذمه‌ی خود را از آن بری کند؛ زیرا (در قیامت برای جبران ظلمی که کرده است) اگر عمل صالح داشته باشد، به اندازه‌ی ظلمی که نموده است، از آن گرفته و به اعمال صالح افراد مظلوم اضافه می‌شود، و اگر عمل صالح و حسناتی نداشته باشد، از گناهان شخص مظلوم کم و به گناه ظالم افزوده می‌گردد»[[141]](#footnote-142).

144- وعن عبد اللَّه بن عَمْرو بن الْعاص رضي اللَّه عنهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ ويَدِهِ، والْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَى اللَّه عَنْهُ» متفق عليه.

144. و از عبدالله بن عمرو بن عاص (ب) روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از زبان و دست او سالم و در امان باشند و مهاجر کسی است که از هرچه خدا نهی کرده است، هجرت و دوری نماید»[[142]](#footnote-143).

145- وعنه رضي اللَّه عنه قال: كَانَ عَلَى ثَقَلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: كِرْكِرَةُ، فَمَاتَ فقال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هُوَ في النَّارِ» فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا. رواه البخاري.

145. و از عبدالله بن عمرو بن عاص (ب) روایت شده است که فرمود: حمال کوله‌بار پیامبرص مردی بود که او را «کرکره» می‌نامیدند؛ آن مرد فوت کرد، پیامبرص فرمودند: «او در آتش (عذاب) است»؛ مردم رفتند و او را جستجو کردند، دیدند که عبایی را دزدیده است[[143]](#footnote-144).

146- وعن أَبي بَكْرَةَ رضيَ اللَّه عنهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: [یوم النحر فی مکة]: «فإِنَّ دِماءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وأَعْراضَكُمْ عَلَيْكُمْ حرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا في بَلَدِكُمْ هَذا في شَهْرِكم هَذَا، وَسَتَلْقَوْن ربَّكُم فَيَسْأْلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلا فَلا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلاَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فلَعلَّ بعْضَ مَنْ يَبْلُغُهُ أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَه مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ» ثُمَّ قال: «أَلاَ هَلْ بَلَّغْتُ، أَلاَ هَلْ بلَّغْتُ؟» قُلْنا: نَعَمْ، قال: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» متفقٌ عليه.

146. از ابی بکرةس روایت شده است که پیامبرص [روز عید قربان در مکه] فرمودند: «پس بدانید که خون‌ها و مال‌ها و آبرو و ناموس‌های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه‌تان؛ و شما به‌زودی خدا را ملاقات خواهید کرد و او از اعمال شما سؤال می‌کند، مراقب باشید که بعد از من کافرانی نشوید (عملتان مانند کافران نشود) که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند! آگاه باشید! باید حاضران این اخبار و دستورات را به اشخاص غایب برسانند که شاید بعضی از آنهایی که این سخنان به آنها می‌رسد، از کسانی که آن را شنیده‌اند، بهتر این فرموده‌ها را به‌خاطر بسپارند»، سپس فرمودند: «آیا تبلیغ کردم؟ آیا تبلیغ کردم؟» گفتیم: بله، فرمودند: «خدایا! شاهد باش!»[[144]](#footnote-145).

147- وعن عَدِي بن عُمَيْرَةَ رضي اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه يَقُولُ: «مَن اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ، فَكَتَمَنَا مِخْيَطاً فَمَا فَوْقَهُ، كَانَ غُلُولاً يَأْتِي بِهِ يوْمَ الْقِيامَةِ» فَقَامَ إَلْيهِ رَجُلٌ أَسْودُ مِنَ الأَنْصَارِ، كأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يا رسولَ اللَّه! اِقْبَلْ عَنِّيْ عَمَلَكَ، قال: «ومالكَ؟» قال: سَمِعْتُك تقُول كَذَا وَكَذَا، قال: «وَأَنَا أَقُولُهُ الآن: من اسْتعْملْنَاهُ عَلَى عملٍ فلْيجِيء بقَلِيلهِ وَكِثيرِهِ، فمَا أُوتِي مِنْهُ أَخَذَ ومَا نُهِِى عَنْهُ انْتَهَى». رواه مسلم.

147. از عدی بن عمیرهس روایت شده است که از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «اگر ما کسی را بر کاری (مانند جمع‌آوری زکات و غیر آن) بگماریم و او به اندازه‌ی یک سوزن یا بیشتر از آن را از ما بپوشاند، خیانت به‌شمار آمده و روز قیامت آن را همراه خود می‌آورد»، مرد سیاهی از انصار برخاست ـ که گویی او را می‌بینم ـ و گفت: ای رسول خدا! کاری که به من سپرده‌ای، از من بگیر! فرمودند: «تو را چه شده است؟!» گفت: از شما شنیدم که چنین و چنان فرمودی! پیامبرص فرمودند: «همین حالا هم آن را می‌گویم: هرکس که ما او را بر کاری می‌گماریم، باید کم یا زیاد آن را به اطلاع ما برساند و بیاورد و آن‌گاه هرچه از آن به او داده شد، بردارد و از هرچه نهی شد، دست بردارد»[[145]](#footnote-146).

148- وعن أَبي هريرة رضي اللَّه عنه، أَن رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ من الْمُفْلِسُ؟» قالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتَاعَ. فقال: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقيامةِ بِصَلاةٍ وَصِيَامٍ وزَكَاةٍ، ويأْتِي وقَدْ شَتَمَ هذا، وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وسفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فيُعْطَى هذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وهَذا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ علَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِيْ النَّارِ». رواه مسلم.

148. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «آیا می‌دانید مفلس کیست؟» اصحاب (ش) گفتند: مفلس در اصطلاح ما کسی است که پول نقد و مال دنیا ندارد، پیامبرص فرمودند: «مفلس در امت من، کسی است که در روز قیامت، نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد ولی در کارنامه‌اش این را هم دارد که به این یکی، دشنام داده و به آن یکی، تهمت زده و مال دیگری را خورده و خون آن دیگری را ریخته و دیگری را کتک زده است، پس حسنات او به جای بدی‌هایی که در حق دیگران کرده، به آنها داده می‌شود و اگر پیش از تسویه شدن حقوق دیگران، حسنات او تمام شد، از خطای کسانى که به آنها ظلم کرده است به خطاهای او اضافه می‌گردد و سپس در آتش افکنده می‌شود»[[146]](#footnote-147).

149- وعن خَوْلَةَ بِنْتِ عامِرٍ الأَنْصَارِيَّةِ، وَهِيَ امْرَأَةُ حمْزَةَ رضي اللَّهُ عنه وعنها، قالت: سمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ رِجَالاً يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَـقٍّ فَلهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامةِ». رواه البخاري.

149. از خوله بنت عامر انصاری (ل) که زن حضرت حمزهس بود روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «کسانی که در مال خدا (اموال مسلمین و حقوق مردم) به ناحق تصرف می‌کنند، روز قیامت، برای آنان آتش (عذاب) خواهد بود»[[147]](#footnote-148).

27- باب تعظيم حرمات المسلمين وبيان حقوقهم والشفقة عليهم ورحمتهم:

باب احترام به حریم مسلمانان و بیان حقوق آن‌ها و رحم و مهربانی نسبت به آنان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ**﴾** [الحج: 30].

«و هرکس اوامر و نواهی خداوند را (در مراسم و امور مربوط به حج و جاهای دیگر) بزرگ و محترم دارد، نزد خدا چنین کاری برای او بهتر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ٣٢**﴾** [الحج: 32].

«هرکس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل‌هاست».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ٨٨**﴾** [الحجر: 88].

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) خود را بگستران».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ**﴾** [المائدة: 32].

«هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد، مانند این است که همه‌ی انسان‌ها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، مانند این است که همه‌ی مردم را زنده کرده است».

150- وعن أَبي موسى رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمنُ للْمُؤْمِن كَالْبُنْيَانِ يَشَدُّ بعْضُهُ بَعْضاً» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِه. متفق عليه.

150. از ابوموسیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مؤمن نسبت به مؤمن دیگر مثل یک بنا و ساختمان است که هر قسمت از اجزاء آن موجب استحکام قسمت‌های دیگر است» این را فرمود و انگشتان دو دست خود را (برای نشان دادن این معنی) در بین همدیگر فرو کرد[[148]](#footnote-149).

151- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَن مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، ومَعَه نَبْلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَى نِصَالِهَا بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيْبَ أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ» متفق عليه.

151. از ابوموسیس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هرکس که در مساجد یا بازارهای ما عبور کند و همراه او تیرهایی باشد (یا چیزی مانند آن که سبب آزار مردم می‌شود)، باید نوک آن را با کف دستش بگیرد که مبادا به یکی از مسلمانان برخورد کند و به او آسیبی برساند»[[149]](#footnote-150).

152- وعن النُّعْمَانِ بنِ بشِيرٍ رضي اللَّه عنهما قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وتَرَاحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بَالسَّهَرِ وَالْحُمَّى». متفقٌ عليه.

152. از نعمان بن بشیر ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی و رحم و توجه کردن به همدیگر، مثل بدن است که هرگاه عضوی از آن، از درد بنالد، سایر اعضا در بیداری و تب و حرارت، با او همدرد می‌شوند»[[150]](#footnote-151).

153- وَعَنْ جَرِيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لاَ يَرْحَمْ النَّاسَ لاَ يرْحمْهُ اللَّهُ». متفقٌ عليه.

153. از جریربن عبداللهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «کسی که نسبت به مردم رحم نکند و مهر و شفقت نورزد، خداوند به او رحم نمی‌کند»[[151]](#footnote-152).

154- وعن أَبي هُريرةَ رضي اللَّه عنه، أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذا صَلَّى أَحَدُكُمْ للنَّاسِ فلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمْ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيْمَ والْكَبِيرَ. وإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيطَوِّل مَا شَاءَ». متفقٌ عليه. وفي روايةٍ: «وذَا الْحَاجَةِ».

154. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هنگامی که یکی از شما برای مردم، نماز جماعت خواند (امام شد)، نماز را سبک و کوتاه بخواند، زیرا در میان جماعت، اشخاص ضعیف و بیمار و پیر و مسن وجود دارد، و هرگاه کسی منفرد و برای خود نماز خواند، هر اندازه که می‌خواهد، طول بدهد»[[152]](#footnote-153).

در روایتی دیگر بعد کلمه‌ی صاحب حاجت، «کسی که کاری دارد» نیز ذکر شده است.

155- وعن أَبي قَتادَةَ رضي اللَّه عنه قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لأَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ، وَأُرِيدُ أَنْ أُطَوِّل فِيها، فَأَسْمعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجوَّزَ فِي صَلاتِيْ كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ» رواه البخاري.

155. و از ابوقتادهس روایت شده است که پبامبر ص فرمودند: «من نماز (جماعت) را شروع می‌کنم و می‌خواهم آن را طول دهم که ناگهان گریه‌ی کودکی را می‌شنوم و نماز را سبک و کوتاه می‌کنم، مبادا که بر مادرش زحمت و سختی تحمیل کنم»[[153]](#footnote-154).

156- وعن ابن عمر رضي اللَّه عنهما أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ، لا يظْلِمُه، ولا يُسْلِمُهُ، منْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حاجَتِهِ، ومَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يوْمِ الْقِيامَةِ، ومَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». متفقٌ عليه.

156. و از ابن‌عمر ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم و دشمن) نمی‌کند. کسی که به برآوردن نیاز برادر مسلمانش مشغول باشد، خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد، و هرکس یک مشکل و سختی برادر مسلمانش را حل کند، خداوند به سبب آن، مشکلی از مشکلات قیامت او را رفع می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در قیامت (گناهان و عیوب) او را می‌پوشاند»[[154]](#footnote-155).

157- وعن أبی هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَحَاسَدُوا ولا تَنَاجَشُوا ولاَ تَباغَضُوا ولا تَدَابَرُوا ولا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إِخْواناً. المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لا يَظْلِمُهُ ولاَ يَحْقِرُهُ ولاَ يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا - ويُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ- بِحسْبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ». رواه مسلم.

157. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به یکدیگر حسد نورزید؛ در معامله‌ی یکدیگر نَجَش نکنید (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون خرید آن برای فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس)، نسبت به هم کینه نداشته باشید، به همدیگر پشت و با یکدیگر قطع رابطه نکنید و بر معامله‌ی دیگران معامله ننمایید (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان‌تر، مانع معامله‌ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد). بندگان خدا و برادران همدیگر باشید؛ مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم نمی‌کند و یاری او را ترک نمی‌کند؛ تقوا اینجاست ـ با دست سه بار به سینه‌ی (قلب) خود اشاره فرمود ـ برای شخص مسلمان، همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، مالش و ناموسش»[[155]](#footnote-156).

158- وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِماً أَوْ مَظْلُوماً» فقَالَ رَجُلٌ: يَا رسول اللَّه! أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُوماً أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِماً كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قال: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذلِكَ نَصْرُهُ». رواه البخاري.

158. و از انسس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «برادر دینی (دینی یا سببی) خود را یاری کنید، ظالم باشد یا مظلوم!» مردی از حاضرین گفت: ای رسول خدا! وقتی مظلوم باشد، او را کمک می‌کنم، اما اگر ظالم باشد، چگونه کمکش کنم؟! فرمودند: «او را از ظلم منع کن، که یاری ظالمان این است»[[156]](#footnote-157).

159- وعن أَبي هريرة رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلامِ، وَعِيَادَةُ الْمرِيضَ، واتِّبَاعُ الْجنَائِزِ، وإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وتَشْمِيتُ العْاطِسِ». متفق عليه.

 وفي روايةٍ لمسلمٍ: «حَقُّ الْمُسْلمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وإِذا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ. وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتْبَعْهُ».

159. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان، پنج چیز است: (1) جواب سلام؛ (2) عیادت مریض؛ (3) تشییع جنازه؛ (4.) قبول دعوت او؛ (5.) دعای خیر در هنگام عطسه کردن»[[157]](#footnote-158).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان، شش چیز است: (1) وقتی او را ملاقات کردی، سلام کن؛ (2) وقتی از تو دعوت کرد، دعوت او را قبول کن؛ (3) هرگاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن؛ (4) هرگاه پس از عطسه کردن، «الحمد لله» گفت، (با گفتن: «یرحمك الله») برای او دعای خیر کن؛ (5) وقتی بیمار شد به عیادتش برو؛ (6) وقتی فوت کرد، جنازه‌ی او را تشییع کن».

(به حدیث شماره 127 مراجعه کنید).

28- باب ستر عورات المسلمين والنهي عن إشاعتها لغير ضرورة:

باب پوشاندن عیوب مسلمانان و نهی از اشاعه‌ی آن بدون ضرورت

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ**﴾** [النور: 19].

«همانا کسانی که دوست دارند کارهای بد در میان مؤمنان اشاعه یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود».

160- وعن أَبي هريرةَ رضي اللَّه عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا يسْتُرُ عَبْدٌ عَبْداً فِي الدُّنْيَا إِلاَّ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقيامَةِ». رواه مسلم.

160. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر بنده‌ای، (عیوب) بنده‌ای دیگر را در دنیا بپوشاند، خداوند عیوب او را در قیامت می‌پوشاند»[[158]](#footnote-159).

161- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ أَمَّتِي مُعَافًى إِلاَّ المُجَاهِرِيْنَ، وإِنَّ مِنَ الْمُجَاهَرةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلاً، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرهُ اللَّه عَلَيْهِ فَيقُولُ: يَا فَلاَنُ، عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ ربُّهُ، ويُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». متفق عليه.

161. و از ابوهریرهس روایت شده است که از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «تمام امت من مورد عفو خداوند قرار می‌گیرند مگر مجاهرت‌کنندگان؛ و مجاهرت (آشکار و اعلان کردن گناهان)، این است که شخصی در شب، عملی مرتکب شود و چون صبح می‌شود، در حالی که خداوند عمل او را پوشانده است، خود او می‌گوید: ای فلانی! دیشب من چنین و چنان کردم؛ و در حالی شب را سپری می‌کند که خداوند عمل او را پنهان نموده است و او صبح می‌کند و پرده‌ی ستر خداوند را از روی خود برمی‌دارد (و عملی را که خدوند پنهان نموده است، آشکار می‌نماید)»[[159]](#footnote-160).

162- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا زَنَتِ الأَمةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، ولا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا، ثمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانية فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ ولا يُثرِّبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّالِثَةَ فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعْرٍ» متفق عليه. «التَّثْرِيبُ»: التَّوْبيخُ.

162. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر کنیزی زنا کرد و زنایش آشکار شد، صاحبش حد را بر او اجرا کند و او را توبیخ نکند؛ و اگر برای بار دوم زنا کرد، باز او را حد بزند، ولی او را توبیخ ننماید، و اگر برای بار سوم زنا کرد، او را بفروشد، اگرچه به ریسمانی از مو باشد»[[160]](#footnote-161).

29- باب في قضاء حوائج المسلمين:

باب دربرآوردن نیازهای مسلمانان

قاَلَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ۩٧٧**﴾** [الحج: 77].

«وعمل خیر انجام دهید، شاید که رستگار شوید».

163- وَعَنْ أَبِى هُرَيْرَةَس قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِى عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ». رواه مسلم.

163. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های دنیا را از مؤمنی برطرف کند، خداوند تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های قیامت را از او برطرف می‌کند و هرکس با بدهکار تنگدستی، آسان‌گیری کند، خداوند در دنیا و آخرت با او آسان‌گیری می‌کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت (عیوب و گناهان) او را می‌پوشاند؛ خداوند یار بنده است تا وقتی که بنده یار برادر خود باشد. و هرکس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن، راهی به‌سوی بهشت برای او هموار می‌نماید؛ و هرگاه عده‌ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملایکه به دور آنها حلقه مى‌زنند و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد اویند یاد می‌کند؛ و کسی که عمل خیرش نتواند به او کمک کند، (عملی نداشته باشد، یا عملش خالصانه و مقبول نباشد)، نسب او هیچ فایده‌ای برای او ندارد و به دادش نمی‌رسد»[[161]](#footnote-162).

(به حدیث شماره 156 مراجعه کنید).

30- باب الشفاعة:

باب شفاعت و میانجیگری

قال‌الله تعالی:

**﴿**مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ**﴾** [النساء: 85].

«هرکس که شفاعت زیبا و پسندیده‌ای بکند (موافق شرع باشد)، نصیبی از آن خواهد داشت».

164- وعن أَبي موسى الأَشعري رضي اللَّه عنه قال: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَتَاهُ طالِبُ حاجةٍ أَقْبَلَ عَلَى جُلسائِهِ فَقَالَ: «اشْفَعُوا تُؤْجَرُوا، ويَقْضِي اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبَّ» متفق عليه.

164. و از ابوموسی اشعریس روایت شده است که فرمود: هر وقت، یک نیازمند به نزد پیامبرص می‌آمد، ایشان به حاضران در جلسه رو می‌کردند و می‌فرمودند: «شفاعت کنید (در حل مشکل این فرد واسطه شوید) تا پاداش یابید و خداوند هرچه را که دوست داشته باشد ـ یا در روایتی دیگر: «بخواهد» ـ، بر زبان پیامبرش جاری می‌کند»[[162]](#footnote-163).

165- وعن ابن عباس رضي اللَّه عنهما في قِصَّةِ بَرِيرَةَ وزَوْجِهَا. قَالَ: قال لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ راجَعْتِهِ؟» قَالتَ: يا رَسُولَ اللَّه، تأْمُرُنِي؟ قال: «إِنَّما أَشْـفَعُ» قَالَتْ: لا حَاجَةَ لِي فِيْهِ. رواه البخاري.

165. و از ابن‌عباسب در داستان بریره[[163]](#footnote-164) و شوهرش روایت شده است که پیامبرص به بریره فرمودند: کاش پیش او بر می‌گشتی؛ بریره گفت: ای رسول خدا! آیا به من امر می‌کنید (تا اجرا نمایم)؟ فرمودند: «(نه) فقط (بین شما) میانجیگری می‌کنم». گفت: من احتیاجی به او ندارم[[164]](#footnote-165).

31- باب الإصلاح بين الناس:

باب اصلاح بین مردم

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ**﴾** [النساء: 128].

«صلح بهتر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**۞لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ**﴾** [النساء: 114].

«در بسیاری از نجواهای مردم، فایده‌ای نیست، مگر (نجواهای) کسی که به صدقه و احسان یا کاری نیک و پسندیده یا به اصلاح بین مردم امر کند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ**﴾** [الأنفال: 1].

«از خداوند بترسید و میانه‌ی خود را اصلاح کنید (و در میان خود صلح و صفا برقرار کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ**﴾** [الحجرات: 10].

«همانا مؤمنان برادران همدیگرند، پس بین برادران خود اصلاح کنید».

166- وعن أُمِّ كُلْثُومٍ بنتِ عُقْبَةَ بن أَبي مُعَيْطٍ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: سمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِيْ يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِيْ خَيْراً، أَوْ يَقُولُ خَيْراً» متفق عليه.

وفي رواية مسلمٍ زيادة، قالت: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ فِيْ شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلاَّ في ثَلاثٍ، تَعْنِي: الحَرْبَ، وَالإِصْلاَحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَديثَ المَرْأَةِ زَوْجَهاَ.

166. و از ام‌کلثوم بنت عقبه بن أبی‌معیط (ل) روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «کذاب و دروغگو، کسی نیست که بین مردم صلح برقرار می‌کند و خیری را آشکار می‌نماید (عمل یا حرف خوب کسی را به دیگران می‌گوید) یا سخن خوبی بر زبان می‌راند»[[165]](#footnote-166).

در روایت مسلم اضافه‌ای است و آن این است که ام‌کلثوم گفت: شنیدم که پیامبرص در آنچه که مردم می‌گویند، جز در سه مورد (به دروغ گفتن) رخصتی داده باشد: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد با زنش و زن با شوهرش.

167- وعن أبی هریرةَ -رضی الله عنه- قَاَل: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ تَعْدِلُ بَيْنَ الاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِى دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». متفق علیه.

167- از ابو هریرهس روایت است که: رسول اللهص فرمودند: «بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می‌تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می‌کنی صدقه است. مردی را در ستورش یاری می‌کنی و خودش را بر آن سوار می‌کنی یا بارش را بر روی آن می‌گذاری صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می‌نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است».

168- وعن عائشةَ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَوْتَ خُصُومٍ بالْبَابِ عَالِيةٍ أَصْوَاتُهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِيْ شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: واللَّهِ لاَ أَفعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» فَقَالَ: أَنَا يَا رسولَ اللَّهِ، فَلهُ أَيُّ ذلِكَ أَحَبَّ. متفقٌ عليه.

168. از عایشه (ل) روایت شده است که فرمود: پیامبر ص یک‌بار صدای بلند بگومگوی دو نفر در جلوی در را شنید که یکی از آنان از دیگری التماس می‌کرد که یا قسمتی از طلبش را ببخشد یا این که در بازپرداخت آن، با او مدارا کند و طرف می‌گفت: به خدا سوگند، این کار را نمی‌کنم، پیامبرص پیش آنها بیرون رفت و فرمودند: «کجاست کسی که به خدا سوگند خورد که کار خوبی نکند؟» طلبکار گفت: منم، ای رسول خدا! و اینک می‌گویم: طرف من حق دارد که هر طور دوست دارد، آن‌گونه رفتار کند (يعنی: مقداری از طلبش را کم نمایم و یا اینکه بر او نرمش کنم و مهلتش دهم)[[166]](#footnote-167).

32- باب فضل ضفعة المسلمين والفقراء والخاملين:

باب برتری ضعفای مسلمین و فقرا و اشخاص گمنام

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ**﴾** [الكهف: 28].

«(ای پیامبرص!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به‌سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر، برای خواستن زینت زندگی دنیوی) برمگردان».

169- وعن سهلِ بنِ سعدٍ الساعِدِی رضي اللَّه عنه قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبيِّ صلی الله علیه وسلم، فَقَالَ لرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٌ: «مَا رَأيُكَ في هَذَا؟»، فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أشْرَافِ النَّاسِ، هَذَا واللهِ حَرِيٌّ إنْ خَطَبَ أنْ يُنْكَحَ، وَإنْ شَفَعَ أنْ يُشَفَّعَ. فَسَكَتَ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم، ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ لَهُ رسولُ الله صلى الله عليه وسلم: «مَا رَأيُكَ في هَذَا؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله، هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَراءِ المُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إنْ خَطَبَ أنْ لا يُنْكَحَ، وَإنْ شَفَعَ أنْ لا يُشَفَّعَ، وَإنْ قَالَ أنْ لاَ يُسْمَعَ لِقَولِهِ. فَقَالَ رَسُول الله صلى الله عليه وسلم: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ الأَرْضِ مِثْلَ هَذَا». مُتَّفَقٌ عَلَيهِ .

169. از سهل بن سعد ساعدیس روایت شده است که فرمود: مردی از کنار پیامبرص گذشت، پیامبر ص خطاب به مردی که نزد او نشسته بود فرمودند: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟» گفت: مردی از اشراف مردم است، به خدا سوگند این سزاوار است که اگر زنی را خواستگاری کرد، برای او نکاح شود و اگر شفاعتی کند مورد قبول واقع شود، و پیامبر ص سکوت فرمود؛ سپس مردی دیگر عبور کرد، پیامبرص دوباره از او پرسید: «نظر تو در مورد این شخص چیست؟» گفت: ای رسول خدا! این مردی است از فقرای مسلمین و سزاوار این است که اگر خواستگار زنی شود برای او نکاح نگردد و اگر شفاعتی کند قبول نشود، و اگر چیزی گفت، به سخن او گوش ندهند، آن‌گاه پیامبر ص فرمودند: «اگر به ظرفیت گسترده‌ی زمین، مثل آن مرد دیگر وجود داشته باشد، این مرد از همه‌ی آنان بهتر است»[[167]](#footnote-168).

170- وعن أَبي سعيدٍ الخدري رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «احْتجَّتِ الجنَّةُ والنَّارُ فقالت النَّارُ: فِيَّ الجبَّارُونَ والمُتَكَبِّرُونَ، وقَالتِ الْجَنَّةُ: فِيَّ ضُعفَاءُ النَّاسِ ومسَاكِينُهُم فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُما: إِنَّكِ الْجنَّةُ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَـنْ أَشَاءُ، وَإِنَّكِ النَّارُ عَذابِي أُعَذِّب بِكِ مَنْ أَشَاءُ، ولِكِلَيْكُمَا عَلَيَّ مِلْؤُها» رواه مسلم.

170. از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بهشت و دوزخ با هم بگومگو کردند و دوزخ گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن‌گاه خداوند میان آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهشتی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو، به هرکس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو، هرکس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است»[[168]](#footnote-169).

171- وعن أبی هریرة رضی الله عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رُبَّ أَشْعَثَ أغْبرَ مدْفُوعٍ بالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لأَبرَّهُ» رواه مسلم.

171. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده موی و غبارآلود و طرد شده بر درِ منازل هست که اگر خداوند را سوگند دهد، خداوند سوگندش را اجرا می‌فرماید»[[169]](#footnote-170). (یعنی: هرگاه از روی طمع در کرم خداوندی سوگندی یاد کند، خداوند مطلوبش را به وی می‌دهد).

33- باب ملاطفة اليتيم والبنات وسائر الضعفة والمساكين والمنكسرين والإحسان إليهم والشفقة عليهم والتواضع معهم وخفض الجناح لهم:

باب مهربانی با یتیمان و دختران و سایر ضعیفان و بیچارگان و نیکویی و دلسوزی و تواضع نسبت به آنها و نهایت فروتنی با آنها

وَقَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ٨٨**﴾** [الحجر: 88].

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) خود را بگستران».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ**﴾** [الكهف: 28].

«(ای پیامبرص!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر) برای خواستن زینت زندگی دنیوی، برمگردان».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ٩ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنۡهَرۡ١٠**﴾** [الضحى: 9-10].

«پس امّا به يتيم ستم مكن \* و امّا بر گدا بانگ مزن‏ (و او را از خود مران)».

﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ٢ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ٣﴾ [الماعون: 1-3].

«آیا دیده‌ای آن کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند؟! وی همان کسی است که یتیم را از خود می‌راند و (دیگران را) به طعام و خوراک دادن به بینوایان و مستمندان، تشویق و ترغیب نمی‌کند».

172- وعن سهلِ بن سعدٍ رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيْمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا» وأَشَار بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، وفَرَّجَ بَيْنَهُمَا». رواه البخاري.

172. و از سهل‌بن سعدس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «من و کفیل (عهده‌دار) یتیم، در بهشت، این چنین هستیم» و به دو انگشت سبابه و میانه اشاره نمود و آنها را از هم جدا کرد[[170]](#footnote-171).

173- عن أبی هریرةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِى يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لاَ يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلاَ يُفْطَنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقُ عَلَيْهِ، وَلاَ يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ». متفقٌ عليه.

173. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مسکین کسی نیست که دوره‌گردی کند و نزد مردم به گدایی برود و لقمه‌ای یا دو لقمه و خرمایی یا دو خرما نیاز او را برآورد، بلکه مسکین کسی است که ثروتی ندارد که او را بی‌نیاز کند و او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند تا به او صدقه بدهند و از مردم گدایی نمی‌کند»[[171]](#footnote-172).

174- وعنه عَنَ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّاعِيْ عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ في سَبِيْلِ اللَّه» وأَحْسُبهُ قَالَ: «وَكَالْقائِمِ الَّذي لا يَفْتُرُ، وَكَالصَّائِمِ لا يُفْطِرِ». متفقٌ عليه.

174. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که در کار بیوگان و فقرا، کوشا باشد (به آنها کمک و از آنها نگهداری کند)، مانند شخص مجاهد در راه خداست»؛ و گمان می‌کنم که فرمودند: «مانند نماز شب‌خوانی است که خسته و سست نمی‌شود و مانند روزه‌داری است که افطار نمی‌کند»[[172]](#footnote-173).

175- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيْمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، ويُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، ومَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ورَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرةَ من قوله: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الفُقَرَاءُ».

175. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بدترین طعام، غذای ولیمه (جشن عروسی) ای است که کسی که (به سبب گرسنگی و نیاز به آن غذا بدون دعوت، در آن) حاضر می‌شود، منع می‌گردد (و غذایی به او داده نمی‌شود) و کسی که (به دلیل بی‌نیازی به آن)، از آن امتناع می‌کند، به آن دعوت می‌شود و کسی که دعوت (ولیمه) را اجابت نکند، خدا و رسول او را عصیان کرده است»[[173]](#footnote-174).

در روایتی دیگر در صحیحین از ابوهریرهس از قول پیامبرص آمده است که فرمودند: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که ثروتمندان به آن دعوت و فقرا فراموش می‌شوند».

176- وعن أَنس رضي اللَّه عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَومَ القِيامَةِ أَنَا وَهُو كَهَاتَيْنِ» وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. رواه مسلم.

176. از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کس سرپرستی و مخارج زندگی دو دختر را متعهد شود تا به حد بلوغ برسند، روز قیامت در حالی که من و او با همدیگر مثل این دو تا هستیم، حاضر می‌شود». (این را فرمودند) و انگشتانشان (سبابه و میانه) را در کنار هم یکجا نموده نشان دادند[[174]](#footnote-175).

177- وعن عائشةَ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ البَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً من النَّارِ». متفقٌ عليه.

177. از عایشه (ل) روایت شده است که فرمود: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هرکس با بعضی از این دختران امتحان شود (صاحب دختر شود) و با ایشان به نیکویی رفتار کند، (دخترانش موجب) حجاب و مانع از آتش (برای او) می‌شوند»[[175]](#footnote-176).

178- وعن عائشةَ رضي اللَّهُ عنها قَالَتْ: جَاءَتْنِى مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتُهَا ثَلاَثَ تَمَرَاتٍ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرَفَعَتْ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطْعَمَتْهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِى كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبَنِى شَأْنُهَا فَذَكَرْتُ الَّذِى صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ». رواه مسلم.

178. از عایشه (ل) روایت شده است که فرمود: زنی فقیر نزد من آمد که دو دخترش را همراه خود داشت، سه خرما به او دادم، او نیز به هریک از دو دخترش یک خرما داد و یک خرما را به‌سوی دهان خود بلند کرد تا بخورد، دختران، باز از او غذا خواستند، زن، خرمایی را که خود می‌خواست بخورد، دو نیمه و بینشان تقسیم کرد. از حال او تعجب و کارش را برای پیامبر ص بازگو کردم، فرمودند: «خداوند با این کار بهشت را برای او واجب کرد، یا: با این عملش او را از آتش دوزخ نجات داد»[[176]](#footnote-177).

179- وعن أبي الدَّرْداءِ رضي اللَّه عنه قَالَ: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «ابْغُونِيْ فِيْ الضُّعَفَاءَ، فَإِنَّمَا تُنْصرُونَ، وتُرْزَقُونَ بِضُعَفَائِكُمْ» رواه أَبو داود بإسناد جيد.

179. از ابودرداءس روایت شده است که فرمود: شنیدم که پیامبرص می‌فرمودند: «ضعیفان و ناتوان‌ها را برایم بطلبید (پیش من بیاورید)؛ زیرا شما تنها به خاطر ضعفا یاری می‌شوید و روزی می‌یابید»[[177]](#footnote-178).

34- باب الوصية بالنساء:

باب توصیه به رعایت حال زنان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ**﴾** [النساء: 19].

«با زنان به‌خوبی معاشرت کنید».

و قال تعالی:

**﴿**وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٢٩**﴾** [النساء: 129].

«شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی یا برخورد) میان زنان خود عدالت (کامل) برقرار کنید، اگرچه بر آن حریص باشید، ولی تمام توجه خود را به آن زنانتان که بیشتر دوست دارید، معطوف نکنید، چنان که دیگری را به صورت زن معلقه‌ای (که نه دارای شوهر است و نه بیوه است) درآورید. و اگر با عدل و برابری با آنان رفتار و پرهیزگاری کنید، خداوند آمرزند و مهربان است».

180- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه قال: قَالَ رَسُول ُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْتوْصُوا بِالنِّساءِ خَيْراً، فإِنَّ المرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ ما في الضِّلعِ أَعْلاَهُ، فَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وإِنْ تَرَكْتَهُ، لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ» متفقٌ عليه.

180. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خواهان رفتار نیک با زنان شوید، زیرا زن از دنده‌ی کج آفریده شده است و کج‌ترین محل دنده، بلندترین نقطه‌ی آن است، اگر بخواهی آن را راست کنی، می‌شکند و اگر آن را به‌خود واگذاری و ترک کنی همچنان کج می‌ماند؛ پس توصیه‌ی من (پیشه کردن خوشخویی و صبر) در مورد زنان را قبول و رعایت کنید»[[178]](#footnote-179).

181- وعن عبدِ اللَّهِ بن زَمْعَةَ رضي اللَّهُ عنه، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، ثُمَّ ذكَرَ النِّساءَ، فَوَعَظَ فِيْهِنَّ، فَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فَيَجْلِدُ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ فَلَعلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ» ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِيْ ضَحِكِهِمْ مِنَ الضَّرْطَةِ وَقَالَ: «لِمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟» متفق عليه.

181. از عبدالله بن زمعهس روایت شده است که از پیامبر ص شنید که خطبه می‌فرمود سپس به ذکر زنان پرداخت و در مورد آنها موعظه فرمود و ادامه داد: «یکی از شما بلند می‌شود و زنش را مانند بنده‌ی زرخرید کتک می‌زند (حال آن‌که) شاید در آخر همان روز، با او همخوابگی کند»؛ آن‌گاه مردم را در مورد خندیدنشان به ضرطه (بادی که با صدا از شکم خارج می‌شود) اندرز دادند و فرمودند: «چرا یکی از شما عملی را که از خود او نیز سر می‌زند، (تمسخر می‌کند) و به آن می‌خندد؟»[[179]](#footnote-180).

182- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقاً رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» أَوْ قَالَ: «غيْرَهُ» رواه مسلم.

182. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «نباید مؤمن از زن مؤمنه‌اش متنفر باشد، چرا که اگر از یکی از رفتارهایش بدش بیاید، به یک رفتار دیگرش (یا فرمودند: غیر آن رفتار) خشنود خواهد بود»[[180]](#footnote-181).

183- وعن عَمْرو بنِ الأَحْوَصِ الْجُشَمِيِّ رضي اللَّه عنه أَنَّهُ سمِعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ حَجِّةِ الْوَداعِ يقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللَّه تعالى، وَأَثنَى علَيْهِ وذكَّر وَوَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ وَاسْتَوْصُوْا بِالنِّسَاءِ خَيْراً، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٍ عَنْدَكُمْ لَيْس تمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئاً غيْرَ ذَلِكَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، فإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُروهُنَّ فِيْ الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْباً غَيْرَ مُبرِّحٍ، فإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلاً، أَلاَ إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، ولِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهنَّ أَن لا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلا يَأْذَنَّ فِيْ بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلاَ وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَن تُحْسِنُوا إِلَيْهنَّ في كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ». رواه الترمذى وقال: حديث حسن صحيحٌ[[181]](#footnote-182).

183. از عمرو بن احوص جُشَمِیس روایت شده است که او در حجة الوداع از پیامبرص شنید که بعد از آن که حمد و ثنا فرمود و تذکر داد و پند و موعظه کرد، فرمودند: «آگاه باشید، و رفتار نیک با زنان داشته باشید؛ زیرا آنان اسیرانی[[182]](#footnote-183) در دست شما هستند و شما مالک هیچ چیز از آنها جز آن (پیوند زناشویی و حفظ مال و ناموسشان) نیستید، مگر این که کار آشکاری (مانند نشوز و نافرمانی و سوء معاشرت) انجام دهند، که اگر چنین کردند، از همبستری با آنها دوری کنید و (اگر مطمئن بودید که تأثیری دارد) آرام و غیر شدید آنان را بزنید، اگر مطیع شدند، دیگر به ضرر ایشان راهی (برای ایراد و اشکال‌تراشی و آزار و زدنشان) در پیش نگیرید و اقدامی نکنید؛ آگاه باشید! شما بر زنان خود حقی دارید و زنانتان نیز بر شما حقی دارند؛ حق شما بر ایشان این است که فرش شما را برای کسانی که نمی‌خواهید پهن نکنند و کسانی را که دوست ندارید، به خانه‌ی شما راه ندهند و حق ایشان بر شما آن است که در فراهم آوردن لباس و غذا (و نیازهای دیگر زندگی آنها و معاشرت) از آنها دریغ نکنید».

184- وعن مُعَاويَةَ بنِ حَيْدةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: قُلْتُ: يا رسولَ اللَّه! ما حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قال: «أَن تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وتَكْسُوهَا إِذَا اكْتَسيْتَ ولا تَضْربِ الْوَجهَ، وَلا تُقَبِّحْ، ولا تَهْجُرْ إِلاَّ في الْبَيْتِ». حديثٌ حسنٌ رواه أَبو داود وقال: معنى «لا تُقَبِّحْ» أَى: لا تقُلْ قَبَّحَكِ اللَّه.

184. از معاویه بن حیدهس روایت شده است که فرمود: به پیامبر ص عرض کردم: ای رسول خدا! حق زن یکی از ما بر شوهرش چیست؟ فرمودند: «این است که اگر غذایی خوردی، او را نیز سهیم کنی و اگر خود لباسی پوشیدی، برای او هم لباس تهیه کنی و به (سر و) صورت او نزن و او را زشت نشمار و به او حرف زشت مزن و دشنام مده و جز در خانه، (از او) دوری نگیر»[[183]](#footnote-184).

185- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْمَلُ المُؤْمنينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً، وَخِيارُكُمْ خيارُكم لِنِسَائِهِم». رواه التِّرمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

185. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «کامل‌ترین مؤمنان از جهت ایمان، خوش‌ اخلاق‌ترین آنان و بهترین شما، بهترین شما در رفتار و برخورد با همسرانتان است»[[184]](#footnote-185).

186- وعن إِياس بنِ عبدِ اللَّه بنِ أبي ذُباب رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَضْربُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجاءَ عُمَرُ رضي اللَّه عنه إلى رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: ذَئِرْنَ النِّسَاءُ عَلَى أَزْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ في ضَرْبهِنَّ، فَأَطَافَ بِآلِ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فقال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ أَطَافَ بآلِ بَيْتِ مُحمَّدٍ نِساءٌ كَثيرِ يشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أُولِئكَ بخيارِكُمْ». رواه أبوداود بإسنادٍ صحيح.

186. از ایاس بن عبداله بن ابی‌ذبابس روایت شده است که پبامبرص فرمودند: «کنیزان خدا (یعنی زنان خود) را نزنید، سپس حضرت عمرس نزد پیامبرص آمد و گفت: زنان بر شوهران خود جرأت یافته‌اند و پیامبرص برای تنبیه آنان، زدنشان را اجازه داد؛ پس از آن، زنان زیادی در نزد خانواده‌ی پیامبرص گرد می‌آمدند که از دست شوهران خود می‌نالیدند، پیامبرص (به مردم) فرمودند: «زنان زیادی، اهل‌بیت محمد را احاطه کرده‌اند و از همسران خود می‌نالند؛ چنین شوهرانی از نیکان شما نیستند»[[185]](#footnote-186).

187- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما أَن رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا المَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». رواه مسلم.

187. از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دنیا (مانند) کالا و توشه‌ای «اندک» است و بهترین کالا و متاع دنیا، زن شایسته و نیکوکار است»[[186]](#footnote-187).

35- باب حق الزوج علی المرأة:

باب حق مرد بر زن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ**﴾** [النساء: 34].

«مردان بر زنان قیّم و سرپرست‌اند، بدین خاطر که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و مردان از مال و دارایی خود (برای آنان) خرج می‌کنند؛ پس زنان صالح، مطیع (شوهران) و حافظ آبرو و نفس خود و فرزندان و مال شوهرانشان در غیاب (و همراه) ایشان هستند».

188- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعَنَتْهَا الْمَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتْ المَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

188. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را به بستر خود فرا خواند و زن نیاید و مرد، شب را در حال خشم و نارضایتی از او سپری کند، فرشتگان تا هنگام صبح، او را لعنت می‌کنند»[[187]](#footnote-188).

در روایتی دیگر از بخاری و مسلم آمده است: «هرگاه زن، در حالیکه بستر شوهرش را ترک گفته است، شب را سپری کند، فرشتگان او را تا صبح نفرین می‌کنند».

189- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه أَيضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا يَحلُّ لامْرَأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ، وَلا تَأْذَنْ في بَيْتِهِ إِلاَّ بِإِذنِهِ». متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

189. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «برای زن حلال نیست که با حضور شوهرش، بدون اجازه‌ی وی، روزه (سنت) بگیرد و این که بدون اجازه‌ی شوهرش، اجازه‌ی ورود کسی را به خانه‌ی شوهرش بدهد».

190- وعن ابن عمرَ رضي اللَّهُ عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كُلُّكُمْ راعٍ، وكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، والأَمِيرُ رَاعٍ، والرَّجُلُ رَاعٍ علَى أَهْلِ بَيْتِهِ، والمرْأَةُ راعِيةٌ على بيْتِ زَوْجِها وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

190. از ابن‌عمر ب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هرکدام از شما (مانند) چوپان هستید و مسئول افراد تحت فرمان خویش هستید؛ فرمانده و حاکم، چوپان (مردم)، مرد، چوپان خانواده‌ی خود و زن، چوپان خانه و فرزند شوهر خود است؛ پس همه‌ی شما (مثل) چوپان و مسئول هستید و از هریک از شما، از چیزی که به دست او سپرده شده است، سؤال می‌شود»[[188]](#footnote-189).

191- وَعَنْ أبي هريرة رضي اللَّهُ عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ كُنْتُ آمِراً أحَداً أَنْ يسْجُدَ لأَحدٍ لأَمَرْتُ المرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

191. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «اگر من به کسی فرمان می‌دادم که کسی را سجده کند (اگر می‌شد برای غیر خدا سجده کنند) به زن امر می‌کردم که به شوهرش سجده کند»[[189]](#footnote-190).

36- باب النفقة على العيال:

باب نفقه زن و فرزند و خادم

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ**﴾** [البقرة: 233].

«و بر صاحب فرزند، لازم است که خوراک و پوشاک مادر را به‌گونه‌ای شایسته و عرفی بپردازد».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ**﴾** [الطلاق: 7].

«آن‌که ثروتمند است، از ثروت خود خرج کند و آن که تنگدست است، از چیزی که خداوند به او داده است خرج کند، خداوند بر هیچ‌کس جز به اندازه‌ای که به او داده است، تکلیف نمی‌کند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ**﴾** [سبأ: 39].

«و هرچه (در راه خدا) انفاق کنید، خداوند بدل آن را (در دنیا یا آخرت) به شما خواهد داد».

192- وَعَنْ أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِيْ سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِيْ رَقَبَةٍ، وَدِيْنَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفقْتَهُ علَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْراً الَّذِيْ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ» رواه مسلم.

192. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دیناری که در راه خدا انفاق کنی، دیناری که به فقیری صدقه دهی، دیناری که در راه آزاد کردن بنده‌ای ببخشی و دیناری که نفقه‌ی زن و فرزندت کنی، بزرگ‌ترین آنها از حیث پاداش، آن است که برای خانواده‌ات خرج کرده‌ای»[[190]](#footnote-191).

193- وعن أُمِّ سلَمَةَ رضي اللَّهُ عنها قَالَتْ: قُلْتُ يا رسولَ اللَّهِ، هَلْ لي أَجْرٌ في بَنِيْ أَبِي سَلَمةَ أَنْ أُنْفِقَ علَيْهِمْ، وَلَسْتُ بتَارِكَتِهمْ هَكَذَا وهَكَذَا، إِنَّما هُمْ بنِيَّ؟ فقال: «نَعَمْ لَكِ أَجْرُ ما أَنْفَقْتِ علَيهِم». متفقٌ عليه.

193. از ام‌المؤمنین ام سلمه (ل) روایت شده است که فرمود: گفتم: ای رسول خدا! در مورد فرزندان ابوسلمه، اگر برای آنها خرج کنم، آیا اجری خواهم داشت؟ و من چنین و چنان و اینجا و آنجا، آنها را ترک نخواهم کرد، آنان فرزندان من هستند، پیامبرص فرمودند: «بله، پاداش آنچه که برایشان انفاق می‌کنی، برای توست»[[191]](#footnote-192).

194- وعن أبي مَسْعُودٍ رضي اللَّه عنه، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

194. از ابومسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر گاه مرد، در رضای خدا و به امید پاداش او، برای زن و فرزندش خرج کند، این عمل برای او صدقه خواهد بود»[[192]](#footnote-193).

195- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بنِ العاص رضي اللَّه عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَفی بِالْمَرْءِ إِثْماً أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يقُوتُ». حديثٌ صحيحٌ رواه أَبو داود وغيره.

195. از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «برای گناه مرد همین کافی است که در پرداخت هزینه‌های کسی که مخارجش بر عهده‌ی اوست، کوتاهی کند و از او دریغ نماید»[[193]](#footnote-194).

196- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّهُ عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْ يوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلاَّ ملَكَانِ يَنْزِلاَنِ، فَيقولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، ويَقولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً». متفقٌ عليه.

196. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! به بخشنده و خرج کننده، عوض عطا کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! به بخیل و خودداری کننده از خرج، تلف و ضرری برسان»[[194]](#footnote-195).

197- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، ومَنْ يَسْتَعْفِفْ، يُعِفَّهُ اللَّهُ، ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» رواه البخاري.

197. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دست بالاتر (بخشنده) از دست پایین‌تر (طلب کننده و گیرنده‌ی بخشش) بهتر است و (انفاق را) از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که شخص بعد از برآوردن نیازهای خود و خانواده‌اش پرداخت کند و کسی که از گدایی و طلب کردن مال از مردم حیا کند، خداوند او را عفیف و بی‌نیاز می‌سازد و هرکس استغنا بورزد و دارای عزت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند».

37- باب الإنفاق مما يحب ومن الجيد:

باب انفاق از مالی كه شخص، آن را دوست دارد و نیک و پاک است

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ**﴾** [آل عمران: 92].

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ**﴾** [البقرة: 267].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مال‌های پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم، ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا آن را ببخشید».

198- عن أَنس رضي اللَّه عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رضي اللَّه عنه أَكْثَرُ الأَنْصَارِ بِالمدِينَةِ مَالاً مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحاءَ، وَكانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ المسْجِدِ وكانَ رسولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يدْخُلُهَا وَيشْربُ مِنْ ماءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسٌ: فلَمَّا نزَلَتْ هَذِهِ الآيةُ: **﴿**لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ**﴾** قام أَبُو طَلْحَةَ إِلى رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسولَ اللَّه! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: **﴿**لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ**﴾** وَإِنَّ أَحَبَّ مَالي إِلَيَّ بَيْرَحَاءَ، وإِنَّهَا صَدقَةٌ للَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بِرَّهَا وذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعْهَا يا رسولَ اللَّه، حيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فقال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَخٍ، ذلِكَ مَالٌ رَابحٌ، ذلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا في الأَقْرَبِينَ» فقال أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يا رسولَ اللَّه، فَقَسَّمَهَا أَبُو طَلْحَةَ في أَقَارِبِهِ، وَبَنِي عَمِّهِ. متفقٌ عليه.

198.از انسس روایت شده است که فرمود: ابوطلحهس در میان انصار مدینه از لحاظ داشتن نخلستان، ثروتمندترین شخص بود و محبوب‌ترین اموالش نزد او «بیرحاء» بود که (باغ خرمایی) در مقابل مسجد بود و پیامبر ص داخل آن می‌شد و از آب گوارایی که در آن جاری بود، می‌نوشید؛ انسس می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد:

﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾ [آل عمران: 92].

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) ببخشید».

ابوطلحه به نزد پیامبرص رفت و گفت: ای رسول خدا! خداوند متعال این آیه را بر تو نازل کرده که می‌فرماید: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾ و محبوب‌ترین و پر ارزش‌ترین مال من، بیرحاء است، اینک آن را در راه خدا صدقه کردم به امید آن که نزد خدا ذخیره و سبب پاداش باشد؛ ای رسول خدا! آن را در هر موردی که مصلحت می‌بینی، قرار ده؛ پیامبرص فرمودند: به به! آن مال نیک و ثروت سودمند و پاکی است و آنچه گفتی، شنیدم و من چنين صلاح می‌بینم که آن را صدقه‌ی نزدیکان (مستحق) خود کنی». ابوطلحه گفت: ای رسول خدا! چنین می‌کنم؛ بعد آن را در میان نزدیکان و پسرعموهای خود تقسیم نمود[[195]](#footnote-196).

38- بيان وجوب أمر أهله وأولاده المميزين وسائر من في رعيته بطاعة الله تعالى ونهيهم عن المخالفة، وتأديبهم، ومنعهم من ارتكاب مَنْهِيٍّ عنه:

باب واجب‌بودن امر انسان به خانواده و فرزندان به سن تمییزرسیده‌ی خود و کسانی که تحت سرپرستی او هستند به طاعت خدا و نهی از سرپیچی از آن، و تأدیب و منع آنان از منهیات

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ**﴾** [طه: 132].

«خانواده‌ات را به (بر پا داشتن) نماز فرمان ده و بر آن محکم و ثابت قدم باش».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا**﴾** [التحريم: 6].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانوده‌تان را از آتش، حفظ کنید».

199- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه قال: أَخَذَ الْحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ رضي اللَّه عنْهُما تَمْرَةً مِنْ تَمرِ الصَّدقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَخْ كَخْ، إِرْمِ بِهَا، أَما علِمْتَ أَنَّا لا نأْكُلُ الصَّدقةَ؟».

 وفي روايةٍ: «إنَّا لاَ تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ». متفق عليه.

199. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: حسن بن علیب (ـ که در آن وقت، کودکی چند ساله بود ـ) خرمایی از خرماهای صدقه (زکات) را برگرفت و به دهان گذاشت، پیامبرص فرمودند: «کخ، کخ![[196]](#footnote-197) آن را دور بینداز![[197]](#footnote-198) مگر نمی‌دانی که ما (پیامبر ص و اهل بیت او) صدقه (زکات) نمی‌خوریم؟!»

در روایتی دیگر آمده است: «همانا صدقه (زکات) برای ما حلال نیست».

200- وعن عُمَر بن أبي سلَمةَ رَبِيبِ رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُنْتُ غُلاماً فِيْ حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ في الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِيْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا غُلامُ، سمِّ اللَّهَ تَعَالَى، وَكُلْ بِيَمِيْنِكَ، وكُل مِمَّا يَلِيْكَ» فَما زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ. متفقٌ عليه.

200. از عمر بن ابی سلمه، ربیب (ناپسری) پیامبرص (پسر ام‌المؤمنین ام‌سلمه) روایت شده است که فرمود: من پسری نوجوان و تحت تربیت و پناه پیامبرص بودم و هنگام خوردن غذا دستم در اطراف کاسه دور می‌زد (از هر طرف لقمه بر می‌داشتم)، پیامبرص به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلو دست خودت بخور»؛ از آن به بعد همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است[[198]](#footnote-199).

201- وعن عمرو بن شُعَيب، عن أَبيه، عن جَدِّهِ رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوا أَوْلادكُمْ بِالصَّلاةِ وهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، واضْرِبُوهمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وفرَّقُوا بيْنَهُمْ في المضَاجعِ». حديثٌ حسن رواه أبو داود بإِسنادٍ حسنٍ.

201. از عمرو بن شعیب از پدرش از جدشس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «فرزندان خود را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی (به‌خاطر عدم انجام دادن آن)، تنبیه کنید و بستر خواب فرزندانتان را از هم جدا نمایید»[[199]](#footnote-200).

39- باب حق الجار والوصية به:

باب حق همسایه و توصیه به مراعات آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ**﴾** [النساء: 36].

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

202- وعن ابنِ عمرَ وعائشةَ رضي اللَّه عنهما قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِيْنِيْ بِالْجَارِ حتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ» متفقٌ عليه.

202. و از ابن عمر و عایشه ب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «جبرئیل پیوسته در مورد همسایه به من توصیه می‌فرمود تا اندازه‌ای که گمان بردم که او، به زودی همسایه را وارث همسایه اعلام خواهد کرد»[[200]](#footnote-201).

203- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه أَن النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «واللَّهِ لا يُؤْمِنُ، واللَّهِ لا يُؤْمِنُ،» قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: «الَّذي: لا يأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ» متفق عليه.

203. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد!»، سؤال شد: ای رسول خدا! چه کسی ایمان ندارد؟ فرمودند: «کسی که همسایه‌اش از خطر شرارت و فتنه‌ی او ایمن نباشد»[[201]](#footnote-202).

204- وعن أبي شُرَيْح الْخُزَاعِيِّ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤمِنُ بِاللَّهِ والْيوْمِ الآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، ومنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيَومِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَومِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ» رواه مسلم.

204. از ابوشریح خزاعیس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به همسایه‌اش نیکی کند، هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد مهمانش را گرامی بدارد، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»[[202]](#footnote-203).

310- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالت: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِيْ جَارَيْنِ، فَإِلَى أَيِّهِمَا أُهْدِيْ؟ قَالَ: «إلَى أَقْرَبِهِمِا مِنْكَ بَاباً» رواه البخاري.

310. از عایشه (ل) روایت شده است که فرمود: از پیامبرص سؤال کردم: ای رسول خدا! من دو همسایه دارم، به کدامشان (غذا یا مانند آن) هدیه کنم؟ فرمودند: «به آن که درِ خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است»[[203]](#footnote-204).

(به حدیث شماره: 79 مراجعه شود).

40- باب بر الوالدين وصلة الأرحام:

باب نیكویی با پدر و مادر و صله‌ی رحم

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ**﴾** [النساء: 36].

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان خود، نیکی کنید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ**﴾** [النساء: 1].

«از خداوندی که یکدیگر را به او سوگند می‌دهید، و از این که پیوندهای خویشاوندی را قطع نمایید، بپرهیزید».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ**﴾** [الرعد: 21].

«وکسانی که پیوندهایی را که خداوند به حفظ آنها دستور داده، برقرار می‌نمایند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ**﴾** [العنكبوت: 8].

«انسان را به نیکی نسبت به پدر و مادرش توصیه کردیم».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا٢٤**﴾** [الإسراء: 23-24].

«پروردگارتان فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند، (کوچک اهانتی به آنان نکن و حتی کمترین تعبیر نامؤدبانه همچون) اُف را به آنان نگو! و بر سرشان فریاد نزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و فروتنی را از روی مهربانی بر ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم فرما همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ کردند».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ**﴾** [لقمان: 14].

«وانسان را به نیکی و احترام به پدر و مادرش توصیه کردیم؛ مادرش او را با ضعف‌ها و سختی‌های متوالی در شکم خود حمل کرد و از شیر بریدن او در دو سال است؛ پس به او (سفارش کردیم) که شکر نعمت من (خدا) و پدر و مادرت را به‌جای آور».

206- وعن عبد اللَّه بن مسعود رضي اللَّه عنه قال: سأَلتُ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعملِ أَحبُّ إلى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قلتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «اَلْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

206. و از عبدالله بن مسعودس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص سؤال کردم: چه کاری نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمودند: نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی به پدر و مادر»؛ گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»[[204]](#footnote-205).

207- وعن أبی هريرة رضی الله عنه أيضاً رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيوْمِ الآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيومِ الآخِر، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيوْمِ الآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

207. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد مهمانش را گرامی بدارد، هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، صله‌ی رحم را به جای آورد، هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد»[[205]](#footnote-206).

208- وعنه رضي اللَّه عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّه، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِيْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أَبُوكَ» متفقٌ عليه.

208. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: مردی پیش پیامبر ص آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی برای همنشینی خوب (من با او) صاحب حق‌ترین و سزاوارترین مردم است؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمودند: «پدرت»[[206]](#footnote-207).

209- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ، ثُمَّ رَغِم أَنْفُ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ، أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» رواه مسلم.

209. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر صفرمودند: «به خاک مالیده شود، به خاک مالیده شود، و باز به خاک مالیده شود، بینی کسی که پدر و مادرش ـ یکی یا هردو نفرشان ـ را (زنده و به ویژه) در حال پیری آنها ببیند و (با خدمت آنها) داخل بهشت نشود»[[207]](#footnote-208).

210- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِيْ رِزْقِهِ، ويُنْسَأَ لَهُ فِيْ أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ» متفقٌ عليه.

210. و از انسس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس دوست دارد که روزی او زیاد و پر برکت و در اجلش تأخیر واقع و عمرش طولانی شود، صله‌ی رحم را انجام دهد و پیوندهای خویش را نگه دارد»[[208]](#footnote-209).

211- وعن عبدِ اللَّهِ بن عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أُبايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِيْ الأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. قَالَ: «فهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ بَلْ كِلاَهُمَا قَالَ: «فَتَبْتَغِيْ الأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ، فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا». متفقٌ عليه.

 وفي روايةٍ: «فَفِيْهِمَا فَجَاهِدْ».

211. و از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبر ص آمد و گفت: بر هجرت و جهاد با تو بیعت می‌کنم و (برای این کار) اجر خود را از خداوند متعال می‌طلبم، پیامبرص فرمودند: «آیا از پدر یا مادرت یکیشان زنده است؟» گفت: بله، هردو زنده‌اند، پیامبرص فرمودند: «و از خدا اجر می‌طلبی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس برگرد پیش پدر و مادرت و با آنها به نیکی مصاحبت و معاشرت کن»[[209]](#footnote-210).

و در روایتی دیگر پیامبر ص فرمودند: «پس (در خدمت به) ایشان بکوش و جهاد کن».

212- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الْواصِلُ بِالْمُكَافِئ وَلَكِنَّ الوَاصِلَ الَّذيْ إِذَا قَطَعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا» رواه البخاري.

212. و از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «واصل (انجام دهنده‌ی صله‌ی رحم) آن نیست که با شخصی که با وی صله‌ی رحم انجام داده است، صله‌ی رحم به‌جای آورد و تلافی کند؛ بلکه واصل کسی است که با شخصی که پیوند و صله‌ی او را قطع کرده و با او صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد، صله‌ی رحم، به‌جای آورد»[[210]](#footnote-211).

213- وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرَّحِمُ مَعَلَّقَةٌ بِالعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِيْ وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَنِيْ، قَطَعَهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

213. و از عایشه (ل) روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «رحم، بر عرش معلق و آویزان است و می‌گوید: هرکس صله‌ی مرا به جای آورد، خداوند صله‌ی او را به‌جای می‌آورد و هرکس من را قطع کند، خداوند از او قطع صله و پیوند می‌کند»[[211]](#footnote-212).

214- وعن عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِهَاراً غيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «إِنَّ آلَ بَنِيْ فُلاَنٍ لَيْسُوا بِأَوْلِيَائِى، إِنَّمَا وَلِيِّىَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ. وَلَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبُلُّهَا بِبَلاَلِهَا» متفق عليه.

214. و از عمرو بن عاصس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص آشکارا، نه مخفیانه شنیدم که می‌فرمودند: «طایفه‌ی بنی‌فلان، از دوستان و یاری دهندگان من نیستند و دوست و یاریگر من، فقط خدا و بندگان شایسته‌ی او هستند؛ ولی آنها رحمی (و نسبی با من) دارند که من آن را شاد و تازه نگه می‌دارم»[[212]](#footnote-213).

215- وعن أبي أَيُّوب خالدِ بن زيدٍ الأنصاري رضي اللَّه عنه أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِيْ بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ، وَلاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وتُؤْتِي الزَّكاةَ، وتَصِلُ الرَّحِمَ» متفقٌ عليه.

215. و از ابوایوب خالد بن زید انصاریس روایت شده است که فرمود: مردی به پیامبرص گفت: ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند و از آتش دوزخ دور گرداند، پیامبر ص فرمودند: «خدا را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده و نماز را به پای دار و زکات را ادا کن و صله‌ی رحم را انجام بده»[[213]](#footnote-214).

216- وعن سلْمان بن عامرٍ رضي اللَّه عنه، عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْراً، فَالْمَاءُ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ» وقال: «الصَّدقَةُ عَلَى الْمِسْكِينِ صَدقَةٌ، وعَلَى ذِيْ الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ». **رواه الترمذي وقال: حديث حسن.**

216. از سلمان بن عامرس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر گاه یکی از شما افطار کرد، با خرما افطار کند؛ زیرا در آن برکت موجود است و اگر خرما نیافت، با آب؛ زیرا آب پاک (و پاک کننده) است». و نیز فرمودند: «صدقه به مسکین، یک صدقه است (یک اجر دارد) و صدقه به خویشاوند، دو صدقه (دو اجر): یکی (اجر) صدقه و دیگری (اجر) صله‌ی رحم»[[214]](#footnote-215).

217- وعن البراءِ بن عازبٍ رضي اللَّه عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الأُمِّ» رواه الترمذي: وقال حديثٌ صحيح.

217. از براء بن عازب ب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «خاله به منزله‌ی مادر است»[[215]](#footnote-216).

41- باب تحريم العقوق وقطيعة الحرم:

باب تحریم نافرمانی و آزار پدر و مادر و قطع صله‌ی رحم

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ٢٣**﴾** [محمد: 22-23].

«آیا اگر (از قرآن و برنامه‌ی اسلام) رویگردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را بگسلید؟ آنان (که چنین می‌کنند) کسانی هستند که خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش به دور داشته و آن‌گاه گوش‌هایشان را (از شنیدن حق) و چشمانشان را (از دیدن راه هدایت و سعادت) کور کرده است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ٢٥**﴾** [الرعد: 25].

«و آنان که پیمان الهی را بعد از بستن و محکم کردن آن می‌شکنند و آنچه (صله‌ی رحم و ایمان) را که خداوند در باره‌اش امر کرده که وصل (و نگهداری و به جا آورده) شود، قطع می‌کنند و از هم می‌گسلند و بر روی زمین (با کفر و گناه) فساد می‌کنند، آنان را لعنت (دوری از رحمت خدا) و عاقبت و سرانجام بد (جهنم) است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا٢٤**﴾** [الإسراء: 23-24].

«وپروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری رسیدند، (کوچک اهانتی به آنها نکن و حتی کمترین تعبیر نامؤدبانه همچون) اُف را به آنان نگو! و بر سرشان فریاد نزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع و فروتنی را از روی مهربانی بر ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! به ایشان رحم فرما همان‌گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ کردند».

218- وعن أبي بكرةَ - رضي اللَّه عنه- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبائِرِ؟» ثَلاَثاً قُلْنَا: بلَى يا رسولَ اللَّه، قال: «الإِشْراكُ بِاللَّهِ، وعُقُوقُ الْوالِدَيْنِ» وكان مُتَّكِئاً فَجلَسَ، فَقَالَ:«أَلاَ وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادُةُ الزُّورِ» فَما زَال يكَرِّرُهَا حتَّى قُلنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفق عليه.

218. و از ابوبکرهس روایت شده است که پیامبر ص سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرموند: «شرک به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر»، پیامبر ص (وقتی این را فرمودند) تکیه زده بودند، آن گاه نشست و فرمودند: «آگاه باشید! (دیگری) سخن دروغ و شهادت باطل است»، و این جمله را همچنان تکرار می‌فرمود تا این که با خود گفتیم: کاش سکوت می‌فرمود![[216]](#footnote-217)

219- وعن عبد اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْكبائرُ: الإِشْراكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوق الْوالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، والْيَمِيْنُ الْغَمُوسُ» رواه البخاري.

219. و از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «گناهان کبیره عبارتند از: شریک قرار دادن برای خدا، سرپیچی از دستورات پدر و مادر و آزارشان، قتل نفس و سوگند غموس (فرو برنده در سختی)»[[217]](#footnote-218).

سوگند غموس: سوگندی که عمداً به دروغ [برای تصاحب ناحق مال دیگری] یاد شود، به آن غموس [فرو برنده در سختی] گفته می‌شود، زیرا فاعلش را در گناه [و عذاب] فرو می‌برد.

220- وعنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مِنَ الْكبائِرِ شَتْمُ الرَّجلِ وَالِدَيْهِ!» قالوا: يا رَسُولَ اللَّه، وهَلْ يَشْتُمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟، قَالَ: «نَعَمْ، يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فيسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ» متفقٌ عليه.

220. و از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از گناهان کبیره، بدگویی و دشنام دادن شخص به پدر و مادرش است»؛ گفتند: ای رسول خدا! مگر شخص به پدر و مادر خودش دشنام می‌دهد؟! فرمودند: «بله، به پدر و مادر شخصی دشنام می‌دهد و او نیز (در مقابل) به پدر و مادر این دشنام می‌دهد»[[218]](#footnote-219).

221- وعن جُبيْرِ بنِ مُطعِمٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قال سفيان في روايته: يَعْني: قاطِع رحِم. متفقٌ عليه.

221. و از جبیر بن مطعمس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «قاطع، داخل بهشت نمی‌شود».

«سفیان» در روایت خود گفته است: منظورش، قاطع (صله‌ی) رحم است»[[219]](#footnote-220).

220- وعن الْمُغِيرةِ بنِ شُعْبةَ رضي اللَّه عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الأُمَّهَاتِ، وَمَنْعاً وَهَاتِ، وَوَأْدَ البَنَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قِيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعةَ الْمَالِ» متفقٌ عليه.

220. از مغیره بن شعبهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: « خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و ندادن آنچه را که دادن آن بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و زنده به گور کردن دختران را و نمی‌پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سئوال و ضایع کردن مال را)، و زیاد سؤال‌کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، ضایع‌کردن مال و صرف آن در مصارف غیرمشروع را از شما مکروه و ناپسند دانسته است»[[220]](#footnote-221).

42- باب فضل بر أصدقاء الأب والأم والأقارب والزوجة وسائر من يندب إكرامه:

باب فضیلت نیكوكاری به دوستان پدر و مادر و نزدیکان و همسر و دیگر کسانی که احترامشان سفارش شده و پسندیده ست

223- وعن مالكِ بنِ ربِيعَةَ السَّاعِدِيِّ رضي اللَّه عنه قال: بَيْنا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِيْ سَلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ بَقِيَ مِنْ بِرِّ أَبَوَيَّ شَيْءٌ أَبَرُّهُمَا بِهِ بَعدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، الصَّلاَةُ علَيْهِمَا، والاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وإِنْفاذُ عَهْدِهِما، وصِلةُ الرَّحِمِ الَّتِيْ لاَ تُوصَلُ إِلاَّ بِهِمَا، وإِكْرَامُ صَدِيْقِهِمَا» رواه أبو داود.

223. از مالک بن ربیعه ساعدیس روایت شده است که فرمود: یک‌بار وقتی که ما نزد پیامبرص نشسته بودیم، مردی از بنی‌سلمه پیش ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا از نیکوکاری و احسان نسبت به پدر و مادرم چیزی مانده است که به وسیله‌ی آن، بعد از مرگشان، به ایشان نیکی کنم؟ پیامبر ص فرمودند: «بله، دعای خیر کردن برای آنها، طلب مغفرت برای آنان، اجرای پیمان‌ها و وصیت‌های ایشان بعد از مرگشان، صله‌ی رحمی که جز به وسیله‌ی آنان امکان‌پذیر نیست و بزرگداشت دوستان آنان»[[221]](#footnote-222).

224- عن ابن عمر رضي الله عنه أَنَّ النَّبِي صلی الله علیه وسلم قَالَ: «إنَّ أَبَرّ البرِّ أنْ یَصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أَبِیْهِ». متفق علیه.

224- از عبدالله بن عمر -ب- روایت شده است که رسول اللهص فرمودند: «بهترین نیکی اینست که شخص صله‌ی رحم با دوستان پدرش را ادامه دهد».

225- وَعَنْ عَائِشَةَ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: ما غِرْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا غِرْتُ عَلَى خَدِيْجَةَ رضي اللَّه عنها. ومَا رَأَيْتُهَا قَطُّ، ولَكنْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ، ثُمَّ يُقَطِّعُهَا أَعْضَاءً، ثُمَّ يَبْعثُهَا فِيْ صَدَائِقَ خَدِيْجَةَ، فَرُبَّما قُلْتُ لَهُ: كَأَنْ لَمْ يَكُنْ في الدُّنْيَا إِلاَّ خَدِيْجَةُ! فيقولُ: «إِنَّها كَانتْ وَكَانَتْ وكَانَ لِيْ مِنْهَا ولَدٌ» متفقٌ عليه.

225. از حضرت عایشه (ل) روایت شده است که فرمود: بر هیچ یک از همسران پیامبر ص به اندازه‌ی رشکی که به حضرت خدیجه بردم، رشک نبردم، گرچه هرگز او را ندیده بودم، اما پیامبر ص از او بسیار نام می‌بردند و یاد می‌کردند و چه بسا گوسفندی را سر می‌برید و گوشت آن را قطعه‌قطعه می‌نمود و آن را برای دوستان خدیجه می‌فرستاد، گاهی به او می‌گفتم: گویی در دنیا زنی به جز خدیجه نبوده است! و پیامبر ص می‌فرمودند: «او (در خوبی) چنین و چنان بود و (به علاوه) من از او اولاد دارم»[[222]](#footnote-223).

43- باب إكرام أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وبيان فضلهم:

باب احترام اهل بیت پیامبر ص و بیان فضیلت ایشان

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا٣٣**﴾** [الأحزاب: 33].

«خداوند فقط می‌خواهد (که به این وسیله) پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت (زنان و فرزندان و نزدیکان پیامبرص) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ٣٢**﴾** [الحج: 32].

«هرکس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل‌هاست».

226- وعن يزيد بن حيَّانَ قَالَ: انْطلَقْتُ أَنا وحُصيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وعمْرُو بن مُسْلِمٍ إلى زَيْدِ بْنِ أَرقمَ رضي اللَّه عنهم، فلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيهِ قَالَ لَهُ حُصيْنٌ: لَقَد لَقِيتَ يَا زيْدُ خَيْراً كَثِيراً، رَأَيْتَ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وسمِعْتَ حَدِيثَهُ، وغَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيتَ خَلْفَهُ: لَقَدْ لَقِيتَ يا زَيْدُ خَيْراً كَثِيراً، حَدِّثْنَا يا زَيْدُ ما سمِعْتَ مِنْ رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قال: يا ابْنَ أَخِي واللَّهِ لَقَدْ كَبِرتْ سِنِّي، وقَدُم عَهْدِي، ونسِيتُ بعْضَ الذي كنتُ أَعِي مِنْ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا حَدَّثْتُكُمْ، فَاقْبَلُوا، وَمَالا فَلا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قال: قام رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْماً فِينَا خطِيباً بِمَاءٍ يُدْعی خُمّاً بَيْنَ مكَّةَ وَالمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّه، وَأَثْنى عَليْه، ووعَظَ، وَذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بعْدُ: أَلا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّيْ فَأُجيبَ، وأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلَهُمَا كِتابُ اللَّهِ، فِيهِ الهُدى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتابِ اللَّه، وَاسْتَمْسِكُوا به» فَحثَّ على كِتَابِ اللَّه، ورغَّبَ فِيهِ. ثمَّ قَالَ «وأَهْلُ بَيْتِي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِيْ أَهْلِ بَيْتِيْ، أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِيْ أَهْلِ بَيْتِيْ» فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: ومَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يا زيْدُ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِن أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِمَ الصَّدقَةَ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَآلُ عَقِيْلٍ، وآلُ جَعْفَر، وَآلُ عبَّاسٍ، قَالَ: كُلُّ هؤُلاَءِ حُرِمَ الصَّدقَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ. رواه مسلم.

226. و از یزید بن حیان روایت شده است که فرمود: من و «حصین بن سبره» و «عمرو بن مسلم» نزد «زید بن ارقم» (ش) رفتیم؛ وقتی پیش او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید! خیر و برکت زیادی به تو رسیده است؛ پیامبرص را دیده‌ای و فرموده‌های او را شنیده‌ای و با او به جهاد رفته‌ای و پشت سرش نماز خوانده‌ای، یقیناً به خیرات و برکات زیادی دست یافته‌ای؛ ای زید! آنچه را از پیامبرص شنیده‌ای، برای ما بیان کن، زید گفت: ای برادرزاده! به خدا سوگند، من پیر شده‌ام و زمان از من گذشته است و بعضی از مطالبی را که از پیامبر ص حفظ کرده بودم، فراموش کرده‌ام، پس هرچه را برایتان گفتم، قبول کنید و آنچه را که نگفتم، مرا به گفتن آن مکلف نکنید. سپس گفت: روزی پیامبرص بر سر آبی که «خُم» می‌نامیدند و در بین مکه و مدینه واقع است، برای ما خطبه‌ای خواند؛ ابتدا ستایش و نیایش خدا را به جای آوردند و سپس پند و تذکر دادند و آن‌گاه فرمودند: «آگاه باشید ای مردم! من بشری هستم و نزدیک است که فرستاده‌ی خدایم (ملک‌الموت) نزد من بیاید و به ندای او لبیک گویم و بعد از خود، در میان شما، دو بار سنگین و دو چیز ارزنده باقی می‌گذارم: اول، کتاب خدا که در آن هدایت و نور موجود است، پس آن را محکم بگیرید و به آن تمسک و توسل بجویید (و آن را پیشوای خود قرار دهید)» و در مورد قرآن، مردم را زیاد تشویق و ترغیب نمودند و سپس فرمودند: «و (دوم)، اهل بیت من است، خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم! خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم!» سپس حصین به زید گفت: ای زید! اهل بیت رسول خدا چه کسانی هستند؟ آیا مگر همسران پیامبر ص نیز جزو اهل بیت ایشان نیستند؟ زید گفت: بله، زنان او نیز از اهل بیتش می‌باشند، اما اهل بیت او کسانی هستند که بعد از پیامبرص صدقه (زکات) بر ایشان حرام شده است، حصین گفت: آنان چه کسانی هستند؟ زید جواب داد: «آل علی»، «آل عباس»، «آل عقیل»، و «آل جعفر»؛ گفت: آیا بر تمام این‌ها صدقه حرام است؟ زید گفت: بله[[223]](#footnote-224).

227- وعَن ابنِ عُمرَ رضي اللَّه عنهما، عن أبي بَكْر الصِّدِّيق رضي اللَّه عنه مَوْقُوفاً عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في أَهْلِ بيْتِهِ، رواه البخاري.

227. و از ابن‌عمر ب از حضرت ابوبکر صدیقس به صورت حدیث موقوف، روایت شده است که فرمودند: «حق حضرت محمد ص را در اهل بیتش نگه دارید و رعایت کنید (به اهل بیت، احترام بگذارید)»[[224]](#footnote-225).

44- باب توقير العلماء والكابر وأهل الفضل وتقديمهم على غيرهم، ورفع مجالسهم، وإظهار مرتبتهم:

باب بزرگداشت علما و بزرگان اهل دین و برترشمردن آنان بر دیگران و بالابردن جایگاه و اظهار رتبه‌ی ایشان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٩**﴾** [الزمر: 9].

«(ای پیامبرص) بگو: آيا كسانى كه معرفت و دانش دارند و كسانى كه بى‏بهره از معرفت و دانش‏اند، يكسانند؟ فقط خردمندان متذكّر مى‏شوند».

228- وعن عبد اللَّه بن مسعودٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِيَلِنَي مِنْكُمْ أُولُوا الأَحْلامِ والنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» ثَلاثاً «وإِيَّاكُمْ وهَيْشَاتِ الأَسْواقِ» رواه مسلم.

228. و از عبدالله بن مسعودس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بالغان و کامل‌مردان و عالمان و خردمندان پشت سر من بایستند، سپس کسانی که از لحاظ رتبه، پشت سر آنها هستند و سپس کسانی دیگر قرار گیرند» و سه بار این را تکرار کرد و بعد فرمودند: «(در مسجد و نماز جماعت) از بی‌نظمی و های و هوی بازارها بپرهیزید»[[225]](#footnote-226).

229- وعن جابرٍ رضي اللَّهُ عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْمَعُ بيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ يَعْني في القَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُما أَكْثَرُ أَخْذاً لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ في اللَّحْدِ. رواه البخاريُّ.

352. و از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص دو نفر از شهدای «احد» را در یک قبر جمع و دفن می‌کرد و سپس می‌فرمودند: «کدام یک از آن دو بیشتر از قرآن بهره گرفته و عالم‌تر به آن بود؟» و هنگامی که به یکی از آنها اشاره می‌شد، او را در لحد در جلو قبر قرار می‌داد[[226]](#footnote-227).

230- وعن سَهْلِ بن أبي حثْمة الأَنصاري رضي اللَّه عنه قال: انْطَلَقَ عبْدُ اللَّهِ بنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ ابْنُ مَسْعُودٍ إِلى خَيْبَرَ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، فَتَفَرَّقَا. فَأَتَى مُحَيِّصةُ إِلى عبدِ اللَّهِ بنِ سَهلٍ وهو يَتَشَحَّطُ في دَمِهِ قَتِيْلاً، فدفَنَهُ، ثمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرحْمنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُوِّيصةُ ابْنَا مسْعُودٍ إِلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَب عَبْدُ الرَّحْمنِ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ: «كَبِّرْ كَبِّرْ» وَهُوَ أَحْدَثُ القَوْمِ، فَسَكَت، فَتَكَلَّمَا فَقَالَ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ؟» وَذَكَرَ تَمامَ الحدِيث. متفقٌ عليه.

230. و از سهل بن ابی حثمه انصاریس روایت شده است که فرمود: «عبدالله بن سهل» و «محیصه بن مسعود» به «خیبر» رفتند و خیبر در آن روز در صلح بود، سپس از هم جدا شدند؛ (پس از مدتی) محیصه نزد عبدالله بن سهل آمد در حالی که او کشته شده و در خون خود غوطه‌ور بود، او را دفن کرد، و سپس به مدینه آمد و عبدالرحمن بن سهل و محیصه و حویصه پسران مسعود، نزد پیامبر ص آمدند؛ و عبدالرحمن خواست صحبت کند که پیامبر ص فرمودند: «بزرگ‌تر صحبت کند» ـ و عبدالرحمن جوان‌ترین آنها بود ـ ساکت شد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند، پیامبرص فرمودند: «آیا سوگند یاد می‌کنید تا حق شما بر قاتل ثابت شود؟» و بقیه‌ی حدیث را نقل کرد[[227]](#footnote-228).

231- وعن ابن عُمرَ رضي اللَّهُ عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَرَانِيْ في الْمَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاكٍ، فَجَاءَنِي رَجُلانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَرَ، فَقِيْلَ لِيْ: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الأَكْبَرِ مِنْهُمَا» رواه مسلم مُسْنَداً والبخاريُّ تعلِيقاً.

231. و از ابن‌عمر ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خود را در خواب دیدم که با سواکی مسواک می‌زدم؛ دو مرد پیش من آمدند که یکی از آنها بزرگ‌تر از دیگری بود، مسواک را به کوچک‌تر دادم، به من گفته شد: بزرگ‌تر را در نظر بگیر، پس آن را به بزرگ‌تر دادم»[[228]](#footnote-229).

232- وعن أبي موسى رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ إِجْلاَلِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرآنِ غَيْرِ الْغَالِيْ فِيْهِ، والْجَافِي عَنْهُ وإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ المُقْسِطِ» حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

232. از ابوموسیس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «از (نشانه‌‌های) بزرگداشت و تعظیم خداوند، احترام و اکرام پیرمرد سفیدموی مسلمان، و قارى قرآن است که در آن مبالغه ننماید و خواندن و عمل به آن را نیز ترک نکند و (نیز احترام و اکرام شخص) صاحب قدرت عادل است»[[229]](#footnote-230).

233- وعن عَمْرو بنِ شُعَيْبٍ، عن أَبيِهِ، عن جَدِّه رضي اللَّهُ عنهم قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرِنَا» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والترمذي، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيح.

233. و از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ن روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که به کوچک‌تر ما رحم نکند (و نسبت به او دلسوز نباشد) و شرف و بزرگواری بزرگ‌تر ما را نشناسد (و او را احترام نکند)، از ما نیست»[[230]](#footnote-231).

45- باب زيارة أهل الخير ومجالستهم وصحبتهم ومحبتهم وطلب زيارتهم والدعاء منهم وزيارة المواضع الفاضلة:

باب زیارت اهل خیر و همنشینی و معاشرت و دوستی آنان و درخواست دیدار و ملاقات و دعای خیر از آنها و دیدار از جاهای خوب

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا٦٠ فَلَمَّا بَلَغَا مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ سَرَبٗا٦١ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا٦٢ قَالَ أَرَءَيۡتَ إِذۡ أَوَيۡنَآ إِلَى ٱلصَّخۡرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ عَجَبٗا٦٣ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغِۚ فَٱرۡتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا٦٤ فَوَجَدَا عَبۡدٗا مِّنۡ عِبَادِنَآ ءَاتَيۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَعَلَّمۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلۡمٗا٦٥ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا٦٦**﴾** [الكهف: 60-66].

«(به یاد آور) زمانی را که موسی به جوان (خدمتگزار و شاگرد) خود گفت: من هرگز از پای نمی‌نشینم و همچنان می‌روم تا این که به محل برخورد دو دریا برسم و یا این که روزگاران زیادی را در رفتن بگذرانم (تا او را بیابم)» تا آنجا که می‌فرماید: «موسی به او گفت: آیا (می‌پذیری که من همراه تو شوم و از تو) پیروی کنم، به این شرط که از آنچه به تو آموخته شده است، مایه‌ی رشد و صلاح مرا، به من بیاموزی؟».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ**﴾** [الكهف: 28].

«(ای پیامبرص!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند».

234- وعن أَنسٍ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: قَالَ أبو بكر لِعمرَ رضي اللَّهُ عنهما بَعْدَ وَفَاةِ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انْطَلِقْ بِنَا إِلى أُمِّ أَيْمنَ رضي اللَّه عنها نَزُورُهَا كَما كانَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يزُورُهَا، فلَمَّا انْتَهَيا إِلَيْهَا، بَكَتْ، فَقَالاَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ أَما تَعْلَمِينَ أَنَّ ما عِنْدَ اللَّهِ خيرٌ لِرَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: إِنِّي لاَ أَبْكِيْ أَنِّي لأعْلَمُ أَنَّ مَا عِندَ اللَّهِ تعالَى خَيرٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولَـكِنْ أبْكِي أَنَّ الوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاءِ. فَهَيَّجَتْهُمَا على البُكَاءِ، فَجَعَلاَ يَبْكِيَانِ مَعَهَا. رواه مسلم.

234. و از انسس روایت شده است که فرمود: حضرت ابوبکرس بعد از وفات پیامبرص به حضرت عمرس گفت: به دیدار ام‌ایمن[[231]](#footnote-232) برویم همان‌گونه که پیامبرص به دیدن او می‌رفت، چون پیش او رفتند، گریه کرد، به او گفتند: چه چیز تو را به گریه واداشت؟ چرا گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که آنچه نزد خداست، برای پیامبر ص بهتر (از زندگی دنیا) است؟ ام‌ایمن جواب داد: برای این گریه نمی‌کنم که ندانم آنچه پیش خداست، برای پیامبر ص بهتر است، بلکه گریه‌ام برای آن است که وحی از آسمان قطع شده است؛ این سخن ام‌ایمن، آنها را نیز به گریه واداشت و هردو با او به گریه افتادند[[232]](#footnote-233).

235- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ رَجُلاً زَارَ أَخاً لَهُ في قَريَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصد اللَّهُ تعالى عَلَى مَدْرجَتِهِ ملَكاً، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قال: أَيْن تُريدُ؟ قال: أُرِيدُ أَخاً لِي في هذِهِ الْقَرْيةِ. قال: هَلْ لَكَ علَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قال: لا، غَيْر أَنِّي أَحْبَبْتُهُ في اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: فَإِنِّي رسولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحبَّكَ كَما أَحْبَبْتَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

235. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «مردی به دیدار برادر دینی خود، در دهی دیگر رفت؛ خداوند بر سر راه او فرشته‌ای را منتظر گماشت و وقتی که او به فرشته رسید، فرشته به وی گفت: می‌خواهی کجا بروی؟ گفت: به دیدن برادر دینیم در این دهکده؛ گفت: آیا تو نزد او مال و نعمتی داری که به واسطه‌ی او، آن را افزایش دهی (یا کاری به او داری)؟ گفت: نه، فقط برای رضای خدا او را دوست دارم، فرشته گفت: پس من از طرف خدا به سوی تو فرستاده شده‌ام و مأمورم که (به تو بگویم): خداوند تو را دوست دارد، همچنان که تو او را به خاطر وی دوست داری»[[233]](#footnote-234).

236- وعن أبي موسى الأَشعَرِيِّ رضيَ اللَّهُ عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا مثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِـحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ كَحَامِلِ المِسْكِ، وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحامِلُ المِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيْحاً طَيِّبَةً. وَنَافخُ الْكِيْرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإمَّا أنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيْحاً مُنْتِنَةً» متفقٌ عليه.

236. و از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده‌ی مشک و دمنده‌ی کوره‌ی آهنگر است؛ دارنده‌ی مشک، یا از آن به تو می‌بخشد، یا آن را از او می‌خری، یا از او بوی خوشی را استشمام می‌کنی؛ اما دمنده‌ی کوره، یا لباست را می‌سوزاند، یا از او بوی ناخوشی استشمام می‌کنی»[[234]](#footnote-235).

237- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». رواه أبو داود والترمذي بإِسنادٍ صحيح.

237. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «مرد بر دین دوست و همنشینش می‌باشد (دوست و همنشین در عقیده و دین دوستش تأثیر فراوان دارد) پس باید هرکدام از شما دقت کند که با چه کسی دوست و همنشین است»[[235]](#footnote-236).

238- وعن أبي موسى الأَشْعَرِيِّ رضي اللَّهُ عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». متفق عليه

وفي رواية: قال: قيل للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الرجلُ يُحِبُّ القومَ وَلَمَّا يَلْحَقُ بِهِم؟ قَالَ: «اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

238. و از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «شخص با کسی (محشور) است که او را دوست دارد»[[236]](#footnote-237).

در روایتی دیگر آمده است: ابوموسیس گفت: به پیامبرص گفته شد: انسان، گروهی را دوست دارد و هنوز (در عمل) به آن گروه نپیوسته است (حال او چگونه است؟)؛ پیامبرص فرمودند: «شخص (در روز قیامت)، با کسی (محشور) است که او را دوست دارد».

239- وعن أَنس رضي اللَّه عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» قال: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». متفقٌ عليه.

239. و از انسس روایت شده است که فرمود: شخصی اعرابی به پیامبرص گفت: قیامت چه زمانی فرا می‌رسد؟ پیامبرص فرمودند: «چه چیزی برای آن آماده کرده‌ای؟» مرد گفت: محبت خدا و پیامبر او؛ پیامبر فرمودند: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری»[[237]](#footnote-238).

240- وعن عمرَ بنِ الخطاب رضي اللَّه عنه قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي العُمْرَةِ، فَأَذِنَ لِي، وَقَالَ: «لاَ تَنْسَنَا يا أُخَيَّ مِنْ دُعَائِكَ» فقال كَلِمَةً مَا يسُرُّني أَنَّ لِي بِهَا الـدُّنْيَا.

وفي روايةٍ قال: «أَشْرِكْنَا يَا أُخَيَّ في دُعَائِكَ». حديثٌ صحيحٌ رواه أَبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

240. و از عمربن خطابس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص اجازه‌ی انجام عمره خواستم، به من اجازه دادند و فرموند: «برادرم! ما را از دعای خیر فراموش نکن»، حضرت عمرس گفت: پیامبرص جمله‌ای فرمود که دوست ندارم آن را با تمام دنیا عوض کنم[[238]](#footnote-239).

در روایتی دیگر آمده است: پیامبرص فرمودند: «برادرم! ما را در دعای خود شریک کن».

241- وعن ابن عُمرَ رضي اللَّه عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِباً وَماشِياً، فَيُصلِّي فِيهِ رَكْعتَيْنِ. متفقٌ عليه.

241- و از ابن عمر (ب) روایت شده است که پیامبرص سواره و پیاده به زیارت «مسجد قبا» می‌رفت و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواند.

46- فضل الحب في الله والحث عليه وإعلام الرجل من يحبه، أنه يحبه، وما ذا يقول له إذا أعلمه:

باب فضیلت محبت در راه خدا و تشویق مردم به آن و آگاه‌نمودن کسی را که دوست دارد از دوستی خود و آنچه مخاطب بعد از خبردادن او به وی می‌گوید

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ**﴾** [الفتح: 29].

إلی آخر السورة.

«محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کافران، تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز می‌باشند».

تا آخر سوره.

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ**﴾** [الحشر: 9].

«و [نيز] كسانى راست كه پيش از آنان در دار الإسلام جاى گرفتند و ايمان [نيز] در دلشان جاى گرفت. كسانى را كه به سوى آنان هجرت كنند دوست مى‏دارند».

242- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيَمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِواهُما، وأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ في الكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ في النَّارِ» متفقٌ عليه.

242. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه خصلت وجود دارد که در هرکس باشد، حلاوت ایمان را با آنها درمی‌یابد: (1) خدا و رسول را از همه کس بیشتر دوست بدارد؛ (2) کسی را که دوست دارد، تنها برای خدا دوست بدارد؛ (3) پس از آن که خداوند او را از کفر نجات داده است، از بازگشتن به آن، همان‌گونه که از انداخته شدن به درون آتش بدش می‌آید، نفرت داشته باشد»[[239]](#footnote-240).

243- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «سبْعَةٌ يُظِلُّهُم اللَّهُ في ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ: إِمامٌ عادِلٌ، وَشَابٌ نَشَأَ في عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ ورَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، ورَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِيْنُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

243. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد: (1) حاکم عادل؛ (2) جوانی که در عبادت خداوند متعال رشد و نشأت یافته باشد؛ (3) مردی که دلش به مسجد وابسته است؛ (4) دو مرد که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند و با آن محبت، با هم جمع و از هم جدا می‌شوند؛ (5) مردی که زنی صاحب‌مقام و زیبا، او را پیش خودش (برای زناکردن) بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ (6) مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند، که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد؛ (7) مردی که در حالت تنهایی و خلوت، خدا را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد»[[240]](#footnote-241).

244- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامةِ: أَيْنَ المُتَحَابُّونَ بِجَلاَلِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَومَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّي» رواه مسلم.

244. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «خداوند متعال در روز قیامت می‌گوید: کجایند آنانی که در راه جلال من یکدیگر را دوست داشته‌اند؟ من امروز آنان را در سایه‌ی خود خواهم گرفت؛ روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی من وجود ندارد»[[241]](#footnote-242).

245- وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا تَدْخُلُوا الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، ولا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَ لا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلامَ بَيْنَكُمْ» رواه مسلم.

245. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، وارد بهشت نمی‌شوید تا این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت تا آن‌که همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را در میان خودتان پراکنده و عمومی کنید»[[242]](#footnote-243).

246- وعن البَرَاءِ بْنِ عَازبٍ رضي اللَّهُ عنهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي الأَنْصَارِ: «لاَ يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤمِنٌ، وَلاَ يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أحبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ» متفقٌ عليه.

246. و از براء بن عازب (ب) روایت شده است که پیامبرص درباره‌ی «انصار» فرمودند: «تنها شخص مؤمن، ایشان را دوست دارد و تنها شخص منافق، از ایشان نفرت دارد و کسی که انصار را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هرکس از انصار تنفر داشته باشد، خداوند نیز از او منتفر است»[[243]](#footnote-244).

247- وعن مُعَاذٍ رضي اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: المُتَحَابُّونَ في جَلالي، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

247. و از معاذس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند ـ عز و جل ـ می‌فرماید: «برای کسانی که همدیگر را به خاطر عظمت من دوست دارند، برایشان منبرهایی از نور آماده است که (به سبب آن) پیامبران و شهیدان به منزلت آنها غبطه می‌خورند»»[[244]](#footnote-245).

248- وعن أَنسٍ، رضي اللَّه عنه، أَنَّ رَجُلاً كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَّ رَجُلٌ بِهِ، فَقال: يا رسول اللَّهِ! إِنِّي لأُحِبُّ هَذَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قَالَ: لاَ قَالَ: «أَعْلِمْهُ» فَلَحِقَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِيْ لَهُ. رواه أبوداود بإِسنادٍ صحيح.

248. از انسس روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبر ص بود، مردی دیگر از آنجا عبور کرد، مرد گفت: ای رسول خدا! من این شخص را دوست دارم، پیامبرص فرمودند: «آیا او را از این محبت آگاه کرده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبرص فرمودند: «او را از آن آگاه کن» و مرد، نزد دیگری رفت و گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، او هم گفت: آن کسی که تو مرا به خاطر او دوست داری، تو را دوست بدارد!»[[245]](#footnote-246).

(حدیث شماره: 235 را نیز بخوانید)

47- باب علامات حب الله تعالى للعبد والحث على التخلق بها والعسي في تحصيلها:

باب نشانه‌های محبت خدا نسبت به بنده و تشویق به خو گرفتن به آن علامت‌ها و تلاش و کوشش در به دست‌آوردن آنها

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣١**﴾** [آل عمران: 31].

«(ای پیامبرص) بگو: اگر شما خداوند یکتا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید که در این صورت خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را خواهد آمرزید و خدا، آمرزنده و مهربان است».

وَقَالَ‌ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ٥٤**﴾** [المائدة: 54].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از آیین خود باز گردد (کوچک‌ترین زیانی به خداوند نمی‌رساند و) در آینده خداوند جمعیتی را (به جای آنان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند و ایشان نسبت به مؤمنان نرمخو و فروتن بوده و در برابر کافران سرسخت و با عزت می‌باشند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌گری، هراسی به خود راه نمی‌دهند، این هم فضل خداست و خداوند آن را به هرکس که بخواهد، عطا می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (از مستحقان آن) آگاه است».

249- وعن أبی هريرة رضی الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قال: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى العَبْدَ، نَادَى جِبْريلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فُلاناً، فَأَحْبِبْهُ، فَيُحبُّهُ جِبْريلُ، فَيُنَادِيْ في أَهْلِ السَّمَاء: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلاَناً، فَأَحِبِّوْهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوْضَعُ لَهُ القَبُولُ في الأَرْضِ» متفقٌ عليه.

249. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «وقتی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل اعلام می‌کند که خداوند فلانی را دوست دارد، پس تو هم او را دوست بدار، پس جبرئیل هم او را دوست می‌دارد و در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوند فلان را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید، پس ساکنان آسمان نیز او را دوست خواهند داشت، آن‌گاه مقبولیت (و محبت) او در زمین هم بنا گذاشته می‌شود»[[246]](#footnote-247).

250- وعن عائشةَ رضي اللَّهُ عنها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَعَثَ رَجُلاً عَلَى سَرِيَّةٍ، فَكَانَ يَقْرأُ لأَصْحابِهِ في صَلاَتِهِمْ، فَيخْتِمُ بـ **﴿**قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١**﴾** فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَروا ذلكَ لرسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «سَلُوهُ لأِيِّ شَيءٍ يَصْنَعُ ذلكَ؟» فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لأنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فقال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّه تعالى يُحبُّهُ» متفقٌ عليه.

250. و از عایشه (ل) روایت شده است که فرمود: پیامبر ص مردی را رئیس یک سریه (گروهی از لشکر که مخفیانه به جنگ می‌رود) کرد و او در نماز جماعت برای دوستانش، قرآن می‌خواند و پس از آن سوره‌ی **﴿**قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١**﴾** را قرائت و رکعت را بدان ختم می‌کرد، وقتی بازگشتند، همراهان وى موضوع را به اطلاع پیامبرص رسانیدند، ایشان فرمودند: «از او بپرسید که به چه منظور این کار را می‌کرده است»، از او پرسیدند، جواب داد: زیرا که **﴿**قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١**﴾** صفت خدای بخشنده است و من دوست دارم که همیشه [به قصد ذکر خدا]، آن را قرائت کنم؛ پیامبر ص فرمودند: «به او خبر دهید که خداوند او را دوست دارد».

(به حدیث شماره: 62 مراجعه شود).

48- باب التحذير من إيذاء الصالحين والضعفة والمساكين:

باب بیم‌دادن از آزار صلحا و ضعفا و فقرا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨**﴾** [الأحزاب: 58].

«و كسانى كه مردان و زنان مؤمن را بى هيچ گناهى كه مرتكب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشكار را بر دوش كشيده‏اند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ٩ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنۡهَرۡ١٠**﴾** [الضحى: 9-10].

«(ای پیامبرص) یتیمان را مورد قهر و خشم قرار مده و گدا را از خود مران».

251- وعن جُندُبِ بنِ عبد اللَّه رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ في ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلاَ يَطْلُبَنَّكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُدْرِكْهُ، ثُمَّ يَكُبُّهُ عَلَى وَجْهِهِ في نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

251.و از جندب بن عبداللهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «کسی که نماز صبح را (بموقع) بخواند، در پناه و ضمانت خداست، مواظب باشید که خداوند، شما را به خاطر آنچه در ذمه اش است (که از آن چنین انسانی باشد) بازخواست نکند، (یعنی هشیار باشید که کمترین بی‌ادبی یا تعرضی در حق او از شما سر نزند)، زیرا که خداوند هرکس را به خاطر بنده‌ی مورد ضمانت خود مطالبه کند، می‌گیرد و آن‌گاه، او را به آتش جهنم می‌اندازد»[[247]](#footnote-248).

(به حدیث شماره: 62 مراجعه شود).

49- باب إجراء أحكام الناس على الظاهر وسرائرهم إلى الله تعالى:

باب قضاوت در باره‌ی مردم برحسب ظاهر و (ارجاع) نهاد و درون آنها به خداوند متعال

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ**﴾** [التوبة: 5].

«اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر آنها را به حال خود بگذارید».

252- وعن طَارِقِ بن أُشَيْمٍ -رضي اللَّه عنه- قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَكَفَرَ بِما يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسابُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» رواه مسلم.

391. و از طارق بن اشیمس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس بگوید: لا إله إلا الله (جز الله، هیچ معبودی نیست) و همه‌ی آنچه را که عبادت می‌شود ـ جز خدا ـ انکار کرد و به آن کافر شد، مال و خون او حرام و حساب (اعمال پنهان و درون) او با خداست»[[248]](#footnote-249).

253- وعن المقْدَادِ بنِ الأَسْوَدِ، رضي اللَّه عنه، قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيْتُ رَجُلاً مِنَ الكُفَّارِ، فَاقْتَتَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لاذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ، فَقَالَ: أَسْلَمْتُ للَّهِ، أَأَقْتُلُهُ يا رسولَ اللَّه بَعْدَ أَنْ قَالَها؟ فَقَالَ: «لا تَقْتُلْهُ»، فَقُلْتُ يا رسُولَ اللَّهِ قطعَ إِحدَى يَدَيَّ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: «لاَ تَقْتُلْهُ، فِإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِيْ قَالَ» متفقٌ عليه.

ومعنى «إِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ» أَيْ: مَعْصُومُ الدَّمِ مَحْكُومٌ بِإِسْلامِهِ، ومعنى «إنَّكَ بِمَنْزِلَته» أَيْ: مُبَاحُ الدَّمِ بِالْقِصَاص لِوَرَثَتِهِ، لا أَنَّهُ بِمَنْزِلَتِهِ في الْكُفْرِ، واللَّه أعلم.

253. و از مقداد بن اسودس روایت شده است که فرمود: به پیامبرص گفتم: اگر با مردی از کافران برخورد کنم و در بین ما جنگ واقع شود و او یک دست مرا با شمشیر قطع کند، و سپس (از ترس) من به درختی پناه ببرد و بگوید: به خدا تسلیم شدم و اسلام آوردم، آیا بعد از آن‌که این را گفت (کلمه‌ی طیبه را بر زبان آورد)، او را بکشم؟ پیامبر ص فرمودند: نه، او را نکش؛ گفتم: ای رسول خدا! یک دست مرا قطع کرده و بعد از قطع آن، این کلمه را گفته است! فرمودند: او را نکش که اگر او را بکشی، او به منزله‌ی تو در قبل از وقتی است که او را بکشی (مسلمان است) و تو به منزله‌ی او هستی در پیش از زمانی که آن حرفش را بزند»[[249]](#footnote-250).

معنی این که می‌فرماید: «او به منزله‌ی توست» این است که خونش محفوظ و حرام است و مسلمان به حساب می‌آید و این که: «تو به منزله‌ی او هستی»، یعنی: خونت برای قصاص از طرف ورثه‌ی او مباح است و می‌توانند تو را [چون مسلمانی را کشته‌ای]، قصاص کنند و بکشند و به این معنی نیست که: «تو در کافر بودن به منزله‌ی او هستی» ـ و خداوند آگاه‌تر است.

254- وعن عبدِ اللَّه بنِ عتبة بن مسعودٍ قال: سمِعْتُ عُمَر بْنَ الخَطَّابِ، رضي اللَّه عنه يقولُ: «إِنَّ نَاساً كَانُوا يُؤْخَذُونَ بالوَحْي في عَهْدِ رَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وإِنَّ الوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ، وإِنَّمَا نَأْخُذُكُمُ الآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنا خَيْراً، أَمَّنَّاهُ، وقرَّبْنَاهُ وَلَيْس لَنَا مِنْ سَرِيْرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحاسِبُهُ في سرِيرَتِهِ، ومَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءاً، لَمْ نَأْمَنْهُ، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وإِنْ قال: إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ» رواه البخاري.

254. و از عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت شده است که فرمود: از عمر بن خطابس شنیدم که می‌فرمودند: بعضی از مردم در زمان پیامبرص با وحی مؤاخذه می‌شدند، اما اکنون وحی قطع شده است و ما شما را با اعمالتان مؤاخذه می‌کنیم، هرکس کار نیک انجام دهد و از او ظاهر شود، ما او را امان می‌دهیم و به خود نزدیک می‌کنیم و به اعمال پنهان و نهاد او اطلاعی و کاری نداریم، و خداوند خود، او را در مورد آن محاسبه می‌کند و هرکس کار بد انجام دهد و از او ظاهر شود، او را امان نمی‌دهیم و رفتار او را تصدیق نمی‌کنیم، هرچند که بگوید: اعمال پنهان و نهاد و درون او خوب است[[250]](#footnote-251).

50- باب الخوف

باب خوف از خدا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ٤٠**﴾** [البقرة: 40].

«فقط از من بترسید».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ١٢**﴾** [البروج: 12].

«همانا گرفت ناگهانی خدای تو بسیار سخت است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ١٠٢ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّمَنۡ خَافَ عَذَابَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ١٠٣ وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ١٠٤ يَوۡمَ يَأۡتِ لَا تَكَلَّمُ نَفۡسٌ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ فَمِنۡهُمۡ شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ١٠٥ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ١٠٦**﴾** [هود: 102-106].

«عقاب پروردگار تو این چنین است، هرگاه که شهرها و آبادی‌هایی را ـ که ستمکار باشند ـ عقاب کند و بگیرد، به راستی عقاب خدا، دردناک و سخت است. به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملت‌های ستمگر) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می‌آورند و روزی است که مشاهده می‌گردد. ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم. روزي که آن (قیامت) فرا می‌رسد، کسی یارای سخن گفتن ندارد، مگر با اجازه‌ی خدا و دسته‌ای از مردم بدبختند و دسته‌ای خوشبختند. اما آنان که اهل شقاوت هستند، در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا، ناله و فریاد سر می‌دهند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ**﴾** [آل عمران: 28].

«خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَوۡمَ يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ٣٤ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ٣٥ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ٣٦ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ٣٧**﴾** [عبس: 34-37].

«روزی که انسان از برادر و مادر و پدرش و همسر و فرزندانش، فرار می‌کند. در آن روز، هرکدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند و از هرچیز دیگری باز می‌دارد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ١ يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ٢**﴾** [الحج: 1-2].

«ای مردم! (از عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید، زلزله‌ی رستاخیر، واقعاً چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله‌ی رستاخیر را می‌بینید، (می‌بینید که) هر زن شیردهی، کودک شیرخوار خود را رها و فراموش می‌کند و هر زن بارداری، سقط جنین می‌نماید و مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند سخت است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ٤٦**﴾** [الرحمن: 46].

«و برای آن کس که از ایستادن خود در برابر پروردگارش می‌ترسد (و گناهی مرتکب نمی‌شود) دو باغ در بهشت مهیاست».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ٢٥ قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ٢٦ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ٢٧ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ٢٨**﴾** [الطور: 25-28].

«(بهشتیان) پرسش‌کنان روی به همدیگر می‌کنند، می‌گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان (از خشم خدا و حساب و کتاب و جزاء و سزای قیامت) بیمناک بودیم. سرانجام خداوند بر ما (منت نهاد) و مرحمت فرمود و ما را از عذاب سراپا شعله‌ی دوزخ، به دور داشت. ما پیش از این (هم) فقط او را عبادت می‌کردیم، او واقعا نیکوکار و مهربان است».

والآيات في الباب كثيرة جداً.

آیات در این مورد بسیار زیاد است.

255- وعن النُّعْمَانِ بنِ بَشِيرٍ، رضي اللَّه عنهما، قَالَ: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يقول: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيامَةِ لَرَجُلٌ يُوضَعُ في أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِيْ مِنْهُمَا دِمَاغُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحداً أَشَدُّ مِنْه عَذَاباً، وَإِنَّه لأَهْونُهُمْ عَذَاباً» متفق عليه.

255. و از نعمان بن بشیرب روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «سبک‌ترین عذاب اهل دوزخ، عذاب مردی است که زیر فرو رفتگی دو پای او، دو اخگر آتش گرفته می‌شود که مغزش از شدت حرارت آنها جوش می‌زند و تصور نمی‌کند که عذابی سخت تر از آن باشد، در حالی که او دارای خفیف‌ترین عذاب دوزخیان است»[[251]](#footnote-252).

256- وعن ابنِ عمر رضي اللَّه عنهما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ العَالِمِينَ حَتَّى يَغِيب أَحدُهُمْ في رَشْحِهِ إِلى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ» متفقٌ عليه.

256. و از ابن‌عمر ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردم در پیشگاه خدای جهانیان می‌ایستند، تا جایی که بعضی از آنها تا نیمه‌ی گوشش در عرق خودش غرق می‌شود»[[252]](#footnote-253).

257- وعن أَنس، رضي اللَّه عنه، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فقال: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قلِيلاً ولَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَغَطَّى أَصْحابُ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجُوهَهمْ، وَلهُمْ خَنينٌ. متفقٌ عليه.

257. و از انسس روایت شده است که فرمود: یک بار، پیامبر ص خطبه‌ای برای ما ایراد فرمود که هرگز مانند آن را نشنیده بودم، فرمودند: «اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدند و بیشتر گریه می‌کردید»، آن‌گاه اصحاب پیامبرص صورت‌های خود را پوشیدند و در گلو می‌گریستند»[[253]](#footnote-254).

258- وعن أبي بَرْزَة الأَسْلَمِيِّ -رضي اللَّه عنه- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَزُولُ قَدمَا عبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِيهِ، وعَنْ مالِهِ منْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلاهُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

258. و از ابوبَرْزَه اسلمیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در قیامت) هیچ بنده‌ای قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر این که مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ از عمرش: آن را در چه چیزی سپری کرده؟ از علمش: آن را در چه چیزی به‌کار گرفته؟ ثروتش: آن را چگونه جمع و در چه چیزی انفاق کرده؟ و از بدنش: آن را در چه چیزی به کار گرفته است؟»[[254]](#footnote-255).

259- وعن أبي هريرة، رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزِلَ، ألاَ إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَاليةٌ، أَلا إِنَّ سِلْعةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ» رواه الترمذي وقال:حديثٌ حسنٌ.

259. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس بترسد، از اول شب حرکت می‌کند و می‌رود و هرکس اول شب حرکت کند، به منزل خواهد رسید (منظور سرعت و سبقت و آمادگی همیشه در طاعت و عبادت خداست)، آگاه باشید که کالای خدا گران‌بهاست! آگاه باشید که کالای خدا بهشت است!»[[255]](#footnote-256).

260- وعن عائشةَ، رضي اللَّه عنها، قَالَتْ: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يقول: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه! الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعاً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ،؟ قَالَ: «يا عَائِشَةُ! الأَمرُ أَشَدُّ من أَنْ يُهِمَّهُم ذَلِكَ».

وفي روايةٍ: «الأَمْرُ أَهَمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» متفقٌ عليه.

260. و از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «روز قیامت مردم در حالی حشر می‌شوند که پابرهنه و لخت و ختنه‌ نشده هستند، (مانند روزی که از مادر به دنیا آمده‌اند)، گفتم: ای رسول خدا! مردان و زنان با هم، همدیگر را نگاه می‌کنند؟ پیامبر ص فرمودند: «ای عایشه! وضعیت سخت‌تر از آن است که چنان قصدی داشته باشند». [ـ و در روایتی دیگر ـ] مسأله مهم‌تر از آن است که اهل محشر به همدیگر نگاه کنند»[[256]](#footnote-257).

(به حدیث شماره: 91 مراجعه شود)

51- باب الرجاء

باب رجا (امید به رحمت خدا)

وَقَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ٥٣**﴾** [الزمر: 53].

«(ای پیامبرص! از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای کسانی که در معاصی و گناهان زیاده‌روی کرده‌اید، از لطف و مرحمت خدا، مأیوس و ناامید نگردید، قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَهَلۡ نُجَٰزِيٓ إِلَّا ٱلۡكَفُورَ١٧**﴾** [سبأ: 17].

«آیا مگر ما جز کافر و ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟!».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ٤٨**﴾** [طه: 48].

«(از قول موسی÷ خطاب به فرعون:) به ما وحی شده است که عذاب (شدید الهی) دامنگیر کسی می‌گردد که (آیات آسمانی و معجزات) را تکذیب نماید و از( دعوت ما و ایمان به خدا) روی بگرداند».

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ﴾ [الأعراف: 156].

«رحمت من همه چیز را فرا گرفته است».

261- وعن عُبادَة بنِ الصامِتِ، رضي اللَّهُ عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «منْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وأَنَّ مُحمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وأَنَّ عِيسىَ عَبْدُاللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ». متفقٌ عليه.

261. و از عباده بن صامتس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «کسی که شهادت دهد که: جز الله معبودی نیست و او تنها و بی‌شریک است و محمدص بنده و فرستاده‌ی اوست، و «عیسی» بنده و رسول او و کلمه‌ی اوست که به «مریم» القا کرد و روح خداست، و بهشت و دوزخ حق و راست است، هر عملی که داشته باشد، او را به بهشت داخل خواهد کرد».

262- وعن أبي ذَرٍّ، رضيَ اللَّهُ عنه، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يقولُ اللَّهُ عزَّوَجَلّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِها أَوْ أَزْيَدُ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْراً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعاً، ومنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعاً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعاً، وَمَنْ أَتَانِيْ يَمْشِيْ، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً، وَمَنْ لَقِيَنِيْ بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطِيْئَةً لاَ يُشْرِكُ بِيْ شَيْئاً، لَقِيتُهُ بِمِثْلِها مَغْفِرَةً» رواه مسلم.

262. و از ابوذرس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «خدای عزوجل می‌فرماید: هرکس کار نیکی بکند، ده برابر آن پاداش نیک می‌یابد یا پاداشش را بیشتر می‌کنم و هرکس عمل بدی انجام دهد، جزای آن یک بدی مانند آن است یا این که او را می‌بخشم، و هرکس یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع (نیم متر) به او نزدیک می‌شوم و کسی که به اندازه‌ی ذراعی به من نزدیک گردد، من به اندازه‌ی فاصله‌ی دو دست باز و کشیده به او نزدیک می‌شوم، و کسی که پیاده به سوی من بیاید، دوان دوان به سوی او می‌روم و هرکس با داشتن گناهانی به وسعت زمین با من ملاقات کند در حالی که به من شرکی نورزیده، من به همان میزان مغفرت (به اندازه‌ی ظرفیت زمین)، او را ملاقات می‌کنم»[[257]](#footnote-258).

263- وَعن أَنسٍ، رضي اللَّهُ عنه، أَنَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمُعَاذٌ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يا مُعاذُ» قَالَ: لَبيَّيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يا مُعَاذُ» قالَ: لَبَّيكَ يارَسُول اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قال: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ ثَلاَثاً، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقاً مِنْ قَلْبِهِ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قال: «إِذاً يَتَّكِلُوا» فَأَخْبرَ بِهَا مُعَـاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأَثُّماً. متفقٌ عليه.

263. از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص به معاذ ـ در حالی که بر تَرک راحله‌ی او سوار بود ـ فرمودند: «ای معاذ!» گفت: بله، ای رسول خدا! در خدمتم و گوش به فرمانم؛ آن‌گاه پبامبر ص فرمودند: «هر بنده‌ای که از روی صداقت قلب، شهادت بدهد که تنها الله معبود است و محمد ص بنده و فرستاده‌ی اوست، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌گرداند»، معاذس گفت: ای رسول خدا! آیا این خبر را به مردم نرسانم تا خوشحال شوند؟ فرمودند: «آن‌گاه بر آن تکیه و توکل می‌کنند (و از عبادت باز می‌ایستند)»، و معاذس تنها هنگام مرگش آن را به مردم گفت که مبادا به علت پنهان کردن آن گناهکار شود[[258]](#footnote-259).

264- وَعَنْ عِتْبَانَ بنِ مالكٍ، رضي اللَّه عنه، وهو مِمَّنْ شَهِدَ بَدْراً، قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمي بَني سالمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْني وَبينهُم وادٍ، إِذَا جاءَتِ الأَمطارُ، فَيَشُقُّ عَليَّ اجْتِيَازُهُ قِبَلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقلتُ له: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصَرِي، وَإِنَّ الوَادِيَ الَّذِي بيْني وَبَيْنَ قَوْمي يسِيلُ إِذَا جَاءَت الأَمْطارُ، فَيَشُقُّ عَليَّ اجْتِيازُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَليِّ في بَيْتي مَكاناً أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فقال رسُول اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سأَفْعَلُ» فَغَدا عليَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، رضي اللَّهُ عنه، بَعْدَ ما اشْتَدَّ النَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذِنْتُ لهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» فَأَشَرْتُ لهُ إِلى المَكَانِ الَّذِي أُحبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيْهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَفَفْنَا وَراءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْن، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ علَى خَزِيْرَةٍ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلُ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في بَيْتي، فَثَابَ رِجَالٌ منهمْ حتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ في البَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكٌ لا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّهَ ورَسُولَهُ، فقالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لاَ تَقُلْ ذَلِكَ أَلاَ تَراهُ قالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟،». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، أَمَّا نَحْنُ فَوَاللَّهِ ما نَرَى وُدَّهُ، وَلاَ حَديثَهُ إِلاَّ إِلَى المُنَافِقينَ، فقالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

264. از عتبان‌بن مالکس ـ که از شرکت‌کنندگان غزوه‌ی بدر بود ـ روایت شده است که فرمود: من برای قوم خود «بنی‌سالم» امامت می‌کردم و در وقتی که باران می‌آمد (سیلاب) دره‌ای در بین من و ایشان حائل و گذشتن من از آن به طرف مسجد ایشان سخت می‌شد، پس به خدمت پیامبرص آمدم و گفتم: من چشمم ضعیف است و دره‌ای را که میان من و طایفه‌ام حائل است هنگام باران، سیل فرا می‌گیرد و عبور از آن برای من دشوار می‌شود؛ دوست دارم که تشریف بیاوری و در یک جای منزل من نماز بخوانی، تا آن را جای نماز قرار دهم؛ پیامبرص فرمودند: «به زودی چنان می‌کنم»؛ ظهر فردای آن روز، پیامبرص و ابوبکرس تشریف آوردند و پیامبرص اجازه‌ی ورود خواست، به او اجازه‌ی ورود دادم و قبل از نشستن فرمودند: «دوست داری در کجای خانه‌ات نماز بخوانم؟» و من به جایی که دوست داشتم در آن نماز بخواند، اشاره کردم و پیامبرص به نماز ایستاد و الله اکبر گفت و ما پشت سر او به صف ایستادیم و دو رکعت نماز خواند و سلام داد و ما نیز در وقت سلام ایشان، سلام دادیم و آن‌گاه ایشان را برای صرف خزیره[[259]](#footnote-260) که برایشان پخته شود، نگه داشتم، اهل محل شنیدند که پیامبرص در خانه ى من است و عده‌ی زیادی از مردانشان در آنجا گرد آمدند و مردی گفت: چرا مالک را در این جمع نمی‌بینم؟ و دیگری گفت: او منافق است و خدا و رسول او را دوست ندارد؛ پیامبر ص فرمودند: «چنین مگو! مگر نمی‌دانی که او لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ گفته و از گفتن آن کلمه تنها رضای خدا را خواسته است؟!» آن مرد گفت: خدا و رسول او داناترند، ولی به خدا سوگند، ما محبت و سخن او را تنها نسبت به منافقان مشاهده کرده‌ایم، پیامبرص فرمودند: «اما خداوند دوزخ را بر کسی که بگوید لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ و منظورش از آن رضای خدا باشد، حرام کرده است»[[260]](#footnote-261).

265- وعن عمرَ بنِ الخطاب، رضي اللَّهُ عنه، قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْي فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْي تَسْعَى، إِذْ وَجَدتْ صَبِيًّا فِي السَّبْي أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِها، فَأَرْضَعَتْهُ، فَقَالَ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرَوْنَ هَذِهِ المَرْأَةَ طارِحَةً وَلَدَهَا في النَّارِ؟ قُلْنَا: لاَ وَاللَّهِ. فَقَالَ: «للَّهُ أَرْحمُ بِعِبادِهِ مِنْ هَذِهِ بِولَدِهَا» متفقٌ عليه.

265. و از عمر بن خطابس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص بر عده‌ای اسیر زن و کودک گذشتند، ناگهان زنی از اسرا به سبب آن که کودکی را در میان اسیران دید، (به سوی او) دوید، او را گرفت و به سینه‌اش چسباند و به او شیر داد؛ پیامبرص خطاب به حاضران فرمودند: «آیا فکر می‌کنید که این زن فرزند خود را در آتش بیندازد؟!» گفتیم: خیر، به خدا سوگند. پیامبرص فرمودند: «خداوند نسبت به بندگان خود، از این زن نسبت به کودکش هم مهربان‌تر است»[[261]](#footnote-262).

266- وعن أبي هريرة، رضي اللَّهُ عنه، قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ في كِتَابٍ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ العَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِيْ تَغْلِبُ غَضَبِي».

وفي روايةٍ: «غَلَبَتْ غَضَبِي» وفي روايةٍ: «سَبَقَتْ غَضَبِي» متفقٌ عليه.

266. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که خداوند دستگاه آفرینش را آفرید، در کتابی که بر عرش و نزد خود او بود نوشت: «رحمت من بر خشم من غالب است»[[262]](#footnote-263).

در روایتی دیگر آمده است: «رحمتم بر خشمم غلبه کرد و سبقت گرفت».

267- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَومٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى، فيَغْفرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

267. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از میان بر می‌داشت و مردمی دیگر می‌آورد که گناه کنند و از خداوند طلب آمرزش نمایند تا آن‌گاه، خداوند آنها را بیامرزد»[[263]](#footnote-264).

268- وعن جابرٍ، رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

268. و از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مثال نمازهای پنجگانه، مانند رودخانه‌ی جاری پرآب و بزرگی است که در جلوی خانه‌ی یکی از شماست و او هر روز، پنج مرتبه خود را در آن می‌شوید»[[264]](#footnote-265).

269- وعن ابنِ عباسٍ، رضي اللَّه عنهما، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنازتِه أَرَبَعُونَ رَجُلاً لا يُشرِكُونَ بِاللَّهِ شَيئاً إِلاَّ شَفَّعَهُمُ اللَّهُ فِيْهِ» رواه مسلم.

269. و از ابن‌عباس ب روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و چهل مرد ـ که به خدا شرک نمی‌ورزند ـ بر جنازه‌ی او حاضر شوند، مگر آن که خداوند آنان را شفیع او قرار می‌دهد»[[265]](#footnote-266).

270- وعن ابن عمَر رضي اللَّه عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَومَ القِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيهِ، فَيُقَرِّرَهُ بِذُنُوبِه، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفُ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيكَ في الدُّنيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ اليَومَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حسَنَاتِهِ» متفقٌ عليه.

270. و از ابن عمر ب روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «شخص مؤمن در روز قیامت به پروردگارش نزدیک می‌شود تا آنجا که خداوند، پوشش (رحمت و حمایت) خود را بر او می‌گسترد و او را به اقرار به گناهانش وادار می‌کند و می‌فرماید: «آیا فلان گناه و فلان گناه را به یاد داری؟» می‌گوید: خداوندا! می‌دانم و خداوند می‌فرماید: «من در دنیا آنها را برای تو پوشاندم و امروز نیز آنها را برای تو می‌آمرزم» و بعد از آن، نامه‌ی اعمال نیکویش به او عطا می‌شود»[[266]](#footnote-267).

271- وعن ابنِ مسعودٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رَجُلاً أَصَابَ مِنَ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فأَخْبَرَهُ، فأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: **﴿**وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ**﴾** [هود: 114] فَقَالَ الرَّجَلُ: أَلِيْ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّه؟ قَالَ: «لِجَمِيْعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ» متفقٌ عليه.

271. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که فرمود: مردی، زنی را بوسید و آن‌گاه به خدمت پیامبرص آمد و ماجرا را به او خبر داد، خداوند متعال این آیه را نازل کرد[[267]](#footnote-268):

﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114].

«در دو طرف روز (صبح و ظهر و عصر) و در قسمتی از شب (مغرب و عشا)، (چنان که باید)، نماز را به‌جای آور(ید)؛ بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد».

آن مرد گفت: آیا این آیه تنها برای من است؟ پیامبرص فرمودند: «(به طور کلی و) برای عموم امت من است».

272- وعن أبي موسى، رضي اللَّه عنه، عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيلِ لَيَتُوبَ مُسِيْءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيْءُ اللَّيلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبَهَا» رواه مسلم.

272. و از ابوموسیس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «خداوند متعال شبانه دستش را می‌گشاید تا بنده‌ای که در روز گناه کرده است، توبه کند و در روز، دستش را می‌گشاید، تا گناهکار از گناه شبش توبه کند، و این وضع، تا وقت طلوع خورشید از مغرب، (روز قیامت) ادامه دارد»[[268]](#footnote-269).

(به حدیث شماره: 92 مراجعه نمائید).

52- باب فضل الرجاء

باب فضیلت رجا (امید به رحمت خداوند)

قَالَ اللهُ تَعَالَی إخباراً عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ:

**﴿**وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ٤٤ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ**﴾** [غافر: 44-45].

خداوند از زبان عبد صالح (مؤمن خانواده‌ی فرعون) می‌گوید: «... و کار خود را به خدا واگذار می‌نمایم، (چرا که) خداوند بر بندگان بینا و آگاه است. خداوند نیز (چنین بنده‌ی مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از بدی های توطئه‌ها و نیرنگ‌های آنان، محفوظ و مصون داشت».

274- وعن أبي هريرة، رضيَ اللَّه عنه، عَن رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ، عَزَّوَجلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيْ بِيْ، وأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِيْ» متفقٌ عليه.‏

274. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «خداوند عزوجل می‌فرماید: من با گمان بنده‌ام نسبت به من، همراهم (با او چنان رفتار می‌کنم که او گمان می‌برد) و در هر جا مرا یاد کند، (با توفیق و هدایت خود) با او خواهم بود»[[269]](#footnote-270).

275- وعن جابِر بن عبدِ اللَّه، رضي اللَّه عنهما، أَنَّهُ سَمِعَ النَبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلاَثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لاَ يَمُوتَنَّ أَحَدُكُم إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ باللَّهِ عزَّ وَجَلَّ» رواه مسلم.

275. و از جابربن عبداللهس روایت شده است که فرمود: او سه روز قبل از وفات پیامبرص از ایشان شنیدند که می‌فرمودند: «هریک از شما باید قبل از وفات، گمان و ظنش را به خداوند متعال نیکو کند»[[270]](#footnote-271).

275- وعن أَنسٍ، رضي اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ مَا دَعوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلى ما كَانَ مِنكَ ولا أُبَالِي، يا ابن آدمَ، لَوْ بَلغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السماءِ، ثم اسْتَغْفَرْتَني غَفَرتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَم، إِنَّكَ لَو أَتَيْتَني بِقُرابِ الأَرْضِ خطايا، ثُمَّ لَقِيْتَني لا تُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

275. و از انسس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از توصادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می‌بخشم و (به چگونگی گناه) توجه نمی‌کنم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی‌دهی، با گنجایش زمین مغفرت و آمرزش به استقبال تو می‌آیم»[[271]](#footnote-272).

53- باب الجمع بين الخوف والرجاء

باب جمع میان خوف و رجا

بدان که برای بنده در هنگام سلامتی‌اش، بهتر آن است که ترسان و امیدوار، و بیم و امید او یکسان باشد. و در حال بیماری، فقط امید و رجا داشته باشد و پایه‌های شرع از نصوص کتاب و سنت و... بر تأیید این مدعا، پشتیبان همدیگرند.

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٩٩**﴾** [الأعراف: 99].

«از مجازات ناگهانی خداوند، جز زیان‌کاران، کسی ایمن و غافل نمی‌گردد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡ‍َٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ٨٧**﴾** [يوسف: 87].

«جز کافران، کسی از رحمت و گشایش خدا، مأیوس نمی‌شود».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞۚ**﴾** [آل عمران: 106].

«روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شوند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ١٦٧**﴾** [الأعراف: 167].

«بی‌گمان پروردگار تو در عذاب و عقاب (نسبت به عاصیان و طاغیان) سریع و شتابنده و (نسبت به مطیعان و توبه‌کاران)، آمرزنده و مهربان است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ١٣ وَإِنَّ ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ١٤**﴾** [الانفطار: 13-14].

«قطعاً نیکان در میان نعمت‌های فراوان بهشتی به سر خواهند برد و قطعاً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ به سر خواهند برد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَأَمَّا مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ٧ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ٨ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ٩**﴾** [القارعة: 6-9].

«پس آن کس که (در ترازوی حساب) کفه‌ (ی نیکی‌ها)یش سنگین باشد، او در زندگی خوشایندی (بهشت) خواهد بود، اما کسی که کفه‌ (ی نیکی‌ها)یش سبک باشد، مادر و جایگاه او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است».

آیات در این مورد فراوان هستند، چنان که خوف و رجا، در دو آیه‌ی پشت سر هم، یا چند آیه، یا یک آیه، جمع شده‌اند.

276- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ العُقُوبَةِ. ما طَمِعَ بجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الكافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جنَّتِهِ أَحَدٌ» رواه مسلم.

276. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «اگر مؤمن آن شکنجه و عقوبت را که نزد خداوند است می‌دانست، هیچ‌کس در بهشت طمع نمی‌کرد و امید نمی‌بست و اگر شخص کافر آن رحمتی را که نزد خداوند است، می‌دانست، هیچ‌کس از رحمت و بهشت خدا مأیوس نمی‌شد»[[272]](#footnote-273).

277- وعن ابن مسعودٍ، رضي اللَّه عنه، قالَ: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إلى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِه وَالنَّارُ مِثْلُ ذلك» رواه البخاري.

277. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بهشت از بند کفش هریک از شما، به او نزدیک‌تر می‌باشد و دوزخ نیز چنین است»[[273]](#footnote-274).

54- باب فضل البكاء خشية الله تعالى وشوقاً إليه

باب فضیلت گریه از خوف خدا و شوق وصال او

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩١٠٩**﴾** [الإسراء: 109].

«و گريه‏كنان به رو در مى‏افتند و [شنيدن قرآن‏] بر فروتنى و خشوعشان مى‏افزايد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ٥٩ وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ٦٠**﴾** [النجم: 59-60].

«آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ و آیا می‌خندید و گریه نمی‌کنید».

278- وعَن ابن مَسعودٍ، رضي اللَّه عنه، قالَ: قَالَ لِي النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اقْرَأْ عليَّ القُرآنَ» قلتُ: يا رسُولَ اللَّه، أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أُنْزِلَ؟، قالَ: «إِنِّيْ أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فقرَأْتُ عليه سورَةَ النِّساءِ، حَتَّى جِئْتُ إلى هذِهِ الآيةِ: **﴿**فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا٤١**﴾** [النساء: 41] قال: «حَسْبُكَ الآنَ» فَالْتَفَتُّ إِليْهِ. فَإِذَا عِيْناهُ تَذْرِفانِ. متفقٌ عليه.

278. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در حالی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خود بشنوم» و من، سوره‌ی نساء را برای پیامبر ص تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا٤١﴾ [النساء: 41].

«(ای پیامبرص) حال اینان چگونه خواهد بود، آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهدی بر اینان بیاوریم؟!».

آن‌گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان متوجه شدم، از چشم‌های مبارکش اشک می‌بارید».

279- وعن أبي هريرة، رضي اللَّه عنه، قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَيَلِجُ النَّارَ رَجْلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّه حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ في الضَّرْعِ وَلا يَجْتَمعُ غُبَارٌ في سَبِيلِ اللَّهِ ودُخانُ جَهَنَّمَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

279- و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی که از خوف خدا گریه کند، داخل دوزخ نمی‌شود، مگر وقتی که شیر به پستان برگردد! و غبار در راه خدا (جهاد و تحمل مشقات و زحمات در راه اجرای فرمان خدا) با دود جهنم جمع نمی‌شود»[[274]](#footnote-275).

280- وعَن عبد اللَّه بنِ الشِّخِّير رضي اللَّه عنه قال: أَتَيْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُو يُصلِّي ولِجَوْفِهِ أَزِيْزٌ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ مِنَ البُكَاءِ. حديث صحيح رواه أبو داود. والتِّرمذيُّ في الشَّمائِل بإِسنادٍ صحيحٍ.

280. از عبدالله بن الشخیرس روایت شده است که فرمود: به نزد پیامبرص رفتم، ایشان نماز می‌خواند و درون وی، از شدت گریه، صدایی همانند صدای جوشش دیگ داشت[[275]](#footnote-276).

281- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لأُبَيِّ بنِ كَعْبٍ رضي اللَّه عنه: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وجَلَّ أَمْرَني أَنْ أَقْرَأَ علَيْكَ: لَمْ يَكُن الَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: وَسَمَّاني؟ قال: «نَعَمْ» فَبَكى أُبَيٌّ. متفقٌ عليه. وفي رواية: فَجَعَلَ أُبَيٌّ يَبْكي.

281. و از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص به «اُبی بن کعب»س فرمودند: «خداوند ـ عز و جل ـ به من امر کرده است که این سوره را بر تو قرائت کنم: ﴿لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ [البينة: 1].

«کافران، از اهل کتاب و مشرکین، از کفر و دین خود دست برنمی‌دارند و برنمی‌گردند تا دلیلی روشن و بزرگ پیش‌ آنان نیاید».

اُبی گفت: خداوند نامم را هم ذکر کرد؟ پیامبرص فرمودند: «بله»، و اُبی، به گریه درآمد[[276]](#footnote-277).

در روایتی دیگر آمده است: پس اُبی شروع به گریه کرد.

282- وعن ابن عَمَر، رضي اللَّه عنهما، قَالَ: «لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ قيلَ لَهُ في الصَّلاَةِ فقال: «مُرُوا أَبا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بالنَّاسِ» فقالتْ عائشةُ، رضي اللَّه عنها: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقيقٌ إِذا قَرَأَ القُرآنَ غَلَبَهُ البُكاءُ» فقال: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ».

وفي رواية عن عائشةَ، رضي اللَّه عنها، قالَتْ: قلتُ: إِنَّ أَبا بَكْرٍ إِذا قَامَ مقامَكَ لَم يُسْمِع النَّاسَ مِنَ البُكَاءِ. متفقٌ عليه.

282. و از ابن‌عمر ب روایت شده است که فرمود: هنگامی که بیماری پیامبرص بیشتر و شدیدتر شد، به او گفتند: در مورد نماز چکار کنیم؟ فرمودند: «به ابوبکر امر کنید که برای مردم نماز بخواند»، حضرت عایشهل می‌گوید: گفتم: حضرت ابوبکرس مردی رقیق‌القلب است و وقتی قرآن بخواند، گریه بر او غالب می‌شود، باز فرمودند: «او را امر کنید که، (برای مردم) نماز بخواند»[[277]](#footnote-278).

در روایتی دیگر آمده است: حضرت عایشهل گفت: گفتم: هرگاه حضرت ابوبکرس به جای شما برای نماز بایستد، از گریه نمی‌تواند (قرآن و نماز را) به گوش مردم برساند.

383- وعن أبي أُمامة الباهِليِّ، رضيَ اللَّه عنه، عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَيْسَ شَيءٌ أَحَبَّ إِلى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَينِ وأَثَرَيْنِ: قَطْرَةُ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَقَطْرَةُ دَمٍ تُهرَاقُ في سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وأمَّا الأَثَرَانِ: فَأَثَرٌ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ تَعَـالَى وَأَثَرٌ في فَرِيضَةٍ منْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

(اقرأ: 106 و 243 و 257).

283. از ابو امامه باهلیس روایت شده است که پیامبر ص فرموده‌اند: «نزد خداوند متعال، چیزی محبوب‌تر از دو قطره و دو قدم نیست: قطره‌ى اشکی که از خوف خدا و قطره‌ى خونی که در راه خدا ریخته می‌شود و اما دو قدم: قدمی که در راه خدا و قدمی که در به جای آوردن فریضه‌ای از فرایض خداوند متعال برداشته شود»[[278]](#footnote-279).

در این مورد احادیث زیاد روایت شده است، از جمله حدیث شماره: (106 و 243 و 257).

55- باب فضل الزهد في الدنيا والحث على التقلل منها وفضل الفقر

باب فضیلت زهد در دنیا و تشویق به كم‌داشتن از دنیا و فضیلت كفر

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ٢٤**﴾** [يونس: 24].

«مثال دنیا مانند آبی است که از آسمان می‌بارانیم و بر اثر آن گیاهان زمین که انسان‌ها و حیوانات از آنها می‌خورند، به هم می‌آمیزند تا آنجا که زمین کاملاً آراسته و زیبا می‌گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر (بهره‌وری از) زمین تسلط دارند؛ (در این هنگام)، فرمان ما (مبنی بر ویران کردن آن) در شب یا روز در می‌رسد و گیاهانش را از ریشه درآورده و درويده و نابود می‌کنیم. انگار که دیروز (در آنجا) نبوده است. ما این چنین، نشانه‌های خویش را برای قومی که می‌اندیشند، تشریح و تبیین می‌کنیم».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ فَأَصۡبَحَ هَشِيمٗا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا٤٥ ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا٤٦**﴾** [الكهف: 45-46].

«(ای پیامبرص!) برای آنان (مردم) مثال زندگی (این) دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ سپس گیاهان زمین از آن به هم می‌آمیزند و در هم می‌پیچند و سپس (گیاهی) خشک و پرپر می‌شوند که باد آنها را پخش و پراکنده می‌سازد و خداوند بر هر چیزی تواناست. دارایی و فرزندان، زینت زندگی دنیا (و زوال‌پذیر و گذرا هستند) ولی اعمال شایسته‌ای که (نتایج آنها) جاودانه است، بهترین پاداش را در پیشگاه پروردگارت دارد و بهترین امید و آرزو است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ٢٠**﴾** [الحديد: 20].

«بدانید که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و زینت و فخرفروشی در میان شما بر همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس؛ همچون بارانی است که گیاهان آن (در رشد و سرسبزی)، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان خشک می‌شوند، پس از مدتی، آنها را زرد و پژمرده می‌بینی و آن‌گاه خرد و پرپر می‌گردند و در آخرت، عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خشنودی خدا (برای خداپرستان) است و زندگی دنیا، چیزی جز کالای فریب نیست».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَ‍َٔابِ١٤**﴾** [آل عمران: 14].

«برای انسان، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) آراسته شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت ومالهاى انباشته شده از طلا و نقره و اسب‌های نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، این‌ها کالای زندگی پست دنیاست و سرانجام نیک (برای کسانی که در راه حق تلاش می‌کنند) در پیشگاه خداست».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ٥**﴾** [فاطر: 5].

«اى مردم! بى‏ترديد وعده خدا [درباره قيامت‏] حق است، پس اين زندگى دنيا [ى زودگذر،] شما را نفريبد و شيطان فريبنده، شما را [به كرم‏] خدا مغرور نكند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ١ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ٢ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ٣ ثُمَّ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ٤ كَلَّا لَوۡ تَعۡلَمُونَ عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ٥**﴾** [التكاثر: 1-5].

«مسابقه‌ی افزون‌طلبی و نازش به بسیاری مال، شما را به خود مشغول و سرگرم می‌دارد؛ تا آن‌گاه که به گورستان‌ها می‌روید! نه، هرگز چنین نیست (که شما می‌پندارید)، هرگز چنین نیست (و) به زودی (این را) خواهید دانست؛ به‌طور حتم، اگر (شما عاقبت تفاخر و زیاده‌طلبی را به علم یقینی بدانید (از آن دست برمی‌دارید)».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَهۡوٞ وَلَعِبٞۚ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ لَهِيَ ٱلۡحَيَوَانُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ٦٤**﴾** [العنكبوت: 64].

«اين زندگى دنيا چيزى جز سرگرمى و بازى نيست و زندگى واقعى سراى آخرت است، اگر مى‏دانستند!».

آیات در این مورد فراوان و مشهور است.

احادیث هم در این باره، بیشتر از آن است که شمارش شوند و ما به ذکر بعضی از آنها، بسنده می‌کنیم.

284- عن عمرو بنِ عوفٍ الأَنْصاريِّ رضي اللَّه عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ للأنصارِ: «أَبْشِرُوا وأَمِّلُوا ما يَسرُّكُمْ، فواللَّهِ ما الفقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ. وَلكنِّي أَخْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كما بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتَهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ» متفقٌ عليه.

284. از عمرو بن عوف انصاریس روایت شده است که فرمود: پیامبرص برای انصار فرمودند: «مژده دهید و منتظر چیزی باشید که شما را خوشحال می‌کند! به‌خدا سوگند، من بر شما از فقر نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد، چنان که برای مردمان پیش از شما وسعت یافت و در آن با همدیگر رقابت کنید، آن‌چنان که رقابت کردند، و شما را نابود کند، چنان‌که ایشان را نابود کرد»[[279]](#footnote-280).

285- وعن أبي سعيدٍ الخدريِّ، رضيَ اللَّه عنه قَالَ: جَلَسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ:«إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِن زَهْرَةِ الدُّنيَا وَزِيْنَتِهَا» متفقٌ عليه.

285. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که فرمود: پیامبرص بر منبر نشستند و ما هم گرد او نشستیم، آن‌گاه فرمودند: «از جمله‌ی آنچه که برای بعد از خودم، از آن بر شما می‌ترسم، آن چیزی از نعمت و زیبایی و جاذبه‌ی دنیاست که (درهای) آن بر شما گشوده شود»[[280]](#footnote-281).

286- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ تَعالى مُسْتَخْلِفُكُم فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فاتَّقُوا الدُّنْيَا واتَّقُوا النِّسَاءَ» رواه مسلم.

286. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دنیا، شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن جانشین و وارث خود قرار داده است و به رفتارتان نگاه می‌کند که چگونه است و چگونه عمل می‌کنید، بنابراین از دنیا و (فتنه‌ی) زنان بپرهیزید»[[281]](#footnote-282).

287- وعن أنس رضی الله عنه قال قال: «يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

287. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه چیز مرده را همراهی می‌کند، خانواده و مال و عمل او، سپس دو تای آنها برمی‌گردند و یکی با او می‌ماند؛ خانواده و مالش او را ترک می‌کنند و عملش با او می‌ماند»[[282]](#footnote-283).

288- وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَی بَأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِن أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَغُ في النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يا ابْنَ آدَمَ! هََلْ رَأَيْتَ خيراً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لاَ واللَّه يارَبِّ. وَيُؤْتی بأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْساً في الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً في الجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يا ابْنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ بُؤْساً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فيقولُ: لاَ، وَاللَّهِ، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

288. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «روز قیامت، خوشگذرانده‌ترین و پرنعمت‌ترین اهل دنیا از دوزخیان آورده و یک مرتبه در آتش فرو برده می‌شود، آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی به تو رسیده است؟ و او می‌گوید: به خدا سوگند، خیر، ای پروردگار من! آن‌گاه، بلازده‌ترین و فقیرترین مردمان دنیا از بهشتیان آورده و یک مرتبه به بهشت برده می‌شود، آن‌گاه به او گفته می‌شود: ای پسر آدم! آیا هرگز ناراحتی و فقری دیده‌ای؟ آیا هرگز بر تو سختی‌ای گذشته است؟ و او جواب می‌دهد: خیر، به‌خدا سوگند، هرگز فقری ندیده‌ام، هرگز ناراحتی و سختی نکشیده‌ام»[[283]](#footnote-284).

289- وعن الْمُسْتَوْردِ بنِ شدَّادٍ رَضِيَ اللَّه عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا الدُّنْيَا في الآخِرَةِ إِلاَّ مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أُصْبُعَهُ في الْيَمِّ، فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

289. و از مستورد بن شدادس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دنیا در برابر آخرت، تنها مانند آن است که یکی از شما انگشتش را به دریا فرو برد، (و اینک چنین کسی انگشتش را درآورد) و ببیند که انگشتش چه مقدار آب با خود آورده است؟!»[[284]](#footnote-285).

290- وعن جابرٍ، رضِيَ اللَّه عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كَنَفَتَيْهِ، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيِّتٍ، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بَأُذُنِهِ، ثُمَّ قال: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟» فَقالوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ ثم قال: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟ قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْباً، إِنَّهُ أَسَكُّ. فكَيْفَ وَهو مَيَّتٌ، فقال: «فَوَ اللَّهِ لَلَدُّنْيَا أَهْونُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ» رواه مسلم.

290. و از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبرص در حالی که مردم در دو طرف او بودند، از بازار عبور کرد؛ ایشان از کنار بزغالهء گوش کوتاه مرده‌ای گذشته گوش او را گرفت و سپس فرمودند: «کدام یک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بگیرد؟» گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدهیم، او را چه کنیم؟! پیامبر فرمودند: «دوست دارید که مال شما باشد؟» گفتند: به خدا سوگند، اگر زنده هم می‌بود، باز معیوب بود (و ارزشی نداشت) چه رسد به این که مرده است! آن‌گاه پیامبر فرمودند: «پس به خدا سوگند، دنیا نزد خدا، از این مردار در نزد شما، بی‌ارزش‌تر و خوارتر است»[[285]](#footnote-286).

291- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ كَانَ لِي مِثلُ أُحُدٍ ذَهَباً، لَسَرَّنِي أَنْ لا تَمُرَّ علَيَّ ثَلاثُ لَيَالٍ وَعِندِي مِنْهُ شَيءٌ إلاَّ شَيءٌ أُرْصِدُهُ لِدَينٍ» متفقٌ عليه.

291. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته‌ باشم، خوشحال می‌شدم که بعد از گذشت سه شب، چیزی از آن نزد من باقی نماند مگر آن مقدار که برای پرداخت قرض خویش نگه می‌دارم»[[286]](#footnote-287).

292- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «انْظُرُوا إلى منْ هَوَ أَسفَلَ منْكُمْ وَلا تَنْظُرُوا إلى مَنْ فَوقَكُم فهُوَ أَجْدرُ أَن لا تَزْدَرُوا نَعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» متفقٌ عليه.

292. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «(در ثروت، و مقام دنیوی)، پایین‌تر از خود را بنگرید، نه بالاتر را که این‌گونه سزاوارتر و بیشتر مانع آن است که نعمت خداوند بر خودتان را خوار بدانید و تحقیر کنید»[[287]](#footnote-288).

293- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعِسَ عبْدُ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَالْقَطِيفَةِ وَالْخَمِيصَةِ، إِنْ أُعطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ» رواه البخاري.

293. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «نابود باد و به هلاکت افتد، اهل دینار و درهم و لباس زیبا و تجمل! که هرگاه اموال و دارایی دنیوی به او داده شود، خشنود است و هرگاه به او نرسد، ناراضی و ناسپاس»[[288]](#footnote-289).

294- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وجنَّةُ الكَافِرِ» رواه مسلم.

294. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است»[[289]](#footnote-290).

295- وعن سَهْلِ بنِ سعْدٍ السَّاعديِّ، رضي اللَّه عنه، قال: جاءَ رجُلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فقالَ: يا رسولَ اللَّه! دُلَّنِيْ عَلى عمَلٍ إِذا عَمِلْتُهُ أَحبَّنِي اللَّهُ، وَأَحبَّني النَّاسُ، فقال: «ازْهَدْ في الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّه، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحبَّكَ النَّاسُ» حديثٌ حسنٌ رواه ابن مَاجَه وغيره بأَسانيد حسنةٍ.

295. و از سهل بن سعد ساعدیس روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به کاری راهنمایی کن که چون آن را انجام دهم، خداوند و مردم مرا دوست بدارند، پیامبرص فرمودند: «از دنیا دوری کن، خداوند تو را دوست خواهد داشت و از آنچه نزد مردم است، دوری کن (و به مال آنها چشم طمع نداشته باش)، مردم تو را دوست خواهند داشت»[[290]](#footnote-291).

296- وعن النُّعْمَانِ بنِ بَشيرٍ، رضيَ اللَّه عنهما، قالَ: ذَكَر عُمَرُ بْنُ الخَطَّاب، رضي اللَّه عنه، مَا أصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوي ما يَجِدُ مِنَ الدَّقَل ما يمْلأُ بِهِ بطْنَهُ. رواه مسلم.

296. و از نعمان‌بن بشیرس روایت شده است که فرمود: عمربن خطابس آنچه را که از دنیا به مردم رسیده است، ذکر کرد و فرمود: «پیامبرص را دیدم که تمام روز را در حالی می‌گذرانید که از گرسنگی به‌خود می‌پیچید، و به اندازه‌ای که شکمش را سیر کند، حتی خرمای خشک و بد هم نداشت»[[291]](#footnote-292).

297- وعن عمرو بنِ الحارِث رضي اللَّه عنه، قال: «مَا تَرَكَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عِنْدَ مَوْتِهِ دِينَاراً وَلا دِرْهَماً، ولا عَبْداً، وَلا أَمَةً، وَلا شَيْئاً إِلاَّ بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتي كَان يَرْكَبُهَا، وَسِلاحَهُ، وَأَرْضاً جَعَلَهَا لابْنِ السَّبيِلِ صَدَقَةً» رواه البخاري.

297. و از عمرو بن حارثس روایت شده است که فرمود: پیامبرص در وقت وفات خود، دینار و درهم و بنده و کنیز و هیچ‌چیزی به جا نگذاشت، جز استر سفیدی که سوار آن می‌شد و اسلحه‌اش و زمینی که آن را صدقه‌ی رهگذران غریب کرده بود»[[292]](#footnote-293).

298- وعن أبي هُرَيْرَة رضي اللَّه عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «أَلاَ إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيْهَا، إِلاَّ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى، ومَا وَالاَه وَعالماً وَمُتَعلِّماً». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

298. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «آگاه باشید! دنیا نفرین شده است و هرچه در آن است مورد نفرین خداست، جز ذکر و یاد خدای بلند مرتبه و هرچه که همانند و نزدیک به آن است و استاد و شاگرد (عالم و متعلم)»[[293]](#footnote-294).

299- وعن كَعْبِ بنِ عِيَاضٍ، رضي اللَّه عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، فِتْنَةُ أُمَّتي الْمَالُ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

299. و از کعب بن عیاضس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «برای هر امتی، وسیله‌ی امتحانی وجود دارد و وسیله‌ی امتحان امت من، ثروت و مال دنیاست»[[294]](#footnote-295).

300- وعنْ عبْدِ اللَّه بنِ الشِّخِّيرِ «بكسر الشين والخاءِ المشددةِ المعجمتين» رضي اللَّه عنه، أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهُوَ يَقْرَأُ: **﴿**أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ١**﴾** قال: «يَقُولُ ابنُ آدَم: مَالي، مَالي، وَهَل لَكَ يَا ابن آدمَ مِنْ مالِكَ إِلاَّ مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أو لبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» رواه مسلم.

300. و از عبدالله بن شخیرس روایت شده است که فرمود: به نزد پیامبرص رفتم و ایشان سوره‌ی **﴿**أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ١**...﴾** را می‌خواند، فرمودند: «انسان می‌گوید: مالم! مالم! ولی ای ابن آدم! مگر از ثروتت جز آنچه که خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی، یا صدقه دادی و از دل بخشیدی و ذخیره‌ی خود ساختی، چیز دیگری متعلق به تو می‌باشد؟!»

301- وعن كَعبِ بنِ مالكٍ، رضي اللَّه عنه، قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَاذِئْبَان جَائعَانِ أُرْسِلا في غَنَم بأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشـَّرفِ، لِدِيْنِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

301. و از کعب‌ بن مالکس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دو گرگ گرسنه، اگر در گله‌ای رها شوند، آن‌طور فساد و ویرانی به‌بار نمی‌آورند که حرص انسان بر مال‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به‌بار می‌آورد»[[295]](#footnote-296).

302- وعن أُسامةَ بنِ زيدٍ رضيَ اللَّه عنهما، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قُمْتُ عَلى بَابِ الْجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِيْنُ. وأَصَحَابُ الْجَدِّ محبُوسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهمْ إلَى النَّارِ» متفقٌ عليه.

302. و از اسامه‌بن زیدس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، بیشتر کسانی که داخل آن می‌شدند، فقرا و مسکینان بودند و ثروتمندان و بهره‌مندان از دنیا (بخاطر حساب دادن)، متوقف شده بودند (و هنوز اجازه‌ی دخول به بهشت به آنها داده نشده بود) جز آن که به دوزخیان و اهل آتش، فرمان ورود به آتش داده شده بود»[[296]](#footnote-297).

303- وعن أبي هريرة، رضي اللَّه عنه، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ، كَلِمَةُ لَبِيدٍ: أَلا كُلُّ شيْءٍ ما خَلا اللهَ بَاطِلُ» متفقٌ عليه.

303. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «راست‌ترین سخنی که یک شاعر گفته است، سخن «لبید» (از شاعران جاهلی) است که: «هان! هر چیزی غیر از خدا باطل (و هلاک شدنی) است»[[297]](#footnote-298).

56- باب فضل الجوع وخشونة العيش والإقتصار على القلييل من المأكول والمشروب والملبوس وغيرها من حظوظ النفس وترك الشهوات

باب فضیلت گرسنگی و زندگی سخت داشتن و به کم بسنده‌کردن در خوردن و آشامیدن و لباس و غیر آن از بهره‌های نفس و ترک‌نمودن شهوات و آرزوها

قَالَ‌ اللهُ تَعَالَی:

﴿۞فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا٥٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا٦٠﴾ [مريم: 59-60].

«سپس بعد از آنان نسلى جایگزین [آنان‏] شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروى نمودند پس به زودى [کیفر] گمراهى خود را [که عذابى دردناک است‏] خواهند دید \* مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‏اند، پس آنان به بهشت درآیند و ذرّه‏اى مورد ستم قرار نمى‏گیرند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ٧٩ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَيۡلَكُمۡ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّمَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗاۚ**﴾** [القصص: 79-80].

«(قارون) با تمام زینت خود در برابر قوم خویش نمایان گردید؛ آنان که طالب زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش! همان چیزهایی که به قارون داده شده است، ما هم داشتیم، واقعاً او دارای بهره‌ی بزرگ و شانس سترگ است. و کسانی که دانش و آگاهی داشتند، گفتند: وای بر شما! اجر و پاداش خداوند برای کسی که ایمان داشته باشد و کارهای شایسته انجام دهد، برتر و والاتر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**ثُمَّ لَتُسۡ‍َٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ٨**﴾** [التكاثر: 8].

«سپس در چنین روزی (قیامت) یقیناً در مورد نعمت‌ها و لذت‌های دنیا، مورد سؤال قرار می‌گیرید».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا١٨**﴾** [الإسراء: 18].

«هرکس که دنیای زودگذر (این جهان) را بخواهد، آن اندازه که خود می‌خواهیم و به هرکس که صلاح می‌دانیم، هرچه زودتر در دنیا به او عطا خواهیم کرد. به دنبال آن، دوزخ را بهره‌ی او می‌کنیم که وارد آن می‌شود و به آتش آن می‌سوزد، در حالی که (به سبب کارهایی که در دنیا کرده است) مورد سرزنش است و (از رحمت خدا) رانده و مانده است».

آیات در این مورد فراوان و معلوم است.

304- وعن عائشةَ، رضي اللَّه عنها، قالت: ما شَبَعَ آلُ مُحمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ. متفقٌ عليه.

304. و از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: تا وقتی که پیامبرص رحلت فرمود، اهل خانه‌ی او (پیامبرص و خانواده‌اشان) هرگز دو روز پشت سر هم از نان جو، سیر نشدند[[298]](#footnote-299).

305- وعن عُرْوَةَ عَنْ عائشةَ رضي اللَّه عنها، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يا ابْنَ أُخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إلى الْهِلاَلِ ثمَّ الهِلاَلِ ثُمَّ الهلاَلِ، ثلاثةُ أَهِلَّةٍ في شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَ في أَبْيَاتِ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نارٌ. قُلْتُ: يَا خَالَةُ، فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قالتْ: الأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالمَاءُ إِلاَّ أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِيرانٌ مِنَ الأَنْصَـارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائحُ وَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْقِينَا. متفقٌ عليه.

305. از عروه (پسر اسماء دختر ابوبکر صدیق ب) از حضرت عایشه ل روایت شده است که او (به عروه) می‌گفت: ای خواهر زاده‌ی من! سوگند به خدا ما سه هلال را می‌دیدیم و در ظرف دو ماه، در خانه‌های پیامبرص برای پختن غذا آتشی افروخته نمی‌شد، گفتم: ای خاله! پس زندگی شما با چه چیزی سپری می‌شد (می‌خوردید)؟ فرمودند: دو سیاه (خرما و آب)، به علاوه‌ی آن‌که پیامبرص همسایه‌هایی از انصار داشت که حیوانهاى شیردهی داشتند که از شیر آنها برای پیامبرص می‌فرستادند و پیامبرص ما را از آن می‌نوشاند[[299]](#footnote-300).

306- وعن أبي هُريرةَ رضي اللَّه عنه قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذا هُوَ بِأَبي بكْرٍ وعُمَرَ رضي اللَّه عنهما، فَقَالَ: «ما أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالاَ: الْجُوعُ يا رَسولَ اللَّه. قالَ: «وَأََنا، والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لأَخْرَجَني الَّذِي أَخْرَجَكُما. قُوما» فقَاما مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلاً مِنَ الأَنْصارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قالَتْ: مَرْحَباً وَأَهْلاً. فقال لها رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيْنَ فُلانٌ» قالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا الْمَاءَ، إِذْ جَاءَ الأَنْصَارِيُّ، فَنَظَرَ إلَى رَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبَيْهِ، ثُمَّ قالَ: الْحَمْدُ للَّهِ، ما أَحَدٌ اليَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافاً مِنِّي فَانْطَلقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وتَمْرٌ ورُطَبٌ، فقال: كُلُوا، وَأَخَذَ الْمُدْيَةَ، فقال لَهُ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ وَالْحَلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذلكَ العِذْقِ وشَرِبُوا. فلمَّا أَنْ شَبعُوا وَرَوُوا قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لأَبي بكرٍ وعُمَرَ رضي اللَّه عنهما: «وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هذَا النَّعيمِ يَوْمَ القِيامَةِ، أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هذا النَّعِيمُ» رواه مسلم.

306. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص روزی یا شبی بیرون آمد، ناگهان با ابوبکر و عمرب برخورد کرد و به آنان فرمودند: «چه چیزی شما را در این موقع از خانه خارج کرده است؟» گفتند: گرسنگی ای رسول خدا. فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، من را نیز همین علت که شما را از خانه‌ی تان خارج ساخته، از خانه خارج ساخته است؛ برخیزید» پس به همراه او برخاستند. پس به خانه‌ی مردی از انصار آمدند در حالی که او در خانه‌اش نبود، وقتی که زن انصاری پیامبرص را دید، گفت: خوش آمدید، پیامبرص فرمودند: شوهرت کجاست؟ زن گفت: رفته که برایمان آب آشامیدنی بیاورد؛ ناگهان مرد انصاری از راه رسید و پیامبرص و دو یار او را دید، (از نهایت خوشحالی گفت): الحمدلله! (سپاس و ستایش سزاوار خداوند است)، امروز هیچ‌کس مهمان‌هایی همچون مهمانان بزرگوار من ندارد، سپس رفت و یک شاخه خرما آورد که بر آن خرمای نارس و رسیده و خرمای نیم رس موجود بود و گفت: بفرمایید و (به قصد ذبح حیوانی) چاقو برگرفت، پیامبر صفرمودند: «از کشتن گوسفند شیرده بپرهیز»، سپس گوسفندی ذبح کرد و آنان از آن گوسفند و خرما تناول فرمودند و آب نوشیدند و وقتی از غذا و آب سیر شدند، پیامبر ص به یارانش فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، در مورد این نعمت‌ها، از شما سؤال خواهد شد، گرسنگی شما را از خانه‌هایتان خارج کرد و برنگشتید تا که به این نعمت‌ها رسیدید»[[300]](#footnote-301).

[سؤال از این نعمت‌ها، سؤال از فراوانی و تعدد آنهاست، نه سؤال سرزنش و عذاب ـ و خداوند آگاه‌تر است. و آن صحابی انصاری که ایشان به خانه‌اش رفتند، «ابوالهیثم بن تیهان» بود، چنان که در روایت ترمذی و غیر او ذکر شده است.]

307- وعن أبي موسى الأَشْعَريِّ رضي اللَّهُ عنه قال: أَخْرَجَتْ لَنا عائِشَةُ رضي اللَّهُ عنها كِساءً وَإِزاراً غَلِيظاً قالَتْ: قُبِضَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في هذين. متفقٌ عليه.

307. و از ابوموسی اشعریس روایت شده است که فرمود: حضرت عایشهل پیراهن و شلوار خشن و ستبری را برای ما آورد و فرمود: پیامبرص در میان این دو تکه لباس رحلت کرد (در زمان رحلت، اینها را به تن داشت)[[301]](#footnote-302).

308- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً» متفقٌ عليه.

308. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوندا، روزی آل محمد را تنها قوت گردان (فقط چیزی که مایه‌ی سد رمق شود، به ما عطا کن و نه بیشتر)»[[302]](#footnote-303).

309- وعن عائشةَ، رضيَ اللَّه عنها، قَالَتْ: تُوُفِّيَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ودِرْعُهُ مرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ في ثَلاثِينَ صَاعاً منْ شَعِيرٍ. متفقٌ عليه.

309. و از عایشهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص در حالی رحلت فرمودند که زره جنگی او نزد مردی یهودی، در برابر سی صاع جو، در گرو بود[[303]](#footnote-304).

310- وعن أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنه، قال: لَقدْ رَأَيْتُ سبْعينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، ما مِنْهُم رَجلٌ عَلَيهِ رِدَاء، إِمَّا إِزارٌ وإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ ربَطُوا في أَعْنَاقِهم مِنهَا ما يَبْلُغُ نِصفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنهَا ما يَبلُغُ الكَعْبَينِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَراهِيَةَ أَن تُرَى عَوْرَتُهُ. رواه البخاري.

310. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در میان آنها مردی نبود که ردایی (بالاپوشی) داشته باشد، یا شلواری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می‌بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می‌رسید و شخص آن را با دست خود جمع می‌کرد که مبادا عورتش آشکار گردد[[304]](#footnote-305).

311- وعن عائشةَ رضي اللَّه عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أُدْمٍ حَشْوُهُ لِيْفٌ. رواه البخاري.

311. و از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: بستر پیامبرص از پوستی دباغی شده بود که داخل آن از لیف خرما پر شده بود[[305]](#footnote-306).

312- وعن أبي أُمامة رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا ابْنَ آدمَ! إِنَّكَ إِنْ تَبْذُلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمْسِكَهُ شرٌّ لَكَ، ولا تُلامُ عَلى كَفَافٍ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

312. و از ابوامامهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای فرزند آدم! همانا تو اگر بخشش کنی و مازاد مال خود را بذل نمایی، برای تو بهتر است و اگر زیادی مال خود را نگه داری و نبخشی، برای تو بد خواهد بود، اما به خاطر داشتن در حد کفاف و برای گذراندن زندگی، مورد ملامت و سرزنش واقع نمی‌شوی و در انفاق، از کسی شروع کن که مخارج او بر ذمه‌ی توست»[[306]](#footnote-307).

313- وعن عِمْرانَ بنِ الْحُصَينِ رضي اللَّه عنهما، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِيْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوْنَهُمْ» قَالَ عِمرَانُ: فَمَا أَدْرِيْ قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّتَيْنِ أو ثَلاثاً «ثُمَّ يَكُونُ بَعدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ ولا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلا يُوفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهمْ السِّمَنُ» متفقٌ عليه.

313. و از عمران بن حصین ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بهترین شما کسانی هستند که در قرن من هستند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند». عمران می‌گوید: نمی‌دانم پیامبرص دو بار جمله‌ی «سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند» را تکرار فرمودند: یا سه بار؛ (بعد پیامبرص ادامه داد که:) «و بعد از آنها، عده‌ای می‌آیند که شهادت می‌دهند در حالیکه کسی از آنها شهادت نمی‌خواهد، خیانت می‌کنند و امانتدار و محل اعتبار برای امانت نیستند، نذر می‌کنند و به نذر خود وفا نمی‌کنند و چاقی در بین آنها ظاهر می‌شود»[[307]](#footnote-308).

314- وعن عُبَيدِ اللَّه بِن مِحْصَنٍ الأَنْصارِيِّ الْخَطْمِيِّ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «منْ أَصْبَحَ مِنكُمْ آمِناً في سِرْبِهِ، مُعَافَى فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوتُ يَومِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيْزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحذافِيرِها». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

314. و از عبیدالله بن محصن انصاری خطمیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر کسی از شما، شب را در حالی به صبح برساند که در میان قوم و نفس خود، امنیت و در بدنش، سلامت داشته و پیش او خوراک آن روز موجود باشد، مثل این است که دنیا به‌طور کلی و با همه‌ی جوانبش، برای او آماده و جمع (و او به همه‌ی آرزوهای خود نایل) شده باشد»[[308]](#footnote-309).

315- وعن عبدِ اللَّهِ بن عمرو بنِ العاصِ رضي اللَّه عنهما، أَن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَدْ أَفَلَحَ مَن أَسْلَمَ، وكَانَ رِزْقُهُ كَفَافاً، وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ» رواه مسلم.

315. و از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به تحقیق، کسی که مسلمان و تسلیم امر خدا بوده و رزق کافی، برای اداره‌ی زندگیش، به او داده شده باشد و خداوند او را به آنچه که به وی داده است، قانع کرده باشد، رستگار است»[[309]](#footnote-310).

316- وعن أبي أُمَامَةَ الأَنْصَارِيِّ رضي اللَّه عنه قال: ذَكَرَ أَصْحابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوْماً عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلا تَسْمَعُونَ؟ أَلاَ تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الإِيمَانِ، إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الإِيمَانِ» يعْني: التَّقَحُّلَ. رواه أبو داود.

316. و از ابوامامه انصاریس روایت شده است که فرمود: روزی اصحاب پیامبرص نزد او از دنیا صحبت می‌کردند، پیامبرص فرمودند: «آیا نمی‌شنوید؟ آیا نمی‌شنوید؟ کهنه‌پوشی (و ساده‌پوشی و دوری از خوشگذرانی)، از ایمان است، کهنه‌پوشی (و ساده‌پوشی و دوری از خوشگذرانی)، از ایمان است»[[310]](#footnote-311).

(به حدیث شماره: 297 مراجعه شود).

57- باب القناعة والعفاف والإقتصاد في المعيشة والإنفاق وذم السؤال من غير ضرورة

باب قناعت و عزت نفس و میانه‌روی در زندگی و بخشش، و نکوهش گدایی بدون ضرورت

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا**﴾** [هود: 6].

«هیچ جنبده‌ای بر روی زمین نیست، مگر این که روزی او برعهده‌ی خداست».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**لِلۡفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحۡصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ ضَرۡبٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ يَحۡسَبُهُمُ ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ لَا يَسۡ‍َٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗاۗ**﴾** [البقرة: 273].

«(احسان و صدقه) برای فقرایی است که خود را در راه خدا و جهاد وقف کرده و به تنگنا افتاده‌اند و نمی‌‌توانند (برای تجارت)، در زمین به مسافرت بپردازند و به خاطر خویشتنداری، شخص نادان می‌پندارد که اینان دارا و بی‌نیاز هستند و آنان را از روی سیمایشان می‌شناسی و با اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا٦٧**﴾** [الفرقان: 67].

«کسانی که هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده و صدقه دادن) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری و بلکه در میان این دو (اسراف و بخل) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ٥٧**﴾** [الذاريات: 56-57].

«من، جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام، من از آنان، نه درخواست رزق و روزی می‌کنم و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند».

317- عن أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ» متفقٌ عليه.

317. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «ثروت و بی‌نیازی، از زیادی مال نیست، بلکه ثروت و بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس (عزت نفس و غنای درونی) است»[[311]](#footnote-312).

318- وعن حَكيم بن حِزَام رضي اللَّه عنه قال: سَأَلْتُ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعطَاني، ثم سَأَلْتُهُ فَأَعطَاني، ثم سَأَلْتُهُ فَأَعطَاني، ثم قال: «يا حَكيمُ، إِنَّ هذا المَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ، فَمن أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُوركَ لَهُ فِيْهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشرَافِ نَفْسٍ لَم يُبَارَكْ لهُ فِيْهِ، وكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ ولا يَشْبَعُ، واليدُ العُلْيَا خَيرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى» قال حَكيمٌ: فقلتُ: يا رسولَ اللَّه! وَالَّذِي بَعثَكَ بالحَقِّ لا أَرْزَأُ أَحَداً بَعدَكَ شَيْئاً حَتَّى أُفَارِقَ الدُّنيَا، فَكَانَ أَبُو بكرٍ رضي اللَّه عنه يَدْعُو حَكيماً لِيُعطيَهُ العَطَاءَ، فَيَأْبَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئاً. ثُمَّ إِنَّ عُمرَ رضي اللَّه عنه دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ، فَأَبَى أَن يَقْبَلَهُ. فَقَالَ: يا مَعشَرَ الْمُسْلمينَ، أُشْهِدُكُم عَلى حَكِيمٍ أَنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّه لَهُ في هَذَا الْفَيْءِ، فيَأْبَى أَن يَأْخُذَهُ. فَلَمْ يَرْزَأْ حَكيم أَحداً مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تُوُفي. متفقٌ عليه.

318. و از حکیم بن حزامس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص چیزی خواستم، عطا فرمودند: باز هم چیزی طلب کردم، باز عطا فرمودند: باز خواستم، دوباره عطا فرمودند: سپس فرمودند: «ای حکیم! این مال (دنیا) سبز و شیرین است، هرکس آن را با سخاوت نفس و بدون طمع و درخواست و بی‌مبالات به آن، تصاحب کند، برای او مبارک خواهد بود و هرکس با رغبت و حرص و طمع، آن را به دست آورد، برای او مبارک نمی‌شود و او همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و دست بالا (بخشنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است». حکیم می‌گوید: گفتم ای رسول خدا! سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، بعد از (این سخن تو یا بعد از وفات) تو از هیچ‌کس چیزی نمی‌گیرم تا وقتی که از دنیا می‌روم؛ (پس از رحلت پیامبرص) ابوبکر صدیقس حکیم را فرا می‌خواند تا چیزی به او بدهد، اما حکیم از قبول آن ابا کرد و حضرت عمرس او را دعوت کرد که چیزی به او بدهد، قبول نکرد، سپس حضرت عمرس گفت: ای گروه مسلمانان! شما را شاهد می‌گیرم که من سهم حکیم را از این غنیمت که خدا به او داده است، بر او عرضه می‌کنم و او از قبولش امتناع می‌کند و حکیم بعد از پیامبرص تا وقتی که وفات کرد، از هیچ‌یک از مردم، هرگز چیزی قبول نکرد[[312]](#footnote-313).

319- وعن عمرو بن تَغْلِب رضي اللّه عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بَمَالٍ أَوْ سَبْيٍ فَقسَّمهُ، فَأَعْطَى رِجَالاً، وتَرَكَ رِجَالاً، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللَّهَ، ثُمَّ أَثْنَى عَلَيهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعدُ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدَعُ الرَّجُلَ، والَّذِي أَدَعُ أَحَبُّ إليَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلكِنِّي إِنَّمَا أُعْطِي أَقوَاماً لِما أَرى في قُلُوبِهِمْ مِن الجَزعِ والهَلَعِ، وَأَكِلُ أَقْواماً إِلى ما جعَلَ اللَّه في قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنَى والْخَيْرِ، مِنْهُمْ عَمْروُ بنُ تَغلِبَ» قال عمرُو بنُ تَغْلِبَ: فَواللَّهِ ما أُحِبُّ أَن لي بِكلِمةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُمْرَ النَّعَمِ. رواه البخاري.

319. و از عمرو بن تغلبس روایت شده است که فرمود: مالی یا برده‌هایی برای پیامبرص آوردند، آن را تقسیم فرمود و به بعضی از مردان سهمی عطا کرد و به بعضی سهمی نداد، بعداً به او خبر رسید که محروم‌شدگان از سهم گله کرده‌اند؛ پس حمد خدای را به جای آورد و او را ثنا گفت و سپس فرمودند:« اما بعد، به خدا سوگند من به یک مرد می‌دهم و مرد دیگر را ترک می‌کنم، و آن شخص را که ترک می‌کنم محبوب تر است نزد من از آن شخصی که به او چیزی می‌دهم، ولیکن عطای من به عده‌ای، به واسطه‌ی ناشکیبایی و شدت بی‌صبری‌ای است که در دل آنها می‌بینم و عده‌ای را هم به آنچه که خداوند از بی‌نیازی و نیکی در قلب آنها انداخته است، حواله می‌کنم و از جمله‌ی آنها عمروبن تغلب است؛ عمرو بن تغلب می‌گوید: به خدا سوگند، دوست ندارم که به جای فرمایش پیامبرص شتران سرخ‌موی داشته باشم[[313]](#footnote-314).

320- وعن حَكيمِ بن حِزامٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «اليدُ العُلْيَا خَيْرُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وابْدَأ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، ومَنْ يَسْتعْفِفْ يُعِفُّهُ اللَّهُ، ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري، ولفظ مسلم أَخصر.

320. و از حکیم بن حزامس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دست بالاتر (بخشنده) از دست پایین‌تر (طلب کننده و گیرنده‌ی بخشش) بهتر است و (انفاق را) از خانواده‌ات شروع کن و بهترین صدقه آن است که شخص بعد از برآوردن نیازهای خود و خانواده‌اش پرداخت کند و کسی که از گدایی و طلب کردن مال از مردم خودداری کند، خداوند او را عفیف و بی‌نیاز می‌سازد و هرکس استغنا بورزد و دارای عزت نفس باشد، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند»[[314]](#footnote-315).

321- وعن عَوف بن مالك الأَشْجَعِيِّ رضي اللَّه عنه قالَ: كُنَّا عِنْدَ رسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسَعْةً أَوْ ثمانيةً أَوْ سَبْعَةً، فَقَال: «أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» وكُنَّا حَدِيثي عَهْدٍ بِبَيْعَةٍ، فَقُلْنَا: قَدْ بايعْناكَ يا رسُولَ اللَّهِ، ثم قَالَ: «ألاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللهِ؟» فَبَسَطْنَا أَيْدِيْنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ الله! فَعَلاَم نَبَايِعُكَ؟ قَالَ: «على أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ ولا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، والصَّلَوَاتِ الخَمْسِ وَتُطِيْعُوا» وَأَسرَّ كَلِمَةً خَفِيَّةً: «وَلاَ تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئاً» فَلَقَدْ رَأَيتُ بَعْضَ أُولِئكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحدِهِمْ فَما يَسْأَلُ أَحَداً يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ. رواه مسلم.

321. و از عوف بن مالک اشجعیس روایت شده است که فرمود: ما، در خدمت پیامبرص بودیم و نُه یا هشت یا هفت نفر بودیم که فرمودند: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» در حالی که ما تازه بیعت کرده بودیم، به همین علت گفتیم: ما با شما بیعت کرده‌ایم ای رسول خدا! سپس فرمودند: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» و ما دست‌های خود را دراز کردیم و گفتیم: با شما بیعت کرده‌ایم، اکنون بر چه چیزی بیعت کنیم؟ فرمودند: «بر اینکه الله را عبادت کرده و با او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را انجام دهید، و اطاعت کنید» و جمله‌ای را پنهانی گفت: «و این که از مردم چیزی نخواهید»؛ عبدالرحمن می‌گوید: پس از آن، من چند نفر از آنان را دیدم که تازیانه‌ی یکی از آنها به زمین می‌افتاد و او از کسی نمی‌خواست که آن را بردارد و به او بدهد»[[315]](#footnote-316).

322- وعن ابن عمر رضي اللَّه عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ تَزَالُ الْمَسأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى ولَيْسَ في وَجْهِهِ مُزْعةُ لَحْمٍ» متفقٌ عليه.

322. و از ابن‌عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شخص همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می‌دهد تا وقتی که خداوند را ملاقات می‌کند، در حالی که در صورت او یک قطعه گوشت نیست»[[316]](#footnote-317).

323- وعن ابن مسعودٍ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَصابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فاقَتُهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّه لَهُ بِرِزقٍ عاجِلٍ أَوْ آجِلِ» رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

323. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هر کس در تنگدستی و فقری بیفتد و آن را پیش مردم ببرد و بازگوید (و حل آن را از ایشان بخواهد)، فقرش هرگز برطرف نخواهد شد و (هر کس چنان شود) و آن را بر خدا عرضه کند (و رفعش را از او بجوید)، خداوند به سرعت روزی‌ای - دیر یا زود - به او می‌دهد»[[317]](#footnote-318).

324- وعن أبي هُريرة رضي اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْراً، فَلْيسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ» رواه مسلم.

324. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که برای زیاد شدن مال گدایی کند، در واقع اخگر آتش (جهنم) را گدایی کرده است (آن مال، اخگر آتش می‌شود)، (با این حال) پس اگر مى‌خواهد کم گدایی کند، واگر مى‌خواهد زیاد»[[318]](#footnote-319).

325- وعَنْ ثَوْبانَ رضيَ اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَكَفَّلَ لي أَن لا يسْأَلَ النَّاسَ شَيْئاً، وَأَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّة؟» فَقُلْتُ: أَنا، فَكَانَ لاَ يسْأَلُ أَحَداً شَيْئاً، رواه أبوداود بإِسنادٍ صحيح.

325. و از ثوبانس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «چه کسی برای من تعهد می‌کند که از مردم چیزی و حاجتی نخواهد، و من در مقابل، بهشت را برای او ضمانت کنم؟» گفتم: من تعهد می‌کنم. پس از آن دیگر ثوبانس از کسی چیزی نمی‌خواست[[319]](#footnote-320).

326- وعن قَبِيصَةَ بن الْمُخَارِقِ رضي اللَّه عنه قال: تَحمَّلْتُ حَمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ فِيْهَا، فَقَالَ: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِينَا الصَّدَقَةُ فَنأْمُرَ لَكَ بِهَا» ثُمَّ قَالَ: «ياَ قَبِيصَةُ! إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لا تَحِلُّ إِلاَّ لأَحَدِ ثَلاثَةٍ: رَجُلٌ تَحَمَّلَ حَمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيْبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ. ورجُلٌ أَصابَتْهُ جائِحَةٌ اجْتَاحَتْ مالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَاماً مِنْ عيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَاداً مِنْ عَيْشٍ، ورَجُلٌ أَصابَتْهُ فاقَةٌ، حَتَّى يقُولَ ثلاثَةٌ مِنْ ذَوي الحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلاناً فَاقَةٌ، فحلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلةُ حتَّى يُصِيبَ قِواماً مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَاداً مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِواهُنَّ مِنَ الْمَسأَلَةِ يا قَبِيصَةُ سُحْتٌ، يأَكُلُهَا صَاحِبُها سُحْتاً» رواهُ مسلم.

326. و از قبیصه بن مخارقس روایت شده است که فرمود: مال‌الصلحی را تعهد کردم و نزد پیامبرص آمدم تا از او در این مورد یاری بخواهم، فرمودند: «بمان تا صدقه‌ای به ما برسد و امر کنیم که از آن سهمی به تو داده شود، سپس فرمودند: «ای قبیصه! سؤال (گدایی و از مردم طلب مال کردن) تنها برای سه نفر حلال است: (1) مردی که مال‌الصلحی را برای سازش و آشتی بین دو گروه تعهد کند؛ سؤال برای او حلال است تا وقتی که به مقصود خود (پولی که تعهد کرده است) می‌رسد و سپس باید از آن خودداری کند و (2) مردی که ضرری به مال او برسد و مال او را از بین ببرد، سؤال برای او نیز حلال است تا هنگامی که زندگی او به سر و سامانی برسد ـ یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود و (3) مردی که فقر و تنگدستی ای بر او وارد آید تا اندازه‌ای که سه نفر از خردمندان طایفه‌اش بگویند که: او فقیر شده است، سؤال برای او حلال است تا زندگی او سر و سامانی بگیرد ـ یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود؛ ای قبیصه! در غیر این سه مورد، سؤال و گدایی، حرام است و صاحبش آن را به حرامی مصرف می‌کند»[[320]](#footnote-321).

58- باب جواز الأخذ من غير مسألة ولا تطلع إليه

باب جواز قبول (چیزی از کسی) بدون خواستن و چشمداشت آن

327- عَنْ سالمِ بنِ عبدِ اللَّهِ بنِ عُمَرَ، عَنْ أَبيهِ عبدِ اللَّه بنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ رضي اللَّه عنهم قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِيْنِي العطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفقَرُ إِلَيهِ مِنِّي، فَقَالَ: «خُذهُ، إِذَا جاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ ولا سَائِلٍ، فَخُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلْهُ، وإِنْ شِئْتَ تَصْدَّقْ بِهِ، وَمَا لا، فَلا تُتبِعْهُ نَفْسَكَ» قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبدُاللَّه لا يَسْأَلُ أَحَداً شَيْئاً، وَلا يَرُدُّ شَيْئاً أُعْطِيَهُ. متفقٌ عليه.

327. از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله از جدش حضرت عمرش روایت شده است که حضرت عمرس گفت: پیامبرص گاهی چیزی به من عطا می‌فرمود و من می‌گفتم: به کسی که از من محتاج‌تر است مرحمت فرما، فرمودند: «آن را بگیر و هرگاه از این مال (مال حلال) چیزی به تو رسید در حالی که تو بر آن حرص و طمعی نداشته و آن را درخواست نکرده بودی، آن را بگیر و از آن استفاده کن، اگر خواستی، بخور و اگر خواستی، آن را صدقه بده و اگر بدین گونه نبود (بدون درخواستت به تو داده نشد) دیگر آن را نخواه و دنبال آن نرو» سالم می‌گوید: به همین سبب، پدرم عبدالله هم از کسی چیزی نمی‌خواست و اگر چیزی به او عطا می‌شد، رد نمی‌کرد[[321]](#footnote-322).

59- باب الحث على الأكل من عمل يده والتعفف به من السؤال والتعرض للإعطاء

باب تشویق بر خوردن از دسترنج خود و خودداری از گدایی به وسیله‌ی آن و خود را در معرض بخشش قرار دادن

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ**﴾** [الجمعة: 10].

«وقتی نماز (جمعه) انجام شد، در زمین پراکنده گردید و از بخشش خدا، رزق و روزی بجویید».

328- وعن أبي هُريرة رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَداً، فَيُعْطِيَهُ أَو يَمْنَعَهُ» متفقٌ عليه.

328. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر یکی از شما یک پشته هیزم بر پشت بیاورد، برای او بهتر است از این که، از کسی چیزی بخواهد، چه به او بدهد یا ندهد»[[322]](#footnote-323).

329- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ زَكَرِيَّا عليه السَّلامُ نَجَّاراً» رواه مسلم.

329. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «زکریا÷ نجار بود»[[323]](#footnote-324).

330- وعن الْمِقدَادِ بن مَعْدِيكَربَ رضي اللَّه عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَاماً خَيْراً مِن أَنَ يَأْكُلَ مِن عمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبيَّ اللَّهِ دَاوُدَ÷كَانَ يَأْكُلُ مِن عَمَلِ يَدِهِ» رواه البخاري.

330. از مقداد بن معدیکربس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگز هیچ‌کس، غذایی (روزی‌ای) بهتر از این نخورده است که از دسترنج خود بخورد و پیامبر خدا داود÷ از دسترنج خود می‌خورد»[[324]](#footnote-325).

60- باب الكرم والجود والإنفاق في وجوه الخير ثقة بالله تعالى

باب بخشش و سخاوت و خرج‌كردن در كارهای خیر به امید خدا و توكل بر او

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ**﴾** [سبأ: 39].

«هرچه را (در راه خدا) ببخشید و صرف کنید، خداوند جای آن را پر می‌کند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ٢٧٢**﴾** [البقرة: 272].

«[اى اهل ايمان!] و هر مالى را كه انفاق كنيد به سود خود شماست، و اين در صورتى است كه انفاق نكنيد جز براى طلب خشنودى خدا. و آنچه از مال [باارزش و بى‏عيب‏] انفاق كنيد، پاداشش به طور كامل به شما داده مى‏شود، و مورد ستم قرار نخواهيد گرفت».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ٢٧٣**﴾** [البقرة: 273].

«هرچیز مال (خوب و نیکی) را که انفاق می‌نمایید، خداوند از آن آگاه است».

331- وعَنِ ابنِ مسعودٍ رضي اللَّه عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ في اثنتينِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ في الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّه حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا» متفقٌ عليه.

331. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «جز به دو ﭼیز، حسد و رشک برده نمی‌شود: (1) مردی که خدا مالی به او داده و او را به صرف کردن آن در راه حق و درست، نیرو داده و مسلط کرده است (2) مردی که خداوند علم و حکمتی به او داده و او به آن عمل می‌کند و به مردم نیز می‌آموزد»[[325]](#footnote-326).

332- وعنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالهِ؟» قالُوا: يَا رَسولَ اللَّه، ما مِنَّا أَحَدٌ إِلاَّ مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالَ وَارِثهِ ما أَخَّرَ» رواه البخاري.

332. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کدام‌یک از شما مال وارث خویش را از مال خود بیشتر دوست دارد؟ گفتند: ای رسول خدا! در میان ما کسی نیست که مال خود را از مال دیگران، بیشتر دوست نداشته باشد؛ پیامبرص فرمودند: «پس مال هر شخص، همان است که آن را پیش اندازد (آن را در راه خدا بدهد یا برای زندگی خود خرج کند) و مال وارث او، آن است که آن را به بعد از خود اندازد (خود بخشش و یا خرج نکند)[[326]](#footnote-327).

333- وعن جابرٍ رضي اللَّه عنه قال: ما سُئِل رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيئاً قَطُّ فقالَ: لا. متفقٌ عليه.

333. و از جابرس روایت شده است که فرمود: هرگز از پیامبر ص چیزی خواسته نشد که در جواب بفرماید: نه[[327]](#footnote-328).

334- وعن أبي هُريرةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصبِحُ العِبادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلاًنِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، وَيَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً» متفقٌ عليه.

334. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر روز که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! به بخشنده و خرج‌کننده، عوض عطا کن و دیگری می‌گوید: خداوندا! به بخیل و خودداری کننده از خرج، تلف و ضرری برسان»[[328]](#footnote-329).

335- وعنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قـَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أنفِق يَا ابْنَ آدمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ» متفقٌ عليه.

335. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم! خرج کن و ببخش تا بر تو انفاق شود»[[329]](#footnote-330).

336- وعن جُبَيْرِ بنِ مُطْعِم رضيَ اللَّه عنه أَنَّه قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْفَلَهُ مِن حُنَيْنٍ، فَعَلِقَهُ الأَعْرَابُ يسَأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلَى سَمُرَةٍ فَخَطِفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَعْطُونِيْ رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِيْ عَـدَدُ هذِهِ العِضَاهِ نَعَماً، لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لاَ تَجِدُونِيْ بَخِيْلاً وَلاَ كَذَّاباً وَلا جَبَاناً» رواه البخاري.

336. و از جبیر بن مطعمس روایت شده است که فرمود: وقتی که موقع بازگشت پیامبرص از «حنین»، با ایشان راه می‌رفتم، اعراب اطراف پیامبرص را گرفتند و با اصرار از او درخواست مال می‌کردند، چنان که پیامبرص را ناچار کردند که از کنار درختی خاردار بگذرد، خار درخت، ردای او را کشید، پیامبر ایستادند و فرمودند: «ردایم را به من بدهید که اگر به تعداد این خارها، چهارپا و شتر می‌داشتم، آن را میان شما تقسیم می‌کردم و آن وقت، شما مرا بخیل و دروغگو و ترسو نمی‌یافتید»[[330]](#footnote-331).

337- وعن أبي هُريرة رضيَ اللَّهُ عنه أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزّاً، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وجلَّ» رواه مسلم.

337. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگز صدقه، از مال کم نمی‌کند، و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند، و هر بنده‌ای برای خدا تواضع کند، خداوند عز و جل (مقام) او را بلند می‌گرداند»[[331]](#footnote-332).

338- وعن أبي كَبشَةَ الأَنمَاريِّ رضي اللَّه عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ثَلاثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيهِنَّ وَأُحَدِّثُكُم حَدِيثاً فَاحْفَظُوهُ: مَا نَقَصَ مَالُ عَبدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيهَا إِلاَّ زَادَهُ اللَّهُ عِزّاً، وَلا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسأَلَةٍ إِلاَّ فَتَحَ اللَّه عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُم حَدِيثاً فَاحْفَظُوهُ. قال: إِنَّمَا الدُّنْيَا لأَرْبَعَةِ نَفَر:

عَبدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً وَعِلْماً، فَهُو يَتَّقي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَيَعْلَمُ للَِّهِ فِيهِ حَقًّا فَهذَا بأَفضَل الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْماً، وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالاً فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ يَقُولُ: لَو أَنَّ لِي مَالاً لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلانٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً، وَلَمْ يرْزُقْهُ عِلْماً، فهُوَ يَخْبِطُ في مالِهِ بِغَيرِ عِلْمٍ، لا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلاَ يَصِلُ رَحِمَهُ، وَلا يَعلَمُ لِلَّهِ فِيْهِ حَقًّا، فَهَذَا بأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ لَمْ يرْزُقْهُ اللَّهُ مَالاً وَلاَ عِلْماً، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَل فُلاَنٍ، فَهُوَ نِيَّتُهُ، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

338. و از ابو کبشه انماریس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «سه چیز هست که من بر آنها سوگند می‌خورم و سخنی برای شما می‌گویم، آن را به یاد داشته باشید و فراگیرید: (1) هرگز ثروت هیچ شخصی، با صدقه دادن کم نشده است؛ (2) هر بنده‌ای که به او ظلمی بشود و او بر آن صبر کند، یقیناً خداوند عزت او را زیادتر می‌کند؛ (3) هر بنده‌ای دری برای گدایی باز کند، حتماً خداوند دری از تنگدستی و فقر (یا ناراحتی‌های دیگری) بر او می‌گشاید. و سخنی برای شما می‌گویم، آن را حفظ کنید و آن این‌که: دنیا برای چهار نفر است (انسان‌ها در دنیا به چهار دسته‌اند): (1) بنده‌ای که خداوند ثروت و علمی به او عطا کرده و او در آنها از خدای خود می‌ترسد و صله‌ی رحم خود را انجام می‌دهد و حق خدا را در مال خود می‌داند و می‌شناسد، چنین شخصی در بالاترین درجات است؛ (2) بنده‌ای که خداوند دانشی به او داده، ولی مالی به او نداده است و او دارای نیتی درست است و می‌گوید: اگر مالی داشتم، مانند فلان کس رفتار می‌کردم، چنین شخصی، با نیتش سنجیده می‌شود، پس با شخص مالدار و بخشنده، مساوی است و پاداش هردو یکسان است؛ (3) بنده‌ای که خداوند ثروت به او داده، ولی علم نداده است و او در مالش بدون علم و ناآگاهانه اقدام می‌کند و در آن از خدا نمی‌ترسد و صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد و در مالش، حقی برای خدا قایل نیست، چنین کسی در پایین‌ترین درجات است؛ (4) بنده‌ای که خداوند علم و مال به او نداده است و او می‌گوید: اگر مالی داشتم، مانند فلان کس رفتار (و اقدام به افسار گسیختگی) می‌کردم، چنین کسی با نیتش سنجیده می‌شود، پس گناهشان (با نفر سوم) یکی است»[[332]](#footnote-333).

339- وعن عائشة رضي اللَّه عنها أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً، فقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَقِيَ مِنها؟» قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلاَّ كَتِفُهَا، قال: «بَقِي كُلُّهَا غَيرَ كَتِفِهَا» رواه الترمذي وقال حديث صحيح.

339. و از حضرت عایشهل روایت شده است که ایشان گوسفندی سر بریدند، (و میان مردم تقسیم کردند) پیامبرص فرمودند: «چقدر از آن مانده است؟» حضرت عایشهل گفت: جز شانه‌اش چیزی نمانده است، پیامبرص فرمودند: «همه‌ی آن باقی مانده است، جز شانه‌اش!»[[333]](#footnote-334).

340- وعن أَسماءَ بنتِ أبي بكرٍ الصديق رضي اللَّه عنهما قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تُوكِي فَيُوكَى عَلَيْكِ».

وفي روايةٍ: «أَنفِقِي أَو أَنْفَحِيْ أَو أَنْضِحِي، وَلا تُحْصِي فَيُحْصِي اللَّهُ عَلَيكِ، وَلا تُوعِي فيوعِي اللَّهُ عَلَيْكِ» متفقٌ عليه.

340. و از اسماء دختر ابوبکر صدیقب روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «ذخیره نکن و سر ظرف را سخت مبند (کنایه از عدم بخشش) که سخت گرفته می‌شود (خداوند برکت و نعمت خود را از تو باز می‌دارد)»[[334]](#footnote-335).

در روایتی دیگر آمده است که فرمودند: «خرج کن، یا ببخش، یا هدیه بده و (مالت را برای آن‌که اضافه شود و به کسی ندهی تا کم گردد) نشمار که خداوند (آن را) به ضرر تو خواهد شمرد و فضلش را از تو منع خواهد کرد و جمع و نگهداری و ذخیره نکن (مال را از مستحق پنهان و منع نکن) که خداوند رحمت و نعمت خود را از تو پنهان می‌کند».

341- وعن أبی هريرة رضی الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بيْنَما رَجُلٌ يَمشِي بِفَلاةٍ مِن الأَرضِ، فَسَمِعَ صَوتاً في سَحَابَةٍ: اسقِ حَدِيقَةَ فُلانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ في حَرَّةٍ، فإِذا شَرْجَةٌ من تِلْكَ الشِّراجِ قَدِ اسْتَوعَبَتْ ذلِكَ الماءَ كُلَّهُ فَتَتَبَّعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ في حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، مَا اسْمُكَ؟ قال: فُلانٌ، للاسْمِ الَّذِي سَمِعَ في السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِيْ؟ فَقَال: إنِّيْ سَمِعْتُ صَوْتاً في السَّحَابِ الَّذِيْ هَذَا مَاؤُهُ يقُولُ: اسقِ حَدِيقَةَ فُلانٍ لإسمِكَ، فما تَصْنَعُ فِيها؟ فقال: أَمَا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإنِّيْ أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَّصَدَّقُ بثُلُثِهِ، وآكُلُ أَنَا وَعِيَالي ثُلُثاً، وأَرَدُّ فِيْهَا ثُلثَهُ». رواه مسلم.

341. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی در بیابانی بی‌آب راه می‌رفت که صدایى را در ابر شنید: باغ فلان را آبیاری کن! و آن ابر کنار رفت و آب خود را در سنگلاخی سیاه خالی کرد و همه‌ی آب را آبراهه‌ای در خود گرفت و سرازیر شد، مرد به دنبال آب رفت، مردی را دید که در باغ خود ایستاده بود و با بیل آبیاری می‌نمود و به آن مرد گفت: ای بنده‌ی خدا! اسمت چیست؟ مرد گفت: فلان، ـ همان اسمی که از داخل قطعه‌ی ابر شنیده بود ـ و سپس گفت: ای بنده‌ی خدا! چرا اسم مرا می‌پرسی؟ مرد گفت: من از ابری که این آب از آن فرو ریخت، صدایی شنیدم که می‌گفت: باغ فلان را آبیاری کن و اسم تو را برد، تو در باغ چه‌کار می‌کنی؟ صاحب باغ گفت: اکنون که تو این را گفتی، می‌گویم: من به نتیجه‌ی حاصل از باغ نگاه می‌کنم و سپس یک سوم آن را صدقه می‌دهم و من و خانواده‌ام یک سوم می‌‌خوریم و یک سوم دیگر را به باغ (برای بذر و...) برمی‌گردانم»[[335]](#footnote-336).

(به حدیث شماره: 312، 91 مراجعه فرمائید).

61- باب النهي عن البخل والشح

باب نهی از بخل و خست

قَالَ‌ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ١٠ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ١١**﴾** [الليل: 8-11].

«و اما کسی که تنگ چشمی کند و خود را از خداوند بی‌نیاز بداند؛ و پاداش خوب و بهشت را تکذیب کند (و بدان ایمان و باور نداشته باشد؛) ما نیز او را برای سختی و مشقت (و جهنم)، آماده می‌نماییم، در آن هنگام که (به گور و دوزخ) پرت می‌گردد، دارایی‌اش سودی به حال او نخواهد داشت».

وقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٩**﴾** [الحشر: 9].

«وکسانی که از بخل و خست نفس خود محفوظ شوند، قطعاً رستگارند».

و اما احادیث در این باب، تعدادی از آنها در باب قبلی بیان شد.

342- وعن جابر رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلمَاتٌ يوْمَ القِيامَةِ، واتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُم عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ واسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُم» رواه مسلم.

342. و از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از ظلم بپرهیزید؛ زیرا که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد و آنها را واداشت که خون همدیگر را بریزند و حرام‌ها را حلال کنند»[[336]](#footnote-337).

62- باب الإيثار والمواساة

باب ایثار و کمک به یکدیگر

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ**﴾** [الحشر: 9].

خداوند متعال در وصف انصار می‌فرماید: «و محتاجان و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا٨**﴾** [الإنسان: 8].

«و طعام را با وجود علاقه و اشتهایی که خود به آن دارند، به مسکین و یتیم و اسیر، اطعام می‌کنند».

343- وعن أبي هُريرةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إني مَجْهُودٌ، فأَرسَلََ إِلى بَعْضِ نِسائِهِ، فَقَالتْ: والَّذِي بَعَثَكَ بِالحَقِّ ما عِندِيْ إِلاَّ مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُخْرَى. فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثل ذَلِكَ: لاَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ما عِنْدِي إِلاَّ مَاءٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «من يُضِيفُ هَذَا، اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِِ، فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لامْرَأَتِهِ: أَكرِمِي ضَيْفَ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية قال لامرَأَتِهِ: هل عِنْدَكِ شَيءٌ؟ فَقَالَتْ: لا، إِلاَّ قُوتَ صِبْيَانِي قَالَ: عَلِّليهمْ بِشَيءٍ وإِذا أَرَادُوا العَشَاءَ، فَنَوِّمِيْهِمْ، وإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا، فَأَطْفِئِي السِّرَاجَ، وأَرِيْهِ أَنَّا نَأْكُلُ، فَقَعَدُوا وأَكَلَ الضَّيفُ وبَاتَا طَاوِيَيْنِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ، غَدَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَقَالَ: «لَقَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِن صَنِيْعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ» متفقٌ عليه.

343. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص آمد و گفت: من در تنگنا و به شدت گرسنه‌ام، پیامبرص پیش یکی از زنان خود فرستاد که اگر غذایی هست به او بدهند، گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، جز آب چیزی ندارم، بعد نزد زن دیگرش فرستاد، همان جواب را شنید، تا همین جمله را از تمام زنانش شنید و سپس فرمودند: «چه کسی امشب این را مهمان می‌کند؟» یکی از انصار جواب داد: من، ای رسول خدا! و او را به خانه برد و به زنش گفت: از مهمان پیامبرص پذیرایی کن[[337]](#footnote-338).

در روایتی دیگر آمده است: به زنش گفت: آیا نزد تو چیزی هست؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی ندارم، گفت: آنها را به چیزی مشغول کن و هر وقت غذا خواستند آنها را بخوابان و هر وقت مهمان وارد شد، چراغ را خاموش و به او چنان وانمود کن که ما هم غذا می‌خوریم، بعد نشستند و مهمان غذا را خورد و خود و زنش گرسنه و با شکم خالی شب را گذراندند و وقتی که صبح شد، به نزد پیامبرص رسید، پیامبرص فرمودند: «خداوند از رفتار شب گذشته‌ی شما با مهمانتان تعجب کرد».

344- وعنه قالَ: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الاثْنَينِ كَافِي الثَّلاثَةِ، وطَعامُ الثَّلاثَةِ كَافَي الأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

344. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر، کافی است»[[338]](#footnote-339).

345- وعن أبي سعيدٍ الخُدريِّ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ في سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِيْناً وَشِمَالاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهرٍ فَليَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لا ظَهْرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِن زَادٍ، فَليَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِن أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لا حَقَّ لأحدٍ مِنَّا في فَضْلٍ. رواه مسلم.

345. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که فرمود: وقتی که یک بار با پیامبرص در سفری بودیم، مردی که بر شترش سوار بود، آمد و (از نهایت گرسنگی و نیاز) شروع به نگاه کردن و توجه به چپ و راست خود نمود، پیامبرص فرمودند: «کسی که دارای حیوان سواری اضافی است، آن را برای کسی که ندارد، آماده کند و کسی که توشه‌ای اضافی دارد، آن را برای بی‌توشگان حاضر و احسان نماید»، سپس (صدقه دادن اضافه‌ها در) انواع مال را ذکر نمود تا این که فهمیدیم که هیچ‌کدام از ما، در اضافه‌ها (ی مالی)حقی ندارد (و باید آن را ببخشد)[[339]](#footnote-340).

346- وعن سَهلِ بنِ سعدٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ امرَأَةً جَاءَتْ إِلى رسولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنسُوجَةٍ، فَقَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدَيَّ لأَكْسُوَكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحتَاجاً إِلَيهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا لإزَارُهُ، فقال فُلانٌ: اكسُنِيهَا مَا أَحسَنَها، فَقَالَ: «نَعَمْ» فَجَلَسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في الْمَجلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَواهَا، ثُمَّ أَرسَلَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ القَوْمُ: ما أَحسَنْتَ! لَبِسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجاً إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لا يَرُدُّ سَائِلاً، فَقَالَ: إني وَاللَّهِ ما سَأَلْتُهُ لألْبَسَهَا، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتكُونَ كَفَنِي. قال سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ. رواه البخاري.

346. از سهل‌بن سعدس روایت شده است که فرمود: زنی، جامه‌ی پشمین بافته شده‌ای به خدمت پیامبرص آورد و گفت: آن را با دستان خود بافته‌ام که شما بپوشید، پیامبرص آن را از او قبول کرد و به آن نیاز هم داشت و پس (از مدتی بیرون رفت و) در حالی پیش ما برگشت که آن پارچه، ازار ایشان بود و فلان شخص، به ایشان گفت: چه قدر خوب و زیباست! آن را به من بدهید که بپوشم، پیامبر فرمودند: «بله»، و در مجلس نشست و سپس به خانه برگشت و آن را پیچید و بست و برای آن شخص فرستاد، جماعت به آن فرد گفتند: کار خوبی نکردی! پیامبرص آن را پوشیده بود و به آن نیاز داشت و تو در چنین حالى آن را از ایشان خواستی و می‌دانستی که او به کسی جواب رد نمی‌دهد، مرد گفت: والله من آن را از او نخواستم که بپوشم، بلکه برای آن خواستم که کفن من باشد؛ سهل می‌گوید: بعداً آن پارچه کفن او شد[[340]](#footnote-341).

347- وعن أبي موسى رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الأشعَرِيين إِذَا أَرملُوا في الْغَزْوِ، أَو قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِم بالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا ما كَانَ عِندَهُم في ثَوبٍ وَاحدٍ، ثُمَّ اقتَسَمُوهُ بَيْنَهُم في إِنَاءٍ وَاحِدٍ بالسَّويَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنهُمْ» متفقٌ عليه.

347.از ابوموسی اشعریس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «اشعری‌ها (طایفه‌ی اشعری)، وقتی در جنگ توشه‌ای شان تمام یا در شهر، طعام زن و فرزندانشان کم شود، هرچه دارند، در یک جامه جمع و با پیمانه‌ای یکسان، بین خود تقسیم می‌کنند، پس آنان از من هستند و من از ایشانم»[[341]](#footnote-342).

63- باب التنافس في أمور الآخرة والاستكثار مما يُتَبَرَّكُ به

باب رقابت در امور آخرت و زیاد بهره‌بردن از چیزهایی که به آنها تبرک جسته می‌شود

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ٢٦**﴾** [المطففين: 26].

«مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (نعمت‌های بهشت) با مبادرت به عبادت خداوند) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یكدیگر پیشی بگیرند».

348- وعن سهلِ بنِ سعدٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنهُ وَعَن يَمِيْنِهِ غُلامٌ، وَعَنْ يَسَارِهِ الأَشْيَاخُ، فقال لِلْغُلام: «أَ تَأْذَنُ لي أَن أُعْطِيَ هُؤَلاءِ؟ فَقَالَ الغُلامُ: لا، وَاللَّهِ يا رسُولَ اللَّه لا أُوثِرُ بِنَصِيْبِي مِنكَ أَحَداً، فَتَلَّهُ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في يَدِهِ. متفقٌ عليه.

348. از سهل بن سعد س روایت شده است که گفت: نوشیدنی‌ای برای پیامبرص آورده شد، از آن نوشید، در سمت راست پیامبرص پسر بچه‌ای بود و در سمت چپش اشخاصی مسن بودند و ایشان به آن پسر بچه فرمودند: «اجازه می‌دهی که به اینان بدهم؟» پسر بچه گفت: خیر، به خدا سوگند، ای رسول خدا! هیچ‌کس را در سهم خودم که از طرف شما به من رسیده بر خود ترجیح نمی‌دهم و پیامبرص ظرف را در دست او نهاد[[342]](#footnote-343).

[این پسر بچه، عبدالله بن‌عباسب بوده است]

64- باب فضل الغني الشاكر وهو من أخذ المال من وجه وصرفه في وجوهه المأمور بها

باب فضیلت ثروتمند شاكر و او كسی است كه ثروت خود را از راه (صحیح) آن به دست آوَرَد و در مصارف مشروع آن هزینه كند

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ٧**﴾** [الليل: 5-7].

«کسی که (در راه خدا)، بخشش کند و پرهیزگاری پیشه سازد و پاداش خوب و بهشت را تصدیق کند (و بدان ایمان و باور داشته باشد)، ما نیز او را آماده‌ی رفاه و آسایش (و بهشت) می‌نماییم».

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى١٧ ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ١٨ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ٢١**﴾** [الليل: 17-21].

«و بزودى با تقواترین مردم از آن دور داشته مى‏شود \* همان کس که مال خود را (در راه خدا) مى‏بخشد تا پاک شود. \* و هیچ کس را نزد او حق نعمتى نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد، \* بلکه تنها هدفش جلب رضاى پروردگار بزرگ اوست \* و بزودى راضى و خشنود مى‏شود!».

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّ‍َٔاتِكُمۡۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ٢٧١**﴾** [البقرة: 271].

«اگر انفاقها را آشکار کنید، خوب است! و اگر آنها را مخفى ساخته و به نیازمندان بدهید، براى شما بهتر است! و قسمتى از گناهان شما را مى‏پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد.) و خداوند به آنچه انجام مى‏دهید، آگاه است».

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ٩٢**﴾** [آل عمران: 92].

«به نیکی دست نمی‌یابید، مگر آن‌که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) ببخشید و هرچه را ببخشید، خدا بر آن آگاه است».

آیات در فضیلت انفاق در طاعات، فراوان و معلوم است.

349- وعَن أبي هُريرة رضي اللَّه عنه أَنَّ فُقَرَاءَ المُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجاتِ العُلَى، والنَّعِيمِ المُقِيمِ. فَقَال: «ومَا ذَاكَ؟» فَقَالُوا: يُصَلُّونَ كمَا نُصَلِّي، ويَصُومُونَ كمَا نَصُومُ. وَيَتَصَدَّقُونَ ولا نَتَصَدَّقُ، ويَعْتِقُونَ ولا نَعْتِقُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَلاَ أُعَلِّمُكُمْ شَيْئاً تُدرِكُونَ بِهِ مَنْ سبَقَكُمْ، وتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلاَ يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُم إِلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثلَ مَا صَنَعْتُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّه، قَالَ: «تُسْبِحُونَ، وَتَحْمَدُونَ وتُكَبِّرُونَ، دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاثاً وثَلاَثِينَ مَرَّةً» فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الأَموَالِ بِمَا فَعلْنَا، فَفَعَلوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» متفقٌ عليه، وهذا لفظ روايةِ مسلم.

349. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: فقرای مهاجرین به نزد پیامبرص آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان را بردند، فرمودند: «چگونه؟» گفتند: ایشان نماز می‌خوانند، همچنان که ما می‌خوانیم و روزه می‌گیرند، چنان که ما روزه می‌گیریم و صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم، (نداریم) و بنده آزاد می‌کنند و ما نمی‌کنیم؛ پیامبرص فرمودند: «آیا چیزی به شما یاد بدهم که به وسیله‌ی آن به اشخاصی که از شما پیشی گرفته‌‌اند، برسید و برآیندگان بعد از خود سبقت یابید و کسی بالاتر از شما نباشد، جز کسی که مثل عمل شما رفتار می‌کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «تسبیح و تحمید و تکبیر (سبحان الله، الحمد لله، الله اكبر) را بعد از هر نماز 33 بار بگویید»، بعداً فقرای مهاجر، بار دیگر به نزد پیامبرص آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده‌اند که ما چکار کرده‌ایم و آنان نیز مانند ما آن را انجام می‌دهند، پیامبرص فرمودند: «آن، از فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می‌فرماید»[[343]](#footnote-344).

65- باب ذکر الموت وقصر الأمل

باب یاد مرگ و کوتاه‌کردن آرزو

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوۡنَ أُجُورَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ١٨٥**﴾** [آل عمران: 185].

«هر موجود زنده‏اى چشنده [طعم‏] مرگ است. و جز این نیست که پاداشهایتان را در روز قیامت، به تمام و کمال خواهید یافت. پس هرکس که از آتش [جهنّم‏] دور داشته و به بهشت در آورده شود، بى شک رستگار شده است. و زندگانى دنیا جز مایه فریب نیست‏».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ**﴾** [لقمان: 34].

«هیچ کس نمی‌داند که فردا چه کسب و عملی خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ٦١**﴾** [النحل: 61].

«پس هرگاه وعده‌ی مرگ آنان فرا رسد، یک لحظه از آن عقب نمی‌افتند و بر آن پیشی نمی‌گیرند».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٩ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ١٠ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ١١**﴾** [المنافقون: 9-11].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان، شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند، ایشان زیانکارند؛ و از چیزهایی که به شما داده‌ایم، بذل و بخشش و صدقه و احسان کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما در رسد و بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مدت کمی مرگ مرا به تأخیر اندازی (و زنده‌ام بگذاری) تا (احسان و) صدقه بدهم و از زمره‌ی صالحان و خوبان شوم؟! (ولی) خداوند هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد هنگامی که اجل او فرا رسیده باشد و خداوند کاملاً آگاه از کارهایی است که انجام می‌دهید».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ١٠٠ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ١٠١ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٠٢ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ١٠٣ تَلۡفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمۡ فِيهَا كَٰلِحُونَ١٠٤ أَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ١٠٥ قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ١٠٦ رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ١٠٧ قَالَ ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ١٠٨ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ١٠٩ فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ سِخۡرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ١١٠ إِنِّي جَزَيۡتُهُمُ ٱلۡيَوۡمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ١١١ قَٰلَ كَمۡ لَبِثۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ عَدَدَ سِنِينَ١١٢ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ فَسۡ‍َٔلِ ٱلۡعَآدِّينَ١١٣ قَٰلَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ لَّوۡ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١١٤ أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ١١٥**﴾** [المؤمنون: 99-115]

«زمانی که مرگ یکی از آنها (کافران و بدکاران) فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید تا کارهای شایسته انجام بدهم در مقابل فرصت‌هایی که از دست داده‌ام و کار نیکی نکرده‌ام، خیر، هرگز! این سخنی است که او بر زبان می‌راند و بی‌فایده است (و اگر به فرض، به دنیا بازگردد، باز همان برنامه و روش قبلی خود را در پیش می‌گیرد) در پیش روی این جهانیان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. هنگامی که (برای بار دوم) در «صور» دمیده شد، هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند؛ و کسانی که سنجیده‌های (اعمال) آنها سنگین و ارزشمند شود، اینان رستگارند و کسانی که سنجیده‌های (اعمال) آنها سبک و بی‌ارزش باشد، اینان آن کسانی هستند که خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند؛ شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های آنان را می‌سوزاند و آنان در میان آن، با چهره‌های عبوس و لب‌های برچیده (و پریشان و نالان) به سر می‌برند؛ (خداوند خطاب به آنان می‌فرماید:) مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را انکار و تکذیب کردید؟!» تا آنجا که می‌فرماید: «(خداوند به زبان فرشتگان به ایشان) می‌گوید: چه مدت در زمین زیسته و ماندگار بوده‌اید؟ می‌گویند: یک روز یا بخشی از یک روز! (ما سخت گرفتار عذاب بوده‌ایم) پس، از کسانی که قادر به شمارش اعمال آدمیان (ملایکه) هستند، بپرس (خداوند به آنان) می‌گوید: جز مدت کمی (در زمین) ماندگار نبوده‌اید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی می‌داشتید. آیا گمان کرده‌اید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!».

قَالَ تَعَالَی:

**﴿**۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ١٦**﴾** [الحديد: 16].

«آیا وقت آن برای مومنان فرا نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده است، بلرزد و خوار و رام شود؟ و همچون کسانی نشوند که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شد و سپس زمانی طولانی بر آنان سپری گشته و آن‌گاه، دل‌هایشان سخت شد و بیشترشان فاسق و خارج (از حدود دین خدا) هستند؟».

آیات در این مورد، فراوان و معلوم است.

350- وعن ابن عمر رضي اللَّه عنهما قال: أَخَذَ رَسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنكِبِي فَقَالَ: «كُنْ في الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَو عَابَرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي اللَّه عنهما يَقُولُ: إِذا أَمسَيْتَ، فَلا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لَمَرَضِكَ وَمِن حَيَاتِكَ لِمَوتِكَ» رواه البخاري.

350. و از ابن‌عمرب روایت شده است که فرمود: پیامبر ص هردو شانه‌ی مرا گرفتند و فرمودند: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا عابری در راه (رهگذر) هستی».

و ابن‌عمرب می‌فرمود: وقتی غروب کردی، در انتظار صبح نباش و وقتی صبح کردی، در انتظار غروب نباش. و در تندرستی، چیزی را برای ایام بیماری و در زندگی، چیزی را برای مرگ آماده کن»[[344]](#footnote-345).

351- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ما حَقُّ امْرِيءٍ مُسلِمٍ لَهُ شَيءٌ يُوصِيْ فِيْهِ، يَبِيْتُ لَيْلَتَيْنِ إِلاَّ وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري.

وفي روايةٍ لمسلمٍ: «يَبِيتُ ثَلاثَ لَيَالٍ» قَالَ ابنُ عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنذُ سَمِعْتُ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذلِكَ إِلاَّ وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

351. و از ابن‌عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برای مرد مسلمانی که چیزی برای وصیت کردن دارد، حق و روا نیست که دو شب را بدون اینکه وصیت‌نامه‌اش نوشته شده و پیشش حاضر باشد، سپری کند»[[345]](#footnote-346).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «سه شب را بگذراند». ابن‌عمرل می‌گوید: «از وقتی که این فرموده‌ی پیامبرص را شنیده‌ام، یک شب بدون وصیتنامه، بر من نگذشته است».

352- وعن ابن مسعُودٍ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطًّا مُرَبَّعاً، وخَطَّ خَطًّا في الْوَسَطِ خَارِجاً منْهُ، وَخَطَّ خُطَطاً صِغَاراً إِلى هَذَا الَّذِي في الوَسَطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي في الوَسَطِ، فَقَالَ: «هَذَا الإِنسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطاً بِهِ أو قَدْ أَحَاطَ بِهِ، وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ وَهَذِهِ الْخُطَطُ الصِّغَارُ الأَعْراضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا».

352. و از ابن‌مسعودس روایت شده است که فرمود: پیامبرص مربعی رسم فرمودند و یک خط، در وسط آن کشید که از مربع خارج شده بود و خط‌های کوچکی نیز از قسمت داخل به طرف آن خط وسطی رسم فرمودند و آن‌گاه فرمودند: «این، انسان است و این، اجل اوست که بر او احاطه دارد، و خطی که خارج از مربع است آرزوی اوست و این خطوط کوچک، عوارض و آفات می‌باشند که اگر از این آفت رهایی یابد، آن آفت دیگر او را می‌گزد و اگر از این یکی نیز رهایی یابد، دیگری وی را می‌گزد».

(به حدیث شماره: 61 مراجعه شود).

66- باب الورع وترك الشبهات

باب ورع و ترک شبهات

قال‌الله تعالی:

**﴿**وَتَحۡسَبُونَهُۥ هَيِّنٗا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٞ١٥**﴾** [النور: 15].

«(گناهی بزرگ انجام می‌دهید) و آن را سبک و آسان می‌شمارید، در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ١٤**﴾** [الفجر: 14].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

353- وعن النُّعمان بنِ بَشيرٍ رضيَ اللَّه عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلاَلَ بَيِّنٌ، وإِنَّ الْحَرامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَن اتَّقَى الشُّبُهاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ في الشُّبُهَاتِ، وقَعَ في الْحَرامِ، كالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلاَ وَإِنَّ في الْجَسَدِ مُضْغَةً إذا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلاَ وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عليه. ورَوَياه مِنْ طُرُقٍ بأَلْفاظٍ مُتَقارِبَةٍ.

353. و از نعمان بن بشیرب روایت شده است که گفت: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «همانا حلال روشن و آشکار و حرام روشن و آشکار است، و بین آن دو، کارها و چیزهایی مشتبهی قرار دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند، پس هرکس از این مشتبهات دوری کند، در دین و آبرویش به پاکی دست می‌یابد و کسی که در این مشتبهات بیفتد، در حرام نیز خواهد افتاد؛ مانند چوپان که گله را در اطراف قُرُق (علفزاری که چریدن ستوران در آن ممنوع شده باشد) می‌چراند و ممکن است گاهی در داخل آن نیز گله را بچراند، آگاه باش! که برای هر پادشاهی، حد و مرز و قُرُقی وجود دارد (که مردم را از آن منع می‌کند) و قُرُق خدا، محرّمات اوست، آگاه باشید، همانا در بدن انسان پاره گوشتی وجود دارد که اگر سالم و صالح شود، تمام بدن سالم و اگر فاسد و تباه شود، تمام بدن فاسد می‌شود، بدان که آن پاره گوشت، قلب است»[[346]](#footnote-347).

354- وعن النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ رضي اللَّه عنه عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «البرُّ حُسنُ الْخُلُقِ وَالإِثمُ ما حاكَ في نفْسِكَ، وكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

354. و از نواس بن سمعانس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نیکی عبارت از خوشرویی و خوش‌رفتاری است و گناه و بدی، آن است که در مورد آن متردد باشی (دلت بر درستی آن ثابت نباشد) و دوست نداشته باشی که مردم بر آن مطلع شوند»[[347]](#footnote-348).

355- وعن عُقْبَةَ بنِ الحارِثِ رضي اللَّهُ عنهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لأبي إِهاب بنِ عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فقالت: إِنِّي قَد أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتي قَدْ تَزَوَّجَ بها، فقال لَها عُقبةُ: ما أَعْلَمُ أَنَّكِ أَرضَعْتِني وَلاَ أَخْبَرتِني، فَرَكَبَ إِلًى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ، وَقَدْ قِيلَ؟!» ففَارقَهَا عُقْبَةُ ونكَحَتْ زَوْجاً غيرَهُ. رواهُ البخاري.

355. و از «عقبه بن حارث»س روایت شده است که او با دختر «اهاب بن عزیز» ازدواج کرد و سپس زنی نزد او آمد و اظهار کرد که: من هم به عقبه و هم به دختری که با او ازدواج کرده است شیر داده‌ام، عقبه بدان زن گفت: گمان نمی‌کنم که تو به من شیر داده باشی، در حالی که تاکنون مرا با خبر نکرده‌ای؛ و بعد سوار شد و به نزد پیامبر ص در مدینه آمد و از او سؤال نمود، پیامبرص فرمودند: «این ازدواج چگونه درست است، در حالی که چنین سخنی (همشیره بودن شما) گفته و مشهور شده است؟! بعد عقبه از او جدا شد و زن با مردی دیگر ازدواج کرد.

(به حدیث شماره: 37 مراجعه شود).

67- باب استحباب العزلة عند فساد الناس والزمان أو الخوف من فتنة في الدين أو وقوع في حرام وشبهات ونحوها

باب فضیلت کناره‌گیری در هنگام فساد مردم و زمانه و خوف از فتنه در دین یا وقوع در محرمات و شبهه‌ها و مانند آنها

قال‌الله تعالی:

**﴿**فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ٥٠**﴾** [الذاريات: 50].

«(از همه چیز ببرید) و به‌سوی خدا بگریزید و رو نهید که (من پیامبر) از جانب او (خداوند) برای شما ترساننده‌ی آشکاری هستم».

356- وعن سعد بن أبي وقَّاص رضي اللَّه عنه، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ العَبْدَ التَّقِيَّ الغَنِيَّ الْخَفِيَّ» رواه مسلم.

356. و از سعدبن ابی‌وقاصس روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند بنده‌ی پرهیزگار و بی‌نیاز و عزلت گزیده را دوست دارد».

357- وعنه قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكَ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِم غَنَمٌ يَتَّبعُ بِهَا شَعَفَ الجِبَالِ وموَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفِرُّ بِدينِهِ من الفِتَنِ» رواه البخاري.

357. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نزدیک است زمانی (برسد) که بهترین ثروت شخص مسلمان، گوسفندی باشد که وی به دنبال آن به قله‌ی کوه‌ها و محل‌های بارش باران می‌رود و (به این وسیله)، دین خویش را از فتنه‌ها رها می‌سازد»[[348]](#footnote-349).

68- باب فضل الإختلاط بالناس وحضور جمعهم وجماعاتهم ومشاهد الخير ومجالس الذكر معهم وعيادة مريضهم وحضور جنائزهم ومواساة محتاجهم وإرشاد جاهلهم وغير ذلك من مصالحهم لمن قدر على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وقمع نفسه عن الإيذاء وصبر على الأذى

باب فضیلت اختلاط با مردم و حضوریافتن در جمعه‌ها و جماعات و اجتماعات و جاهای خیر و مجلس ذکر با ایشان و عیادت بیمار و حاضرشدن در تشیع جنازه و دستگیری نیازمندان و ارشاد نادانان و غیر اینها از مصالح مردم برای کسانی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر و خودداری از آزار مردم و تحمل و صبر و بردباری بر آزار و اذیت‌ها هستند

اعْلم أنَّ الاختلاطَ بالنَّاسِ عَلَى الوجهِ الَّذِي ذَكَرْتُهُ هُوَ المختارُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وسائر الأنبياء صلواتُ اللهِ وسلامه عَلَيْهِمْ، وكذلك الْخُلفاءُ الرَّاشدون، ومن بعدَهُم مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ، ومن بَعدَهُم من عُلَماءِ الْمُسلمين وأَخْيَارِهم، وَهُوَ مَذْهَبُ أكثَرِ التَّابِعينَ وَمَنْ بَعدَهُمْ، وبه قَالَ الشافعيُّ وأحمدُ وأكثَرُ الفقهاءِ رضي اللهُ عنهم أجمعين.

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 2].

والآیات في معنی ما ذکرته کثیرة معلومة.

بدان که اختلاط و آمیزش با مردم به طریقی که ذکر کردم، عمل مورد پسند و برگزیده‌ای است که پیامبرص و دیگر پیامبران ـ درود و سلام بر همه‌ی آنان باد ـ و همچنین «خلفای راشدین» و کسانی که بعد از ایشان بوده اند؛ از صحابه و تابعین و بعد از آنها از علمای مسلمین و نیکان ایشان، بر این روش بوده‌اند. و آن، روش مذهب اکثر تابعین و کسان بعد از ایشان است و «شافعی و احمد بن حنبل» و اکثر فقها ـ خداوند از همه‌ی ایشان خشنود باد ـ به این روش معتقد بوده‌اند. و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 2].

«همدیگر را برای اعمال خیر و تقوا یاری کنید».

69- باب التواضح وخفض الجناح للمؤمنين

باب تواضع و فروتنی در برابر مؤمنان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢١٥**﴾** [الشعراء: 215].

«(ای پیامبرص) بال (تواضع و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ**﴾** [المائدة: 54].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از آئین خود باز گردد (کوچک‌ترین زیانی به خداوند نمی‌رساند و) در آینده خداوند جمعیتی را (به‌جای آنان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند و ایشان نسبت به مؤمنان نرمخو و فروتن بوده و در برابر کافران سرسخت و با عزت می‌باشند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ**﴾** [الحجرات: 13].

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، متقی‌ترین شماست».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ٣٢**﴾** [النجم: 32].

«پس از پاک بودن خود سخن نگویید و خود را ستایش نکنید، زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ٤٨ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ٤٩**﴾** [الأعراف: 48-49].

«و اهل اعراف مردانى را که از نشانه‏هایشان مى‏شناسند، آواز مى‏دهند [و به عنوان سرزنش‏] مى‏گویند: [امکانات مادى‏و] جمعیت [انسانى‏] شما و تکبّرى که مى‏ورزیدید، عذابى را از شما دفع نکرد \* [سپس با توجه دادن دوزخیان به سوى اهل ایمان مى‏گویند:] آیا اینان کسانى نبودند که در دنیا سوگند یاد مى‏کردید که خدا آنان را به رحمتى نمى‏رساند؟ [پس به مؤمنان مى‏گویند:] به بهشت در آیید که نه بیمى برشماست و نه اندوهگین مى‏شوید».

358- وعن عِيَاضِ بنِ حِمَارٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوحَى إِليَّ أَنْ تَواضَعُوا حَتَّى لاَ يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، ولا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

358. و از عیاض‌بن حمارس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر دیگری ستم روا ندارد»[[349]](#footnote-350).

359- وعن أَنس رضي اللَّه عنه أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبيانٍ فَسَلَّم عَلَيْهِم وقال: كان النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. متفقٌ عليه.

359. و از انسس روایت شده است که او از کنار جمعی از کودکان گذشت و بر آنها سلام کرد و گفت: پیامبرص چنین می‌کردند[[350]](#footnote-351).

360- وعنه قال: إِنْ كَانَتِ الأَمَةُ مِن إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيثُ شَاءَتْ. رواه البخاري.

360. و از انسس روایت شده است که فرمود: اگر کنیزی از کنیزان مدینه، دست پیامبرص را می‌گرفت، و او را به هر کجا که می‌خواست، می‌برد، می‌توانست. (یعنی: اگر برای پیامبرص چنین اتفاقی می‌افتاد، ایشان به قدری متواضع بودند که از انجام چنین کاری هیچ ابایی نداشتند)[[351]](#footnote-352).

361- وعن الأسوَد بنِ يَزيدَ قال: سُئِلَتْ عَائِشَةُ رضيَ اللَّه عنها: ما كانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ في مِهْنَةِ أَهْلِهِ يَعني: خِدمَةِ أَهلِهِ فإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ، خَرَجَ إِلى الصَّلاةِ، رواه البخاري.

361. و از اسود بن یزید روایت شده است که فرمود: از حضرت عایشهل پرسیدم: پیامبرص در منزل چکار می‌کرد؟ گفت: ایشان در خدمت اهل خانه مشغول بودند (یعنی کمک به آنها در انجام دادن کارهای خانه) و چون وقت نماز فرا می‌رسید، برای ادای آن از خانه خارج می‌شد[[352]](#footnote-353).

362- وعن تَميم بن أُسَيدٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلى رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو يَخْطُبُ، فقلتُ: يا رسولَ اللَّه، رجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عن دِينِهِ لا يَدري مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَليَّ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وتَركَ خُطْبَتَهُ حتى انتَهَى إِليَّ، فَأُتى بِكُرسِيٍّ، فَقَعَدَ عَلَيهِ، وجَعَلَ يُعَلِّمُني مِمَّا عَلَّمَه اللَّهُ، ثم أَتَى خُطْبَتَهُ، فأَتمَّ آخِرَهَا. رواه مسلم.

362. و از تمیم‌بن اُسیدس روایت شده است که فرمود: به نزد پیامبرص که خطبه می‌خواند، رفتم و گفتم: ای رسول خدا! مردی غریب است (هستم) و آمده است که از دینش سؤال می‌کند و نمی‌داند دین چگونه است! پیامبرص خطبه را قطع کرد و به من روی کرد و نزد من تشریف آورد، یک صندلی آوردند، ایشان بر آن نشست و از چیزهایی که خداوند به او تعلیم داده بود، به من آموخت، سپس به خطبه‌‌اش پرداخت و ادامه‌ی خطبه را تا پایان ایراد فرمود»[[353]](#footnote-354).

363- وعن أبي هُريرة رضي اللَّه عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ما بعثَ اللَّهُ نَبِيّاً إِلاَّ رَعَى الغنَمَ» قالَ أَصحابه: وَأَنْتَ؟ فقال: «نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا على قَرارِيطَ لأَهْلِ مَكَّةَ» رواهُ البخاري.

363. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آن‌که پیامبر، گوسفند را شبانی کرده است»، اصحاب گفتند: شما هم؟ فرمودند: «بله، من هم گوسفندان را برای اهل مکه در مقابل چند قیراط (یک دوازدهم درهم) مزد، شبانی می‌کردم»[[354]](#footnote-355).

364- وعنهُ عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُراعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لأَجَبْتُ، ولو أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ». رواهُ البخاري.

364. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر مرا به پاچه یا ساق دست حیوانی دعوت کنند، قبول می‌کنم و اگر دست حیوان یا پاچه‌ای به من اهدا شود، می‌پذیرم»[[355]](#footnote-356).

70- باب تحريم الکِبْر والإعجاب

باب تحریم تکبر و خودپسندی

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ٨٣﴾ [القصص: 83].

«ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ﴾ [الإسراء: 37].

«در زمین متکبرانه راه نرو».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ١٨**﴾** [لقمان: 18].

«با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی نگردان و مغرورانه در زمین راه نرو، چرا که خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد».

وَقَالَ تَعَالی:

**﴿**۞إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ٧٦**﴾** إلى قوله تعالى: **﴿**فَخَسَفۡنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلۡأَرۡضَ**﴾** [القصص: 76-81].

«قارون از قوم موسی بود و (بر اثر دارایی زیاد) بر آنان دراز دستی کرد و تکبر ورزید، ما آن اندازه گنج به او داده بودیم که تنها حمل کلیدهای خزاین آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد. وقتی که قوم او، به او گفتند: (از روی ناسپاسی و گردنکشی) شادمانی نکن که خداوند شادمانان (سرمست از غرور) را دوست ندارد».

تا آنجا که می‌فرماید: «ما او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم».

365- وعن عبدِ اللَّهِ بن مسعُودٍ رضيَ اللَّهُ عنه، عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لاَ يَدْخُل الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ في قَلْبِهِ مثْقَالُ ذَرَّةٍ مَنْ كِبْرٍ» فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَناً، وَنَعْلُهُ حَسَناً قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وغَمْطُ النَّاسِ» رواه مسلم.

بَطَرُ الحقِّ: دفْعُهُ وردُّهُ على قائِلِهِ. وغَمْطُ النَّاسِ: احْتِقَارُهُمْ.

365. و از عبدالله‌بن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، داخل بهشت نمی‌شود»؛ شخصی گفت: مرد دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ پیامبرص فرمودند: «(کبر آن نیست، زیرا که) خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، نپذیرفتن و گردنکشی و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است»[[356]](#footnote-357).

366- وعن أبی هريرة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ عزَّ وجلَّ: «العِزُّ إِزاريْ، والكِبْرياءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازعُنِي في وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَذَّبْتُهُ» رواه مسلم.

366. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند ـ عز و جل ـ می‌‌فرماید: «عزت ازار من است و عظمت و بی‌نیازی، بالاپوش من و کسی که در یکی از این دو با من نزاع کند، او را عذاب می‌دهم»[[357]](#footnote-358).

367- وعنْه أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِيْ فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجِّلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ في مِشْيَتِهِ، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فهو يَتَجَلْجَلُ في الأَرْضِ إلى يوْمِ القِيامةِ» متفقٌ عليه.

367. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در اثنای آن‌که مردی در پوششی فاخر، با تکبر و خودفریفتگی و موهایی شانه‌زده و مرتب، راه می‌رفت ودر راه رفتنش کبر می‌نمود، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد و او تا روز قیامت (به همین خسف دچار است و) پایین می‌رود»[[358]](#footnote-359).

368- وعن سَلَمَة بنِ الأَكْوع رضيَ اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ في الْجَبَّارِينَ، فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ» رواهُ الترمذي وقال: حديث حسن.

368. و از سلمه بن اکوعس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مرد (متکبر)، همواره خود را بالا می‌کشد و تکبر و خودخواهی را ادامه می‌دهد، تا این‌که جزو ظالمان نوشته می‌شود و آن‌گاه آنچه که آنان بدان گرفتارند، او نیز بدان گرفتار می‌گردد»[[359]](#footnote-360).

(به حدیث شماره: 170 مراجعه شود).

71- باب حسن الخلق

باب حسن خلق (نیکورفتاری)

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ٤﴾ [القلم: 4].

«(ای پیامبرص) تو دارای خوبی سترگ (صفات پسندیده و نیک) هستی».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ**﴾** [آل عمران: 134].

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند...».

369- وعن أَنسٍ رضيَ اللَّه عنه قال:كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسنَ النَّاسِ خُلقاً.متفقٌ عليه.

369. و از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبرص بهترین مردم از لحاظ اخلاق بود و زیباترین اخلاق را داشت[[360]](#footnote-361).

370- وعن عبد اللَّهِ بن عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما قال: لم يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشاً ولا مُتَفَحِّشاً. وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُم أَحْسَنُكُم أَخْلاقاً» متفقٌ عليه.

370. از عبدالله بن عمروبن عاص م روایت شده است که فرمود: پیامبرص بداخلاق و دشنام دهنده و بددهن نبود و می‌فرمودند: «به یقین از بهترین شما، کسی است که اخلاقش نیکوتر باشد»[[361]](#footnote-362).

371- وعن عائشةَ رضيَ اللَّه عنها، قاَلَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجةَ الصَّائِمِ القَائِمِ» رواه أبو داود.

371. از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «مؤمن، با خوشرفتاری و حسن‌خلق خود، به درجه‌‌ی روزه‌دار شب زنده‌دار می‌رسد (کسی که روز، روزه و شب، به عبادت خدا ایستاده است)»[[362]](#footnote-363).

372- وعن أبي أُمَامَة الباهِليِّ رضي اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ في رَبَضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِراءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقّاً، وَبِبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الكَذِبَ، وإِن كَانَ مَازِحاً، وَبِبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ» حديث صحيح، رواه أبو داود بإِسناد صحيح.

372. از ابوامامه‌ی باهلیس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «من، ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت برای کسی هستم که ستیز و دشمنی و خصومت و ناسازگاری را ترک کند، اگرچه در اختلاف و ستیزه حق به جانب او باشد. و ضامن خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی هستم که دروغ را ترک کند، هرچند که به عنوان شوخی باشد و ضامن خانه‌ای در بالای بهشت برای شخصی هستم که خوش‌اخلاق باشد»[[363]](#footnote-364).

373- وعن جابر رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِليَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّيْ مَجْلِساً يَومَ القِيَامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلاَقاً. وإِنَّ أَبَغَضَكُمْ إِليَّ وَأَبْعَدَكُم مِنِّيْ يَومَ الْقِيامةِ، الثَّرْثَارُونَ والْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيْهِقُونَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّه! قَدْ عَلِمْنَا الثَرْثَارُونَ وَالمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتَفَيْهِقُونَ؟ قَالَ: «الْمُتَكَبِّرُونَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

373. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «محبوب‌ترین کسان شما نزد من و نزدیک‌ترین شما به همنشینی من در روز قیامت، خوش‌اخلاق‌ترین شماست؛ و مبغوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثاران و متشدقان و متفیهقان (: پرگویان متکلف و لافزنان ومتظاهران وخودنمایان به فصاحت در کلام و کسانی که غلیظ سخن می‌‌گویند) هستند»، صحابه گفتند: ای رسول خدا! ثرثار و مشتدق را می‌دانیم، متفیهقان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «متکبرانند»[[364]](#footnote-365).

(به احادیث شماره: 185، 354 مراجعه شود).

72- باب الحلم والأناة والرفق

باب بردباری و درنگ‌کردن و شکیبایی و سازگاری

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣٤**﴾** [آل عمران: 134].

«کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) وخداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ١٩٩**﴾** [الأعراف: 199].

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ٣٥**﴾** [فصلت: 34-35].

«نیکی و بدی یکسان نیست؛ (بدی را) با زیباترین شیوه پاسخ بده، نتیجه‌ی این کار آن خواهد شد که کسی که میان تو و او دشمنی است، به ناگاه همچون دوست مهربان صمیمی گردد. به این خوی نمی‌رسند و دارای آن نمی‌شوند، مگر کسانی که صبر و استقامت بورزند و به آن نمی‌رسند مگر کسانی که بهره‌ی بزرگی (از ایمان و ثواب و سعادت) داشته باشند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ٤٣**﴾** [الشورى: 43].

«و کسى که [با قدرت داشتن بر انتقام به اختیار خود] شکیبایى ورزد و [از انتقام‏] گذشت کند، بى‏تردید این از امورى است که ملازمت بر آن از کارهاى استوار وستوده است‏».

374- وعن ابنِ عَبَّاسٍ رَضيَ اللَّهُ عَنْهُما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لأَشَجِّ عبْدِ الْقَيْس: «إِنَّ فَيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الحِلْمُ وَالأَنَاةُ» رَواهُ مُسلم.

374. و از ابن‌عباسب روایت شده است که پیامبرص خطاب به «اشج عبدالقیس»س فرمودند: «در تو دو خصلت وجود دارد که خداوند آنها را دوست دارد: بردباری و درنگ و تأنی کردن»[[365]](#footnote-366).

375- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالت: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ رفيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ في الأَمْرِ كُلِّه» متفقٌ عليه.

375. و از حضرت عایشه ل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند مهربان است و نرمخویی و مهربانی را در تمام کارها دوست دارد»[[366]](#footnote-367).

376- وعن عائشة رضی الله عنها أَن النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ الرِّفقَ لا يَكُونُ في شيءٍ إِلاَّ زَانَهُ، وَلا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ شَانَهُ» رواه مسلم.

376. و از حضرت عایشهل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نرمخویی و میانه‌روی و سازگاری در هر کاری عملی شود، آن‌کار را آراسته و بهتر می‌کند و از هر چیزی جدا شود، آن چیز را معیوب می‌نماید»[[367]](#footnote-368).

377- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه قال: بَالَ أَعْرَابيٌّ في الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقَعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلى بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوباً مِن مَاءٍ، فَإِنَّما بُعِثْتُمْ مُيَسِّرِينَ ولَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ» رواه البخاري.

377. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: اعرابی‌ای (بادیه‌نشینی) در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند که او را بزنند، که پیامبرص فرمودند: او را بگذارید (تا ادرارش را تمام کند) و یک سطل یا چند سطل آب بر محل ادرار او بریزید زیرا شما برانگیخته شده‌اید که آسان‌گیر باشید نه سختگیر»[[368]](#footnote-369).

378- وعن أَنس رضي اللَّه عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يسِّرُوا وَلا تُعَسِّروا، وَبَشِّرُوا وَلا تُنَفِّرُوا» متفقٌ عليه.

378. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در دعوت و تبلیغ و معاشرت با مردم) آسان بگیرید و سخت نگیرید و (مردم را) خوشحال کنید و مژده بدهید و با روی باز بپذیرید و (آنها را) از خود نرانید و متنفر نسازید»[[369]](#footnote-370).

379- وعن جرير بن عبد اللَّه رضي اللَّه عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

379. و از جریربن عبدالله س روایت شده است که فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمودند: «هر کس از نرمخویی و مدارا محروم گردد، از تمام نیکی‌ها محروم می‌شود»[[370]](#footnote-371).

380- وعن أبي يعلَى شدَّاد بن أَوسٍ رضي اللَّه عنه، عن رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الإِحسَانَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ، فإِذا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا القِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ وَلِيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرتَهُ وَلِيُرِحْ ذَبِيْحَتَهُ» رواه مسلم.

380. و از ابویعلی شداد بن اوس س روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «همانا خداوند در همه چیز و هر کاری نیکوکاری و احسان را برای شما مقرر داشته و فرض کرده است، پس وقتی (کافری را در جنگ یا شخص مستحق قصاصی را) کشتید، نیکو بکشید (با زجر و بریدن اعضا و شکنجه توأم نباشد) و وقتی حیوانی را ذبح کردید، نیکو ذبح کنید و باید هرکدام از شما چاقویش را تیز کند و حیوانش را که می‌خواهد ذبح کند، (زود) راحت کند و او را نیازارد»[[371]](#footnote-372).

381- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالت: مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَينِ قَطُّ إِلاَّ أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثماً، فَإِنْ كَانَ إِثماً كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ. ومَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِهِ فِيْ شَيْءٍ قَطُّ، إِلاَّ أَن تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمُ لِلَّهِ تعالى. متفقٌ عليه.

381. و از حضرت عایشه ل روایت شده است که فرمود: هرگاه پیامبرص در بین دو چیز (کار) مخیر می‌گردید، آسان‌ترین آنها را انتخاب می‌کرد، مادامی که گناه نبود و اگر گناه می‌بود، دورترین مردم از آن بود و نیز هیچ‌وقت در هیچ کاری برای خود انتقام نگرفت، مگر در کاری که حرمت حدود خدا شکسته می‌شد که در این صورت، به‌خاطر خدا انتقام می‌گرفت[[372]](#footnote-373).

382- وعن ابن مسعود رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلاَ أُخْبرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ ليِّنٍ سَهْلٍ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

382. از ابن‌مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا به شما خبر ندهم از کسی که بدن او بر آتش حرام است؟ ـ یا: از کسی که آتش دوزخ بر او حرام است ـ آتش دوزخ، بر هر انسان مردمی، نرمخو، گشاده‌رو، آسانگیر و خوش‌برخوردی حرام است»[[373]](#footnote-374).

73- باب العفو والإعراض عن الجاهلين

باب عفو و گذشت و چشم‌پوشی از جاهلان

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ١٩٩**﴾** [الأعراف: 199].

«عفو و گذشت داشته باش و به کار نیک امر کن و از نادانان چشم‌پوشی کن».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ٨٥**﴾** [الحجر: 85].

«عفو کن و درگذر، عفوی نیکو و پسندیده».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ**﴾** [النور: 22].

«باید عفو کنند و از دیگران درگذرند، مگر دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟!».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣٤**﴾** [آل عمران: 134].

«کسانی که از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ٤٣**﴾** [الشورى: 43].

«کسی که شکیبایی کند و (از گناه دیگران) درگذرد، از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

آیات در این مورد فراوان و معلوم است.

383- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: ما ضَرَبَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً قَطُّ بِيَدِهِ، ولا امْرأَةً ولاَ خَادِماً، إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدَ في سَبِيل اللَّهِ، وما نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلاَّ أَنْ يُنتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تعالى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى. رواه مسلم.

383. و از عایشه صدیقهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص هرگز با دست خود چیزی یا زنی یا خدمتکاری را نزد، مگر در زمانی که در راه خدا جهاد می‌کرد و هرگز به‌خاطر ضرری که به او وارد شد، از صاحبش انتقام نگرفت، مگر این‌که چیزی از محارم (و حدود) خدا شکسته می‌شد که در آن صورت برای خدا انتقام می‌گرفت[[374]](#footnote-375).

384- وعن أَنس رضي اللَّه عنه قَالَ: كُنتُ أَمْشِي مَعَ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيهِ بُردٌ نَجْرَانيٌّ غلِيظُ الْحَاشِيةِ، فأَدركَهُ أَعْرَابيٌّ، فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرْتُ إلى صَفْحَةِ عَاتِقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وقَد أَثَّرَتْ بِهَا حَاشِيةُ الرِّداءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْذَتِهِ، ثُمَّ قال: يَا مُحَمَّدُ! مُرْ لِي مِن مَالِ اللَّهِ الَّذِيْ عِندَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فضحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بعَطَاءٍ. متفقٌ عليه.

384. از انسس روایت شده است که فرمود: من با پیامبرص راه می‌رفتم، ایشان ردایی نجرانی بر تن داشت که دارای حاشیه‌ای ضخیم بود، شخص بادیه نشینى به ایشان رسید و ردای پیامبرص را گرفت و سخت کشید. به دور گردن مبارک پیامبرص نگاه کردم، از شدت کشیدن، حاشیه‌ی ردا بر دور گردن ایشان اثر گذاشته بود؛ سپس گفت: ای محمد! امر کن از مال خدا که نزد توست، به من داده شود! پیامبرص به طرف او رو کرد و تبسم فرمود و دستور داد که چیزی به او ببخشند»[[375]](#footnote-376).

(به حدیث شماره: 31، 33 مراجعه شود)

74- باب احتمال الأذی

باب تحمل‌کردن آزارها

قَالَ‌ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣٤**﴾** [آل عمران: 134].

«وکسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند (و بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند) و خداوند (هم) نیکوکاران را دوست دارد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ٤٣**﴾** [الشورى: 43].

«کسی که شکیبایی کند و از گناه دیگران درگذرد، این از زمره‌ی کارهای مطلوب است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ماندگار شد».

و از احادیث مربوط به موضوع این باب، احادیثی است که در باب قبل گذشت.

385- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي، وَأُحسِنُ إِلَيْهِمْ ويُسِيئُونَ إِليَّ، وأَحْلُمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ، فَقَالَ: «لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ ولاَ يزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ» رواه مسلم.

385. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: مردی (به پیامبرص) عرض کرد: ای رسول خدا! من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها صله‌ی رحم به‌جای می‌آورم، اما آنان نسبت به من قطع رحم می‌کنند؛ من با ایشان نیکی می‌کنم، اما آنها به من بدی می‌کنند؛ من در مقابل آنان بردباری و صبر می‌کنم، اما آنها نسبت به من ستم و بدخویی و بدگویی می‌کنند. پیامبرص فرمودند: «اگر تو چنین باشی که می‌گویی، مثل این است که (با این کارت) خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و پیوسته تا هنگامی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خدا و علیه آنان همراه تو خواهد بود»[[376]](#footnote-377).

(به حدیث شماره: 31، 33 مراجعه شود)

75- باب الغضب إذا انتهكت حرمات الشرع

باب خشم و غضب هنگام هتک حرمت احکام شریعت و یاری‌کردن دین خدا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ**﴾** [الحج: 30].

«و هرکس اوامر و نواهی خداوند را (در مراسم و امور مربوط به حج و جاهای دیگر) بزرگ و محترم دارد، نزد خدا چنین کاری برای او بهتر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ٧**﴾** [محمد: 7].

«اگر خداوند را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌نماید».

386- وعن أبي مسعود البدريِّ رضي اللَّه عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إنِّي لأتَأَخَّرُ عَنْ صَلاَةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلاَنٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَضِبَ في مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشدَّ مِمَّا غَضِبَ يَومَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيهَا النَّاس! إنَّ مِنْكُمْ مُنَفِّرِينَ، فأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فإنَّ مِنْ وَرَائِهِ الكَبِيرَ والصَّغيرَ وذَا الْحَاجَةِ» متفق عليه.

386. از ابومسعود بدریس روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص آمد و گفت: من، به خاطر فلان شخص، نماز صبح را به تأخیر می‌اندازم، از بس که او در امامتش نماز را طول می‌دهد (و ما را نگه می‌دارد)! (ابومسعود می‌گوید: پیامبرص وقتی این سخن را شنید، چنان عصبانی شد که) من، هرگز ایشان را در هیچ موعظه‌ای به شدت عصبانیت آن روز ندیده بودم، و آن‌گاه فرمودند: «ای مردم! بعضی از شما گریزاننده‌ (ی مردم) و ایجاد کننده‌ی نفرت (در آنها) هستید؛ از این پس، هرکدام از شما، برای مردم امامت کرد، نمازش را کوتاه کند (و تنها به اندازه‌ای بماند که واجبات نمازش ترک نشود)، زیرا در پشت سر او، سالخورده و بچه و کسی که کار دارد، هست»[[377]](#footnote-378).

387- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالت: قدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ، وقَد سَتَرْتُ سَهْوةً لي بِقِرَامٍ فَيهِ تَمَاثيلُ، فَلمَّا رآهُ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَتَكَهُ وتَلَوَّنَ وَجْهُهُ وَقَالَ: «يَا عائِشَةُ! أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِندَ اللَّهِ يَومَ الْقِيَامَةِ الَّذينَ يُضَاهُونَ بِخَلقِ اللَّهِ» متفق عليه.

387. و از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص از سفری برگشتند در حالی که من یک طاقچه‌ی منزلم را با پرده‌ای نازک که داراى صورت‌هایی بود، پوشانده بودم؛ پیامبرص هنگامی که آن را دید، چهرهء مبارک شان دگرگون شد، شکل‌های آن را پاک کرده و فرمودند: «ای عایشه! شدیدترین عذاب را نزد خداوند در روز قیامت، کسانی دارند که به آفرینش خداوند تشبه می‌جویند (یعنی جانداران را ترسیم می‌کنند یا از روی آنها مجسمه می‌سازند)»[[378]](#footnote-379).

(به حدیث شماره: 383 مراجعه شود).

76- باب أمر ولاة الأمور بالرفق برعاياهم ونصيحتهم والشفقة عليهم والنهي عن غشهم والتشديد عليهم وإهمال مصالحهم والغفلة عنهم وعن حوائجهم

باب امر به والیان و کارفرمایان به مدارا با زیردستان و خیرخواهی نسبت به آنها و مهربانی با ایشان و نهی از خیانت با ایشان و سختگیری بر آنان و سهل‌انگاری در مصالح آنها و غفلت از آنان و احتیاجات ایشان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢١٥**﴾** [الشعراء: 215].

«(ای پیامبرص) بال (تواضع و فروتنی) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ٩٠**﴾** [النحل: 90].

«خداوند به عدالت و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند؛ خداوند شما را اندرز می‌دهد، تا این‌که پند بگیرید».

388- وعن مَعْقِل بن يَسَارٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَومَ يَمُوتُ وهُوَ غَاشٌ لِرَعِيَّتِهِ، إلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيهِ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لِمُسْـلِمٍ: «ما مِن أَمِيرٍ يَلِي أُمورَ الْمُسلِمينَ، ثُمَّ لاَ يَجْهَدُ لَهُمْ، ويَنْصَحُ لَهُمْ، إلاَّ لَمْ يَدْخُل مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

388. و از مَعقِل بن یسارس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر بنده‌ای که خداوند رعیتی (گروهی) را به او سپرده باشد و او روزی که می‌میرد در حالی بمیرد که نسبت به زیردستانش خیانت‌کار بوده است، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند»[[379]](#footnote-380).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «هر امیری که امور مسلمانان را به دست بگیرد ولی برای (خیر و صلاح) ایشان نکوشد و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، با ایشان داخل بهشت نخواهد شد».

389- وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِى بَيْتِى هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِىَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِى شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِىَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِى شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ». رواه مسلم.

389. از عایشهل روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که در همین خانه‌ی محل سکونتم می‌فرمودند: «بار خدایا، هرکس قسمتی از کار امت مرا بر عهده گرفت و با آنها سخت‌گیری نمود، بر او سخت بگیر و هرکس قسمتی از کار امت مرا برعهده گرفت و با آنان مدارا کرد و سهل گرفت، تو هم بر او آسان بگیر»[[380]](#footnote-381).

77- باب الوالي العادل

باب فرمانروای عادل

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ**﴾** [النحل: 90].

«همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ٩**﴾** [الحجرات: 9].

«به دادگری رفتار نمایید، که خداوند دادگران را دوست دارد».

390- وعن عبد اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص رضي اللَّهُ عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلى مَنابِرَ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يعْدِلُونَ في حُكْمِهِمْ وأَهْلِيْهِمْ ومَا وُلُّوا» رواهُ مسلم.

390. از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «همانا دادگران و اهل قسط، نزد خدا بر منابری از نور قرار دارند، آن کسانی که در حکمشان و در میان خانواده‌ی خود و در آنچه که در تحت سرپرستی دارند، عدالت می‌ورزند»[[381]](#footnote-382).

391- وعَن عوفِ بن مالكٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «خِيَارُ أَئِمَّتِكُمْ الَّذينَ تُحِبُّونَهُم ويُحبُّونَكُم، وتُصَلُّونَ علَيْهِم ويُصَلُّونَ علَيْكُمْ، وشِرَارُ أَئمَّتِكُم الَّذينَ تُبْغِضُونَهُمْ ويُبْغِضُونَكُمْ، وتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ» قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلاَ نُنابِذُهُمْ؟ قَالَ: «لاَ، مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاةَ، لا، ما أَقَامُوا فيكُمُ الصَلاةَ» مسلم.

391. از عوف بن مالکس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «بهترین پیشوایان و رهبران شما، کسانی هستند که شما ایشان را دوست دارید و ایشان نیز شما را دوست دارند و شما برای آنان دعای خیر می‌کنید و ایشان نیز برای شما دعای خیر می‌کنند و بدترین پیشوایان شما، آنانی هستند که شما از ایشان متنفرید و ایشان نیز از شما تنفر دارند و شما ایشان را نفرین می‌کنید و ایشان نیز شما را نفرین می‌کنند»، عوف می‌گوید: عرض کردیم: آیا با اینان (حاکمان بد)، مبارزه و جنگ نکنیم، پیامبرص فرمودند: «نه، تا آن زمان که در میان شما نماز اقامه می‌کنند، نه، تا آن زمان که در میان شما نماز اقامه می‌کنند»[[382]](#footnote-383).

392- وعَنْ عِيَاضِ بن حِمار رضي اللَّهُ عَنْهْ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلاثَةٌ: ذُو سُلْطانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، ورَجُلٌ رَحِيمٌ رَقيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِى قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيالٍ» رواهُ مسلم.

392. و از عیاض بن حمارس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «اهل بهشت سه گروه هستند: (1) حاکم و صاحب‌ قدرت دادگری که در امتثال اوامر خداوند و اجتناب از نواهی او موفق باشد؛ (2) مرد مهربان و دلسوز نسبت به هر خویشاوند نزدیک و هر مسلمان؛ (3) مرد عیالدار پاکدامن و خویشتندار با عزت»[[383]](#footnote-384).

(به حدیث شماره: 243 مراجعه شود).

78- باب وجوب طاعة ولاة الأمور في غير معصية وتحريم طاعتهم في المعصية

باب وجوب اطاعت از والیان و فرمانروایان در امور شرع و تحریم اطاعت آنان در غیر مشروع

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ**﴾** [النساء: 59].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و رسول (با تمسک به سنت او) و از فرمانروایان مسلمان خود (مادام که دادگر بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) فرمانبرداری نمایید».

393- وعن ابن عمر رضي اللَّهُ عنهما عَنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ والطَّاعَةُ فِيما أَحَبَّ وَكِرَهَ، إِلاَّ أنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلاَ سَمْعَ وَلا طاعَةَ» متفقٌ عليه.

393. و از ابن‌عمرب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «بر مسلمان، گوش دادن به فرمان و اطاعت فرمانروایان، در هرچه دوست دارد یا ندارد (خواه آن فرمان‌ها را بپسندد، خواه نپسندد) واجب است، مگر این که به گناهی (خلاف شرعی) امر شود که هرگاه به معصیت و گناه امر شود، دیگر هیچ گوش دادن و اطاعتی در کار او واجب نیست»[[384]](#footnote-385).

394- وعَن أنَسٍ رضي اللَّهُ عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيْعُوا، وإنِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِىٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيبَةٌ» رواه البخاري.

394. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «گوش دهید و اطاعت کنید، هرچند بنده‌ای حبشی بر شما گماشته شده باشد که گویی سرش دانه کشمشی است (یعنی: هرچند کسی هم باشد که نسب یا قیافه‌اش، چنگی به دل نمی‌زند!)»[[385]](#footnote-386).

395- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعةُ في عُسْرِكَ ويُسْرِكَ وَمنْشَطِكَ ومَكْرَهِكَ وأَثَرَةٍ عَلَيْكَ» رواهُ مسلم.

395. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «گوش دادن و فرمانبرداری (از فرمانروایان) در (هر کاری) بر تو سخت باشد یا آسان، دوست داشته باشی یا نداشته باشی و (حتی اگر) نسبت به تو تبعیض روا داشته شود و حقی که تو بر آنان داری، ادا نشود، واجب است»[[386]](#footnote-387).

396- وعن ابن عباسٍ رضي اللَّه عنهما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئاً فَليَصْبِرْ، فإنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلطَانِ شِبْراً مَاتَ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً» متفقٌ عليه.

396. از ابن‌عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کس کاری (از کارهای) امیر خود را ناپسند دانست و منکر یافت، باید صبر و تحمل کند؛ زیرا کسی که از فرمان سلطان حتی به اندازه‌ی یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلیت (یعنی گمراهی) ‌مرده است»[[387]](#footnote-388).

79- باب النهي عن سؤال الإمارة واختيار ترك الولايات إذا لم يتعين عليه أو تدع حاجة إليه

باب نهی از طلب مقام و حكم‌داری و بهتربودن ترك مسؤولیت‌ها (برای انسان) اگر او را انتخاب نکرده باشند، یا نیازی به او نباشد

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ٨٣**﴾** [القصص: 83].

«ما آن سرای آخرت را تنها نصیب کسانی می‌نماییم که در زمین خواهان تکبر و برتری و فساد و تباهی نیستند و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

397- وعن عبد الرحمنِ بن سَمُرةَ رضي اللَّه عنه، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبدَ الرَّحمن بن سمُرَةَ! لا تَسْأَلِ الإمارَةَ، فَإنَّكَ إن أُعْطِيتَهَا عَن غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيهَا، وإنْ أُعْطِيتَها عَنْ مَسْأَلةٍ وُكِلْتَ إلَيْهَا، وإذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيتَ غَيرَهَا خَيْراً مِنْهَا، فَأْتِ الذي هُو خيرٌ، وكفِّر عَن يَمينِكَ» متفقٌ عليه.

397. از عبدالرحمن بن سمرهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «ای عبدالرحمن بن سمره! خواستار حکومت نشو، زیرا اگر بدون خواست خودت به تو داده شود، در آن از جانب خدا یاری می‌شوی و اگر به خواست و تقاضای خودت به تو داده شود، به تو واگذار می‌شود (بدون کمک و یاری خداوند و در آن رها و تنها خواهی شد) و اگر بر انجام دادن کاری سوگند خوردی و سپس کاری غیر از آن را، بهتر از آن دیدی، کار بهتر را انجام بده و برای سوگندت کفاره بپرداز»[[388]](#footnote-389).

398- وعن أبي ذرٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ لِيْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أبَا ذَر! أَرَاكَ ضَعِيفاً، وإني أُحِبُّ لكَ ما أُحِبُّ لِنَفْسِي، لا تَأَمَّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ وَلاَ تُوَلِّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ» رواه مسلم.

398. از ابوذرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای اباذر! من ترا ناتوان می‌بینم، و من برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست می‌دارم، بر دو نفر امیر مشو، و سرپرستی مال یتیم را بر دوش مگیر».

399- وعن أبي هُريرةَ رضي اللَّه عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الإمَارَةِ، وَستَكُونُ نَدَامَةً يوْمَ القِيامَةِ» رواهُ البخاري.

399. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شما بر تصدی امر ولایت و حکومت حرص خواهید ورزید و همان (تصدی امر)، در روز قیامت، موجب پشیمانی (شما) می‌شود»[[389]](#footnote-390).

80- باب حث السلطان والقاضي وغيرهما من ولاة الأمور على اتخاذ وزير صالح وتحذيرهم من قرناء السوء والقبول منهم

باب تشویق فرمانروایان و قاضی و غیر ایشان از والیان بر انتخاب وزیر صالح و تحذیر آنها از همنشینان بد و از قبول انتخاب آنان به همكاری

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ٦٧﴾ [الزخرف: 67].

«دوستان، در آن روز، بعضی از ایشان، دشمن بعضی دیگرند، مگر پرهیزگاران».

400- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذا أرَادَ اللَّه بالأمِيرِ خيراً، جَعَلَ لَهُ وزيرَ صِدقٍ، إن نَسِيَ ذَكَّرَهُ، وَإن ذَكَرَ أعَانَهُ، وَإذا أَرَادَ بِهِ غَيرَ ذلك جعَلَ له وَزِيرَ سُوءٍ، إنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وَإنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنْهُ». رواه أبو داود بإسناد جيدٍ على شرط مسلم.

400. از حضرت عایشه ل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند هرگاه خیر و خوشبختی حاکم را بخواهد، برای او وزیری درستکار و راست‌کردار قرار می‌دهد که اگر حاکم (حق را) فراموش کرد، به او یادآوری نماید و اگر خود حاکم (حق را) به یاد آورد، او را بر انجام دادن آن یاری دهد؛ و هرگاه غیر آن را برای او بخواهد، برای او وزیری ناباب قرار می‌دهد که اگر حاکم (حق را) فراموش کرد، به او تذکر ندهد و اگر خود حاکم (حق را) به یاد آورد، او را بر انجام دادن آن یاری نکند».

81- باب النهي عن تولية الإمارة والقضاء وغيرهما من الولايات لمن سألها أو حرص عليها فعرض بها

باب نهی از تحویل دادن امارت و قضاوت و غیر آن از ریاست‌ها به كسی كه خود أن را خواستار شود یا بر آن حرص بورزد و به كنایه آن را بخواهد

401- عن أبي موسى الأَشعريِّ رضي اللَّه عنه قال: دخَلتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنَا وَرَجُلانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقَالَ أحَدُهُمَا: يا رسولَ اللَّه! أمِّرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلاَّكَ اللَّهُ عزَّ وجلَّ، وقَالَ الآخَرُ مِثْلَ ذلكَ، فَقَالَ: «إنَّا واللَّه لا نُوَلِّي هذَا العَمَلَ أحداً سَأَلَه، أو أَحَداً حَرَصَ عَلَيْهِ».

401. از ابوموسی اشعریس روایت شده است که فرمود: من و دو مرد از پسرعموهایم به نزد پیامبرص رفتیم، یکی از آنها گفت: ای رسول خدا! ما را بر بعضی از آنچه که خداوند مسئولیتش را به تو عطا کرده است، بر گمار و مشغول کن و دیگری نیز چنان گفت، پیامبرص فرمودند: «به خدا سوگند، ما کسی را که خودش این عمل (امارت و حکمداری) را درخواست کند یا کسی را که بر (بدست آوردن) آن حرص بورزد، مسؤول و سرپرست آن نمی‌کنیم»[[390]](#footnote-391).

بخش دوم:  
کتاب ادب

82- باب الحياء وفضله والحث على التخلق به

باب حیا و فضیلت آن و تشویق بر تخلق بدان

402- وعن عِمْرانَ بن حُصَيْن، رضي اللَّه عنهما، قال: قال رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَياَءُ لاَ يَأْتي إلاَّ بِخَيْرٍ» متفق عليه.

402. از عمران‌بن حصینب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «حیا جز خیر و سعادت، چیز دیگری به دنبال ندارد»[[391]](#footnote-392).

(به حدیث شماره:80 مراجعه شود)

83- باب حفظ السر

باب حفظ سرّ

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٤﴾ [الإسراء: 34].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت)، عهد و پیمان مورد پرسش است».

403- وعن أبي سعيد الْخُدْرِيِّ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ الرَّجُل يُفضِي إلى الْمَرْأَةِ وَتُفضِي إلَيهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

403. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که فرمود: پیامبرص فرمودند: «صاحب بدترین منزلت از مردم در نزد خدا در روز قیامت، مردی است که با زنش همبستر می‌شود و زنش با او همبستر می‌شود و آن‌گاه سر زن را فاش می‌کند»[[392]](#footnote-393).

404- وعن ثابتٍ عن أنس، رضي اللَّه عنه قال: أَتَى عَليَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا ألْعَبُ مَعَ الْغِلْمَانِ، فَسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثَنِيْ فِيْ حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: ما حَبَسَكَ؟ فقلتُ: بَعَثَنِي رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: ما حَاجتهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سرٌّ. قَالَتْ: لاَ تُخْبِرَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَداً. قَالَ أَنَسٌ: واللَّهِ لوْ حدَّثْتُ بِهِ أحَداً لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثابِت. رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضَهُ مُخْتصراً.

404. و از ثابت از انسس روایت شده است که انس گفت: پیامبرص بر من وارد شد در حالی که من با پسران (همسالم) بازی می‌کردم[[393]](#footnote-394)، بر ما سلام کرد و مرا به دنبال کاری فرستاد و به همین علت تأخیر کردم و دیر به نزد مادرم برگشتم، وقتی برگشتم، مادرم گفت: چه چیز موجب تأخیر تو گردید؟ گفتم: پیامبرص مرا به دنبال کاری فرستاد، گفت: کارش چه بود، گفتم: آن سری است، مادرم گفت: سر پیامبرص را هرگز به هیچ کس نگو. (ثابت می‌گوید که) انسس (به من) گفت: ای ثابت! به خدا سوگند، اگر برای کسی می‌گفتم، برای تو نیز گفته بودم[[394]](#footnote-395).

84- باب الوفاء بالعهد وإنجاز الوعد

باب وفا به وعده و برآوردن آن

قال اللهُ تَعَالَی:

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٤﴾ [الإسراء: 34].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت)، عهد و پیمان مورد پرسش است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ﴾ [النحل: 91].

«به پیمان خدا (که با همدیگر می‌بندید) وفا کنید، هرگاه که بستید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ﴾ [المائدة: 1].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ٣﴾ [الصف: 2-3].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید؟ این که چیزی را بگویید که خود به آن عمل نمی‌کنید، گناهی بسیار بزرگ و موجب خشم عظیم خداوند است».

405- عن أبي هريرة رضي اللَّه عنه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاَثٌ: إذا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أخْلَفَ، وإذَا اؤْتُمِنَ خَانَ» متفقٌ عليه.

زاد في روايةٍ لِمُسلم: «وإنْ صَامَ وصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسلِمٌ».

405. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: 1. هنگامی که صحبت کند، دروغ می‌گوید؛ 2. هنگامی که وعده‌ای دهد، به آن وفا نمی‌کند؛ هنگامی که چیزی را به‌عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت می‌کند»[[395]](#footnote-396).

در روایت مسلم این را اضافه دارد: (هرکس این سه صفت را داشته باشد، منافق است)، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند یا گمان کند که مسلمان است».

406- وعن عبدِ اللَّهِ بن عمرو بن العاص رضي اللَّه عنهما، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَال: «أرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقاً خَالِصاً. وَمَنْ كَانَتْ فِيْهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إذا اؤُتُمِنَ خَان، وإذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإذَا عَاهَدَ غَدَر، وَإذَا خَاصَم فَجَرَ» متفقُ عليه.

406. و از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «چهار خصلت هست که در هرکس وجود داشته باشند، او منافقی خالص است و هرکس یکی از خصایل در او باشد، خصلتی از نفاق را دارد تا وقتی که آن را ترک کند: (1) وقتی که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند؛ (2) وقتی که حرف می‌زند، دروغ می‌گوید؛ (3) هرگاه پیمانی ببندد، عهدشکنی می‌کند؛ (4) هرگاه با کسی دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد»[[396]](#footnote-397).

85- باب المحافظة على ما أعتاده من الخير

باب امر به محافظت بر عادات و روش‌های نیكوی خود

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ﴾ [الرعد: 11].

«خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتى) را تغییر نمى‏دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا﴾ [النحل: 92].

«مانند آن زنی نباشید که (به سبب دیوانگی، پشم‌های) رشته‌ی خود را بعد از تابیدن از هم باز می‌کرد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ﴾ [الحديد: 16].

«و همچون کسانی نشوید که برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شد و سپس زمانی طولانی بر آنان سپری گشته و آن‌گاه، دل‌هایشان سخت شد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ﴾ [الحديد: 27].

«اما (مسیحیان) آن (رهبانیتی که خود ابداع کرده بودند) را چنانکه باید، رعایت نکردند».

(به حدیث شماره: 103 مراجعه شود)

86- باب استحباب طيب الکلام وطلاقة الوجه عند اللقاء

باب مستحب‌بودن خوشزبانی و خوشرویی در هنگام برخورد

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ٨٨﴾ [الحجر: 88].

«برای مؤمنان بال (تواضع و مهربانی) را بگستران».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾ [آل عمران: 159].

«(ای پیامبرص!) اگر تو درشتخوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

407- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّه عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «والكلِمةُ الطَّيِّبَةُ صدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

407- و از ابو هریرهس روایت شده است که آنحضرتص فرمودند: «سخن نیکو گفتن صدقه است».

(حدیث شماره: 77، 91 مراجعه شود).

87- باب استحباب بيان الكلام وإيضاحه للمخاطب وتكريره ليفهم إذا لم يفهم إلا بذلك

باب استحباب روشنی كلام و واضح ساختن آن برای مخاطب و تكرار آن تا او بفهمد، اگر جز به تکرار نفهمد

408- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قَالَتْ: كَانَ كَلاَمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كلاماً فَصْلاً يفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ يَسْمَعُهُ. رواه أبو داود.

408. و از حضرت عایشه ل روایت شده است که فرمود: سخن پیامبرص سخنی روشن و آشکار بود که هرکس آن را می‌شنید، می‌فهمید[[397]](#footnote-398).

409- عن أنس رضي اللَّه عنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أعَادَهَا ثَلاثاً حَتَّى تُفْهَم عَنهُ، وإذا أتَى عَلى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ علَيْهِمْ ثَلاثاً. رواه البخاري.

409. و از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبرص هرگاه سخنی می‌فرمود، (اگر مقام و حال ایجاب می‌کرد) سه بار آن را تکرار می‌فرمود تا از او فهمیده شود و هرگاه بر عده‌ای وارد می‌شد و بر آنان سلام می‌کرد، سه بار سلام می‌فرمود (به خاطر کثرت حضار یا احتمال غفلت و نشنیدن آنها)[[398]](#footnote-399).

88- الوعظ والأقتصاد فيه

باب موعظه و میانه‌روی در آن

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ**﴾** [النحل: 125].

«(ای پیامبرص! مردمان را) با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا، به راه پروردگارت فرا خوان».

410- وعن شَقِيقِ بنِ سَلَمَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ مسْعُودٍ رضي اللَّه عنه يُذكِّرُنَا في كُلِّ خَمِيسٍ مَرَّةً، فَقَالَ لهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عبْدِ الرَّحْمنِ! لَوَدِدْتُ أَنَّكَ ذَكَّرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: أمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِيْ مِنْ ذلكَ أنِّيْ أكْرَهُ أنْ أمِلَّكُمْ وإِنِّي أتخَوَّلُكُمْ بِالموْعِظَةِ، كَمـَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّلُنَا بِهَا مَخافَةَ السَّآمَةِ عَلَيْنَا. متفقٌ عليه.

410. و از شقیق بن سلمهس روایت شده است که فرمود: ابن‌مسعودس هر پنج‌شنبه یک بار ما را موعظه می‌گفت و پند و اندرز می‌داد، مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! دوست دارم که هر روز ما را پند و اندرز دهی، گفت: چیزی که مرا از این کار منع می‌کند، این است که من دوست ندارم که شما را خسته و ملول کنم و حال شما را در هنگام موعظه در نظر دارم (طوری موعظه می‌کنم که بی‌حوصله و خسته نشوید)، چنان که پیامبرص در موعظه، همیشه حال ما را رعایت می‌فرمود، مبادا که ما خسته و ملول شویم[[399]](#footnote-400).

411- وعن عَمَّار بن ياسر رضي اللَّه عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ طُولَ صَلاَةِ الرَّجُلِ، وَقِصَرَ خُطْبَتِه، مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ، فَأَطِيْلُوا الصَّلاةَ، وَأَقْصِروا الْخُطْبةَ» رواه مسلم.

411. و از عمار بن یاسر م روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «طول نماز شخص و کوتاهی خطبه‌ی او، علامت دانایی و اطلاع او در دین است، پس نماز را طول دهید و خطبه را کوتاه کنید»[[400]](#footnote-401).

412- وعن مُعاوِيَة بن الحكم السُّلَمي - رضي الله عنه -، قَالَ: بَيْنَا أنَا أُصَلّي مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ، فَرَمَانِي القَوْمُ بِأبْصَارِهِمْ! فَقُلْتُ: وَاثُكْلَ أُمِّيَاهُ، مَا شَأنُكُمْ تَنْظُرُونَ إلَيَّ؟! فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيْهِمْ عَلَى أفْخَاذِهِمْ! فَلَمَّا رَأيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي لكِنّي سَكَتُّ، فَلَمَّا صَلّى رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبِأبِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأيْتُ مُعَلِّماً قَبْلَهُ وَلاَ بَعْدَهُ أحْسَنَ تَعْلِيماً مِنْهُ، فَوَاللهِ مَا كَهَرَني، وَلاَ ضَرَبَنِي، وَلاَ شَتَمَنِي. قَالَ: «إنَّ هذِهِ الصَّلاَةَ لاَ يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلامِ النَّاسِ، إنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ، وَقِراءةُ القُرْآنِ»، أَوْ كَمَا قَالَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قلتُ: يَا رسول الله، إنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللهُ بِالإسْلاَمِ، وَإنَّ مِنّا رِجَالاً يَأتُونَ الْكُهّانَ؟ قَالَ: «فَلاَ تَأتِهِمْ» قُلْتُ: وَمِنّا رِجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ؟ قَالَ: «ذَاكَ شَيْء يَجِدُونَهُ في صُدُورِهِمْ، فَلاَ يَصُدَّنَّهُمْ». رواه مسلم .

412. و از معاویه‌بن حکم سلمیس روایت شده است که فرمود: یک‌بار وقتی که من با پیامبرص نماز می‌خواندم، ناگهان مردی از جماعت عطسه کرد، گفتم: یرحمک‌الله (خداوند بر تو رحمت کند)! و ناگاه همه‌ی جماعت، به من چشم دوختند، گفتم: مادرم به مصیبت من نشیند! به چه منظور به من نگاه می‌کنید؟ آنها دست‌های خود را بر روی زانوهای خود زدند، وقتی ایشان را دیدم که مرا به سکوت وامی‌دارند، (عصبانی شدم)، اما سکوت کردم؛ هنگامی که پیامبرص نماز را تمام کرد ـ پدر و مادرم فدای او باد! ـ که هیچ معلمی را ندیدم نه پیش از او و نه بعد از او که از لحاظ آموزش و تعلیم، از او بهتر باشد، به خدا سوگند، نه به نظر خشم به من نگاه کرد و نه مرا زد و نه به من بد گفت؛ (بلکه) فرمودند: «در این نماز، گفتن چیزی از سخن (عادی) مردم درست نیست، زیرا که نماز، جز تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن چیزی نیست»، یا چنان که پیامبرص فرمودند. گفتم: ای رسول‌ خدا! من، زمانم به جاهلیت نزدیک است و تازه مسلمان شده‌ام و اینک خداوند اسلام را نازل کرده است؛ در میان ما کسانی هستند که پیش کاهنان می‌روند (حکمشان چیست؟ پیش آنها بروم یا نه)، فرمودند: «تو نزد آنها نرو»، گفتم: و در میان ما اشخاصی هستند که فال می‌گیرند؟ فرمودند: «آن چیزی (وسوسه‌ای) است که در سینه‌های خویش می‌یابند و آنها را از هیچ شری منع نمی‌کند (فایده‌ای برایشان ندارد)»[[401]](#footnote-402).

89- باب الوقار والسكينة

باب در فضیلت وقار و سكینه (متانت و آرامش)

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا٦٣**﴾** [الفرقان: 63].

«بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانى هستند که با آرامش و بى‏تکبّر بر زمین راه مى‏روند و هنگامى که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام مى‏گویند (و با بى‏اعتنایى و بزرگوارى مى‏گذرند)».

413- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالت: مَا رَأَيْتُ رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمِعاً قَطُّ ضَاحِكاً حتَّى تُرى مِنه لَهَوَاتُه، إِنَّما كانَ يَتَبَسَّمُ. متفقٌ عليه.

413. از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: هرگز پیامبرص را ندیدم که با تمام ظرفیت (و) آن‌چنان که زبان کوچک (داخل دهان) ایشان دیده شود، بخندد، (بلکه) ایشان (در موقع خنده)، فقط تبسم می‌فرمود»[[402]](#footnote-403).

90- باب الندب إلى إتيان الصلاة والعلم ونحوهما من العبادات بالسكينة والوقار

باب تشویق به آرامش و متانت در رفتن به نماز و آموختن و نیز عبادت‌های مانند آنها

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ٣٢**﴾** [الحج: 32].

«هرکس شعائر و برنامه‌های الهی را بزرگ و محترم دارد، یقیناً (بزرگداشت) آنها از پرهیزگاری دل‌هاست».

414- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إذا أُقِيمَتِ الصَّلاة، فَلا تَأْتُوهَا وأنْتُمْ تَسْعَوْنَ، وَأْتُوهَا وَأَنُتمْ تَمْشُونَ، وعَلَيكُم السَّكِينَة، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا» متفقٌ عليه.

414. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر گاه نماز بر پا شد، با عجله و دویدن به سوی آن نروید، بلکه به شیوه‌ی راه رفتن (و با وقار مؤدبانه) بروید و در آن شرکت کنید و متانت و آرامش را رعایت کنید؛ آن‌گاه به هر مقدار از جماعت که رسیدید، آن را بخوانید و هر مقدار از جماعت که بر شما فوت شد و نرسیدید، آن را تمام کنید»[[403]](#footnote-404).

415- وعن ابن عباس رضي اللَّه عنهما أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ عرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَاءَه زَجْراً شَديداً وَضَرْباً وَصَوْتاً للإِبلِ، فَأَشار بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وقال: «أَيُّهَا النَّاسُ! عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالإِيضَاعِ» رواه البخاري.

415. از ابن‌عباسب روایت شده است که فرمود: او «روز عرفه» با پیامبرص از «صحرای عرفات» خارج شد که پیامبرص صداهای بلند (مردم در) هَی کردن و زدن شترها و ناله‌ی شترها را در پشت سرش شنید و با تازیانه‌اش به آنها اشاره کردند و فرمودند: «ای مردم! (در آمدن) متانت و وقار را پیشه و ملازمت کنید، زیرا طاعت و نیکی به تند رفتن و سرعت نیست»[[404]](#footnote-405).

91- باب إكرام الضيف

باب احترام مهمان

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ٢٤ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ٢٥ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ٢٦ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ٢٧﴾ [الذاريات: 24-27].

«(ای پیامبرص!) آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ وقتی که وارد شدند و گفتند: سلام! گفت: سلام بر شما! مردمان ناآشنا و ناشناسی هستید و به دنبال آن، پنهانی به سوی خانواده‌ی خود رفت و گوساله‌ی (بریان) فربهی را آورد و آن را به ایشان نزدیک کرد و گفت: آیا نمی‌خورید».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن قَبۡلُ كَانُواْيَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ٧٨**﴾** [هود: 78].

«قوم لوط شتابان به سوی لوط آمدند و آنان، از پیش از آن، اعمال زشت و پلشتی انجام می‌دادند؛ (لوط) به آنها گفت: ای قوم من! این‌ها دختران من هستند و برای شما پاکیزه‌ترند، پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا نکنید؛ آیا در میان شما مرد رهیافته و صالح راهنمایی، یافته نمی‌شود؟!».

416- وعن أبي شُرَيْح خُوَيلدِ بن عمرو الْخُزَاعِيِّ رضي اللَّه عنه قَالَ: سَمِعْتُ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ» قَالُوا: وما جَائِزَتُهُ يا رسولَ اللَّه؟ قال: «يَومُه وَلَيْلَتُهُ. والضِّيَافَةُ ثَلاثَةُ أَيَّامِ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذلكَ فَهُوَ صَدَقَة» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: «لا يحِلُّ لِمُسلمٍ أن يُقِيم عند أخِيهِ حتى يُؤْثِمَهُ» قالوا: يا رسول اللَّه. وكَيْف يُؤْثِمُهُ؟ قال: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلا شَيءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ».

416. از ابوشریح خویلد بن عمرو خزاعیس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به مهمانش احترام بگذارد در مدت جایز آن»، گفتند: ای رسول خدا! مدت جواز مهمان چیست؟ فرمودند: «یک روز و یک شب ماندن اوست. و مهمانی، سه روز است و بالاتر یا بیشتر از آن، برای صاحب‌خانه، صدقه و احسان است»[[405]](#footnote-406).

و در روایتی از مسلم آمده که: «روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنهکار سازد.» گفتند: یا رسول الله! چگونه برادرش را گنهکار می‌کند؟ فرمودند: «در نزدش می‌ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهمانداری او را بجای آورد».

(به حدیث شماره: 204 مراجعه شود).

92- باب استحباب التبشير والتهنئة بالخير

باب استحباب مژده‌دادن و تبریک‌گفتن مسائل خیر و نیک

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَبَشِّرۡ عِبَادِ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ**﴾** [الزمر: 17-18].

«(ای پیامبرص!) مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به (همه‌ی) سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و بهترین آنها پیروی می‌کنند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ٢١**﴾** [التوبة: 21].

«پروردگارشان آنها را به رحمتى از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغهایى از بهشت بشارت مى‏دهد که در آن، نعمتهاى جاودانه دارند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ٣٠**﴾** [فصلت: 30].

«شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شد!».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ١٠١**﴾** [الصافات: 101].

«ما او (ابراهیم) را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ**﴾** [هود: 69].

«فرستادگان ما، همراه با مژدگانی، به پیش ابراهیم آمدند».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ٧١**﴾** [هود: 71].

«و همسر ابراهیم، ایستاده بود و خندید، ما به او مژده‌ی (تولد) اسحاق و به دنبال وی یعقوب را دادیم».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ**﴾** [آل عمران: 39].

«(زکریا) در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**إِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٖ مِّنۡهُ ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ**﴾** [آل عمران: 45].

«آن‌گاه فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از خود که نامش (عیسی) مسیح است، مژده می‌دهد».

آیات در این مورد فراوان و معلوم است.

417- وعن عبدِ اللَّه بن أبي أَوْفي رضي اللَّه عنه أَنَّ رسول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ خَدِيجَةَ، رضي اللَّه عنها، بِبيْتٍ في الجنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لاصَخبَ فِيه ولا نَصب. متفقٌ عليه.

417. و از عبدالله‌بن ابی اوفیس روایت شده است که فرمود: پیامبرص ام‌المؤمنین خدیجهل را به خانه‌ای از مروارید مجوف در بهشت مژده داد که هیچ ناله و فریاد و خستگی و رنجی، در آن یافت نمی‌شود[[406]](#footnote-407).

418- وعن أبي موسى الأشعريِّ رضي اللَّه عنه، أَنَّهُ تَوَضَّأَ في بَيْتِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فقال: لألْزَمَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولأكُونَنَّ معَهُ يوْمِي هَذَا، فَجَاءَ الْمَسْجِدَ، فَسَأَلَ عَن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقَالُوا: وَجَّهَ ههُنَا، قال: فَخَرَجْتُ عَلى أَثَرِهِ أَسْأَلُ عنْهُ، حتَّى دَخَلَ بئْرَ أريسٍ فجلَسْتُ عِنْدَ الْبابِ حتَّى قَضَى رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاجتَهُ وتَوَضَّأَ، فقُمْتُ إِلَيْهِ، فإذا هُو قَدْ جلَسَ عَلَى بِئْرِ أَريسٍ، وتَوَسَّطَ قُفَّهَا، وَكَشَفَ عنْ سَاقَيْهِ ودَلاَّهُمَا فِي البِئْرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفْتُ. فَجَلَسْتُ عِندَ البابِ فَقُلْتُ: لأكُونَنَّ بَوَّابَ رَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اليَوْمَ.

فَجاءَ أَبُو بَكْرٍ رضي اللَّهُ عنه فَدَفَعَ البابَ فقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: أَبُوبكرٍ، فَقُلْتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلتُ: يا رَسُولَ اللَّه! هذَا أَبُو بَكْرٍ يسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَأَقْبَلْتُ حَتَّى قُلْتُ لأبي بكرٍ: ادْخُلْ وَرَسُولُ اللَّهِ يُبشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَمِيْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ في الْقُفِّ، وَدَلَّى رِجْلَيْهِ في البئِرِ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وكَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَجَلَسْتُ، وَقَدْ تَرَكْتُ أخِي يَتَوَضَّأ وَيَلْحَقُنِي، فقلتُ: إنْ يُرِدِ الله بِفُلانٍ - يُريدُ أخَاهُ - خَيْراً يَأتِ بِهِ.

فَإذَا إنْسَانٌ يُحَرِّكُ الْبَابَ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: عُمَرُ بن الخَطّابِ، فقلتُ: عَلَى رِسْلِكَ، ثمَّ جئْتُ إلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عليْهِ وقُلْتُ: هذَا عُمرُ يَسْتَأْذِنُ؟ فَقَالَ: «ائْذَنْ لَهُ وبشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» فَجِئْتُ عُمَرَ، فَقُلْتُ: أَذِنَ أُدخلْ وَيبُشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالجَنَّةِ، فَدَخَل فجَلَسَ مَعَ رسُول اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في القُفِّ عَنْ يسارِهِ ودَلَّى رِجْلَيْهِ في البِئْر، ثُمَّ رجعْتُ فَجلَسْتُ فَقُلْت: إن يُرِدِ اللَّه بِفلانٍ خَيْراً يعْني أَخَاهُ يأْت بِهِ.

فجاء إنْسانٌ فحركَ الباب فقُلْتُ: مَنْ هذَا؟ فقَال: عُثْمانُ بنُ عفانَ. فَقلْتُ: عَلى رسْلِكَ، وجئْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأْخْبرْتُه فَقَالَ: «ائْذَن لَهُ وبَشِّرْهُ بِالجَنَّةِ مَعَ بَلْوى تُصيبُهُ» فَجئْتُ فَقُلتُ: ادْخلْ وَيُبشِّرُكَ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصيبُكَ، فَدَخَل فَوَجَد القُفَّ قَدْ مُلِئَ، فَجَلَس وُجاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الآخِرِ. قَالَ سَعِيدُ بنُ المُسَيَّبِ: فَأَوَّلْتُها قُبُورهمْ. متفقٌ عليه.

709. از ابوموسی اشعریس روایت شده است که او در منزل خود وضوء گرفت و سپس بیرون آمد و گفت: امروز حتماً ملازم پیامبرص و با او خواهم بود، بعد به مسجد آمد و جویای پیامبرص شد، گفتند: از این طرف رفت، ابوموسیس می‌گوید: به دنبال ایشان (از مسجد) خارج شدم و سراغ ایشان را می‌گرفتم تا (دیدم که) داخل (باغی که) «چاه اریس» (در آن بود) شد آن‌گاه من کنار در نشستم تا این‌که پیامبرص قضاى حاجت نموده و وضو گرفت، آن‌وقت، برخاستم و در خدمت او ایستادم و دیدم که ایشان بر لب چاه و در وسط سکوی کناره‌ی آن نشست و ساق پای مبارک خود را برهنه و در چاه آویزان کرد، (پیش رفتم) و به ایشان سلام کردم و برگشتم و کنار در نشستم و (با خود) گفتم: امروز دربان پیامبرص خواهم شد که حضرت ابوبکرس آمد و در را فشار داد (که وارد شود)، گفتم: کیست؟ گفت: ابوبکر، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبرص رفتم و گفتم: ای رسول خدا! اینک حضرت ابوبکرس اجازه‌ی ورود می‌خواهد، فرمودند: «به او اجازه بده و او را به بهشت، مژده بده»، به طرف حضرت ابوبکرس روی آوردم و گفتم: داخل شو و پیامبرص به تو مژده‌ی بهشت می‌دهد؛ حضرت ابوبکرس وارد شد و در سمت راست پیامبرص بر روی سکو نشست و همانند پیامبرص دو پایش را داخل چاه آویزان و ساق‌هایش را برهنه کرد و سپس بازگشتم و نشستم؛ من هنگام خروج از خانه، برادرم را جا گذاشته بودم که وضو بگیرد و به من ملحق شود؛ (با خود) گفتم: اگر خداوند، خیر و خوشبختی برادرم را بخواهد، او را به این‌جا می‌آورد که ناگهان متوجه شدم که کسی در را حرکت می‌دهد، گفتم: کیست؟ گفت: عمربن خطاب، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبرص رفتم و سلام کردم و گفتم: اینک عمر آمده و اجازه‌ی ورود می‌خواهد، فرمودند: «بگو وارد شو و به او مژده‌ی بهشت بده»، پس نزد حضرت عمرس برگشتم و گفتم: داخل شو و پیامبرص به تو مژده‌ی بهشت می‌دهد؛ حضرت عمرس وارد شد و در سمت چپ پیامبرص در سکوی کنار چاه نشست و دو پایش را در چاه آویزان نمود، سپس بازگشتم و نشستم و (با خود) گفتم: اگر خداوند نسبت به فلانی (برادر خودش) خیر بخواهد، او را به این‌جا می‌آورد که کسی آمد و در را حرکت داد، گفتم: کیست؟ گفت: عثمان بن عفان، گفتم: صبر کن! سپس نزد پیامبرص آمدم و به او خبر دادم، فرمودند: «به او اجازه بده و او را به بهشت و بلا و فتنه ای که دامنگیر او می‌شود، مژده و خبر ده»، آمدم و گفتم: داخل شو و پیامبرص تو را مژده‌ی بهشت می‌دهد، با فتنه‌ای که دامنگیر تو می‌شود. وی داخل شد و دید که سکوی اطراف چاه پر شده و جایی برای نشستن ندارد و بدان سبب در مقابل آنان در قسمت دیگر لب چاه نشست؛ «سعید بن مسیب» (که این حدیث را از ابوموسیس روایت می‌کند)، می‌گوید: «من این را به جای قبور آنان تأویل کردم که قبر پیامبرص و ابوبکرس و عمرس در یک جا و قبر عثمانس در برابر آنها در «بقیع» جای دارد[[407]](#footnote-408).

93- باب وداع الصاحب ووصيتته عند فراقه للسفر وغيره والدعاء له وطلب الدعاء منه

باب خداحافظی با دوست و سفارش او هنگام رفتن به مسافرت و غیر آن و دعای خیر برای او و طلب دعای خیر از او

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٣٢ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ١٣٣**﴾** [البقرة: 132-133].

«و ابراهیم پسران خود را به این آیین سفارش کرد و یعقوب (نیز به پسرانش سفارش کردند که): ای فرزندان من! خداوند آیین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است و نمیرید، جز این که مسلمان باشید. آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمد ص را تکذیب می‌نمایید و ادعا دارید که بر آیین یعقوب÷ هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟ آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و خداوند یگانه را می‌پرستیم و ما تسلیم او هستیم».

419- وعن أبي سُليْمَانَ مَالك بن الْحُويْرثِ رضي اللَّه عنه قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ شَبَبةٌ متَقَاربُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وكانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحِيماً رَفِيقاً، فَظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا. فسَأَلَنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: «ارْجعُوا إِلى أَهْلِيكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ، وَعلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، وَصَلُّوا صَلاةَ كَذا في حِين كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا في حِين كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكبَرُكُمْ» متفقٌ عليه.

زاد البخاري في رواية له: «وَصَلَّوا كَمَا رَأَيتُمُوني أُصَلِّي».

419. از ابوسلیمان مالک بن حویرثس روایت شده است که فرمود: ما جوانان هم‌سن و سالی بودیم که به نزد پیامبرص رفتیم و در خدمت ایشان، بیست شب ماندگار شدیم، پیامبرص بسیار مهربان و مشفق بود، به همین سبب گمان برد (دانست) که ما مشتاق دیدار اهل و کسان خود شده‌ایم و از حال افراد خانواده‌ی ما که آنها را به‌جا گذاشته بودیم، جویا شد و ما به ایشان خبر دادیم، سپس فرمودند: «به‌سوی خانواده‌ی خود بازگردید و نزد آنها اقامت کنید و آنها را تعلیم دهید و به نماز امر کنید و فلان نماز را در فلان وقت انجام دهید و فلان نماز دیگر را در فلان وقت دیگر و هنگامی که وقت نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگوید، و بزرگ‌ترین شما برایتان امامت کند»[[408]](#footnote-409).

و بخاری در روایت خود اضافه کرده است: «نماز را آن‌چنان که می‌بینید من می‌خوانم ، بخوانید».

420- وعن سالم بنِ عَبْدِ اللَّه بنِ عُمَرَ أَنَّ عبدَ اللَّه بنِ عُمَرَ رضي اللَّه عنهما كَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سفراً: ادْنُ مِنِّي حَتَّى أُوَدِّعَكَ كمَا كَانَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُودِّعُنَا فيقُولُ: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمانَتَكَ، وخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

420. از سالم بن عبدالله بن عمر روایت شده است که فرمود: عبدالله بن عمرم به هر مردی که قصد سفر داشت، می‌گفت: به من نزدیک شو تا چنان که پیامبرص با ما وداع می‌فرمود، با تو وداع کنم، سپس می‌گفت: «دین و امانت و خاتمه‌ی کارهایت را به خدا می‌سپارم»[[409]](#footnote-410).

421- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يا رسُولَ اللَّه، إِني أُرِيدُ سَفَراً، فَزَوِّدْنِي، فَقَالَ: «زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى». قال: زِدْني، قال: «وَغَفَرَ ذَنْبَكَ» قال: زِدْني، قال: «وَيَسَّرَ لكَ الْخيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

421. از انسس روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا! قصد سفری دارم، توشه‌ای به من مرحمت فرما! فرمودند: «خداوند تقوا را توشه‌ی تو گرداند!» گفت: بیشتر مرحمت فرما! فرمودند: «و (خداوند) گناهان تو را بیامرزد!» گفت: بیشتر لطف بفرما، فرمودند: «و (خداوند) هر جا که باشی، خیر و سعادت و منفعت را برای تو آسان و بسیار گرداند»[[410]](#footnote-411).

(به حدیث شماره: 240 مراجعه شود).

94- باب الإستخارة والمشاورة

باب استخاره و مشورت

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ**﴾** [آل عمران: 159].

«(ای پیامبرص!) در کارها با مسلمانان مشورت کن».

وَقَالَ تَعَالَی:

**﴿**وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ**﴾** [الشورى: 38].

«و کارشان (مؤمنان) بر پایه‌ی مشورت است (یعنی: در آن، بین خود مشورت می‌کنند)».

422- عن جابِرٍ رضيَ اللَّه عنه قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُنَا الاسْتِخَارَةَ في الأُمُورِ كُلِّهَا كالسُّورَةِ منَ القُرْآنِ، يَقُولُ إِذا هَمَّ أَحَدُكُمْ بالأمر، فَليَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيقُلْ: اللَّهُم إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بقُدْرَتِكَ، وأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ العَظِيمِ، فإِنَّكَ تَقْدِرُ ولاَ أَقْدِرُ، وتَعْلَمُ ولاَ أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلاَّمُ الغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأمْرَ خَيْرٌ لِيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ أَمْرِيْ» أَوْ قَالَ: «عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فاقْدُرْهُ لي وَيَسِّرْهُ لي، ثمَّ بَارِكْ لي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هذَا الأَمْرَ شرٌّ لِي فِي دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقَبَةِ أَمْرِيْ» أَوْ قَالَ: «عَاجِل أَمْرِيْ وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ، وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ، وَاقْدُرْ لي الْخَيْرَ حَيْثُ كانَ، ثُمَّ رَضِّني بِهِ» قال: وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ. رواه البخاري.

422. از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبر ص استخاره در تمام کارها را مانند آموختن سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت و می‌فرمودند: «هر گاه یکی از شما قصد کاری کرد، دو رکعت نماز سنت بخواند و سپس بگوید: خدایا! من به سبب علم تو، از تو طلب خیر را می‌نمایم و به سبب قدرت تو، از تو قدرت می‌خواهم و از تو جود و بخشش فراوانت را مسألت می‌کنم، زیرا که تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانا و آگاه به همه‌ی غیب‌ها و رازهای پنهانی، پروردگارا! اگر تو می‌دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کار» ـ یا فرمودند: «حال و آینده‌ی کار ـ من خیر است، آن را برای من مقدر فرما و آسان گردان و در آن برکت‌انداز و اگر می‌دانی که این کار برای من در دین و زندگی و سرانجام کار» ـ یا فرمودند: «حال و آینده‌ی کار ـ من بد است، آن را از من دور کن و مرا از آن پشیمان گردان و خیر را در هرجا هست، برای من مقدر فرما و آن‌گاه مرا بدان خشنود کن»، و فرمودند: «(در این هنگام) نیاز خود را بگوید و نام بگیرد»[[411]](#footnote-412).

95- باب استحباب الذهاب إلى العيد وعيادة المريض والحج والغزو والجنازة ونحوها من طريق والرجوع من طريق آخر لتكثير مواضع العبادة

باب استحباب رفتن به جلسات عید و عیادت بیمار و حج و جهاد و تشییع جنازه و مانند آن‌ها، از یک راه و برگشتن از راه دیگر برای زیادکردن جاهای عبادت

423- عن جابرٍ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذا كَانَ يَوْمُ عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ. رواه البخاري.

423. از جابرس روایت شده است که فرمود: هرگاه روز عید می‌شد، پیامبرص راه (رفتن به مصلی) را تغییر می‌داد؛ (یعنی از یک راه می‌رفتند و از راه دیگر بازمی‌گشتند)[[412]](#footnote-413).

424- وعنِ ابنِ عُمَرَ رضي اللَّه عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعَرَّسِ، وإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ العُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. متفقٌ عليه.

424. از ابن‌عمرب روایت شده است که فرمود: پیامبر ص (هنگام خروج از مدینه) از «راه شجره» بیرون می‌رفت و (هنگام ورود) از «راه معرّس» داخل می‌شد و هنگامی که داخل مکه می‌شد، از تپه‌ی بالایی (شهر) داخل می‌شد و (هنگام خروج) از تپه‌ی پایینی (شهر) خارج می‌گردید»[[413]](#footnote-414).

96- باب استحباب تقديم ‌اليمين في کل ما هو من باب التکريم:

باب استحباب جلو انداختن راست در تمام کارهای محترم

كَالْوُضُوءِ وَالغُسْلِ وَالتَّيَمُّمِ، وَلُبْسِ الثَّوْبِ وَالنَّعْلِ وَالخُفِّ وَالسَّرَاوِيلِ وَدُخولِ الْمَسْجِدِ، وَالسِّوَاكِ، وَالاكْتِحَالِ، وَتقليم الأظْفار، وَقَصِّ الشَّارِبِ، وَنَتْفِ الإبْطِ، وَحلقِ الرَّأسِ، وَالسّلامِ مِنَ الصَّلاَةِ، وَالأكْلِ، والشُّربِ، وَالمُصافحَةِ، وَاسْتِلاَمِ الحَجَرِ الأَسْوَدِ، والخروجِ منَ الخلاءِ، والأخذ والعطاء وغيرِ ذَلِكَ مِمَّا هُوَ في معناه ويُسْتَحَبُّ تَقديمُ اليسارِ في ضدِ ذَلِكَ، كالامْتِخَاطِ وَالبُصَاقِ عن اليسار، ودخولِ الخَلاءِ، والخروج من المَسْجِدِ، وخَلْعِ الخُفِّ والنَّعْلِ والسراويلِ والثوبِ، والاسْتِنْجَاءِ وفِعلِ المُسْتَقْذرَاتِ وأشْبَاه ذَلِكَ.

مانند وضو، غسل، تیمم، پوشیدن لباس و کفش و موزه و شلوار، دخول مسجد، مسواک زدن، چشم سرمه کشیدن، ناخن گرفتن، کوتاه کردن سبیل، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن سر، سلام دادن در نماز، خوردن و نوشیدن، مصافحه، بوسیدن و دست كشیدن بر حجرالاسود، خروج از توالت، چیزی از کسی گرفتن، چیزی به کسی دادن و غیر آنها در هرچه مانند آن است و پیش انداختن چپ در ضد آن موارد، مستحب است مانند آب بینی گرفتن، آب دهان انداختن، دخول به توالت، خروج از مسجد، درآوردن خف و کفش و شلوار و لباس، و استنجا و دفع و انجام کارهایی که آلوده به چرک یا کثافت هستند

قَالَ ‌اللهُ تَعَالَی:

**﴿**فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ١٩**﴾** [الحاقة: 19].

«اما آن‌کس که نامه‌ی اعمالش به دست راست او داده شود، می‌گوید: نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید!».

وقال تعالی:

﴿فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ٨ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ٩﴾ [الواقعة: 8-9].

«گروه دست راست و چه (بزرگ و خوشبختند) گروه دست راست! و گروه دست چپ و چه (پست و بدبختند) گروه دست چپ!».

425- وعن عائشة رضيَ اللَّه عنها قالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيمُّنُ في شأنِه كُلِّهِ: فِي طُهُوِرِهِ، وَتَرَجُّلِهِ، وَتَنَعُّلِهِ. متفقٌ عليه.

425. از عایشه صدیقهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص شروع و انجام از راست و جلو انداختن آن را در تمام کارهایش در غسل و وضو و شانه کردن موی سر و پوشیدن کفش خویش، دوست می‌داشت[[414]](#footnote-415).

426- وعنها قالتْ: كانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اليُمْنى لِطَهُورِهِ وطَعَامِهِ، وكَانَتْ الْيُسْرَى لِخَلائِهِ وَمَا كَانَ منْ أَذىً. حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإِسناد صحيحٍ.

426. از عایشه صدیقه ل روایت شده است که فرمود: پیامبرص دست راستش را برای پاکی و خوردن خویش و دست چپش را برای دستشویی و دفع حاجت و هر آلودگی دیگری به‌کار می‌گرفت[[415]](#footnote-416).

427- وعن أبي هُريرة رضيَ اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيبْدَأْ بِاليُمْنَى، وَإِذا نَزَعَ فَلْيبْدَأْ بِالشِّمَالِ. لِتَكُنِ اليُمْنَى أَوَّلَهُمَا تُنْعَلُ، وآخِرَهُمَا تُنْزَعُ» متفقٌ عليه.

427. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر گاه یکی از شما کفش پوشید، از راست و وقتی آن را درآورد، از چپ شروع کند، تا پای راست، در پوشیدن اول باشد و در بیرون آوردن آخر»[[416]](#footnote-417).

428- وعنه رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذا لَبِسْتُمْ، وَإِذا تَوَضَّأْتُمْ، فَابْدَؤُوا بِأَيَامِنِكُمْ» حديث صحيح. رواه أبو داود والترمذي بإِسناد صحيح.

428. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، از اعضای راستتان شروع کنید»[[417]](#footnote-418).

بخش سوم:  
کتاب آداب طعام

97- باب التسمية في أوله والحمد في آخره

باب تسمیه (بسم الله گفتن) در اول طعام و حمد گفتن در آخر آن

429- وعن عَائشة رضي اللَّه عنها قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُر اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى في أَوَّلِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّه أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ». رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

429. از عایشهل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که یکی از شما غذا خورد، نام خدای تعالی را ببرد (بسم‌الله بگوید) و اگر فراموش کرد که در اول غذا بسم‌الله بگوید، باید بگوید: «بِسْمِ اللَّه أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ» (این غذا را با نام خدا شروع می‌کنم و با نام او به پایان می‌برم)»[[418]](#footnote-419).

430- وعن جابِرٍ -رضي اللَّه عنه- قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقولُ: «إِذا دَخَلَ الرَّجُلُ بيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ دُخُولهِ وعِنْدَ طَعامِهِ، قَالَ الشَّيْطانُ لأَصحَابِهِ: لا مَبِيْتَ لَكُمْ ولاَ عشَاءَ، وإذا دَخَل، فَلَمْ يَذْكُر اللَّهَ تَعَالى عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبْيتَ، وإِذا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ تعَالى عِنْدَ طَعامِهِ قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالعَشَاءَ». رواه مسلم.

430. و از جابرس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «وقتی مرد (انسان) داخل خانه‌اش شود و در هنگام داخل شدن، نام خدا را ببرد و هنگام غذا خوردن نیز این کار را بکند، شیطان به یاران خود می‌گوید: نه جای خواب شب دارید و نه غذای شب؛ و وقتی کسی داخل خانه شود و هنگام دخول، نام خدا را نبرد، شیطان می‌گوید: جای خواب شب را دریافتید، و اگر هنگام غذا خوردن اسم خداوند را نیاورد، شیطان می‌گوید: هم استراحتگاه و هم غذای شب را دریافتید»[[419]](#footnote-420).

431- وعن أبي أُمامة رضيَ اللَّه عنهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قَالَ: «الْحَمْدُ للَّهِ حَمْداً كَثيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيْهِ، غَيرَ مَكْفِيٍّ وَلا مُوَدَّعٍ، وَلا مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبُّنَا» رواه البخاري.

431. و از ابوامامهس روایت شده است که پیامبرص هنگامی که سفره‌اش را برمی‌داشت، و از غذا فراغت می‌یافت، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ للَّهِ حَمْداً کثیراً طَیباً مُبَارَکاً فِیهِ، غَیرَ مَکفِی وَلا مُوَدَّعٍ، وَلا مُسْتَغْنًى عَنْهُ، رَبُّنَا»: سپاس و ستایش شایسته‌ی الله است، سپاس و ستایشی فراوان و پاک و برکت یافته، ای پروردگار ما! (حمد ما را سپاس قرار ده) که به آن کفایت نشود و ترک نگردد و بی‌نیازی از آن حاصل نیاید)»[[420]](#footnote-421).

(به حدیث شماره: 200 مراجعه شود).

98- باب لا يعيب الطعام واستحباب مدحه

باب این كه از غذا عیب‌جویی نكند و سنت‌بودن تعریف آن

432- عن أبي هُريرةَ رضيَ اللَّهُ عنهُ قَالَ: «مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَاماً قَطُّ، إِن اشْتَهَاه أَكَلَهُ، وإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ» متفقٌ عليه.

432. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: «پیامبر ص هرگز از غذایی عیب‌جویی نکرد، اگر دوست می‌داشت، آن را می‌خورد و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، آن را ترک می‌کرد و نمی‌خورد»[[421]](#footnote-422).

433- وعن جابرٍ رضيَ اللَّه عنه أَنَّ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ أَهْلَهُ الأُدُمَ فقالوا: ما عِنْدَنَا إِلاَّ خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعل يَأْكُلُ ويقول: «نِعْمَ الأُدُمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الأُدُمُ الْخَلُّ» رواه مسلم.

433. از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبرص از اهل خانه‌اش نانخورشی (آنچه همراه با نان خورده شود) خواست، عرض کردند: چیزی جز سرکه نداریم و پیامبرص آن را طلبید و شروع به خوردن کرد، می‌فرمودند: «سرکه، نانخورش خوبی است! سرکه، نانخورش خوبی است!»[[422]](#footnote-423).

99- باب ما يقوله من حضر الطعام وهو صائم إذا لم يفطر

باب بیان آن که اگر کسی که بر سر غذا حاضر شده و روزه است، اگر افطار نکرد، چه باید بگوید

434- عن أبي هُريرة رضيَ اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِماً فَلْيُصَلِّ، وَإنْ كَانَ مُفْطِراً فَلْيَطْعَمْ» رواه مسلم.

434. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما (به مهمانی یا عروسی) دعوت شد، باید اجابت کند، اگر روزه‌دار بود (در حق دعوت‌کننده) دعای خیر کند و اگر روزه‌دار نیست، غذا بخورد»[[423]](#footnote-424).

100- باب ما يقوله من دعي إلى طعام فتبعه غيره

باب آنچه که شخص دعوت شده به غذا، آنگاه که شخص دیگری (بدون دعوت) همراه او رفته است، می‌گوید

435- عن أبي مسعودِ البَدْرِيِّ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: دَعَا رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِطَعَامٍ صَـنَعَهُ لَهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلمَّا بَلَغَ البَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا تَبِعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وإِنْ شِئْتَ رَجَعَ» قَالَ: بَلْ آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

435. از ابومسعود بدریس روایت شده است که فرمود: مردی پیامبرص را به همراه چهار نفر دیگر به غذایی که برای او درست کرده بود، دعوت کرد و مردی (بدون دعوت) به دنبال ایشان ملحق شد و وقتی به جلو در رسید، پیامبرص به مرد میزبان فرمودند: «این مرد به دنبال ما آمده است، اگر بخواهی به او اجازه بدهی (اجازه می‌دهی) و اگر بگویی (که برگردد) باز می‌گردد»، صاحب‌خانه عرض کرد: خیر، به او اجازه می‌دهم ای رسول خدا![[424]](#footnote-425).

101- باب الأكل مما يليه ووعظه وتأديبه من يُسيء أكله

باب بیان خوردن غذا از جلو دست خود و وعظ و تأدیب به كسی كه بد غذا می‌خورد

به احادیث شماره: 107، 200 مراجعه شود.

102- باب النهي عن القرآن بين تمرتين ونحوهما إذا أكل جماعة إلا بإذن رفقته

باب نهی از خوردن دو خرما باهم و امثال آن هنگامی که جمعی باهم بخورند؛ مگر این که دوستانش به او اجازه دهند

436- عن جبَلَةَ بن سُحَيْمٍ قَالَ: أَصَابَنَا عامُ سَنَةٍ معَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَرُزِقْنَا تَمْراً، وَكَانَ عَبْدُ اللَّه بنُ عمر رضي اللَّه عنهما يَمُرُّ بِنَا وَنَحْنُ نأْكُلُ، فيقولُ: لا تُقَارِنُوا، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الإقْرَانِ، ثُمَّ يَقُولُ: «إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ» متفقٌ عليه.

436. از جبله بن سحیم روایت شده است که فرمود: سالی در زمان حکمرانی «ابن‌زبیر»، قحطی به ما رسید، مقداری خرما به ما دادند که روزی ما شد، در حالی که ما مشغول خوردن بودیم، عبدالله بن عمر از کنار ما می‌گذشت و می‌گفت: دو تا دو تا نخورید؛ زیرا پیامبرص از دو تا دو تا خوردن خرما منع فرموده‌اند، سپس (ابن‌عمر) گفت: مگر این‌که شخص خورنده از برادر (همراه‌)‌ش اجازه بگیرد[[425]](#footnote-426).

103- باب ما يقوله ويفعله من يأكل ولا يشبع

باب بیان آنچه که شخصی می‌خورد و سیر نمی‌شود، باید بگوید و انجام دهد

437- عن وَحْشيِّ بنِ حرب رضيَ اللَّه عنه أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْكُلُ ولا نَشْبَعُ؟ قَالَ: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْترِقُونَ» قالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَاجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارَكْ لَكُمْ فِيْهِ» رواه أبو داود

437- از وحشی بن حربس روایت شده است که اصحاب پیامبرص (به ایشان) گفتند: ای رسول خدا! ما می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم، (چه دلیلی دارد یا راه علاج چیست؟) فرمودند: «شاید شما جدا از هم غذا می‌خورید؟!»، گفتند: بله، فرمودند: «پس بر غذایتان جمع شوید و نام خدا را ببرید، برایتان در غذا برکت انداخته می‌شود»[[426]](#footnote-427).

104- باب الأمر بالأكل من جانب القصعة والنهي عن الأكل من وسطها

باب امر به خوردن از كنار ظرف غذا و نهی از خوردن از وسط آن

438- عن ابن عباس رضيَ اللَّه عنهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبَرَكَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَام فَكُلُوا مِنْ حَافَّتَيْهِ ولاَ تَأْكُلُوا مِن وَسَطِهِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

438. از عبدالله‌بن عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برکت در وسط غذا نازل می‌شود، پس از دو طرفش بخورید و از وسط آن نخورید»[[427]](#footnote-428).

(به حدیث شماره: 200 مراجعه شود).

105- باب كراهية الأكل مُتَّكِئاً

باب كراهت خوردن در حال تكیه‌زدن بر چیزی

439- عن أبي جُحَيْفَةَ وهبِ بنِ عبد اللَّه رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا آكُلُ مُتَّكِئاً» رواه البخاري.

439. از «ابوجحیفه وهب بن عبداللهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در حال تکیه زدن غذا نمی‌خورم»[[428]](#footnote-429).

440- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِساً مُقْعِياً يَأْكُلُ تمْراً، رواه مسلم.

440. از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبرص را در حالی دیدم که بر زمین نشسته و مقعی بود و خرما می‌خورد»[[429]](#footnote-430).

«مقعی»: کسی است که در حال نشستن، باسن‌هایش را بر زمین می‌گذارد و ساق پاهایش را خم و بلند و جمع می‌کند.

106- باب استحباب الأكل بثلاث أصابع واستحباب لعق الأصابع وكراهة مسحها قبل لعقها واستحباب لعق القصعة أخذ اللقمة التي تسقط منه وأكلها وجواز مسحها بعد اللعق بالساعد والقدم وغيرها

باب استحباب خوردن با سه انگشت و استحباب لیسیدن انگشت‌ها و کاسه و کراهت داشتن پاک‌کردن انگشتان قبل از لیسیدن و استحباب برداشتن لقمه‌ای که از دست می‌افتد و خوردن آن و جواز پاک‌کردن انگشتان با ساعد و پا و غیر آن‌ها بعد از لیسیدن

441- عن ابنِ عباسٍ رضي اللَّه عنهما قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَاماً، فَلا يَمْسَحْ أَصابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَو يُلْعِقَهَا» متفقٌ عليه.

441. از ابن‌عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر گاه یکی از شما غذایی خورد، انگشتانش را با چیزی پاک نکند تا آنها را بلیسد یا برایش بلیسند»[[430]](#footnote-431).

442- وعن كعْبِ بنِ مالك رضيَ اللَّه عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ بِثَلاَثِ أَصابِعَ فَإِذا فَرغَ لَعِقَهَا. رواه مسلم.

442. از کعب‌بن مالکس روایت شده است که پیامبرص را دیدم که با سه انگشت غذا می‌خورد و وقتی از غذا خوردن فراغت می‌یافت، آنها را می‌لیسید[[431]](#footnote-432).

(به حدیث شماره: 111 مراجعه شود).

107- باب تكثير الأيدي على الطعام

باب استحباب تكثیر دست‌ها بر طعام و خوردن دسته‌جمعی

443- عن أبي هريرة رضيَ اللَّه تعالى عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الاثْنَينِ كَافِي الثَّلاثَةِ، وَطَعَامُ الثَلاثَةِ كَافِي الأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

443. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خوراک دو نفر برای سه نفر و خوراک سه نفر برای چهار نفر، کافی است»[[432]](#footnote-433).

(به حدیث شماره: 344 مراجعه شود).

108- باب أدب الشراب واستحباب التنفس ثلاثاً خارج الإناء وكراهة التنفس في الإناء واستحباب إدارة الإناء على الأيمن فالأيمن بعد المبتديء

باب روش نوشیدن و استحباب سه بار تنفس در بیرون ظرف و کراهت نفس کشیدن در ظروف و استحباب دور دادن کاسه‌ی آب از راست (از نفر سمت راست شروع کردن)

444- عن أَنسٍ رضي اللَّه عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَنَفَّسُ في الشَّرَابِ ثَلاَثاً. متفقٌ عليه. يعني: يَتَنَفَّسُ خَارِجَ الإِناءِ.

444. از انسس روایت شده است که پیامبر ص آب و نوشیدنی را با سه نفس می‌خورد (یعنی: سه بار بیرون از ظرف آب و در بین آب خوردن، نفس می‌کشید)»[[433]](#footnote-434).

445- وعن أبي قَتَادَةَ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أن يُتَنَفَّسَ في الإِناءِ. متفقٌ عليه.

يعني: يُتَنَفَّسُ في نَفْسِ الإِناءِ.

445. از ابوقتادهس روایت شده است که پیامبرص از این که در ظرف تنفس شود (یعنی در خود ظرف تنفس و در آن دمیده شود) نهی فرموده‌اند[[434]](#footnote-435).

446- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولََ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيْبَ بِمَاءٍ، وعَنْ يَمِيْنِهِ أَعْرَابِيٌّ، وعَنْ يَسارِهِ أَبُوبَكرٍ رضي اللَّه عنه، فَشَرِبَ، ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرَابِيَّ وَقَالَ: «الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ» متفقٌ عليه.

446. و از انسس روایت شده است که فرمود: مقداری شیر که با آب مخلوط شده بود، به نزد پیامبرص آورده شد و در طرف راست پیامبرص یک اعرابی و در سمت چپ او ابوبکر صدیقس نشسته بود، آن‌گاه پیامبرص خود نوشید و سپس به اعرابی عطا فرمود و گفت: «راست، سپس راست! (شخص طرف راست را جلو بینداز و پس از آن، نفر دست راست او را، و همین طور تا آخر)»[[435]](#footnote-436).

(به حدیث شماره: 348 مراجعه شود).

109- باب كراهة الشرب من فم القربة ونحوها وبيان أنه كراهة تنزيه لا تحريم

باب كراهت نوشیدن از دهانه‌ی مشك و مانند آن و بیان آن كه این عمل كراهت تنزیهی است نه تحریمی

447- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السِّقاءِ أَو القِرْبَةِ. متفقٌ عليه.

447. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص از این‌که از دهانه‌ی مشک آب یا مشک شیر، نوشیده شود، نهی فرموده‌اند[[436]](#footnote-437).

448- وعن كَبْشَةَ بِنْتِ ثَابتٍ رضي اللَّه عنها قالت: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَرِبَ مِنْ فيِّ قِرْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِماً، فَقُمْتُ إِلَى فِيهَا فَقَطَعْتُهُ. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

448. و از کبشه دختر ثابت ل روایت شده است که فرمود: پیامبرص نزد من آمد و ایستاده، از دهانه‌ی مشک آویزانی، آب نوشید و من برخاستم و دهانه‌ی مشک را بریدم (و نگه داشتم برای تبرک)[[437]](#footnote-438).

و این حدیث حمل بر جواز نوشیدن آب از دهان مشک می‌گردد.

110- باب کراهة النفخ فی الشراب

باب کراهت دمیدن در نوشیدنی

449- عن أبي سعيدٍ الخدريِّ رضي اللَّه عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّفخِ في الشَّرابِ فقال رَجُلٌ: القذَاةُ أَرَاهَا في الإِناءِ؟ فقال: «أَهْرِقْهَا» قَالَ: فإِنِّيْ لا أُرْوَى مِنْ نَفَسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَبِنْ القَدَحَ إِذاً عَنْ فِيْكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

449. از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص از دمیدن در نوشیدنی نهی فرمودند، مردی گفت: خاشاک را در ظرف می‌بینم (آیا در آن‌صورت هم در آن فوت نکنم)، فرمودند: «آن را بریز»، گفت: من به یک نفس سیراب نمی‌شوم، فرمودند: «در این صورت ظرف را از دهانت دور و جدا کن (و پس از نفس کشیدن، آن را بنوش)»[[438]](#footnote-439).

450- وعن ابن عباس رضي اللَّه عنهما أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَن يُتَنَفَّسَ في الإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ، رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

450. و از ابن‌عباسب روایت شده است که فرمود: پیامبرص از این که در نوشیدنی، نفس کشیده یا دمیده شود، نهی فرموده‌اند[[439]](#footnote-440).

111- باب بيان جواز الشرب قائماً وبيان أن الأكمل والأفضل الشرب قاعداً

باب بیان روا بودن نوشیدن در حال ایستادن و این كه نوشیدن به صورت نشسته بهتر است

451- وعن ابن عباس رضي اللَّه عنهما قَالَ: سَقَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائمٌ. متفقٌ عليه.

451. و از ابن‌عباسب روایت شده است که فرمود: از آب «زمزم» به پیامبرص دادم و ایشان در حال ایستاده، نوشید[[440]](#footnote-441).

452. وعن ابن عمر رضيَ اللَّه عنهما قال: كنَّا نَأْكُلُ عَلى عَهدِ رسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَمْشِيْ، ونَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ. رواهُ الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

452. و از ابن عمرب روایت شده که فرمود: ما در زمان پیامبرص (و نزد ایشان) در حالی که راه می‌رفتیم، غذا می‌خوردیم و نیز در حالی که ایستاده بودیم، آب می‌نوشیدیم[[441]](#footnote-442).

453- وعن أَنسٍ رضي اللَّهُ عنه عن النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِماً. قال قتادة: فَقُلْنَا لأنَسٍ: فالأَكْلُ؟ قال: ذَلِكَ أَشَرُّ أَو أَخْبثُ. رواهُ مسلم.

وفي رواية له: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِماً.

453. و از انسس روایت شده است، پیامبرص از این که کسی در حالت ایستاده، بنوشد، نهی فرموده‌اند، قتاده می‌گوید: به انس گفتم: خوردن چطور؟ گفت: آن بدتر ـ یا ناپاک‌تر ـ است[[442]](#footnote-443).

در روایتی دیگر از او آمده است: پیامبرص از نوشیدن در حالت ایستاده، منع فرموده‌اند.

112- باب استحباب كون ساقي القوم آخرهم شرباً

باب استحباب نوشیدن ساقی گروه، در آخر

454- عن أبي قتادة رضيَ اللَّه عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَاقِيُ القَوْمِ آخِرُهُمْ» يعنى: شُرْباً. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

454. از ابوقتادهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آب‌دهنده‌ی جماعت، در نوشیدن، نفر آخر آنهاست (باشد)»[[443]](#footnote-444).

113- باب جواز الشرب من جميع الأواني الطاهرة غير الذهب والفضة وجواز الكرع – وهو الشرب بالفهم من النهر وغيره – بغير إناء ولا يد وتحريم استعمال إناء الذهب والفضة في الشرب والأكل والطهارة وسائر وجوه الإستعمال

باب جواز نوشیدن از تمام ظروف پاک، غیر از طلا و نقره؛ و جواز خوردن با دهان از رود یا جوی بدون ظرف و بدون دست؛ و تحریم به کاربردن ظروف طلا و نقره در نوشیدن و خوردن و طهارت و سایر وجوه به کار بردن

455- وعن عبد اللَّه بنِ زيدٍ رضي اللَّهُ عنه قال: أَتَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْرَجْنَا لَهُ مَاءً في تَوْرٍ مِنْ صُفْرٍ فَتَوَضَّأَ. رواه البخاري.

455. از عبدالله بن زیدس روایت شده است که فرمود: پیامبرص به میان ما تشریف آورد، در کاسه‌ای مسین به حضور او آب بردیم و ایشان در آن وضو گرفت[[444]](#footnote-445).

456- وعن جابر رضي اللَّهُ عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصارِ، ومَعهُ صاحبٌ لَهُ، فقالَ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ في شَنَّةٍ وَإِلاَّ كَرَعْنَا» رواه البخاري.

456. و از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبرص همراه با یک صحابی خود، بر مردی انصاری وارد شد، پیامبرص فرمودند: «اگر نزد تو، آبی هست که دیشب در داخل مشک مانده (وسرد) باشد، (با مشک) می‌نوشیم وگرنه با دهان (از آب جوی بوستانت) می‌نوشیم[[445]](#footnote-446).

457- وعن حذيفة رضي اللَّه عنه قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيْرِ والدِّيبَاجِ والشُّرْبِ في آنِيةِ الذَّهَب والفِضَّةِ، وقال: «هِيَ لَهُمْ في الدُّنْيا، وَهِيَ لَكُمْ في الآخِرَةِ» متَّفقٌ عليه.

457. و از حذیفهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص ما را از پوشیدن حریر و پارچه‌های ابریشمی زینتی و نوشیدن در ظروف طلا و نقره، نهی کرده و فرمودند: «آنها در دنیا، برای ایشان (کافران) و در آخرت، برای شماست»[[446]](#footnote-447).

458- وعن أُمِّ سلمة رضي اللَّه عنها أَنَّ رسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الذي يَشْرَبُ في آنِيَةِ الفِضَّةِ إِنَّما يُجَرْجِرُ في بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

458. و از ام‌المؤمنین ام‌سلمهل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس در ظروف (طلا و) نقره بنوشد، آتش دوزخ را در شکم خود فرو می‌ریزد»[[447]](#footnote-448).

بخش چهارم:  
کتاب لباس

114- باب استحباب الثوب الأبيض وجواز الأحمر والأخضر والأصفر والأسود وجوازه من قطن وكتّان وشعر وصوف وغيرها إلا الحرير

باب استحباب (پوشیدن) لباس سفید و جواز پوشش لباس قرمز و سبز و زرد و سیاه و جواز بودن لباس از پنبه و کتان و موی بز و پشم و غیر آنها به جز ابریشم

قال اللهُ تَعَالَی:

**﴿**يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ**﴾** [الأعراف: 26].

«اى فرزندان آدم! ما لباسى که شرمگاهتان را مى‏پوشاند، و لباسى فاخر و گران که مایه زینت و جمال است، براى شما نازل کردیم و لباس تقوا [که انسان را از آلودگى‏هاى ظاهر و باطن بازمى‏دارد] بهتر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡۚ﴾ [النحل: 81].

«و برای شما پیراهن‌هایی قرار داد که شما را از (سرما و) گرما و پیراهن‌های دیگری که شما را در جنگ، حفظ می‌کند».

459- وعن سَمُرَةَ رضيَ اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَسُوا البَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وأَطْيَبُ، وكَفِّنُوا فِيْهَا مَوْتَاكُمْ» رواهُ النسائى، والحاكم وقال: حديث صحيح.

459. و از سمرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(لباس) سفید بپوشید که آن پاک‌تر و بهتر است و مرده‌های خود را در آن کفن کنید»[[448]](#footnote-449).

460- وعن البراءِ رضيَ اللَّه عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرْبُوعاً وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِيْ حُلَّةٍ حَمْراءَ مَا رأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. متَّفقٌ عليه.

460. و از براء بن عازبس روایت شده است که فرمود: پیامبرص دارای قامت متوسط بود و من او را در پاپوش و بالاپوشی سرخ رنگ دیدم که هرگز از او زیباتر، چیزی ندیده‌ام[[449]](#footnote-450).

461- وعن أبي رِمْثة رفاعَةَ التَّميْمِيِّ رضيَ اللَّه عنه قال: رأَيتُ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعلَيْهِ ثَوبَانِ أَخْضَرانِ. رواهُ أَبو داود، والترمذي بإِسْنَادٍ صحيحٍ.

461. و از ابی‌رمثه رفاعه‌ی تیمیس روایت شده است که فرمود: پیامبرص را دیدم در حالی که دو لباس سبز پوشیده بود[[450]](#footnote-451).

462- وعن جابر رضيَ اللَّه عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وعَلَيْهِ عِمامةٌ سَوْداءٌ. رواهُ مسلم.

462. و از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبرص «روز فتح مکه» داخل مکه شد در حالی که عمامه‌ی سیاهی بر سر او بود[[451]](#footnote-452).

463- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قَالَتْ: كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ ثَلاَثَةِ أَثْوَابٍ بيضٍ سَحُوليَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فيهَا قَمِيصٌ وَلا عِمامَةٌ. متفقٌ عليه.

463. و از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: پیامبرص در سه تکه پارچه‌ی سفید سَحولی (منسوب به سحول نام دهی در یمن) از جنس پنبه کفن گردید و پیراهن و عمامه، در میان آنها نبود[[452]](#footnote-453).

464- وعن الْمُغِيرةِ بن شُعْبَةَ رضي اللَّه عنه قال: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيلَةٍ فِيْ مَسِيْرٍ، فَقَالَ لِيْ: «أَمعَكَ مَاءٌ؟» قلتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عن راحِلتِهِ فَمَشَى حَتَّى توَارَى في سَوادِ اللَّيْلِ ثم جاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الإِدَاوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لأَنْزِعَ خُفَّيْهِ فَقَالَ: «دَعْهُمَا فَإِنِّيْ أَدخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَينِ» وَمَسَحَ عَلَيْهِما. متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ: وعَلَيْهِ جُبَّةٌ شامِيَّةٌ ضَيِّقَةُ الْكُمَّيْنِ.

464. و از مغیره بن شعبهس روایت شده است که فرمود: شبی در راهی با پیامبرص بودم، به من فرمودند: «آیا همراه تو آب هست؟» گفتم: بله، و ایشان از شترش پایین آمد و پیاده رفت تا در سیاهی شب ناپدید شد، سپس بازگشت و من از مشکی چرمین بر دست او آب ریختم و ایشان صورتش را شست، جبه‌ای از پشم بر تن داشت و نتوانست دو ساعد خود را از آن خارج کند، تا این‌که از قسمت پایین جبه، آنها را بیرون آورد، بعد ساعدهای خود را شست و سر مبارکش را مسح کشید و خواستم که موزه اش را بیرون آورم، فرمودند: «آنها را بگذار! زیرا من آنها را در حال پاکی پوشیده‌ام» و روی آنها مسح کشید[[453]](#footnote-454).

در روایتی دیگر آمده است: جبه‌ای شامی که دو آستین آن تنگ بود، بر تن داشت.

115- باب صفة طول القيمص والكم والإزار وطرف العمامة وتحريم إسبال شيء من ذلك على سبيل الخيلاء وكراهته من غير خيلاء

باب چگونگی طول پیراهن و آستین و شلوار و دنباله‌ی عمامه و تحریم درازنمودن هریک از آن‌ها به خاطر تکبر و کراهت آن در غیر قصد تکبر

465- عن أَسماء بنت يزيدَ الأنصارِيَّةِ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: كَانَ كُمُّ قَمِيْصِ رَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلى الرُّسُغِ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

465. از اسماء دختر یزید انصاری ل روایت شده است که فرمود: آستین پیراهن پیامبرص تا مچ دست بود[[454]](#footnote-455).

466- وعن ابن عمر رضي اللَّه عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ القِيَامَةِ» فَقَالَ أَبو بكر: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ إِزَارِيْ يَسْتَرْخِي إِلاَّ أَنْ أَتَعَاهَدَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خُيَلاءَ». رواه البخاري.

466. و از ابن‌عمرب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هرکس از روی تکبر، لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او (از روی رحمت) نگاه نمی‌کند»، حضرت ابوبکرس گفت: ای رسول خدا! یا رسول الله! ازار من سست می‌شود (در نتیجه کشانده می‌شود) مگر آن که مواظب آن باشم، پیامبرص به او فرمودند: «تو از آنها نیستی که از روی تکبر چنین عمل می‌کنند»[[455]](#footnote-456).

467- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْم القِيَامَةِ إِلى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَراً» متفقٌ عليه.

467. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی که شلوارش را از روی تکبر بر روی زمین بکشاند، نظر (لطف) نمی‌اندازد»[[456]](#footnote-457).

468- وعنه عـن النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الإِزارِ فَفِي النَّارِ» رواه البخاري.

468. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مقدار از شلوار که از دو قوزک پایین‌تر برود، در آتش (جهنم) است»[[457]](#footnote-458).

469- وعن ابن عمر رضي اللَّه عنهما، عن النبى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الإِسْبَالُ في الإِزارِ، والقَمِيصِ، وَالعِمَامةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خُيَلاءَ لَم يَنْظُرِ اللَّهُ إليهِ يوْمَ القِيَامةِ» رواه أبو داود، والنسائى بإسنادٍ صحيح.

469. و از ابن‌عمرب روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «دراز کردن و فرو گذاشتن، در شلوار و پیراهن و عمامه هست، کسی که چیزی (از لباسش) را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت (از روی رحمت) به او نگاه نمی‌کند»[[458]](#footnote-459).

470- وعن أبي سعيدٍ الخدْرِيِّ رضيَ اللَّهُ عنه قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إزرَةُ الْمُسلِمِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَلاَ حَرَجَ ـ أَوْ لا جُنَاحَ ـ فيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ الكَعْبَيْنِ، فَمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الكَعْبَيْنِ فَهَوُ في النَّارِ، ومَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَراً لَمْ يَنْظرِ اللَّهُ إِلَيْهِ». رواهُ أَبُو داود بإِسنادٍ صحيح.

470. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شلوار مسلمان، تا نصف ساق است و تا بین ساق و دو قوزک، مانعی ـ یا گناهی ـ ندارد و هرچه پایین‌تر از دو قوزک باشد، در آتش است و هر کسی از روی تکبر شلوارش را بر زمین بکشد، خداوند (از روی رحمت) به او نگاه نمی‌کند»[[459]](#footnote-460).

116- باب استحباب ترك الترفع في اللباس تواضعاً

باب استحباب ترك خوشپوشی، از روی تواضع

472- وعن معاذِ بن أَنسٍ رضي اللَّه عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ تَرَكَ اللِّباسَ تَواضُعاً للَّهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيامَةِ عَلى رُؤُوسِ الْخَلائِقِ حَتَّى يُخيِّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ الإِيْمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا». رواهُ الترمذي وقال: حديث حسن.

472. و از معاذبن انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کس از روی فروتنی برای خدا، لباس خوب و گرانقیمت را ترک کند و آن را نپوشد در حالی که بر پوشیدن آن قادر است، خداوند در روز قیامت در انظار مردم، او را می‌خواند تا او را مخیر می‌کند که از هر حله‌ی ایمان که می‌خواهد، انتخاب کند و بپوشد»[[460]](#footnote-461).

(به حدیث شماره: 307، 316 مراجعه شود).

117- باب استحباب التوسط في اللباس ولا يقتصر على ما يزري به لغير حاجة ولا مقصود شرعي

باب استحباب میانه‌روی در لباس و عدم قناعت به لباسی که پوشیدن آن در غیر نیاز و منظور شرعی، موجب عیبجویی می‌شود

473- عن عمرو بن شُعْيبٍ عن أَبيه عَنْ جدِّهِ رضيَ اللَّهُ عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِه». رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

473. از «عمرو بن شعیب» از پدرش از جدشس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند دوست دارد که اثر اکرام و نعمت خود بر بنده‌اش، دیده شود یا ظاهر گردد»[[461]](#footnote-462).

118- باب تحريم لباس الحرير على الرجال وتحريم جلوسهم عليه واستنادهم إليه وجواز لبسه للنساء

باب تحریم لباس حریر برای مردان و تحریم نشستن و تكیه‌زدن آنان بر آنان و جواز پوشیدن آن برای زنان

474- عن عمر بن الخطَّاب رضيَ اللَّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَلْبَسُوا الحريرَ، فَإنَّ مَنْ لَبِسهُ في الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ في الآخرةِ». متفقٌ عليه.

474. از عمر بن خطابس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(لباس) حریر نپوشید، زیرا کسی که در دنیا آن را بپوشد، در آخرت آن را به تن نمی‌کند»[[462]](#footnote-463).

475- وعن أنس رضي اللَّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «منْ لَبِسَ الحريرَ في الدُّنْيا لَمْ يَلْبَسْهُ في الآخرَةِ» متفقٌ عليه.

475. از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبرص فرمودند: «هر کس در دنیا (لباس) حریر بپوشد، در آخرت آن را به تن نمی‌کند»[[463]](#footnote-464).

476- وعن عليٍّ رضي اللَّه عنه قال: رأَيْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ حَرِيراً، فَجَعلَهُ في يَمينه، وَذَهَباً فَجَعَلَهُ في شِمالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «إنَّ هذَيْنِ حرَامٌ عَلى ذُكُورِ أُمَّتي». رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن

476. از علیس روایت شده است که فرمود: پیامبرص را دیدم که پارچه‌ای حریر را برگرفت و در دست راست خود قرار داد و مقداری طلا را برگرفت و در دست چپ خود نهاد و فرمودند: «این دو بر مردان امت من حرام است»[[464]](#footnote-465).

(به حدیث شماره: 457 مراجعه شود).

119- باب جواز لبس الحرير لمن به حِكة

باب جواز پوشیدن حریر برای کسی که بدن او خارش دارد

477- عن أنس رضي اللَّه عنه قال: رَخَّصَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ للزبير وعبْدِالرَّحْمنِ بنِ عوْفٍ رضي اللَّه عنهما في لبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ بهما. متفقٌ عليه.

477. از انسس روایت شده است که پیامبرص به «زبیر» و «عبدالرحمن‌بن عوف»ب به سبب خارشی که در بدن آنها بود، اجازه ی پوشیدن حریر دادند[[465]](#footnote-466).

120- باب النهي عن افتراش جلود النمور والركوب عليها

باب نهی از زیرانداختن پوست پلنگ (و درنده‌ها) و سوارشدن بر آنها

478- عنْ مُعاويةَ رضي اللَّه عنه قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:«لاَ تَرْكَبوا الْخَزَّ وَلاَ النِّمَارَ». حديث حسن، رواهُ أَبو داود وغيره بإسنادٍ حسنٍ.

478. از حضرت معاویهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سوار خز و پلنگ نشوید»[[466]](#footnote-467)، [[467]](#footnote-468).

479- وعن أبي المليح عن أَبيهِ، رضيَ اللَّه عنه، أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عنْ جُلُودِ السِّباعِ أن تُفْتَرَشَ. رواه الترمذی.

479. از ابوالملیح از پدرشس روایت شده است که فرمود: پیامبرص از به کار گرفتن پوست درندگان نهی فرموده‌اند[[468]](#footnote-469).

121- باب ما يقول إذا لبس ثوباً جديداً

باب بیان آنچه که انسان هنگام پوشیدن لباس تازه می‌گوید

480- عن أبي سعيد الْخُدْري رضيَ اللَّه عنه قال: كانَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا اسْتَجَدَّ ثَوْباً سَمَّاهُ باسْمِهِ عِمامَةً، أَوْ قَمِيصاً، أَوْ رِدَاءً يقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ». رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

480. از ابوسعید خدریس روایت شده است که فرمود: پیامبرص وقتی لباسی تازه می‌پوشید، آن را ـ عمامه بود یا پیراهن یا بالاپوش ـ نام می‌برد و می‌فرمودند: «بار خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، تو این (عمامه یا پیراهن یا...) را به من پوشانده‌ای، از تو خیر آن را و خیر آن چیزی را که برای آن ساخته شده است، مسألت می‌کنم و از شر آن و از شر چیزی که برای آن ساخته شده است، به تو پناه می‌برم»[[469]](#footnote-470).

بخش پنجم:  
کتاب آداب خواب

122- باب ما يقوله عند النوم

باب آنچه که هنگام خواب بگوید

481- وعن عائشةَ رضيَ اللَّه عنها قالتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إحْدَى عَشَرَةَ رَكْعَةً، فَإذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيْفَتَيْنِ، ثمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَن حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَذِّنُ فيُؤْذِنَهُ. متفق عليه

481. از عایشه ل روایت شده است که فرمود: پیامبرص شب‌ها یازده رکعت نماز می‌خواند و وقتی سپیده می‌دمید، دو رکعت کوتاه می‌خواند و سپس بر پهلوی راستش دراز می‌کشید تا مؤذن می‌آمد و (اجتماع و آمادگی مردم برای جماعت را) به ایشان اعلام می‌کرد[[470]](#footnote-471).

482- وعن حُذَيْفَةَ رضي اللَّه عنه قَالَ: كاَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أمُوتُ وَأَحْيَا» وإذا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ للَّهِ اَلَّذي أَحْيَانَا بعْدَ مَا أَمَاتَنَا وإِلَيْهِ النُّشُورُ». رواه البخاري.

482. و از حذیفهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص شب‌ها وقتی می‌خواست بخوابد، دست (راست)ش را زیر (طرف راست) صورت خود می‌گذاشت و سپس می‌فرمودند: «خدایا! به نام تو می‌میرم و به نام تو زنده می‌شوم» و وقتی بیدار می‌شد، می‌فرمودند: «سپاس و ستایش برای خدایی است که ما را زنده کرد، بعد از این که میراند و بازگشت به سوی اوست»[[471]](#footnote-472).

483- وعن يَعِيشَ بنِ طِخْفَةَ الغِفَارِيَّ رضي الله عنهما قال: قال أبي: «بَيْنَمَا أنَا مُضْطَجِعٌ في الْمَسْجِدِ عَلَى بَطْنِي إذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ: «إنَّ هذِهِ ضِجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللهُ» قال: فَنَظَرْتُ، فإذَا رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

483. و از یعیش بن طخفه غفاریس روایت شده است که فرمود: پدرم گفت: یک بار در اثنای آن که در مسجد بر روی شکم دراز کشیده بودم، ناگهان متوجه شدم که مردی با پای خودش مرا حرکت می‌دهد و سپس گفت: «این خوابیدنی است که خداوند آن را مبغوض می‌دارد»، می‌گوید: نگاه کردم، دیدم که پیامبرص است[[472]](#footnote-473).

484- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ اللهَ تَعَالَى فِيْهِ، كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى تِرَةٌ، وَمَنِ اضْطَجَعَ مَضْطَجَعاً لاَ يَذْكُرُ اللهَ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تِرَةٌ» رواه أبو داود بإسنادِ حسن.

484. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کس در جایی بنشیند که در آن ذکر خدا را نکرده باشد و هرکس در خوابگاهی بخوابد که درآن ذکر خدا را نمی‌کند، آن نشستن و خوابیدن، ضرر و نقص و عاقبت بدی از سوی خدا برای اوست»[[473]](#footnote-474).

(به حدیث شماره: 52 مراجعه شود).

123- باب جواز الاستلقاء على القفا ووضع إحدي الرجلين على الأخرى إذا لم يخف انكشاف العورة وجواز القعود متربعاً ومحتبياً

باب جواز خوابیدن بر پشت و نهادن یک پا روی پای دیگر اگر ترس نمایان شدن عورت نداشته باشد و نیز جواز چهار زانو نشستن و چمباتمه زدن

485- عن عبدِ الله بن يزيد رضي الله عنه أنَّهُ رَأى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَلْقِياً في الْمَسْجِدِ وَاضِعاً إحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى. متفق عليه.

485. از عبدالله‌بن زیدس روایت شده است که او پیامبرص را در حالی که بر پشت خوابیده و یک پایش را روی پای دیگر نهاده بود، در مسجد دید[[474]](#footnote-475).

486- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنه قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ في مَجْلِسِهِ حتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسْنَاءَ» حدِيث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.

486. و از جابربن سمرهس روایت شده است که فرمود: پیامبرص وقتی نماز صبح را به‌جای می‌آورد، در محل خود تا خورشید به زیبایی طلوع می‌کرد، چهار زانو می‌نشست[[475]](#footnote-476).

487- وعن قَيْلَةَ بِنْت مَخْرمَةَ رضي الله عنها قالت: رأيتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ قَاعِدٌ القُرْفُصَاءَ، فَلَمَّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَخَشِّعَ في الْجِلْسَةِ أُرْعِدتُ مِنَ الفَرَقِ. رواه أبو داود، والترمذي.

487. و از قیله دختر مخرمه ل روایت شده است که فرمود: پیامبرص را دیدم که به حالت قرفصا (پاهایش را جمع‌ کرده و زانوانش را به شکمش چسپانده) بود و وقتی که پیامبرص را در حال نشستن چنان خاشع دیدم، از ترس بر خود لرزیدم[[476]](#footnote-477).

488- وعنِ الشَّريد بن سُوَيْدٍ رضي الله عنه قال: مَرَّ بِيْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا جَالِسٌ هَكَذَا، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِيَ اليُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِيْ وَاتَّكَأْتُ عَلَى أَلْيَةِ يَدِي فَقَالَ: «أَتَقْعُدُ قِعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

488. و از شرید بن سویدس روایت شده است که فرمود: پیامبرص از کنار من گذشت در حالی که چنین نشسته بودم: دست چپم را در پشتم نهاده و بر کف دستم تکیه زده بودم، پیامبرص فرمودند: «آیا مثل نشستن کسانی که خداوند بر آنان غضب گرفته است، می‌نشینی؟!»[[477]](#footnote-478).

124- باب في آداب المجلس والجليس

باب آداب مجلس و همنشین

489- عن ابنِ عمر رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لاَ يُقِيِمَنَّ أحَدُكُمْ رَجُلاً مِنْ مَجْلِسِهِ ثم يَجْلِسُ فِيْهِ، ولكِنْ تَوَسَعُّوا وتَفَسَّحُوا» وَكَان ابنُ عُمَرَ إذا قام َ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجِلسْ فِيْهِ. متفق عليه.

489. از ابن‌عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگز هیچ‌کدام از شما کسی را از جایش بلند نکند و سپس خود به جای او بنشیند، اما (برای کسانی که می‌آیند) جا باز کنید و مجلس را وسعت دهید» و عادت ابن‌عمر م چنان بود که اگر مردی برای نشستن او، از جای خود برمی‌خاست، او در آنجا نمی‌نشست[[478]](#footnote-479).

490- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذا قاَمَ أحَدُكُمْ منْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إلَيْهِ فَهُوَ أحَقُّ بِه» رواه مسلم.

490. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی یکی از شما از جایی (ـ که برای نماز در مسجد و غیره در نظر گرفته است ـ) برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او سزاوارتر به آنجاست»[[479]](#footnote-480).

491- وعن جابر بنِ سَمُرَةَ رضي اللَّه عنهما قال: «كُنَّا إذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي». رواه أبو داود والترمذي، وقال: حديث حسن.

491. از جابربن سمرهس روایت شده است که فرمود: ما، هرگاه به نزد پیامبرص می‌رفتیم، هر کداممان در جایی که مجلس پایان یافته بود، می‌نشست[[480]](#footnote-481).

492- وعن أبي عبدِ الله سَلْمان الفارِسي رضي الله عنه قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ، وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ، فَلاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّى مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإِمَامُ، إِلاَّ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى». رواه البخاري.

492. از ابوعبدالله سلمان فارسیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مردی در روز جمعه غسل کند و تا آنجا که می‌تواند، خود را آراسته و پاکیزه کند و (مویش را) از روغن خود، روغن بزند و از عطری که در خانه دارد، خود را معطر سازد و سپس از خانه خارج شود و (به مسجد بیاید) و دو نفر را از هم جدا نکند و آن‌گاه آنچه را از نماز بر او فرض شده است، انجام دهد و سپس هنگامی که امام صحبت می‌کند، ساکت شود، تمام گناهان و اشتباهات او (در صورتی که کبیره یا حقوق مردم نباشد) تا جمعه‌ی دیگر آمرزیده می‌شود»[[481]](#footnote-482).

493- وعن عمرو بن شُعَيْب عن أبيه عن جده رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لايَحِلُّ لِرَجُلٍ أن يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إلاَّ بإذْنِهِمَا» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

493. از عمروبن شعیب، از پدرش از جدشس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برای هیچ مردی حلال و جایز نیست که بدون اجازه، بین دو نفر (برای آن‌که خود بنشیند)، جدایى اندازد»[[482]](#footnote-483).

494- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ِصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَلَسَ في مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فيهِ لَغَطُهُ فَقَالَ قَبْلَ أنْ يَقُومَ منْ مجلْسه ذلك: سُبْحَانَكَ اللَّهُمّ وَبِحَمْدِكَ أشْهَدُ أنْ لاَّ إِلَهَ إلاَّ أنْتَ أسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إلَيْكَ: إلاَّ غُفِرَ لَهُ مَا كَان َ فِيْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

494. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کس در مجلسی بنشیند و سخنش در آن بسیار شود – سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست – و قبل از آن که از آن مجلس برخیزد، بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمّ وَبِحَمْدِكَ أشْهَدُ أنْ لاَّ إِلَهَ إلاَّ أنْتَ أسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إلَيْكَ»= «خدایا! پاک و منزه تویی و به سپاس و ستایش تو می‌پردازم، شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، از تو آمرزش می‌طلبم و به درگاه تو، توبه می‌نمایم» تمام اشتباهاتی که در آن مجلس از او صادر شده است، بخشیده می‌شود»[[483]](#footnote-484).

495- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدعُوَ بِهَؤُلاَءِ الدَّعَوَاتِ: «اَللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعَاصِيكَ، وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ جَنَّتَكَ، وَمِنَ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتِّعْنَا بأسْمَاعِنا، وَأَبْصَارِنَا، وقُوَّتِنَا مَا أحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا، وَانْصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلاَ تَجْعَلْ مُصِيْبَتَنَا فِي دِيْنِنَا، وَلاَ تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا، وَلاَ مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلاَ تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لاَ يَرْحَمُنَا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

495. از ابن‌عمرب روایت شده است که فرمود: بسیار کم اتفاق می‌افتاد که پیامبرص از مجلسی برخیزد و به این دعاها، دعا نکند:

«اَللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا...»= «پروردگارا! خشیت و خوف خودت را به اندازه‌ای نصیب ما کن که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از طاعت خودت آن اندازه را قسمت کن که ما را به بهشت تو برساند و از یقین، آن مقدار را نصیب ما کن که با آن مصایب دنیا را بر ما آسان گرداند؛ بارخدایا! تا وقتی که ما را زنده می‌داری، از گوش‌ها و چشم‌ها و نیروی خودمان برخوردارمان ساز و آن را وارث ما قرار ده (چنان که بعد از مرگ ما از بین برود نه قبل از مرگمان) و چنان کن که انتقام و خونخواهی ما از کسی باشد که به ما ظلم کرده است و ما را بر کسی که با ما دشمنی کرده، پیروز گردان و مصیبتمان را در دینمان قرار نده و دنیا را بزرگ‌ترین هدف ما نگردان و آن را نهایت دانش و علم ما نساز و کسی را بر ما مسلط نکن که به ما رحم نمی‌کند»[[484]](#footnote-485).

496- وعن أبی هريرةَ رضی الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِساً لم يَذْكرُوا اللهَ تَعَالَى فِيْهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيْهِ إلاَّ كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وإنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

496. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر گروهی در مجلسی بنشینند که در آن خدا را ذکر نکرده و بر پیامبرشان درود نفرستاده باشند، یقیناً آن مجلس، سوءعاقبت و نقص و ضرری (از سوی خدا) برای آنها خواهد بود، و خدا اگر خواست آنان را عذاب می‌دهد و اگر خواست آنان را می‌آمرزد»[[485]](#footnote-486).

(به حدیث شماره: 484 مراجعه شود).

125- باب الرؤيا وما يتعلق بها

باب بیان رؤیا و آنچه به آن تعلق دارد

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

**﴿**وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ**﴾** [الروم: 23].

«و از نشانه های (قدرت و عظمت) خدا، خواب شما در شب و روز است».

497- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَمْ يَبْقَ مِنَ النُبُوَّةِ إلاَّ الْمُبَشِّرَاتُ» قالوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قَالَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ» رواه البخاري.

497. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «از نبوت چیزی جز مبشرات (مژده‌دهنده‌ها) باقی نمانده است»، گفتند: مبشرات چیست؟ فرمودند: «رؤیای صالحه و درست»[[486]](#footnote-487).

498- وعنه أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذَا اقتَربَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذِبُ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأرْبَعيَنَ جُزْءًا مِنَ النُبُوَّةِ» متفق عليه. وفي رواية:«أصْدَقُكُم رُؤْيَا: أصْدَقُكُمْ حَديثاً».

498. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی زمان قیامت نزدیک شود (و به قولی، وقتی شب و روز یکسان شود و به قولی، وقتی اجل انسان نزدیک شود)، رؤیای مؤمن هیچگاه دروغ نیست و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و شش جزء نبوت است»[[487]](#footnote-488).

در روایتی دیگر آمده است: «صادق‌ترین و راستگوترین شما، صاحب راست و درست‌ترین رؤیاست».

499- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ -وفي رواية: الرُّؤيَا الحَسَنَةُ- منَ الله، والْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأى شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَاله ثَلاَثاً، ولْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَْيْطانِ فَإنَّهَا لاَ تَضُرُّهُ» متفق عليه.

499. و از ابوقتادهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «رؤیای صالحه ـ و در روایتی دیگر: رؤیای حسنه ـ از طرف خداست و خواب پریشان از شیطان است، پس هرکس چیزی را در خواب دید که ناخوشایند می‌دارد، از طرف چپ خود سه بار (بدون آب دهن)، تف و فوت کند و از شر شیطان به خدا پناه ببرد (:با زبان و قلب أعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید) که آن خواب به او ضرری نمی‌رساند»[[488]](#footnote-489).

500- وعَنْ وَاثِلَة بْن الأسْقَع رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ مِنْ أعْظَمِ الفَرَى أن يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إلى غَيْرِ أبِيْهِ، أوْ يُرِيَ عَيْنُهُ مَا لَمْ تَرَ، أوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَقُلْ» رواه البخاري.

500. و از واثله‌بن‌الأسقعس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از بزرگ‌ترین دروغ‌ها، آن است که مردی ادعا کند و خود را به غیر پدرش نسبت دهد یا چیزی را که چشمش ندیده است، چنان نشان دهد که دیده است (خواب دروغ بازگو کند) و یا چیزی از قول پیامبر ص نقل کند که ایشان نفرموده است»[[489]](#footnote-490).

بخش ششم:  
کتاب سلام

126- باب فضل السلام والأمر بإفشائه

باب فضیلت سلام و امر به اشاعه‌ی آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ﴾ [النور: 27].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا زمانی که اجازه بگیرید و بر ساکنان آن سلام کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ﴾[النور:61].

«هر وقت داخل خانه‌ای شدید، بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که از جانب خداست (و بدان پاداش داده می‌شود)».

و قال تعالی:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ﴾ [النساء: 86].

«هرگاه به شما درودی فرستادند، به گونه‌ای بهتر و زیباتر و بهتر از آن درود بفرستید یا به همانند آن، آن را پاسخ گویید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ٢٤ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ٢٥﴾ [الذاريات: 24-27].

«(ای پیامبرص!) آیا خبر مهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ وقتی که وارد شدند و گفتند: سلام! گفت: سلام بر شما ! مردمى ناشناسید».

501- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أيُّ الإْسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَىَ مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». متفق عليه.

501. و از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که فرمود: مردی از پیامبرص سؤال کرد: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ فرمودند: «خوراک به دیگران بدهی و بر هرکس که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی»[[490]](#footnote-491).

502- وعن البراء بن عازبٍ رضي الله عنهما قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ: «بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاع الْجَنائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإفْشَاءِ السَّلاَمِ، وإبْرَارِ الْمُقْسِمِ» متفق عليه.

502. و از براء بن عازب ـبـ روایت شده است که پیامبرص ما را به انجام دادن هفت چیز امر فرمودند:

ما را امر کرد به: (1) عیادت مریض؛ (2) تشییع جنازه؛ (3) دعای خیر کردن برای کسی که عطسه می‌کند؛ (4) یاری دادن ناتوان؛ (5) همکاری با مظلوم؛ (6) انتشار سلام (با بلند و زیاد گفتن آن) (7) به جای آوردن قسم کسی که قسم یاد می‌کند[[491]](#footnote-492).

(به حدیث شماره: 245 مراجعه شود).

127- باب كيفية السلام

باب چگونگی سلام

يُسْتَحَبُّ أنْ يَقُولَ الْمُبْتَدِئُ بالسَّلاَمِ: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ». فَيَأتِ بِضَميرِ الْجَمْعِ، وَإنْ كَانَ الْمُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَاحِداً، وَيقُولُ الْمُجِيْبُ: «وَعَلَيْكُمْ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ»، فَيَأتِي بِوَاوِ العَطْفِ في قَوْله: وَعَلَيْكُمْ.

مستحب است که آغاز کننده‌ی سلام بگوید: «السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ». (سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد)»، و ضمیر جمع «کُم» بیاورد هرچند طرفی که بر او سلام می‌شود یک نفر باشد؛ و جواب دهنده بگوید: «وَعَلَيْكُمْ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ» (و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد)» و در جوابش، واو عطف بیاورد: «وعلیکم».

503- عن عِمران بن حصين رضي الله عنهما قال: جَاءَ رجُلٌ إلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عِشْرُونَ»، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُه، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلاَثُونَ». رواه أبوداود والترمذي وقال: حديث حسن.

503. از عمران بن حصین ـبـ روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص آمد و گفت: السلام علیکم، پیامبرص جواب سلام او را داد و مرد نشست، پیامبرص فرمودند: «ده (ده حسنه پاداش برد)» سپس دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله، پیامبرص جواب سلام او را نیز داد و مرد نشست، پیامبرص فرمودند: «بیست (بیست حسنه پاداش برد)» و سپس یکی دیگر آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته، ایشان، جواب سلام او راهم داد و سپس مرد نشست و پیامبرص فرمودند: «سی (سی حسنه پاداش برد)[[492]](#footnote-493)» (زیرا السلام علیکم، یک حسنه، رحمة الله یک حسنه، و برکاته، یک حسنه است و هر حسنه، ده برابر پاداش دارد).

504- وعن عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ لِيْ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «هَذَا جِبرِيْلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلاَمَ» قَالَتْ: قُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلامُ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ. متفقُ عليه.

504. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «این جبرئیل است و به تو سلام می‌کند»، گفتم: وَعَلَيْهِ السَّلامُ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ (سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد)[[493]](#footnote-494).

505- وعن الْمَقْدَادِ رضي الله عنه فِيْ حَدِيثه الطويل قَالَ: كُنَّا نَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ـ نَصِيْبَهُ مِنَ اللَّبَنِ فَيَجِيْئُ مِنَ اللَّيلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيْماً لاَ يُوْقِظُ نَائِماً وَيُسْمِعُ اليَقَظَانَ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلمَّ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ... رواه مسلم.

505. از مقداد ـسـ در حدیث طولانی او روایت شده است که فرمود: ما سهم شیر پیامبرص را برایشان برمی‌داشتیم و ایشان در شب می‌آمد و سلامی می‌کرد که خوابیده را بیدار نمی‌کرد و به بیداران می‌شنوانید، سپس پیامبرص آمد و مانند سابق سلام کرد و...

506- عن أسماء بنتِ يزيد رضي الله عنها أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ في الْمَسْجِدِ يَوْماً وَعُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَألْوَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيْمِ. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

وَهَذَا مَحْمُولٌ عَلَى أنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ اللَّفْظِ والإشارةِ، ويُؤيِّدُهُ أنَّ في رِوايةِ أبي داود: «فَسَلَّمَ عَلَيْنَا».

506. از «اسماء دختر یزید» ـسـ روایت شده است که پیامبرص روزی از میان مسجد گذشت در حالی که عده‌ای از زنان نشسته بودند و ایشان با بلند کردن دست (به زنان) سلام کرد[[494]](#footnote-495).

و این حمل بر آن شده است که پیامبرص لفظ و اشاره را با هم جمع کرده است، و روایت ابوداود: «پس بر ما سلام کرد»، این امر را تأیید می‌کند[[495]](#footnote-496).

128- باب آداب السلام

باب آداب سلام

507- وعن أبي هريرةَ رضي الله عنه أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِيْ، وَالْمَاشِيْ عَلَى القَاعِدِ، والقَلِيْلُ عَلَى الكَثِيْرِ» متفق عليه. وفي رواية البخاري: «والصَّغِيْرُ عَلَى الْكَبِيْرِ».

507. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سوار بر پیاده و پیاده بر نشسته و گروه کم‌تر بر گروه بیشتر، سلام دهند»[[496]](#footnote-497).

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «و کوچک بر بزرگ».

508- عن أبي أُمامةَ رضي الله عنهُ قِيْلَ: يَا رَسُولَ اللهِ، الرَّجُلاَنِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ، قَال: «أوْلاهُمَا باللهِ تَعَالَى». قال الترمذي: حديث حسن.

508. از ابوامامهس روایت شده است که گفته شد: ای رسول خدا! دو مرد همدیگر را ملاقات می‌کنند، کدام یک از آنان اول سلام کند؟ فرمودند: «سزاوارترین آن دو به (رحمت و قرب) خدا»[[497]](#footnote-498).

129- باب استحباب إعادة السلام على من تكرر لقاؤه على قرب بأن دخل ثم خرج ثم دخل في الحال، أو حال بينهما شجرة ونحوها

باب استحباب اعاده‌ی سلام بر کسی که دیدارش تکرار شود به این صورت که داخل و سپس خارج و آنگاه زود داخل گردد یا درختی و چیزی مانند آن، در میان آن دو حایل شود

509- وعن أبي هريرةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإنْ حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أوْ جِدَارٌ أوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْه» رواه أبو داود.

509. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر وقت یکی از شما با برادر (دینی یا نسبی)ش دیدار کرد، به او سلام کند و اگر بین ایشان درخت یا دیوار و یا سنگی حایل شد و سپس با او دیدار کرد، دوباره به او سلام کند»[[498]](#footnote-499).

130- باب استحباب السلام إذا دخل بيته

باب استحباب سلام در وقتی كه انسان به خانه‌ی خوى داخل می‌شود

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗۚ﴾ [النور: 61].

«هر وقت داخل خانه‌ای شدید، بر همدیگر سلام کنید، سلام پربرکت و پاکی که از جانب خداست (و بدان پاداش داده می‌شود)».

510- وعن أنس رضي الله عنه قال: قَالِ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَا بُنَّي، إذا دَخَلْتَ عَلى أهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أهْلِ بَيْتِكَ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

510. و از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «ای فرزندم! هر وقت بر اهل خانه‌ی خود وارد شدی، سلام کن که آن برای تو و خانواده‌ات خیر و برکتی خواهد شد»[[499]](#footnote-500).

131- باب السلام على الصبيان

باب سلام بر كودكان

(به حدیث شماره: 359 مراجعه شود).

132- باب سلام الرجل على زوجته والمرأة من محارمه وعلى أجنبية وأجنبيات لا يخاف الفتنة بهن وسلامهن بهذا الشرط

باب سلام مرد بر زن خود و زنان محرم دیگرش و بر زن یا زنان بیگانه‌ی که از سلام بر آنان، خوف فتنه ندارد و سلام زنان به مردان بیگانه بر همین شرط

511- عن سهل بن سعد رضي الله عنه قَالَ: كَانَتْ فِيْنَا امْرَأَةٌ وفي رواية: - كانَتْ لَنَا عَجُوزٌ تأْخُذُ منْ أَصُولِ السِّلْقَ فَتَطْرَحُهُ في القِدْرِ وَتُكَرْكِرُ حَبَّاتٍ منْ شَعِيرٍ، فإذا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ وانْصَرَفْنَا نُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتُقَدِّمُهُ إلَيْنَا. رواه البخاري.

511. و از سهل بن سعد ـسـ روایت شده است که فرمود: در میان ما زنی بود ـ و در روایتی دیگر: پیرزنی داشتیم ـ که مقداری چغندر (لبلبو) را می‌آورد و آن را در دیگ می‌ریخت و دانه‌های جو را آرد می‌کرد (و بر آن می‌پاشید)، وقتی نماز جمعه را می‌خواندیم و برمی‌گشتیم، بر او سلام می‌کردیم و او، آن غذا را پیش ما می‌آورد[[500]](#footnote-501).

512- وعن أُم هانئ فاخِتَةَ بِنتِ أبي طَالب رضي الله عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ. وذَكَرَتْ الحديث. رواه مسلم.

512. و از ام هانی فاخته دختر ابوطالب» ـلـ روایت شده است که فرمود: در «روز فتح مکه» نزد پیامبرص آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و فاطمه ـلـ او را با پارچه‌ای می‌پوشاند؛ سلام کردم... و بقیه‌ی حدیث را روایت می‌کند[[501]](#footnote-502).

(به حدیث شماره: 506 مراجعه شود).

133- استحباب السلام إذا قام من المجلس وفارق جلساءه أو جليسه

باب استحباب سلام وقتی كه شخص از مجلس بلنى شوى و همنشینان و همنشینش را ترک كند

513- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذَا انْتَهَى أحَدُكُم إلى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإذَا أرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتْ الأُولى بأَحَقَّ مِنَ الآخِرَةِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

513. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما به میان مجلس رفت، سلام کند و هنگامی که برخاست، باز سلام کند که سلام اول شایسته‌تر و بهتر از سلام آخری نیست (و هردو در سنت بودن و ثواب، با هم برابرند)»[[502]](#footnote-503).

134- باب الاستئذان وآدابه

باب اجازه گرفتن و آداب آن

قال الله تعالی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ﴾ [النور: 27].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا زمانی که اجازه بگیرید و بر ساکنان آن سلام کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَ‍ٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَ‍ٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ [النور: 59].

«هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بوده‌اند، اجازه گرفته‌اند».

514- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الاستِئْذَانُ ثَلاَثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإلاَّ فَارْجِعْ، متفق عليه.

514. و از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اجازه گرفتن سه مرتبه است، اگر به تو اجازه داده شد (داخل شو)، وگرنه بازگرد»[[503]](#footnote-504).

515- وعن سهلِ بنِ سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إنَّمَا جُعِلَ الاستئذاُن منْ أَجْلِ البَصَر» متفق عليه.

515. و از سهل بن سعد ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اجازه گرفتن، تنها به خاطر چشم (و جلوگیری از دیدن چیزهایی که نهی شده) مقرر شده است»[[504]](#footnote-505).

516- عن كِلْدَةَ بن الْحَنْبل رضي الله عنه قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ولَمْ أُسَلِّم، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ارْجـِعْ فَقُلْ: السَّلامُ عَلَيكُم، أَأَدْخُلُ؟» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

516. از کلده بن حنبلس روایت شده است که فرمود: نزد پیامبرص رفتم و وارد شدم و سلام نکردم، پیامبرص فرمودند: «بازگرد و بگو: السلام علیکم، آیا داخل شوم؟»[[505]](#footnote-506).

135- باب بيان أن السنة إذا قيل للمستأذن: من أنت؟ يقول: فلان فيمسي نفسه بما يعرف به من اسم أو كنية وكراهة قوله «أنا» ونحوها

باب بیان آن که سنت، آن است که وقتی به اجازه گیرنده گفته شد: تو کیستی؟ بگوید : فلانم و خود را به چیزی که بدان شناخته می‌شود، از نام یا کنیه (شهرت) نام ببرد و کراهت آن که در جواب بگوید: «منم» و یا کلماتی از این قبیل

517- وعن أُمَّ هانئ رضي الله عنها قالت: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ،» فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانئ. متفق عليه.

517. از ام هانی ـلـ روایت شده است که فرمود: نزد پیامبرص آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و فاطمه ـلـ او را می‌پوشاند؛ فرمودند: «این زن کیست؟ گفتم: منم ام هانی»[[506]](#footnote-507).

518- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَقَقْتُ البَابَ، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلتُ: أَنَا، فَقَالَ: «أنَا، أنَا!» كَأنَّهُ كَرِهَهَا. متفقٌ عَلَيْهِ.

518. از جابر ـسـ روایت شده است که فرمود: نزد پیامبرص آمدم و در را زدم، فرمودند: «(پشت در) کیست؟» گفتم: منم، فرمودند: «منم، منم!!» مثل این که از آن (طرز جواب من) خوش نیامد[[507]](#footnote-508) و [[508]](#footnote-509).

142- باب استحباب تشميت العاطس إذا حمد الله تعالی وکراهة تشميته إذا لم يحمد الله تعالی وبيان آداب التشميت والعطاس والتثاؤب

باب استحباب دعا برای عطسه‌کننده، اگر الحمدلله بگوید و کراهت دعا برای او اگر حمد خدای را به جای نیاورد و بیان آداب دعا برای عطسه زننده و آداب عطسه و خمیازه

519- عن أَبي هريرة رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا عَطَسَ أحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ للهِ، وَلْيَقُلْ لَهُ أخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللهُ. فإذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللهُ، فَليَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ» رواه البخاري.

519. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، بگوید: «الْحَمْدُ للهِ» و برادر یا دوستش، به او بگوید: «يَرْحَمُكَ اللهُ» (خداوند بر تو رحم کند) و چون (دوست) او به او «يَرْحَمُكَ اللهُ» گفت، شخص عطسه کننده بگوید: «يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ» (خداوند شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند!»[[509]](#footnote-510).

520- وعن أَبي موسى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللهَ فَشَمِّتُوهُ، فَإنْ لَمْ يَحْمَدِ اللهَ فَلاَ تُشَمِّتُوهُ» رواه مسلم.

520. و از ابوموسی ـسـ روایت شده است که گفت: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد و سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد، (یعنی: «الْحَمْدُ للهِ» گفت) او را با دعای خیر خود جواب دهید (یعنی: «يَرْحَمُكَ اللهُ» بگویید) و اگر حمد خدای را به جای نیاورد، برایش دعای خیر نکنید»[[510]](#footnote-511).

521- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ، وَخَفَضَ - أَوْ غَضَّ - بِهَا صَوْتَهُ. شَكَّ الراوي. رواه أبوداود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

521. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هر وقت عطسه می‌کرد، دست یا لباسش را بر دهانش می‌گذاشت، و بدین وسیله صدای عطسه‌ی خود را پنهان می‌کرد ـ پایین می‌آورد ـ راوی (در بین پایین آوردن یا پنهان کردن) شک کرده است[[511]](#footnote-512) و [[512]](#footnote-513).

522- وعن أبي موسى رضي الله عنه قَالَ: «كَانَ الْيَهُودُ يَتَعَاطَسُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُونَ أنْ يَقُولَ لَهُمْ: يَرْحَمُكُمُ اللهُ، فَيَقُولُ: يَهْدِيْكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ» رواه أبوداود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

522. و از ابوموسی ـسـ روایت شده است که فرمود: یهودی‌ها نزد پیامبرص عطسه می‌کردند، به امید این‌که به آنان بفرماید: «يَرْحَمُكُمُ اللهُ» (خداوند بر شما رحم کند)، اما پیامبرص می‌فرمودند: «يَهْدِيْكُمُ اللهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ»(خداوند شما را هدایت و احوال شما را اصلاح کند)»[[513]](#footnote-514).

523- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إذَا تَثَاءَبَ أحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بَيَدِهِ عَلَى فِيْهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ» رواه مسلم.

523. و از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که یکی از شما خمیازه کشید، دستش را بر دهان خود بگذارد، زیرا شیطان (از آن راه) داخل می‌شود»[[514]](#footnote-515).

137- باب استحباب المصافحةِ عندَ اللقاء وبشاشةِ الوجهِ وتقبيل يد الرجل الصالح وتقبيل ولده شفقة ومعانقة القادم من سفر وكراهية الانحناء

باب بیان استحباب مصافحه و خوشرویی هنگام دیدار و بوسیدن دست مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی مهر و معانقه با کسی که از سفر می‌آید و مکروه بودن خم شدن

524- وعن البراء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إلاَّ غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أنْ يَفْتَرِقَا» رواه أبو داود.

525. از براء ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هیچ دو مسلمانی نیستند که به هم برسند و با هم مصافحه کنند، جز آن‌که پیش از جدا شدن از همدیگر، گناهانشان آمرزیده می‌شود»[[515]](#footnote-516).

525- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رجل: يَا رَسُولَ اللهِ، الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أخَاُه أوْ صَديقَهُ أَيَنْحَنِيْ لَهُ؟ قَالَ: «لاَ» قَالَ: أفَيَلْتَزِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ؟ قَالَ: «لاَ» قَالَ: فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

525. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: مردی گفت: ای رسول خدا! شخصی از ما با برادر یا دوستش ملاقات می‌کند، آیا در مقابل او خم شود؟ فرمودند: «نه»، گفت: آیا او را در آغوش بگیرد و ببوسد؟ فرمودند: «نه»، گفت: آیا دستش را بگیرد و با او مصافحه کند؟ فرمودند: «بله»[[516]](#footnote-517).

526- وَعَنْ عائشةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَدِمَ زَيْدُ بنُ حَارثةَ الْمَدِيْنَةَ وَرَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في بَيْتِيْ، فَأَتَاهُ فَقَرَعَ البَابَ، فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجُرُّ ثَوْبَهُ فَاعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

526. از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: زید بن حارثه (از سفرش) به مدینه بازگشت و (آن روز) پیامبرص در حجره‌ی من بود، زید نزد او آمد و در را کوبید و پیامبرص برخاست و در حالی که لباسش را به دنبال خود می‌کشید به طرف او رفت، و با او معانقه کرد و او را بوسید[[517]](#footnote-518).

527- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَبَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رضي الله عنهما، فَقَالَ الأقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ: إنَّ لِيْ عَشَرةًَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ أَحَداً. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. «مَنْ لاَ يَرْحَمْ لاَ يُرْحَمْ» متفق عليه.

527. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص حسن بن علی ـبـ را بوسید، «اقرع بن حابس» گفت: من ده فرزنددارم که هرگز هیچ کدام از آنها را نبوسیده‌ام، پیامبرص فرمودند: «هرکس رحم نکند، به او رحم نمی‌شود».[[518]](#footnote-519)

(به حدیث شماره: 77 مراجعه شود).

بخش هفتم:  
کتاب عیادت مریض

138- باب الأمر بالعيادة وتشييع الميت

باب امر به عیادت مریض و تشییع جنازه میت

528- وعن أَبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلّ يَقُولُ يَومَ القِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ، مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أعُودُكَ وَأنْتَ رَبُّ العَالَمِينَ؟! قَالَ: أمَا عَلِمْتَ أنَّ عَبْدِي فُلاَناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ! أمَا عَلِمْتَ أنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَني عِنْدَهُ! يَا ابْنَ آدَمَ، اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أطْعِمُكَ وَأنْتَ رَبُّ العَالَمِينَ؟! قَالَ: أمَا عَلِمْتَ أنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ! أمَا عَلِمْتَ أنَّكَ لَوْ أطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي! يَا ابْنَ آدَمَ، اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أسْقِيكَ وَأنْتَ رَبُّ العَالَمينَ؟! قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلاَنٌ فَلَمْ تَسْقِهِ! أمَا عَلِمْتَ أنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي!» رواه مسلم.

528. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند بزرگ و صاحب عظمت در روز قیامت (به بنده‌اش) می‌فرماید: ای فرزند آدم! بیمار شدم و مرا عیادت نکردی! جواب می‌دهد: پروردگارا! چگونه من از تو عیادت کنم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟ می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده‌ی من مریض است و عیادتش نکردی؟ مگر نمی‌دانستی که اگر به عیادتش می‌رفتی، مرا نزد او می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو طعام خواستم، به من طعام ندادی! می‌گوید: ای پروردگار! من چگونه به تو طعام دهم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟! می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که فلان بنده‌ی من از تو درخواست طعام کرد و به او ندادی و اگر او را طعام می‌دادی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزند آدم! از تو طلب آب کردم و به من آب ندادی! می‌گوید: پروردگارا! چگونه من به تو آب دهم در حالی که تو پروردگار عالمیان هستی؟ می‌فرماید: فلان بنده‌ی من از تو آب خواست و به او ندادی، مگر نمی‌دانی که اگر او را سیراب می‌نمودی، پاداش آن را نزد من می‌یافتی؟»[[519]](#footnote-520).

529- وعن ثوبان رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أخَاهُ الْمُسْلِمَ، لَمْ يَزَلْ في خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ» قِيلَ: يَا رَسولَ الله، وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا» رواه مسلم.

529. از ثوبانس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شخص مسلمان، هر وقت برادر مسلمان (بیمار) خود را عیادت کند، تا وقتی که (به خانه‌ی خود) برمی‌گردد، هم‌چنان در خرفه‌ی بهشت است». گفته شد: ای رسول خدا! خرفه‌ی بهشت چیست؟ فرمودند: «چیدن و استفاده از میوه‌ها و نعمت‌های بهشت است (یعنی ثواب این کار، چنان است که گویی عیادت‌کننده از هم اکنون به بهشت رفته است»[[520]](#footnote-521).

530- وعن أَنسٍ، رضي اللَّهُ عنه، قَالَ: كَانَ غُلامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرِضَ فأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمْ» فنَظَرَ إِلى أَبِيْهِ وهُوَ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: أَطِعْ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِيْ أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ». رواه البخاري.

530. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: پسری یهودی بود که به پیامبرص خدمت می‌کرد و مریض شد، پیامبرص به عیادت او رفت و بر بالینش نشست و به او گفت: «مسلمان شو!» پسر به پدرش که پیش او بود نگاه کرد، پدر گفت: از ابوالقاسم (پیامبرص) اطاعت کن! پسر اسلام آورد و پیامبرص بیرون آمد در حالی که می‌فرمودند: «سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که او را از آتش (عذاب) نجات داد»[[521]](#footnote-522). (به حدیث شماره: 159 و 502 مراجعه شود)

139- باب ما يدعي به للمريض

باب آنچه که با آن برای مریض دعا می‌شود

531- عن عائشة، رضي اللَّه عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذا اشْتَكَى الإِنْسانُ الشَّيءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بأُصْبُعِهِ هَكَذَا، وَوَضَعَ سُفْيانُ بْنُ عُييْنَة الرَّاوِي سَبَّابَتَهُ بِالأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيْقَةِ بَعْضِنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيْمُنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا» متفقٌ عليه.

531. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: هرگاه کسی از درد جایی از بدنش می‌نالید یا زخمی چرکین یا بریدگی‌ای داشت، پیامبرص با انگشت خود این کار را می‌کرد: «سفیان بن عیینه» راوی حدیث (برای نشان دادن کار پیامبرص) انگشت سبابه‌ی خود را (با آب دهان خیس می‌کرد) و بر زمین می‌مالید و بلند می‌کرد (آن‌گاه پیامبرص انگشتش را بر زخم یا بریدگی یا جای درد می‌مالید) و می‌فرمودند: «به نام خدا، (این) خاک سرزمین ما و مخلوط به آب دهان یکی از ما (است که) به اجازه‌ی پروردگارمان، مریض ما، به وسیله‌ی آن شفا می‌یابد»[[522]](#footnote-523).

532- وعنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعُودُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ ربَّ النَّاسِ، أَذْهِبْ الْبَأسَ، واشْفِ، أَنْتَ الشَّافي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ، شِفاءً لا يُغَادِرُ سَقَماً» متفقٌ عليه.

532. از عایشه ـ ل ـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص از یکی از همسران خود عیادت می‌فرمود (و جای درد) او را با دست راست خود مسح می‌نمود و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ ربَّ النَّاسِ، أَذْهِب الْبَأسَ، واشْفِ، أَنْتَ الشَّافي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ، شِفاءً لا يُغَادِرُ سقَماً: خدایا! ای پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و شفا بده که تو شفابخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»[[523]](#footnote-524).

533- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنه أَنَّهُ قَالَ لِثَابِتٍ رحمه اللَّه: أَلاَ أَرْقِيْكَ بِرُقْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ البَأْسِ، اشْفِ أَنتَ الشَّافِيْ، لاَ شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ، شِفاءً لاَ يُغادِرُ سَقَماً». رواه البخاري.

533. از انس ـسـ روایت شده است که او به ثابت/ گفت: آیا با رقیه و دعای پیامبرص برای تو دعا نکنم؟ ثابت گفت: بله، انس گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ البَأْسِ، اشْفِ أَنتَ الشَّافِيْ، لاَ شَافِيَ إِلاَّ أَنْتَ، شِفاءً لاَ يُغادِرُ سَقَماً»: خداوندا! پروردگار مردم! ناراحتی و درد را بردار و شفا بده که تو شفا بخشی و هیچ شفایی جز شفای تو نیست، شفایی عطا کن که چیزی از بیماری باقی نگذارد»[[524]](#footnote-525).

544- وعن عثمانَ بن أَبيِ العَاصِ، رضي اللَّه عنه أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعاً يَجِدُهُ فِيْ جَسدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِيْ يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسمِ اللَّهِ - ثَلاثاً- وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ» رواه مسلم.

544. از عثمان بن ابوالعاص ـسـ روایت شده است که او دردی را که در جسم خود داشت، نزد پیامبرص بیان (و از ایشان چاره‌جویی) کرد، پیامبرص به او فرمودند: «دستت را بر روی موضعی از بدنت که درد دارد، بگذار و سه مرتبه بگو: بِسمِ اللَّهِ و هفت مرتبه بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ: از شر آن‌چه که حس می‌کنم و در خود می‌یابم و از شر چیزی که از آن می‌ترسم، به عظمت و قدرت خدا پناه می‌برم»[[525]](#footnote-526).

555- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَل عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُودُهُ، وَكَانَ إذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعُودُهُ قَالَ: «لاَ بَأْسَ، طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» رواه البخاري.

555. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص نزد یک اعرابی رفت و از او عیادت فرمود و ایشان هر وقت نزد کسی می‌رفت که از او عیادت کند، می‌فرمودند: «هیچ سختی و مشکلی نیست، ان‌شاء الله پاک کننده(ی گناهان) خواهد بود»[[526]](#footnote-527).

536- وعن أَبي سعيد الْخُدْرِيِّ رضي اللَّه عنه أَنَّ جِبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اشْتَكَيْتَ؟ قال: «نَعَمْ» قال: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عيْنِ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ» رواه مسلم.

536. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که فرمود: جبرئیل نزد پیامبرص (که مریض بود) آمد و گفت: ای محمد! از درد رنج می‌بری؟ (بیمار هستی؟) فرمودند: «بله»، گفت: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عيْنِ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ»: به نام خدا تو را رقیه و دعا می‌کنم از هرچیز که تو را می‌آزارد و از شر هرکس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می‌کنم»[[527]](#footnote-528).

140- باب استحباب سؤال أهل المريض عن حاله

باب استحباب سؤال از كسان مریض از حال او

537- عن ابن عباسٍ، رضي اللَّه عنهما، أَنَّ عليَّ بنَ أَبي طالبٍ، رضي اللَّهُ عنهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في وَجَعِهِ الذِي تُوُفيِّ فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: يا أَبَا الْحَسنِ، كَيـفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِئاً. رواه البخاري.

537. از ابن عباسب روایت شده است که فرمود: حضرت علی ابن ابی‌طالبس یک بار زمانی که پیامبرص در بیماری‌ای بودند که در آن رحلت فرمودند، از خدمت ایشان بیرون آمد، مردم گفتند: ای ابوالحسن! حال پیامبرص چگونه است؟ گفت: پیامبرص به حمد خدا، حالش بهتر است و شفا یافته است[[528]](#footnote-529).

141- باب ما يقوله من أيس من حياته

باب آنچه که شخص مأیوس از جان خود می‌گوید

538- عن عائشة رضيَ اللَّهُ عنها قالت: سَمِعْتُ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهُوَ مُسْتَنِدٌ إِليَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ، وَأَلْحِقْنِيْ بِالرَّفِيْقِ الأَعْلَى» متفق عليه.

538. از عایشهل روایت شده است که فرمود: از پیامبرص در حالی که به من تکیه زده بود، شنیدم که می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ، وَأَلْحِقْنِيْ بِالرَّفِيْقِ الأَعْلَى»: خدایا! مرا بیامرز و بر من رحم بفرما و مرا به رفیق اعلی (حضور خداوند یا جایگاه فرشتگان و پیامبران) بپیوند»[[529]](#footnote-530).

539- وعنها قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِالْمَوْتِ، عِنْدَهُ قَدحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يُدْخِلُ يَدَهُ في القَدَحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ» رواه الترمذي.

539. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص را دیدم که در حالت بیرون رفتن روح بودند و نزد او کاسه‌ای پر از آب بود و وی دست خود را در آن کاسه فرو می‌برد و بر سر و روی خود آب می‌مالید و سپس می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ»: خدایا! مرا بر سختی‌ها و غصه‌ها و سکرات مرگ، کمک بفرما»[[530]](#footnote-531).

142- باب استحباب وصية أهل المريض ومن يخدمه بالإحسان إليه واحتماله والصبر على ما يشق من أمره وكذا الوصية بمن قرب سبب موته بحد أو قصاص ونحوهما

باب استحباب وصیت خویشاوندان مریض و کسانی که او را خدمت می‌کنند به احسان و مهربانی نسبت به او و بردباری بر سختی‌های مربوط به او، و هم‌چنین سفارش نسبت به کسی که مرگش به سبب حد شرعی یا قصاص یا ... نزدیک شده است

540- عن عِمْرانَ بن الْحُصَين رضي اللَّه عنهما أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتِ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَا، فَقَالَتْ: يا رسولَ اللَّهِ، أَصَبْتُ حدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّهَا، فَقَالَ: «أَحْسِنْ إِلَيْهَا، فَإِذا وَضَعَتْ فَأْتِنِيْ بِهَا» فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أََمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. رواه مسلمٌ.

540. از عمران بن حصینب روایت شده است که فرمود: زنی از «قبیله‌ی جهینه» که از زنا حامله بود، نزد پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا! حدی بر من است، آن را اجرا کن! پیامبرص ولی او را فرا خواندند و فرمودند: «خوب از او پرستاری کن و چون وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور، ولیّ آن زن، بعد از وضع حمل، زن را نزد پیامبرص آورد و ایشان فرمان رجم او را صادر فرمودند؛ سپس او را سخت در لباسش پیچیدند و رجم کردند؛ پیامبرص بر جنازه‌ی او نماز گزارد[[531]](#footnote-532).

143- باب جواز قول المريض: أنا وجع، أو شديد الوجع أَوْ مَوْعُوكٌ أَوْ وارأساه ونحو ذلك، وبيان أنه لا كراهة في ذلك إذا لم يكن على التسخط وإظهار الجزع

باب جایز بودن گفتة بیمار که: من دردمندم، یا: درد سختی دارم، یا: بیمارم و تب دارم، یا : آه سرم درد می‌کند! و مانند آن؛ و بیان آن‌که کراهتی در این‌ها نیست، به شرطی که بر وجه خشم و بی‌قراری و اظهار شکایت نباشد

541- وعن القاسم بن محمدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رضي اللَّهُ عنها: وَارَأْسَاهُ! فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَلْ أَنَا وَارَأْسَاهُ». وذكر الحديث. رواه البخاري.

541. از قاسم بن محمد روایت شده است که فرمود: عایشه ل گفت: آه، سرم درد می‌کند! و پیامبرص فرمودند: «(نه تنها تو) بلکه من هم آه، سرم درد دارد!» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد[[532]](#footnote-533).

542- عن ابن مسعود رضي الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسَسْتُهُ، فَقُلْتُ: إنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكاً شَديداً، فَقَالَ: «أجَلْ، إنِّي أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلانِ مِنْكُمْ» متفقٌ عَلَيْهِ.

542- از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: بر پیامبر ص وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفتم: شما تب شدیدی دارید! فرمودند: «بلی، من به اندازه‌ی دو نفر شما تب می‌کنم»[[533]](#footnote-534).

144- باب تلقين المحتضر: لا إله إلا الله

باب تلقین‌كردن: لا اله الا الله، به كسی كه در حال مرگ است

543- عن معاذٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «منْ كَانَ آخِرَ كلاَمِهِ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّه دَخَلَ الْجَنَّةَ» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإِسناد.

543. از معاذ ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس آخرین سخنش، کلمه‌ی لا اله الا الله باشد، داخل بهشت می‌گردد»[[534]](#footnote-535).

544- وعن أَبي سعيد الْخُدْرِيِّ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ» رواه مسلم.

544. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «به کسانی که در حال احتضارند، کلمه‌ی لا اله الا الله را تلقین کنید»[[535]](#footnote-536).

145- باب ما يقوله بعد تغميض الميت

باب آنچه بعد از برهم‌نهادن چشم مرده باید گفت

545- عن أُمِّ سَلمةَ رضيَ اللَّهُ عنها قَالَتْ: دَخَلَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصَرُهُ، فأَغْمَضَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ، تبِعَهُ الْبَصَرُ» فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ بِخَيْرٍ، فإِنَّ الْمَلائِكَةَ يُؤمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ» ثمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأبي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ درَجَتَهُ فِيْ الْمَهْدِيِّيْنَ، وَاخْلُفْهُ في عَقِبِهِ في الْغَابِرِينَ، واغْفِرْ لَنَا ولَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ في قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيْهِ» رواه مسلم.

545. از ام سلمه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص نزد ابوسلمه (شوهر ام سلمه قبل از پیامبرص) رفت که مرده و چشمش باز مانده بود، رفت و چشم او را بر هم نهاد و سپس فرمودند: «وقتی روح قبض و از بدن خارج می‌شود، چشم، او را دنبال می‌کند»، عده‌ای از خویشاوندان ابوسلمه فریاد کشیدند، پیامبرص فرمودند: برای خود جز دعای خیر نکنید؛ زیرا ملایکه برای گفته‌ی شما آمین می‌گویند»، سپس فرمودند: «خدایا! ابوسلمه را بیامرز، و درجه‌ی او را به درجه‌ی زمره‌ی هدایت‌شدگان بالا ببر و بعد از او، سرپرست بازماندگانش باش و ما و او را بیامرز! ای پروردگار جهانیان! و در قبر او گشایش قرار ده و آن را برای او نورانی گردان»[[536]](#footnote-537).

146- باب ما يقال عند الميت وما يقوله من مات له ميت

باب آن‌چه نزد میت گفته می‌شود و آن‌چه که صاحب مرده می‌گوید

546- وعن أم سلمة رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيْبُهُ مُصِيْبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ: اللَّهُمَّ أَجِرْنِيْ فِيْ مُصِيْبَتِيْ، وَاخْلُفْ لي خَيْراً مِنْهَا، إِلاَّ أَجَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى في مُصِيْبتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْراً مِنْهَا. قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَة، قلتُ كما أَمَرَنِيْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لي خَيْراً مِنْهُ، رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

546. از ام ‌المؤمنین ام سلمه ـلـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر بنده‌ای که مصیبتی به او برسد و او بگوید: «إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»: اللَّهُمَّ أَجِرْنِيْ فِيْ مُصِيْبَتِيْ، وَاخْلُفْ لي خَيْراً مِنْهَا (ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، خدایا! مرا در مصیبتم مأجور بفرما و بهتر از او را برایم جانشین او کن!) خداوند متعال در مصیبتش به او اجر می‌دهد و بهتر از آنرا به او عطا مى‌فرماید»؛ ام سلمه می‌گوید: وقتی که ابوسلمه فوت کرد، دستور پیامبرص را عملی کردم و چنان گفتم و خداوند متعال برای من بهتر از او یعنی پیامبرص را عطا فرمود[[537]](#footnote-538).

(به حدیث 19 و 21 مراجعه شود).

153- باب جواز البكاء على الميت بغير ندب ولا نياحة

باب جایز بودن گریه بر میت بدون تعریف و یا نوحه بر او

أمَّا النِّيَاحَةُ، فَحَرَامٌ وَسَيَأتِي فِيهَا بَابٌ فِي كِتابِ النَّهْيِ، إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى. وَأمَّا البُكَاءُ فَجَاءتْ أحَادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْهُ، وَأنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أهْلِهِ، وَهِيَ مُتَأَوَّلَةٌ ومَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أوْصَى بِهِ، وَالنَّهْيُ إنَّمَا هُوَ عَن البُكَاءِ الَّذِي فِيهِ نَدْبٌ، أَوْ نِيَاحَةٌ، والدَّليلُ عَلَى جَوَازِ البُكَاءِ بِغَيْرِ نَدْبٍ وَلاَ نِياحَةٍ أحَادِيثُ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا:

نوحه‌گری برای مرده حرام است ـ و اگر خدا بخواهد ـ به زودی در کتاب نهی، در بحث از آن، بابی خواهد آمد؛ ولی گریه کردن بر مرده، احادیثی در نهی از آن و این‌که مرده به واسطه‌ی گریه‌ی بازماندگانش معذب می‌شود،‌ آمده است، ولی این احادیث (درباره‌ی مرده‌ای که به سبب گریه‌ی کسانش عذاب می‌شود) تأویل و حمل شده است بر مرده‌ای که خود به گریه برای خودش وصیت کرده باشد و نهی فقط از گریه‌ای است که در مرثیه و ثناگویی و بر شمردن صفات مرده و ناله و نوحه‌خوانی باشد، و دلیل بر جواز گریه بدون تعریف و نوحه، احادیث زیادی است، از جمله‌ی آنها:

547- عن ابنِ عُمرَ رضي اللَّه عنهما أَنَّ رسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَادَ سَعْدَ بنَ عُبَادَةَ، وَمَعَهُ عبْدُ الرَّحمنِ بنُ عَوفٍ، وسعْدُ بْنُ أَبي وَقَّاصٍ، وعبْدُ اللَّهِ بن مَسْعُودٍ رضي اللَّه عنهم، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَأَى القَوْمُ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ العَيْنِ، وَلا بِحُزْنِ القَلْبِ، وَلكِنْ يُعَذّبُ بِهذاَ أَوْ يَرْحَمُ» وَأَشَارَ إِلى لِسَانِهِ. متفقٌ عليه.

547. از ابن عمر ـ بـ روایت شده است که پیامبرص از سعد بن عباده عیادت کرد و عبدالرحمن بن عوف و سعد ابن ابی‌وقاص و عبدالله بن مسعودش همراه او بودند، پیامبرص گریه کرد و هنگامی که آن جماعت گریه‌ی او را دیدند، گریه کردند، پیامبرص فرمودند: «آیا گوش نمی‌دهید؟! خداوند به سبب اشک چشم یا غم دل، عذاب نمی‌کند، بلکه با این و به سبب این، عذاب می‌کند یا رحم می‌فرماید» و به زبان خود اشاره فرمود[[538]](#footnote-539).

548- وعن أُسَامة بنِ زَيْدٍ رضي اللَّه عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ إِلَيهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ في الْمَوْتِ، فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقََالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هذا يا رَسُولَ اللَّهِ ؟، قَالَ: «هَذِهِ رحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى في قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عبَادِهِ الرُّحَمَاءَ» متفقٌ عليه.

548. از اسامه بن زید ـ‌ بـ روایت شده است که گفت: پسر دختر پیامبرص را که در حال مرگ بود به نزد او آوردند و چشمان پیامبرص پر از اشک شد، سعد به او گفت: ای رسول خدا! گریه‌ی شما از چیست؟ پیامبرص فرمودند: «این به سبب رحم و شفقتی است که خداوند متعال در دل‌های بندگان خویش قرار داده است و خداوند فقط به بندگان با رحم و شفقت خود رحم و مهربانی می‌فرماید»[[539]](#footnote-540).

549- وعن أَنسٍ رضيَ اللَّهُ عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى ابْنِهِ إِبَراهِيمَ رضيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَجُودُ بَنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذْرِفَانِ. فَقَالَ لَهُ عبدُ الرَّحْمَنُ بنُ عوفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّه؟! فَقَالَ: «يَا ابْنَ عوْفٍ، إِنَّها رَحْمَةٌ» ثُمَّ أَتْبَعَهَا بأُخْرَى، فَقَالَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ والقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلاَ نَقُولُ إِلاَّ مَا يُرضِيْ رَبَّنَا، وَإِنَّا لَفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيْمُ لَمَحْزُونُونَ». رواه البخاري، وروى مُسلمٌ بعضَه.

549. از انس ـسـ روایت شده است که گفت: پیامبرص نزد پسرش ابراهیم ـسـ که داشت جان می‌داد، رفت، دو چشم مبارک پیامبرص پر از اشک شد، عبدالرحمن بن عوفس به ایشان گفت: شما هم (گریه می‌کنید)؟! ای رسول خدا! پیامبرص فرمودند: «ای ابن عوف! این (اشک) مهر و شفقت است». سپس اشکی دیگر ریخت و فرمودند: «چشم، اشک می‌ریزد و دل، غمناک می‌شود و ما جز کلمه‌ای که خدا به آن راضی باشد، نمی‌گوییم، ما همه در فراق تو غمگین هستیم، ای ابراهیم!»[[540]](#footnote-541).

148- باب الكف عما يرى في الميت من مكروه

باب خودداری از افشای عیب یا مكروهی كه از مرده (در وقت غسل او) دیده می‌شود

550- عن أَبي رافعٍ أَسْلم موْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً فَكَتَمَ عَلَيْهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبعِينَ مَرَّةً» رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

550. از ابورافع اسلم، غلام آزاد شده پیامبرص روایت شده است که پیامبرص فرموند: «هرکس مرده‌ای را بشوید و اسرار او را بپوشاند، خداوند چهل بار (چهل گناه) او را می‌آمرزد»[[541]](#footnote-542).

149- باب الصلاة على الميت وتشييعه وحضور دفنه وكراهة اتباع النساء الجنائز

باب نماز بر مرده و تشییع جنازه‌ی او و حضور در دفن او و كراهت تشییع جنازه توسط زنان

551- عن أَبي هُريرةَ رضيَ اللَّهُ عنه قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيْرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيْرَاطَانِ» قِيْلَ وَمَا القِيْرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ العَظِيْمَيْنِ» متفقٌ عليه.

551. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس بر جنازه‌ای حاضر شود (و او را همراهی کند) تا بر او نماز گزارده می‌شود، قیراطی اجر دارد، و هرکس تا وقت دفن بر جنازه حاضر باشد، دو قیراط اجر دارد»، گفته شد: دو قیراط چیست؟ فرمودند: «مانند دو کوه بزرگ»[[542]](#footnote-543).

552- وعن أُمِّ عطِيَّةَ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: نُهِيْنَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا» متفقٌ عليه.

552. از ام عطیه ـلـ روایت شده است که گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه نهی شدیم، اما در این مورد بر ما سخت نگرفته‌اند[[543]](#footnote-544).

(به حدیث 269 مراجعه شود).

150- باب استحباب تكثير المصلين على الجنازة وجعل صفوفهم ثلاثة فأكثر

باب استحباب افزودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و صف‌هایشان را سه صف یا بیشتر كردن

553- وعن مَرْثَدِ بن عبدِ اللَّه اليَزَنِيِّ قَالَ: كَانَ مالكُ بنُ هُبَيْرَةَ رضي اللَّه عنه إِذَا صَلَّى عَلى الْجَنَازَةِ، فَتَقَالَّ النَّاسَ عَليْهَا، جزَّأَهُمْ عَلَيْهَا ثَلاثَةَ أَجْزَاءٍ ثم قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى عليهِ ثَلاثَةُ صُفُوفٍ، فَقَدْ أَوْجَبَ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

553. از مرثد بن عبدالله یزنی روایت شده است که گفت: مالک بن هبیرهس هرگاه بر جنازه‌ای نماز می‌خواند و مردم حاضر بر جنازه را کم تشخیص می‌داد،‌ آنها را به سه دسته تقسیم می‌کرد و می‌گفت: پیامبرص فرموده‌اند: «هرکس (مرده‌ای) که سه صف مردم بر او نماز بخوانند، قطعاً بخشش و بهشت، برای او واجب گردیده است»[[544]](#footnote-545).

(به حدیث شماره: 269 مراجعه شود).

51- باب ما يقرأ في صلاة الجنازة

باب آن‌چه در نماز جنازه خوانده می‌شود

يُكَبِّرُ أرْبَعَ تَكبِيرَاتٍ، يَتَعَوَّذُ بَعْدَ الأُولَى، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الكِتَابِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَالأفْضَلُ أنْ يُتَمِّمَهُ بِقَولِهِ: كَمَا صَلَّيتَ عَلَى إبرَاهِيمَ - إِلَى قَوْله:- إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَلاَ يَقُولُ مَا يَفْعَلهُ كَثيرٌ مِنَ العَوامِّ مِنْ قراءتِهِمْ: **﴿**إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ**﴾** [الأحزاب: 56] الآية، فَإنَّهُ لاَ تَصحُّ صَلاَتُهُ إِذَا اقْتَصَرَ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ، وَيَدعُو للمَيِّتِ وَللمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَذكُرُهُ مِنَ الأحاديثِ إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى، ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أحْسَنِهِ : «اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنَا أجْرَهُ، وَلاَ تَفْتِنَّا بَعدَهُ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ». وَالْمُخْتَارُ أنه يُطَوِّلُ الدُّعاءَ في الرَّابِعَةِ خَلاَفَ مَا يَعْتَادُهُ أكْثَرُ النَّاسِ، لحديث ابن أَبي أَوْفى الذي سَنَذْكُرُهُ إنْ شَاء اللهُ تَعَالَى. وَأمَّا الأَدْعِيَةُ المَأثُورَةُ بَعْدَ التَّكبِيرَةِ الثالثةِ، فَمِنْهَا:

(کسی که نماز جنازه را می‌خواند) چهار بار تکبیر می‌گوید؛ بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله... و سپس سوره‌ی فاتحه را می‌خواند، سپس تکبیر دوم را می‌گوید و بعد از این تکبیر، بر پیامبرص صلوات می‌فرستد و می‌گوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ: بارخدایا! بر محمد و آل او درود بفرست) و بهتر آن است که آن را با «كَمَا صَلَّيتَ عَلَى إبرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إبْرَاهِيْمَ فِيْ الْعَالَمِينَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» تمام کند و کارهایی که بسیاری از عامیان انجام می‌دهند و در هنگام ادای نماز جنازه این آیه را می‌خوانند: **﴿**إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ**﴾** نکند، زیرا اگر به آن اکتفا کند، نمازش درست نیست؛ سپس تکبیر سوم را می‌گوید و با (دعاهای وارد در) آن‌چه از احادیث -ان شاء‌الله- ذکر خواهیم کرد، برای میت و مسلمانان دیگر دعا می‌کند؛ سپس تکبیر چهارم را می‌گوید و دعا می‌کند و از بهترین دعاها در این‌جا این دعاست: «اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنَا أجْرَهُ، وَلاَ تَفْتِنَّا بَعدَهُ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ»: بار خدایا! ما را از اجر او محروم نفرما و بعد از او ما را به فتنه مبتلا و گمراه نکن و ما و او را بیامرز» و پسندیده‌تر این است که در تکبیر چهارم دعا را طول دهد ـ برخلاف آن‌چه اغلب مردم بدان عادت دارند ـ به دلیل حدیث «ابن ابی اوفی» که ان شاء الله به زودی آن را ذکر می‌کنیم؛ و اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بسیار است از جمله:

554- عن أبي عوفِ بن مالكٍ رضي اللَّه عنه قال: صَلَّى رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعائِهِ وَهُو يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وارْحَمْهُ، وعافِهِ، واعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ واغْسِلْهُ بِالْمَاءِ والثَّلْجِ والْبرَدِ، ونَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوبَ الأبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وأدْخِلْهُ الْجنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أنَا ذلكَ الْمَيِّتَ. رواه مسلم.

554. از عوف بن مالکس روایت شده است که گفت: پیامبرص بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، ‌بعضی از دعای او را حفظ کردم که می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وارْحَمْهُ، وعافِهِ، واعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ واغْسِلْهُ بِالْمَاءِ والثَّلْجِ والْبرَدِ، ونَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوبَ الأبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وأدْخِلْهُ الْجنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ»: خدایا! او را بیامرز، و به او رحم کن، و وی را خلاصی ده، و خطاهای او را عفو کن، و نصیب او را در بهشت نیکو قرار بده، و قبر و جای او را وسعت ده، و گناه او را با آب و برف و تگرگ بشوی، و او را از گناهان پاک کن، همان‌گونه که لباس سفید را از چرک و پلیدی پاک می‌کنی، و به او خانه‌ای بهتر از خانه‌ی دنیا و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌ی خودش و همسری نیکوتر از همسر خودش عوض ده، و مرحمت کن و او را وارد بهشت کن و از عذاب قبر و دوزخ پناه ده»، (راوی می‌گوید: تا اندازه‌ای این دعاها عالی و پرمعنی بود) که تمنا کردم کاش آن مرده، من می‌بودم![[545]](#footnote-546).

555- وعن أبي هُريرة رضي الله عنه عَنِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنَّهُ صلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَقَالَ: «اللَّهم اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَميِّتِنا، وَصَغِيْرِنَا وَكَبيرِنَا، وذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، وشَاهِدِنا وَغائِبنَا. اللَّهُمَّ منْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فأَحْيِهِ عَلَى الإسْلامِ، وَمَنْ توَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الإِيْمَانِ، اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنا أَجْرَهُ، وَلا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ» رواه الترمذي.

555. از ابوهریرهس روایت شده است که گفت:‌ پیامبرص بر جنازه‌ای نماز خواندند و فرمودند: «اللَّهم اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَميِّتِنا، وَصَغِيْرِنَا وَكَبيرِنَا، وذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، وشَاهِدِنا وَغائِبِنَا. اللَّهُمَّ منْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فأَحْيِهِ عَلَى الإسْلامِ، وَمَنْ توَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الإِيْمَانِ، اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنا أَجْرَهُ، وَلا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ»: بار خدایا! زنده‌ی ما و مرده‌ی ما، کوچک ما و بزرگ ما، مرد ما و زن ما، و حاضر ما و غایب ما را ببخش و بیامرز؛ پروردگارا! هرکس از ما را زنده گردانیدی، او را بر دین اسلام زنده گردان و هرکدام از ما را میراندی، بر ایمان بمیران؛ خدایا! ما را از اجر او محروم نکن و بعد از او ما را (به گناه و گمراهی) مبتلا نکن!»[[546]](#footnote-547).

556- وعن أبي هُريْرَةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ، فأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعاءَ» رواه أبوداود.

556. از ابوهریرهس روایت شده است که گفت:‌ از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر وقت بر مرده نماز خواندید، خالصانه برای او دعا کنید و او را مخصوص به دعا گردانید»[[547]](#footnote-548).

557- وعَنْهُ عَنِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في الصَّلاةِ عَلَى الْجَنَازَة: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وأَنْتَ هَدَيْتَهَا للإسْلاَمِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلاَنِيَتِهَا، وَقَدْ جِئنَاكَ شُفَعَاءَ لَهُ، فَاغْفِرْ لَهُ». رواه أبو داود.

557. از ابوهریره ـ‌سـ روایت شده است که گفت:‌ پیامبرص بر جنازه‌ای نماز خواندند و فرمودند:‌ «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا، وأَنْتَ هَدَيْتَهَا للإسْلاَمِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلاَنِيَتِهَا، وَقَدْ جِئنَاكَ شُفَعَاءَ لَهُ، فَاغْفِرْ لَهُ» بار خدایا! تو پروردگار ما هستی، و تو او را آفریدی، و تو او را به اسلام هدایت نمودی، و تو روح او را گرفتی، و تو به نهان و آشکار او داناتری، ما به عنوان شفیعان او به سوی تو آمده‌ایم، پس او را بیامرز»[[548]](#footnote-549).

152- باب الإسراع بالجنازة

باب تسریع در تشییع و دفن جنازه

558- عن أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّهُ عنه عَن النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإنْ تَكُ صَالِحَةً، فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إلَيْهِ، وَإنْ تَكُ سِوَى ذلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» متفقٌ عليه.

558. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «جنازه را زود راه بیندازید و دفن کنید؛ زیرا اگر صالح باشد؛ خیری است که شما او را به آن نزدیک می‌کنید و اگر غیر این باشد، شری است که او را ازگردن خود برمی‌دارید و خود را از او رها می‌سازید»[[549]](#footnote-550).

153- باب تعجيل قضاء الدين عن الميت والمبادرة إلى تجهيزه إلا أن يموت فجأة فيترك حتى يتيقن موته

باب تعجیل در پرداخت قرض مرده و اقدام به تجهیز او، جز كسی كه به مرگ ناگهانی بمیرد كه هم‌چنان گذاشته می‌شود تا از مرگش یقین حاصل شود

559- عن أَبي هريرةَ رضي اللَّه عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ». رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ.

559. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «جان مؤمن به قرض او معلق است، تا وقتی که بدهکاریش پرداخت شود»[[550]](#footnote-551).

154- باب الموعظة عند القبر

باب موعظه در کنار قبر

560- عن عليٍّ رَضِيَ اللَّهُ عنه قال: كُنَّا في جنَازَةٍ في بَقِيْعِ الْغَرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَسَ وَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنكُمْ مِنْ أَحَدٍ إلاَّ وَقَدْ كُتِبَ مقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ ومَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا، فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» وذكَر تمامَ الحديث، متفقٌ عليه.

560. از حضرت علی ـسـ روایت شده است که گفت: ما برای انجام دادن کارهای جنازه‌ای در «بقیع غرقد» بودیم، پیامبرص به میان ما تشریف آورد و عصایی با خود داشت، سپس نشست و ما هم اطراف او نشستیم، پیامبرص سرش را فرو انداخت و با نوک عصایش بر زمین می‌زدند و سپس فرمودند: «هریک از شما محل و موقعیتش در آتش یا بهشت تعیین شده است»، گفتند: ای رسول خدا! پس (وقتی که چنین است) آیا بر نامه‌ی اعمال خود تکیه نکنیم؟ فرمودند: «(نه) عمل کنید زیرا هرکس برای چیزی آماده شده که به منظور آن خلق شده است». و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد[[551]](#footnote-552).

155- باب الدعاء للميت بعد دفنه والقعود عند قبره ساعة للدُّعاء له والاستغفار والقراءة

باب دعا برای مرده بعد از دفن و نشستن كنار قبرش جهت دعا برای او و استغفار و قرائت

561- عن أبي عَمْرو وقيل: أبو عبد اللَّه، وقيل: أبو لَيْلى عُثْمَانُ بن عَفَّانَ رضي اللَّه عنه قال: كَانَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وقَفَ علَيهِ، وَقَالَ: «استَغْفِرُوا لأَخِيْكُمِ وسَلُوا لَهُ التَّثْبِيْتَ فإنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ».رواه أبو داود.

561. از ابوعمرو ـ و گفته‌اند: ابوعبدالله و گفته‌اند: ابولیلی ـ عثمان بن عفان ـسـ روایت شده است که گفت: پیامبرص هرگاه از تجهیز و تکفین مرده‌ای فارغ می‌شد، بر قبر او می‌ایستاد و می‌فرمودند: «برای برادر‌تان طلب آمرزش کنید و ثابت ماندن (بر ایمان و شهادت) را برای او (از خدا) بخواهید؛ زیرا اکنون از وی سؤال می‌شود»[[552]](#footnote-553).

156- باب الصدقة عن الميت والدعاء له

باب صدقه و دعا برای مرده

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که بعد از مهاجرین و انصار (به دنیا) می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز».

562- وعَنْ عائِشَةَ رَضيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلاً قال للنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إنَّ أُمِّي افتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَأُرَاهَا لو تَكَلَّمَتْ، تَصَدَّقَتْ، فَهَل لَهَا أَجْرٌ إنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». متفقٌ عليه.

562. از حضرت عایشه ـسـ روایت شده است که مردی به پیامبرص گفت: مادرم به مرگ ناگهانی درگذشت و من معتقدم که اگر می‌توانست صحبت کند صدقه مى‌داد، آیا اگر برای او صدقه بدهم مأجور خواهد بود؟ فرمودند: «بله»[[553]](#footnote-554).

563- وعن أبي هُرَيْرَةَ رَضيَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذا مَاتَ الإنسَانُ انقطَعَ عمَلُهُ إلاَّ مِنْ ثَلاَثٍ: صَدقَةٍ جَارِيَةٍ، أوْ عِلمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدعُو لَهُ» رواه مسلم.

563. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می‌شود: (1) صدقه‌ای جاریه و همیشگی؛ (2) علمی که از آن بهره گرفته شود؛ (3) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»[[554]](#footnote-555).

157- باب ثناء الناس على الميت

باب ستایش مردم از مرده

564- عن أَنسٍ رضي اللَّه عنه قَالَ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ، فَأَثْنَوا عَلَيْهَا خَيْراً، فقال النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ»، ثم مَرُّوا بِأُخْرَى، فَأَثنَوْا عَلَيْهَا شَرّاً، فَقَالَ النَِّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ» فَقَال عُمرُ ابنُ الخَطَّاب رَضِيَ اللَّه عَنْهُ: ما وَجَبَتْ؟ قَالَ: «هذا أَثنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْراً، فَوَجَبَتْ لَهُ الْجنَّةُ، وَهَذَا أَثنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرّاً، فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَداءُ اللَّهِ فِيْ الأَرْضِ». متفقٌ عليه.

564. از انس ـسـ روایت شده است که گفت: صحابه از کنار جنازه‌ای عبور کردند و بر او ثنا گفتند و به نیکی از او یاد کردند، پیامبرص فرمودند: «واجب شد!» بعد از کنار جنازه‌ای دیگری گذشتند و از بدی او بحث نمودند، پیامبرص فرمودند: «واجب شد!» حضرت عمرس گفت: چه چیز واجب شد؟ پیامبرص فرمودند: «این مرده، از او به نیکی یاد کردید، بهشت برای او واجب شد، و آن یکی، شما از بدی او گفتید، دوزخ برای او واجب شد، (زیرا که) شما شاهدان خداوند در زمین هستید»[[555]](#footnote-556).

158- باب فضل من مات له أولاد صغار

باب فضیلت كسی كه چند فرزند کوچکش مرده باشند

565- عن أنس رضي اللَّه عَنْه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثلاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إلاَّ أدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إيَّاهُمْ». متفقُ عليه.

565. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مسلمانی که سه فرزند کوچک او که به حد بلوغ نرسیده باشند، بمیرند، خداوند به خاطر فضل رحمت خود نسبت به آن فرزندان، آن شخص را وارد بهشت می‌کند»[[556]](#footnote-557).

566- وعن أَبي سعيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتِ امرأَةٌ إِلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ الرِّجالُ بِحَدِيْثِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْماً نَأْتيكَ فيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ، قَالَ: «اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا» فَاجْتَمَعْنَ، فَأَتَاهُنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُنَّ مِن امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ ثَلاثةً مِنَ الوَلَدِ إِلاَّ كانُوا لَهَا حِجَاباً مِنَ النَّارِ» فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَاثْنَيْنِ» متفقٌ عليه.

566. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که گفت: زنی نزد پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا! (تنها) مردان به بهره‌گیری از سخن تو توفیق یافته‌اند (و ما زنان بی‌نصیبیم)، پس برای ما هم روزی قرار ده که در آن روز نزد تو بیاییم تا از علمی که خداوند به تو آموخته است به ما یاد بدهی، فرمودند: «فلان روز جمع شوید»، زنان، (در آن روز) جمع شدند و پیامبرص نزد آنها رفت و از آن‌چه خداوند به او آموخته بود، به آنها آموخت و سپس فرمودند: «هر زنی از شما سه فرزند خود را (برای دفن) پیش آورده باشد (هر زنی که سه فرزندش مرده باشند) آنها یقیناً برای مادر خود، مانعی از آتش (جهنم) خواهند بود»؛ زنى گفت:‌ (آیا) دو فرزند هم (چنین است)؟ پیامبرص فرمودند: «(بله)، دو فرزند هم»[[557]](#footnote-558).

159- باب البكاء والخوف عند المرور بقبور الظالمين ومصارعهم وإظهار الافتقار إلى اللَّه تعالى والتحذير من الغفلة عن ذلك

باب گریه كردن و ترس در هنگام عبور از كنار قبر ظالمان و جایگاه هلاکت ایشان و اظهار عجز و نیاز به خدای بزرگ و پرهیز از غفلت از آن‌ (صفات)

567- عَن ابْنِ عُمَر رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا أَنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لأصْحَابِهِ -يَعْني لَمَّا وَصَلُوا الحِجْرَ: دِيَارَ ثمُودَ- : «لا تَدْخُلُوا عَلى هَؤُلاءِ المُعَذَّبِينَ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لمْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» متفقٌ عليه.

وفي رواية قال: لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِالْحِجْرِ قَالَ: «لاَ تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيْبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ» ثُمَّ قَنَّع رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتى أَجَازَ الوَادِيْ.

567. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص هنگام رسیدن به «حجر، دیار ثمود» به یارانش فرمودند: «از کنار این (مردگان) اهل عذاب، نگذرید، مگر آن‌که گریان باشید و اگر گریان نیستید، به آن‌جا وارد نشوید تا آن‌چه به آنها رسیده است، به شما نرسد»[[558]](#footnote-559).

در روایتی دیگر آمده است که عبدالله گفت: وقتی پیامبرص بر سر زمین حجر گذشت، فرمودند: «وارد خانه‌های آنان که بر خود ستم کرده‌اند، نشوید، مبادا آن‌چه که بر آنان گذشته است، به شما نیز برسد، مگر آن‌که در حال گریه باشید»، سپس پیامبرص سر خود را پوشانید و به حرکت خود سرعت داد، تا از وادی گذشت.

بخش هشتم:  
کتاب آداب سفر

160- باب استحباب الخروج يوم الخميس أول النهار

باب استحباب بیرون رفتن در پنج‌شنبه و استحباب خروج در اول روز

568-­ عن كعبِ بن مالك، رَضيَ اللَّهُ عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ في غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الخَمِيسِ. متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «لقَلَّمَا كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ إِلاَّ في يَومِ الْخَمِيسِ».

568. از کعب بن مالک ـسـ روایت شده است که پیامبرص برای «غزوه‌ی تبوک» روز پنج‌شنبه حرکت فرمودند و ایشان دوست داشتند که روزهای پنج‌شنبه خارج شوند[[559]](#footnote-560).

در روایتی دیگر در صحیحین آمده است: خیلی کم اتفاق می‌افتاد که پیامبرص در غیر روزهای پنج‌شنبه از منزل خود خارج شود و به مسافرت برود.

569-­ وعن صخْرِ بنِ وَدَاعَةَ الغامِدِيِّ الصَّحَابِيِّ رضي اللَّه عنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لأُمَّتِيْ فِيْ بُكُورِهَا» وكَان إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشاً بعَثَهُم مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِِ وَكَانَ صَخْرٌ تَاجِراً، وَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ أَوَّلَ النَّهَارِ، فَأَثْرَى وكَثُرَ مَالُهُ. رواه أبوداود والترمذيُّ وقال:حديثٌ حسن.

569. از «صخر بن وداعه‌ی غامدی صحابی» ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «پروردگارا! صبح را برای امت من مبارک و پر خیر کن!» و ایشان هر وقت گروهی از لشکر یا لشکری را به مأموریتی جهادی می‌فرستاد، آنها را در ابتدای روز می‌فرستاد و صخر (راوی حدیث) تاجر بود و کاروان تجارت خود را اول روز می‌فرستاد، ازاینرو‌ ثروتمند شد و مالش زیاد گردید[[560]](#footnote-561).

161- باب استحباب طلب الرفقة وتأميرهم على أنفسهم واحداً يطيعونه

باب استحباب جستجوی رفقا و همراهان (در سفر) و امیر گردانیدن یكی از آنها بر خود كه همه از او اطاعت كنند

570-­ عَن ابْنِ عُمَرَ رضِيَ اللَّه عَنْهُما قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الوَحْدةِ ما أَعْلَمُ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاري.

570. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر مردم آن‌طور که من می‌دانم، زیان تنهایی را می‌دانستند، هیچ سواری در شب به تنهایی به سفر نمی‌رفت»[[561]](#footnote-562).

571- وعن أَبي سعيدٍ وأَبي هُريرةَ رضيَ اللَّهُ تعالى عَنْهُمَا قَالاَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذا خَرَج ثَلاثَةٌ في سفَرٍ فليُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ» حديث حسن، رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

571. از ابوسعید و ابوهریرهب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر وقت سه نفر برای سفری بیرون رفتند، یکی از خودشان را رئیس خود نمایند»[[562]](#footnote-563).

162- باب آداب السير والنزول والمبيت في السفر والنوم في السفر واستحباب السُّرَى والرفق بالدواب ومراعاة مصلحتها وأمر من قصر في حقها بالقيام بحقها وجواز الإرداف على الدابة إذا كانت تطيق ذلك

باب آداب حركت و توقف و شب ماندن و خوابیدن در سفر و استحباب رفتن در شب و ملایمت با چهارپایان و رعایت مصلحت آنها و جواز دو نفر دونفر سوار شدن بر حیوان اگر تحمل آن را داشته باشد و امر به رعایت حق حیوانات به كسی كه كوتاهی كرده باشد

572- عن أَبي هُرَيْرَة رضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذَا سَافَرْتُمْ في الْخِصْبِ فَأعْطُوا الإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الأَرْضِ، وإِذا سافَرْتُمْ في الجَدْبِ، فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبادِرُوا بِهَا نِقْيَهَا، وَإذا عَرَّسْتُمْ، فَاجتَنِبُوا الطَّريقَ، فَإِنَّهَا طُرُقُ الدَّوًابِّ، وَمَأْوَى الْهَوامِّ باللَّيْلِ» رواه مسلم.

572. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر در سرزمین پرگیاه و سبزه‌زار مسافرت کردید، حق شتر را از زمین عطا کنید (یعنی: آرام سواری کنید و بگذارید تا حیوان در هنگام حرکت بچرد) و اگر در خشکی و ریگزار مسافرت کردید، زود آنها را حرکت دهید و مواظب مغز استخوان آنها باشید (یعنی در زمین گرم و خشک، تند برانید تا زود به مقصد برسید و حیوان از ماندن زیاد گرما بی‌تاب و ناتوان نشود) و اگر شب در جایی توقف کردید و ماندید، از ماندن و توقف در میان راه، دوری کنید؛ زیرا راه، گذرگاه حیوانات و در شب، جایگاه درندگان و حشرات است»[[563]](#footnote-564).

573- وعنْ أَنسٍ رضي اللَّه عنهُ قَال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكُمْ بِالْدُّلْجَةِ، فَإِنَّ الأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

573. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «رفتن در شب را به شما توصیه می‌کنم؛ زیرا زمین در شب، طی می‌گردد (یعنی، زود طی می‌شود)»[[564]](#footnote-565).

574- وعَنْ سَهْلِ بنِ عمرو رضيَ اللَّه عنه قالَ: مرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبَعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِيْ هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُوهَا صَالِحَةً» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

574. از سهل بن عمرو روایت شده است که گفت: پیامبرص از کنار شتری گذشت که از غایت لاغری پشتش به شکمش چسبیده بود، فرمودند: «در حق این چهارپایان زبان بسته، از خدا بترسید و وقتی سوار آنها شوید و آنها را ذبح کنید و بخورید که (به حد کافی به آنها رسیده باشید) و شایسته‌ی آن کارها باشند»[[565]](#footnote-566).

575- وعن أَنسٍ رَضيَ اللَّهُ عنْهُ، قال: كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلاً، لاَ نُسَبِّحُ حَتَّى نَحُلَّ الرِّحَالَ. رواه أبو داود بإِسناد على شرط مسلم.

وقوله: «لا نُسَبِّحُ» أَيْ لا نُصلِّي النَّافلَةَ، ومعناه: أَنَّا مَعَ حِرْصِنا على الصَّلاةِ لا نُقَدِّمُها عَلى حطِّ الرِّحال وإرَاحةِ الدَّوابِّ.

575. از انس ـسـ روایت شده است که گفت: ما هر وقت وارد مکانی می‌شدیم و در آن‌جا نزول و توقف می‌کردیم، تا بار شترها را باز نمی‌کردیم و پایین نمی‌آوردیم، نماز نمی‌خواندیم[[566]](#footnote-567).

منظور انسس نماز نفل است؛ یعنی با وجود حرصی که ما برای ادای نماز نفل داشتیم، آن را بر خدمت و تیمار و استراحت چهارپایان، مقدم نمی‌داشتیم.

163- باب إعانة الرفيق

باب كمك به همسفر

576- وعنْ جابرٍ رضيَ اللَّه عنهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ والأنْصَارِ، إِنَّ مِنْ إخواَنِكُم قَوْماً، ليْسَ لهمْ مَالٌ، وَلا عَشِيرَةٌ، فَلْيَضُمَّ أَحَدُكُمْ إِلَيْهِ الرَّجُلَيْنِ أَوِ الثَّلاثَةَ، فَمَا لأَحَدِنَا مِنْ ظَهْرٍ يَحْمِلُهُ إِلاَّ عُقْبةٌ كَعُقْبَةٍ» يَعْني أحَدهِمْ، قَالَ: فَضَمَمْتُ إلَيَّ اثْنَيْنِ أَوْ ثَلاَثَةً مَا لِي إِلاَّ عُقْبَةٌ كَعُقْبَةِ أََحَدِهِمْ مِنْ جَمَلِي. رواه أَبُوداود.

576. از جابر ـسـ روایت شده است که گفت: پیامبرص تصمیم به جهاد گرفتند و سپس فرمودند: «ای جماعت مهاجر و انصار! از برادران شما طایفه‌ای هستند که ثروت و قوم و قبیله‌ای ندارند، پس باید هریک از شما (که حیوان سواری و توشه‌ای دارد) دو مرد یا سه مرد را به خود ملحق و شریک خود نماید». لذا هریک از ما که حیوان سواری داشت فقط یک نوبت سواری داشت. جابرس می‌گوید: من دو یا سه نفر را با خود همراه کردم و جز مانند نوبت یکی از آنها، از شتر خود حقی نداشتم و تنها در نوبت خود سوار می‌شدم[[567]](#footnote-568).

577- وعنه قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَلَّفُ فِيْ الْمَسِيْرِ فَيُزْجِيْ الضَّعيْفَ ويُرْدِفُ وَيدْعُو لَهُ. رواه أبو داود بإِسناد حسن.

577. از جابر ـسـ روایت شده است که گفت: پیامبرص (در سفر و جهاد) عمداً خود را عقب می‌انداخت و شتر فرد ضعیف را آرام سوق می‌داد و او را بر شتر خود در پشت سر، سوار می‌کرد و برای آنها دعای خیر می‌فرمود[[568]](#footnote-569).

(به حدیث شماره: 163 مراجعه شود).

164- باب ما يقوله إذا ركب الدابة للسفرِ

باب آن‌چه كه شخص هنگام سوار شدن می‌گوید

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿...وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ١٢ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ١٤﴾ [الزخرف: 12-14].

«...... و برای شما از کشتی‌ها و چهارپایان، مرکب‌هایی قرار داده است که بر آنها سوار می‌گردید، (خدا این مرکب‌ها را آفریده است) تا بر پشت آنها قرار بگیرید و هنگامی که بر آ‌نها سوار شدید، نعمت پروردگار خود را یاد کنید و بگویید: پاک و منزه خدایی است که این‌ها را به زیر فرمان و تسخیر ما درآورد، وگرنه ما بر آن توانایی نداشتیم؛ و ما یقیناً به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم».

578- وعن ابنِ عمر رَضِيَ اللَّه عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ إِذا اسْتَوَى عَلَى بَعِيْرِهِ خَارِجاً إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلاَثاً، ثُمَّ قَالَ: «﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ١٤﴾ اللَّهُمَّإِنَّا نَسْأَلُكَ فِيْ سَفَرِنَا هَذَا البِرَّ والتَّقْوَى، ومِنَ العَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ في السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ في الأهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِيْ الْمَالِ والأَهْلِ وَالوَلدِ». وإِذا رجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيْهِنَّ: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». رواه مسلم.

578. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص وقتی برای خروج از شهر و رفتن به سفری بر شترش سوار می‌شد، سه مرتبه تکبیر (الله اکبر) می‌نمود و سپس می‌فرمودند:

«﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ١٤﴾ اللَّهُمَّإِنَّا نَسْأَلُكَ فِيْ سَفَرِنَا هَذَا البِرَّ والتَّقْوَى، ومِنَ العَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ في السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ في الأهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِيْ الْمَالِ والأَهْلِ وَالوَلدِ».

«پاک و منزه است خدایی که این وسیله را برای ما مسخر کرد، در حالی که ما توانایی مسخر کردن آن را نداشتیم و ما یقیناً به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم. خدایا! از تو می‌خواهیم که در این سفر نیکی و تقوا و عملی را که بدان راضی می‌شوی، نصیب ما گردانی! خداوندا! این سفر ما را بر ما آسان گردان ودورى اش را بر ما کوتاه ساز. پروردگارا! تنها تو همراه و یاور ما، در سفر؛ و جانشین ما، در خانواده‌ی ما هستی. خدایا! من از سختی‌های سفر و از حالات غم و اندوه و تغییرات بد و ناخوشایند در مال و خانواده و فرزندانم به تو پناه می‌برم».

و وقتی برمی‌گشت، نیز همین دعا را می‌خواند و این جملات را به آن اضافه می‌نمود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»: ما بازگشتگان و توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش‌کنندگان خدای خود هستیم».

165- باب تكبير المسافر إذا صعد الثنايا وشبهها وتسبيحه إذا هبط الأودية ونحوها والنهي عن المبالغة برفع الصوت بالتكبير ونحوه

باب تکبیر مسافر در وقتی که از گردنه‌ی تند و مانند آن بالا می‌رود و تسبیح او در وقتی که به دره یا شبه دره‌ای پایین می‌آید و منع از مبالغه در بلند نمودن صدای تکبیر و مانند آن

579- عن جابرٍ رضي اللَّه عنهُ قال: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وإِذا نَزَلْنَا َسبَّحْنَا. رواه البخاري.

579. از جابر ـسـ روایت شده است که فرمود: ما (صحابه) وقتی بر بلندیی صعود می‌کردیم، تکبیر (الله اکبر) می‌گفتیم و وقتی از بلندی پایین می‌آمدیم، تسبیح (سبحان الله) می‌گفتیم[[569]](#footnote-570).

580- وعنهُ قال: كانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا قَفَل مِنَ الْحَجِّ أَو العُمْرَةِ كُلَّمَا أَوْفَى عَلى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَدٍ كَبَّرَ ثَلاثاً، ثُمَّ قَالَ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأحزاب وَحْدَهُ» متفقٌ عليه.

580. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هرگاه از حج یا عمره برمی‌گشت، هر بار از گردنه‌ای بالا می‌رفت یا بر زمین سنگلاخ و بلندی می‌گذشت، سه مرتبه تکبیر (الله اکبر) می‌فرمود و سپس می‌فرمودند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأحزاب وَحْدَهُ»: هیچ معبودی جز الله نیست و او، تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش از آن او و سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست؛ ما بازگشتگان و توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگان و سجده‌کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش‌کنندگان خدای خود هستیم؛ خداوند به وعده‌ی خود وفا کرد و در آن راست فرمود و بنده‌ی خود را نصرت داد و تمام لشکریان و دسته‌ها(ی کفر) را به تنهایی شکست داد»[[570]](#footnote-571).

581- وعن أَبي موسى الأَشعَريِّ رضي اللَّه عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في سَفَرٍ، فَكُنَّا إذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وَادٍ هَلَّلْنَا وكَبَّرْنَا وَارْتَفَعتْ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا أَيُّهَا النَّاسُ، ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإنَّكُمْ لاَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلاَ غَائِباً. إنَّهُ مَعَكُمْ، إنَّهُ سَمِيعٌ قَريبٌ» متفقٌ عليه.

581. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که فرمود: ما همراه پیامبرص در سفری بودیم و هرگاه به بالای دره‌ای می‌رسیدیم، لا إله إلا الله والله أکبر می‌گفتیم و صداهایمان بلند می‌شد که پیامبرص می‌فرمودند: «ای مردم! بر خود رحم کنید (و صدایتان را پایین بیاورید)؛ زیرا شما ناشنوا یا غایبی را صدا نمی‌زنید، همانا او (خدا) با شما و شنوا و نزدیک است»[[571]](#footnote-572).

166- باب استحباب الدعاء في السفر

باب استحباب دعا در سفر

582- عن أَبي هُرَيْرَةَ رَضيَ اللهُ عنهُ قالَ: قالَ: رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «ثَلاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتجَابَاتٌ لا شَكَّ فِيهنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلدِهِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

582. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه دعا، بدون تردید، مستجاب است: (1) دعای مظلوم؛ (2) دعای مسافر؛ (3) دعای پدر به ضرر فرزندش»[[572]](#footnote-573).

167- باب ما يدعو به إذا خاف ناساً أو غيرهم

باب دعایی که انسان هنگام ترس از گروهی از مردم یا غیر آنان می‌خواند

583-­ عن أَبي موسى الأشعرِيِّ رَضي اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إذَا خَافَ قَوْماً قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ في نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُوْرِهمْ» رواه أبوداود، والنسائي بإسناد صحيح.

583. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که پیامبرص هرگاه از طایفه‌ای ترسی داشت، می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ في نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُوْرِهمْ»: خداوندا! ما تو را در (برابر) سینه‌ی ایشان قرار می‌دهیم و از شر آنها به تو پناه می‌بریم»[[573]](#footnote-574).

168- باب ما يقول إذا نزل منزلاً

باب آن‌چه که انسان هنگام پیاده شدن یا توقف در مکانی می‌گوید

584- عن خَولَة بنتِ حكيمٍ رَضي اللَّهُ عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرُّهُ شَيْءٌ حتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

584. از خوله دختر حکیم ـلـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس در منزلی فرود آید و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِماتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: پناه می‌برم به کلمات کامل خدا از شر آن‌چه آفریده است»، تا وقتی که از آ‌ن‌جا کوچ می‌کند، هیچ چیز به او ضرر نخواهد رساند»[[574]](#footnote-575).

169- باب استحباب تعجيل المسافر الرجوع إلى أهله إذا قضى حاجته

باب استحباب تعجیل مسافر در بازگشتن به سوی خانواده‌اش وقتی که کارش تمام شد

585- عن أَبي هُرَيْرَةَ رضيَ اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «السَّفَرُ قِطْعةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ، وشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فإذا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيُعَجِّل إلَى أَهْلِهِ» متفقٌ عليه.

585. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سفر قطعه‌ای از عذاب است که مانع خوراک و نوشیدن وخواب انسان (به طور کامل) می‌شود، سپس هرکدام از شما هر وقت هدفش از سفرش را برآورد وکارش تمام شد، با شتاب به سوی خانواده‌اش بازگردد»[[575]](#footnote-576).

170- باب استحباب القدوم على أهله نهاراً وكراهته في الليل لغير حاجة

باب استحباب رفتن به خانه و نزد خانواده در هنگام روز وقتی که از سفر بازمی‌گردد و کراهت آن در شب بدون ضرورت

586- عن جابرٍ رضي اللَّه عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إذا أَطالَ أَحَدُكُمْ الغَيْبةَ فَلاَ يطْرُقنَّ أَهْلَهُ لَيْلاً».

وفي روايةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً. متفقٌ عليه.

586. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما وقتی به سفری طولانی رفت و غیبتش طول کشید، هرگز در شب به خانه‌ی خود وارد نشود»[[576]](#footnote-577).

در روایتی دیگر آمده است: پیامبرص از این که کسی (پس از بازگشت از سفرش) شب هنگام بر اهل خانه‌اش وارد شود، نهی فرموده‌اند.

587- وعن أنسٍ رضي اللَّه عنهُ قال: كانَ رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلاً، وَكَانَ يَأْتِيهمْ غُدْوةً أَوْ عَشِيَّةً. متفقٌ عليه.

587. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص (وقتی در مسافرت می‌بود و برمی‌گشت)، هرگز در شب، به خانه و نزد خانواده‌اش باز نمی‌گشت، بلکه اول صبح یا سرِ شب، نزد ایشان می‌رفت[[577]](#footnote-578).

171- باب ما يقوله إذا رجع وإذا رأى بلدته

باب آن‌چه که انسان در حین بازگشتن و وقتی که شهر خود را دید، آن را می‌گوید

588- وعن أَنسٍ رَضي اللَّهُ عنهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِيْنَةَ» رواه مسلم.

588. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: همراه پیامبرص برمی گشتیم، وقتی به پشت مدینه رسیدیم، فرمودند: «آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»: ما بازگشتگان و توبه‌کنندگان و عبادت‌کنندگانیم و سپاسگزاران و ستایش‌کنندگان خدای خود هستیم» و مرتب این جمله را (تکرار) می‌فرمود تا به مدینه رسیدیم»[[578]](#footnote-579).

(به حدیث شماره: 578 مراجعه شود).

172- باب استحباب ابتداء القادم بالمسجد الذي في جواره وصلاته فيه ركعتين

باب استحباب این‌که شخص در هنگام بازگشتن از سفر، ابتدا به مسجد نزدیک منزل خود برود و در آن دو رکعت نماز بگزارد (و سپس به خانه برود)

589- عن كعب بنِ مالكٍ رضي اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيْهِ رَكْعَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

589. از کعب بن مالک ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص وقتی از سفر برمی‌گشت، ابتدا به مسجد می‌رفت و در آن‌جا دو رکعت نماز می‌خواند[[579]](#footnote-580).

173- باب تحريم سفر المرأة وحدها

باب تحریم مسافرت زن به تنهایی

590- وعن ابنِ عباسٍ رضي اللَّه عنهما أنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:«لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرأةٍ إِلاَّ ومَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، ولاَ تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلاَّ معَ ذِيْ مَحْرَمٍ» فَقََالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إنَّ امْرَأَتِيْ خَرَجَتْ حَاجَّةً، وإِنِّي اكْتُتِبْتُ في غَزْوةِ كَذَا وَكَذَا ؟ قال: «انْطَلِـقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ» متفقٌ عليه.

590. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «هیچ مردی با هیچ زنی خلوت ننماید (تنها نشوند)، مگر این‌که همراه او، یکی از محارم باشد و زن مسافرت نکند، مگر این‌که یک محرم همراه او باشد»، مردی گفت: ای رسول خدا! زن من برای انجام دادن حج از شهر بیرون رفته و نام من، در گروه شرکت‌کنندگان در فلان غزوه نوشته شده است، (چه کار کنم؟) پیامبرص فرمودند: «برو و همراه زنت حج را انجام بده»[[580]](#footnote-581).

591- عن أَبي هُرَيرَةَ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «لاَ يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ باللَّهِ وَاليَومِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيْرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إلاَّ مَعَ ذِيْ مَحْرَمٍ عَلَيْهَا» متفقٌ عليه.

591. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برای هر زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، حلال نیست که بدون محرم، مسافت یک شبانه‌روز را مسافرت کند»[[581]](#footnote-582).

بخش نهم:  
کتاب فضایل

174- باب فضل قراءة القرآن

باب فضیلت قرائت قرآن

592- عن أَبي أُمامَةَ رضي اللَّه عَنهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اقْرَؤُوا القُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيْعاً لأَصْحَابِهِ» رواه مسلم.

592. از ابوامامه ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن، در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می‌کند»[[582]](#footnote-583).

593- وعَن النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ رضيَ اللَّه عنهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ القِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ في الدُّنْيَا تَقْدُمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَآلُ عِمْرَانَ، تُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا» رواه مسلم.

593. از نواس بن سمعان ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «روز قیامت، قرآن و اهلش، آنانی که در دنیا به قرآن عمل می‌کردند، آورده می‌شوند و سوره‌های بقره و آل عمران در پیشاپیش او (قرآن) هستند و از یاران شان، دفاع و حمایت می‌کنند»[[583]](#footnote-584).

594- وعن عثمانَ بن عَفَّانَ رضيَ اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ القُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» رواه البخاري.

594. از حضرت عثمان بن عفان ـسـ روایت شده است که: پیامبرص فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران تعلیم دهد»[[584]](#footnote-585).

595- وعن عائشة رضي اللَّه عنها قالتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِيْ يَقْرَأُ القُرْآنَ وَهُو مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ البَرَرَةِ، والَّذِيْ يَقْرَأُ القُرْآنَ ويَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عليه.

595. از عایشه ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که قرآن را ماهرانه (و بدون داشتن اشتباه و وقفه) بخواند، با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است، و کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه بخواند و آن خواندن برای او سخت باشد، دو اجر دارد»[[585]](#footnote-586).

596- وعن أَبي موسى الأشْعريِّ رضي اللَّه عنهُ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ القُرْآنَ مَثَلُ الأُتْرُجَّةِ: رِيْحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ القُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ: لاَ رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ، وَمَثلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ القرآنَ كَمَثلِ الرَّيْحَانَةِ: رِيْحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ القُرْآنَ كَمَثلِ الحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيْحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ» متفقٌ عَلَيْهِ.

596. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند ترنج است که هم بو و هم مزه‌ی خوب دارد، و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست که بو ندارد ولی مزه‌اش شیرین است؛ و مثال منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بوی آن خوش ولی مزه‌اش تلخ است، و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، چون حنظل است که بو ندارد و مزه‌ی آن نیز تلخ است»[[586]](#footnote-587).

597- وعن عمرَ بن الخطابِ رضي اللَّه عنهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الكِتَابِ أَقْوَاماً وَيَضَعُ بِهِ آخَرِيْنَ» رواه مسلم.

597. از حضرت عمر بن خطاب ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند با این قرآن، کسانی را بلند و کسانی دیگر را پست می‌کند»[[587]](#footnote-588).

598- وعنِ ابن عمر رضي اللَّه عنهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ في اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ القُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالاً، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

598. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «حسد ورزیدن جز در دو چیز جایز نیست: (1) مردی که خداوند، قرآن را به او یاد داده است و او در ساعات شب و روز به آن قیام می‌کند (حقش را از قرائت و عمل و تعلیم، به جای می‌آورد)؛ (2) مردی که خداوند مالی به او داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد».[[588]](#footnote-589)

600- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بن العاصِ رضي اللَّه عَنهما عنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرَآنِ: اقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ في الدُّنْيَا، فَإنَّ منْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَؤُهَا» رواه أبو داود، والترْمذي وقال: حديث حسن صحيح.

600. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در هنگام ورود به بهشت) به قاری و ملازم قرآن (در علم و عمل) گفته می‌شود: قرآن بخوان و (از پله‌های بهشت) بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان، چنان‌که در دنیا با ترتیل می‌خواندی، زیرا منزلت تو در (حد) آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی».

175- باب الأمر بتعهد القرآن والتحذير من تعريضه للنسيان

باب امر به ملازمت و مداومت در (تلاوت) قرآن و پرهیز از در معرض فراموشی قرار دادن آن

601- عَنْ أَبي مُوسَى رضِيَ اللَّه عنهُ عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعاهَدُوا هَذَا الْقُرآنَ فَوَالَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتاً مِنَ الإِبِلِ في عُقُلِهَا» متفق عليه.

601. از ابوموسی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در خواندن و تذکر گرفتن) بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید، زیرا سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزان‌تر و فرارتر است (قرآن از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد)»[[589]](#footnote-590).

602- وعنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِي اللَّه عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الإِبِلِ الْمُعقَّلَةِ، إِنْ عَاهَد عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ» متفقٌ عليه.

602. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «قاری و ملازم قرآن، مانند کسى است که شترش را بسته است، که اگر از آن مواظبت کند، آن را خواهد گرفت و در دست خواهد داشت و اگر آن را رها کند، می‌رود»[[590]](#footnote-591).

174- باب استحباب تحسين الصَّوت بالقرآن وطلب القراءة من حَسَن الصوت والاستماع لها

باب استحباب زیبا کردن صوت در حین قرائت قرآن و درخواست قرائت از انسان خوش صدا و گوش دادن به آن

603- عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا أَذِنَ اللهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» متفقٌ عليه.

603. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند، هرگز چنان که به صدای خوش پیامبرص در حالی که بلند و آهنگین قرآن را می‌خواند، گوش فرا داده (خشنود و پذیرا بوده) به چیز دیگری گوش فرا نداده است (خشنود و پذیرا نبوده است)[[591]](#footnote-592).

604- وعَنِ الْبَرَاءِ بنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللهُ عنهمَا قالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ في العِشَاءِ بِالتِينِ والزَّيْتُونِ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدَاً أَحْسَنَ صَوْتَاً مِنْهُ. متفقٌ عليه.

604. از براء بن عازب ـبـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که در نماز عشا، سوره‌ی والتین و الزیتون را می‌خواند و کسی را که از او خوش صداتر باشد، (ندیده و) نشنیده‌ام[[592]](#footnote-593).

605- وعن أبي موسى الأشْعَرِيِّ رضيَ اللهُ عنهُ أنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ لهُ: «لَقَدْ أُوتِيتَ مِزْمَارَاً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُد» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لِمُسلمٍ: أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ البَارِحَةَ».

605. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که پیامبرص به او گفت: «قطعه‌ای از صدای خوش و الحان «آل داود» به تو داده شده است!»[[593]](#footnote-594).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبرص به او فرمودند: «اگر مرا می‌دیدی در حالی که به تلاوت دیشب تو گوش می‌دادم!».

177- باب الحثِّ على سور و آيات مخصوصة

باب تشویق به قرائت بعضی سوره‌ها و آیات مخصوص

606- عن أَبي سعيدٍ رافعِ بنِ الْمُعَلَّى رَضيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِيْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلاَ أُعَلِّمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ في الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدَ ؟ فأَخَذَ بِيَدِيْ، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ قُلْتَ لأُعَلِّمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ في الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «الحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِي السَّبْعُ الْمَثَاني، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِيْ أُوتِيتُهُ» رواه البخاري.

606. از ابوسعید رافع بن معلی ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «آیا قبل از آن‌که از مسجد خارج شوی، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان دهم!» و دستم را گرفت، وقتی که خواستیم از مسجد خارج شویم، گفتم: ای رسول خدا! شما فرمودید قبل از خروج از مسجد، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو نشان می‌دهم! فرمودند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢...﴾ آن سبع المثانی (هفت آیه‌ای که دو بار نازل شد) و قرآن با عظمتی است که به من داده شده است».[[594]](#footnote-595)

607- وعن أَبي سعيدٍ الْخُدْرِيِّ رضيَ اللَّه عنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ في: قُلْ هُوَ اللَّه أَحَدٌ: «والَّذِي نَفْسي بِيدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ».

 وفي روايةٍ: أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ لأَصْحابِهِ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُم أَنْ يقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ في لَيْلَةٍ» فَشَقَّ ذلكَ علَيْهِمْ، وقالُوا: أَيُّنَا يُطِيقُ ذلكَ يا رسولَ اللَّه ؟ فقال: «قُلْ هُو اللَّه أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ» رواه البخاري.

607. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در مورد ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١﴾ فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن سوره معادل یک سوم قرآن است».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبرص به یارانش فرمودند: «آیا هرکدام از شما نمی‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟» و این موضوع بر همه گران آمد و گفتند: کدام یک از ما توانایی آن را دارد؟ ای رسول خدا! پیامبرص فرمودند: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ٢...﴾ یک سوم قرآن است»[[595]](#footnote-596).

608- وعن عُقْبةَ بنِ عامِرٍ رَضِيَ اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أُنْزِلَتْ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يُرَ مِثلُهُن قَطُّ؟ قُلْ أَعُوذُ برَبِّ الفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» رواه مسلم.

608. از عقبه بن عامر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا آیاتی را که امشب نازل شده و هرگز مانند آن دیده نشده است، نمی‌دانی: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١﴾؟»[[596]](#footnote-597).

609- وعن أَبي هريرةَ رضيَ اللَّهُ عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «مِنَ القُرْآنِ سُورَةٌ ثَلاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وهِيَ: تبارَكَ الَّذِيْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ». رواه أبوداود والترمذي وقال: حديث حسن.

609. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از قرآن سو‌ره‌ای هست که شامل سی آیه است، این سوره برای مرد (ی که قاری آن بود)، شفاعت کرد تا آمرزیده شد و آن سوره، سوره‌ی ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾ است»[[597]](#footnote-598).

610-­ وعن أَبي مسعودٍ البدْرِيِّ رضيَ اللَّه عنهُ عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ قَرَأَ بِالآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِيْ لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ» متفقٌ عليه.

610. از ابومسعود بدری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است»[[598]](#footnote-599).

و گفته شده است: (یعنی) او را از هر بدی در آن شب کفایت می‌کند و نیز گفته‌اند: او را از نماز شب، بی‌نیاز می‌کند.

611- وعن أَبي هريرةَ رضيَ اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذي تُقْرأُ فِيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ» رواه مسلم.

611. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خانه‌های خود را (به سبب عدم قرائت قرآن و نماز و ذکر، مانند آنها) قبرستان نکنید؛ شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، می‌گریزد و بیزار است»[[599]](#footnote-600).

612- وعن أُبَيِّ بنِ كَعْبٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ لاَ إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، فَضَربَ في صَدْرْيْ وَقَالَ: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ» رواه مسلم.

612. از ابی بن کعب ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه در کتاب خدا که با توست (تو حافظ و حامل آن هستی)، بزرگ‌تر است؟» گفتم: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ﴾ [البقرة: 255].

بر سینه‌ی من زد و فرمودند: «علم بر تو گوارا باد، ای ابومنذر!»[[600]](#footnote-601).

613- وعن أَبي الدَّرْدِاءِ رَضِي اللَّه عنْه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورةِ الْكَهْف، عُصِمَ مِنَ الدَّجَّالِ». وفي رواية: «مِنْ آخِرِ سُورَةِ الكَهْفِ» رواه مسلم.

613. از ابودرداء ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس ده آیه از اول سوره‌ی کهف را حفظ کند، از شر «دجال» محفوظ می‌شود. و در روایتی دیگر آمده است: «از آخر سوره‌ی کهف»[[601]](#footnote-602).

178- باب استحباب الاجتماع على القراءة

باب استحباب جمع شدن برای تلاوت قرآن

614- وعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رَضيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ومَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ في بَيْتٍ من بُيْوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كتابَ اللَّهِ، ويتَدَارسُونَه بَيْنَهُم، إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِم السَّكِينَةُ، وغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُم الملائِكَةُ، وذَكَرَهُمْ اللَّهُ فيِمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

614. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه عده‌ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملایکه آنان را احاطه مى‌کنند و خداوند در زمره‌ی کسانی که همواره در حضور او هستند، از آنان یاد می‌کند»[[602]](#footnote-603).

179- باب فضل الوضوء

باب فضیلت وضو

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ﴾ [المائدة: 6].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی برای (ادای) نماز به پا خاستید، صورت‌های خود را بشویید».

إِلَى قَولِهِ تَعَالَی:

﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٦﴾ [المائدة: 6].

تا آن‌جا که می‌فرماید:

«خداوند نمی‌خواهد بر شما سخت بگیرد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر او را به جای آورید».

615- وعن أبی هريرة رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيْلِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ َيقُولُ: «تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْث يَبْلُغُ الوُضُوءُ» رواه مسلم.

615. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: از دوست و محبوبم پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «زیور (بهشتی) مؤمن تا جایی است که آب وضو به آن می‌رسد»[[603]](#footnote-604).

616- وعن عثمانَ بن عفانَ رضي اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْـسَنَ الوُضُـوءَ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ» رواه مسلم.

616. از عثمان بن عفان ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس وضو گرفت و به نحو احسن آن را انجام داد، گناهانش می‌ریزد، تا اندازه‌ای که از زیر ناخن‌هایش خارج می‌شود»[[604]](#footnote-605).

617- وعنْ أبی هريرة رضی الله عنهُ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاغُ الوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وانْتِظَارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ، فذلِكُمُ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

617. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط، این‌ها هستند»[[605]](#footnote-606).

(رباط: یعنی مداومت بر جنگ در راه خدا و حفظ حدود و مرزهای اسلامی؛ و این اعمال، روح رباط و ادامه‌ی مبارزه با نفس و آرزوهای آن است).

618- وعنْ عُمَر بْنِ الْخَطَّابِ رضي اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ أَو فَيُسْبِغُ الوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلاَّ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةُ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ» رواه مسلم.

وزاد الترمذي: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ التَّوَّابِينَ واجْعَلْنِيْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

618. از حضرت عمر بن خطاب ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کدام از شما وضو بگیرد و آن را به صورت کامل (و شرعی) بگیرد و سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ: «گواهی می‌دهم که جز الله معبودی به حق نیست و تنها و بی شریک است، و گواهی می‌دهم که حضرت محمدص بنده و فرستاده‌ی خداست»، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او گشوده می‌شود که از هر دری که بخواهد، داخل آن گردد».

و ترمذی اضافه کرده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِيْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»: بار خدایا مرا در شمار توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار ده»[[606]](#footnote-607).

(به حدیث شماره: 16 و 84 مراجعه شود).

180- باب فضل الأذان

باب فضیلت اذان

619- عَنْ أَبي هُريْرةَ رَضِيَ اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا في النِّدَاءِ والصَّفِ الأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلاَّ أنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاسْتَهَمُوا عَلَيْهِ، ولَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي العَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْواً». متفقٌ عَلَيْهِ .

619. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر مردم ارزش (خیر و برکت و ثواب) اذان و ایستادن در صف اول نماز جماعت را می‌دانستند و (برای دستیابی به آن) راهی جز قرعه کشیدن نمی‌یافتند، قطعاً بر سر آن قرعه می‌کشیدند و اگر می‌دانستند که چه برکاتی در زود رفتن به نماز نهفته است، بر سر آن مسابقه می‌دادند و اگر می‌دانستند که در نماز عشا و صبح، چه فوایدی موجود است، به سوی آن دو عمل می‌شتافتند، اگرچه بر روی دست‌ها و زانوهایشان می‌بود»[[607]](#footnote-608).

620- وعنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ عبدِ الرَّحْمنِ بنِ أَبي صَعْصَعَةَ أَن أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضِيَ اللَّه عنْهُ قَالَ لَهُ: «إنِّيْ أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ والْبَادِيَةَ فإِذَا كُنْتَ في غَنَمِكَ­ أَوْ بادِيَتِكَ­ فَأَذَّنْتَ لِلصَّلاَةِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لاَ يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤذِّن جِنُّ، ولا إِنْسٌ، وَلا شَيْءٌ، إِلاَّ شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قَالَ أبوسعيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

620. از عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی صعصعه روایت شده است که ابوسعید خدری ـسـ به او گفت: من می‌بینم که تو گوسفند و بیابان را دوست داری، پس هر وقت میان گوسفندان و بادیه‌ات بودی و برای دعوت به نماز اذان گفتی، صدایت را بلندتر کن، زیرا هیچ جن و انس و چیز دیگری صوت مؤذن را نمی‌شنود مگر آن‌که در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد؛ ابوسعیدس می‌گوید: این را از پیامبرص شنیده‌ام[[608]](#footnote-609).

621- وعَنْ أَبي هُريْرَةَ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا نُودِي بالصَّلاةِ، أَدْبرَ الشيْطَانُ و لهُ ضُرَاطٌ حتَّى لاَ يَسْمَعُ التَّأْذِينَ، فَإِذا قُضِيَ النِّداءُ أَقْبَلَ، حتَّى إِذا ثُوِّبَ للصَّلاةِ أَدْبَرَ، حَتَّى إِذا قُضِيَ التَّثْويِبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ ونَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذا، واذكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يذْكُرْ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِيْ كَمْ صَلَّى» متفقٌ عليه.

621. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی بانگ نماز برآورده می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند، در حالیکه باد می‌افگند تا این‌که اذان را نشنود و وقتی اذان تمام شد، می‌آید، و وقتی که اقامه‌ی نماز گفته شود می‌رود، وهنگامی که اقامه تمام شد باز می‌آید و میان انسان و نفس او وسوسه ایجاد می‌کند و می‌گوید: فلان چیز و فلان مسأله را به یاد بیاور ـ از چیزهایی که قبلاً در یاد و فکر او نبوده است ـ تا آن‌که شخص طوری می‌شود که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است»[[609]](#footnote-610).

622- وَعَنْ عبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمرِو بْنِ العاصِ رضِيَ اللَّه عنْهُما أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذا سَمِعْتُمُ النِّداءَ فَقُولُوا مِثْلَ ما يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى علَيَّ صَلاَةً صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ بِهَا عَشْراً، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِيْ الْوَسِيْلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِيْ الِجَنَّةِ لاَ تَنْبَغِي إِلاَّ لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّه وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» رواه مسلم.

622. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که وی از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «وقتی اذان را از مؤذن شنیدید، هرچه می‌گوید، مثل آن را تکرار کنید و سپس بر من صلوات بفرستید؛ زیرا هرکس بر من درودی بفرستد، خداوند به سبب آن ده مرتبه بر او درود می‌فرستد، سپس از خدا برای من، «وسیله» را مسألت کنید که آن منزلتی بزرگ است در بهشت و تنها سزاوار یکی از بندگان خداست و من امیدوارم که آن بنده من باشم و هرکس از خدا برای من وسیله خواست، شفاعت من برای او واجب خواهد شد»[[610]](#footnote-611).

623- وَعنْ جابرٍ رضَي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِيْنَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّداًنِ الوَسِيلَةَ، وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامَاً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتي يَوْمَ القِيَامَةِ» رواه البخاري.

623. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس هنگام شنیدن اذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاَةِ القَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّداًنِ الوَسِيلَةَ، وَالفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامَاً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ: خدایا! صاحب این دعوت کامل، و این نماز برپا و پایدار! مقام وسیله و فضیله را به حضرت محمدص عطا بفرما، و او را به مقام محمودی که به وی وعده داده‌ای، برانگیز»؛ شفاعت من بر او سزاوار خواهد شد»[[611]](#footnote-612).

624- وعنْ سَعْدِ بْنِ أَبي وقَّاصٍ رضِيَ اللَّه عنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيْتُ بِاللَّهِ ربًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَبَالإِسْلاَمِ دِيْنًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ» رواه مسلم.

624. از سعد بن ابی وقاص ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس موقعی که صدای مؤذن را می‌شنود، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيْتُ بِاللَّهِ ربًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولاً، وَبَالإِسْلاَمِ دِيْنًا: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، تنها و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم که حضرت محمدص بنده و فرستاده‌ی اوست، به پروردگاری الله و به رسالت حضرت محمدص و به دیانت اسلام راضی و خشنود هستم». گناه او آمرزیده می‌شود»[[612]](#footnote-613).

625- وعنْ أَنَسٍ رضيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ لاَ يُرَدُّ بَيْنَ الأَذَانِ وَالإِقَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

625. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود»[[613]](#footnote-614).

181- باب فضل الصلوات

باب فضیلت نمازها

قال الله تعالی:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۗ﴾ [العنكبوت: 45].

«مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند، باز می‌دارد».

626- وَعنْ أَبي هُرَيْرةٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْراً بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لاَ يَبْقَى مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَواتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا» متفقٌ عليه.

626. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «اگر رودخانه‌ای جلو خانه‌ی یکی از شما باشد و او هر روز پنج بار در آن خود را بشوید، آیا چیزی از چرک بدنش باقی می‌ماند؟» گفتند: خیر، چیزی از چرکش باقی نمی‌ماند، فرمودند: «همین مثال نمازهای پنج گانه است که خداوند گناهان را به وسیله‌ی آنها محو می‌نماید»[[614]](#footnote-615).

627- وعن عثمانَ بنِ عفان رضي اللَّه عنهُ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ: «مَا مِنْ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلاَةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا؛ وَخُشُوعَهَا، وَرُكُوعَهَا، إِلاَّ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوب مَا لَمْ تُؤْتَ كَبِيرةٌ، وَذلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

627. از عثمان بنِ عفان ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر مسلمانی که وقت نماز فرض او فرا رسد و او، وضو و خشوع و رکوع آن را به نحو احسن به جا آورد، یقیناً آن نماز، کفاره‌ی گناهان پیش از آن می‌شود، مادامی که گناه کبیره‌ای انجام نشده و این (کفاره بودن نماز فرض برای گناهان قبل از خودش) در تمام عمر (ش)، چنین است»[[615]](#footnote-616).

(به احادیث شماره: 85، 268 و 271 مراجعه شود).

182- باب فضل صلاة الصبح والعصر

باب فضیلت نماز صبح و عصر

628- وعن أَبي هُريرةَ رضي اللَّه عنهُ قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلاَئِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلاَئِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ في صَلاَةِ الصُّبْحِ وَصَلاَةِ العَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللهُ - وَهُوَ أعْلَمُ بِهِمْ - كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِيْ؟ فَيقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

628. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز متعاقب و پشت سر هم به میان شما می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم جمع می‌شوند، سپس فرشتگانی که شب با شما بوده‌اند، بالا می‌روند و خداوند از آنها سؤال می‌کند: بندگان مرا چگونه و در چه حالی به جا گذاشتید؟ ( ـ در حالی که خود بدان‌ها آگاه‌تر است ـ ) و ملایکه جواب می‌دهند: ایشان را در حالی به جا گذاشتیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزد ایشان رفتیم که نماز می‌خواندند»[[616]](#footnote-617).

629- وعن بُريْدَةَ رضيَ اللَّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَرَكَ صَلاةَ العَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» رواه البخاري.

629. و از بریده ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس نماز عصر را (به عمد) ترک کند، تمام اعمالش پایمال می‌شود»[[617]](#footnote-618).

(به حدیث شماره: 86 و 271 مراجعه شود).

183- باب فضل المشي إلى المساجد

باب فضیلت رفتن به مساجد

630- وعنهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ في بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرائِضِ اللَّهِ كانَتْ خُطُواتُهُ إِحْدَاهَا تَحُطُّ خَطِيئَةً، والأُخْرى تَرْفَعُ دَرَجَةً» رواه مسلم.

630. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس در منزلش طهارت کند (وضو بگیرد) و سپس به خانه‌ای از خانه‌های خدا (مساجد) برود که فریضه‌ای از فرایض خدا را انجام دهد، قدم‌هایش، یکی گناهی را پاک می‌کند و دیگری یک درجه او را بالا می‌برد »[[618]](#footnote-619).

631- وعن أُبَيِّ بن كعْبٍ رضيَ اللَّه عنه قال: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ لاَ أَعْلم أَحَدًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَتْ لا تُخْطِئُهُ صَلاَةٌ، فَقِيْلَ لَهُ: لَو اشْتَرَيْتَ حِمَارًا لِتَرْكَبَهُ في الظَّلْمَاءِ وفي الرَّمْضَاءِ قَالَ: ما يَسُرُّنِيْ أَنَّ مَنْزِلِيْ إِلى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُريدُ أَنْ يُكتَبَ لي مَمْشَايَ إِلى الْمَسْجِدِ، وَرجُوعِيْ إِذا رَجَعْتُ إِلى أَهْلِيْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

631. و از ابی بن کعب ـسـ روایت شده است که فرمود: مردی از انصار بود که من کسی را دورتر از او به مسجد نمی‌شناختم (خانه ایشان فاصله بیشتری با مسجد داشت) و یک نمازش فوت نمی‌شد، به او گفته شد: کاش یک الاغ می‌خریدی که در تاریکی و گرما و پیمودن زمین داغ، بر آن سوار می‌شدی، (و به مسجد می‌آمدی) گفت: خوشحال نیستم که منزلم نزدیک مسجد باشد، می‌خواهم در رفتن به مسجد و برگشتن از آن به خانه و خانواده‌ام، قدم‌هایم برایم نوشته شود و محسوب گردد؛ پیامبرص خطاب به او فرمودند: «خداوند تمام آنها را برای تو جمع و ذخیره کرده است»[[619]](#footnote-620).

632- وعنْ أَبي موسى رضيَ اللَّه عنه قالَ: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا في الصَّلاةِ أَبْعَدُهُمْ إِلَيْهَا مَمْشًى، فَأَبْعَدُهُمْ. والَّذِيْ يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ حَتَّى يُصَلِّيْهَا مَعَ الإِمامِ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الَّذِيْ يُصَلِّيْهَا ثُمَّ يَنَامُ» متفقٌ عليه.

632. و از ابوموسی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «انسان دارای بزرگ‌ترین اجر نماز از بین مردم، کسی است که راه گذر او به مسجد، دورتر و سپس کسی است که راهش دورتر است. و کسی که منتظر نماز می‌ماند تا آن را با امام بخواند، اجرش بزرگ‌تر از کسی است که (به تنهایی) آن را انجام می‌دهد و بعد می‌خوابد»[[620]](#footnote-621).

633- وعن بُرَيدَةَ رضي اللَّه عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَشِّرُوا الْمَشَّائِينَ في الظُّلَمِ إِلى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ القِيَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي.

633. و از بریده ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بسیار روندگان در تاریکی به مسجد را، به نوری کامل در روز قیامت، مژده دهید»[[621]](#footnote-622).

634- وعن أبي هريرةَ رضيَ اللَّهُ عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلاَ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الصَّلاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

634. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو و درجات را نزد خود بالا می‌برد، راهنمایی کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «وضوی کامل و صحیح با تحمل سختی و زحمت (مثلاً سرما یا...) و زیاد قدم برداشتن به سوی مساجد و انتظار نمازی دیگر بعد از نماز؛ و رباط، این‌ها هستند».

(به حدیث شماره: 78 مراجعه شود).

184- باب فضل انتظار الصلاة

باب فضیلت انتظار نماز

635- عنْ أَبي هريرةَ رضيَ اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا يَزَالُ أَحَدُكُمْ في صَلاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ، لاَ يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلى أَهْلِهِ إِلاَّ الصَّلاةُ» متفقٌ عليه.

635. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شخص نمازگزار از میان شما تا زمانی که نماز، او را (در مسجد) نگه می‌دارد و هیچ چیز جز نماز، مانع از بازگشتن او به سوی خانواده‌اش نباشد (و او فقط به خاطر خدا در مسجد منتظر بماند) هم‌چنان در حال نماز است (از جهت ثواب نماز نه حکم نماز؛ زیرا در حال انتظار، انسان می‌تواند حرکت یا صحبت کند)»[[622]](#footnote-623).

636- وعنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الْمَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ في مُصَلاَّهُ الَّذِيْ صَلَّى فِيْهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ» رواه البخاري.

636. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «فرشتگان برای هریک از شما تا وقتی که در محل نماز خود ـ که در آن بوده است ـ باشد و وضوی او باطل نشده باشد، دعا و استغفار می‌کنند و می‌گویند: خدایا! او را بیامرز، خدایا! بر او رحم کن»[[623]](#footnote-624).

185- باب فضل الصلاة الجماعة

باب فضیلت نماز جماعت

637- عن ابنِ عمَر رضي اللَّه عنهما أَنَّ رسولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «صَلاَةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلاةِ الفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِيْنَ دَرَجَةً» متفقٌ عليه.

637. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نماز جماعت به مقدار بیست و هفت درجه از نماز انفرادی برتر است»[[624]](#footnote-625).

638- وعن أبی هريرةَ رضی الله عنهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِيْ قَائِدٌ يقُودُنِيْ إِلى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِيْ بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلىَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ» رواه مسلم.

638. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: مردی کور به خدمت پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا! من عصاکشی ندارم که مرا به مسجد هدایت کند و از پیامبرص خواست که به وی اجازه دهد در منزل خود نماز بخواند، پیامبرص اجازه فرمود، وقتی نابینا بازگشت، پیامبرص او را فراخواند و به او گفت: «آیا اذان نماز را می‌شنوی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس اجابت کن (یعنی به مسجد برو)»[[625]](#footnote-626).

639- وعن ابنِ مسعودٍ رضي اللَّه عنهُ قال: مَنْ سَرَّهُ أنْ يَلْقَى اللهَ تَعَالَى غداً مُسْلِماً، فَلْيُحَافِظْ عَلَى هؤُلاَءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإنَّ اللهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَنَ الْهُدَى، وَإنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ في بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ، وَلَقَدْ رَأيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إلاَّ مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤتَى بِهِ، يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ في الصَّفِّ. رَوَاهُ مُسلِم.

وفي رواية لَهُ قَالَ: إنّ رَسُول اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى؛ وإنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلاَةَ في الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ.

639. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: هرکس آرزو دارد و بدان خوشحال است که فردای قیامت در حال مسلمانی خداوند متعال را ملاقات کند، بر نمازهای پنج‌گانه مواظبت کند، هرگاه که برای آنها اذان گفته شود؛ زیرا خداوند برای پیامبر شما، سنت‌ها و راه‌های هدایت را بنیان گذاشت و نمازها از سنت‌ها و راه‌های هدایت هستند و اگر شما در خانه‌های خود نماز خواندید، همان‌گونه که این تخلف‌کننده در خانه‌ی خود نماز می‌خواند، سنت پیامبر خود را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک کردید، گمراه شده‌ایدو من خودمان (صحابه) را دیدم که در آن زمان، جز منافقی که نفاقش معلوم بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد، چنان که حتی مرد (بیمار یا ناتوان) آورده و زیر بازوی او گرفته می‌شد تا در صف نماز جماعت ایستانده شود (و او هم بتواند نماز را با جماعت ادا کند)»[[626]](#footnote-627).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که عبدالله گفت: پیامبرص راه‌های هدایت را به ما تعلیم فرمود و از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته شود.

640- وعن أَبي الدرداءِ رضي اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ما مِن ثَلاثَةٍ في قَرْيَةٍ ولا بَدْوٍ لا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلاةُ إِلاَّ قَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ. فَعَلَيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذِّئْبُ مِنَ الغَنمَِ القَاصِيَةَ» رواه أبو داود بإِسناد حسن.

640. از ابودرداء ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرسه نفری که در روستا یا بیابانی (بادیه) باشند و در میان آنان نماز جماعت اقامه نشود، حتماً شیطان بر آنها غلبه و قدرت پیدا خواهد کرد، پس بر شماست که جماعت را رعایت کنید! زیرا گرگ، تنها گوسفند دور از گله را می‌خورد»[[627]](#footnote-628).

186- باب الحثِّ على حضور الجماعة في الصبح والعشاء

باب تشویق بر حضور در جماعت صبح و عشا

641- عنْ عثمانَ بنِ عفانَ رضيَ اللَّه عنهُ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى العِشَاءَ في جَـمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُبْحَ في جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

641. از عثمان بن عفان ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس نماز عشا را با جماعت بخواند، مانند این است که نصفی از شب به عبادت پرداخته باشد و هرکس نماز صبح را با جماعت انجام دهد، مانند این است که تمام شب، عبادت کرده باشد»[[628]](#footnote-629).

642- وعن أبي هريرة رضی الله عنهُ قال: قال رسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ صَلاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقينَ مِنْ صَلاَةِ الفَجْرِ وَالعِشاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيْهِمَا لأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا» متفق عليه.

642. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هیچ نمازی بر منافقان سخت‌تر از نماز صبح و عشا نیست و اگر می‌دانستند که در این دو نماز چه اجر و برکت بزرگی نهفته است، به سوی آن می‌رفتند اگرچه بر چهار دست و پا می‌بود»[[629]](#footnote-630).

187- باب الأمر بالمحافظة على الصلوات المكتوبات والنهي الأكيد والوعيد الشديد في تركهنَّ

باب امر به محافظت بر نمازهای فرض شده و نهی اکید و تهدید سخت در ترک آنها

قال الله تعالی:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ٢٣٨﴾ [البقرة: 238].

«در انجام نمازها (به ویژه) نماز میانه (عصر) محافظت ورزید».

و قال تعالی:

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ﴾ [التوبة: 5].

«اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند، راه را بر آنان باز بگذارید».

643- وعن ابنِ مسعودٍ رضي اللَّه عنهُ قالَ: سَأَلتُ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قال: «الصَّلاةُ عَلَى وَقْتِها» قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرُّ الوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «اَلْجِهَادُ في سَبِيْلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

643. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص سؤال کردم: چه کاری (نزد خدا) بهتر است؟ فرمودند: «نمازی که در (آغاز) وقت خود انجام گیرد»، گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «نیکی با پدر و مادر»؛ گفتم: دیگر چه؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»[[630]](#footnote-631).

644- وعن ابنِ عمرَ رضيَ اللَّه عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بُنِيَ الإِسَلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهادَةِ أَنْ لاَّ إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ، وأَنَّ مُحمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، وإِقامِ الصَّلاةِ، وَإِيتاءِ الزَّكاةِ، وَحَجِّ البَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

644. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان‌گذاری شده است: (1) شهادت بر این‌که جز الله خدایی نیست و محمدص فرستاده‌ی اوست؛ (2) ادای نماز؛ (3) پرداخت زکات؛ (4) حج بیت (الله)؛ (5) روزه‌ی رمضان»[[631]](#footnote-632).

645- وعن جابرٍ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ والكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاةِ» رواه مسلم.

645. از جابر ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «میانه‌ی بین مرد و بین شرک و کفر، ترک نماز است (ترک نماز و سستی در انجام دادن آن، بالآخره انسان را به کفر و بی‌مبالاتی به دین می‌کشاند)»[[632]](#footnote-633).

646- وعن أَبي هُريْرةَ رضي اللَّه عنهُ قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوَّلَ ما يُحَاسَبُ بِهِ العبْدُ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ عَملِهِ صَلاَتُهُ، فَإِنْ صَلُحَتْ، فَقَدْ أَفَلَحَ وَأَنْجَحَ، وإنْ فَسَدَتْ، فَقَدْ خَابَ وخَسِرَ، فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فِرِيْضَتِهِ شَيْئاً، قَالَ الرَّبُّ، عَزَّوجلَّ: انظُرُوا هَلْ لِعَبْدِيْ مِنْ تَطَوُّع، فَيُكَمَّلُ بِهَا مَا انْتَقَصَ مِنَ الفَرِيْضَةِ؟ ثُمَّ تَكُونُ سَائِرُ أَعْمَالِهِ عَلَى هَذَا» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

646. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اولین چیزی از اعمال بنده که او در روز قیامت راجع به آن محاسبه و محاکمه می‌شود، نماز اوست که اگر درست باشد، رستگار و پیروز می‌شود و اگر باطل و ناقص باشد، ناکام و زیان‌کار می‌گردد، پس اگر انسان (در حیات خویش) از فریضه‌ی خود (نماز)، چیزی کم و آن را ناقص انجام داده باشد، خداوند عزوجل (به ملایکه) می‌فرماید: نگاه کنید که آیا بنده‌ی من از نمازهای نافله چیزی دارد تا آن‌چه از فریضه‌ی خود نقص کرده، به وسیله‌ی آن تکمیل گردد؟! و سایر اعمالش نیز به همین ترتیب خواهد بود (یعنی اگر اعمال واجب خود را ناقص انجام داده باشد، از اعمال خیر و سنت‌های او تکمیل می‌شود)»[[633]](#footnote-634).

(به حدیث شماره: 141 مراجعه شود)

188- باب فضلِ الصفِّ الأوَّلِ والأمرِ بإتمامِ الصفوفِ الأُوَلِ، وتسويِتها، والتراصِّ فيها

باب فضیلت (حضور) در صف اول نماز و امر به تمام کردن صف‌های مقدم و یکنواخت و راست کردن آنها و اتصال مأمومان به یکدیگر در صف‌ها

647- عَن جابِرِ بْنِ سمُرةَ، رضي اللَّه عنْهُمَا، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَلا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الملائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلاَئِكةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ الأُوَلَ، ويَتَرَاصُّونَ فِي الصَّفِّ» رواه مسلم.

647. از جابر بن سمره ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص نزد ما آمد و فرمودند: «چرا آن‌گونه که فرشتگان درحضور خداوند خودشان صف می‌بندند، صف نمی‌بندید؟» گفتیم: ای رسول خدا! ملایکه چگونه در حضور خدایشان صف می‌بندند؟ فرمودند: «صف‌های اول را (به ترتیب) تمام می‌کنند و در صف، راست و در کنار هم می‌ایستند و به هم می‌چسبند (یعنی: با نظم در صف می‌ایستند و جای خالی در میان شان باقی نمی‌ماند)»[[634]](#footnote-635).

648- وعَنْ أبي هريرة رضی الله عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ صُفوفِ الرِّجالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشرُّهَا أَوَّلُهَا» رواه مسلم.

648. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بهترین صف‌های مردان، صف اول آنها و بدترین صف‌هایشان، صف آخر آنهاست و بهترین صفوف زنان، صف آخر آنان و بدترین صفوف‌شان، صف اول است (زیرا در مسجد و زمان پیامبرص صف آخر مردان و صف اول زنان به همدیگر نزدیک بودند)»[[635]](#footnote-636).

649- وعن أَنسٍ رضي اللَّه عنْهُ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمامِ الصَّلاةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية البخاري: «فإنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِن إِقَامَةِ الصَّلاةِ».

649. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «صف‌های خود را یکنواخت و راست کنید؛ زیرا راست و مساوی بودن صف‌ها، جزو کامل کننده‌ی نماز است»[[636]](#footnote-637).

در روایتی دیگر از بخاری آمده است: «زیرا راست و مساوی کردن صف‌ها، جزوی از به پا داشتن نماز است».

650- وَعَنِ النُّعْمَانِ بنِ بشيرٍ، رضيَ اللَّه عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَوِّيْ صُفُوفَنَا، حتَّى كأَنَّما يُسَوِّيْ بِهَا القِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَج يَوْماً فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رجُلاً بَادِياً صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

650. از نعمان بن بشیر ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در نماز، صف‌های ما را مانند تیرها راست می‌کرد تا هنگامی که متوجه شد که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شد و با ما نماز را اقامه کرد، در حین تکبیرة الاحرام مردی را دید که سینه‌ی خود را از صف جلو زده است، فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های خودتان را راست و مساوی نمایید، وگرنه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت».

651- وعَن ابن عُمرَ رضيَ اللَّه عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيْمُوا الصُّفُوفَ وَحَاذُوا بَينَ الْمنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِيْنُوا بِأَيْدِيْ إِخْوَانِكُمْ، وَلاَ تَذَرُوا فَرُجَاتٍ للشَّيْطانِ، ومَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ» رواه أبو داود بإِسناد صحيحٍ.

651. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «صف‌ها را برابر و مستقیم کنید و شانه‌ها را محاذی و برابر هم قرار دهید و فاصله‌ها را پر کنید و آسان دست خود را به برادران خودتان بدهید (اگر خواستند صف را تنظیم کنند) و فاصله‌هایی برای شیطان نگذارید و هرکس به صف بپیوندد و مراقب نظم صف نماز باشد، خداوند نیز (با رحمت خود) به او خواهد پیوست و هرکس از صف بریده و جدا شود، خداوند نیز از او بریده و جدا می‌گردد»[[637]](#footnote-638).

652- وعن أنس أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتِمُّوا الصَّفَّ الْمُقدَّمَ، ثُمَّ الَّذِيْ يَلِيْهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ في الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ» رواه أبو داود بإِسناد حسن.

652. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «صف جلوتر را تمام کنید، سپس صفی را که پس از آن می‌آید و (بگذارید) هر نقصی که هست، در صف آخر باشد»[[638]](#footnote-639).

(به حدیث شماره: 619 مراجعه شود).

189- بابُ فَضْلِ السنَنِ الراتِبِة مَعَ الفَرَائِضِ وبيانِ أَقَلِّهَا وأَكْمَلِها وما بينَهُما

باب فضیلت سنت‌های راتبه همراه فرایض و بیان کم‌ترین و بیشترین آنها و مابین آنها

653- عنْ أُمِّ حبِيبَةَ رضيَ اللَّه عنهما، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:«مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيْ لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعاً غَيْرَ الْفَرِيْضَةِ، إِلاَّ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِيْ الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلاَّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِيْ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

653. از ام‌المؤمنین ام حبیبه ـلـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر بنده‌ی مسلمانی که برای خدا هر روز، دوازده رکعت نماز به عنوان سنت و غیر از نمازهای واجب بگزارد، خداوند برای او خانه‌ای را در بهشت بنا می‌کند یا: خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌شود»[[639]](#footnote-640).

654- وعَنِ ابنِ عُمَر رَضيَ اللَّه عنْهُما، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، ورَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، ورَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. متفقٌ عليه.

654. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که فرمود: با پیامبرص دو رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از جمعه، دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا، نماز خواندم»[[640]](#footnote-641).

655- وعنْ عبدِ اللَّهِ بن مُغَفَّلٍ رضِيَ اللَّه عنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاَةٌ، بيْنَ كلِّ أَذَانَيْنِ صَلاَةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاةٌ» وقالَ في الثَالثَة: «لِمَنْ شَاءَ» متفقٌ عليه.

655. از عبدالله بن مغفل ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بین هردو اذان یک نماز هست، بین هردو اذان یک نماز هست، بین هردو اذان یک نماز هست» و بار سوم فرمودند: «برای کسی که بخواهد»[[641]](#footnote-642).

مقصود از دو اذان، اذان و اقامه می‌باشد.

190- باب تأكيد ركعتي سنَّةِ الصبح

باب تأکید دو رکعت سنت صبح

656. وعن عائشة رضی الله عنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَي الفَجْرِ. متفقٌ عَلَيهِ.

656. از عایشه ـل ـ روایت شده است که فرمود: مواظبت پیامبر ص بر هیچ سنت و نافله‌ای به شدت مواظبت ایشان بر دو رکعت نماز سنت قبل از صبح، نبود[[642]](#footnote-643).

657- وَعنْها عَنِ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيْهَا» رواه مسلم.

وَفِيْ رِوَايَةٍ: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلِيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيْعاً».

657. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو رکعت نماز نافله‌‌ی صبح، از دنیا و هرچه در دنیاست، بهتر است»[[643]](#footnote-644).

در روایتی دیگر آمده است: «دو رکعت نماز نافله‌ی صبح، نزد من، از تمام دنیا محبوب‌تر است».

191- باب تخفيف ركعتي الفجر وبيان ما يقرأ فيهما، وبيان وقتهما

باب کوتاه و سبک خواندن دو رکعت فجر و بیان آن‌چه که در این نماز خوانده می‌شود و بیان وقت آن

658- عنْ عائشةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا أَنَّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کان يُصَلِّي رَكْعَتَي الفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيْهِمَا بِأُمِّ القُرْآنِ! متفق عليه

658. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص دو رکعت فجر را می‌خواند و آنها را تا آن اندازه کوتاه و سبک می‌خواند که من می‌گفتم: آیا ام القرآن (فاتحة الکتاب) را در آن دو رکعت خواند؟!

659-­ وعَنْ حفصَةَ رضِي اللَّه عنْهَا أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ للصُّبحِ، وَبَدَا الصُّبْحُ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفَيْفَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لِمُسْلمٍ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذَا طَلَعَ الفَجْرُ لا يُصلي إِلاَّ رَكْعَتَيْنِ خَفِيْفَتَيْنِ.

659. از حفصه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص وقتی که مؤذن برای نماز صبح اذان می‌گفت (و آن را تمام می‌کرد) و صبح ظاهر می‌شد، جز دو رکعت کوتاه، نمازی نمی‌خواند[[644]](#footnote-645).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: پیامبرص بعد از طلوع فجر، فقط دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند.

660- وعنْ أَبي هُريرةَ رَضِي اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِيْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ: **﴿**قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ١**﴾** و **﴿**قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١**﴾** رواه مسلم.

660. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص در دو رکعت فجر (سوره‌های) **﴿**قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ١**﴾** و **﴿**قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١**﴾**را تلاوت می‌فرمود[[645]](#footnote-646).

192- باب استحباب الاضطجاع بعد رکعتی الفجر علی جنبه الأيمن والحث عليه سواء کان تهجّد بالليل أم لا

باب استحباب بر پهلوی راست خوابیدن بعد از 2 رکعت نماز صبح و تشویق بر آن چه برای نماز تهجد بیدار شده باشد و چه نشده باشد

661- وَعن عائشة رضی الله عنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلاَةِ العِشَاءِ إلَى الفَجْرِ إحْدَى عَشرَةَ رَكْعَةً، يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلاَةِ الفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الفَجْرُ، وَجَاءهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَينِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ، هكَذَا حَتَّى يأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلإِقَامَةِ. رَوَاهُ مُسلِم

661. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در فاصله‌ی فراغت از نماز عشا تا هنگام فجر، یازده رکعت نماز می‌خواندند و در آنها، بعد از هردو رکعت سلام می‌داد و رکعت آخر را به تنهایی می‌گزارد و هنگامی که مؤذن از اذان فجر ساکت و ظاهر شدن سپیده برای ایشان معلوم می‌شد و مؤذن (برای اعلام گفته شدن اذان) پیش او می‌آمد، بلند می‌شد و دو رکعت کوتاه نماز می‌خواند و سپس بر پهلوی راستش دراز می‌کشید و هم‌چنان (در همان حال) بود تا وقتی که مؤذن برای گفتن اقامه، پیش ایشان حاضر می‌شد[[646]](#footnote-647).

193- باب سنة الظهر

باب سنت ظهر

662- وَعَن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيْ فِيْ بَيْتِيْ قَبْلَ الظُّهْر أَرْبَعاً، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّيْ رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّيْ بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِيْ فَيُصَلِّيْ رَكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّيْ بِالنَّاسِ العِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِيْ فَيُصَلِّيْ رَكْعَتَيْنِ. رواه مسلم.

662. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در حجره‌ی من چهار رکعت سنت قبل از ظهر می‌خواند، سپس بیرون (مسجد) تشریف می‌برد و برای مردم نماز می‌خواند و بعد از بازگشت دو رکعت دیگر نماز سنت می‌گزارد و برای مردم نماز مغرب می‌خواند، سپس به خانه می‌آمد و دو رکعت دیگر سنت می‌خواند و برای عشا بیرون می‌رفت و نماز جماعت را برای مردم می‌گزارد و بعد از آمدن به حجره‌ی من، دو رکعت دیگر می‌خواند[[647]](#footnote-648).

194- باب سنة العصر

باب سنت عصر

663- وعَن ابن عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عنْهُمَا، عنِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَءاً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعاً». رَوَاه أبو داود، والترمذي وقالَ: حديثٌ حَسَنٌ.

663. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند بر آن کس رحمت کند که پیش از عصر، چهار رکعت نماز (سنت) بگزارد»[[648]](#footnote-649).

195- باب سنة المغرب بعدها وقبلها

باب سنت قبل و بعد از مغرب

664-­ وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مُغَفَّلٍ رَضِيَ اللَّه عنهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ» قَالَ فِيْ الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» رواه البخاريُّ.

664. از عبدالله بن مغفل ـسـ روایت شده است که پیامبرص (سه بار) فرمودند: «قبل از مغرب نماز سنت بخوانید» و در سومین بار فرمودند: «برای هرکس که بخواهد»[[649]](#footnote-650).

(به حدیث شماره: 654 مراجعه شود).

196- باب سُنَّة العشاء بَعدها وقبلها

باب سنت قبل و بعد از نماز عشا

(به حدیث شماره: 654 و 655 مراجعه شود).

197- باب سُنّة الجمعَة

باب سنت جمعه

665- عنْ أَبي هُريرةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعاً» رواه مسلم.

665. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکدام از شما وقتی که نماز جمعه را به جای آورد، بعد از آن چهار رکعت نماز (سنت) بگزارد»[[650]](#footnote-651).

(به حدیث شماره: 654 مراجعه شود).

198- باب استحباب جعل النوافل في البيت سواء الراتبة وغيرها والأمر بالتحوّل للنافلة من موضع الفريضة أو الفصل بينهما بكلام

باب استحباب انجام دادن نماز سنت در منزل، چه راتبه باشد و چه غیر آن و امر به تغییر جا در نماز سنت از جای نماز فرض یا فاصله انداختن بین آنها با سخن گفتن

666- عَنْ زيدِ بنِ ثابتِ رضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ النَّبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «صلُّوا أَيُّها النَّاسُ في بُيُوتِكُمْ، فَإنَّ أفْضَلَ الصَّلاَةِ صَلاَةُ الْمَرْءِ فِيْ بَيْتِهِ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةَ» متفقٌ عليه.

666. از زید بن ثابت ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای مردم! در منزل خود نماز بخوانید؛ زیرا بهترین و بالاترین نماز، نماز شخص در منزل خود اوست به جز نماز فریضه»[[651]](#footnote-652).

667- وعن ابنِ عُمَرَ رضي اللَّه عنْهُما عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلاَتِكُمْ في بُيُوتِكُمْ، ولاَ تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً» متفقٌ عليه.

667. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بعضی از نمازهایتان را در منزل خودتان بخوانید و منزلتان را مانند قبرستان نگردانید»[[652]](#footnote-653).

668- وَعنْ عُمَر بْنِ عطاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْر أَرْسلَهُ إلى السَّائِب ابن أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَآهُ مِنْهُ مُعَاوِيةُ في الصَّلاَةِ فَقَالَ: نَعمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ في الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الإِمَامُ، قُمْتُ في مَقَامِي، فَصَلَّيْتُ، فَلَما دَخَل أَرْسَلَ إِلِيَّ فَقَالَ: لاَ تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ: إذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعةَ، فَلاَ تَصِلْهَا بِصَلاَةٍ حَتَّى تَتَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنَا بِذَلِكَ، أَنْ لا نُوصِلَ صلاةً بِِصَلاَةٍ حتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. رواه مسلم.

668. از «عمر بن عطاء» روایت شده است که «نافع بن جبیر» او را نزد «سائب خواهرزاده‌ی نمر» فرستاد که راجع به چیزی که حضرت معاویهس در نماز (سنت)، از او دیده بود، بپرسد، گفت: بله، در حجره‌ی (مسجد) با حضرت معاویهس نماز جمعه خواندم، وقتی امام سلام داد، از جای خود برخاستم و نماز خواندم، وقتی حضرت معاویهس وارد شد، دنبال من فرستاد و گفت: این کارت را تکرار نکن! وقتی نماز جمعه را انجام دادی، بعد از سخن گفتن یا خروج از مسجد، نماز دیگری بخوان؛ زیرا پیامبرص به ما چنین دستور فرمود که نمازی را به نمازی دیگر پیوند ندهیم تا آن که حرفی بزنیم یا از (آن) محل خارج شویم[[653]](#footnote-654).

199- باب الحثِّ على صلاة الوتر وبيان أنه سُنة مؤكدة وبيان وقته

باب تشویق بر ادای نماز وتر و بیان آن که وتر، سنت مؤکد است و بیان وقت آن

669- عَنْ عليٍّ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: الوِتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إنَّ اللَّهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ، فأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ». رواه أبوداود والترمذي وقَالَ: حديثٌ حسنٌ.

669. از علی ـسـ روایت شده است که فرمود: وتر، مانند فریضه حتمی و قطعی نیست، اما پیامبرص آن را سنت کرد و فرمودند: «همانا خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می‌دارد، پس ای اهل قرآن، وتر را بگزارید (نماز وتر را ادا کنید) »[[654]](#footnote-655).

670- وعنِ ابنِ عُمرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهمَا، عَنِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلاَتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً» متفقٌ عليه

670. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آخرین نماز خود را در شب، وتر قرار دهید»[[655]](#footnote-656).

671- وَعَنْ أَبي سعيدٍ الْخُدْرِيِّ رضِي اللَّه عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه مسلم.

671. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «پیش از آن که صبح کنید، وتر بخوانید»[[656]](#footnote-657).

672- وعَنْ جابرٍ رضِي اللَّه عنْهُ، قَالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَليُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فإِنَّ صَلاَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ» رواه مسلم.

672. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس بیم آن دارد که در آخر شب بیدار نشود، اول شب وتر را انجام دهد و کسی که امید دارد در آخر شب بیدار شود، وتر را آخر شب بخواند؛ زیرا نماز آخر شب مشهود (محل شهود و حضور ملایکه) است و آن بز‌رگ‌تر و دارای ثواب بیشتر است»[[657]](#footnote-658).

200- باب فضل صلاة الضحى وبيان أقلِّها وأكثرها وأوسطها، والحثِّ على المحافظة عليها

باب فضیلت نماز چاشت و حداقل و وسط و حداکثر آن و تشویق و محافظت بر مداومت آن

673- عنْ أَبي هُريرةَ رَضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: أوصَاني خَليلي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِصِيُامِ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَي الضُّحَى، وأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ» متفقٌ عليه.

673. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: دوست و محبوب من پیامبرص مرا توصیه فرمودند به: روزه‌ی سه روز از هر ماه و انجام دادن دو رکعت نماز ضحی (چاشت)، و این که قبل از آن‌که بخوابم، نماز وتر بخوانم»[[658]](#footnote-659).

[(باید گفت که) خواندن نماز وتر، پیش از خواب، فقط برای کسی مستحب است که اطمینان ندارد در آخر شب بیدار شود و اگر مطمئن به بیدار شدن باشد، (خواندن وتر در) آخر شب بهتر و داراى فضیلت بیشترى است].

674- وعنْ أُمِّ هانيءٍ رَضِيَ اللَّه عنْها، قَالتْ: ذهَبْتُ إِلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمانِيَ رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضُحىَ. متفقٌ عليه.

674. از «ام هانیء» ـلـ روایت شده است که فرمود: در سال «فتح مکه» نزد پیامبرص آمدم و ایشان شستشو و غسل می‌کرد و وقتی از غسل فارغ شد هشت رکعت نماز خواند و آن وقت، چاشت بود[[659]](#footnote-660).

(به حدیث شماره: 74 مراجعه شود).

201- باب تجویز صلاة الضحی من ارتفاع الشمس الی زوالها والأفضل أن تُصَلّی عند اشتداد الحرّ وارتفاع الضحی

باب جایز بودن نماز چاشت از هنگام بالا گرفتن خورشید تا موقع زوال آن و بهتر آن است که در وقت شدت یافتن گرما و ارتفاع روز، نماز ضحی خوانده شود

675- عن زيدِ بن أَرْقَم رَضِي اللَّه عنْهُ، أَنَّهُ رَأَى قَوْماً يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلاةَ في غَيْرِ هذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلاةُ الأوَّابِينَ حِيْنَ تَرْمَضُ الفِصَالُ» رواه مسلم.

675. از زید بن ارقم ـسـ روایت شده است که او گروهی را دید که در اول روز، نماز ضحی می‌خواندند، گفت: آیا ندانستند که نماز در غیر این ساعت برتر و ثوابش بیشتر است! زیرا پیامبرص فرمودند: «نماز بسیار توبه‌کنندگان و رجوع کنندگان به سوی خداوند، در موقعی است که بچه شترها (از شدت گرمای زمین و شن‌ها) زانو می‌زنند»[[660]](#footnote-661).

202- باب الحثِّ على صلاة تحية المسجد وكراهية الجلوس قبل أن يصلي ركعتين في أي وقت دخل وسواء صلَّى ركعتين بنية التحية أو صلاة فريضة أو سُنة راتبة أو غيرها

باب تأکید برانجام دادن تحیت مسجد و کراهت نشستن قبل از خواندن دو رکعت، هر وقت که شخص به مسجد داخل شود، خواه آن دو رکعت به نیت تحیه المسجد باشد یا فرض یا سنت راتبه یا غیر آن

676- عن أَبي قتادةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ، قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إذَا دَخَلَ أحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلا يَجلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ» متفقٌ عليه.

676. از ابوقتاده ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر وقت یکی از شما داخل مسجد شد، ننشیند مگر اینکه دو رکعت نماز بخواند»[[661]](#footnote-662).

203- باب استحباب ركعتين بَعْد الوضوء

باب استحباب دو رکعت بعد از وضو

677- عن أبي هُريرةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِبِلاَلٍ: «يَا بِلالُ، حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ في الإِسْلامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ في الْجَنَّةِ» قَالَ: مَا عَمِلْتُ عَمَلاً أَرْجَى عِنْدِيْ مِنْ أَنِّي لَمْ أَتَطَهَّرْ طُهُوراً في سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلاَّ صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطُّهُورِ مَا كُتِبَ لي أَنْ أُصَلِّيَ. متفقٌ عليه.

677. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص به بلال فرمودند: «ای بلال! عملی از اعمال خودت را که بیشتر مورد امید و دلخوشی توست و در زمان مسلمانیت انجام داده‌ای، برای من بگو، زیرا که من در بهشت، صدای کفش‌های تو را در جلوی خودم شنیدم» بلال گفت: کاری نکرده‌ام که بدان امیدوارتر باشم از این که من هرگز در شب یا روز وضویی نگرفته‌ام جز آن که با آن وضو، چندان که قسمت من بوده است، نماز خوانده‌ام»[[662]](#footnote-663).

204- باب فضل يوم الجمعَة ووُجوبها والاغتِسال لها والتطيّب والتبكير إليها والدعاء يوم الجمعة والصلاة على النبيّ صلى الله عليه وسلم فيه وبيان ساعة الإجابة واستحباب إكثار ذكر الله بعد الجمعة

باب فضیلت روز جمعه و وجوب نماز آن و غسل و استعمال عطر و زود رفتن به (نماز) جمعه و دعا در جمعه و صلوات بر پیامبرص در آن وبیان ساعت اجابت دعا و استحباب ذکر زیاد خدا بعد از جمعه

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٠﴾ [الجمعة: 10].

«هنگامی که نماز (جمعه) گزارده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خداوند را بسیار یاد کنید، تا که رستگار شوید».

678- وعَنْ أَبي هُريرةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ: فِيْهِ خُلِقَ آدمُ، وَفِيْهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيْهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

678. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده، روز جمعه است که در آن آدم خلق شد و در آن به بهشت داخل گردید و در آن از بهشت اخراج شد»[[663]](#footnote-664).

679- وَعَنْهُ وعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمْ، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ ليَكُونُنَّ مِنَ الغَافِلِينَ» رواه مسلم.

679. از ابوهریره و ابن عمر ـشـ روایت شده است که آن دو از پیامبرص شنیدند که بر پایه‌های منبر خود می‌فرمودند: «گروهی که نمازهای جمعه را ترک می‌کنند، یا از این عادت خود دست می‌کشند، یا این که یقیناً خداوند بر دل‌های آنها مُهر می‌زند و آن‌گاه آنان، از جمله‌ی غافلان می‌شوند»[[664]](#footnote-665).

680- وعن أبي سعيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» متفقٌ عليه.

680. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «غسل روز جمعه، بر هر مسلمان بالغی واجب است»[[665]](#footnote-666).

681- وَعَنْ سَلمَانَ رَضِيَ اللَّه عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعةِ، ويَتَطَهَّرُ ما استَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ، وَيدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَو يَمَسُّ مِن طِيْبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلاَ يُفرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّيْ مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إذَا تكَلَّمَ الإِمَامُ، إِلاَّ غُفِرَ لهُ مَا بَيْنَه وبَيْنَ الْجُمُعَةِ الأُخْرَى» رواه البخاري.

681. از سلمان ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مردی در روز جمعه غسل کند و تا آن‌جا که می‌تواند، خود را آراسته و پاکیزه کند و مویش را از روغن خود، روغن بزند و از عطری که در خانه دارد، خود را معطر سازد و سپس از خانه خارج شود و (به مسجد بیاید) و بین دو نفر جدایی نیاندازد و آن‌گاه آن‌چه را از نماز بر او فرض شده است، انجام دهد و سپس هنگامی که امام صحبت می‌کند، ساکت شود، تمام گناهان و اشتباهات او (در صورتی که کبیره یا حقوق مردم نباشد) تا جمعه‌ی دیگر آمرزیده می‌شود»[[666]](#footnote-667).

682- وعَنْ أَبي هُريرةَ رضي اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَـوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ في السَّاعَةِ الأُوْلَى، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، ومنْ رَاحَ في السَّاعَةِ الثَّانِيَة، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِيْ السَاعَةِ الثَالِثةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشاً أَقرَنَ، ومنْ رَاحَ في السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، ومنْ رَاحَ في السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الإِمامُ، حَضَرَتِ الْمَلائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ» متفقٌ عليه.

682. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس روز جمعه (مانند غسل جنابت)، غسل کند و در ساعت اول به جمعه برود، مثل این است که یک شتر قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت دوم برود، مثل این است که ماده گاوی قربانی کرده باشد و کسی که ساعت سوم برود، مانند آن است که گوسفندی شاخدار (قوچ) قربانی کرده باشد و کسی که در ساعت چهارم برود، مانند این است که مرغی به عنوان صدقه داده باشد و کسی که در ساعت پنجم برود، مثل این است که تخم‌مرغی را صدقه داده باشد و وقتی که امام خارج شد (و برای ایراد خطبه بالای منبر رفت)، ملایکه حاضر می‌شوند و ذکر و نماز و خطبه را گوش می‌دهند (و رفتن به جمعه در آن ساعت، ثوابش کم‌تر است)»[[667]](#footnote-668).

683- وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيْهَا سَاعَةٌ لا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئاً، إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيدِهِ يُقَلِّلُهَا، متفقٌ عليه.

683. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص از روز جمعه یاد کرد و فرمودند: «در روز جمعه ساعتی هست که اگر بنده‌ی مسلمان، به آن برخورد کند و در آن حال، از خداوند چیزی مسألت نماید، خداوند حتماً نیازش را برآورده می‌کند». (این را فرمودند) و سپس با دست خود اشاره به کوتاه نمودن آن وقت فرمودند[[668]](#footnote-669).

684- وَعَنْ أَوسِ بنِ أَوسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَفضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فأَكْثِرُوا عَليَّ مِنَ الصَّلاةِ فِيْهِ، فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» رواه أبو داود بإِسناد صحيح.

684. از اوس بن اوس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از برترین و بزرگ‌ترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من زیاد درود بفرستید، زیرا صلوات و درودهای شما بر من عرضه می‌شود»[[669]](#footnote-670).

(به حدیث شماره: 83 مراجعه شود).

205- باب فضل قيام الليل

باب فضیلت قیام شب

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا٧٩﴾ [الإسراء: 79].

«در قسمتی از شب (از خواب برخیز) و در آن نماز تهجد بخوان، این یک فریضه‌ی اضافی و هدیه‌ای برای توست، باشد که خداوند تو را در مقام ستوده‌ای برانگیزد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: 16].

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها (ی خواب) دور می‌شود (و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند)».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ١٧﴾ [الذاريات: 17].

«آنان اندکی از شب می‌خفتند».

685- وعَن سالمِ بنِ عبدِ اللَّهِ بنِ عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ رضِي اللَّه عَنْهُم، عَن أَبِيِه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نِعْمَ الرَّجلُ عبدُ اللَّهِ لَو كانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» قَالَ سالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بعْدَ ذَلِكَ لا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلاَّ قَلِيلاً. متفقٌ عليه.

685. از سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب ـشـ از پدرش روایت کرده است که پیامبرص فرمودند: «عبدالله مرد خوبی است! اگر نماز شب می‌خواند!» سالم می‌گوید: بعد از آن، عبدالله شبانه جز مقدار کمی نمی‌خوابید[[670]](#footnote-671).

686- وعن أَبي هُريرَةَ، رَضِي اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَويلٌ فَارْقُدْ، فَإن اسْتَيقَظَ، فَذَكَرَ اللهَ تَعَالَى انحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإنْ تَوَضَّأَ، انْحَلّتْ عُقْدَةٌ، فَإنْ صَلَّى، انْحَلَّتْ عُقَدُهُ كُلُّهَا، فَأصْبَحَ نَشِيْطاً طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإلاَّ أصْبحَ خَبِيْثَ النَّفْسِ كَسْلاَنَ» متفقٌ عَلَيْهِ .

686. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شیطان بر فرق سر هرکدام از شما ـ وقتی که می‌خوابد ـ سه گره می‌زند، و با بستن هر گره به گوش شخص فرو می‌خواند: شب درازی در پیش داری، (راحت) بخواب! سپس اگر شخص بیدار شد و ذکر خدا را گفت، یک گره باز می‌شود و چون وضو گرفت، گره‌ی دیگر باز می‌شود، و چون نماز خواند، گره‌ی آخر باز می‌شود و او با نشاط و آرامش درون و سر حال صبح می‌کند و اگر بیدار نشد و تا صبح خوابید، کسل و بدگمان و پراکنده خاطر، صبح می‌کند»[[671]](#footnote-672).

687- وَعنْ أَبي هُريرةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ، وَأَفْضَلُ الصَّلاَةِ بَعْدَ الْفَرِيْضَةِ صَلاَةُ اللَّيْلِ» رواه مُسلِمٌ.

687. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برترین و پر اجرترین روزه بعد از روزه‌ی رمضان، روزه‌ی ماه محرم، و برترین و پر اجرترین نماز بعد از نماز فریضه، نماز شب است»[[672]](#footnote-673).

688- وَعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ» متفقٌ عليه.

688. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نماز شب، دو رکعت دو رکعت است و اگر ترس آمدن وقت نماز صبح داشتید، یک رکعت وتر بخوانید (و نمازتان را پایان دهید یعنی: با نماز دو رکعتی ات یک رکعت دیگر بیفزا و نمازت را با افزودن رکعت سوم وتر گردان)»[[673]](#footnote-674).

689- وعَنْ عائِشة رضي اللَّه عنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَان يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً تَعْنِي فِي اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِيْنَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، ويَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاَةِ الفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ حَتَّى يأْتِيَهُ الْمُنَادِي للصَّلاَةِ، رواه البخاري.

689. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص یازده رکعت نماز می‌خواند ـ یعنی در شب ـ و در این نمازها، سجده را به اندازه‌ی مدت زمانی که یکی از شما پنجاه آیه را پیش از آن ‌که سرش را بلند کند، تلاوت نماید طول می‌داد، و پیش از نماز فجر، دو رکعت می‌گزارد و سپس بر پهلوی راست دراز می‌کشید تا وقتی که مؤذن برای نماز صبح، پیش ایشان می‌آمد[[674]](#footnote-675).

690- وعنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّيْ. متفقٌ عليه.

690. و از عایشه ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص اول شب می‌خوابید و آخر شب برمى‌خاست و نماز می‌خواند[[675]](#footnote-676).

691- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ في اللَّيْلِ لَسَاعةً، لاَ يُوَافِقُهَا رَجـُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْراً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ إِلاَّ أَعْطاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ» رواه مسلم.

691. و از جابر ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «در شب ساعتی هست که اگر شخص مؤمن با آن مواجه شود و در آن خیر و برکتی در دنیا و آخرت را از خدا بخواهد، یقیناً خداوند خواسته‌ی او را برآورده می‌کند و این ساعت در هر شبی موجود است»[[676]](#footnote-677).

692- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّه عَنْها، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افتَتَحَ صَلاَتَهُ بِرَكْعَتَيْنِ خَفِيْفَتَيْنِ، رواه مسلم.

692. و از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هرگاه در شب (برای نماز) قیام می‌کرد، نمازش را با دو رکعت کوتاه آغاز می‌نمود[[677]](#footnote-678).

693- وعَنْ أَبي هُريرة رَضِيَ اللَّه عنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلاً قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلىَّ وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ في وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، وأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِيْ وَجْهِهِ الْمَاءَ» رواهُ أبو داود بإِسنادِ صحيحٍ.

693. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند رحمت کند مردی را که پاسی از شب گذشته، برمی‌خیزد و نماز شب می‌خواند و زنش را بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد، (به آرامی) به رویش آب می‌پاشد و خداوند رحمت کند زنی را که در شب برمی‌خیزد و نماز شب می‌خواند و شوهرش را بیدار می‌کند و اگر بیدار نشد، بر روی او آب می‌پاشد»[[678]](#footnote-679).

694- وعن عائِشة رضِيَ اللَّه عَنْها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذا نَعَسَ أَحَدُكُمْ في الصَّلاَةِ، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّومُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إذَا صَلَّى وَهُوِ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبَّ نَفْسَهُ» متفقٌ عليهِ.

694. و از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه در نماز، خواب بر یکی از شما غلبه کرد، باید بخوابد تا خواب از سر او برود، زیرا هرکس در حال خواب و چرت زدن نماز بخواند، نمی‌داند چه می‌گوید و شاید به جای استغفار، خود را دشنام دهد (و دعای بد) کند»[[679]](#footnote-680).

695- وَعَنْ أَبي هُرَيرَةَ رَضِي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ القُرْآنُ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيَضْطَجِعْ» رواه مُسلِمٌ.

695. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما در شب (برای نماز تهجد) برخاست (و از شدت خواب) خواندن قرآن بر زبانش مشکل و مبهم شد و ندانست که چه می‌گوید، بخوابد»[[680]](#footnote-681).

(به احادیث شماره: 65، 103 و 104 مراجعه شود).

206- باب استحباب قيام رمضان وهو التراويح

باب استحباب قیام رمضان که تراویح است

696- عنْ أَبي هُريرةَ رَضِي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيْمَاناً واحْتِسَاباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

696. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، در رمضان به عبادت بایستد، گناهان گذشته‌ی او برایش بخشیده می‌شود»[[681]](#footnote-682).

207- باب فضل قيام ليلة القدْر وبَيان أرجى لياليها

باب فضیلت قیام لیله القدر وبیان امیدوار کننده‌ترین شب‌های آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ١﴾ [القدر: 1].

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم...».تا آخر سوره

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ٣﴾ [الدخان: 3].

«همانا ما قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم...».

697- وَعَنْ أَبي هُريرةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ القَدْرِ إِيْمَاناً واحْتِسَاباً، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» متفقٌ عليه.

697. و از ابوهریره ـسـ روایت شد است که پیامبرص فرمودند: «هرکس شب قدر را از روی ایمان و اخلاص و انتظار پاداش از خدا، به عبادت بایستد و نخوابد، گناهان گذشته‌ی او برایش آمرزیده می‌شود»[[682]](#footnote-683).

698- وعنْ عائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُجَاوِرُ في العَشْـرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، ويَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ القَدْرِ في العَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

698. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در دهه‌ی آخر رمضان اعتکاف می‌نمود و می‌فرمودند: «لیلة القدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید»[[683]](#footnote-684).

699- وعَنْهَا رَضَيَ اللَّه عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُول اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذا دَخَلَ العَشْرُ الأَوَاخِرُ مِنْ رمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. متفقٌ عليه.

699. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص وقتی که دهه‌ی آخر ماه رمضان می‌شد، شب نمی‌خوابید (به عبادت احیا می‌کرد) و اهل خانه را بیدار می‌فرمود و در عبادت سخت می‌کوشید و ازار خود را محکم می‌بست (از معاشرت زنان دوری می‌جست و برای عبادت بیشتر، آستین همت بالا می‌زد)»[[684]](#footnote-685).

700- وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِن عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ القَدْرِ مَا أَقُولُ فِيْهَا؟ قَالَ: «قُولي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي» رواهُ التِرْمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

700. از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: به پیامبرص گفتم: ای رسول خدا! اگر شب قدر برایم معلوم شد، بفرمایید در آن چه بگویم؟ فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي: بارخدایا! تو بسیار عفو کننده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری، پس مرا عفو کن و از من درگذر»[[685]](#footnote-686).

208- باب فضل السِّواك وخصال الفطرة

باب فضیلت سواک و انجام رفتارها و نظافت‌های طبیعی و فطری

701- عَنْ أَبي هُريرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ لاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِيْ أَوْ عَلَى النَّاسِ لأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلاَةٍ» متفقٌ عليه.

701. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر چنان نمی‌شد که بر امتم ـ یا بر مردم ـ کار را دشوار کنم و سخت بگیرم، به ایشان امر می‌کردم که در هر نماز، سواک بزنند»[[686]](#footnote-687).

702- وعَنْ شُرَيحِ بنِ هانِيءٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا: بأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسِّوَاكِ، روَاهُ مُسْلِمٌ.

702. از شریح بن هانی روایت شده است که فرمود: به حضرت عایشه ـلـ گفتم: پیامبرص وقتی وارد منزل می‌شدند، ابتدا چه کاری انجام می‌دادند؟ جواب داد: مسواک می‌زد[[687]](#footnote-688).

703- وعنْ عائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السِّواكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ» رواهُ النَّسائيُّ، وابنُ خُزَيمةَ في صحيحهِ بأَسانيد صحيحةٍ.

703. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سواک، وسیله‌ی پاکیزگی دهان و رضای خداوند است»[[688]](#footnote-689).

704- وَعَن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا، عن النَّبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوارِبَ وأَعْفُوا اللِّحَى» مُتفقُ عليهِ.

704. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سبیل را بزنید و ریش‌ها را رها کنید » (از زدن ریش صرف‌نظر کنید)[[689]](#footnote-690).

209- باب تأكيد وجُوب الزكاة وبَيان فضلها وما يتعلق بها

باب بیان تأکید وجوب زکات و بیان فضیلت آن و آن‌چه به زکات تعلق دارد

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [البقرة: 43].

«نماز را به پای دارید و زکات را بپردازید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ٥﴾ [البينة: 5].

«به امت های پیشین امر نشد جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند و نماز به پا دارند و زکات بپردازند و این دین راست و استوار است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: 103].

«(ای پیامبرص) از اموال آنان (مسلمانان ثروتمند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را پاک داری».

706- وعن ابن عبَّاس رَضيَ اللَّه عَنهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بعَثَ مُعَاذاً رضيَ اللَّه عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ في كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ، وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» متفقٌ عليه.

706. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص معاذ را به یمن فرستاد و فرمودند: «آنان را دعوت کن به این که شهادت بدهند که خدایی جز الله نیست و من پیامبر او هستم؛ اگر این دعوت را اطاعت کردند، به آنان اعلام کن که خداوند در هر شبانه‌روز پنج‌بار نماز را بر آنان فرض کرده است؛ اگر اطاعت نمودند، آن‌گاه به آنها خبر بده که خداوند زکات را بر آنان واجب گردانیده است که از ثروتمندان‌شان گرفته و به فقرای آنان داده شود»[[690]](#footnote-691).

707- وَعَنْ أَبي هُريرةَ رَضِي اللَّه عَنْهُ، قالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِي اللَّه عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ العَرَبِ، فَقال عُمَرُ رَضِي اللَّه عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولوُا لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللهِ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللهِ لأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ، فَإنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالاً كَانُوا يُؤدُّونَهُ إِلَى رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهِ. قَالَ عُمَرُ رَضِي اللَّه عَنْهُ: فَوَاللهِ مَا هُوَ إِلاَّ أنْ رَأيْتُ اللهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أنَّهُ الْحَقُّ. متفقٌ عَلَيْهِ.

707. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: وقتی پیامبرص رحلت فرمودند و حضرت ابوبکر ـسـ خلیفه بود و بعضی از مردم عرب کافر شدند، حضرت عمر ـسـ به حضرت ابوبکرس گفت: چگونه با مردم جنگ می‌کنی در صورتی که پیامبرص فرموده است: «من دستور دارم با مردم بجنگم تا (زمانی که) شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و هرکس آن را گفت، مال و جانش را از من محفوظ داشته است مگر در مقابل حق اسلام و حساب او با خداست؟!» ابوبکر صدیقس گفت: به خدا سوگند، من به طور قطع با کسانی که بین نماز و زکات فرق می‌گذارند جنگ می‌کنم، زیرا زکات حق مال است، و به خدا سوگند، اگر پای‌بند شتری را که به پیامبرص می‌پرداختند هم از من دریغ دارند و نپردازند، به دلیل منع آن، با ایشان می‌جنگم، حضرت عمرس فرمود: به خدا سوگند، این چیزی نبود جز آن که دیدم خداوند سینه‌ی ابوبکرس را گشاده کرد و فکر او را برای جنگ روشن نمود و دانستم که (حرف) او حق و درست است[[691]](#footnote-692).

708-­ وَعَنْ أَبي هُريرةَ رضيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ، وَلاَ فِضَّةٍ، لا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلاَّ إِذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا في نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ، وَجَبِينُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ في يَومٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ ألْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ العِبَادِ فَيُرَى سَبيلُهُ، إمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإمَّا إِلَى النَّارِ». متفق عليه.

708. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن را نمی‌پردازد، یقیناً وقتی روز قیامت شده، برای او صفحاتی (تخته‌هایی) از آتش گشوده و بر روی آتش دوزخ داغ می‌شود و پس از آن، پهلو و پیشانی و پشت او با آن داغ و سوزانده می‌شود و هر بار که این قطعات سرد می‌شود، باز (برای عذاب مجدد) داغ می‌گردد؛ در مدت روزی که طول آن پنجاه هزار سال است و این وضع تا زمانی که میان بندگان خدا حکم می‌شود، ادامه دارد، بعد راه او، خواه به سوی بهشت، خواه به سوی دوزخ معلوم و مشاهده می‌شود».

709- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه، قَالَ: بايَعْتُ النبيَ صَلَى اللهُ عَلَيْهَ وَسَلَّم عَلَى إقَامِ الصَّلاَةِ، وَإيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. متفقٌ عَلَيْهِ.

709- و از جریر بن عبد اللهس روایت شده است که فرمود: با پیامبرص بر اقامه‌ی نماز، دادن زکات و نصیحت و خیراندیشی برای هر مسلمان بیعت نمودم.

(به حدیث شماره: 644 مراجعه شود).

210- باب وجوب صوم رمضان وبَيان فضل الصّيام وما يتعلق به

باب بیان وجوب روزه‌ی رمضان و بیان فضیلت روزه‌داری و آن‌چه بدان مربوط است

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ [البقرة: 183].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند، واجب شد».

إِلَى قَولِهِ تَعَالَی:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ﴾ [البقرة: 185].

تا آن‌جا که می‌فرماید:

«ماه رمضان است که در آن قرآن برای راهنمایی مردم و به عنوان نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد و هدایت و فرق میان حق و باطل، نازل شده است، پس هرکس از شما، این ماه را دریافت، باید آن را روزه بگیرد و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد، (می‌تواند روزه نگیرد) و چندی از روزهای دیگر (به اندازه‌ی آن روزها) را روزه بگیرد».

710- وَعنْ أَبي هُريرة رضِي اللَّه عنْهُ، قَالَ: قال رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلاَّ الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لي وأَنَا أَجْزِي بِهِ. وَالصِّيامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلاَ يرْفُثْ ولاَ يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ. والَّذِيْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيْحِ الْمِسْكِ. للصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وإذَا لَقِيِ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ» متفقٌ عليه.

710. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند عزوجل می‌فرماید: هر عملی از اعمال انسان برای خود اوست، جز روزه که آن برای من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ و روزه سپر است (در مقابل دوزخ و گناهان)، پس وقتی یکی از شما روزه‌دار بود، دشنام و ناسزا نگوید و یا با صدای بلند بر دیگری داد نزند و اگر یکی به او بد گفت و یا با او جنگید، بگوید: من روزه هستم؛ و سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، بوی دهن شخص روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک خوش‌تر و باارزش‌تر است؛ و شخص روزه‌دار دو خوشی دارد که به آن دو بسیار شادمانی می‌کند: یکی هنگامی که افطار می‌کند، به افطارش خوشحال می‌شود و دیگری، هنگامی است که با خدای خود ملاقات می‌کند که از روزه‌اش شادمان است»[[692]](#footnote-693).

711- وعن سهلِ بنِ سعدٍ رضي اللَّه عنهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ: الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَومَ القِيَامَةِ، لاَ يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيرُهُم، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لاَ يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ» متفقٌ عليه.

711. از سهل بن سعد ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در بهشت دری هست که آن را ریان می‌گویند و در روز قیامت روزه‌داران از آن داخل (بهشت) می‌شوند و هیچ کسی جز آنها از آن‌جا داخل نخواهد شد؛ گفته می‌شود: روزه‌داران کجا هستند؟ و روزه‌داران برمى خیزند و کسی غیر از آنها از آن در وارد نمی‌شود و چون همه داخل شدند، در بسته می‌شود و دیگر کسی از آن‌جا وارد نمی‌گردد»[[693]](#footnote-694).

712- وعن أبی هريرة رضيَ اللَّهُ عنهُ، أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «إِذا جَاءَ رَمَضَانُ، فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وغُلِّقَت أَبْوَابُ النَّارِ، وصُفِّدَتِ الشَّيَاطِيْنُ» متفقٌ عليه.

712. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی رمضان می‌آید، درهای بهشت باز و درهای دوزخ بسته و شیاطین زنجیر می‌شوند»[[694]](#footnote-695).

713- وعَنْ أَبي سَعيدٍ الْخُدْريِّ رَضيَ اللَّه عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه وسلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوماً فِيْ سَبِيْلِ اللَّهِ إِلاَّ بَاعَدَ اللَّهُ بِذلِكَ اليَومِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفاً» متفقٌ عليه.

713. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر بنده‌ای که روزی در راه خدا، روزه بگیرد، خداوند یقیناً صورت او را به خاطر آن روزه، به مدت هفتاد سال از آتش (دوزخ) دور می‌کند»[[695]](#footnote-696).

714-­ وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ، فإِنْ غَبِيَ عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلاَثِينَ» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وفي روايةِ مسلم: «فَإِن غُمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلاَثِينَ يَوْماً».

714. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «با دیدن آن (هلال ماه رمضان)، روزه بگیرید و با دیدن آن (هلال ماه شوال)، روزه بگشایید و اگر بر شما پوشیده شد و آن را ندیدید، سی روز شعبان را کامل کنید»[[696]](#footnote-697).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اگر ابر، جلو ماه را از شما گرفت، سی روز، روزه بگیرید».

211- باب الجود وفعل المعروف والإكثار من الخير في شهر رمضان والزيادة من ذلك في العشر الأواخر منه

باب بیان سخاوتمندی و بخشش و انجام کار نیک و افزودن بر حسنات در ماه رمضان و زیاد کردن اعمال خیر در دهه‌ی آخر رمضان

715- وعن ابنِ عباسٍ، رضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ في رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ، وَكَانَ جِبْرِيلُ يَلْقَاهُ في كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ القُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ» متفقٌ عليه.

715. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص بخشنده‌ترین مردم بود و در ماه رمضان موقعی که جبرئیل او را ملاقات می‌کرد، از سایر اوقات بخشنده‌تر می‌شد و جبرئیل در هر شب از شب‌های رمضان، با او ملاقات می‌کرد و قرآن را با پیامبرص مدارسه می‌کرد (برای همدیگر می‌خواندند) و پیامبرص موقعی که جبرئیل با ایشان ملاقات می‌نمود، در بخشش و خیر، از باد روان، بخشنده‌تر بود[[697]](#footnote-698)*.*

(به حدیث شماره: 699 مراجعه شود)

212- باب النَّهْي عن تقدّم رمضانَ بصوم بعد نصف شعبان إلاَّ لمن وصله بما قبله، أو وافق عادةً له بأن كان عادته صوم الاثنين والخميس فوافقه

باب نهی از استقبال رمضان با روزه‌ای بعد از نیمه‌ی شعبان، جز برای کسی که روزه را به روزه‌ی پیش از نیمه‌ی دوم شعبان وصل کند یا نیمه‌ی دوم شعبان با عادت او به روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه همزمان شود

716- عن أَبي هُريرة رضيَ اللَّه عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَومِ يومٍ أَوْ يَومَيْنِ، إِلاَّ أَن يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فَلْيَصُمْ ذلكَ اليوْمَ» متفقٌ عليه.

716. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هیچیک از شما هرگز یک روز یا دو روز بر رمضان تقدم نجوید (یعنی یک یا دو روز قبل از رمضان روزه نگیرد) جز مردی که روزه‌ی عادتی خود را می‌گرفته، آن روز (پیش از رمضان) هم روزه بگیرد»[[698]](#footnote-699).

717- وعنْ أَبي هُريْرَةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذا بَقِيَ نِصْفٌ مِنْ شَعْبَانَ فَلاَ تَصُومُوا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حَسَنٌ صحيحٌ.

717. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که (پانزده روز از شعبان گذشت و) نیمى از شعبان باقی ماند، روزه نگیرید»[[699]](#footnote-700).

718- وَعَنْ عمارِ بنِ يَاسِرٍ رضيَ اللَّه عنْهما، قال: مَنْ صَامَ اليَومَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا القَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسن صحيحٌ.

718. از «عمار بن یاسر» ـبـ روایت شده است که فرمود: هرکس در روزی که در آن شک و تردید وجود دارد، روزه بگیرد، از ابوالقاسمص نافرمانی کرده است»[[700]](#footnote-701).

213- باب ما يُقَالُ عِنْدَ رُؤْيَةِ الهِلالِ

باب بیان آن‌چه که هنگام رؤیت هلال گفته می‌شود

719- عَنْ طَلْحَةَ بنِ عُبْيدِ اللَّهِ رضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْهِلاَلَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنَا بِالأَمْنِ وَالإِيمَانِ، وَالسَّلامَةِ وَالإِسْلاَمِ، رَبِّيْ ورَبُّكَ اللَّهُ، هِلاَلُ رُشْدٍ وَخَيْرٍ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

719.از طلحه بن عبیدالله ـسـ روایت شده است که پیامبرص هر وقت هلال ماه را مشاهده می‌کرد، می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنَا بِالأَمْنِ وَالإِيمَانِ، وَالسَّلامَةِ وَالإِسْلاَمِ، رَبِّيْ ورَبُّكَ اللَّهُ، هِلاَلُ رُشْدٍ وَخَيْرٍ»: خدایا! این ماه را در حالی بر ما طالع فرما که ما در کمال امنیت و ایمان و سلامت و اسلام هستیم، ای ماه! خدای من و خدای تو الله است، این هلال، هلال رشد و نیکی باشد!»[[701]](#footnote-702).

214- باب فَضْلِ السُّحورِ وتأخيرِهِ ما لم يَخْشَ طُلُوع الفَجْرِ

باب فضیلت سحری خوردن و تأخیر آن، مادامی که خوف طلوع شفق نباشد

720- عنْ أَنسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ في السُّحُورِ بَرَكَةً» متفقٌ عليه.

720. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برای سحر بیدار شوید و سحری بخورید؛ زیرا در سحری خوردن، برکت است»[[702]](#footnote-703).

721- وَعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضيَ اللَّه عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤَذِّنَانِ: بِلاَلٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بِلاَلاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ» قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلاَّ أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا، متفقٌ عليه.

721. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص دو مؤذن داشت: «بلال» و «ابن ام کتوم». پیامبرص (یک بار در رمضان)، فرمودند: «بلال شب اذان می‌گوید، پس شما بخورید و بنوشید تا وقتی که ابن ام مکتوم اذان می‌گوید»، ابن عمر ـبـ گفت: و در بین آنها تنها این مقدار فاصله بود که این (بلال) پایین می‌آمد و آن (ابن ام مکتوم) بالا می‌رفت[[703]](#footnote-704).

215- باب فَضْل تَعْجِيل الفِطْرِ وما يُفْطَرُ عَليهِ وما يَقُولُهُ بَعْدَ الإِفْطَارِ

باب فضیلت تعجیل افطار و آن‌چه که بدان افطار می‌شود و آ‌ن‌چه که بعد از افطار می‌گوید

722- عَنْ سَهْلِ بنِ سَعْدٍ رضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الفِطْرَ» متفقٌ عليه.

722. از سهل بن سعد ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردم تا وقتیکه در افطار عجله کنند (به محض رسیدن وقت، افطار کنند)، در خیر و برکت هستند و می‌مانند»[[704]](#footnote-705).

723- وَعَنْ سَلْمَانَ بنِ عَامر الضَّبِّيِّ الصَّحَابيِّ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ». روَاهُ أَبو دَاودَ، والترمذي وقالَ: حديثٌ حَسَنٌ صحيحٌ.

723. از سلمان بن عامر ضبی، صحابی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، با آب افطار کند؛ زیرا آب پاک‌کننده است»[[705]](#footnote-706).

216- بابُ أمرِ الصَّائمِ بحِفْظِ لَسَانِهِ وَجَوَارِحِهِ عَنِ المُخَالفَاتِ والمُشَاتَمَةِ وَنَحْوهَا

باب امر به روزه‌دار به نگه‌داری زبان و سایر اعضایش از گناهان و دشنام دادن به دیگران و ...

724- عنْ أَبي هُرَيرَةَ رضيَ اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ، فَلاَ يَرْفُثْ وَلاَ يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ» متفقٌ عليه.

724. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی یکی از شما روزه‌دار بود، دشنام و ناسزا نگوید و یا با صدای بلند بر دیگری داد نزند و اگر یکی به او بد گفت و یا با او جنگید، بگوید: من روزه هستم»[[706]](#footnote-707).

725- وعنهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ في أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» رواه البخاري.

725. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که دروغ و ناحق و عمل به آن را ترک نکند، خداوند احتیاجی ندارد که او خوردن و نوشیدن خود را ترک نماید (منظور آنست که روزه فقط ترک خوراک و نوشیدن نیست)»[[707]](#footnote-708).

217- باب في مَسائل من الصوم

باب مسایلی از روزه

726- عَنْ أَبي هُريرةَ رَضيَ اللَّه عَنْهُ، عَن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذا نَسِيَ أَحَدُكُم، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ» متفقٌ عليه.

726. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر یکی از شما (در زمان روزه) از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه‌اش را تمام کند؛ زیرا (آن، روزه را باطل نمی‌کند و فقط طعام و نوشیدنی‌ای است که) خداوند به او طعام و نوشیدنی داده است»[[708]](#footnote-709).

727- وعن لَقِيطِ بنِ صَبِرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِيْ عَنِ الْوُضُوءِ؟ قال: «أَسْبِغِ الْوضُوءَ، وَخَلِّلْ بَيْنَ الأَصَابِعِ، وَبَالِغْ في الاسْتِنْشَاقِ، إِلاَّ أَنْ تَكُونَ صَائِماً» رواه أبوداود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

727. از لقیط بن صبره ـسـ روایت شده است که فرمود: به پیامبرص گفتم: ای رسول خدا! مرا از وضو آگاه کن، فرمودند: «وضو را کامل انجام بده و بین انگشتان را دست بکش (و بین آنها را بشوی) و در استنشاق (آب را در بینی گرداندن) مبالغه کن، مگر این‌که روزه باشی»[[709]](#footnote-710).

728- وعنْ عائشةَ رضي اللَّه عَنْها، قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُدْرِكُهُ الفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ. متفقٌ عليه.

728. از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص صبح می‌کرد در حالی که از (آمیزش با) همسرش جنب بود، بعد غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت[[710]](#footnote-711).

218- باب فضل صوم المُحَرَّم وشعبان والأشهر الحُرمُ

باب بیان فضیلت روزه‌ی محرم و شعبان و ماه‌های حرام

729- وعَنْ عائشةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا، قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ.

وفي روايةٍ: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلاَّ قَلِيْلاً. متفقٌ عليه.

729. از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه نبود؛ زیرا او تمام شعبان را روزه می‌گرفت. و در روایتی دیگر آمده است: ایشان شعبان را جز کمی از آن، روزه می‌گرفت[[711]](#footnote-712).

(به حدیث شماره: 687 مراجعه شود).

219- باب فضل الصوم وغيره في العشر الأوَّل من ذي الحجة

باب فضیلت روزه و غیر آن در دهه‌ی اول ذی‌الحجه

730- عن ابنِ عبَّاسٍ رَضيَ اللَّه عَنْهُمَا، قالَ: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما مِنْ أَيامٍ العَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الأَيَّامِ» يَعْني: أَيَّامَ العَشْرِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلاَ الْجِهَادُ في سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «ولاَ الْجِهَادُ في سَبِيلِ اللَّهِ، إِلاَّ رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ، وَمَالِهِ فَلَمْ يَرجِعْ منْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ» رواه البخاريُّ.

730. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «روزهایی نیست که عبادت در آنها نزد خداوند محبوب‌تر و پسندیده‌تر از این ایام (یعنی دهه‌ی اول ذی‌الحجه) باشد»، گفتند: ای رسول خدا! حتی جهاد در راه خدا نیز از آن محبوب تر نیست؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا نیز از آن محبوب‌تر نیست، مگر (جهاد) مردی که با جان و مال خود، برای جهاد خارج شده و هیچ‌کدام را باز نیاورده (شهید شده) باشد»[[712]](#footnote-713).

220- باب فضل صوم يوم عرفة وعاشوراء وتاسوعاء

باب فضیلت روزه‌ی عرفه و عاشورا و تاسوعا

731- عنْ أَبي قتَادةَ رضِي اللَّه عَنْهُ، قالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَنْ صَوْمِ يوْمِ عَرَفَةَ؟ قال: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالبَاقِيَةَ» رواه مسلمٌ.

731. از ابوقتاده ـسـ روایت شده است که فرمود: درباره‌ی روزه‌ی روز عرفه از پیامبرص سؤال شد، فرمودند: «کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال آینده می‌شود»[[713]](#footnote-714).

732- وعنْ ابنِ عباسٍ رضيَ اللَّه عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وأَمَرَ بِصِيَامِهِ. متفقٌ عليه.

732. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص روز عاشورا (دهم محرم) را روزه گرفت و به روزه گرفتن در آن امر فرمودند[[714]](#footnote-715).

733- وعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّه عنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَئِنْ بَقِيْتُ إِلى قَابِلٍ لأَصُومَنَّ التَّاسِعَ» رواهُ مُسْلِمٌ.

733. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص (یک سال روز عاشورا را روزه گرفتند و) فرمودند: «اگر تا سال آینده زنده ماندم، حتماً تاسوعا (نهم محرم) را نیز روزه می‌گیرم»[[715]](#footnote-716).

221- باب استحباب صوم ستة أيام من شوال

باب استحباب روزه‌ی شش روز از شوال

734- عَنْ أَبي أَيوبِ رضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ» رواهُ مُسْلِمٌ.

734. از ابوایوب ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس با شش روز از شوال آن را دنبال کند، مانند روزه‌ی تمام سال است»[[716]](#footnote-717).

222- باب استحباب صوم الاثنين والخميس

باب استحباب روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه

735- وَعَنْ عائشةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَحَرَّى صَوْمَ الاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ. رواه الترمذيُّ وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

735. از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص بر روزه‌ی دوشنبه و پنج‌شنبه قصد و مواظبت می‌فرمود[[717]](#footnote-718).

223- باب استحباب صَوم ثلاثة أيام من كل شهر

باب استحباب سه روز، روزه از هر ماه

والأفضل صومُها في الأيام البيض، وهي: الثالثَ عشر، والرابعَ عشر، والخامسَ عشر، وقِيل: الثاني عشر، والثالِثَ عشر، والرابعَ عشر؛ والصحيح المشهور هُوَ الأول.

و بهتر و دارای ثواب بیشتر، روزه در ایام بیض هر ماه است، و آن سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه است و گفته شده: دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم هر ماه؛ و صحیح مشهور، قول اول است.

736- وَعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرِو بنِ العاصِ رَضي اللَّه عنهُما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صوْمُ ثلاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». متفقٌ عليه.

736. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «روزه‌ی سه روز از هر ماه، همانند روزه‌ی تمام سال است»[[718]](#footnote-719).

737- وعنْ أَبي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّه عنهُ، قَالَ: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاَثاً، فَصُمْ ثَلاَثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبعَ عَشْرَةَ، وخَمْسَ عَشْرَةَ» رواه الترمِذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

737. از ابوذر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه از هر ماه، سه روز، روزه گرفتی، روزهای سیزده، چهارده و پانزده را روزه بگیر»[[719]](#footnote-720).

738- وعنْ ابنِ عبَّاسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لاَ يُفْطِرُ أَيَّامَ البِيْضِ في حَضَرٍ وَلاَ سَفَرٍ. رواهُ النسَائي بإِسنادٍ حَسنٍ.

738. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص چه در خانه و چه در مسافرت، ایام البیض (روزهای سفید) را نمی‌شکست و روزه بود[[720]](#footnote-721).

224- باب فضل مَنْ فَطَّر صَائماًوفضل الصائم الذي يؤكل عنده، ودعاء الأكل للمأكول عنده

****باب فضیلت کسی که به روزه‌داری افطار دهد و فضل روزه‌داری که پیش او غذا خورده شود و دعای غذا خورنده برای کسی که پیش او طعام خورده می‌شود****

739- عنْ زَيدِ بنِ خالدٍ الْجُهَنِيِّ رَضيَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ فَطَّرَ صَائِماً، كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَنْقُصُ مِنْ أجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ». رواه الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

739. از زید بن خالد جهنی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس که روزه‌داری را افطار دهد، به مقدار شخص روزه‌دار، دارای اجر می‌شود و با این حال، از اجر روزه‌دار هم چیزی کم نمی‌شود»[[721]](#footnote-722).

740- وعَنْ أَنسٍ رَضيَ اللَّه عنهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضي اللَّه عنهُ، فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْطَرَ عِندَكُمْ الصَّائِمُونَ، وأَكَلَ طَعَامَكُمْ الأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلائِكَةُ». رواهُ أبو داود بإِسنادٍ صحيحٍ.

740. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص نزد سعد بن عباده ـسـ آمد و سعد، نان و روغن (زیتونی) پیش ایشان آورد، پیامبرص از آن تناول نمودند و سپس فرمودند: «روزه‌داران نزد شما افطار کردند و نیکان طعام شما را خوردند و فرشتگان بر شما دعا کردند و رحمت فرستادند».

بخش دهم:  
کتاب اعتکاف

232- باب الاعتکاف في رمضان

باب اعتکاف (ماه) رمضان

741- عنِ ابنِ عُمَرَ رَضِي اللَّه عَنْهُما، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْتَكِفُ العَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. متفقٌ عليه.

741. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که می‌گفت: پیامبرص ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌فرمود (در مسجد می‌نشست و بیرون نمی‌آمد)»[[722]](#footnote-723).

742- وعنْ عائشةَ رَضِيَ اللَّه عنْها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ العَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّه تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزواجُهُ مِنْ بعْدِهِ. متفقٌ عليه.

742. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص تا پایان عمرش، دهه‌ی آخر رمضان را اعتکاف می‌نمود و بعد از او، همسرانش اعتکاف می‌کردند[[723]](#footnote-724).

بخش یازدهم:  
کتاب حج

226- باب وجوب الحج وفضله

باب وجوب حج و فضیلت آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ٩٧﴾ [آل عمران: 97].

«و خدا را حقّى ثابت و لازم بر عهده مردم است که [براى اداى مناسک حج‏] آهنگ آن خانه کنند، [البته‏] کسانى که [از جهت سلامت جسمى و توانمندى مالى و باز بودن مسیر] بتوانند به سوى آن راه یابند، و هرکه ناسپاسى ورزد [و از رفتن به آنجا خوددارى کند به خود زیان زده‏] زیرا خدا از جهانیان بى‏نیاز است».

743- وعنْ أبي هُرَيْرةَ، رضي اللَّه عنهُ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا» فقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسولَ اللَّهِ؟ فَسَكتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلاَثاً. فَقَالَ رَسُولُ اللِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوجَبَتْ وَلَمَا اسـْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذَرُوني مَا تَرَكْتُكُمْ، فَإنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلاَفِهِم عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». رواهُ مسلمٌ.

743. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص برای ما خطبه‌ای ایراد نمودند و در آن فرمودند: «ای مردم! خداوند حج را بر شما واجب کرده است، پس حج کنید»، مردی گفت: آیا هر سال حج انجام شود ای رسول خدا؟! پیامبرص سکوت کرد تا شخص سه بار سؤالش را تکرار کرد، سپس پیامبرص فرمودند: «اگر می‌گفتم: بله، واجب می‌شد و شما نمی‌توانستید»، سپس فرمودند: «تا وقتی که شما را ترک می‌کنم و بحثی برای شما ندارم، مرا به حال خود واگذارید (به تکلیفی که برای شما تعیین می‌کنم کفایت کنید) که همانا امت‌های قبل از شما به واسطه‌ی کثرت سؤالات و اختلاف و عدم موافقت با پیامبران خود از بین رفتند، پس هرگاه چیزی را به شما امر کردم، تا آن‌جا که می‌توانید، از آن انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را ترک کنید»[[724]](#footnote-725).

744- وَعنْهُ قال: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ العَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيْمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيْلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ في سَبِيْلِ اللَّهِ» قِيْلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌ مَبْرُورٌ». متفقٌ عليهِ.

744. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص سؤال شد: چه کاری بزرگ‌تر و ثوابش بیشتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و رسولش»، سؤال شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «جهاد در راه خدا»، سپس گفته شد: بعد از آن چه چیز؟ فرمودند: «حجی مبرور»[[725]](#footnote-726).

745- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». متفقٌ عليه.

745. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس حج کند و در آن، بدگویی و دعوا و گناه نکند و فسق نورزد، مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، باز می‌گردد»[[726]](#footnote-727).

746- وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «العُمْرَةُ إلى العُمْرَةِ كَفَّارةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، والْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لهُ جَزَاءٌ إلاَّ الْجَنَّةَ». متفقٌ عليهِ.

746. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «یک عمره تا عمره‌ی بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن دو است و حج مبرور، هیچ پاداشی جز بهشت ندارد»[[727]](#footnote-728).

747- وَعَنْ عائشة رضی الله عنهَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكثَرَ مِنْ أنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيْهِ عَبْداً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». رواهُ مسلمٌ.

747. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «روزی نیست که خداوند بندگانش را در آن روز بیشتر از روز عرفه از آتش دوزخ رهایی دهد. (یعنی خداوند بندگان خود را بیشتر در روز عرفه از جهنم رهایی می‌دهد)»[[728]](#footnote-729).

748- وعنِ ابنِ عباسٍ، رضي اللَّه عنهُما، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُمْرَةٌ في رَمَضَانَ تَعْدِلُحَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِيْ» متفقٌ عليهِ.

748. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «عمره‌ای در رمضان، برابر است با یک حج ـ یا با حجی همراه من ـ»[[729]](#footnote-730).

749- وَعَنْهُ أنَّ امْرَأَةً قالَتْ: يا رَسُولَ اللَّهِ، إنَّ فَريضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ في الْحَجِّ، أَدْرَكتْ أبي شَيخاً كَبِيراً، لا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». متفقٌ عليهِ.

749. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که فرمود: زنی عرض کرد: ای رسول خدا! پدرم (در حالی مسلمان شده و) فریضه‌ی خدا بر بندگان -حج- را دریافته است که بسیار پیر است و نمی‌تواند خود را بر مرکب نگه دارد، آیا من از طرف او برایش حج انجام بدهم؟ پیامبرص فرمودند: «بله»[[730]](#footnote-731).

(به حدیث شماره: 644 و 123 مراجعه شود).

بخش دوازدهم:  
کتاب جهاد

227- باب وجوب الجهاد وفضل الغدوة والروحة

باب وجوب جهاد و فضیلت صبح کردن و شب کردن در حال جهاد

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ٣٦﴾ [التوبة: 36].

«(ای مسلمانان!) همه با مشرکان بجنگید، همان‌گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ٢١٦﴾ [البقرة: 216].

«جنگ بر شما واجب گشته است و حال آن‌که از آن بیزارید، لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیزی برای شما نیک باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، و آن چیز برای شما بد باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ [التوبة: 41].

«(ای مسلمانان!) به سوی جهاد حرکت کنید، سبک بار یا سنگین بار (جوان یا پیر، مجرد یا متأهل، غنی یا فقیر، پیاده یا سواره،... در هر صورت و در هر حال) با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١١١﴾ [التوبة: 111].

«بی‌گمان خداوند جان و مال مؤمنان را به(بهای) این که بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ (آنان) در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده‌ی راستی است که خداوند آن را در تورات و انجیل و قرآن داده است، و چه کسی از خداوند به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید، شاد باشید و این پیروزی و رستگاری بزرگی است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا٩٥ دَرَجَٰتٖ مِّنۡهُ وَمَغۡفِرَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا٩٦﴾ [النساء: 95-96].

«(در خانه) نشستگان توانا و بدون عذر از مؤمنین، با مجاهدانی که با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد می‌کنند، برابر نیستند؛ خداوند، مجاهدان به مال‌ها و جان های خودشان را بر خانه‌نشینان (با عذر) یک درجه (در ثواب و مقام) برتری داده و به هردو گروه، وعده‌ی خوبی (بهشت) فرموده است و مجاهدان را به خانه‌نشینان (بدون عذر) با اجری بزرگ و فراوان برتری بخشیده است؛ درجات بزرگی از ناحیه‌ی خدا (بدانان داده می‌شود) همراه با مغفرت و رحمت، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٢ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٣﴾ [الصف: 10-13].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیامبرش ایمان می‌آورید و در راه خدا با مال و جانتان تلاش و جهاد می‌کنید و اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهان شما را می‌بخشد و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر آن، جویبارها، روان است و شما را در منازل و خانه‌های خوب و خوشایندی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان هستند و پیروزی و رستگاری بزرگ همین است و (گذشته از این نعمت‌ها) نعمت دیگری خواهید داشت که آن را دوست دارید و آن، پیروزی خدادادی و فتحی نزدیک است، و به مؤمنان مژده بده».

والآیات في الباب کثیرة مشهورة.

وآیات در این مورد، فراوان و مشهور است.

750- وَعنْ أبي ذَرٍّ، رضي اللَّه عنهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ العَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الإيْمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ في سَبِيْلِهِ». مُتفقٌ عليهِ.

750. از ابوذر ـسـ روایت شده است که فرمود: گفتم: ای رسول خدا! چه عملی بهتر است؟ فرمودند: «ایمان به خدا و جهاد در راه او»[[731]](#footnote-732).

751- وعنْ سهل بنِ سعْدٍ، رضي اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رِباطُ يَوْمٍ في سَبيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وَمَا عَلَيْهَا، والرَّوْحَةُ يرُوحُهَا العبْدُ فِيْ سَبِيْلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوِ الغَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْياَ وَمَا عَليْهَا». متفقٌ عليه.

751. از سهل بن سعد ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «یک روز پایداری و ایستادگی در راه خدا، از دنیا و هرچه بر روی آن است، بهتر است و جای تازیانه‌ی یکی از شما در بهشت، از دنیا و هر آن‌چه بر روی آن است، بهتر می‌باشد و صبح تا ظهر یا ظهر تا غروبی که بنده در آن به جهاد در راه خدا می‌رود، از دنیا و هر آن‌چه بر روی آن است، بهتر است»[[732]](#footnote-733).

752- وعَنْ فضَالةَ بن عُبيد، رَضيَ اللَّه عنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إلاَّ الْمُرَابِطَ في سَبيلِ اللَّهِ، فَإنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلى يَوْمِ القِيَامَةِ، وَيُؤَمَّنُ فِتْنَةَ القَبْرِ». رواه أبو داودَ والترمذيُّ وقَالَ: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

752. از «فضاله بن عبید» ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مرده‌ای بر اعمالش مهر زده و کارهایش با مرگ او تمام می‌شود، جز مرابط در راه خدا (کسی که در میدان جهاد از مسلمانان و جایگاهشان نگهبانی و مرزداری می‌کند) که عمل او تا قیامت برایش زیاد می‌شود و ادامه پیدا می‌کند و از فتنه‌ی قبر در امان نگه داشته می‌شود»[[733]](#footnote-734).

753- وَعنْ أبی هريرةَ رضی الله عنهُ قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكْلَم في سَبِيْلِ اللهِ إِلاَّ جَاءَ يَومَ القِيَامَةِ، وَكَلْمُهُ يَدْمِي: اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرِّيحُ رِيْحُ مِسْكٍ». متفقٌ عَلَيْهِ.

753. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مجروحی که در راه خدا زخمی گردد، یقیناً روز قیامت می‌آید، در حالی که از زخمش خون جاری می‌شود و رنگ، رنگ خون و بو، بوی مشک است»[[734]](#footnote-735).

754- وعَنْهُ قَالَ: قِيْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ في سَبِيْلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لاَ تَسْتَطِيْعُونَهُ» فَأعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثاً كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ»! ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِيْ سَبيلِ اللهِ كَمَثلِ الصَّائِمِ القَائِمِ القَانِتِ بِآيَاتِ اللهِ لاَ يَفْتُرُ مِنْ صَلاَةٍ وَلاَ صِيَامٍ، حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ في سَبِيلِ اللهِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

754. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: سؤال شد: ای رسول خدا! چه عملی با جهاد در راه خدا برابر است؟ فرمودند: «توانایی آن را ندارید!»، این سؤال برای دومین و سومین بار تکرار شد و هربار در جواب می‌فرمودند: «توانایی آن را ندارید» و در آخر فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا، مثال روزه‌دار ایستاده به عبادت و خاضع و خاشع در برابر آیات خداست که هیچ وقت نه از نماز و نه از روزه کوتاه نمی‌آید تا وقتی که مجاهد در راه خدا باز می‌گردد»[[735]](#footnote-736).

755- وعَنْهُ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إنَّ في الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أعَدَّهَا اللهُ لِلْمُجَاهِدِينَ في سَبِيلِ اللهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأرْضِ». رواهُ البخاريُّ.

755. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در بهشت، صد مقام و درجه هست که خداوند آنها را برای مجاهدان در راه خدا آماده کرده است که فاصله‌ی بین دو درجه از آن درجات، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است»[[736]](#footnote-737).

756- وعَنْ أبي بَكْرِ بن أبي مُوسى الأشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أبي، رضي اللَّه عنْه، وَهُوَ بِحَضْرَةِ العَدُوِّ، يَقُولُ: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ أبْوابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلاَلِ السُّيُوفِ» فَقامَ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: يَا أبَا مُوسَى، أَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَع إلى أصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ» ثُمَّ كَسَّر جَفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ». رواهُ مسلمٌ.

756. از ابوبکر بن ابوموسی اشعری روایت شده است که فرمود: از پدرم ـسـ در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت (یعنی در میدان جهاد بود) شنیدم که می‌گفت: پیامبرص فرمودند: «دروازه‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها هستند»، مردی ژنده‌پوش بلند شد و گفت: ای ابوموسی! تو از پیامبرص شنیدی چنین بگوید؟ گفت: بله، سپس مرد به سوی یارانش برگشت و گفت: بر شما سلام گویم (خداحافظی کرد)! بعد غلاف شمشیرش را شکست و آن را به دور انداخت و با شمشیر کشیده به طرف دشمن حمله نمود و با آن جنگ کرد تا به شهادت رسید[[737]](#footnote-738).

757- وعن أبي عَبْسٍ عبدِ الرَّحمنِ بْنِ جَبرٍ، رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ في سَبِيْلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ». رواهُ البخاري.

757. از ابوعبس عبدِ الرَّحمنِ بن جبر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «پاهای هر بنده‌ای که در راه خدا غبارآلود شود، یقیناً آتش آن را لمس نمی‌کند».

758- وعنْ أنسٍ، رضي اللَّه عنْه، أنَّ فَتىً مِنْ أسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنِّي أُرِيدُ الغَزْوَ وَلَيْسَ مَعِيَ مَا أَتَجهَّزُ بِهِ، قَالَ: «ائْتِ فُلاناً فَإنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ» فَأتَاهُ، فَقَالَ: إنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ، وَيَقُولُ: أعْطِني الَّذِي تَجَهَّزْتَ بِهِ. قَالَ: يَا فُلاَنَةُ، أعْطِيهِ الَّذِي كُنْتُ تَجَهَّزْتُ بِهِ، وَلاَ تَحْبِسِي عَنْهُ شَيْئاً، فَوَاللهِ لاَ تَحْبِسِي مِنْهُ شَيْئاً فَيُبَارَكَ لَكِ فِيهِ. رواه مسلم.

758. از انس ـسـ روایت شده است که جوانی از قبیله‌ی «اسلم» به پیامبرص گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم جهاد کنم، ولى ساز و برگ جنگ ندارم، پیامبرص فرمودند: «نزد فلان کس برو که او ساز و برگ جنگی را آماده کرد (و خواست به جهاد بیاید)، ولی بیمار شد». و جوان، نزد آن مرد رفت و گفت: پیامبرص به تو سلام رساند و فرمودند: وسایلی که خود را با آن مسلح کرده بودی و آماده‌ی جهاد کرده بودی به من بده، آن مرد به زنش گفت: ساز و برگ مرا به او بده و چیزی از آن را پیش خودت باقی نگذار که به خدا سوگند، اگر چیزی از آن را (نزد خودت) نگه داری، آن چیز برایت برکتی نخواهد داشت[[738]](#footnote-739).

759- وعَنْ أنَسٍ، رضي اللَّه عنْهُ، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ما أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أنْ يَرْجِعَ إلى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الأرْضِ مِنْ شَيْءٍ إلاَّ الشَّهِيْدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الكَرَامَةِ».

وفي روايةٍ: «لِمَا يرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ». مُتفقٌ عليهِ.

759. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هیچ کس نیست که بعد از ورود به بهشت، دوست داشته **باشد** که به دنیا بازگردد، با وجود آن که هرچه در دنیاست، مال او باشد، جز شهید که آرزو می‌کند به دنیا بازگردد و ده مرتبه کشته شود، به سبب آن‌چه که از کرامت و بزرگی نعمت و پاداش می‌بیند».

در روایتی دیگر آمده است: «به واسطه‌ی آن‌چه از فضیلت شهادت می‌بیند»[[739]](#footnote-740).

760- وعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمرو بنِ العاص، رضي اللَّه عنْهما، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يغْفِرُ اللَّهُ للشَّهِيدِ كُلَّ شَيْءٍ إلاَّ الدَّيْنَ» رواه مسلمٌ.

760. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «تمام گناهان شهید، جز قرض (او)، بخشیده می‌شود»[[740]](#footnote-741).

761- وَعَنْ سَمُرَةَ رضي اللَّه عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَأيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أتيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجرةَ، فَأدْخَلاَنِي دَاراً هِيَ أحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرَ قَطُّ أحْسَنَ مِنْهَا، قَالاَ: أمَّا هذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ». رواه البخاري.

761. از سمره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «امشب در رؤیا دو مرد را دیدم که پیش من آمدند و مرا از درخت بالا بردند و پس از آن مرا به خانه‌ای داخل کردند که بسیار زیاد و بهتر (از هر جای دیگری) بود و هرگز از آن زیباتر ندیده‌ام، گفتند: این خانه، خانه‌ی شهیدان است»[[741]](#footnote-742).

762- وعن سهْلِ بنِ سعد رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثِنْتَانِ لاَ تُرَدَّانِ، أوْ قَلَّمَا تُرَدَّانِ: الدُّعَاءُ عِنْد النِّدَاءِ وعِنْدَ البَأْسِ حِيْنَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً». رواه أبوداود بإسناد صحيح.

762. از سهل بن سعد ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو دعا، رد نمی‌شود ـ یا: خیلی کم رد می‌شود: دعا در موقع اذان و دعا در وقت جنگ، هنگامی که لشکریان به هم می‌ریزند و جنگ در اوج خودش است»[[742]](#footnote-743).

763- وعَنْ أنسٍ رضي اللَّه عنْهُ قال: كانَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَزَا قَالَ: «اللَّهُمَّ أنْتَ عَضُدِيْ وَنَصِيْرِيْ، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أُقاتِلُ» رواهُ أبوداود، والترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

763. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هر وقت جهاد می‌کرد، می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أنْتَ عَضُدِيْ وَنَصِيْرِيْ، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أُقاتِلُ»: خداوندا! تو مددگار و یاری دهنده‌ی منی، به کمک تو حرکت نموده و به یاری تو بر دشمن حمله می‌کنم و به قدرت تو می‌جنگم»[[743]](#footnote-744).

764- وعنْ ابنِ عُمَر، رضي اللَّه عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ في نَوَاصِيْهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

764. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسبان بسته شده است»[[744]](#footnote-745).

765- وعن عُقْبةُ بنِ عامِرٍ الْجُهَنِيِّ، رضي اللَّه عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، يَقُولُ: **﴿**وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾، أَلاَ إنَّ القُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلاَ إنَّ القُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلاَ إنَّ القُوَّةَ الرَّمْيُ» رواه مسلم.

765. از عقبه بن عامر جهنی ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص ـ در حالی که بالای منبر بود ـ شنیدم که می‌فرمودند: «(در آیه‌ی **﴿**وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾هر نیرویى در قدرت دارید، براى مقابله با آنها [دشمنان‏]، آماده سازید!». بدانید که نیرو، تیراندازی است، نیرو، تیراندازی است، نیرو، تیراندازی است»[[745]](#footnote-746).

766- وعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ علَيكُم أَرضُونَ، ويكفِيكُمُ اللَّهُ، فَلا يعْجِزْ أَحَدُكُمْ أنْ يلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ» رواه مسلم.

766. از عقبه بن عامر جهنی ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «به زودی سرزمین‌هایی برای شما فتح می‌شود و خداوند شما را کفایت خواهد کرد و کافی است، پس هیچ‌کدام از شما هم نباید در تمرین کردن با تیرهای خود سستی کند و دست بردارد»[[746]](#footnote-747).

767- وعْنهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عُلِّمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أوْ فَقَدْ عَصَى» رواه مسلم.

767. از عقبه بن عامر جهنی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که تیراندازی یاد بگیرد و بعد آن را ترک کند، از ما نیست ـ یا: گناه و نافرمانی کرده است ـ»[[747]](#footnote-748).

768- وعنْ أبي هُريرة، رضي اللَّه عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ ولَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ» رواهُ مسلمٌ.

768. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس بمیرد در حالی که جهاد نکرده و یا در دل قصد یا آرزوی جهاد نکرده است؛ بر خصلتى از خصلتهای نفاق مرده است»[[748]](#footnote-749).

769- وعنْ أنس، رضي اللَّه عنْهُ، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِيْنَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وأَلْسِنَتِكُمْ». رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

769. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «با مال‌ها و جان‌ها و زبان‌های خود، با مشرکان جهاد کنید»[[749]](#footnote-750).

770- وعَنْ أبی هريرة رضي اللَّه عَنْهُ، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ» متفقٌ عليهِ.

770. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «جنگ، خدعه و نیرنگ است»[[750]](#footnote-751).

228- باب بيان جماعة منَ الشهداء في ثواب الآخرة ويغسلون ويُصَلَّى عليهم بخلاف القتيل في حرب الكفار

باب بیان گروهی از مردگان و کشتگان که در آخرت، ثواب شهید را دارند ولی باید شسته شوند و بر جنازه‌ی آنها نماز خوانده شود، برخلاف شهید در جنگ با کفار

771- عنْ أبي هُرَيْرةَ، رضي اللَّه عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الشُّهَدَاءُ خَمسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، والغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْم، وَالشَّهيدُ في سَبِيْلِ اللَّهِ» متفقٌ عليهِ.

771. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شهیدان پنج نوع هستند: (1) کسی که به طاعون و وبا فوت کرده است؛ (2) کسی که به بیماری شکم فوت کند؛ (3) کسی که در آب غرق شود؛ (4) کسی که زیر آوار بماند؛ (5) شهید در راه خدا[[751]](#footnote-752).

772- وعنْ سعيدِ بنِ زَيْدِ بنِ عمرو بنِ نُفَيْلٍ، - أَحدِ العشَرةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بالْجَنَّةِ، رضي اللَّه عنْهُمْ-، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قُتِل دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيْدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيْدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِيْنِهِ فَهُوَ شَهِيْدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أهْلِهِ فهُوَ شَهِيْدٌ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

772. از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، یکی از «عشره‌ی مبشره» ـشـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود، شهید است و آن که در راه دفاع از جان و خونش کشته شود، شهید است و آن‌که در راه دفاع از دینش کشته شود، شهید است و هرکس در راه دفاع از خانواده‌اش کشته شود، شهید است»[[752]](#footnote-753).

229- باب فضل العتق

باب فضیلت آزادکردن برده

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ١٣﴾ [البلد: 11-13].

«و او در آن گذرگاه سخت قدم ننهاد. \* و تو چه دانى که گذرگاه سخت چیست؟ \* آزاد کردن بنده است».

773- وعنْ أبي هُريرةَ، رضي اللَّه عنهُ، قَالَ: قَالَ لي رَسولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَعْتَقَ رقَبةً مُسْلِمَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ حتى فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ». متفقٌ عليهِ.

773. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبر ص به من فرمودند: «کسی که برده یا کنیز مسلمانی را از قید بردگی آزاد کند، خداوند در مقابل هر عضو از آن برده یا کنیز، عضوی از شخص آزادکننده را از آتش دوزخ آزاد می‌کند، حتی عضو تناسلی او را در مقابل عضو تناسلی برده و کنیز آزاد می‌نماید»[[753]](#footnote-754).

230- باب فضل الإِحْسَان إلى المملوك

باب فضیلت احسان با بردگان و خادمان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ﴾ [النساء: 36].

«(تنها) خداوند را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید».

774- وعن الْمَعْرُور بن سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أبَا ذَرٍّ، رضِيَ اللَّه عَنْهُ، وَعَلَيهِ حُلَّةٌ، وعَلَى غُلاَمِهِ مِثْلُهَا، فَسَألْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَذَكَرَ أنَّه سَابَّ رَجُلاً عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَيَّرَهُ بأُمِّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّكَ امْرُؤٌ فِيْكَ جَاهِلِيَّةٌ»: هُمْ إخْوَانُكُمْ، وخَولُكُمْ، جعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيْكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحت يَدِهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، ولا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فإنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِيْنُوهُمْ»،متفقٌ عليه.

774. از معرور بن سوید روایت شده است که فرمود: ابوذر ـس ـ را دیدم که حله‌ای (جامه‌ای) پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را به تن داشت، علت آن را از او پرسیدم، در جواب گفت: در زمان پیامبرص به مردی دشنام دادم، در مورد مادرش او را نسبت عار دادم، (و گفتم: ای پسر زن سیاه!) پیامبرص فرمودند: «تو مردی هستی که جاهلیتی در تو هست، بردگان، برادران و خدمتکاران شما هستند که خداوند آنان را زیر دست شما قرار داده است، و هرکس برادرش زیردست او باشد، باید از آن‌چه خود می‌خورد، به او بخوراند و از آن‌چه خود می‌پوشد به او بپوشاند و ایشان را به کاری که نتوانند انجام دهند مجبور نکنید، و اگر ایشان را مجبور کردید، خود در انجام دادن آن به آنان کمک کنید»[[754]](#footnote-755).

231- باب فضل العبادةِ في الهرج وهو الاختلاط والفتن ونحوها

باب فضیلت عبادت در هنگام هرج و مرج و آن، آشفتگی و ظهور فتنه‌ها و مانند آنهاست

775- عنْ مَعقِلِ بن يسارٍ، رضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «العِبَادَةُ في الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إلَيَّ» رواهُ مُسْلمٌ.

775. از معقل به یسار ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «عبادت در زمان هرج و مرج و آشفتگی اوضاع، مانند هجرت به سوی من است»[[755]](#footnote-756).

232- باب فضل السَّماحةِ في البيع والشراء والأخذ والعطاء، وحسن القضاء والتقاضي، وإرجاح المكيال والميزان، والنَّهي عن التطفيف، وفضل إنظار الموسِر والمُعْسِر والوضع عنه

باب فضیلت بخشش و آسانگیری در معامله و داد و ستد و خوب ادا نمودن و خوب طلب مال کردن و سنگین وزن کردن و پیمانه نمودن و نهی از کم‌فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به تنگدست در پرداختن قرض و گذشت از قرض او

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ٢١٥﴾ [البقرة: 215].

«هرکار نیکی که انجام دهید، قطعاً خداوند بدان آگاه است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ﴾ [هود: 85].

«(شعیب÷ به قومش گفت): ای قوم من! پیمانه و ترازو را از روی عدل و داد، به تمام و کمال بسنجید و بپردازید و از چیزهای مردم نکاهید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦﴾ [المطففين: 1-6].

«وای به حال کاهندگان و کم‌فروشان! کسانی که وقتی برای خود پیمانه می‌زنند، به تمام و کمال و افزون بر اندازه‌ی لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که برای دیگران پیمانه می‌زنند یا وزن می‌کنند، از اندازه‌ی لازم می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند، در روزی بسیار بزرگ و هولناک، همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند».

776- وعَنْ جابرٍ، رضي اللَّه عنْهُ، أن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَحِم اللَّهُ رَجُلاً سَمْحاً إذا بَاعَ، وَإذا اشْتَرَى، وَإذَا اقْتَضىَ». رواه البخاريُّ.

776. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند مردی را رحمت کند که هنگام خرید و فروش و پرداخت و دریافت، گشاده‌رو و دارای وسعت نظر است»[[756]](#footnote-757).

777- وعَنْ أبي قَتَادَةَ، رضي اللَّه عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيَامَةِ، فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أوْ يَضَعْ عَنْهُ» رواهُ مسلمٌ.

777. از ابوقتاده ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس دوست دارد خداوند او را از زحمت‌ها و اندوه‌های روز قیامت برهاند، در دریافت قرض، از بدهکار تنگدست، به او مهلت داده یا (از همه یا قسمتی) از آن صرف‌نظر کند»[[757]](#footnote-758).

778- وعنْ أبي هُريرةَ، رضي اللَّه عَنْهُ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدايِنُ النَّاسَ، وَكَان يَقُولُ لِفَتَاهُ: إذا أَتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعلَّ اللَّهَ أنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلقِي اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ» متفقٌ عَليهِ.

778. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی بود که به مردم قرض می‌داد و معمولاً به غلامش می‌گفت: وقتی برای مطالبه‌ی قرض نزد تنگدستی می‌روی، از او درگذر و صرف‌نظر کن، شاید خداوند (گناهان ما را ببخشد و) از ما درگذرد، سپس آن شخص فوت کرد و خداوند از تقصیر او گذشت»[[758]](#footnote-759).

779- وعَنْ أبي مَسْعُودٍ البدْرِيِّ، رضي اللَّه عنْهُ، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إلاَّ أَنَّهُ كَانَ يَُخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِراً، وَكَانَ يأْمُرُ غِلْمَانَه أَنْ يَتَجَاوَزُوا عن الْمُعْسِر. قَالَ اللَّهُ عزَّ وجَلَّ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ» رواه مسلمٌ.

779. از ابومسعود بدری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «یک نفر از کسانی که قبل از شما بودند پس از فوت، (اعمالش) مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ کار خیری در اعمالش نبود، جز آن‌که او از راه تجارت و قرض دادن با مردم معاشرت داشت و او ثروتمند بود و معمولاً به بردگانش امر می‌کرد که حال تنگدستان را رعایت و در مطالبه‌ی قرض از آنها صرف‌نظر کنند؛ خداوند (پس از فوت او) فرمودند: «ای فرشتگان! ما به این کار از او سزاوارتر هستیم، از او صرف‌نظر کنید»[[759]](#footnote-760).

780- وعَنْ جابرٍ، رضي اللَّه عَنْهُ، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيْراً، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ. متفقٌ عليه.

780. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص از او شتری خرید و (پول) آن را برایش وزن کرد و بیشتر از قیمتش را به او پرداخت نمود[[760]](#footnote-761).

781- وعنْ أبي هُريرَة، رضي اللَّه عنْه، قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أوْ وَضَعَ لَهُ، أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إلاَّ ظِلُّهُ». رواهُ الترمذيُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

781- از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس که به بدهکار تنگدست مهلت دهد یا قرض خود را به او ببخشد، خداوند در آن روز که هیچ سایه و پناهی جز سایه‌ی عرش او نیست، او را در زیر سایه‌ی عرش خود قرار می‌دهد»[[761]](#footnote-762).

بخش سیزدهم:  
کتاب علم

233- بابُ فضل العلم تعلّما وتعليما لله

باب فضیلت تعلیم وتعلم برای خدا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا١١٤﴾ [طه: 114].

«(ای پیامبرص!) بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزا».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: 9].

«(ای پیامبرص) بگو: آیا کسانى که معرفت و دانش دارند و کسانى که بى‏بهره از معرفت و دانش‏اند، یکسانند؟».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ﴾ [المجادلة: 11].

«خداوند، کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که بهره‌ای از علم یافته‌اند، به درجات والایی رفعت می‌بخشد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ [فاطر: 28].

«تنها بندگان دانا و عالم، از خدا ترس آمیخته با تعظیم و تقوا دارند».

782- وعَنْ مُعاوِيةَ، رضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ في الدِّيْنِ» متفقٌ عليه.

782. از معاویه ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند نسبت به هرکس اراده‌ی خیری داشته باشد، او را در دین عالم می‌گرداند»[[762]](#footnote-763).

783- وعن عبدِ اللَّه بن عمرو بن العاص، رضي اللَّه عَنْهُما، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي ولَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِيْ إسْرَائِيلَ وَلاَ حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» رواه البخاري.

783. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از من نقل و تبلیغ کنید و به مردم برسانید حتی اگر یک آیه هم باشد، و از بنی‌اسراییل هم (آن‌چه را درست می‌دانید) نقل کنید و گناهی ندارد و هرکس عمداً دروغی بر من ببندد، باید جایگاهش را از دوزخ آماده کند»[[763]](#footnote-764).

784- وعنْ أبي هُريرةَ، رضي اللَّه عَنْهُ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «وَمَنْ سَلَكَ طَرِيْقاً يَلْتَمِسُ فِيْهِ عِلْماً، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقاً إلى الْجَنَّةِ» رواهُ مسلمٌ.

784. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن راهی به سوی بهشت، برای او هموار می‌نماید»[[764]](#footnote-765).

785- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلاَثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» رواهُ مسلمٌ.

785. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می‌شود: (1) صدقه‌ای جاریه و همیشگی؛ (2) علمی که از آن بهره گرفته شود؛ (3) فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»[[765]](#footnote-766).

786- وعَنْ أبي أُمَامة، رضي اللَّه عنْهُ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِيْ عَلَى أَدْنَاكُمْ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ اللَّهَ وَملائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ والأَرْْضِ حَتَّى النَّمْلَةَ في جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرَ» رواهُ الترمذي وقالَ: حَديثٌ حَسنٌ.

786. از ابوامامه ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برتری عالم بر عابد، مانند برتری من بر پایین‌ترین و کم‌ترین شماست» و سپس فرمودند: «خدا و فرشتگان او و ساکنان آسمان و زمین، حتی مورچه در سوراخ خود و حتی ماهی، بر آموزنده‌ی خیر و معلم نیکی به مردم، صلوات می‌فرستند و دعای خیر می‌کنند»[[766]](#footnote-767).

787- وعنِ ابن مسْعُودٍ، رضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَءاً سَمِعَ مِنَّا شَيْئاً، فبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ، فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِع». رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حَسنٌ صَحيحٌ.

787. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند شاد کند کسی را که از ما چیزی شنید و هم‌چنان که شنیده، تبلیغ کرد و چه بسا کسی که به او تبلیغ می‌شود، از شنونده آگاه‌تر و نگهدارنده‌تر به مقاصد ارزشمند معانی باشد»[[767]](#footnote-768).

788- وعن أبي هُريرةَ، رضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سُئِل عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُلْجِمَ يَومَ القِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ». رواهُ أبو داود والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

788. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس از او سؤالی از علم (دین) بشود و او جواب آن را بپوشاند (و بداند و نگوید)، روز قیامت، به لگامی از آتش، لگام خواهد شد»[[768]](#footnote-769).

789- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعلَّمَ عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عزوَجَلَّ لاَ يَتَعلَّمُهُ إلاَّ لِيُصِيْبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ القِيَامَةِ» يعني: ريحها، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

789. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که تنها برای آن که از مال دنیا بهره‌ای بیابد، علمی از علومی را که رضای خداوند عزوجل در آنها طلب می‌شود، بیاموزد، بوی بهشت را در روز قیامت نمی‌یابد»[[769]](#footnote-770).

790- وعنْ عبدِ اللَّه بن عمرو بن العاص رضي اللَّه عَنهُما قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ اللَّهَ لاَ يقْبِضُ العِلْمَ انْتِزَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ العِلْمَ بِقَبْضِ العُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِماً، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤوساً جُهَّالاً فَسُئِلُوا، فَأفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا» متفقٌ عليه.

790. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند علم را با برچیدن آن از میان مردم نمی‌گیرد، بلکه با گرفتن (و مرگ) علما، علم را می‌گیرد و برمی‌چیند، تا آن‌گاه که عالمی را باقی نمی‌گذارد و مردم، رؤسای جاهلی برمی‌گیرند که از ایشان سؤال می‌شود و آنان بدون آگاهی فتوا می‌دهند، خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند»[[770]](#footnote-771).

(به حدیث شماره: 120 و 331 مراجعه شود).

بخش چهاردهم:  
کتاب سپاس و ستایش و شکر خداوند متعال

242- بابُ وجوب الشکر

باب در لازم بودن شکر

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِي وَلَا تَكۡفُرُونِ١٥٢﴾ [البقرة: 152].

«پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم، و از من سپاسگزاری کنید و مرا ناسپاسی نکنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ﴾ [إبراهيم: 7].

«اگر سپاسگزاری کنید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهم».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ [الإسراء: 111].

«بگو: سپاس و ستایش، سزاوار خداوند یکتاست».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٠﴾ [يونس: 10].

«پایان‌بخش دعای ایشان (مؤمنان در بهشت این است که) شکر و سپاس و ستایش، پروردگار جهانیان را سزاست».

791- وعنْ أبی هريرةَ رضی الله عنهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ أمْرٍ ذِي بَالٍ لاَ يُبْدَأُ فِيْهِ بـ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ» حديثٌ حسَنٌ، رواهُ أبوداود وغيرُهُ.

791. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر کار مهمی که با الحمدالله شروع نشود، آن کار بدون عاقبت و برکت است»[[771]](#footnote-772).

792- وعَن أبي مُوسى الأشعريَّ رضي اللَّه عنْهُ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ العَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِيْ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِيْ؟ فَيَقُولُونَ: حَمِدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِيْ بَيْتاً في الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ» رواهُ الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

792. از ابوموسی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه فرزند بنده(ی مؤمن) می‌میرد، خداوند به فرشتگان خود می‌فرماید: جان فرزند بنده‌ی مرا گرفتید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: ثمره‌ی دل او را گرفتید؟ عرض می‌کنند: بله، می‌فرماید: و بنده‌ی من چه گفت؟! عرض می‌کنند: سپاس و ستایش تو را به جای آورد و گفت: «إنا لله وإنا إلیه راجعون» (ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم)، سپس خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ی من خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را خانه‌ی سپاس و ستایش (بیت الحمد) بگذارید»[[772]](#footnote-773).

(به حدیث شماره: 92 مراجعه شود).

بخش پانزدهم:  
کتاب صلوات بر پیامبر خدا**ص**

235- باب الأمر بالصلاة عليه وفضلها وبعض صيغها

باب امر به درود فرستادن بر رسول الله و فضیلت آن و بعضی از صیغه‌های آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

«خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات و درود می‌فرستند، پس ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما نیز بر او صلوات و درود بفرستید».

793- وعنْ عبد اللَّه بن عمرو بن العاص، رضي اللَّه عَنْهُمَا أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلاَةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْراً» رواهُ مسلم.

793. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که وی از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «هرکس بر من درودی بفرستد، خداوند به سبب آن ده مرتبه بر او درود می‌فرستد»[[773]](#footnote-774).

794- وعن أوس بن أوس، رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ مِنْ أَفْضَلِ أيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَليَّ مِنَ الصَّلاَةِ فِيْهِ، فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلاَتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أرَمْتَ؟! قَالَ:- يَقُولُ: بَلِيتَ، قَالَ: «إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الأَرْضِ أَجْسَادَ الأنْبِيَاءِ». رواهُ أبو داود بإسنادٍ صحيحِ.

794. از اوس بن ‌اوس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از برترین و بزرگ‌ترین روزهای شما، روز جمعه است؛ پس در آن روز بر من زیاد درود بفرستید، زیرا صلوات و درودهای شما بر من عرضه می‌شود»، گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر تو عرضه می‌شود در حالی که بدن تو فرسوده شده است؟! فرمودند: «خداوند عزوجل، اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است، (اجساد پیامبران سالم می‌ماند)»[[774]](#footnote-775).

795- وعنْ أبي هُريْرةَ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَغِمَ أنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» رواهُ الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

795. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بینی آن کسی به خاک مالیده باد که نام مرا نزد او ببرند و بر من درود نفرستد!»[[775]](#footnote-776).

796- وعنهُ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَجْعَلُوا قَبْرِيْ عِيْداً، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِيْ حَيْثُ كُنْتُمْ». رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

796. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «قبر مرا محل عید و جای مراجعه و ازدحام قرار ندهید، بلکه بر من درود بفرستید که هرکجا باشید درودهای شما به من می‌رسد»[[776]](#footnote-777).

797- وعن كَعب بن عُجرَةَ، رضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إبْرَاهِيمَ، إنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إبْرَاهِيْمَ، إنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ». متفقٌ عليهِ.

797. از کعب بن عجره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص نزد ما تشریف آورد، گفتیم: ای رسول خدا! می‌دانیم چگونه بر تو سلام بفرستیم، اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: «بگویید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إبْرَاهِيمَ، إنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إبْرَاهِيْمَ، إنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ: خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست، چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستایش شده و بزرگواری؛ خداوندا! به محمد و آل محمد برکت عطا کن هم‌چنان که به آل ابراهیم برکت عطا کردی که به راستی تو ستوده و بزرگوار هستی»[[777]](#footnote-778).

798- وعَنْ أبي حُمَيْدٍ السَّاعِديِّ، رضي اللَّه عنهُ، قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إبْرَاهِيْمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إبْرَاهِيْمَ، إنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ» متفقٌ عليهِ.

798. از ابوحمید ساعدی ـسـ روایت شده است که فرمود: صحابه گفتند: ای رسول خدا! چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: «بگویید: قُولُوا: اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إبْرَاهِيْمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إبْرَاهِيْمَ، إنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ: خدایا! بر محمد و همسران و نواده‌های او درود بفرست چنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی، و به محمد و همسران و نواده‌های او برکت ده همان‌گونه که به آل ابراهیم برکت دادی که همانا تو ستوده و بزرگواری»[[778]](#footnote-779).

بخش شانزدهم:  
کتاب اذکار

236- باب فضل الذكر والحثِّ عليه

باب فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۗ﴾ [العنكبوت: 45].

«قطعاً ذکر و یاد خداوند (از هرچیز دیگری) والاتر و بزرگ‌تر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: 152].

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره‌ی غافلان نباش».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٠﴾ [الجمعة: 10].

«خدا را بسیار یاد کنید، تا شاید رستگار شوید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ... وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا٣٥﴾ [الأحزاب: 35].

«مردان مسلمان و زنان مسلمان ... مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا٤٢﴾ [الأحزاب: 41-42].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیار خدای را یاد کنید و بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس او بپردازید».

آیات در این مورد فراوان ومعلوم هستند.

799- وعَنْ أبي هُريرةَ، رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَلِمَتَانِ خَفِيْفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيْلَتَانِ في الْمِيْزَانِ، حَبِيْبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيْمِ». متفقٌ عليهِ.

799. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو کلمه هستند که بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین و نزد خداوند محبوب می‌باشند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِیمِ: سپاس و ستایش خداوند پاک و منزه را به جای می‌آورم و خداوند با عظمت را به پاکی یاد می‌کنم»[[779]](#footnote-780).

800- وَعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، في يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ وكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزاً مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِي، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ رَجُلٌ عَمِلَ أكْثَرَ مِنْهُ. وقال: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِهِ، في يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْرِ». متفقٌ عَلَيْهِ.

800. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس در هر روز صدبار این دعا را بخواند: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیك لَهُ، لَهُ الْمُلْك، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى کلِّ شَْءٍ قَدِیرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست»، ثوابش برای او معادل ثواب آزاد کردن ده برده است و برای او صد کار نیک نوشته و صد گناه از او پاک می‌گردد و آن روز تا غروب از شر شیطان محفوظ و در امان است، و هیچ کس کاری بهتر از آن نکرده، مگر آن کس که بیشتر از او عمل کرده باشد». و نیز فرمودند: «هرکس در روز، صد مرتبه بگوید: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِهِ: پاک و منزه از هر عیبی خدای یکتاست و من او را سپاس و ستایش می‌کنم»، گناهان او پاک می‌شوند، اگرچه به اندازه‌ی کف دریاها (زیاد) باشد»[[780]](#footnote-781).

801- وعَنْ سعْدِ بنِ أبي وقَّاصٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عَلِّمْنِيْ كَلاَماً أَقُولُهُ. قَالَ: قُلْ: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، اللهُ أكْبَرُ كَبِيْراً، وَالحَمْدُ للهِ كَثِيْراً، وَسُبْحَانَ اللهِ رَبِّ العَالَمِيْنَ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ العَزِيْزِ الْحَكِيْمِ» قَالَ: فهؤُلاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي». رواه مسلم.

801. از سعد ابن ابی وقاص ـسـ روایت شده است که فرمود: شخص اعرابی نزد پیامبرص آمد و عرض کرد: سخنی به من یاد بده که آن را بگویم، فرمودند: «بگو: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیک لَهُ، اللهُ أکبَرُ کبِیراً، وَالحَمْدُ للهِ کثِیراً، وَسُبْحَانَ اللهِ رَبِّ العَالَمِینَ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ العَزِیزِ الْحَکیمِ: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، خداوندی که از هر بزرگی، بزرگ‌تر است، و سپاس و ستایش فراوان سزاوار او و از آن اوست، و پاک و منزه است پروردگار جهانیان، و هیچ‌کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خداوند بزرگ و حکیم»، آن مرد گفت: این‌ها برای خدای من است، برای خودم چه؟ فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی، وَارْحَمْنِی وَاهْدِنِی، وَارْزُقْنِی: بارخدایا! مرا بیامرز و بر من ببخشای و مرا هدایت نما و روزی عطا فرما»[[781]](#footnote-782).

802- وعنْ ثوبانَ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلاَتِهِ اسْتَغفَر ثَلاثاً، وقال: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، ومِنْكَ السَّلامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلاَلِ والإكْرَامِ» قِيْلَ للأَوْزاعي وهُوَ أَحَد رُواةِ الْحَدِيْثِ: كَيْفَ الاستِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواهُ مسلم.

802. از «ثوبان» ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هرگاه از نماز سلام می‌داد، سه مرتبه استغفار نموده، می‌فرمودند: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، ومِنْک السَّلامُ، تَبَارَکتَ یا ذَا الْجَلاَلِ والإکرَامِ!: خداوندا! سلام (دهنده و گیرنده‌ی سلامت و آسایش) تو هستی و سلامت و آسایش از توست، تو با عظمتی و صفات جلال و جمالت بسیارند، ای دارای عظمت و بخشش! به «اوزاعی» ـ که از راویان حدیث است ـ گفته شد: استغفار چگونه است؟ «جواب داد: می‌گویی: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ: از خداوند طلب بخشش می‌کنم»[[782]](#footnote-783).

803- وعَن الْمُغِيْرَةِ بن شُعْبةَ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا فَرِغَ مِنَ الصَّلاَةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ إِلهَ إلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْيْرٌ. اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» متفقٌ عليهِ.

803. از مغیره بن شعبه ـسـ روایت شده است که پیامبرص وقتی که از نماز فارغ می‌شد و سلام می‌داد، می‌فرمودند: «لاَ إِلهَ إلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیك لَهُ، لَهُ الْمُلْك ولَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى کلِّ شَيءٍ قَدْیرٌ. اللَّهُمَّ لاَ مَانِعَ لِمَا أعْطَیتَ، وَلاَ مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ ینْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْك الْجَدُّ: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر همه چیز تواناست؛ خدایا! آن‌چه را که عطا کنی هیچ کسی نمی‌تواند رد کند یا جلو آن را بگیرد و آن‌چه را که منع می‌کنی هیچ کسی نمی‌تواند عطا کند و ثروت ثروتمند، به او نفعی نمی‌رساند (اگر خدا نخواهد)»[[783]](#footnote-784).

804- وعَنْ عبد اللَّه بن الزُّبَيْرِ رضي اللَّه تعالى عنْهُما أنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ، حِيْنَ يُسَلِّمُ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ، لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الكَافِرُونَ» قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلاَةٍ. رواه مسلم.

804. از عبدالله بن زبیر ـبـ روایت شده است که او در پایان هر نماز این دعا را می‌خواند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ، لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلاَ نَعْبُدُ إِلاَّ إيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الكَافِرُونَ: هیچ خدایی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر کاری تواناست و هیچ‌کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خدا؛ جز الله خدایی نیست و جز او را پرستش نمی‌کنیم، نعمت‌ها و بخشش‌ها و لطف‌ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبودی جز الله نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می‌کنیم، اگرچه کافران بدشان بیاید»، ابن زبیر می‌گوید: پیامبرص بعد از هر نماز فرض، با این تسبیحات ذکر و تهلیل می‌فرمود[[784]](#footnote-785).

805- وعنْ أبی هريرة رضی الله عنهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ في دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ ثَلاَثاً وثَلاَثِيْنَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلاثاً وثَلاَثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلاثاً وَثَلاَثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لاَ إلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْرِ». رواهُ مسلم.

805. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس بعد از هر نماز، 33 بار سبحان الله، 33 بار الحمدلله و 33 بار الله اکبر بگوید و در آخر در سر عدد صد، بگوید: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیك لَهُ، لَهُ الْمُلْك وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى کلِّ شَيءٍ قَدِیرٌ: هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست، تمام گناهان او بخشیده می‌شود، اگرچه مانند کف دریاها (زیاد) باشد»[[785]](#footnote-786).

806- وعنْ سعدِ بن أبي وقاص رضي عنْهُ أنَّ رَسُول اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ يَتَعوَّذُ دُبُرَ الصَّلَواتِ بِهَؤُلاَءِ الكلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ والْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أنْ أُرَدَّ إِلى أرْذَلِ العُمُرِ وَأعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ» رواه البخاري.

806. از سعد ابن ابی وقاص ـسـ روایت شده است که پیامبرص در پایان نمازها با این کلمات به خدا پناه می‌برد و تعوذ می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ والْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أنْ أُرَدَّ إِلى أرْذَلِ العُمُرِ وَأعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ: بارخدایا! من از ترس و حسد و خست و از این که به پیری ناقص‌کننده‌ی عقل و نیرو برسم و از فتنه‌ی دنیا و فتنه‌ی قبر به تو پناه می‌برم!»[[786]](#footnote-787).

807- وعنْ معاذٍ رضي اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إنِّي لأُحِبُّكَ» فَقَالَ: «أُوصِيْكَ يَا مُعَاذُ لاَ تَدَعَنَّ في دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أعِنِّيْ عَلَى ذِكْرِكَ، وشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». رواهُ أبو داود بإسناد صحيحٍ.

807. از معاذس روایت شده است که پیامبرص دست او را گرفتند و فرمودند: «ای معاذ! به خدا سوگند، من تو را دوست دارم»، سپس فرمودند: «به تو وصیت می‌کنم ای معاذ که بعد از هر نماز، این دعا را بخوانی و آن را ترک نکنی: اللَّهُمَّ أعِنِّيْ عَلَى ذِكْرِكَ، وشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ: بار خدایا! مرا بر ذکر و شکر و نیکی عبادتت یاری ده»[[787]](#footnote-788).

808- عنْ أبي هُريْرة رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذَا تَشَهَّدَ أَحدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إنِّيْ أعُوذُ بِكَ مِنْ عذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ فِتْنةِ الْمَحْيَا والْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ». رواه مسلم.

808. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما تحیت و تشهد خواند، (در پایان آن) از چهار چیز به خدا پناه ببرد و بگوید: اللَّهُمَّ إنِّيْ أعُوذُ بِكَ مِنْ عذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ فِتْنةِ الْمَحْيَا والْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ: خداوندا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم»[[788]](#footnote-789).

809- وعنْ عَلِيٍّ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَإِذَا قَامَ إِلىَ الصَّلاةِ يَكُونُ مِنْ آخِر مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُّدِ والتَّسْلِيمِ: «اللَّهمَّ اغفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ ومَا أعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إلاَّ أنْتَ» رواه مسلم.

809. از علی ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص هنگامی که به نماز برمی‌خاست، از آخرین دعاهایی که بین تحیت و سلام می‌خواند، این بود: «اللَّهمَّ اغفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ ومَا أعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إلاَّ أنْتَ: بار خدایا! گناهان گذشته و آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکارا انجام داده‌ام، و زیاده‌روی‌های من، و هر آن‌چه را که تو از من بهتر می‌دانی و از من سر زده است، بیامرز که پیش برنده و به عقب اندازنده تو هستی و خدایی جز تو نیست»[[789]](#footnote-790).

810- وعنْ عائشةَ رضي اللَّه عنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ في رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ» متفقٌ عليهِ.

810. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در رکوع و سجودش زیاد می‌فرمودند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ: بارخدایا! تو پاک و منزه هستی، ای پروردگار ما! و به سپاس و ستایش تو مشغولم، پروردگارا! مرا بیامرز!»[[790]](#footnote-791).

811- وَعَنْهَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كانَ يَقُولُ في رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قدُّوسٌ رَبُّ الْمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ» رواه مسلم.

811. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص در رکوع و سجودش می‌فرمودند: «سُبُّوحٌ قدُّوسٌ رَبُّ الْمَلاَئِكَةِ وَالرُّوحِ: (خداوند)، بسیار منزه و بی‌عیب و بسیار پاک، و پروردگار فرشتگان و جبرئیل است»[[791]](#footnote-792).

812- وعَنِ ابن عَبَّاسٍ رضي اللَّه عنْهُما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيْهِ الرَّبَّ، وأمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا في الدُّعَاءِ فَقَمِنٌ أنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ» رواه مسلم.

812. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در رکوع، خداوند عزوجل را به عظمت و بزرگی یاد کنید؛ و در سجده، در دعا کردن بکوشید که سزاوار و شایسته است که دعای شما (در آن) قبول شود»[[792]](#footnote-793).

813- وعن أبي هريرةَ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواهُ مسلم.

813. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نزدیک‌ترین حالتی که بنده به خدایش نزدیک باشد، حالت سجده است، پس (در سجده) بسیار دعا بخوانید»[[793]](#footnote-794).

814- وعَنْ أُمِّ المؤمنينَ جُوَيْرِيَةَ بنتِ الحارِثِ رضي اللَّه عَنْها أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِيْنَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِيْ مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِيْ فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ اليَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ». رواه مسلم.

814. از أم‌‌المؤمنین جویریه دختر حارث ـلـ روایت شده است که پیامبرص یک روز صبح زود موقعی که نماز صبح را به جای آورد، از نزد او بیرون رفت و جویریه در جای نماز خود (به نماز و ذکر نشسته) بود و بعد از آن که چاشت شد، بازگشت در حالی که جویریه هم‌چنان نشسته بود، پیامبرص خطاب به او فرمودند: «(من بازگشتم و) تو هم‌چنان بر حالت قبلی خودت هستی»، گفت: بله، پیامبرص فرمودند: «من بعد از (رفتن از پیش) تو چهار کلمه را سه بار گفته‌ام که اگر با آن‌چه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود، سنگین‌تر خواهد بود: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ کلِمَاتِهِ: خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدرت رضایت او و وزن عرش او و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم»[[794]](#footnote-795).

815- وعنْ أبي مُوسَى الأشعريِّ، رضي اللَّه عنهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَثَلُ الَّذِيْ يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِيْ لاَ يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رواهُ مسلم والبخاري.

815. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مثال کسی که پروردگار خود را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثال زنده و مرده است»[[795]](#footnote-796).

816- وعنْ أبي هُريرةَ، رضي اللَّه عنْهُ، أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّه تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيْ بِيْ، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِيْ، فَإنْ ذَكَرَنِيْ فِيْ نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ في نَفْسِيْ، وَإنْ ذَكَرَني في مَلإٍ، ذكَرْتُهُ في مَلإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» متَّفقٌ عليهِ.

816. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من با گمان بنده‌ام نسبت به من، همراهم (با او چنان رفتار می‌کنم که او گمان می‌برد) و در هر جا مرا یاد کند، (با توفیق و هدایت خود) با او خواهم بود؛ اگر او مرا در دل خود یاد کند، من نیز او را پیش خودم یاد می‌کنم و اگر در حضور جمعی مرا یاد کند، در جمعی بهتر از جمع ایشان، او را یاد خواهم کرد»[[796]](#footnote-797).

817- وعَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ» قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثيراً والذَّاكِراتُ» رواه مسلم.

817. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مفردان سبقت گرفتند و برنده شدند»، گفتند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند»[[797]](#footnote-798).

818- وعنْ أَبي مُوسى رضي اللَّه عنْه قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» متفقٌ عليه.

818. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی کنم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ»[[798]](#footnote-799).

(به احادیث شماره: 74 و 76 مراجعه شود).

237- باب ذكر اللَّه تعالى قائماً وقاعداً ومضطجعاً ومحدثاً وجُنباً وحائضاً إلا القرآن فلا يحل لجنب ولا حائض

باب ذکر خدا در حال ایستادن، نشستن، دراز کشیدن، بدون وضو و در حال جنابت و حیض جز تلاوت قرآن که برای جنب و حایض حلال نیست

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ﴾ [آل عمران: 190-191].

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی برای خردمندان است؛ کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و افتاده بر پهلوهایشان یاد می‌کنند».

819- وعنْ عائشة رضيَ اللَّه عنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. رواه مسلم.

819. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در تمام حالاتش خدا را یاد می‌کرد[[799]](#footnote-800).

820-­ وعن ابن عبَّاسٍ رضي اللَّه عنْهما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيطَانَ، وَجنِّبِ الشَّيطانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرُّهُ شيطان أبداً». متفقٌ عليه.

820. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواست نزد همسرش برود و با او نزدیکی کند، اگر بگوید: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّیطَانَ، وَجنِّبِ الشَّیطانَ مَا رَزَقْتَنَا: بار خدایا! ما را از شر شیطان دور نگه دار و شیطان را از آن‌چه رزق ما کرده‌ای، دور کن. اگر فرزندی برای ایشان در آن عمل مقدر شد، هیچ شیطانی به او ضرری نمی‌رساند»[[800]](#footnote-801).

238- باب ما يقوله عند نومه واستيقاظِه

باب دعاهایی که موقع خوابیدن و بیدار شدن خوانده می‌شود

821- عن حُذَيْفَةَ، وأَبي ذَرٍّ رضيَ اللَّه عَنْهُمَا قَالاَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَى إِلى فِرَاشِهِ قَالَ: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِيْ أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» رواه البخاري.

821. از حذیفه و ابوذر ـبـ روایت شده است که آن دو گفتند: پیامبرص وقتی (برای خواب) به بسترش تشریف می‌برد، می‌فرمودند: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ: پروردگارا! به نام تو می‌میرم و زنده می‌شوم» و هنگامی که بیدار می‌شد، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِيْ أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ: سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که ما را بعد از میراندن زنده گردانید و بازگشت (همه) به سوی اوست»[[801]](#footnote-802).

239- باب فضل حِلَقِ الذِّكْر والنَّدب إلى ملازمتها والنهَّي عن مفارقتها لغير عذر

باب بیان فضیلت حلقه‌های ذکر و استحباب ملازمت آنها و نهی از دوری از آنها بدون عذر

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ﴾ [الكهف: 28].

«(ای پیامبرص!) با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان، خدای خود را می‌خوانند و عبادت می‌کنند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت را از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان متکبر، برای خواستن زینت زندگی دنیوی) برمگردان».

822- وعن أَبي واقِدٍ الحارِثِ بن عَوْفٍ رضيَ اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ في الْمَسْجِدِ، والنَّاسُ مَعَهُ، إذْ أقْبَلَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَذَهَبَ واحِدٌ؛ فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فأمَّا أحَدُهُما فَرَأَى فُرْجَةً في الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَأمَّا الآخرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وأمَّا الثَّالثُ فأدْبَرَ ذاهِباً. فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «ألاَ أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلاَثَةِ: أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللهِ فآوَاهُ اللهُ. وَأمَّا الآخَرُ فَاسْتَحْيَى فَاسْتَحْيَى اللهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الآخَرُ، فَأعْرَضَ، فَأَعْرَضَ اللهُ عَنْهُ». متفقٌ عَلَيْهِ.

822. از ابو ‌واقد حارث بن عوف ـسـ روایت شده است که فرمود: یک بار هنگامی که پیامبرص در مسجد نشسته بود و مردم در حضور او بودند، سه نفر پیش آمدند، دو نفر از آنان به سوی پیامبرص آمدند و سومی رفت، آن دو نزد پیامبرص ایستادند، یکی از آنها فاصله‌ای در حلقه‌ی مردم دید و در آن‌جا نشست و دومی پشت حلقه نشست و سومی رو برگرداند و رفت؛ بعد پیامبرص پس از آن‌که فراغت یافتند، فرمودند: «آیا شما را از این سه نفر باخبر کنم؟ یکی از ایشان به سوی خدا پناه برد و خدا او را پناه داد و دیگری حیا کرد، خداوند نیز از او حیا کرد و نفر سوم از خدا اعراض کرد و خداوند نیز از او اعراض نمود»[[802]](#footnote-803).

823- وعن أبي سعيد الخُدْريِّ رضي اللَّه عنْهُ قال: خَرَجَ مُعَاوِيَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى حَلْقَةٍ في الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَا أجْلَسَكُمْ؟ قالوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللهَ. قَالَ: آللهِ مَا أجْلَسَكُمْ إِلاَّ ذاكَ؟ قَالُوا: مَا أجْلَسَنَا إِلاَّ ذَاكَ، قَالَ: أَمَا إنِّي لَمْ أسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَمَا كَانَ أحَدٌ بِمَنْزِلَتِي مِنْ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَلَّ عَنْهُ حَديثاً مِنِّي: إنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أصْحَابِهِ فَقَالَ: «مَا أجْلَسَكُمْ؟» قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا للإسْلاَمِ؛ وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ : «آللهِ مَا أجْلَسَكُمْ إِلاَّ ذَاكَ؟» قالوا: واللهِ مَا أجْلَسَنَا إِلاَّ ذَاكَ. قَالَ: «أمَا إنِّي لَمْ أسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، ولكِنَّهُ أتَانِي جِبْرِيلُ فَأخْبَرَنِي أنَّ الله يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلاَئِكَةَ». رواه مسلم.

823. از ابوسعید خدری ـسـ روایت شده است که فرمود: حضرت معاویه ـسـ بر حلقه‌ای در مسجد وارد شد و گفت: چه چیز شما را در این مجلس جمع کرده است؟ گفتند: نشسته‌ایم ذکر خدا را می‌کنیم، گفت: شما را به خدا، آیا فقط برای ذکر خدا در این‌جا نشسته‌اید؟ گفتند: بله، هیچ‌چیز جز آن، ما را این‌جا جمع نیاورده است، حضرت معاویهس گفت: شما را به خدا سوگند ندادم برای این‌که بر شما تهمتی وارد کنم یا به شما بدبین باشم و من از همه‌ی همطرازان خود کم‌تر حدیث از پیامبر نقل می‌کنم؛ پیامبرص بر حلقه‌ی جمعی از اصحابش وارد شد و فرمودند: «چه چیز موجب شده که شما این‌جا جمع شوید؟» گفتند: نشسته‌ایم تا ذکر خدا را به جا بیاوریم و بر این نعمت بزرگ که ما را به اسلام هدایت فرموده و بدین وسیله بر ما منت نهاده است، او را سپاس و ستایش کنیم. فرمودند: «شما را به خدا، هیچ چیز جز این شما را این‌جا جمع نکرده است؟» عرض کردند: به خدا سوگند، چیزی جز آن ما را این‌جا جمع نیاورده است، فرمودند: من شما را از لحاظ بدبینی و بی‌باوری به شما سوگند ندادم ولی جبرئیل÷ نزد من آمد و به من گفت که: خداوند در نزد فرشتگان به شما مباهات می‌کند»[[803]](#footnote-804).

(به حدیث شماره: 614 مراجعه شود).

240- باب الذكر عند الصباح والمساء

باب ذکر در هنگام صبح و غروب

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی و هراس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره‌ی غافلان نباش».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَاۖ﴾ [طه: 130].

«قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن به حمد خداوند، وی را تسبیح کن».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ٥٥﴾ [غافر: 55].

«بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت بپرداز».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ٣٦ رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ [النور: 36-37].

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است، برافراشته شوند و در آنها نام خدا ذکر شود، در آنها بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس خداوند متعال می‌پردازند، مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ١٨﴾ [ص: 18].

«ما کوه‌ها را با او (داود) هم آوا کردیم که بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس (خداوند متعال) می‌پرداختند».

825- وعنْ أَبي هريرة رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِيْنَ يُمْسِيْ: سُبْحانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ القِيَامَةِ بأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلاَّ أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ» رواهُ مسلم.

825. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس (همیشه) هنگام صبح و غروب صدبار بگوید: سُبْحانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، هیچ‌کس در قیامت عملی بزرگ‌تر و باارزش‌تر از عمل او نمی‌آورد جز کسی که مثل او یا بیشتر از او گفته باشد»[[804]](#footnote-805).

826- وعَنهُ قال: جاءَ رجُلٌ إِلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتْنِيْ البَارِحَةَ، قَالَ: «أَمَا لَو قُلْتَ حِينَ أمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لم تَضُرَّك» رواه مسلم.

826. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: مردی نزد پیامبرص آمد و گفت: ای رسول خدا! دیشب از عقربی که مرا نیش زد سخت آزرده شدم، پیامبرص فرمودند: «اگر هنگام غروب می‌گفتی: أَعُوذُ بِکلمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: پناه می‌برم به کلمات تامه‌ی خداوند از آن‌چه آفریده است، به تو ضرری نمی‌رسانید»[[805]](#footnote-806).

827- وعنهُ أَنَّ أَبا بَكرٍ الصِّدِّيقَ، رضيَ اللَّه عنه، قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرْنِي بِكَلمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وإِذَا أَمْسَيتُ، قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَواتِ والأَرْضِ، عَالِمَ الغَيْبِ وَالشَّهَادةِ، ربَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ. أَشْهَدُ أَن لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِيْ وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ» قَالَ: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ، وإِذا أَخذْتَ مَضْجِعَكَ» رواه أبوداود والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

827. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: ابوبکر صدیق ـس ـ فرمودند: ای رسول خدا! کلماتی را به من یاد ده که هنگام صبح و غروب بگویم، فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَواتِ والأَرْضِ، عَالِمَ الغَیبِ وَالشَّهَادةِ، ربَّ کلِّ شَيءٍ وَمَلِیکهُ. أَشْهَدُ أَن لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، أَعُوذُ بِك مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّیطَانِ وَشِرْکهِ: بارخدایا! ای آفریننده و گسترنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ای داننده‌ی پنهان و آشکار! ای پروردگار و مالک همه‌چیز! شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، پناه می‌جویم به تو از شر نفس خود و از شر ابلیس و شرک او»، سپس فرمودند: «این دعا را هنگام صبح و غروب و رفتن به رختخواب بخوان»[[806]](#footnote-807).

828- وعَن ابْن مَسْعُودٍ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمْسَى قَالَ: «أَمْسَيْنَا وأمْسَى الْمُلْكُ للهِ، والْحَمْدُ للهِ، لا إلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَريكَ لَهُ» قَالَ الراوي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ : «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدير، رَبِّ أسْألُكَ خَيْرَ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أعُوذُ بِكَ مِنَ الكَسَلِ، وَسُوءِ الكِبَرِ، رَبِّ أعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ في النَّارِ، وَعَذَابٍ في القَبْرِ». وَإذَا أصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أيضاً: «أصْبَحْنَا وأصْبَحَ الْمُلْكُ للهِ». رواه مسلم.

828. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که پیامبرص هنگام غروب می‌فرمودند: «أَمْسَيْنَا وأمْسَى الْمُلْكُ للهِ، والْحَمْدُ للهِ، لا إلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَريكَ لَهُ: غروب کردیم و فرمانروایی و پادشاهی هم‌چنان از آن خداوند است، و سپاس و ستایش از آن اوست، و هیچ خدایی جز او نیست و تنها و بی شریک است»، راوی می‌گوید: به نظرم پیامبرص در آن ذکر می‌فرمودند: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدير، رَبِّ أسْألُكَ خَيْرَ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أعُوذُ بِكَ مِنَ الكَسَلِ، وَسُوءِ الكِبَرِ، رَبِّ أعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ في النَّارِ، وَعَذَابٍ في القَبْرِ: ملک و سپاس و ستایش سزاوار اوست و او بر هر کاری تواناست، خدایا! منفعت و نیکی‌های این شب و اوقات بعد از آن را از تو می‌خواهم و پناه می‌برم به تو از شر آن‌چه در این شب است و شر اوقات بعد از آن، پروردگارا! پناه می‌برم به تو از سستی و کسالت و پیری بد، پناه می‌برم به تو از عذاب دوزخ و عذاب قبر»، چون صبح می‌شد نیز آنها را تماماً بیان و در اول آن می‌فرمودند: «أصْبَحْنَا وأصْبَحَ الْمُلْكُ للهِ: صبح کردیم و فرمانروایی و پادشاهی هم‌چنان از آن خداوند است»[[807]](#footnote-808).

829- وعنْ عبدِ اللَّهِ بنِ خُبَيْبٍ ­رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اقْرَأْ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، والْمُعَوِّذَتَيْنِ حِيْنَ تُمْسِيْ وَحِيْنَ تُصْبِحُ، ثَلاَثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيْكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».رواهُ أَبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسن صحيح.

829. از عبدالله بن خُبیب ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١﴾، و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ١﴾، و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١﴾ را موقع غروب و موقع صبح، سه بار بخوان، تو را از همه چیز کفایت می‌کند»[[808]](#footnote-809).

830- وعنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضيَ اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ في صَبَاحِ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِيْ لاَ يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ في الأَرْضِ وَلاَ في السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيمُ، ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، إِلاَّ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ». رواه أبو داود، والتِّرمذي وقال:حديث حسن صحيح.

830. از حضرت عثمان بن عفان ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر بنده‌ای که هر روز در صبح، و هر شب در غروب، سه بار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لاَ یضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيءٌ في الأَرْضِ وَلاَ في السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ: به نام خداوند یگانه‌ای که با اسم او و برکت نام او هیچ‌چیز نه در آسمان و نه در زمین خسارت نمی‌بیند و او شنوا و داناست»، به او ضرری نمی‌رسد و دچار زحمت و خسارت نخواهد شد»[[809]](#footnote-810).

241- باب ما يقوله عند النوم

باب آن‌چه که هنگام خواب گفته می‌شود

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [آل عمران: 190-191].

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان هست؛ کسانی که خدا را ایستاده و افتاده بر پهلوهایشان یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند».

831- وعَنْ عليٍّ رضي اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ وَلِفَاطِمةَ رضيَ اللَّه عنهما: «إِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِراشِكُمَا، أَوْ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا­ فَكَبِّرا ثَلاَثاً وَثَلاَثِينَ، وَسَبِّحَا ثَلاَثاً وثَلاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلاَثاً وَثَلاثِيْنَ» وفي روايةٍ: «التَّسْبِيْحُ أَرْبَعاً وَثَلاَثِينَ» وفي روايةٍ: «التَّكْبِيْرُ أَرْبَعاً وَثَلاَثِيْنَ» متفقٌ عليه.

831. از علی ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به او و حضرت فاطمهل فرمودند: «وقتی به بستر خوابتان رفتید ـ یا وقتی رختخواب خوابتان را آماده کردید ـ سی و سه بار الله اکبر و سی و سه بار سبحان‌ الله و سی و سه بار الحمدلله بگویید». و در روایتی دیگر آمده است: «سبحان الله سی و چهار بار» و در روایتی دیگر آمده است: «الله اکبر سی و چهار بار»[[810]](#footnote-811).

832- وعن أَبي هُريرةَ رَضِيَ اللَّه عنهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلى فِرَاشِهِ، فَلْيَنْفُضْ فِراشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فإِنَّهُ لاَ يَدْرِيْ مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّيْ وَضَعْتُ جَنْبِيْ، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِيْ فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِيْنَ». متفقٌ عليه.

832. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی یکی از شما به بستر خواب خود رفت، بسترش را بتکاند و با قسمت داخلی شلوار (لباس) خود، آن را پاک کند (چه امکان دارد گزنده و خزنده ای در بسترش قرار گرفته باشد)، زیرا او نمی‌داند پس از ترک بستر چه چیزی در جای او قرار گرفته است و سپس بگوید: بِاسْمِكَ رَبِّيْ وَضَعْتُ جَنْبِيْ، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِيْ فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِيْنَ: به نام تو ای پروردگار من! پهلوی خود را بر زمین می‌گذارم و به اراده و قدرت تو آن را بلند می‌کنم، خداوندا! اگر جان مرا نزد خود نگاه خواهی داشت، بر او رحم فرما و اگر آن را رها می‌کنی و زنده‌ام باقی می‌گذاری، با آن‌چه که بندگان صالح خود را به آن حفظ می‌کنی، او را حفظ کن»[[811]](#footnote-812).

833- وعنْ عائشةَ رضي اللَّه عنْها، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ في يَدَيْهِ، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ ومَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ، متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ­ ثُمَّ نَفَثَ فِيْهِمَا فَقَرَأَ فِيْهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ. متفقٌ عليه.

833. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص وقتی که در بسترش دراز می‌کشید، در دست خود می‌دمید و معوذتین ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١﴾ را قرائت می‌فرمود و با دست‌های خود بدنش را مسح می‌کرد[[812]](#footnote-813).

در روایتی دیگر از مسلم و بخاری آمده است: پیامبرص هرگاه در شب به داخل رختخواب خود می‌رفت، دست‌هایش را نزدیک هم قرار می‌داد و در آنها می‌دمید و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ١﴾ و ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١﴾ را بر آنها قرائت می‌فرمود و با دست خود هرکجا از بدنش را که می‌توانست، مسح می‌نمود و ابتدا از سر و صورتش شروع می‌کرد، اینکار را سه بار انجام می‌داد.

834- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذي أَطْعَمَنَا وَسَقَانا، وَكفَانَا وَآوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لاَ كَافِيَ لَهُ وَلاَ مُؤْوِيَ» رواهُ مسلمٌ.

834. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص وقتی به رختخواب تشریف می‌برد، می‌فرمودند: «الْحَمْدُ للَّهِ الَّذي أَطْعَمَنَا وَسَقَانا، وَكفَانَا وَآوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لاَ كَافِيَ لَهُ وَلاَ مُؤْوِيَ: سپاس و ستایش سزاوار خدایی است که به ما طعام داد و نوشاند و ما را از هر جهت کفایت کرد و در جوار رحمت خود قرار داد که چه بسا کسانی که هیچ کفایت‌کننده و پناه دهنده‌ای ندارند»[[813]](#footnote-814).

835- وعنْ حُذيْفَةَ، رضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَرَاد أَنْ يَرْقُدَ، وَضَعَ يَدَهُ اليُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ قِنِيْ عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ» رواهُ الترمِذيُّ وقال: حديثٌ حَسنٌ.

وَرَواهُ أَبو داودَ مِنْ رِوايةِ حفْصةَ، رَضِي اللَّه عنْهُا، وَفيهِ: أَنَّهُ كَانَ يقُولهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ.

835. از حذیفه ـسـ روایت شده است که پیامبرص هرگاه که می‌خواست بخوابد، دست راست خود را زیر گونه‌اش می‌گذاشت و می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ قِنِيْ عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ: خدایا! مرا از عذاب خود حفظ کن، در روزی که بندگان خودت را زنده می‌کنی»[[814]](#footnote-815).

(به حدیث شماره: 52 و 482 مراجعه شود).

بخش هفدهم:  
کتاب دعاها

242- باب الأمر بالدعا ء وفضله

باب امر به دعا و فضیلت آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ [غافر: 60].

«پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید؛ دعایتان را می‌پذیرم».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

«پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی بخوانید؛ او تجاوزکاران را دوست ندارد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ ﴾ [البقرة: 186].

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من پرسیدند، (بگو که) من نزدیکم و دعای دعاکننده را، هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62].

«(آیا معبودات باطله بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند، هرگاه که او را به کمک طلبد».

836- وَعن النُّعْمانِ بْنِ بشيرٍ رضِي اللَّه عنْهُما، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ العِبَادَةُ». رواه أبوداود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

836. از نعمان بن بشیر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دعا همان عبادت است»[[815]](#footnote-816).

837- وعَنْ أَنَسٍ رَضي اللَّه عنْهُ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اَللَّهُمَّ آتِنَا في الدُّنْيَا حَسَنَةً، وفي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». مُتَّفَقٌ عليهِ.

837. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: غالب دعای پیامبرص این بود: «اَللَّهُمَّ آتِنَا في الدُّنْيَا حَسَنَةً، وفي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: خداوندا! در این دنیا و در آخرت به ما نیکویی و (ثواب) خیر عنایت فرما، و ما را از آتش دوزخ محفوظ بدار»[[816]](#footnote-817).

838- وعَنْ طارِقِ بنِ أَشْيَمَ، رضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجَلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلاَةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلاَءِ الكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لي، وَارْحَمْنِيْ، وَاهْدِنِيْ، وَعَافِنِيْ، وَارْزُقْنِيْ» رواهُ مسلمٌ.

838. از طارق بن اشیم ـسـ روایت شده است که فرمود: وقتی مردی مسلمان می‌شد، پیامبرص نماز را به او می‌آموخت و سپس به او امر می‌فرمود که با این کلمات دعا کند: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لِيْ، وَارْحَمْنِيْ، وَاهْدِنِيْ، وَعَافِنِيْ، وَارْزُقْنِيْ: خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و هدایتم فرما و سلامتم بدار و روزیم بده»[[817]](#footnote-818).

839- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ عمرو بن العاصِ رضيَ اللَّه عنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّـهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ القُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

839. از عبدالله بن عمرو بن عاص ـبـ روایت شده است که پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ القُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ: بارخدایا! ای تغییر دهنده‌ی دل‌ها، دل ما را بر طاعت خود تغییر ده و به آن بازگردان»[[818]](#footnote-819).

840- وَعَنْ أَبي هُريَرةَ رَضيَ اللَّه عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلاَءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَماتَةِ الأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه.

840. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از بلای سخت و افتادن در مهلکه و بدبختی (دنیا و آخرت) و مقدرات و عاقبت بد و شادکامی دشمنان، به خدا پناه ببرید»[[819]](#footnote-820).

841- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لي دِيْنِيْ الَّذِيْ هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِيْ، وَأَصْلِحْ لِيْ دُنْيَايَ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَاشِيْ، وَأَصْلِحْ لِيْ آخِرَتِيْ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَادِيْ، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِيْ فِيْ كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوتَ رَاحَةً لِيْ مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مسلِمٌ.

841. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لي دِيْنِيْ الَّذِيْ هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِيْ، وَأَصْلِحْ لِيْ دُنْيَايَ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَاشِيْ، وَأَصْلِحْ لي آخِرَتِيْ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَادِيْ، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيادَةً لي في كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوتَ رَاحَةً لي مِنْ كُلِّ شَرٍ: خداوندا! دینم را که نگهدارنده‌ی من از گناهان و مهالک است و دنیایم را که در آن زندگی من می‌گذرد و آخرتم را که بازگشت من به آن است، اصلاح کن و زندگی مرا موجب زیاد کردن کارهای نیک من گردان و مرگم را وسیله‌ی راحتی و نجات من از هر بدی قرار بده!»[[820]](#footnote-821).

842- وَعنْ علي رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِيْ، وَسَدِّدْنِيْ».

842. از حضرت علی ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص به من فرمودند: «بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي: خدایا! مرا هدایت فرما و محکم و ثابت قدم گردان»[[821]](#footnote-822).

843- وَعن أَبي بكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّه عَنْه، أَنَّهُ قَالَ لِرَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِّمني دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِيْ صَلاَتِيْ، قَالَ: «قُلْ: اللَّهمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ظُلْماً كَثِيْراً، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِيْ مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِيْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيْمُ». متَّفَقٌ عليهِ.

843. از ابوبکر صدیق ـسـ روایت شده است که او در خدمت پیامبرص عرض کرد: دعایی به من یاد بده که در نمازم بخوانم، فرمودند: «بگو: اللَّهمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ظُلْماً كَثِيْراً، وَلاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِيْ مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِيْ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيْمُ: خدایا! من بر نفس خود ظلم کرده و ظلمی زیاد روا داشته‌ام و جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد، پس مرا با آمرزشی مخصوص از نزد خود بیامرز، و بر من رحم کن که تو بسیار آمرزنده و بسیار بخشنده‌ای»[[822]](#footnote-823).

844- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

844. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ: خدایا! از ناتوانی و تنبلی، ترس، پیری، خست و حسد، عذاب قبر و از فتنه‌ی مرگ و زندگی، به تو پناه می‌برم».

در روایتی دیگر آمده است: «وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ: از تنگنا و فشار و بسیاری قرض و غلبه‌ی مردان به تو پناه می‌برم»[[823]](#footnote-824).

845- وَعَن أَبي موسَى رضَيَ اللَّه عَنْه، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ خَطِيْئَتِيْ وَجَهْلِيْ، وإسرافِيْ في أمْرِيْ، وَمَا أنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّيْ وَهَزْلِيْ؛ وَخَطَئِيْ وَعَمْدِيْ؛ وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِيْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أخَّرْتُ، وَمَا أسْرَرْتُ وَمَا أعْلَنْتُ، وَمَا أنتَ أعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وأنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». متفق عَلَيْهِ.

845. از ابوموسی ـسـ از پیامبرص روایت شده است که پیامبرص معمولاً این دعا را ‌می‌خواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ خَطِيْئَتِيْ وَجَهْلِيْ، وإسرافِيْ في أمْرِيْ، وَمَا أنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّيْ وَهَزْلِيْ؛ وَخَطَئِيْ وَعَمْدِيْ؛ وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِيْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أخَّرْتُ، وَمَا أسْرَرْتُ وَمَا أعْلَنْتُ، وَمَا أنتَ أعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وأنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: خدایا! گناهان مرا و نادانی و زیاده‌رویم در کارها را و آن‌چه را که تو بهتر از من می‌دانی، ببخش، خدایا! کارهای جدی و شوخی و اشتباه و عمد مرا ببخش و تمام آنها در من موجود است و من از آنها بری نیستم، خداوندا! گناهان گذشته و آینده‌من و گناهانی که پنهان و آشکار انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌های من و هر آن‌چه را که تو از من بهتر می‌دانی و از من سرزده است، بیامرز که پیش برنده و عقب اندازنده تو هستی و تو بر هر کار و هرچیز توانایی»[[824]](#footnote-825).

846- وعنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنهَا، أَنَّ النَّبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يقُولُ في دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». رَوَاهُ مُسْلِم.

846- از عایشهل از پیامبرص روایت شده است که پیامبرص در دعایش می‌فرمودند: «پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده‌ام و یا انجامش نداده‌ام به تو پناه می‌جویم».

847- وعَنِ ابنِ عُمَر رَضِيَ اللَّه عَنْهُما قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهمَُّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيْعِ سَخَطِكَ». روَاهُ مُسْلِمٌ.

847. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که فرمود: از جمله‌ی دعای پیامبرص این بود: «اللَّهمُّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيْعِ سَخَطِكَ: خدایا! من از زوال نعمت تو (که به من داده‌ای) و تغییر سلامت عطا شده‌ی تو، و حمله‌ی ناگهانی خشم و عذاب تو، و از همه‌ی خشم و غضب تو، به تو پناه می‌برم»[[825]](#footnote-826).

848- وَعَنْ زَيْدِ بنِ أَرْقَم رضَي اللَّه عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقَولُ: «اللهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَلِ، والبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِيْ تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلاَهَا، اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعُ، ومِنْ دَعْوَةٍ لاَ يُسْتَجَابُ لَهَا» رواهُ مُسْلِمٌ.

848. از «زید بن ارقم» ـسـ روایت شده است که پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: «اللهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَلِ، والبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِيْ تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلاَهَا، اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لاَ يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لاَ يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعُ، ومِنْ دَعْوَةٍ لاَ يُسْتَجَابُ لَهَا: بارخدایا! من از ناتوانی و بیماری و خست و پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم، خدایا! به نفس من تقوایش را عطا کن و آن را تزکیه و اصلاح فرما که تو بهترین کسی هستی که قادر به اصلاح و تزکیه‌ی آن می‌باشی، و تو سرپرست و مالک آن هستی، خداوندا! من از علمی که سودی نمی‌بخشد، از دلی که خشوع نمی‌ورزد، از نفسی که حریص است و سیر نمی‌شود و از دعایی که قبول نمی‌گردد، به تو پناه می‌برم»[[826]](#footnote-827).

849- وَعنِ ابنِ عبَّاسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، َوعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فاغْفِرْ لي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ» متفَقُ عليهِ.

849. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، َوعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فاغْفِرْ لي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ: خدایا! برای تو اسلام آوردم و تسلیم امر تو هستم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل و به درگاه تو توبه کردم، و به سوی تو برگشتم، و با نیرویی که تو داده‌ای، جنگ و دفاع کردم و دشمن را شکست دادم، به سوی تو شکایت آوردم، پس گناهان گذشته و آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکارا انجام داده‌ام، بیامرز که پیش برنده و عقب اندازنده تو هستی و خدایی جز تو نیست».

بعضی از راویان اضافه کرده‌اند: «وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ: و هیچ‌کس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خداوند»[[827]](#footnote-828).

850- وَعَن عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو بِهَؤُلاَءِ الكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِن شَرِّ الغِنَى وَالفَقْرِ». رَوَاهُ أَبو داوَد، والترمذيُّ وقال: حديث حسن صحيح، وهذا لفظُ أَبي داود.

850. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص با این کلمات دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِن شَرِّ الغِنَى وَالفَقْرِ: بارخدایا! من از فتنه‌ی دوزخ و عذاب آتش و از شر ثروتمندی و بی‌نیازی و فقر و نیازمندی به تو پناه می‌برم»[[828]](#footnote-829).

851- وعَن زيادِ بْن عِلاقَةَ عَنْ عمِّه، وَهُوَ قُطبَةُ بنُ مالِكٍ، رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مِنْكَرَاتِ الأَخَلاَقِ، والأَعْمَالِ والأَهْواءِ» رواهُ الترمذي وقال: حديثُ حَسَنٌ.

851. از «زیاد بن علاقه» از عمویش «قطبه بن مالک» ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص می‌فرمودند: «اللَّهمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مِنْكَرَاتِ الأَخَلاَقِ، والأَعْمَالِ والأَهْوَاءِ: بارخدایا! من از اخلاق و اعمال و آرزوهای زشت و پلید به تو پناه می‌برم»[[829]](#footnote-830).

852- وَعَن أَنسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوُذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، والْجُذَامِ، وَسَيِّءِ الأَسْقَامِ» رَوَاهُ أَبو داود بإِسنادٍ صحيحٍ.

852. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوُذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، والْجُذَامِ، وَسَيِّءِ الأَسْقَامِ: بار خدایا! من از برص و دیوانگی و جذام و بیماری‌های بد، به تو پناه می‌برم»[[830]](#footnote-831).

853- وعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوْعِ، فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجِيْعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بِئْسَتِ البِطَانَةُ». رواهُ أبو داودَ بإِسنادٍ صحيحٍ.

853. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص (در دعا) می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوْعِ، فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجِيْعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بِئْسَتِ البِطَانَةُ: بار خدایا! من از گرسنگی به تو پناه می‌برم؛ زیرا که همخواب بدی است و از خیانت به تو پناه می‌برم؛ زیرا که از بدترین خصلت‌های باطنی است»[[831]](#footnote-832).

854- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ، أنَّ مُكَاتباً جاءهُ فَقَالَ: إنِّي عَجِزْتُ عَنْ كِتَابَتِيْ فَأعِنِّيْ، قَالَ: أَلاَ أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيْهِنَّ رسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلٍ دَيْناً أدَّاهُ اللهُ عَنْكَ؟ قُلْ: «اللَّهُمَّ اكْفِني بِحَلاَلِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِواكَ». رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حَسَنٌ.

854. از علی ـسـ روایت شده است که برده‌ای مکاتب[[832]](#footnote-833) پیش او آمد و گفت: من از کار کردن و اجرای قرارداد و آزاد کردن خود ناتوانم، به من کمک کن! فرمودند: آیا کلماتی را که پیامبرص به من یاد داده است، به تو یاد ندهم که اگر به اندازه‌ی کوهی قرض بر ذمه‌ی تو باشد، خداوند آن را از جانب تو ادا می‌کند؟ بگو: «اللَّهُمَّ اكْفِني بِحَلاَلِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِواكَ: خداوندا! مرا به حلالت از حرامت کفایت فرما، و به فضل و رحمتت از غیر خودت بی‌نیاز کن»[[833]](#footnote-834).

855- وعن أَنَسٍ رضِيَ اللَّه عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلِظُّوا بِيَا ذَاالْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ». رواه الترمذي.

855. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در گفتن: «يَا ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ: ای صاحب جلال و عظمت و اکرام»، اصرار کنید و آن را زیاد بگویید»[[834]](#footnote-835).

(به حدیث شماره: 46 مراجعه شود).

243- باب فضل الدُّعاء بظهر الغيب

باب فضیلت دعا در غیاب انسان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: 10].

«وکسانی که بعد از مهاجرین و انصار (به دنیا) می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«(ای پیامبرص!) برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

وَقَالَ تَعَالَی إخباراً عن إبراهیم÷**:**

**﴿**رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ٤١**﴾** [إبراهيم: 41].

از زبان ابراهیم÷ فرمودند: «پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و ببخشای، در آن روزی که حساب برپا می‌شود».

856- وَعَن أَبي الدَّردَاءِ رَضِي اللَّه عنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لأَخِيْهِ بِظَهْرِ الغَيْبِ إِلاَّ قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلٍ» رواه مسلم.

856. از ابودرداء ـسـ روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته‌ی (موکل دعا) می‌گوید: برای تو هم مثل آن باشد»[[835]](#footnote-836).

244- باب في مسائل من الدعاء

باب در بیان مسایلی از دعا

857- عنْ أُسامَةَ بْنِ زيْدٍ رضِيَ اللَّه عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صُنِعَ إَلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْراً، فَقَدْ أَبْلَغَ في الثَّنَاءِ». رواه الترمذي وقَالَ: حَدِيثٌ حسنٌ صَحِيحٌ.

857. از اسامه بن زید ـسـ روایت شده است پیامبرص فرمودند: «کسی که از جانب کسی دیگر کار نیکی برایش انجام شود و او به انجام دهنده‌ی آن بگوید: جَزَاك اللَّهُ خَیراً: خداوند جزای خیرت عطا کند، سپاس و تشکر خود را به بهترین وجهی ادا کرده است»[[836]](#footnote-837).

858- وَعَن جَابرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُم، وَلاَ تَدْعُوا عَلَى أَوْلاَدِكُمْ، وَلاَ تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لاَ تُوافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيْهَا عَطَاءً، فيَسْتَجِيْبَ لَكُمْ» رواه مسلم.

858. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به ضرر خود و اولاد و اموالتان دعا نکنید، مبادا آن دعا با ساعتی همراه شود که ساعت اجابت دعا از طرف خداست و دعای بد شما هم در آن ساعت قبول شود»[[837]](#footnote-838).

859- وَعَنْ أبي هريرة رضي الله عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ: يقُولُ: قَد دَعَوْتُ رَبِّيْ، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِيْ» متفقٌ عليه.

وفي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ: «لا يزَالُ يُسْتَجَابُ لِلعَبْدِ مَا لَمْ يَدَعُ بإِثمٍ، أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الاسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجِيْبُ لِيْ، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدَعُ الدُّعَاءَ».

859. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دعای هرکدام از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند؛ بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد»[[838]](#footnote-839).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌بُرَد و ناامید می‌شود و دعا کردن را ترک می‌کند».

860- وَعَنْ أَبي أُمَامَةَ رَضيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قِيْلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الآخِرِ، وَدُبُرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ» رواه الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

860. از ابوامامه ـسـ روایت شده است که فرمود: به پیامبرص گفته شد: (ای رسول خدا!) چه دعایی بهتر مورد قبول واقع می‌شود؟ فرمودند: «(دعای) نیمه‌ی آخر شب و (دعای) پس از نمازهای فرض»[[839]](#footnote-840).

861- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضِي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا عَلَى الأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلاَّ آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَف عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بإِثْمٍ، أَوْ قَطِيْعَةِ رَحِمٍ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ: إِذاً نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ». رواه الترمذي وقال حَدِيثٌ حَسنٌ صَحِيحٌ: وَرَواهُ الحاكِمُ مِنْ رِوايةِ أَبي سعيِدٍ وَزَاد فِيهِ: «أَوْ يَدَّخِرَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلَهَا».

861. از عباده بن صامت ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هر مسلمانی در زمین به درگاه خدا دعایی بکند، قطعاً خداوند خواسته‌ی او را عطا یا به اندازه‌ی آن، بدی را از او دور می‌کند، به شرطی که در دعا، گناه یا قطع رحمی نباشد»، مردی از آن گروه گفت: بنابراین، ما از این پس بیشتر دعا خواهیم کرد، پیامبرص فرمودند: «(قبول و رحم) خداوند بیشتر است»؛ حاکم نیز آن را از ابوسعیدس روایت کرده و اضافه کرده است: «یا خداوند پاداشی مانند آن را برای او ذخیره می‌کند»[[840]](#footnote-841).

862- وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي اللَّهُ عنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الكَرْبِ: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَظِيْمُ الْحَلِيْمُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ العَرْشِ العَظِيْمِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ السَّمَواتِ، وَرَبُّ الأَرْضِ، ورَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ» متفقٌ عليه.

862. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که پیامبرص موقع مشکلات، می‌فرمودند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ الْعَظِيْمُ الْحَلِيْمُ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ العَرْشِ العَظِيْمِ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ رَبُّ السَّمَواتِ، وَرَبُّ الأَرْضِ، ورَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيْمِ: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که بسیار با عظمت و صاحب حلم است، هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که پروردگار عرش عظیم است، هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم است»[[841]](#footnote-842).

245- باب كرامات الأولياء وفضلهم

باب کرامات اولیا و فضیلت آنها

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ٦٤﴾ [يونس: 62-64].

«هان! بی‌گمان دوستان خداوند، ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند؛ آن کسانی که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند؛ برای آنان در دنیا و در آخرت بشارت است، سخنان خدا تخلف‌ناپذیر است، این همان کامیابی و رستگاری بزرگ است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا٢٥ فَكُلِي وَٱشۡرَبِي﴾ [مريم: 25-26].

و خطاب به مریم÷ هنگام وضع حمل می‌فرماید: «تنه‌ی خرما را به طرف خود بجنبان، تا خرمای نورس دستچینی بر تو فرو بارد؛ پس بخور و بیاشام».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيۡهَا زَكَرِيَّا ٱلۡمِحۡرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزۡقٗاۖ قَالَ يَٰمَرۡيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَاۖ قَالَتۡ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ٣٧﴾ [آل عمران: 37].

«هرگاه که زکریا داخل عبادتگاه او (مریم) می‌شد، غذایی را در پیش او می‌یافت؛ به او گفت: ای مریم! این از کجا برای تو می‌آید؟! گفت: این از سوی خدا می‌آید، خداوند به هرکس که بخواهد، بی‌حساب و شمار روزی می‌دهد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا١٦ ۞وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ﴾ [الكهف: 16-17].

«و چون از این قوم و از چیزهایی که به جز خدا می‌پرستند، کناره‌گیری کردید پس به غار پناهنده شوید تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسایل رفاه و رهایی شما را از این کار که در پیش دارید، مهیا و آسان سازد. خورشید را می‌دیدی که به هنگام طلوع، به طرف راست غارشان می‌گرایید و به هنگام غروب، آنان را به سوی طرف چپشان ترک می‌کرد».

863- وعنْ أبي هُرَيْرَة رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ كَانَ فِيْمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الأُمَمِ نَاسٌ مُحَدَّثُونَ، فإنْ يَكُ في أُمَّتِيْ أَحَدٌ، فإنَّهُ عُمَرُ» رواه البخاري، ورواه مسلم من روايةِ عائشةَ، وفي رِوايتِهما قالَ ابنُ وَهْبٍ: «مُحَدَّثُونَ» أَي: مُلْهَمُون.

863. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در بین مردمان پیش از شما، مردانی وجود داشتند که (از عالم غیب) به آنها الهام و سخن گفته می‌شد، و اگر یک نفر از این قبیل در امت من باشد، آن یک نفر عمرس است»[[842]](#footnote-843).

864- وَعَنْ جَابِرِ بنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي اللَّه عَنْهُما قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أُحُدٌ دَعَانِيْ أَبِيْ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أُرَانِيْ إلاَّ مَقْتُولاً فِيْ أوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإنِّيْ لاَ أَتْرُكُ بعْدِيْ أعزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وإنَّ عَلَيَّ دَيْناً فَاقْضِ، وَاسْتَوْصِ بِأَخَوَاتِكَ خَيْراً: فأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أوَّلَ قَتِيْلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِيْ قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِيْ أنْ أتْرُكَهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخْرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أشْهُرٍ، فَإذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذُنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِيْ قَبْرٍ عَلَى حٍدَةٍ. رواه البخاري.

864. از جابر بن عبدالله ـبـ روایت شده است که فرمود: وقتی جنگ احد شد، پدرم شب مرا خواست و گفت: خود را در میان نخستین مردانی از اصحاب پیامبرص که کشته می‌شوند، می‌بینم و من جز شخص پیامبرص عزیزتر از تو را ندارم و کسی را بعد از خود به جا نمی‌گذارم، قرضی بر گردن من است، آن را ادا کن و سفارش خیر مرا نسبت به خواهرانت پذیرا باش. چون صبح کردیم، او اولین شهید بود و یکی دیگر را با او در قبرش دفن کردم، سپس دلم راضی نشد که او را با دیگری بگذارم و بعد از گذشت شش ماه او را بیرون آوردم و او را همانند همان روز که به خاکش سپرده بودم، یافتم، جز گوشش، بعد او را در قبر جداگانه‌ای دفن کردم[[843]](#footnote-844).

865- وَعَنْ أنَسٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ أصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَينِ بَيْنَ أَيْدِيْهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أتَى أهْلَهُ.

 رواه البخاري مِنْ طرُقٍ، وَفِيْ بَعْضِهَا أنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسَيْدُ بنُ حُضَيرٍ، وعَبَّادُ بنُ بِشْرٍ رضي اللَّه عَنْهُما.

865. از انس ـسـ روایت شده است که فرمود: دو مرد از اصحاب پیامبرص شبی تاریک از حضورش بیرون آمدند و همراه و پیشاپیش آنها، دو نور مانند دو چراغ موجود بود؛ وقتی از هم جدا شدند، با هرکدام، یکی از آن دو نور باقی ماند تا به میان خانواده‌اش رسید[[844]](#footnote-845).

866- وعَن ابْنِ عُمر رضي اللَّه عنْهُما قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رضي اللَّه عنْهُ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَطُّ: إنِّيْ لأَظُنَّهُ كَذَا إلاَّ كَانَ كَمَا يَظُنُّ، رواهُ البُخَاري.

866. از ابن عمر ـبـ روایت شده است که فرمود: هرگز از حضرت عمرس نشنیدم که در مورد چیزی بگوید: گمان من در این مورد چنین است، جز این‌که آن چیز موافق گمان او می‌بود[[845]](#footnote-846).

بخش هجدهم:  
کتاب کارهای نهی‌شده

246- باب تحريم الغيبة والأمر بحفظ اللسان

باب تحریم غیبت و امر به حفظ زبان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ١٢﴾ [الحجرات: 12].

«یکی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ یقیناً همه‌ی شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید؛ از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری که بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 18].

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند، مگر این که فرشته‌ای مراقب و آماده‌ی دریافت و نوشتن آن سخن است».

اعْلَمْ أنَّهُ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُكَلَّفٍ أنْ يَحْفَظَ لِسَانَهُ عَنْ جَمَيْعِ الكَلاَمِ إِلاَّ كَلاَماً ظَهَرَتْ فِيهِ الْمَصْلَحَةُ، ومَتَى اسْتَوَى الكَلاَمُ وَتَرْكُهُ فِي الْمَصْلَحَةِ، فالسُّنَّةُ الإمْسَاكُ عَنْهُ، لأَنَّهُ قَدْ يَنْجَرُّ الكَلاَمُ الْمُبَاحُ إِلَى حَرَامٍ أَوْ مَكْرُوهٍ، وذَلِكَ كَثِيرٌ في العَادَةِ، والسَّلاَمَةُ لا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ.

بدان که برای هر شخص مکلف لازم است که زبانش را از تمام سخن‌ها نگاه دارد، جز کلامی که مصلحتش آشکار باشد و هرگاه صحبت کردن و سکوت کردن مساوی بود، سنت است سکوت کند، زیرا گاهی کلام مباح به حرام یا مکروه منجر می‌شود و این در عرف و عادت زیاد است، اما هیچ‌چیز با سالم ماندن از گناه (به سبب سکوت) برابری نمی‌کند.

867- وَعَنْ سَهْلِ بنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يَضْمَنْ لي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ». متفقٌ عليهِ.

867. از سهل به سعد ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که برای من، مابین دوگونه و دو پایش (زبان و عورت) را ضمانت کند، (غیبت و افترا و زنا و عمل خلاف نکند)، من برای او بهشت را ضمانت می‌کنم»[[846]](#footnote-847).

868- وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ فِيْهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ والْمَغْرِبِ». متفقٌ عليهِ.

868. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «بنده، سخنی بر زبان می‌آورد و در آن تفکر نمی‌کند، به وسیله‌ی آن به دوزخ می‌لغزد (و به قدری در آتش فرو می‌رود) که از فاصله‌ی مشرق و مغرب بیشتر است»[[847]](#footnote-848).

869- وعَنْ أبي عَبْدِ الرَّحمنِ بِلال بنِ الحارثِ الْمُزَنيِّ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «إنَّ الرَّجُلَ ليَتَكَلَّمُ بالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ». رواهُ مالك في «الْمُوطَّأ» والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

869. از ابوعبدالرحمن بلال بن حارث مزنی ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «گاهی مرد، سخنی از سخنان مورد رضای خداوند می‌گوید و گمان نمی‌کند که ارزش و ثواب آن سخن به آن درجه برسد که رسیده است و دارد و به خاطر آن، خداوند بهشت و خشنودی خود را برای وی می‌نویسد تا روزی که به لقاء الله برسد؛ و مردی، از سخنان مورد غضب خداوند سخنی می‌گوید و گمان نمی‌کند که بدی وعذاب آن سخن، به آن درجه برسد که رسیده است و دارد و به علت آن، خداوند غضبش را تا روز لقاء الله برای او می‌نویسد»[[848]](#footnote-849).

870- وَعَنْ عُقْبةَ بنِ عامِرٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: «أمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعْكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيْئَتِكَ». رواه الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

870. از عقبه بن عامر ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص پرسیدم: ای رسول خدا! نجات در چیست؟ فرمودند: «زبان خود را از (گفتار بیهوده) حفظ کن و خانه‌ات گنجایش تو را داشته باشد (در خانه‌ی خود به عبادت بپرداز و از مردم بدکار کناره گیر) و بر گناهان خود گریه کن»[[849]](#footnote-850).

871- عن مُعاذِ بنِ جَبَلٍ رَضِي اللهُ عَنْهُ، قالَ: قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ، أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُني الجَنَّةَ ويُباعِدُني عَنِ النَّارِ. قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيْمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيْرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ؛ تَعْبُدُ اللهَ لاَ تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ, وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ الْبَيْتَ». ثمَّ قَالَ: «أَلاَ أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلاَةُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ». ثُمَّ تَلاَ: **﴿**تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ**...﴾** حَتَّى بَلَغَ: **﴿**يَعۡمَلُونَ١٧**﴾** [السجدة: 16-17] ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الأَمْرِِ وَعَمُودِهِ وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟» قُلْتُ: بَلى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمِلاَكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ. فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ وَقَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا». قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ، وإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ به؟ فَقَالَ: «ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ». رواه التِّرمذيُّ , وقالَ: حديثٌ حسنٌ صَحيحٌ.

871. از معاذ ـسـ روایت شده است که فرمود: گفتم: ای رسول خدا! مرا از عملی آگاه کن که مرا داخل بهشت کند و از آتش دور سازد، فرمودند: «به حقیقت از چیز بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خدا آن را بر او سهل گرداند، آسان است؛ خدا را می‌پرستی و کسی یا چیزی را شریک او قرار نمی‌دهی، و نماز به پای می‌داری، و زکات می‌پردازی، و روزه‌ی رمضان را می‌گیری، و حج بیت (الله) را به جای می‌آروی»، سپس گفت: آیا تو را به دروازه های نیکی، راهنمایی کنم؟ روزه، سپر است و صدقه و احسان، خطاها را خاموش می‌کند هم‌چنان که آب آتش را خاموش می‌نماید و نیز نماز نیمه‌شب» و سپس این دو آیه را تلاوت کرد:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ١٦ فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 16-17].

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و به عبادت پروردگار می‌پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم، می‌بخشند. هیچ‌کس نمی‌داند در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان و آماده شده است».

سپس فرمودند: «آیا تو را از اساس کار و پایه و ستون و قسمت اعلای آن باخبر کنم؟ گفتم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «قسمت اعظم و رأس کار، اسلام و ستون آن، نماز و قسمت اعلای آن، جهاد است»، سپس فرمودند: «آیا تو را از اساس تمام این‌ها آگاه کنم؟» گفتم: بله، ای رسول خدا! زبانش را گرفت و فرمودند: «خود را از این حفظ کن»، گفتم: ای رسول خدا! آیا مگر ما در برابر آن‌چه تکلم می‌کنیم، بازخواست می‌شویم؟ فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند! مگر جز محصولات زبان، چیزی دیگر مردم را بر صورت‌هایشان به داخل آتش می‌اندازد؟!»

872- وعنْ أبي هُرَيرةَ رضي اللَّه عنهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الغِيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيْلَ: أَفْرَأَيْتَ إنْ كَانَ في أخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إنْ كَانَ فِيْهِ مَا تقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَإنْ لَمْ يكُنْ فِيْهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ» رواه مسلم.

872. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «نام بردن از دوستت به چیزی که او آن را ناخوش می‌دارد»، گفته شد: اگر صفتی را که می‌گویم در برادرم وجود داشت چه؟ فرمودند: «اگر آن صفت که می‌گویی در او وجود داشته باشد، او را غیبت کرده‌ای و اگر آن صفت در او نباشد، بر او افترا بسته‌ای»[[850]](#footnote-851).

873- وعنْ أبي بكْرةَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِيْ خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنىً في حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأمْوَالَكُمْ وَأعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَومِكُمْ هَذَا، فِيْ شَهْرِكُمْ هَذَا، فِيْ بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلاَ هَلْ بلَّغْتُ» متفقٌ عليه.

873. و از ابو بکره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در خطبه‌ی روز قربان در منی و حجه‌الوداع فرمودند: «خون‌ها و مال‌ها و آبرو و ناموس‌های شما (مسلمانان) بر شما (سایر مسلمانان) حرام است، مانند حرمت امروز و این شهر و این ماه‌تان، آیا (رسالت خود) را ابلاغ کردم؟!»[[851]](#footnote-852).

874- وعنْ عائِشة رضِي اللَّه عنْها قَالَتْ: قُلْتُ للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كذَا وكَذَا. قَالَ بَعْضُ الرواةِ: تَعْنِي قَصيرَةً، فقالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ البَحْرِ لَمَزَجَتْهُ!» قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إنْسَاناً فَقَالَ: «مَا أُحِبُّ أنِّي حَكَيْتُ إنْساناً، وإنَّ لِي كَذَا وَكَذَا». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

874. از عایشه ـلـ روایت است که فرمود: به پیامبر ص در رابطه به صفیه گفتم: همین برایت کافی است که صفیه چنین و چنان است (چنین عیبی دارد) -بعضی از راویان گفته‌اند: منظورش کوتاهی قد صفیه بوده است- پیامبرص فرمودند: «به حقیقت سخنی را بر زبان آوردی که اگر با آب دریا مخلوط شود، آن را تلخ و بدبو می‌نماید»، حضرت عایشهل گفت: حرکت انسانی را برای ایشان تقلید کردم، پیامبرص فرمودند: «دوست ندارم تقلید انسانی را درآورم و از او به حقارت یاد کنم، اگرچه مال بسیاری به من بدهند»[[852]](#footnote-853).

875- وَعَنْ أنَسٍ رضي اللَّه عنهُ قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا عُرِجَ بي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أظْفَارٌ مِن نُحَاسٍ يَخْمِشُونَ بِهَا وُجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلاَءِ يَا جِبْرِيل؟ قَالَ: هَؤُلاَءِ الَّذِيْنَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، ويَقَعُونَ فَيْ أَعْرَاضِهِمْ،» رواهُ أبو داود.

875. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی مرا به معراج بردند، از کنار طایفه‌ای گذشتم که ناخن‌هایی از مس داشتند و با آن صورت و سینه‌ی خود را می‌خراشیدند، از جبرئیل÷ پرسیدم: این‌ها کیستند؟ جواب داد: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند (غیبت می‌کنند) و به دنبال عیوب مردم و بی‌آبرو کردن آنها می‌افتند»[[853]](#footnote-854).

876- وعن أبي هُريْرة رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ» رواهُ مسلم.

876. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «همه چیز یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، مالش و ناموسش»[[854]](#footnote-855).

247- باب تحريم سماع الغيبة وأمر من سمع غيبة محرَّمة بردِّها، والإِنكار على قائلها فإن عجز أو لم يقبل منه فارق ذلك المجلس إن أمكنه

باب تحریم گوش دادن به غیبت و امر به رد کردن غیبت حرام از طرف شنونده و انکار او برگوینده‌ی غیبت و اینکه اگر نتوانست یا سخن او را قبول نکردند، اگر ممکن بود، از آن مجلس برخیزد وجدا شود

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [القصص: 55].

«و هنگامی که (سخنان) یاوه بشنوند، از آن روی می‌گردانند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ٣﴾ [المؤمنون: 3]

«وکسانی هستند که از (کار) بیهوده و (سخن) یاوه، روی می‌گردانند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ٦٨﴾ [الأنعام: 68].

«وهرگاه دیدی کسانی به تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان تا آن‌گاه که به سخن دیگری می‌پردازند و اگر شیطان از یاد تو برد، پس از به خاطر آوردن، با قوم ستمکار منشین».

877- وعنْ أبي الدَّرْداءِ رضي اللَّه عَنْهُ عنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيْهِ، رَدَّ اللَّهُ عَنْ وجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ القِيَامَةِ» رواه الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

877. از ابودرداء ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس برای دفاع از آبروی دوستش، عیب‌جویی و غیبت از او را رد و منع کند، روز قیامت خداوند آتش را از روی او دور می‌کند»[[855]](#footnote-856).

878- وعنْ عِتْبَانَ بنِ مالِكٍ رضي اللَّهُ عنْهُ في حدِيثِهِ الطَّويلِ الْمَشْهورِ الَّذي تقدَّم في بابِ الرَّجاءِ قَالَ: قامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فَقَالَ: «أيْنَ مالِكُ بنُ الدُّخْشُمِ؟» فَقَال رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تقُلْ ذَلِكَ، أَلاَ تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إلاَّ اللهُ يُريْدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

878. از عتبان بن مالک ـسـ در حدیث طولانی و مشهور او که در باب رجا[[856]](#footnote-857) گذشت، روایت شده است که فرمود: پیامبرص برای نماز برخاست و فرمودند: «مالک بن دخشم کجاست؟» مردی گفت: او منافق است و خدا و رسول او را دوست ندارد؛ پیامبرص فرمودند: «چنین مگو! مگر نمی‌دانی که او لا إله إلا الله گفته، و از گفتن آن کلمه تنها رضای خدا را خواسته است؟!»[[857]](#footnote-858).

248- باب بيان ما يُباح من الغيبة

باب بیان غیبتی که مباح است

879- عَنْ عَائِشَةَ رضي اللَّه عَنْهَا أنَّ رَجُلاً اسْتَأْذَن عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «ائذَنُوا لَهُ، بِئْسَ أَخُو الْعَشِيْرَةِ؟» متفقٌ عليه.

احْتَجَّ بهِ البخاري في جَوازِ غیبةِ أهلِ الفسادِ وأهلِ الرِّیبِ.

879. از حضرت عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: مردی از پیامبرص طلب اجازه (برای ورود) کرد و پیامبرص فرمودند «به او اجازه دهید، بد برادری برای عشیره‌اش است!»[[858]](#footnote-859).

بخاری در جایز بودن غیبت اشخاص فاسد و محل تردید، به این حدیث استدلال کرده است.

880- وعنْهَا قَالَتْ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَظُنُّ فُلاَناً وَفُلاناً يَعْرِفَانِ مِنْ دِيْنِنَا شَيْئاً» رواه البخاريُّ.

قال الليثُ بنُ سعْدٍ، أحدُ رُواةِ هَذَا الحَدِيثِ: هذَانِ الرَّجُلانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

880. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «گمان نمی‌کنم فلانی و فلانی، چیزی از دین ما بدانند»[[859]](#footnote-860).

لیث بن سعد یکی از راویان این حدیث گفته است: این دو نفر، از منافقان بودند.

881- وعنْ فَاطِمةَ بنْتِ قَيْسٍ رضي اللَّه عَنْها قَالَتْ: أَتيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: إنَّ أبَا الْجَهْمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطَبَانِيْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أمَّا مُعَاوِيةُ، فَصُعْلُوكٌ لاَ مَالَ لَهُ، وَأمَّا أَبُوالْجَهْمِ فَلاَ يَضَعُ العَصَا عَنْ عَاتِقِهِ». متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لِمُسْلِمٍ: «وَأمَّا أبُوالْجَهْمِ فَضَرَّابٌ للنِّساءِ» وهو تفسير لرواية: «لاَ يَضَعُ العَصَا عَنْ عَاتِقِهِ» وقيل: مَعْنَاهُ: كثيرُ الأسْفَارِ.

881. از فاطمه بنت قیس ـلـ روایت شده است که فرمود: به خدمت پیامبرص رفتم و گفتم: اباجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند، پیامبرص فرمودند: «معاویه فقیر است و مالی ندارد و اباجهم عصا را از شانه‌ی خود پایین نمی‌گذارد»[[860]](#footnote-861).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «اباجهم زیاد زنان را کتک می‌زند» و آن، تفسیر روایت «عصا را از شانه‌اش پایین نمی‌گذارد» می‌باشد. و نیز گفته شده است که: معنی‌اش آن است که او زیاد مسافرت می‌کند.

882- وعنْ عائشةَ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: قَالَتْ هِنْدُ امْرأَةُ أبي سُفْيانَ للنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيْحٌ وَلَيْسَ يُعْطِيْنِيْ مَا يَكْفِيْنِيْ وَوَلَدِيْ إلاَّ مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لاَ يَعْلَمُ؟ قَالَ: «خُذِيْ مَا يَكْفِيْكِ وَوَلَدَكِ بِالْمَعْرُوفِ» متفقٌ عليه.

882. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: هند زن ابوسفیان در خدمت پیامبرص عرض کرد: ابوسفیان مردی بخیل است و به اندازه‌ی کفایت من و پسرانم مخارج زندگی به من نمی‌دهد، جز آن مقدار که خودم از مال او برمی‌دارم و او نمی‌داند، پیامبرص فرمودند: «مقداری را که برای تو و فرزندانت کفایت می‌کند، با شیوه‌ی پسندیده بردار»[[861]](#footnote-862).

249- باب تحريم النميمة وهي نقل الكلام بين الناس على جهة الإِفساد

باب تحریم سخن‌چینی و آن نقل سخن بین مردم به قصد برهم زدن آنان است

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٖ١١﴾ [القلم: 11].

«(از) بسیار عیب‌جویی که دایماً سخن‌چینی می‌کند (پیروی نکن)».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 18].

«(انسان) هیچ سخنى را به زبان نمى‏گوید جز اینکه نزد آن [براى نوشتن و حفظش‏] نگهبانى آماده است‏».

883- وعَنْ حذَيْفَةَ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ» متفقٌ عليه.

883. از حذیفه ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود»[[862]](#footnote-863).

884- وعَنْ ابن عَباسٍ رضي اللَّه عَنْهُمَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ في كَبِيْرٍ، بَلَى إنَّهُ كَبِيْرٌ: أمَّا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمْشِيْ بِالنَّمِيْمَةِ، وَأمَّا الآخَرُ فَكَانَ لاَ يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». متفقٌ عليه.

884. از ابن عباس ـبـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص از کنار دو قبر گذشت و فرمودند: «این دو عذاب می‌شوند و به علت گناهی بزرگ هم عذاب داده نمی‌شوند، آری، بزرگ است؛ یکی از آنها سخن‌چینی می‌کرد و دیگری از ادرار استبرا نمی‌نمود (و در آن حجاب و نظافت را رعایت نمی‌کرد)»[[863]](#footnote-864).

885- وعن ابن مسْعُودٍ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ مَا العَضْهُ؟ هِيَ النَّمِيْمَةُ، القَالَةُ بيْنَ النَّاسِ» رواه مسلم.

885. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا شما را از عضه (بهتان و دروغ) خبر دهم؟ آن انداختن کینه و کثرت سخن‌چینی در بین مردم است»[[864]](#footnote-865).

250- باب ذم ذي الوجهين

باب مذمت دورو

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا١٠٨﴾ [النساء: 108].

«[خیانت‏پیشگانْ خیانت خود را] از مردم پنهان مى‏دارند، و [نمى‏توانند] از خدا پنهان نمایند، و خدا با آنان بود آن گاه که در جلسه مخفى شبانه، درباره طرح و نقشه و سخنى که خدا به آن رضایت نداشت، چاره‏اندیشى مى‏کردند و خدا همواره به آنچه انجام مى‏دهند، احاطه دارد».

886- وعن أبي هُريرةَ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ: خِيَارُهُمْ فِيْ الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ في الإسْلاَمِ إِذَا فَقُهُوا، وَتَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ في هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَةً، وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ، الَّذِيْ يَأْتِيْ هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ» متفقٌ عليه.

886. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردم را هم‌چون معادن می‌یابید: بهترین آنها در جاهلیت، بهترین آنها در اسلام (هم) هست، وقتی که در دین آگاه می‌شوند و بهترین مردم را در این امر (خلافت و امارت) کسانی می‌یابید که برای قبول آن سخت کراهت دارند و بدترین مردم را شخص دورویی می‌یابید که در نزد اینان به وجهی برخورد می‌کنند و در نزد آنان به وجهی دیگر»[[865]](#footnote-866).

887- وعنْ محمدِ بن زَيْدٍ أنَّ نَاسًا قَالُوا لِجَدِّهِ عبدِ اللَّه بنِ عُمَر رضي اللَّه عنْهما: إنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلاَطِيْنِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخَلاَفِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقاً عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

887. از محمد بن زید روایت شده است که فرمود: عده‌ای به جدش عبدالله بن عمرب گفتند: ما نزد پادشاهان خود می‌رویم و برخلاف آن‌چه که در غیابشان می‌گوییم، در حضورشان سخن می‌رانیم (این چگونه است؟) گفت: ما در عهد پیامبرص این را نفاق به شمار می‌آوردیم[[866]](#footnote-867).

251- باب تحريم الکذب

باب تحریم دروغگویی

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ﴾ [الإسراء: 36].

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 18].

«(انسان) هیچ سخنى را به زبان نمى‏گوید جز اینکه نزد آن [براى نوشتن و حفظش‏] نگهبانى آماده است‏».

 888- وعن ابن عباسٍ رضي اللَّه عنْهُما عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُلِّفَ أنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيْرَتَيْنِ وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمَنِ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيْثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صُبَّ في أُذُنَيْهِ الآنُكُ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةً عُذِّبَ وَكُلِّفَ أنْ يَنْفُخَ فِيْهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ» رواه البخاري.

888. از ابن عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس از روی دروغ ادعا کند که خوابی دیده در حالی‌که ندیده است، مکلف می‌شود که دو جو را با هم گره بزند و هرگز نمی‌تواند و کسی که به سخن دیگران گوش دهد، در حالی که آنان راضی نیستند، روز قیامت در دو گوش او سرب گداخته شده ریخته می‌شود و هرکس صورتی (انسان یا حیوان) را نقاشی کند، عذاب داده و مکلف می‌شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن بدمد»[[867]](#footnote-868).

 889- وعن ابنِ عُمرَ رضي اللَّه عنْهُما قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أفْرَى الفِرَى أنْ يُرِيَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ مَا لَمْ تَرَيَا». رواهُ البخاري.

889. از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بدترین و بزرگ‌ترین افترا و دروغ آن است که مرد بگوید: چیزی را دیده‌ام، در حالی که هنوز دو چشم او آن را ندیده است»[[868]](#footnote-869).

 890- وعن سَمُرَةَ بنِ جُنْدُبٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: كَانَ رسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا يُكْثِرُ أنْ يَقُولَ لأَصْحَابِهِ : «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟» فَيَقُصُّ عَلَيْهِ مَنْ شَاءَ اللهُ أنْ يَقُصَّ، وإنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ غَدَاةٍ: «إنَّهُ أَتَانِيَ اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وإنَّهُمَا قَالاَ لِي: انْطَلِقْ، وإنِّي انْطَلَقتُ مَعَهُمَا، وإنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخَرُ قائِمٌ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَثْلَغُ رَأسَهُ، فَيَتَدَهْدَهُ الْحَجَرُ هَا هُنَا، فَيَتْبَعُ الْحَجَرَ فَيَأخُذُهُ فَلاَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأسُهُ كَما كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الأوْلَى!». قَالَ: «قُلْتُ لَهُمَا: سُبْحانَ اللهِ! مَا هَذَان؟ قَالاَ لي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ، وَإِذَا آخَرُ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِكَلُّوبٍ مِنْ حَدِيْدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِيْ أحَدَ شِقَّيْ وَجْهِهِ فَيُشَرْشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، ومِنْخَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الآخَرِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بالْجَانِبِ الأوَّلِ، فَمَا يَفْرَغُ مِنْ ذَلِكَ الْجَانبِ حَتَّى يَصِحَّ ذَلِكَ الْجَانِبُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ فَيَفْعَلُ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي المرَّةِ الأُوْلَى». قَالَ: «قُلْتُ: سُبْحَانَ اللهِ! مَا هذانِ؟ قَالاَ لي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ» فَأَحْسِبُ أنَّهُ قَالَ: «فإذا فِيهِ لَغَطٌ، وأصْوَاتٌ، فَاطَّلَعْنَا فِيْهِ فَإذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِساءٌ عُرَاةٌ، وَإِذَا هُمْ يَأتِيِهمْ لَهَبٌ مِنْ أسْفَلَ مِنْهُمْ، فإذا أتاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضَوْا. قُلْتُ: مَا هَؤُلاَءِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ» حَسِبْتُ أنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «أَحْمَرُ مِثْلُ الدَّمِ، وَإِذَا في النَّهْرِ رَجُلٌ سابحٌ يَسْبَحُ، وَإِذَا عَلَى شَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ حِجَارَةً كثيرةً، وَإِذَا ذَلِكَ السَّابحُ يَسْبَحُ، مَا يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأتِي ذَلِكَ الَّذِي قَدْ جَمَعَ عِنْدَهُ الحِجَارَةَ، فَيَفْغَرُ لَهُ فَاهُ، فَيُلْقِمُهُ حَجَراً، فَينْطَلِقُ فَيَسْبَحُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ، كُلَّمَا رَجَعَ إِلَيْهِ، فَغَرَ لَهُ فَاهُ، فَألْقَمَهُ حَجَراً، قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَانِ؟ قَالاَ لِي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ كَريهِ الْمَرْآةِ، أَوْ كَأكْرَهِ مَا أنتَ رَاءٍ رجُلاً مَرْأىً، فإذا هُوَ عِنْدَهُ نَارٌ يَحُشُّهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا. قُلْتُ لَهُمَا: مَا هَذَا؟ قالاَ لي: انْطَلِقِ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأتَيْنَا عَلَى رَوْضَةٍ مُعْتَمَّةٍ فِيهَا مِنْ كُلِّ نَوْرِ الرَّبيعِ، وَإِذَا بَيْنَ ظَهْرَي الرَّوْضَةِ رَجُلٌ طَويلٌ لا أَكادُ أَرَى رَأْسَهُ طُولاً في السَّماءِ، وَإِذَا حَوْلَ الرَّجُلِ مِنْ أَكْثَرِ وِلدانٍ رَأيْتُهُمْ قَطُّ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ وَمَا هؤلاءِ؟ قالا لي: انْطَلقِ انْطَلقْ، فَانْطَلَقْنَا، فَأَتَيْنَا إِلَى دَوْحَةٍ عَظيمةٍ لَمْ أَرَ دَوْحَةً قَطُّ أعْظمَ مِنْهَا، وَلاَ أحْسَنَ! قالا لي: ارْقَ فِيهَا، فارْتَقَيْنَا فِيهَا إِلَى مَدينَةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبِنٍ ذَهَبٍ وَلَبِنٍ فِضَّةٍ، فَأَتَيْنَا بَابَ الْمَدِينَةِ فَاسْتَفْتَحْنَا، فَفُتِحَ لَنَا فَدَخَلْنَاها، فَتَلَقَّانَا رِجالٌ شَطْرٌ مِنْ خَلْقِهِمْ كأَحْسَنِ مَا أَنْتَ رَاءٍ! وَشَطْرٌ مِنْهُمْ كأقْبَحِ مَا أنْتَ راءٍ! قَالاَ لَهُمْ: اذْهَبُوا فَقَعُوا في ذَلِكَ النَّهْرِ، وَإِذَا هُوَ نَهْرٌ مُعْتَرِضٌ يَجْرِي كأنَّ ماءَهُ الْمَحْضُ في البَيَاضِ، فَذَهَبُوا فَوَقَعُوا فِيهِ. ثُمَّ رَجَعُوا إلَيْنَا قَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّوءُ عَنْهُمْ، فَصَارُوا في أحْسَنِ صُورَةٍ». قَالَ: «قالا لِي: هذِهِ جَنَّةُ عَدْنٍ، وهذاك مَنْزِلُكَ، فسَمَا بَصَرِيْ صُعُداً، فإذا قَصْرٌ مِثْلُ الرَّبَابَةِ البَيْضَاءِ، قالا لي: هذاكَ مَنْزِلَكَ؟ قلتُ لَهُمَا: باركَ اللهُ فِيْكُمَا، فذَرَانِيْ فَأدْخُلَهُ. قَالاَ لِيْ: أمَّا الآنَ فَلاَ، وَأَنْتَ دَاخِلُهُ، قُلْتُ لَهُمَا: فَإنِّي رَأيتُ مُنْذُ اللَّيْلَةَ عَجَباً؟ فَمَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ؟ قَالاَ لِيْ: أمَا إنَّا سَنُخْبِرُكَ: أَمَّا الرَّجُلُ الأوَّلُ الَّذِي أَتَيْتَ عَلَيْهِ يُثْلَغُ رَأسُهُ بِالْحَجَرِ، فإنَّهُ الرَّجُلُ يَأخُذُ القُرآنَ فَيَرْفُضُهُ، ويَنَامُ عَنِ الصَّلاةِ الْمَكْتُوبَةِ. وأمَّا الرَّجُلُ الَّذِي أتَيْتَ عَلَيْهِ يُشَرْشَرُ شِدْقُهُ إِلَى قَفَاهُ، ومِنْخَرُهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنُهُ إِلَى قَفَاهُ، فإنَّهُ الرَّجُلُ يَغْدُو مِنْ بَيْتِهِ فَيَكْذِبُ الكِذْبَةَ تَبْلُغُ الآفاقَ. وأمَّا الرِّجَالُ والنِّسَاءُ العُراةُ الَّذِينَ هُمْ في مِثْلِ بناءِ التَّنُّورِ، فَإنَّهُمُ الزُّنَاةُ والزَّوَانِيْ، وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِيْ أَتَيْتَ عَلَيهِ يَسْبَحُ في النَّهْرِ، وَيَلْقَمُ الْحِجَارَةَ، فإنَّهُ آكِلُ الرِّبَا، وَأمَّا الرَّجُلُ الكَرِيْهُ الْمَرْآةِ الَّذِي عِنْدَ النَّارِ يَحُشُّهَا وَيَسْعَى حَوْلَهَا، فإنَّهُ مَالِكٌ خازِنُ جَهَنَّمَ، وأمَّا الرَّجُلُ الطَّوِيْلُ الَّذِي في الرَّوْضَةِ، فإنَّهُ إبراهيم -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-، وأمَّا الوِلْدَانُ الَّذِيْنَ حَوْلَهُ، فَكُلُّ مَوْلُودٍ مَاتَ عَلَى الفِطْرَةِ».

وفي رواية البَرْقانِيِّ: «وُلِدَ عَلَى الفِطْرَةِ» فَقَالَ بَعضُ الْمُسلِمِينَ: يَا رَسُولَ الله، وَأَوْلاَدُ الْمُشركينَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وأولادُ الْمُشْرِكِيْنَ، وأما القومُ الذينَ كانُوا شَطْرٌ مِنْهُمْ حَسَنٌ، وشَطْرٌ مِنْهُمْ قَبيحٌ، فإنَّهُمْ قَومٌ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وآخَرَ سَيِّئاً، تَجاوَزَ اللهُ عَنْهُمْ». رواه البخاري.

890. از سمره بن جندب ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص از چیزهایی که زیاد تکرار می‌فرمود، این بود که از اصحابش سؤال می‌کرد: «آیا یکی از شما خوابی دیده است؟» و هر کسی که خدا اراده می‌کرد، خوابش را برای پیامبرص تعریف می‌کرد و یک صبح برای ما فرمودند: «امشب در خواب دو نفر پیش من آمدند و مرا بیدار کردند و به من گفتند: برو، من با آنان رفتم و رفتیم تا به مردی خوابیده رسیدیم که مرد دیگری با سنگی بر سر او ایستاده بود و سنگ را به سوی سرش پرتاب می‌کرد و سرش را می‌شکست و می‌ترکاند و سنگ به پایین سرش فرو می‌غلتید و آن شخص به دنبال سنگ می‌رفت و آن را برمی‌داشت ولی هنوز پیش مرد خوابیده بازنگشته بود که سر او خوب می‌شد و وی دوباره پیشش می‌رفت و همان کاری را که بار اول کرده بود، بر سرش تکرار می‌کرد» پیامبرص فرمودند: «به آن دو نفر که مرا با خود بردند، گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ به من گفتند: برو، برو! رفتیم و از کنار مرد دیگری عبور کردیم که بر پشت و گردن افتاده و مردی دیگر با گیره و قلابی آهنی بر بالای سر او ایستاده بود و آن را در یک طرف صورتش فرو می‌برد و کنج دهان و بینی و چشم او را می‌کند و می‌برید و به طرف دیگر صورتش می‌آمد و مثل طرف اول با آن رفتار می‌کرد و هنوز از این طرف فارغ نشده بود که طرف اول به حالت قبل برمی‌گشت و سالم می‌شد، سپس دوباره به سر او برمی‌گشت و کار او مثل بار اول تکرار می‌نمود»؛ پیامبرص فرمودند: «گفتم: سبحان الله! این دو چیستند؟ آن دو نفر به من گفتند: برو، برو! رفتیم و به چیز تنورمانندی رسیدیم» راوی می‌گوید: چنان به نظرم می‌رسد که پیامبرص فرمودند: «که در آن سر و صدا و داد و فریادی بود، ما بر سر آن رفتیم و دیدیم که در آن، مردان و زنانی لخت بودند و شراره‌ی فروزان آتش از پایین آنها به طرفشان شعله می‌کشید و وقتی که آن شراره شعله می‌کشید و به آنها می‌رسید، فریاد می‌کشیدند؛ گفتم: اینان کیستند؟ آن دو نفر گفتند: برو! برو! رفتیم تا به رودی رسیدیم» گمان می‌کنم که پیامبرص فرمودند: «که (آب آن) مانند خون، قرمز بود، دیدم که در آن مردی شناگر شنا می‌کرد و بر ساحلش مردی بود که سنگ زیادی را نزد خود جمع کرده بود و دیدم که آن شناگر مقداری شنا می‌کرد و سپس پیش آن مرد که سنگ جلو دستش جمع کرده بود، می‌آمد و (شناگر) دهان خود را برای او می‌گشود و آن مرد سنگی به دهان او می‌انداخت و می‌رفت و دوباره به شنا می‌پرداخت و سپس به طرف مرد بازمی‌گشت و هر بار که به طرف او بازمی‌گشت، دهانش را برای او باز می‌نمود و این یک سنگ در دهانش می‌گذاشت؛ به آنها گفتم: این دو نفر کیستند و چه کار می‌کنند؟ در جواب گفتند: برو، برو! رفتیم و به مردی زشت چهره که چهره‌‌اش در زشتی، مانند زشت‌ترین منظر یک مرد بود که تو مشاهده می‌کنی و دیدم که پیش او آتشی بود که خود آن را برمی‌افروخت و به دورش می‌چرخید؛ به آن دو گفتم: این چیست؟ به من گفتند: برو، برو!

رفتیم تا به بوستانی پوشیده از سبزه و گیاه پرپشت رسیدیم که در آن از هر نوع گل و غنچه‌ی بهاری وجود داشت و در وسط باغ، مردی بلندقد بود که از بلندی قدش نزدیک بود نتوانم سر او را در کمان ببینم و در اطراف او پسران بسیار زیادی بودند که پسرانی به بسیاری آنها هرگز ندیده‌ام، پرسیدم: این مرد کیست و این پسران کیستند؟ به من گفتند: برو، برو! و رفتیم تا به درختی بسیار بزرگ رسیدیم که بزرگتر و زیباتر از آن درخت ندیده بودم. بمن گفتند: از این درخت بالا برو و از آن به طرف شهری بنا شده از خشتی طلا و خشتی نقره بالا رفته، به سوی دروازه‌ی آن شهر رفتیم و درخواست باز کردن در را نمودیم، در به رویمان باز شد و به آن وارد شدیم، مردانی با ما برخورد کردند که قسمتی از آفرینش آنان در بهترین صورت و قسمتی از آن در بدترین صورتی که دیده‌اید، بود، آن دو نفر به ایشان گفتند: بروید و به آن رود داخل شوید و دیدم که رودی پهن در آن‌جا جریان دارد و آبش در سفیدی، مانند شیر بود، آنها رفتند و در آن رود داخل شدند و سپس نزد ما برگشتند و آن زشتی چهره‌ی ایشان برطرف شده بود و در بهترین صورت و زیبایی قرار گرفته بودند؛ پیامبرص فرمودند: «آن دو نفر به من گفتند: این شهر، بهشت ابدی و آن، منزل توست؛ چشم من به طرف بالا رفت و نگاه کردم، قصری دیدم مثل ابر سفید؛ آن دو به من گفتند: این منزل توست! به ایشان گفتم: خداوند شما را برکت دهد! بگذارید در آن داخل شوم، گفتند: حالا نه، و تو در آینده داخل آن می‌شوی.

به ایشان گفتم: من از اول شب تا به حال چیزهای عجیب دیدم، این‌ها چه بودند که دیدم؟ گفتند: ما حالا تو را آگاه می‌کنیم:

مرد اولی که از کنار او گذشتی و سرش را با سنگ می‌شکستند، مردی است که قرآن را فرا می‌گیرد و حفظ می‌کند و سپس ترکش می‌کند و از یاد می‌برد و به جای انجام دادن نماز واجب، در زمان آن می‌خوابد و اما آن مرد که با گیره و قلابی آهنی، گونه و بینی و چشمش را می‌کندند و می‌بریدند، مردی است که صبح از منزلش خارج می‌شود و دروغ می‌گوید و آن دروغ به اطراف پراکنده می‌شود؛ و اما مردان و زنان لختی که در جایی مثل تنور بودند، مردان و زنان زناکار بودند؛ و مردی که او را دیدی در رود شنا می‌کرد و سنگ به او می‌خوراندند، رباخوار بود؛ و مرد بدشکل و کریه المنظری که نزد آتش بود و آن را می‌افروخت و دور آن می‌گشت، او مالک، خازن دوزخ بود و مرد بلند قدی که در باغ بود، ابراهیم÷ بود و پسرانی که اطراف او بودند نوزادان و خردسالانی هستند که هنگام کودکی، بر فطرت مرده‌اند».

و در روایت برقانی آمده است: «آن پسران، بچه‌هایی بودند که بر فطرت پاک متولد شده‌اند». بعضی از اصحابش به پیامبرص گفتند: ای رسول خدا! اولاد مشرکین نیز چنین‌اند؟ پیامبرص فرمودند: «بله، اولاد مشرکین نیز همان‌گونه می‌باشند؛ و جماعتی که قسمتی از بدن آنها زیبا و قسمتی زشت بود، کسانی هستند که عمل صالح و نیکو را با عمل بد مخلوط می‌نمایند که خداوند از گناه آنان گذشت و صرف‌نظر فرمود»[[869]](#footnote-870).

(به حدیث شماره: 36 و 406 مراجعه شود).

252- باب الحث علی التثبت فيما يقوله ويحکيه

باب تشویق به باور داشتن و اطمینان شخص در آن‌چه می‌گوید یا از دیگران بازگو می‌کند

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ﴾ [الإسراء: 36].

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 18].

«(انسان) هیچ سخنى را به زبان نمى‏گوید جز اینکه نزد آن [براى نوشتن و حفظش‏] نگهبانى آماده است‏».

891- وعنْ أبي هُريْرة رضي اللَّه عنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَى بالْمَرْءِ كَذِباً أنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» رواه مسلم.

891. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برای دروغگویی انسان همین کافی است که هرچه را که شنیده است، (برای مردم) بازگو کند»[[870]](#footnote-871).

892- وعن سَمُرة رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّيْ بِحَدِيْثٍ يَرَى أنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِيْنَ» رواه مسلم.

892. از سمره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکسی حدیثی را از من بازگو نماید که گمان می‌برد دروغ است، او خود یکی از دروغگویان محسوب می‌شود»[[871]](#footnote-872).

893- وعنْ أسماءَ رضي اللَّه عنْها أنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنَّ لِيْ ضَرَّةً فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ إنْ تَشَبَّعْتُ مِنْ زَوْجِيْ غَيْرَ الَّذِيْ يُعْطِيْنِيْ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَـمْ يُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَي زُوْرٍ» متفقٌ عليه.

893. از اسماءل روایت شده است که زنی گفت: ای رسول خدا! من هوویی دارم، آیا بر من گناهی است که (پیش او) خود را از آن‌چه که شوهرم به من عطا می‌کند، سیرتر نشان دهم؟ پیامبرص فرمودند: «انسان خودنما به چیزی که به او داده نشده و ندارد، مانند پوشنده‌ی دو لباس ناحق (ریا و دروغ) است»[[872]](#footnote-873).

253- باب بيان غلظ تحريم شهاده الزور

باب بیان شدت تحریم شهادت دروغ

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ٣٠﴾ [الحج: 30].

«از گفتن دروغ و افترا بپرهیزید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ﴾ [الإسراء: 36].

«از چیزی دنباله‌روی نکن که از آن آگاهی نداری».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 18].

«(انسان) هیچ سخنى را به زبان نمى‏گوید جز اینکه نزد آن [براى نوشتن و حفظش‏] نگهبانى آماده است‏».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ١٤﴾ [الفجر: 14].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ﴾ [الفرقان: 72].

«آنان (مؤمنان) کسانی هستند که شهادت دروغ نمی‌دهند».

(به حدیث شماره: 218 مراجعه شود).

254- باب تحريم لعن إنسان بعينه أو دابة

باب تحریم لعن انسان مشخص یا حیوان

894- عن أبي زيْدٍ ثابتِ بنِ الضَّحَّاكِ الأنصاريِّ رضي اللَّه عنهُ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوانِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِيْنٍ بِمَلَّةٍ غَيْرِ الإسْلاَمِ كَاذِباً مُتَعَمِّداً، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ، عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيْمَا لاَ يَمْلِكُهُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ». مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

894. از ابوزید ثابت بن ضحاک انصاری ـسـ که از اهل بیعت الرضوان است، روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس به دروغ و بدون اعتقاد و از روی عمد، بر دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، (مانند این که بگوید: اگر فلان کار را کردم، به خدا یهودی هستم یا...)، او همان‌طور که گفته، است. و هرکس با چیزی خود را بکُشد، در روز قیامت با همان‌چیز عذاب داده می‌شود؛ و ادای نذر شخص در چیزی که ملک او نیست، واجب نیست؛ و لعن شخص مؤمن، مانند قتل اوست»[[873]](#footnote-874).

895- وعنْ أبي هُريْرةَ رضي اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَنْبَغِيْ لِصِدِّيقٍ أنْ يَكُوْنَ لَعَّاناً» رواه مسلم.

895. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شایسته نیست که مسلمان صادق، لعنت‌کننده باشد»[[874]](#footnote-875).

896- وعنْ أبي الدَّردَاءِ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفعَاءَ، وَلاَ شُهَدَاءَ يَوْمَ القِيَامَةِ». رواه مسلم.

896. از ابودارداء ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «لعن و نفرین‌کنندگان در قیامت نه شفیع خواهند بود و نه شاهد»[[875]](#footnote-876).

897- وعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضي اللَّه عنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَلاَعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلاَ بِغَضَبِهِ، وَلاَ بِالنَّارِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

897. از سمره بن جندب ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «همدیگر را به لعنت خدا و غضب او و آتش دوزخ، نفرین نکنید»[[876]](#footnote-877).

898- وعن ابن مسعودٍ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلاَ اللَّعَّانِ وَلاَ الفَاحِشِ، وَلاَ البَذِيِّ». رواه الترمذي وقالَ: حديثٌ حسنٌ.

898. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مؤمن طعنه‌زن نفرین‌کننده، دشنام‌دهنده و ناسزاگو و بی‌حیا نیست»[[877]](#footnote-878).

899- وعنْ أبي الدَّرْداءِ رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إنَّ العَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئاً، صَعِدَتِ اللَّعْنةُ إِلَى السَّمَاءِ، فتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلى الْأَرْضِ، فتُغْلَقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُّمَّ تَأْخُذُ يَمِيْناً وَشِمَالاً، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغاً رَجَعَتْ إِلَى الَّذِيْ لُعِنَ، فَإنْ كَانَ أَهْلاً لِذَلِكَ، وَإلاَّ رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا» رواه أبو داود.

899. از ابودرداء ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که شخص چیزی را لعنت کرد، آن لعنت به آسمان می‌رود و درهای آسمان بر او بسته می‌گردد و دوباره به زمین می‌آید، درهای زمین نیز بر او مسدود می‌شود، بعد به سمت چپ و راست می‌رود تا راهی بیابد و وقتی راه خروج نیافت، به کسی که لعنت شده است، باز می‌گردد، اگر سزاوار آن باشد (شامل وی می‌شود) و اگر سزاوار نباشد، به شخص لعنت‌کننده باز می‌گردد»[[878]](#footnote-879).

900- وعن أبي برزَةَ نَضلَةَ بْنِ عُبيْدٍ الأسلمِيِّ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا جَارِيَةٌ عَلَى نَاقَةٍ عَلَيْهَا بَعْضُ مَتَاعِ القَوْمِ. إِذْ بَصُرَتْ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَضَايَقَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَقَالَتْ: حَلْ، اللَّهُمَّ الْعَنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تُصَاحِبْنَا نَاقَةٌ عَلَيْهَا لَعْنَةٌ». رواه مسلم.

وَاعْلَمْ أنَّ هَذَا الْحَدِيثَ قَدْ يُسْتَشكَلُ مَعْنَاهُ، وَلاَ إشْكَالَ فِيهِ، بَلِ الْمُرَادُ النَّهْيُ أنْ تُصَاحِبَهُمْ تِلْكَ النَّاقَةُ، وَلَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ عَنْ بَيْعِهَا وَذَبْحِهَا وَرُكُوبِهَا فِي غَيْرِ صُحْبَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَلْ كُلُّ ذَلِكَ وَمَا سِوَاهُ مِنَ التَّصَرُّفَاتِ جائِزٌ لا مَنْعَ مِنْهُ، إِلاَّ مِنْ مُصَاحَبَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَا؛ لأنَّ هذِهِ التَّصَرُّفَاتِ كُلَّهَا كَانَتْ جَائِزَةً فَمُنِعَ بَعْضٌ مِنْهَا، فَبَقِيَ البَاقِي عَلَى مَا كَانَ، واللهُ أَعلم.

900. از ابو برزه نضله بن عبید اسلمی ـسـ روایت شده است که فرمود: (در یک سفر) دختر جوانی سوار بر شتر بود ـ که بعضی از وسایل قوم نیز بر پشت آن بود ـ ناگاه چشمش به پیامبرص افتاد (و از شرم حضور پیامبرص دست و پای خود را گم کرد و از هدایت شتر باز ماند و شترش ایستاد و سستی کرد و راه) کوه بر آنها تنگ شد، دختر شتر را نهیب زد و گفت: حل! خدایا لعنتش کن! پیامبرص فرمودند: «شتری که بر او لعنت هست، با ما همراهی نکند»[[879]](#footnote-880).

بدان که این حدیث معنیش مشکل می‌نماید در صورتی که اشکالی در آن نیست؛ زیرا مقصود از نهی از مصاحبت با آن شتر، برای آن جماعت است و در خرید و فروش و ذبح آن و نیز سوار شدن بر آن در غیر همراهی با پیامبرص نهی نشده است، بلکه تمام آنها و غیر آنها از دخالت‌ها و تصرفات، جایز است و مانعی نیست مگر از همراه کردن آن با پیامبرص؛ زیرا این تصرفات به طور کلی جایز است و بعضی از آنها منع شده و بقیه‌ی تصرفات به حال خود باقی است ـ و خداوند آگاه‌تر است.

255- باب جواز لعن بعض أصحاب المعاصي غير المعينين

باب جواز لعن گناهکاران بدون تعیین اشخاص

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ١٨﴾ [هود: 18].

«هان! لعنت خدا بر ستمگران باد!».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ٤٤﴾ [الأعراف: 44].

«ندا دهنده‌ای در میان‌شان ندا در می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد!».

وَثَبَتَ فِي الصَّحِيحِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعنَ اللهُ الوَاصِلَةَ وَالمُسْتَوْصِلَةَ». وَأنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ آكِلَ الرِّبَا». وأنَّهُ لَعَنَ المُصَوِّرِينَ، وأنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ مَنْ غيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ» أيْ حُدُودَهَا، وأنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ البَيْضَةَ»، وأنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيهِ»، وَ «لَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ»، وَأنَّه قَالَ: «مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثاً أَوْ آوَى مُحْدِثاً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلاَئِكَةِ والنَّاسِ أجْمَعينَ»، وأنَّه قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ رِعْلاً، وَذَكْوَانَ، وعُصَيَّةَ: عَصَوُا اللهَ وَرَسُولَهُ». وهذِهِ ثَلاَثُ قَبَائِلَ مِنَ العَرَبِ. وأنَّه قَالَ: «لَعَنَ اللهُ اليَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»، وَأنَّهُ «لَعَنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بالنِّساءِ والْمُتَشَبِّهاتِ مِنَ النِّسَاءِ بالرِّجالِ». وَجَميعُ هذِهِ الألفاظِ في الصحيح؛ بعضُها في صَحيحَي البُخاري ومسلمٍ، وبعضها في أحَدِهِمَا.

در حدیث صحیح ثابت شده و آمده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند زنی را که موی سر دیگری را به موی خود پیوند می‌دهد و زنی که از دیگری تقاضای پیوند نمودن موی می‌کند، لعنت کند». و نیز فرمودند: «خداوند رباخوار را لعنت کند» و نیز پیامبرص تصویرگران (نقاشانی که صورت انسان یا حیوان را نقش کنند و یا مجسمه می‌سازند) را لعنت نمود؛ و هم‌چنین فرمودند: «لعنت خدا بر کسی باد که حدود زمین را تغییر می‌دهد». و باز فرمودند: «خداوند دزد را لعنت کند در حالی که تخم‌مرغ را می‌دزدد...». و باز فرمودند: «لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را لعنت و نفرین می‌کند». و هم‌چنین فرمودند: «لعنت خدا بر کسی باد که برای غیر خدا ذبح می‌کند». و هم‌چنین فرمودند: «هرکس در مدینه، بدعتی تازه را بنا نهد یا بدعت‌کننده‌ای را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد». و باز فرمودند: «خداوند سه طایفه‌ی «رِعل، ذکوان و عصیه» را لعنت کند که از خدا و رسولش نافرمانی کردند»؛ و نیز فرمودند: «خداوند یهود را لعنت کند که قبور پیامبران خودشان را پرستشگاه و مسجد قرار دادند». پیامبرص بر مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را شبیه مردان کنند، لعنت فرستادند.

تمامی این الفاظ در احادیث صحیح است؛ بعضی از آنها در بخاری و مسلم و بعضی دیگر در یکی از آن دو آمده است.

266- باب تحريم سب المسلم بغير حق

باب تحریم ناسزاگویی به مسلمان به ناحق

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و کسانى که مردان و زنان مؤمن را بى هیچ گناهى که مرتکب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشکار را بر دوش کشیده‏اند».

901- وعنِ ابنِ مَسعودٍ رضي اللَّه عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». متفقٌ عليه.

901. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «ناسزاگویی و دشنام دادن به مسلمان، فسق، و کشتن او کفر است»[[880]](#footnote-881).

902- وعنْ أبي ذرٍّ رضي اللَّه عنْهُ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لاَ يَرْمِيْ رجُلٌ رَجُلاً بِالْفِسْقِ أو الْكُفْرِ، إلاَّ ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذلِكَ» رواه البخاريُّ.

902. از ابوذر ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هیچ مردی، مرد دیگر را به گناه یا کفر نسبت نمی‌دهد، جز این‌که آن نسبت‌ها به خود او برمی گر‌دند، اگر آن مرد چنان نباشد»[[881]](#footnote-882).

903- وعن أبي هریرة رضي الله عنهُ قالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ قَالَ: «اْضرِبُوهُ». قَالَ أَبُو هريرةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بيَدِهِ، والضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، والضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ بَعْضُ القَوْمِ: أخْزَاكَ اللهُ! قَالَ: «لاَ تَقُولُوا هَذَا، لا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ». رواه البخاري.

903. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: شخصی را نزد پیامبرص آوردند که شراب خورده بود، پیامبرص فرمودند: «او را بزنید!» ابوهریرهس می‌گوید: بعضی از ما، با دست خود او را می‌زد، و بعضی با کفش خود و برخی با لباسش؛ وقتی رفت، یکی از حاضران گفت: خدا تو را خوار و رسوا کند! پیامبرص فرمودند: «چنین نگویید و شیطان را به ضرر او کمک نکنید»[[882]](#footnote-883).

257- باب تحريم سب الأموات بغير حق ومصلحة شرعية

باب تحریم بدگویی به مردگان به ناحق و بدون مصلحت شرعی

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنَ الاقْتِدَاء بِهِ في بِدْعَتِهِ، وَفِسْقِهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَفِيهِ الآيةُ والأحاديثُ السَّابِقَةُ في البَابِ قَبْلَهُ..

و آن (جواز شرعی برای بدگویی از مرده) برحذر کردن مردم از اقتدا به او در بدعت و فسق او و... است، و در این مورد است آیه و احادیث سابق که در باب قبل ذکر شد.

904-­ وَعَنْ عَائِشةَ رضي اللَّه عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَسُبُّوا الأَمْوَاتَ، فَإنَّهُمْ قَدْ أفْضَوْا إلى مَا قَدَّمُوا» رواه البخاري.

904. از عایشه ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به اموات بد نگویید، زیرا ایشان اینک به اعمال پیشین خود رسیده‌اند (و عاقبت کار خود را ـ نیک یا بد ـ دیده‌اند)»[[883]](#footnote-884).

258- باب النهي عن الإيذاء

باب نهی از اذیت دیگران

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و کسانى که مردان و زنان مؤمن را بى هیچ گناهى که مرتکب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشکار را بر دوش کشیده‏اند».

905- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَلْيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِيْ يُحِبُّ أنْ يُؤْتَى إلَيْهِ» رواه مسلم.

905- از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: هرکس که دوست دارد از دوزخ دور گردانده و داخل بهشت برده شود، باید در حالی بمیرد و مرگش فرا رسد که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و باید به گونه‌ای که دوست دارد، با خودش رفتار شود، با مردم رفتار کند»[[884]](#footnote-885).

(به حدیث شماره: 144 مراجعه شود).

259- باب النهي عن التباغض والتقاطع والتدابر

باب نهی از کینه‌توزی و از هم بریدن و پشت کردن به مردم

قَالَ اللهُ تَعَالی:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

«همانا مؤمنان برادران یکدیگرند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [المائدة: 54].

«نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت‌گیر و نیرومند می‌باشند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

906- وعنْ أنسٍ رضي اللَّه عَنهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ تَباغَضُوا، وَلاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا، وَلاَ تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إخْوَاناً، وَلاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فَوقَ ثَلاَثٍ». متفقٌ عليه.

906. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نسبت به همدیگر کینه نورزید و حسود نباشید و به هم پشت نکنید و از هم جدا نشوید، و ای بندگان خدا! برادر هم باشید؛ برای شخص مسلمان حلال نیست که بیش از سه روز صحبت با برادرش را قطع کند»[[885]](#footnote-886).

907- وعنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّهُ عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الاثنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيْس، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً، إلاَّ رَجُلاً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيْهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ: أنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا! أنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا!» رواه مسلم.

907. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه درهای بهشت باز می‌شوند و هر بنده‌ای که برای خداوند شریک قایل نشود، آمرزیده می‌شود، مگر مردی که بین او و برادرش دشمنی باشد و گفته می‌شود: این دو را به آخر اندازید، (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که صلح کنند، این دو را به آخر اندازید (فعلاً گناهانشان را نبخشید) تا وقتی که آشتی کنند»[[886]](#footnote-887).

(به حدیث شماره: 157 مراجعه شود).

260- باب تحريم الحسد

باب تحریم حسد

وَهُوَ تَمَنِّيْ زَوَال النِّعْمَةِ عَنْ صَاحِبِهَا، سَوَاءٌ كَانَتْ نِعمَة دِينٍ أَوْ دُنيا. قَالَ الله تَعَالَى: **﴿**أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ**﴾** [النساء: 54].

حسد، آرزوی زایل شدن نعمت از صاحب آن است، فرقی نمی‌کند نعمت دین باشد یا نعمت دنیا؛ خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ﴾ [النساء: 54].

«آیا با مردم بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد مى‏ورزند؟».

908- وعَنْ أبي هُرَيرة رضي اللَّه عنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإنَّ الْحَسَدَ يَأكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ أوْ قَالَ: العُشْبَ» رواه أبوداود.

908. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از حسد بپرهیزید! زیرا که حسد نیکی‌ها را می‌خورد هم‌چنان که آتش هیزم را می‌خورد» یا به جای هیزم فرمودند: «خاشاک»[[887]](#footnote-888).

(به حدیث شماره‌ 906 مراجعه شود)

261- باب النهي عن التجسّس والتسمّع لكَلام مَن يكره استماعُهُ

باب نهی از تجسس و گوش دادن به سخن کسی که دوست ندارد به سخنش گوش داده شود

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَجَسَّسُواْ﴾ [الحجرات: 12].

«جاسوسی نکنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و کسانى که مردان و زنان مؤمن را بى‌هیچ گناهى که مرتکب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشکار را بر دوش کشیده‏اند».

909- وعنْ أبي هُريْرةَ رضي اللَّه عنهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ والظَّنَّ، فإن الظَّنَّ أكْذَبُ الْحَدِيْثِ، وَلاَ تَحَسَّسُوا، وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ تَنَافَسُوا وَلاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَباغَضُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَاناً كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لاَ يَظلِمُهُ، وَلاَ يَخْذُلُهُ وَلاَ يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَهُنَا، التَّقْوَى هَهُنَا» وَيُشِيْرُ إِلَى صَدْرِهِ «بِحَسْبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ، إنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلى أَجْسَادِكُمْ، وَلاَ إِلى صُوَرِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إلى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ».

 وفي رواية: «لاَ تَهَاجَرُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ». رواه مسلم.

909. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از گمان (بد) بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن است، و عیوب و مسایل پوشیده‌ی دیگران را دنبال نکنید و جاسوسی و تجسس ننمایید و با دیگران رقابت نکنید و نسبت به همدیگر حسد نورزید و کینه نداشته باشید، و از همدیگر نبُرید و به هم پشت ننمایید، و ای بندگان خدا! برادران هم باشید چنان که خدا به شما فرمان داده است. مسلمان برادر مسلمان است، و بر او ظلم نمی‌کند و (در هنگام مقابله با دشمن) ترک یاری اش نکرده و توهینش نمی‌نماید؛ تقوا این‌جاست! تقوا این‌جاست!» و به سینه‌ی خود اشاره نمود؛ «برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند؛ تمام حقوق یک فرد مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است: خونش، آبرویش و مالش؛ خداوند به بدن‌ها و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد».

در روایتی دیگر آمده است: «سخن گفتن با یکدیگر را قطع نکنید و بعضی از شما بر معامله‌ی بعضی دیگر معامله نکند (با پرداخت مبلغی بیشتر یا قول فروش ارزان‌تر، مانع معامله‌ی دیگری شود و خود، معامله را انجام دهد)»[[888]](#footnote-889).

910- وعَنْ مُعَاويةَ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّكَ إنْ اتَّبعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِيْنَ أَفْسَدْتَهُمْ، أوْ كِدْتَ أنْ تُفْسِدَهُمْ». حديثٌ صحيح، رواهُ أبوداود بإسناد صحيح.

 910. از معاویه ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «همانا تو اگر دنبال عیوب و مسایل پوشیده‌ی مسلمانان باشی، ایشان را به فساد متهم کرده‌ای، یا نزدیک است که ایشان را به فساد متهم کنی»[[889]](#footnote-890).

911- وعنِ ابنِ مسعودٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّهُ أُتِيَ بِرَجُلٍ فَقِيْلَ لَهُ: هَذَا فُلاَنٌ تَقْطُرُ لِحْيَتُهُ خَمْراً، فَقَالَ: إنَّا قَدْ نُهِيْنَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلكِنْ إِنْ يَظْهَرْ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذْ بِهِ. حَديثٌ حَسَنٌ صحيحٌ، رواه أبوداود.

911. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که مردی را نزد او آوردند و در موردش به او گفتند: این فلانی است که از ریشش قطرات شراب می‌چکد، (شرابخوار است) ابن مسعودس گفت: همانا ما از تجسس نهی شده‌ایم و لیکن اگر چیزی بر ما ظاهر شود (بدون تجسس به آن برخورد کنیم) آن را می‌گیریم و به موجب آن عمل می‌کنیم[[890]](#footnote-891)**.**

(به حدیث شماره‌ 157 مراجعه شود)

262- باب النهي عن سوء الظنّ بالمسلمين من غير ضرورة

باب نهی از گمان بردن بد به مسلمانان بدون ضرورت

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ﴾ [الحجرات: 12].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، که برخی از گمان‌ها، گناه است».

912- وعنْ أبي هُرَيرةَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فإنَّ الظَّنَّ أكْذَبُ الْحَدِيْثِ» متفقٌ عليه.

912. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از گمان (بد بپرهیزید! زیرا گمان، دروغ‌ترین سخن است».

263- باب تحريم احتقار المسلمين

باب تحریم کوچک شمردن و تحقیر مسلمانان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ١١﴾ [الحجرات: 11].

«اى اهل ایمان! نباید گروهى گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده‏ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، ونباید زنانى زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‏ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‏جویى نکنید و با لقب هاى زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید، بد نشانه و علامتى است اینکه انسانى را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت‏گذارى کنند. و کسانى که [از این امور ناهنجار و زشت‏] توبه نکنند، خود ستمکارند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ١﴾ [الهمزة: 1].

«وای به حال هر عیبجو و طعنه‌زننده‌ای!».

913- وعن جُنْدُبِ بن عبدِ اللَّه رضي اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لاَ يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلاَنٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِيْ يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لاَّ أَغْفِرَ لِفُلاَنٍ إنِّيْ قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَطْتُ عمَلَكَ». رواه مسلم.

913. از جندب بن عبدالله ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی گفت: به خدا سوگند، فلانی را خدا نمی‌بخشد! و خداوند عزوجل فرمود: کیست آن که بر من سوگند می‌خورد که من فلانی را نمی‌بخشم؟! (بدان که) من او را بخشیدم و اعمال نیک تو را محو کردم!»[[891]](#footnote-892)**.**

(به حدیث شماره: 365 و 909 مراجعه شود).

264- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

باب نهی از اظهار خوشحالی در بلاها و مشکلات برادر مسلمان

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

«همانا مؤمنان برادران یکدیگرند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ [النور: 19].

«بی‌گمان کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مؤمنان پخش گردد، اینان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند».

914- وعنْ وَاثِلةَ بنِ الأسْقَعِ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لأَخِيْكَ فَيَرْحَمَهُ اللهُ وَيَبْتَلِيْكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ.

914. از واثله بن اسقع روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به برادر (دینی یا نسبی) خود (در بلایا و مشکلاتی که برایش پیش آمده است) اظهار خوشحالی نکن (و بدان شادی مکن) که خداوند، به او رحم می‌کند و تو را به بلایی دچار می‌سازد»[[892]](#footnote-893).

(به حدیث شماره: 901 مراجعه شود).

265- باب تحريم الطَّعْن في الأنساب الثابتة في ظاهر الشرع

باب تحریم طعنه در انساب ثابت شده به ظاهر شرع

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و کسانى که مردان و زنان مؤمن را بى‌هیچ گناهى که مرتکب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشکار را بر دوش کشیده‏اند».

915- وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اثْنَتَانِ في النَّاسِ هُمَا بِهِم كُفْرٌ: الطَّعْنُ في النَّسَبِ، والنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ» رواه مسلم.

915. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو رفتار در میان مردم موجود است که هردو (از اعمال) کفر (و اخلاق جاهلیت) می‌باشند؛ تهمت در نسب و نوحه‌گری بر مرده»[[893]](#footnote-894).

266- باب النهی عن الغش و الخداع

باب نهی از فریب و نیرنگ

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و کسانى که مردان و زنان مؤمن را بى‌هیچ گناهى که مرتکب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشکار را بر دوش کشیده‏اند».

916- وَعَنْ ابنِ عُمر رضي اللَّه عَنْهُمَا، أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّجَشِ. متفقٌ عليه.

916. از ابن عمرب روایت شده است که فرمود: پیامبرص از نجش نهی فرمودند: (نجش، یعنی اظهار خرید یک جنس به قیمت بالاتر بدون آنکه قصد خریدن آنرا داشته باشد، بلکه قصدش فریب دادن مشتری و تحریک او به خرید آن جنس) [[894]](#footnote-895)**.**

917- وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عَنهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَبَّبَ زَوْجَةَ امْرِيْءٍ، أوْ مَمْلُوكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا». رواهُ أبوداود.

917. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس همسر یک مرد یا برده‌ی او را فریب دهد (و او را به نافرمانی یا مانند آن تحریک کند)، از ما نیست»[[895]](#footnote-896).

918- وَعَنْ أبي هُرَيرةَ رضي اللَّه عَنه أنَّ رَسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأدْخَلَ يَدَهُ فِيْهَا، فَنالَتْ أصَابِعُهُ بَلَلاً، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ: أصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّه، قَالَ: «أَفَلاَ جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا». رواه مسلم.

1579. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص از کنار توده‌ای طعامی گذشت و دستش را در آن فرو برد و انگشتانش کمی خیس شد، فرمودند: «ای صاحب طعام! این چیست؟» گفت: ای رسول خدا! باران بر آن باریده، فرمودند: «چرا آن قسمت خیس را بالای طعام قرار نداده‌ای تا مردم ببینند؟ کسی که نسبت به ما حیله و فریب کند، از ما نیست!»[[896]](#footnote-897).

267- باب تحريم الغَدر

باب تحریم بی‌وفایی و عهدشکنی

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ﴾ [المائدة: 1].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٤﴾ [الإسراء: 34].

«به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که (روز قیامت) عهد و پیمان مورد پرسش است».

919- وعن ابن مسْعُودٍ، وابنِ عُمرَ، وأنسٍ رضي اللَّه عنهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ القِيَامَةِ، يُقَالُ: هذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ» متفقٌ عليه.

919. از ابن مسعود و ابن عمر و انسش روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در روز قیامت هر غدر کننده و عهدشکنی، پرچمی دارد و گفته می‌شود: این (نتیجه‌ی) غدر و عهدشکنی فلان شخص است»[[897]](#footnote-898).

920- وعنْ أبي هُرَيرةَ رضي اللَّه عنهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلاَثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِيْ ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرّاً فأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ استَأْجَرَ أَجِيْراً، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ». رواه البخاري.

920. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: سه نفر هستند که در روز قیامت من دشمن ایشانم: (1) مردی که با سوگند به من، وعده‌ای بدهد و بعد خلاف وعده کند؛ (2) مردی که شخص آزادی را بفروشد و پول فروش او را بخورد (3) مردی که کارگری بگیرد و به خوبی از او کار بکشد و سپس اجرت او را نپردازد»[[898]](#footnote-899).

(به حدیث شماره: 406 مراجعه شود).

268- باب النهي عن المنّ بالعطية ونحوها

باب نهی از منت گذاشتن برای بخشش و مانند آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ﴾ [البقرة: 264].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشش‌های خود را با منت و آزار، تباه و بی‌پاداش نسازید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى﴾ [البقرة: 262].

«کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن به خاطرش منتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند».

921- وعنْ أبي ذَرٍّ رضي اللَّه عنهُ عنِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَلاَ يَنْظُرُ إلَيْهِمْ، وَلاَ يُزَكِّيِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَليمٌ». قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلاَثَ مِرَارٍ. قَالَ أَبُو ذرٍ: خَابُوا وَخَسِرُوا، مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، والْمَنَّانُ، وَالْمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بالْحَلِفِ الكَاذِبِ». رواه مسلم.

921. از ابوذر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه نفر هستند که در روز قیامت خداوند با آنان صحبت نمی‌کند و به آنها نگاه (رحمت) نمی‌کند و آنان را پاکیزه و رستگار نمی‌نماید و عذاب دردناکی برای آنها فراهم می‌باشد»؛ ابوذرس می‌گوید: پیامبرص سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند، ابوذرس گفت: بدبخت و زیانکار شدند. ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «(1) کسی که (شلوارش) را دراز کند و فرو گذارد؛ (2) کسی که بر آن شخص که به او احسان کرده است، منت بگذارد؛ (3) کسی که جنس خود را با سوگند دروغ بفروشد»[[899]](#footnote-900).

269- باب النهي عن الإفتخار والبغي

باب نهی از فخرفروشی و ظلم و سرکشی

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ٣٢﴾ [النجم: 32].

«ﭘس از پاک بودن خود سخن نگویید؛ زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٤٢﴾ [الشورى: 42].

«عتاب و عذاب تنها متوجه کسانی است که به مردم ستم و در زمین به ناحق سرکشی می‌کنند؛ چنین کسانی دارای عذاب دردآور و دردناکی هستند».

922- وعن أبي هُريرةَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: هَلَكَ النَّاسُ، فَهُوَ أهْلَكُهُمْ». رواه مسلم.

وَذَلِكَ النَّهْيُ لِمَنْ قَالَ ذَلِكَ عُجْباً بِنَفْسِهِ، وَتَصَاغُراً لِلنَّاسِ، وَارْتِفَاعاً عَلَيْهِمْ، فَهَذَا هُوَ الْحَرامُ، وَأمَّا مَنْ قَالَهُ لِمَا يَرَى في النَّاسِ مِنْ نَقْصٍ في أمْرِ دِيْنِهِمْ، وقَالَهُ تَحَزُّناً عَلَيْهِمْ، وعَلَى الدِّينِ، فَلاَ بَأسَ بِهِ. هكَذَا فَسَّرَهُ العُلَمَاءُ وَفَصَّلُوهُ، وَمِمَّنْ قَالَهُ مِنَ الأئِمَّةِ الأعْلاَمِ: مالِكُ بن أنس، وَالْخَطَّابِيُّ، والْحُمَيدِي وآخرونَ، وَقَدْ أوْضَحْتُهُ في كتابِ: «الأَذْكَارِ».

922. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه کسی بگوید: مردم هلاک و نابود شدند، خود او از همه‌ی مردم نابودتر و به هلاکت افتاده‌تر است»[[900]](#footnote-901).

این نهی برای کسی است که از روی تکبر و رضایت نفس و کوچک شمردن مردم و فخر بر آنان بگوید و این حرام است، ولی اگر کسی آن را به این علت بگوید که نقصانی دینی را در میان مردم مشاهده می‌کند و این را به عنوان غمخواری ایشان می‌گوید، مشکلی ندارد؛ و علما این حدیث را این‌گونه توضیح داده (و در معنای آن تقسیم قایل شده‌اند) و در میان امامان بزرگوار، مالک بن انس، خطابی، حمیدی و جمعی دیگر، همین‌طور شرح داده‌اند و من آن را در کتاب «الاذکار» توضیح داده‌ام.

(به حدیث شماره: 358 مراجعه شود)

270- باب تحريم الهجران بين المسلمين فوق ثلاثة أيام إلا لبدعة في المهجور أو تظاهرٍ بفسقٍ أو نحو ذلك

باب تحریم حرف نزدن مسلمانان با همدیگر بیشتر از سه روز، مگر به علت مشاهده‌ی بدعت از شخصی که با او قطع صحبت شده یا تظاهر به فسق و مانند آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ﴾ [المائدة: 2].

«همدیگر را در راه گناه و تجاوز و ستمکاری، یاری و پشتیبانی نکنید».

923- وعنْ أبي أيوبَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وخَيْرُهُمَا الَّذِيْ يَبْدَأُ بِالسَّلاَمِ». متفقٌ عليه.

923. از ابوایوب انصاری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «برای شخص مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه شب با برادر (دینی یا نسبی) خود قطع صحبت کند که چون به همدیگر می‌رسند، هریک از ایشان از دیگری اعراض می‌کند و بهترین ایشان کسی است که اول سلام (و صحبت را دوباره شروع) می‌کند»[[901]](#footnote-902).

924- وعَنْ جابرٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ في جَزِيْرَةِ الْعَرَبِ، وَلكِنْ في التَّحْرِيْشِ بَيْنَهُمْ» رواه مسلم.

924. از جابرس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «شیطان مأیوس شده است از این که نمازگزاران جزیرة‌العرب او را عبادت و اطاعت کنند و لیکن از افساد میان آنها و تغییر دل‌های ایشان و دور نمودن آنها از یکدیگر مأیوس نیست (و مشغول بدان است)»[[902]](#footnote-903).

925- وعنْ أبي هُرَيْرةَ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أنْ يَهْجُرَ مُؤْمِناً فَوقَ ثَلاَثٍ، فإنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلاَثٌ، فَلْيَلْقَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلامَ فَقَدِ اشْتَرَكَا في الأجْرِ، وَإنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِالإثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسَلِّمُ مِنَ الْهِجْرَةِ». رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن. قَالَ أَبُو داود: إِذَا كَانَتْ الْهِجْرَةُ للهِ تَعَالَى فَليْسَ مِنْ هَذَا في شَيْءٍ.

925. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «حلال نیست براى شخص مؤمن که بیش از سه روز با دوست مؤمنش قهر کند، و اگر سه روز گذشت، باید او را ملاقات و به او سلام کند؛ اگر وی جواب سلام او را داد، هردو در اجر شریک هستند و اگر جواب نداد، دچار گناه شده است و سلام دهنده از (گناه) قهر کردن خارج شده است»[[903]](#footnote-904).

ابوداود گفته است: اگر قهر کردن و حرف نزدن، به خاطر رضای خدا باشد، دیگر احکام فوق در آن جاری نیست.

(به حدیث شماره: 907 مراجعه شود).

271- باب النهي عن تناجي اثنين دونَ الثالث بغير إذنه إلا لحاجةٍ وهو أن یتحدثا بلسانٍ لا يفهمه

باب نهی از نجوای دو نفر در حضور سومی بدون اجازه‌ی او جز برای ضرورت؛ و نجوا چنین است که دو نفر پنهانی حرفی بزنند که سومی نشنود و یا با زبانی صحبت کنند که سومی آن را نفهمد-

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ [المجادلة: 10].

«نجوا (سخن گفتن مخفیانه)، از جانب شیطان است».

926- وعن ابْنِ عُمَرَ رضي اللَّه عنْهُمَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا كَانُوا ثَلاثَةً، فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ». متفق عَلَيْهِ.

ورواه أَبُو داود وزاد: قَالَ أَبُو صالِح: قُلْتُ لابنِ عُمرَ: فَأرْبَعَةً؟ قَالَ: لا يَضُرُّكَ.

926. از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه سه نفر با هم بودند، نباید دو نفر از آنها بدون (حضور و اجازه‌ی) سومی با همدیگر نجوا کنند»[[904]](#footnote-905).

ابوداود نیز آن را روایت کرده و اضافه نموده است که: ابوصالح گفت: به ابن عمرب گفتم: چهارنفر چطور؟ گفت: ضرری ندارد[[905]](#footnote-906).

927- وَعن ابنِ مسْعُودٍ رضي اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً، فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُوْنَ الآخَرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ» متفقٌ عليه.

927. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی شما سه نفر بودید، دو نفرتان بدون سومی نجوا نکنند تا این‌که با مردم آمیخته شوید؛ زیرا این کار، او را غمگین می‌کند»[[906]](#footnote-907).

272- باب النهي عن تعذيب العَبْد والدابة والمرأة والولد بغير سبب شرعي أو زائد على قدر الأدب

باب نهی از شکنجه‌ی برده و حیوان و زن و فرزند بدون جهت شرعی یا زدن خارج از حد تأدیب

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا٣٦﴾ [النساء: 36].

«و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوست نزدیک، در راه ماندگان، بندگان و کنیزان، نیکی کنید، بی‌گمان خداوند کسی را که خودخواه و خودپسند باشد، دوست ندارد».

928- وَعنِ ابنِ عُمر رضي اللَّهُ عَنْهُمَا أنَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ في هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ، لاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا، إذْ حَبَسَتْهَا، وَلاَ هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ» متفقٌ عليه.

928. از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «زنی (پس از مردن) عذاب داده شد، زیرا گربه‌ای را زندانی کرد و نه خود به او غذا و آب داد و نه گذاشت که خود گربه بیرون بیاید و از جانداران و حشرات زمین شکار و تغذیه کند و به همین علت مرد و خداوند، آن زن را به خاطر این عملش تعذیب و وارد آتش کرد»[[907]](#footnote-908).

929- وعنْهُ أنَّهُ مَرَّ بفِتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْراً وَهُمْ يَرْمُونَهُ وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلَّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأوُا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئاً فِيْهِ الرُّوْحُ غَرَضاً. متفقٌ عليه.

929. از ابن عمرب روایت شده است که او از کنار جماعتی از جوانان قریش گذشت که پرنده‌ای را در جایی آویزان کرده بودند و به سوی او تیر می‌انداختند و هر تیری را که به خطا می‌رفت، برای صاحب پرنده قرار داده بودند و همین که ابن عمرب را دیدند، پراکنده شدند، ابن عمرب گفت: چه کسی چنین کرده است؟ لعنت خدا بر کسی باد که این عمل را انجام داده است! پیامبرص بر کسی که جانداری را هدف قرار دهد و بر آن تیر یا سنگ زند، لعنت فرستاده است[[908]](#footnote-909).

930- وعَنْ أنَسٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنْ تُصْبَرَ الْبَهَائِمُ. متفقٌ عليه.

930. از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص از حبس و زندانی کردن چهارپایان برای کشتن نهی فرمودند. (یعنی آن را در جایی ببندند و آن قدر به سویش تیر پرتاب کنند که بمیرد)[[909]](#footnote-910).

931- وعنْ أبي مَسْعُودٍ البدْرِيِّ رضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أضْرِبُ غُلاَماً لي بالسَّوطِ، فَسَمِعْتُ صوتاً مِنْ خَلْفِي: «اِعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، فَلَمَّا دنَا مِنِّي إذا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإذا هُوَ يَقُولُ: «اِعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ أنَّ اللَّهَ أقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلاَمِ» فَقُلْتُ: لاَ أَضْرِبُ مَمْلُوكاً بَعْدَهُ أَبَداً.

 وفي روَايةٍ: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وفي روايةٍ: فقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: «أمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلَفَحَتْكَ النَّارُ، أوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ» رواه مسلم بِهَذِهِ الرواياتِ.

931. از ابومسعود بدری ـسـ روایت شده است که فرمود: من غلامم را با تازیانه می‌زدم که صدایی از پشت سر شنیدم که: «ای ابومسعود! آگاه باش» و از شدت غضب صدا را نشناختم، وقتی به من نزدیک شد، دیدم که پیامبرص است و می‌فرماید: «ای ابومسعود! بدان که خداوند بر تو قادرتر است از تو به این غلام» و گفتم که: دیگر هرگز خادمی یا برده‌ای را نمی‌زنم.

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «از هیبت پیامبرص تازیانه از دستم افتاد».

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: گفتم: «ای رسول خدا! او، برای رضای خدا آزاد باشد، پیامبرص فرمودند: «بدان که اگر چنان نمی‌کردی، آتش تو را می‌سوزاند ـ یا آتش تو را لمس می‌کرد»[[910]](#footnote-911).

932- وَعنِ ابْنِ عُمر رضي اللَّه عنْهُمَا أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غُلاَماً لَهُ حَدّاً لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ» رواه مسلم.

932. از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس غلام خود را به خاطر کاری که نکرده است، حد بزند یا سیلی بزند، کفاره‌اش این است که او را آزاد کند»[[911]](#footnote-912).

933- وعَنْ ابن عباس رضي الله عنهما: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الضَّرْبِ في الوَجْهِ، وَعَنِ الوَسْمِ فِيْ الْوَجْهِ.

933. از ابن عباسب روایت شده است که: پیامبرص از زدن به صورت و از داغ کردن صورت، نهی فرمودند[[912]](#footnote-913).

273- باب تحريم التعذيب بالنار في كل حيوان حتى النملة ونحوها

باب تحریم شکنجه‌ی حیوان با آتش و حتی مورچه و مانند آن

934- وعن ابنِ مسْعُودٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: كنَّا مَعَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في سَفَرٍ، فَانْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمَّرَةً مَعَهَا فَرْخَانِ، فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا، فَجَاءَتِ الْحُمَّرَةُ فَجَعَلَتْ تَعْرِشُ فَجَاءَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هذِهِ بِوَلَدِهَا؟، رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا». وَرَأَى قَرْيَةَ نَمْلٍ قَدْ حَرَّقْنَاهَا، فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هذِهِ؟» قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إنَّهُ لاَ يَنْبَغِيْ أَنْ يُعَذِّبَ بالنَّارِ إِلاَّ رَبُّ النَّارِ». رواه أَبُو داود بإسناد صحيح.

934. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: با پیامبرص در سفری بودیم، پیامبرص برای قضای حاجت رفت و ما حمره‌ای (مرغی است سرخ رنگ، مانند گنجشک) را دیدیم که دو جوجه به همراه داشت و جوجه‌های او را گرفتیم، مرغ آمد و شروع به تعریش کرد (بلند می‌شد و بال‌های خود را می‌گسترد که شاید بچه‌ها را زیر سایه‌ی بالش قرار دهد) پیامبرص تشریف آوردند و فرمودند: «چه کسی این مرغ را با ربودن بچه هایش آزرده و به درد آورده است؟ بچه‌هایش را به او بازپس دهید». و لانه‌ی موری را دید که آن را سوزانده بودیم، فرمودند: «چه کسی این را سوزانده است؟» گفتیم: ما، فرمودند: «جز خدای آتش، کسی نباید با آتش عذاب دهد»[[913]](#footnote-914).

274- باب تحريم مطل الغني بحقّ طلبه صاحبه

باب تحریم تأخیر ثروتمند در بازپرداخت حقی که (وقت ادای آن رسیده است و) صاحبش آن را طلب می‌کند

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58].

«خداوند امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبان آنها برگردانید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَإِنۡ أَمِنَ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ﴾ [البقرة: 283].

«اگر بعضی از شما به بعضی دیگر اطمینان کردند (و امانتی پیش وی گذاشتند)، باید کسی که امین شمرده شده است، امانت او را بازپس دهد».

935- وَعَنْ أبي هُريرَةَ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ». متفقٌ عَلَيْهِ.

935. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «تأخیر نمودن ثروتمند از ادای قرض، ظلم است. و هرگاه یکی از شما برای دریافت طلبش به شخص ثروتمندی حواله گردید، آن را قبول کند (یعنی: اگر یکی از شما از شخصی طلبکار بود و آن شخص او را برای دریافت طلبش، به نزد شخص ثروتمندی فرستاد، آن را قبول کند و برای دریافت طلبش به نزد آن شخص برود)»[[914]](#footnote-915).

275- باب كراهة عود الإِنسان في هبة لم يسلِّمها إلى الموهوب له وفي هبة وهبها لولده وسلمها أو يسلمها وكراهية شرائه شيئاً تصدق به من الذي تصدق عليه أو أخرجه عن زكاة أو كفارة ونحوها ولا بأس بشرائه من شخص آخر قد انتقل إليه

باب کراهت پشیمان شدن انسان از بخششی که هنوز تسلیم طرف نکرده و از بخششی که به فرزندش بخشیده و آن را تسلیم کرده یا نکرده باشد و کراهت خریدن چیزی که به احسان به کسی داده است از آن شخص و کراهت خریدن چیزی که به عنوان زکات یا کفاره یا مانند آن پرداخت کرده است (از شخص فقیری که به وی پرداخته است)، ولی اگر آن را از شخص دیگری که به او انتقال یافته، بخرد، مانعی ندارد

936- عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ رضي اللَّه عنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِيْ يَعُودُ في هِبَتَهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِيْ قَيْئِهِ» متفقٌ عليه.

936. از ابن عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که از بخشش خودش پشیمان می‌شود و به تصاحب دوباره‌ی آن برمی‌گردد، مانند سگ است که به قی و استفراغ خود برمی‌گردد»[[915]](#footnote-916).

937- وَعَنْ عُمَرَ بن الْخَطَّابِ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ في سَبِيْلِ اللهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «لاَ تَشْتَرِهِ وَلاَ تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وإنْ أعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ؛ فَإنَّ العَائِدَ في صَدَقَتِهِ كَالعَائِدِ في قَيْئِهِ». متفقٌ عَلَيْهِ.

937. از عمر بن خطابس روایت شده است که فرمود: اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدان اسلام بخشیدم و او در خدمت به آن کوتاهی کرد (و بدون این که قیمت آن را بداند، می‌خواست بفروشد)، خواستم آن را از او بخرم و گمان کردم که آن را ارزان می‌فروشد، از پیامبرص پرسیدم، فرمودند: «آن را نخر و به صدقه‌ی خود باز نگرد اگرچه آن را به یک درهم به تو بدهد، زیرا بازگشت‌کننده به صدقه، مانند بازگشت‌کننده به قی و استفراغ خود می‌باشد»[[916]](#footnote-917).

276- باب تأكيد تحريم مال اليتيم

باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا١٠﴾ [النساء: 10].

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [الأنعام: 152].

«به مال یتیم نزدیک نشوید (و دست نزنید)، جز به نحو احسن (که به مصلحت او باشد)».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِۚ﴾ [البقرة: 220].

«از تو درباره‌ی یتیمان می‌پرسند، بگو: هرچیز که صلاح ایشان در آن باشد، نیک و پسندیده است، و اگر با آنان بیامیزید، ایشان برادران دینی شما هستند و خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد».

938- وَعن أبي هُريْرة رضي اللَّه عَنْهُ عَن النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ!» قالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللهِ، والسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِيْ حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ، وأكْلُ الرِّبَا، وأكْلُ مَالِ اليَتِيْمِ، والتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الغَافِلاَتِ». متفقٌ عَلَيْهِ.

938. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از هفت گناه مهلک پرهیز کنید»، گفتند: ای رسول خدا! آنها چه گناهانی هستند؟ پیامبرص فرمودند: «شرک به خدا، سِحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، رویگردانی از میدان جنگ، و نسبت دادن تهمت زنا به زنان پاکدامن مؤمن که از گناه بی‌خبرند»[[917]](#footnote-918).

277- باب تغليظ تحريم الربا

باب شدید بودن تحریم ربا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٢٧٥ يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ٢٧٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٢٧٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ﴾ [البقرة: 275-278].

«کسانی که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند مگر هم‌چون کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی سازد؛ این از آن روست که آنان می‌گویند: خرید و فروش نیز مانند رباست و حال آن‌که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است؛ پس هرکس پند و اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیش‌تر بوده از آن اوست و سروکارش با خداست؛ اما کسی که برگردد، این‌گونه کسانی اهل آتش هستند و جاودانه در آن می‌مانند. خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی که از آن بذل و بخشش می‌شود) فزونی می‌بخشد». تا آن‌جا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (عذاب و عقاب) خدا بپرهیزید و از آن‌چه از ربا باقی مانده است، صرف‌نظر کنید».

939- وَعَن ابنِ مَسْعودٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: «لَعَنَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آكِلَ الرِّباَ وموكِلهُ» رواه مسلم. زاد الترمذي وغيره: «وَشَاهديه، وَكَاتبَهُ».

939. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص بر رباخوار و ربادهنده لعنت فرستاد[[918]](#footnote-919).

ترمذی و دیگران اضافه کرده‌اند: پیامبرص بر شاهد و نویسنده‌ی ربا نیز لعنت فرستاد[[919]](#footnote-920).

(به حددیث شماره :938 مراجعه شود).

278- باب تحريم الرياء

باب تحریم ریا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البينة: 5].

«به امت‌های پیشین امر نشد جز به آن‌که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ [البقرة: 264].

**«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات و بخشش‌های خود را با منت و آزار، تباه و بی‌پاداش نسازید، همانند کسی که دارایی خود را برای نشان دادن به مردم، ریاکارانه صرف می‌کند».**

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا١٤٢﴾ [النساء: 142].

«جلو چشمان مردم خودنمایی و تظاهر می‌کنند در صورتی که جز به مقدار بسیار کم خداوند را یاد نمی‌کنند (نماز نمی‌خوانند)».

940- وَعَنْ أبي هُريْرَةَ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تعَالَى: أنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَملَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيْهِ مَعِيْ غَيْرِي، تَركْتُهُ وَشِرْكَهُ» رواه مسلم.

940. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند می‌فرماید: من بی‌نیازترین شریکان از شرک (و شراکت) هستم و هرکس عملی انجام دهد و غیر من را در آن شریک نماید، او را با شرکش ترک می‌کنم و فرو می‌گذارم و به او توجه نمی‌کنم»[[920]](#footnote-921).

941- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ أوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ، رجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعرَّفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيْهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيْكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لأَنْ يُقَالَ: جَرِيْءٌ، فَقَدْ قِيْلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيْهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيْكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ، وقَرَأْتَ الْقُرْآن لِيُقَالَ: هُوَ قَارِيءٌ، فَقَدْ قِيْلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ، وَرَجُلٌ وسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيْهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيْلٍ تُحِبُّ أنْ يُنْفَقَ فيهَا إلاَّ أنْفَقْتُ فِيْهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، ولكِنَّكَ فَعَلْتَ ليُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِيْ النَّارِ» رواه مسلم.

941. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می‌شود، مردی است که شهید شده است؛ (به دیوان حشر آورده می‌شود و) خداوند نعمتش را به او نشان می‌دهد، آنها را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: در راه تو جنگ کردم تا شهید شدم، می‌گوید: دروغ گفتی، برای آن جنگ کردی که گفته شود: شجاع است! و (در دنیا درباره‌ی تو این) گفته شده است؛ بعد در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود؛ و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است، آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را یاد دادم و برای رضای تو قرآن خواندم، می‌گوید: دروغ گفتی، علم آموختی تا گفته شود: عالم است! و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است و گفته شده است؛ سپس در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود و تا در دوزخ انداخته می‌شود؛ و مردی است که خداوند در ثروت و رزق او را وسعت داده است و به او انواع ثروت عطا کرده است؛ آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش رابه او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: آن را در هر راهی که تو دوست داشتی در آن خرج شود، خرج کردم؛ می‌گوید: دروغ گفتی، چنان کردی که مردم بگویند: او بخشنده است! و گفته شده است؛ سپس درباره‌ی او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود»[[921]](#footnote-922).

942- وَعَنْ جُنْدُب بن عَبْدِ اللَّه بنِ سُفْيانَ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قالَ النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سَمَّعَ، سَمَّعَ الله بِهِ؛ وَمَنْ يُرائِيْ، يُرائِي اللهُ بِهِ» متفقٌ عليه.

942. و از جندب بن عبدالله بن سفیان ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که در انظار مردم برای شهرت، عملی را انجام دهد، خداوند در روز قیامت او را در انظار مردم رسوا می‌کند و کسی که عملی را برای آن انجام دهد که مردم او را بزرگ بشمارند، خداوند ماهیت او را در انظار عموم آشکار می‌نماید»[[922]](#footnote-923).

279- باب تحريم النظر إلى المرأة الأجنبية والأمرد الحسن لغير حاجة شرعية

باب تحریم نگاه کردن به زن بیگانه و پسر بی‌موی زیبا بدون ضرورت شرعی

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ﴾ [النور: 30].

«(ای پیامبرص) به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٦﴾ [الإسراء: 36].

«بی‌گمان چشم و گوش و دل، همه مورد بازخواست و پرس‌وجو قرار می‌گیرد».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ١٩﴾ [غافر: 19].

«خداوند از دزدانه نگاه کردن‌ چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌کنند، آگاه است».

و قال تعالی:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ١٤﴾ [الفجر: 14].

«همانا خدای تو در کمین (و مراقب اعمال) شماست».

943- وَعَنْ جَرِير رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَظَرِ الفَجْأَةِ فَقَالَ: «اصْرِفْ بَصَرَكَ». رواه مسلم.

943. و از جریر ـسـ روایت شده است که فرمود: درباره‌ی نظر ناگهانی و ناخواسته از پیامبرص سؤال کردم، فرمودند: «چشم خود را برگردان»[[923]](#footnote-924).

944- وعنْ أبي سَعيدٍ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إلى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلاَ الْمَرْأةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلاَ يُفْضِيْ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِيْ ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلاَ تُفْضِيْ الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ في الثَّوْبِ الْوَاحِدِ» رواه مسلم.

944. و از ابوسعید ـسـ روایت شده است که پیامبر فرمودند: «مرد به عورت مردی دیگر و زن به عورت زنی دیگر ننگرد، و مردی در یک بستر با مرد دیگر و زنی با زن دیگر در یک بستر نخوابند»[[924]](#footnote-925).

(به حدیث شماره: 132 مراجعه شود).

280- باب تحريم الخلوة بالأجنبية

باب تحریم خلوت با زن بیگانه

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ﴾ [الأحزاب: 53].

«هنگامی که از زنان پیامبرص چیزی از وسایل منزل را به امانت خواستید، از پس پرده از ایشان بخواهید».

945- وَعَنْ عُقْبَةَ بْن عَامِرٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَال: «إيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأنْصَارِ: أَفَرَأيْتَ الْحَمْوَ؟ قَالَ: «الْحَمْوُ الْمَوْتُ». متفقٌ عليه.

945. و از عقبه بن عامر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از وارد شدن به (منازل) زنان (بیگانه) خودداری کنید»، مردی از انصار گفت: اگر آن مرد برادر یا از خویشاوندان شوهرش باشد چطور؟ فرمودند: «آن (فتنه‌اش بیشتر و مانند) مرگ است»[[925]](#footnote-926).

(به حدیث شماره: 590 مراجعه شود).

281- باب تحريم تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال في لباس وحركة وغير ذلك

باب تحریم خود را شبیه ساختن مردان به زنان و زنان به مردان در لباس، حرکت و غیر آن

946- عن ابنِ عبَّاسٍ رضي اللَّه عَنْهُما قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخَنَّثِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ، والْمُتَرَجِّلاَتِ مِنَ النِّسَاءِ.

 وفي رواية: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. رواه البخاري.

946. و از ابن عباسب روایت شده است که فرمود: پیامبرص مردانی که خود را به زن و زنانی که خود را به مرد، همانند کنند، لعنت نمودند.

در روایتی دیگر آمده است: پیامبرص بر مردانی که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی که خود را به مردان شبیه می‌نمایند، لعنت فرستاد[[926]](#footnote-927).

947- وعنْ أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيْلاَتٌ مَائِلاَتٌ، رُؤُوْسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لاَ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلاَ يَجِدْنَ رِيْحَهَا، وَإنَّ رِيْحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيْرَةِ كَذَا وَكَذَا» رواه مسلم.

947. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دو گروه اهل دوزخ می‌باشند که من آنها را (در این زمان) ندیده‌ام، طایفه‌ای که شلاق‌هایی مانند دم گاو به همراه دارند و مردم را با آن می‌زنند و زنانی که ظاهراً پوشیده و در حقیقت لخت هستند که خود را به هر طرف متمایل می‌کنند (یعنی با ناز و کرشمه راه می‌روند و از طاعت خدا دور هستند) و (موهای) سرشان را مانند کوهان شتران بلند می‌کنند؛ چنین کسانی داخل بهشت نمی‌شوند و بوی آن را هم نمی‌یابند در حالی که بوی آن از فاصله‌های دور نیز استشمام می‌شود»[[927]](#footnote-928).

282- باب النهي عن التشبه بالشيطان والكفار

باب نهی از شبیه کردن خود به شیطان و کافران

948- عنْ جابرٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَأْكُلُوا بِالشِّمَالِ، فَإنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ» رواه مسلم.

948. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «با دست چپ غذا نخورید، زیرا شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد»[[928]](#footnote-929).

949- وعَنْ أبي هُرَيرَةَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لاَ يَصْبُغُونَ، فَخَالِفوهُمْ» متفقٌ عليه.

949. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «یهود و نصاری، (موی سر و ریش خود را) رنگ نمی‌کنند، شما مخالف آنها باشید»[[929]](#footnote-930).

283- باب نهي الرجل والمرأة عن خضاب شعرهما بسواد

باب نهی مرد و زن از رنگ کردن مو با رنگ سیاه

950- عنْ جابرٍ رضي اللَّه عنهُ قَال: أُتِيَ بِأَبِيْ قُحَافَةَ وَالِدِ أبي بكْرٍ الصِّدِّيقِ رضي اللَّه عَنْهُما يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بِيَاضاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَيِّرُوا هَذَا وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ» رواه مسلم.

950. از جابرس روایت شده است که فرمود: روز فتح مکه، ابوقحافه پدر ابوبکر صدیقب آورده شد در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه بود (ثغامه نباتی است که گل و میوه اش هردو سفید است)، پیامبرص فرمودند: «این را تغییر دهید و از رنگ سیاه بپرهیزید»[[930]](#footnote-931).

284- باب النهي عن القزع وهو حلق بعض الرأس دون بعض، وإباحة حلقه كله للرجل دون المرأة

باب نهی از قزع که عبارت از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن است، و مباح بودن تراشیدن تمام سر برای مرد نه زن

951- عن ابن عُمر رضي اللَّه عنهُما قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ القَزعِ. متفق عليه.

951. از ابن عمر ـلـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص از قزع (تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن بعضی از آن) نهی فرمودند[[931]](#footnote-932).

285- باب تحريم وصل الشعر والوشم

باب تحریم وصل مو و خالکوبی

952- وَعَنْ حميْدِ بن عبْدِ الرَّحْمن أنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ رضي اللَّه عنْهُ عَامَ حَجَّ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاوَلَ قُصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ في يَدِ حَرِسِيٍّ فَقَالَ: يا أهْل الْمَدِينَةِ، أيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟! سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إسْرَائِيْلَ حِيْنَ اتَّخَذَهَا نِسَاؤُهُمْ». متفقٌ عليه.

952. از حمید بن عبدالرحمن روایت شده است که وی از معاویه ـسـ، در سالی که (برای آخرین بار در مدت خلافتش) حج کرد و در حالی که روی منبر بود و یک دسته موی چیده را که در دست یک نگهبان بود، از او گرفت ـ شنید که فرمود: ای اهل مدینه! علمای شما کجا هستند؟! من از پیامبرص شنیدم که از این عمل (بریدن موی زن و پیوند آن به دیگری) نهی می‌کردند و می‌فرمودند: «بنی‌اسرائیل هنگامی هلاک شدند که زن‌هایشان بریدن مو (و پیوند آن با دیگری) را شروع کردند»[[932]](#footnote-933).

953- وعَنِ ابنِ عُمر رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، والْوَاشِمَةَ والْمُسْتَوْشِمَةَ. متفقٌ عليه.

953. و از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص مو گذارنده و کسی که برای وی مو گذاشته می‌شود و خالکوب و کسی را که بر روی او خال می‌کوبند، لعنت کرده است[[933]](#footnote-934).

954- وعن ابنِ مَسعُودٍ رضي اللهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ والْمُتَنَمِّصَاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقِ اللَّهِ، فَقَالَتْ لَهُ امْرأَةٌ فِيْ ذَلِكَ. فَقَالَ: وَمَا لِيْ لاَ ألْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُو فِيْ كِتَابِ اللَّهِ؟! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7]. متفقٌ عليه.

954. و از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که فرمود: خداوند، زنان خالکوب و خالزده و خواستاران آن، و گیرنده‌ی موی ابرو، و فاصله اندازنده میان دندان‌ها برای زیبایی ـ که تغییردهندگان خلقت خداوندی هستند ـ را لعنت کند! زنی در این مورد بر او اعتراض کرد، ابن مسعودس گفت: من چرا بر کسی لعنت نکنم که پیامبرص او را لعنت کرده است؟ پیامبری که خداوند درباره‌ی او فرموده است:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«و هرچه را که پیامبرص برای شما آورده است، بگیرید (و عمل کنید) و از هرچه شما را منع کرد، اجتناب کنید»[[934]](#footnote-935).

286- باب كراهية الاستنجاء باليمين ومس الفرج باليمين من غير عذر

باب کراهت استنجا و لمس آلت تناسلی با دست راست بدون عذر

955- عنْ أبي قَتَادةَ رضي اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذَا بَالَ أَحَدُكُمْ، فَلاَ يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِيْنِهِ، وَلاَ يَسْتَنْجِ بِيَمِيْنِهِ، وَلاَ يَتَنَفَّسْ في الإِنَاءِ». متفقٌ عليه.

955. از ابوقتاده ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هنگامی که یکی از شما ادرار کرد، هرگز آلت تناسلی‌اش را با دست راست نگیرد و نیز با دست راست استنجا نکند و (هنگام آب خوردن) در ظرف آب ندمد»[[935]](#footnote-936).

287- باب كراهة المشي في نعلٍ واحدةٍ ، أو خفّ واحد لغير عذر وكراهة لبس النعل والخف قائماً لغير عذر

باب کراهت راه رفتن در یک کفش یا یک خف (موزه) بدون عذر و کراهت پوشیدن کفش و موزه در حال ایستادن بدون عذر

956- عنْ أبي هُريرةَ رضي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِيْ نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيَنْعَلْهُمَا جَمِيْعاً، أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيْعاً». متفقٌ عَلَيْهِ.

956. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «یکی از شما، با یک لنگه کفش راه نرود، یا هردو را بپوشد یا هردو را بکشد و ترک کند»[[936]](#footnote-937).

957- وعَنْ جَابِرٍ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائِماً. رواهُ أبُو داوُدَ بإسْنَادٍ حَسنٍ.

957. از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص از این که انسان در حال ایستاده کفش بپوشد، نهی فرمودند[[937]](#footnote-938).

288- باب النهي عن ترك النار في البيت عند النوم ونحوه سواء كانت في سراج أو غيره

باب نهی از گذشتن آتش در خانه هنگام خواب و مانند آن، خواه چراغ باشد یا غیر آن

958-­ وعَنْ أبي مُوسَى الأشْعريِّ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِيْنَةِ عَلَى أهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ. فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إنَّ هَذِهِ النَّارَ عدُوٌّ لكُمْ، فَإذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا» متفق عليه.

958. از ابوموسی اشعری ـسـ روایت شده است که فرمود: شبی خانه‌ای در مدینه در حالی که اهالی آن در خانه بودند، آتش گرفت و سوخت، وقتی این خبر به پیامبرص رسید، فرمودند: «آتش دشمن شماست، پس وقتی خوابیدید، آن را خاموش کنید»[[938]](#footnote-939).

959-­ وعنْ جابِر رضي اللَّه عنْهُ عنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غَطُّوا الإِنَاءَ، وَأوْكِئُوا السِّقَاءَ، وَأغْلِقُوا الْبَابَ، وَأَطْفِئُوا السِّرَاجَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَحِلُّ سِقَاءً، وَلاَ يَفْتَحُ بَاباً، وَلاَ يَكْشِفُ إِنَاءً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إلاَّ أَنْ يَعْرُضَ عَلَى إِنَائِهِ عُوداً، وَيذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ، فَإنَّ الفُوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ». رواهُ مسلم.

959. و از جابر ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در شب و هنگام خوابیدن) ظرف‌ها را بپوشید و دهانه‌ی مشک آب و درها را محکم ببندید و چراغ‌ها را خاموش نمایید که شیطان گره مشک را باز نمی‌کند و در بسته را نمی‌گشاید و پوشش ظرف را بر نمی‌دارد، پس اگر یکی از شما راهی نیافت جز این‌که چوبی را روی ظرف بگذارد و بسم‌الله بگوید، این کار را انجام دهد؛ زیرا فاسق کوچک (موش) خانه را بر صاحب خانه و اهل آن می‌سوزاند»[[939]](#footnote-940).

289- باب النهي عن التكلف وهو فعلُ وقول ما لا مصلحة فيه بمشقة

باب نهی از تکلف، و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می‌شود

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ٨٦﴾ [ص: 86].

«(ای پیامبرص!) بگو: من از شما (در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا)، هیچ پاداشی نمی‌خواهم و من از زمره‌ی متکلفان (کسانی که دروغ بر می‌بندند و کار بی‌فایده می‌کنند) نیستم».

960- وعنْ ابن عُمر رضي اللَّه عنهُما، قَالَ: نُهِيْنَا عَنِ التَّكَلُّفِ. رواه البُخاري.

960. و از ابن عمر ـبـ روایت شده است که فرمود: ما از تکلف (کار بی‌معنی و گفتن چیزی که دانسته نیست) منع شده‌ایم[[940]](#footnote-941).

961- وعنْ مسْرُوق قَال: دخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بن مَسْعُودٍ رضي اللَّه عَنْهُ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاس، مَنْ عَلِمَ شَيْئاً فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُ أعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لاَ تَعْلَمُ: اللَّهُ أعْلَمُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ٨٦﴾ رواهُ البخاري.

961. و از مسروق روایت شده است که فرمود: نزد عبدالله بن مسعود ـسـ رفتیم، گفت: ای مردم! هرکس چیزی را دانست، آن را بگوید و هرکس چیزی را ندانست، بگوید: خدا داناتر است؛ زیرا یک بخش از علم، این است که برای چیزی که نمی‌دانی، بگویی: خدا داناتر است، (چرا که) خدای متعال به پیامبرش فرمود:

﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ٨٦﴾ [ص: 86].

«(ای پیامبرص!) بگو: من از شما (در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا)، هیچ پاداشی نمی‌خواهم و من از زمره‌ی متکلفان (کسانی که دروغ بر می‌بندند و کار بی‌فایده می‌کنند) نیستم»[[941]](#footnote-942).

290- باب تحريم النياحة على الميت، ولطم الخدِّ وشقِّ الجيب ونتف الشعر وحلقه، والدعاء بالويل والثبور

باب تحریم نوحه‌خوانی بر مرده و زدن و خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان و کندن و تراشیدن مو و دعا کردن به ویل و هلاک شدن

962- وعن ابْنِ مسعُودٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» متفقٌ عليه.

962. از ابن مسعود ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که (پس از مردن کس دیگر و در فراق او) بر گونه‌هایش بزند و گریبان پاره نماید و مانند زمان جاهلیت، آه و فریاد و ناله کند، از ما نیست»[[942]](#footnote-943).

963- وعَنْ أمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ رضي اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: أخَذَ عَلَينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ البَيْعَةِ أنْ لاَ نَنُوحَ. متفقٌ عليه.

963. و از ام عطیه نسیبهل روایت شده است که پیامبرص هنگام بیعت از ما (زنان) قول گرفت که نوحه‌گری نکنیم[[943]](#footnote-944).

964- وعَنْ أبي مالِكٍ الأشْعَرِيِّ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «النَّائِحَةُ إذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيامةِ وَعَلَيْها سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، وَدَرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» رواهُ مسلم.

964. از ابومالک اشعری ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «زن نوحه‌گر اگر قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت زنده می‌گردد در حالی که بر تن او، شلواری از قطران (ماده‌ی قیر مانند و مرکب از چوب و زغال و... و خیلی قابل اشتعال) و پیراهنی از مرضِ‌ گَری (پوشانیده شده) است»[[944]](#footnote-945).

965- وَعنْ أبي بُرْدةَ قَالَ: وَجِعَ أبُو مُوسَى، فَغُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأْسُهُ فِيْ حِجْرِ امْرأَةٍ مِنْ أهْلِهِ، فَأَقْبلَتْ تَصِيْحُ بِرَنَّةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئاً؛ فَلَمَّا أفَاقَ، قَالَ: أنَا بَرِيْءٌ مِمَّنْ بَرِيءَ مِنْهُ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ، بَرِيءَ مِنَ الصَّالِقَةِ، والْحَالِقَةِ، والشَّاقَّةَ! متفقٌ عليه.

965. و از ابوبرده ـسـ روایت شده است که فرمود: ابوموسی (اشعری)س بیمار شد و بیهوش گردید و سرش روی ران زنی از افراد خانواده‌اش بود و زن (پس از بیهوش شدن ابوموسی) با صدای غم‌آلود، شروع به نوحه و فریاد و ناله کرد و ابوموسیس در آن هنگام قادر نبود چیزی به آن زن بگوید، وقتی حالش خوب شد، گفت: من از کسی که پیامبرص از او بیزار است، بیزارم؛ پیامبرص از زنی که صدایش را به نوحه‌خوانی بلند کند و از زنی که هنگام مصیبت موی سرش را می‌کند یا می‌برد و از زنی که گریبان خود را پاره می‌کند، بیزار است[[945]](#footnote-946).

(به حدیث شماره: 915 مراجعه شود).

291- باب النهي عن إتيان الكهّان والمنجّمين والعُرَّاف وأصحاب الرمل، والطوارق بالحصى وبالشعير ونحو ذلك

باب نهی از مراجعه به پیشگویان و ستاره‌شناسان و فالگیران و رمالان با ریگ و جو و مانند آنها

966- عنْ عائِشَةَ رضي اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُنَاسٌ عَنِ الْكُهَّانِ، فَقَالَ: «لَيْسُوا بِشَيءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّه، إنَّهُمْ يُحَدِّثُونَنَا أحْيَاناً بشْيءٍ فَيَكُونُ حَقّاً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تِلْكَ الْكَلمةُ مِنَ الْحَقِّ يخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ. فَيَقُرُّهَا فِيْ أُذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلِطُونَ مَعَهَا مِائَةَ كِذْبَةٍ» مُتَّفَقٌ عليْهِ.

966. از عایشه ـلـ روایت شده است که فرمود: اشخاصی درباره‌ی کاهنان از پیامبرص سؤال کردند، پیامبرص فرمودند: «(گفته‌هایشان) چیزی نیست (حقیقت ندارد)»، گفتند: ای رسول خدا! آنها گاهی به ما حرف‌هایی می‌زنند و خبرهایی می‌دهند که درست در می‌آید، پیامبرص فرمودند: «آن گفته‌های حق و درست را شیاطین (از عالم غیب) می‌دزدند و در گوش دوست خود (که همان کاهن است)، فرو می‌خوانند و کاهنان صد دروغ با آن همراه می‌کنند (و به مردم می‌گویند)»[[946]](#footnote-947).

967- وعنْ صفيَّةَ بنْتِ أبي عُبيدٍ، عَنْ بَعْضِ أزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَّافاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَىْءٍ، فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْماً» رواهُ مسلم.

967. و از صفیه دختر ابوعبید از بعضی همسران پیامبرص ـلـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس نزد پیشگویی برود و چیزی را از او سؤال کند و جواب او را تصدیق نماید، نماز چهل روز او پذیرفته نمی‌شود»[[947]](#footnote-948).

968- وعنْ قَبِيصَةَ بن الْمُخَارِق رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْعِيَافَةُ، والطَّيرَةُ، والطَّرْقُ، مِنَ الْجِبْتِ». رواه أبوداود بإسناد حسن.

968. و از قبیصه بن مخارق ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «فالگیری با خط و فال بد گرفتن با چیزی که شوم دانسته می‌شود و فالگیری با پرنده (و غیر آن) از مقوله‌ی جبت (جادوگری و کهانت و بت‌پرستی) است»[[948]](#footnote-949).

969- وعنْ ابْنِ عبَّاسِ رضي اللَّه عنْهُما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْماً مِنَ النُّجُومِ، اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَاد». رَوَاهُ أبوداود بإسناد صحيح.

969. و از ابن عباسب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که چیزی از علم نجوم را فرا بگیرد، شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است و هرچه بیشتر یاد بگیرد، بیشتر سحر را انجام داده است»[[949]](#footnote-950).

292- باب النهي عن التطيّر

باب نهی از شوم دانستن چیزی

970- وعنْ أنَسٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَيُعْجِبُنِيْ الفَأْلُ» قَالُوا: وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ» متفقٌ عليه.

970. و از انس ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هیچ‌گونه سرایت بیماری وجود ندارد و هیچ فال بد گرفتنی (دارای حقیقت) نیست، اما من فال نیک را دوست دارم، گفتند: فال نیک چیست و چگونه است؟ فرمودند: «سخنی نیکوست»[[950]](#footnote-951).

971- وَعنْ عُرْوَةَ بْنِ عامِرِ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: ذُكِرتِ الطِّيَرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقَالَ: أحْسَنُهَا الْفَأْلُ، وَلاَ تَرُدُّ مُسْلِماً، فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لاَ يَأْتِيْ بِالْحَسَنَاتِ إلاَّ أَنْتَ، وَلاَ يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلاَّ أَنْتَ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِكَ». حديثٌ صَحيحٌ رَوَاهُ أبو داوُد بإسنادٍ صَحيحٍ.

971. و از عروه بن عامر ـسـ روایت شده است که فرمود: از شوم دانستن اشیا و فال گرفتن، نزد پیامبرص بحث شد، فرمودند: «بهترین آن، تفأل به خیر است، و البته تفأل مسلمان را از تصمیمش باز نمی‌دارد و هرگاه یکی از شما چیزی دید که نمی‌پسندید، بگوید: اللَّهُمَّ لاَ یأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إلاَّ أَنْتَ، وَلاَ یدْفَعُ السَّیئَاتِ إِلاَّ أَنْتَ، وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِك: خداوندا! نیکی‌‌ها را تنها تو می‌آوری و بدی‌ها را تنها تو دفع می‌کنی و هیچ نیرو و تسلطی بر هیچ کاری جز به قدرت و اراده‌ی تو (برای کسی) میسر نیست»[[951]](#footnote-952).

293- باب تحريم تصوير الحيوان في بسَاط أوحجر أو ثوب أو درهم أو مخدَّة أو دينار أو وسادة وغير ذلك وتحريم اتخاذ الصورة في حائط وستر وعمامة وثوب ونحوها والأمر بإتلاف الصور

باب تحریم تصویر حیوان در فرش، سنگ، لباس، سکه، پول، بالش و یا غیر آنها و تحریم به کار بردن تصویر بر دیوار، پرده، دستار، لباس و مانند آنها و امر به از بین بردن چنین تصویرهایی

972- وَعَن ابْنِ عَبَّاسٍ رضي اللَّه عنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِيْ النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ فِيْ جَهَنَّم» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإنْ كُنْتَ لا بُدَّ فَاعِلاً، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لاَ رُوحَ فِيْهِ. متفقٌ عليه.

972. و از ابن عباسب روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هر نقاشی در آتش است و در برابر هر جانوری که صورت آن را کشیده است، نفسی قرار داده می‌شود و او را در جهنم تعذیب می‌کنند»؛ ابن عباس می‌گوید: اگر ناگزیر هستی که این کار را انجام دهی، پس تصویر درخت و یا هر موجود بی‌جانی را رسم کن[[952]](#footnote-953).

973- وَعَنْ أبي هُرَيْرَة رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ ذهَب يَخْلُقُ كَخَلْقِى، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» متفقٌ عليه.

973. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر و (تاریک روان‌تر) است از آن که می‌رود و مانند مخلوق من را می‌آفریند؟ چنین کسانی (اگر راست می‌گویند که می‌توانند چیزی بیافرینند، پس بیایند) یک ذره خلق کنند، یک دانه بیافرینند یا یک دانه جو به وجود بیاورند!»[[953]](#footnote-954).

974- وَعَنْ أبي طَلْحَةَ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ تَدْخُلُ الْمَلائِكَةُ بَيْتاً فِيْهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ» متفقٌ عليه.

974. و از ابوطلحه ـس ـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «فرشتگان داخل خانه‌ای نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویری باشد»[[954]](#footnote-955).

975- وعَنْ أبي الْهَيَّاج حَيَّانَ بنِ حُصَينٍ قَالَ: قَالَ لِيْ عَليُّ بن أبي طَالِبٍ رضي اللَّه عَنْهُ: أَلاَ أبَعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِيْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لاَّ تَدَعَ صُورَةً إلاَّ طَمَسْتَهَا، وَلاَ قَبْراً مُشْرِفاً إلاَّ سَوَّيْتَهُ. رواه مسْلِمٌ.

975. و از ابی الهیاج حیان بن حصین ـسـ روایت شده است که فرمود: حضرت علی بن ابی‌طالب ـسـ به من گفت: تو را می‌فرستم برای (انجام دادن) آن‌چه که پیامبرص مرا برای انجام آن فرستاد و بدان امر کرد (و فرمود): هر تصویر (و مجسمه‌ای) را نابود کن و هر قبری را که مرتفع و بلند ساخته شده است، با زمین صاف و یکسان کن[[955]](#footnote-956).

(به حدیث شماره: 387 مراجعه شود).

294- باب تحريم اتخاذ الكلب إلا لصَيْد أو ماشية أو زرع

باب تحریم نگهداری سگ جز برای شکار یا نگهبانی گله ویا زراعت

976- وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أمْسَكَ كَلْباً، فَإنَّهُ ينْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيْرَاطٌ إلاَّ كَلْبَ حَرْثٍ أوْ مَاشِيَةٍ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لِمُسلم: «مَنِ اقْتَنَى كَلْباً لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ، وَلاَ مَاشِيَةٍ وَلاَ أرْضٍ فَإنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أجْرِهِ قِيْرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

976. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که سگی را نگه دارد، هر روز از اعمال خیرش یک قیراط کم می‌شود؛ مگر سگی که برای نگهبانی گله یا زراعت باشد»[[956]](#footnote-957).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «کسی که سگی را ببندد و نگه دارد که سگ شکار یا نگهبان گله یا زمین زراعت نباشد، هر روز دو قیراط از اجرش کم می‌شود».

295- باب كراهية تعليق الجرس في البعير وغيره من الدواب وكراهية استصحاب الكلب والجرس في السفر

باب کراهت آویزان کردن زنگ در گردن شتر و غیر آن از چهارپایان، و کراهت همراه داشتن سگ و زنگ در مسافرت

977- عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَصْحَبُ الْمَلائِكَةُ رُفْقَةً فِيْهَا كَلْبٌ أوْ جَرَسٌ» رواه مسلم.

977. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ملایکه، کاروانی را که در آن سگ یا زنگ باشد، همراهی نمی‌کنند»[[957]](#footnote-958).

296- باب النهي عن البُصاق في المسجد والأمر بإزالته منه إذا وجد فيه والأمر بتنزيه المسجد عن الأقذار

باب نهی از انداختن آب دهن در مسجد و امر به بر داشتن آن از مسجد اگر باشد و پاک کردن مسجد از پلیدی‌ها

978- وعَنْ عائِشَةَ رضي اللَّه عنْهَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى في جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطاً، أوْ بُزَاقاً، أوْ نُخَامَةً، فَحَكَّه. متفقٌ عليه.

978. از حضرت عایشهل روایت شده است که پیامبرص در دیوار قبله‌ی مسجد، مقداری اخلاط بینی یا آب دهان یا اخلاط سینه را مشاهده فرمود و آن را زدود و پاک کرد[[958]](#footnote-959).

979- وعَنْ أنَسٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إنَّ هذِهِ الْمَسَاجِدَ لاَ تَصْلُحُ لِشْىءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلاَ القَذَرِ، إنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَقَراءَةِ الْقُرْآنِ» أوْ كَمَا قالَ رسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

979. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «این مسجدها، شایسته‌ی چیزهایی (کثیف) مانند ادرار و نجاسات نیست، بلکه تنها برای ذکر خداوند متعال و تلاوت قرآن هستند»، یا چنان که پیامبرص فرموده‌اند[[959]](#footnote-960).

297- باب كراهة الخصومة في المسجد ورفع الصوت فيه، ونشد الضالة والبيع والشراء والإِجارة ونحوها من المعاملات

باب کراهت دعوا در مسجد و بلند کردن صدا در آن و نشانی دادن گمشده و خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات

980- وَعَنْ أبي هريرة رضي الله عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُم مَنْ يَبِيْعُ أَوْ يَبْتَاعُ في الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لاَ أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يُنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لاَ ردَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

980. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی کسی را دیدید که در مسجد خرید و فروش می‌کند، به او بگویید: خداوند تجارتت را سود ندهد! و اگر دیدید کسی گمشده‌اش را نشانی داد، به او بگویید: خداوند آن را به تو بازنگرداند!»[[960]](#footnote-961).

981- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يزيدَ الصَّحَابي رَضِيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: كُنْتُ في الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِيْ رَجُلٌ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ فَقَالَ: اذْهَبْ فأْتِنِيْ بِهَذيْنِ فَجِئْتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالاَ: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِيْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ رَوَاهُ البُخَارِي.

981. و از سائب بن یزید صحابیس روایت شده است که فرمود: من در مسجد بودم، مردی با ریگ مرا زد، نگاه کردم، ناگاه متوجه شدم که عمر بن خطابس است و گفت: برو و این دو نفر را پیش من بیاور، آنها را آوردم، فرمودند: شما اهل کجا هستید؟ گفتند: از اهالی طائفیم، فرمودند: اگر شما اهل این شهر (مدینه) می‌بودید، تنبیهتان می‌کردم؛ در مسجد پیامبرص صدایتان را بلند می‌کنید؟![[961]](#footnote-962)

298- باب نَهْي من أكل ثوماً أو بصلاً أو كُرَّاثاً أو غيره مما له رائحة كريهة عن دخول المسجد قبل زوال رائحته إلا لضرورة

باب نهی از دخول به مسجد بعد از خوردن سیر، پیاز، تره و چیزهای بدبو و قبل از اتمام بوی آنها مگر به خاطر ضرورت

982- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكَلَ ثُوماً أَوْ بَصَلاً، فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا» متفقٌ عليه.

982. از جابرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که سیر یا پیاز خورده است، از ما ـ یا از مسجد ما ـ دور شود»[[962]](#footnote-963).

299- باب كراهية الاحتباء يوم الجمعة والإمام يخطب لأنه يجلب النوم فيفوت استماع الخطبة ويخاف انتقاض الوضوء

باب کراهت نشستن به حال چمباتمه نشستن (به طوری که زانوها به سینه بچسبد) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند؛ زیرا چنین حالتی خواب‌آور است و گوش دادن خطبه فوت می‌شود و خوف باطل شدن و نقض وضو نیز هست

983- عنْ مُعَاذِ بْنِ أَنسٍ الْجُهَنيِّ، رَضِيَ اللَّه عَنهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْحِبْوَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ. رواهُ أبو داود، والترمذي وَقَال: حدِيثٌ حَسَنٌ.

1705. از معاذ بن انس جهنیس روایت شده است که پیامبرص از نشستن به حالت احتبا (چمباتمه) در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند، نهی فرمودند»[[963]](#footnote-964).

300- باب نهي مَنْ دخل عليه عشر ذي الحجة وأراد أن يضحِّي، عن أخذ شيء من شعره أو أظفاره حتى يضحّيَ

باب نهی کسی که وارد دهه‌ی ذی‌الحجه شده و می‌خواهد قربانی کند از آرایش مو یا گرفتن ناخن‌هایش تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد

984- عَنْ أُمِّ سَلَمةَ رضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أُهِلَّ هِلاَلُ ذِي الْحِجَّةِ، فَلا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلاَ مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئاً حَتَّى يُضَحِّيَ» رَواهُ مُسْلِم.

984. از ام‌المؤمنین ام سلمهل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که حیوان قربانی دارد و می‌خواهد آن را قربانی کند، با آغاز شدن ماه ذی‌الحجه، دیگر قطعاً چیزی از مو یا ناخن‌هایش را نگیرد تا وقتی که قربانی را انجام می‌دهد»[[964]](#footnote-965).

301- باب النَّهي عَن الحلف بمخلوق كالنبي والكعبة والملائكة والسماء والآباء والحياة والروح والرأس ونعمة السلطان وتُرْبَة فلان والأمانة، وهي من أشدها نهياً

باب نهی از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر، کعبه، ملایکه، آسمان، پدران، زندگی، روح، سر، نعمت سلطان و قبر فلان و امانت، و نهی از سوگند به امانت از همه‌ی آنها بیشتر است

985- عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رضِيَ اللَّه عنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ» متفقٌ عليه.

985. از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی می‌کند، پس کسی که سوگند می‌خورد، باید به خدا سوگند بخورد یا ساکت شود»[[965]](#footnote-966).

986- وعنْ بُريْدة رضِي اللَّه عنهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:«مَنْ حَلَفَ بِالأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا». حدِيثٌ صحيحٌ، رواهُ أَبُو داود بإِسنادٍ صحِيحٍ.

986. و از بُرَیدهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس به امانت (یا شرف یا صداقت) سوگند بخورد، از ما نیست»[[966]](#footnote-967).

987- وعنْهُ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ: إنِّيْ بَرِيءٌ مِنَ الإسْلاَمِ، فَإنْ كَانَ كَاذِباً، فَهُوَ كمَا قَالَ، وإنْ كَانَ صَادِقاً، فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الإسْلاَمِ سَالِماً». رواه أبو داود.

987. و از بُرَیدَهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که سوگند بخورد و در سوگندش بگوید: من از اسلام بیزارم. اگر دروغ گفته باشد، همان‌طور که گفته از اسلام خارج شده است، و اگر راست بگوید، هرگز سالم به اسلام باز نمی‌گردد»[[967]](#footnote-968).

988- وَعنِ ابْن عمر رضِي اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: لاَ وَالْكَعْبَةِ، فَقَالَ ابْنُ عُمرَ: لاَ تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّيْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» رواه الترمذي وقال: حدِيثٌ حسَنٌ.

 وَفَسَّرَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ قَوْلَهُ: «كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» علَى التَّغْلِيْظِ، كما رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرِّيَاءُ شِرْكٌ».

988. و از ابن عمرب روایت شده است که او از مردی شنید که می‌گفت: به کعبه سوگند چنین نیست؛ ابن عمرب گفت: به غیر از خدا سوگند نخور که من از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هرکس به غیر خدا سوگند بخورد، همانا کفر یا شرک ورزیده است»[[968]](#footnote-969).

بعضی از علما فرموده‌ی پیامبرص که: «کفر یا شرک ورزیده است» را حمل بر تغلیظ کرده‌اند، همان‌طور که روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ریا شرک است» که این نیز برای تغلیظ است (: غلیظ و بزرگ نشان دادن گناه آن عمل برای دوری گرفتن حتمی از آن و یا این‌ که چنین شخصی، عملی از اعمال اهل شرک را انجام داده و البته، باعث کافر شدن و خروج او از دین نمی‌شود).

302- باب تغليظ اليمين الكاذبة عمداً

باب تغلیظ در تحریم سوگند دروغ به صورت عمد

989- عَنِ ابْنِ مسْعُودٍ رضِي اللَّه عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا**﴾** [آل عمران: 77] إلى آخِرِ الآيةِ. مُتَّفَقٌ عَليْه.

989. از ابن مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که بر مال انسان مسلمانی سوگند ناحق بخورد (تا آن را به دروغ برای خود ثابت کند)، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که از او خشمگین است». سپس پیامبرص مصداق فرموده‌اش را از کتاب خداوند عزوجل بر ما تلاوت فرمودند[[969]](#footnote-970):

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٧٧﴾ [آل عمران: 77].

«در حقیقت، آنان که عهد خداوند (دین) و سوگندهای خود را در مقابل کالای کم و بی‌ارزشی عوض می‌کنند، در آخرت، برای آنها هیچ بهره و ثوابی نیست و خداوند با آنان صحبت نمی‌کند و در روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذابی بس دردناک در انتظار آنان می‌باشد».

990- وعَنْ أَبي أُمامةَ إِياسِ بْنِ ثَعْلبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «منِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِيَمِيْنِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّم عَلَيْهِ الْجَـنَّةَ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيْراً يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ قَضِيْباً مِنْ أَرَاكٍ» رواهُ مُسْلِمٌ.

990. و از ابوامامه ایاس بن ثعلبه حارثیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس حق فرد مسلمانی را به سوگند (یا زور) خود قطع و سلب کند، خداوند، دوزخ را برای او واجب و بهشت را بر او حرام می‌کند»، مردی گفت: اگر چیز کمی هم باشد، ای رسول خدا؟! فرمودند: «بله، هرچند که چوب سواکی هم باشد»[[970]](#footnote-971).

991- وعنْ عبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرِو بْنِ الْعاصِ رضِي اللَّه عَنْهُمَا أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قُلْتُ: وَمَا الْيَمِيْنُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ». يعْنِي بِيمِينٍ هُوَ فِيها كاذِبٌ. رواه البخاري.

991. و از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت شده است: «یک اعرابی به خدمت پیامبرص آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! گناهان کبیره کدامند؟ فرمودند: «شریک قایل شدن برای خدا»، عرض کرد: بعد از آن چه چیز، فرمودند: «سوگند غموس» گفت: سوگند غموس چیست؟ فرمودند: «شخصی که (با سوگند دروغ خود) مال انسان مسلمانی را تصاحب و تصرف می‌کند».

303- باب ندب مَن حلف على يَمينٍ ، فرأى غيرها خيراً منها أن يفعل ذلك المحلوف عليه، ثم يكفِّر عن يمينه

باب مندوب بودن عمل کسی که به چیزی سوگند خورده و بعد می‌بیند که کار دیگر بهتر است، در این که آن کار دیگر را انجام دهد و بعد کفاره‌ی سوگندش را بپردازد

992- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضِي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لأَنْ يَلَجَّ أَحَدُكُمْ في يَمِيْنِهِ في أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِيْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

992. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر یکی از شما در میان خانواده‌ش بر سوگندش لج و اصرار کند، گناهش نزد خداوند، بیشتر از آن است که کفاره‌ای را که خدا بر او فرض کرده است، بپردازد (و آن کار را انجام دهد)»[[971]](#footnote-972).

(به حدیث شماره: 397 مراجعه شود).

304- باب العفو عن لغو اليمين وأنه لا كفارة فيه، وهو ما يجري على اللسان بغير قصد اليمين كقوله على العادة: لا والله، وبلى والله، ونحو ذلك

باب عفو از سوگند لغو و این که کفاره‌ای ندارد و آن سوگندی است که بدون قصد سوگند بر زبان جاری می‌شود مانند آن که عادتاً می‌گوید : نه والله، آری والله و ...

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَۖ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ﴾ [المائدة: 89].

«خداوند شما را درباره سوگندهاى لغو [و بیهوده‏] تان باز خواست نمى‏کند، ولى شما را به [سزاى‏] سوگندهایى که از روى قصد [و اراده‏] خورده‏اید، باز خواست مى‏کند. پس کفّاره‏اش غذا دادن ده بینوا از متوسطی آنچه به خانواده خود مى‏خورانید یا لباس دادن آنان یا آزاد کردن یک برده است. پس اگر کسى [هیچ یک ازینها] را نیابد [کفاره‏اش‏] سه روز روزه داشتن است. کفاره سوگندهایتان چون سوگند خورید [و بشکنید] این است».

993- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ﴾ في قَوْلِ الرَّجُلِ: لاَ وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ. رواه البخاري.

993. و از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: این آیه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ﴾ [المائدة: 89] در مورد گفته‌های شخص: «لا والله»، «بلی والله» نازل شده است[[972]](#footnote-973).

305- باب كراهة الحلف في البيع وإن كان صادقاً

باب کراهت سوگند خوردن در معاملات هرچند که راست باشد

994- عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ للْكَسْبِ» متفقٌ عليه.

994. از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «سوگند، موجب رواج جنس و از بین بردن (برکت) کسب است»[[973]](#footnote-974).

306- باب تحريم قوله شاهِنشاه للسلطان وغيره لأن معناه ملك الملوك، ولا يوصف بذلك غير الله سبحانه وتعالى

باب تحریم گفتن: شاهنشاه به سلطان یا شخصی دیگر، زیرا معنایش ملک الملوک است و غیر از الله سبحانه و تعالی هیچ کس با آن وصف نمی‌شود

995- عَنْ أَبي هُريْرَةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسمٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الأَمْلاَكِ» متفق عَلَيه.

 قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ: «مَلِكُ الأَمْلاَكِ» مِثْلُ شَاهِنْشَاهِ.

995. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خوارترین و بی‌ارزش‌ترین اسم نزد خدای عزوجل، اسم مردی است که ملک الاملاک (پادشاه پادشاهان) خوانده می‌شود»[[974]](#footnote-975).

307- باب النهي عن مخاطبة الفاسق و المبتدع و نحوهما بسيد ونحوه

باب نهی از خطاب افراد فاسق و بدعتگزار و امثال آن دو به سید (آقا) و امثال آن

996- عن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّه عنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَقُولُوا للْمُنَافِقِ سَيِّدٌ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّداً، فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عزَّ وَجَلَّ» رواه أبو داود بإِسنادٍ صحيحٍ.

996. از بریدهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به منافق، سید (آقا) نگویید؛ زیرا اگر او را سید شمارید، پروردگارتان را (که صاحب عزت و جلال است)، خشمگین کرده‌اید»[[975]](#footnote-976).

308- باب كراهة سبَّ الحُمّى

باب کراهت دشنام دادن به تب

997- عنْ جَابرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمِّ الْمُسَيَّبِ فَقَالَ: «مَالَكِ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيَّبِ، تُزَفْزِفِيْنَ؟» قَالَتْ: الْحُمَّى لاَ بَارَكَ اللَّهُ فِيْهَا، فَقَالَ: «لاَ تَسُبِّي الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِيْ آدَمَ، كَما يُذْهِبُ الْكِيْرُ خَبَثَ الْحَدِيْدِ» رواه مسلم.

997. از جابرس روایت شده است که پیامبرص نزد ام سائب یا ام مسیب رفتند و فرمودند: «ای ام سائب ـ یا ام مسیب ـ چه شده است، چرا می‌لرزی؟» گفت: تب دارم که خدا به آن برکت ندهد! پیامبرص فرمودند: «به تب بد نگو؛ زیرا آن گناهان را از بین می‌برد هم‌چنان که دمه‌ی آهنگری زنگ آهن را می‌زداید»[[976]](#footnote-977).

309- باب النهي عن سبِّ الريح ، وبيان ما يقال عند هبوبها

باب نهی از بدگویی به باد و بیان آن‌چه که موقع وزش باد گفته می‌شود

998- عَنْ أَبَيِّ بْنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَسُبُّوا الرِّيْحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوْا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيْحِ وَخَيْرِ مَا فِيْهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرَتْ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيْحِ وَشَرِّ مَا فِيْهَا وَشَرِّ مَا أُمِرَتْ بِهِ» رواه الترمذي وقَالَ: حَديثٌ حسنٌ صحيح.

998. از ابی بن کعبس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: به باد بد نگویید، و وقتی بادی را دیدید که نمی‌پسندید، بگویید: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيْحِ وَخَيْرِ مَا فِيْهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرَتْ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيْحِ وَشَرِّ مَا فِيْهَا وَشَرِّ مَا أُمِرَتْ بِهِ: خدایا! منفعت این باد و نفع جریانش و خیر آن‌چه که به آن مأمور شده است را از تو می‌خواهیم، و پناه می‌بریم به تو از شر آن و شر جریانش و شر آن‌چه که بدان مأمور شده است»[[977]](#footnote-978).

310- باب كراهة سبّ الدِّيك

باب کراهت بد گفتن به خروس

999- عنْ زيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رَضيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَسُبُّوا الدِّيْكَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلاَةِ» رواه أبوداود بإِسنادٍ صحيح.

999. از زید بن خالد جهنیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به خروس بد نگویید، زیرا (مسلمانان را) برای نماز بیدار می‌کند»[[978]](#footnote-979).

311- باب النهي عن قول الإِنسان: مُطِرْنَا بِنَوْء كذا

باب نهی از گفتن : به سبب فلان تقابل ستارگان بر ما باران بارید

1000- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ في إثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِيْ مُؤْمِنٌ بِيْ، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِيْ كَافِرٌ بِالكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِيْ مُؤْمِنٌ بِالكَوْكَبِ». متفقٌ عليه.

1000. از زید بن خالدس روایت شده است که فرمود: پیامبرص در حدیبیه برای ما نماز صبح را خواند، بعد از بارانی که شب باریده بود، وقتی نماز را تمام کرد، رو به مردم کرد و فرمودند: «آیا می‌دانید که خدای شما چه گفت؟» گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند، فرمودند: «خداوند می‌فرماید: کسانی مؤمن به من و کسانی کافر به من، از بندگان من شب را به روز می‌آورند، هرکس که بگوید: به فضل و بخشایش خدا، بر ما باران بارید، به من مؤمن و به ستاره کافر است و هرکس که بگوید: به سبب تقابل فلان ستاره، بر ما باران بارید، به من کافر و به ستاره مؤمن است»[[979]](#footnote-980).

312- باب تحريم قوله لمسلم: يا كافر

باب تحریم گفتن به مسلمان: ای کافر

1001- وعَنْ أَبي ذَرٍّ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ دَعَا رَجُلاً بالْكُفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلاَّ حَارَ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

1001. از ابوذرس روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «هرکس مردی را کافر بخواند، یا بگوید: ای دشمن خدا! در حالی که او چنان نباشد، آن نسبت‌ها به خود او برمی‌گردند»[[980]](#footnote-981).

313- باب النهي عن الفُحش وبَذاءِ اللِّسان

باب نهی از بد زبانی و بدگویی و دشنام

1002- وعِنْ أَنَسٍ رضي اللَّه عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا كَانَ الْفُحْشُ في شَيْءٍ إِلاَّ شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ في شَيْءٍ إِلاَّ زَانَهُ». رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسن.

1002. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بدگویی و بی‌ادبی در هر چیزی باشد، آن را معیوب می‌کند و حیا و ادب در هر چیزی باشد، آن را زینت می‌دهد»[[981]](#footnote-982).

(به حدیث شماره: 898 مراجعه شود).

314- باب كراهة التقعير في الكلام بالتشدُّق وتكلُّف الفصاحة واستعمال وَحشيّ اللغة ودقائق الإعراب في مخاطبة العوام ونحوهم

باب کراهت زیاد فرو رفتن در نحوه‌ی سخن، پیچاندن سخن در دهان، تکلف به فصاحت، به کار بردن لغات غیر مأنوس و ریزه‌کاری‌های دستوری در سخن گفتن با عوام و مانند آنها

(به احادیث شماره: 95 و 373 مراجعه شود).

315- باب النهي عن وصف محاسن المرأة لرجل إلا أن يحتاج إلى ذلك لغرض شرعي كنكاحها ونحوه

باب نهی از وصف زیبایی‌های زن برای یک مرد، مگر آن‌که برای هدفی شرعی مانند ازدواج و ... نیاز باشد

1003- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تُبَاشِرِ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» متفقٌ عليه.

1003. از ابن مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مبادا زنی بسوی زن دیگری با دقت بنگرد یا اینکه جسم او را لمس کند و بعد او را برای شوهرش چنان توصیف کند که گویی شوهرش به آن زن می‌نگرد»[[982]](#footnote-983).

316- باب كراهة قول الإِنسان في الدعاء : اللهُمَّ اغفر لي إن شئت بل يجزم بالطلب

باب کراهت این که انسان (در دعا) بگوید : خدایا! اگر خواستی مرا بیامرز، بلکه باید قطعی و جدی آمرزش بطلبد

1004- عنْ أَبي هُريْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِيْ إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، فإِنَّهُ لاَ مُكْرِهَ لَهُ» متفقٌ عليه.

 وفي روايةٍ لِمُسْلِمٍ: «وَلكنْ، لِيَعْزِمْ، وَلْيُعَظِّمِ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَتَعَاظَمُهُ شَىْءٌ أَعْطَاهُ».

1004. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر ص فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید: خداوندا! اگر می‌خواهی مرا بیامرز؛ خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه در تقاضای آمرزش، پایداری و سرسختی کند؛ زیرا خداوند هیچ مجبورکننده‌ای ندارد»[[983]](#footnote-984).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «بلکه عزم جزم کند و رغبت خود را به رحمت خدا، بسیار بزرگ کند، زیرا خداوند متعال، چیزی را که بخشیده است، در نظرش بزرگ نیست و بخشش برای او سخت نیست».

333- باب كراهة قول: ما شاء الله وشاء فلان

باب کراهت گفتن آن‌چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد

1005- عنْ حُذَيْفَةَ بْنِ اليَمَانِ رَضِيَ اللَّه عَنْه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلاَنٌ، وَلَكِنْ قُولُوْا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلاَنٌ» رواه أبوداود بإِسنادٍ صحيح.

1005. از حذیفه بن یمانس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نگویید: آن‌چه خدا بخواهد و فلانی بخواهد، بلکه بگویید: آن‌چه خدا بخواهد و اراده کند و سپس فلانی بخواهد و اراده کند»[[984]](#footnote-985).

318- باب كراهة الحديث بعد العشاء الآخرة

باب کراهت سخن گفتن بعد از نماز عشا (آخرین نماز)

1006- عَنْ أَبي بَرْزَةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْرَهُ النَّومَ قَبْلَ العِشَاءِ وَالْحَدِيْثَ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

1006. از ابو برزهس روایت شده است که پیامبرص خواب قبل از نماز عشا و سخن گفتن بعد از آن را ناپسند می‌داشت[[985]](#footnote-986).

1007- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّهُمْ انْتَظَرُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُمْ قَرِيْباً مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يعني العِشَاءَ قَالَ: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ: «أَلاَ إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا، ثُمَّ رَقَدُوا» وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا في صَلاَةٍ ما انْتَظَرْتُمُ الصَّلاَةَ» رواه البخاري.

1007. و از انسس روایت شده است که فرمود: صحابهش (برای نماز عشا) منتظر پیامبرص بودند و ایشان نزدیک نیمه شب تشریف آورد و برای آنان نماز -یعنی: عشا- را خواند، انس می‌گوید: پیامبرص سپس برای ما خطبه خواندند و فرمودند: «آگاه باشید! مردم نماز خواندند و خوابیدند، و تا زمانی که در انتظار نماز نشسته باشید، گویا در حال نماز هستید»[[986]](#footnote-987).

319- باب تحريم امتناع المرأة من فراش زوجها إذا دعاها ولم يكن لها عذر شرعي

باب تحریم خودداری کردن زن از خوابیدن با شوهرش هرگاه مرد او را صدا کند و وی عذر شرعی نداشته باشد

1008- عَنْ أَبي هُريْرةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلى فِراشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ» متفقٌ عليه.

 وفي رواية: «حَتَّى تَرْجِعَ».

1008. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه مرد، زنش را به بسترش فرا خواند و زن امتناع کند و مرد، شب را در حال خشم و نارضایتی از او سپری کند، فرشتگان تا هنگام صبح، او را لعنت می‌کنند»[[987]](#footnote-988).

در روایتی آمده است: «تا وقتی که (به بستر شوهرش) برمی‌گردد».

320- باب تحريم صوم المرأة تطوعاً وزوجها حاضر إلاَّ بإذنه

باب تحریم روزه‌ی (مستحب) زن با حضور شوهر مگر به اجازه‌ی او

(به حدیث شماره: 189 مراجعه شود).

321- باب تحريم رفع المأموم رأسه من الركوع أو السجود قبل الإِمام

باب تحریم این که مأموم قبل از امام سرش را از رکوع یا سجود بلند کند

1009- عنْ أَبي هُريْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورتَهُ صُورَةَ حِمارٍ» متفقٌ عليه.

1009. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آیا یکی از شما از این نمی‌ترسد که وقتی پیش از امام سرش را بلند کند، خداوند متعال سر او را سر الاغ گرداند ـ یا: صورتش را به صورت خر درآورد»[[988]](#footnote-989).

322- باب كراهة وضع اليد على الخاصرة في الصلاة

باب کراهت گذاشتن دست بر کمر در نماز

1010- عَنْ أَبي هُريْرةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَصْرِ في الصَّلاَةِ. متفقٌ عليهِ.

1010. از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص از گذاشتن دست بر کمر در نماز نهی فرموده‌اند[[989]](#footnote-990).

323- باب كراهة الصلاة بحضرة الطعام ونفسه تتوق إليه أو مع مدافعة الأخبثين: وهما البول والغائط

باب کراهت نماز در حالی که غذا حاضر باشد و نفس آرزوی آن را بکند یا هنگام احساس نیاز به دفع پلیدی‌ها، یعنی ادرار و مدفوع

1011- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لاَ صَلاَةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلاَ وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانَ» رواه مسلم.

1011. از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «هیچ نمازی در زمان حاضر بودن غذا و سفره و در وقتی که پلیدی‌ها (ادرار و مدفوع) به انسان فشار آورده باشند، کامل نیست»[[990]](#footnote-991).

324- باب النهي عن رفع البَصَر إلى السماء في الصلاة

باب نهی از بلند نمودن چشم به سوی آسمان، در نماز

1012- عَنْ أَنسِ بْنِ مَالكٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ في صَلاَتِهِمْ» فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ في ذلك حَتَّى قَالَ: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ». رواه البخاري.

1012. از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بعضی‌ها را چه شده که در نماز، چشم‌های خود را به طرف آسمان بلند می‌کنند؟ (چرا این کار را می‌کنند؟)» و این مسأله را سخت گرفت و در مورد آن تأکید کرد، تا آن‌جا که فرمودند: «یا به این کار خاتمه می‌دهند یا این‌که بینایی آنان زایل می‌شود»[[991]](#footnote-992).

325- باب كراهة الالتفات في الصلاة لغير عذر

باب کراهت رو برگرداندن در نماز بدون عذر

1013- عَنْ عَائِشَةَ رضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الالْتِفَاتِ في الصَّلاةِ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاَةِ الْعَبْدِ» رواهُ البُخَاري.

1013. از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: درباره‌ی رو برگرداندن در نماز از پیامبرص سؤال کردم، فرمودند: «آن سرقت و سوء استفاده‌ای است که شیطان از نماز بنده می‌کند»[[992]](#footnote-993).

326- باب النهي عن الصلاة إلى القبور

باب نهی از رو کردن به قبرها در نماز

1014- عَنْ أَبي مَرْثَدٍ كَنَّازِ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لاَ تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلاَ تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» رواه مُسْلِم.

1014. از ابو مرثد کناز بن حصینس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص شنیدم که می‌فرمودند: «رو به قبرها نماز نگذارید و بر روی آنها ننشینید»[[993]](#footnote-994).

327- باب تحريم المرور بين يَدَي المصَلّي

باب تحریم عبور از جلو نمازگزار

1015- عَنْ أَبي الْجُهيْمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَي الْمُصَلِّيْ مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِيْنَ خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّاوِيْ: لاَ أَدْرِيْ قَالَ: أَرْبَعِيْن يَوْماً، أَو أَرْبَعِينَ شَهْراً، أَوْ أَرْبَعِيْنَ سَنَةً. متفقٌ عليه.

1015. از ابوجهیم عبدالله بن حارث بن صمه‌ی انصاریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر عابری که از جلو نمازگزار عبور می‌کند، می‌دانست که چه گناه و مسؤولیتی بر عهده‌ی اوست، اگر به مدت چهل می‌ایستاد، بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار عبور نماید»، راوی می‌گوید: نمی‌دانم که پیامبرص چهل ‌روز فرمود یا چهل ماه و یا چهل سال[[994]](#footnote-995).

328- باب كراهة شروع المأموم في نافلة بعد شروع المؤذِّن في إقامة الصلاة سواء كانت النافلة سُنّةَ تلك الصلاةِ أو غيرها

باب کراهت شروع مأموم به نماز سنت بعد از شروع مؤذن به اقامه‌ی نماز چه سنت (راتبه‌ی) آن نماز باشد؛ چه غیر آن

1016- عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أُقِيْمَتِ الصَّلاَةُ، فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةَ» رواه مسلم.

1016. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه نماز اقامه شد، هیچ نمازی جز نماز فریضه نیست»[[995]](#footnote-996).

329- باب كراهة تخصيص يوم الجمعة بصيام أو ليلته بصلاة

باب کراهت اختصاص روز جمعه به روزه یا شب جمعه به نماز

1017- عَنْ أَبي هُرَيْرة رضَيَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لا تَخُصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْن اللَّيَالي، وَلا تَخُصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَة بِصيَامٍ مِنْ بيْنِ الأَيَّامِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ في صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ» رواه مسلم.

1017. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «شب جمعه را در بین شب‌ها (ی هفته) مخصوص قیام و عبادت نکنید و روز جمعه را در میان روزهای هفته مخصوص روزه ننمایید، مگر این که جمعه، در روزی واقع شود که یکی از شما عادتاً آن را روزه می‌گیرد»[[996]](#footnote-997).

1018- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْريَةَ بنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّه عَنهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةَ وَهَيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: «أَصُمْتِ أَمْسِ؟» قَالَتْ: لاَ، قَالَ: «تُرِيْدِيْنَ أَنْ تَصُومِيْ غَداً؟» قَالَتْ: لاَ، قَالَ: «فَأَفْطِرِيْ» رَوَاهُ البُخاري.

1018. و از ام المؤمنین جویریه دختر حارثل روایت شده است که پیامبرص روز جمعه نزد او رفت و او روزه بود، فرمودند: «آیا دیروز روزه بوده‌ای؟» گفت: خیر، فرمودند: «می‌خواهی فردا روزه بگیری؟» گفت: خیر، فرمودند: «پس افطار کن»[[997]](#footnote-998).

330- باب تحريم الوصَال في الصوم هو أن يصوم يومين أو أكثر، ولا يأكل ولا يشرب بينهما

باب تحریم وصال در روزه و آن عبارت است از این که دو روز یا بیشتر روزه باشد و در میان آنها اصلاً افطار نکند (شب را نیز بدون خوردن و آشامیدن به روز آورد)

1019- وَعَن ابْنِ عُمَرَ رَضِي اللَّه عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُواصِلُ؟ قَالَ: «إِنِّيْ لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّيْ أُطْعَمُ وَأُسْقَى» متفقٌ عليه.

1019. از ابن عمرل روایت شده است که پیامبرص از وصال منع فرمودند، صحابه گفتند: ای رسول خدا! تو وصال انجام می‌دهی! (پس چرا ما هم انجام ندهیم) فرمودند: «من مثل شما نیستم، به من آب و غذا داده می‌شود»[[998]](#footnote-999).

331- باب تحريم الجلوس على قبر

باب تحریم نشستن بر قبر

1020- عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَه، فَتَخْلُصَ إِلى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ» رواه مسلم.

1020. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اگر یکی از شما روی اخگر بنشیند و لباسش را بسوزاند و از آن‌جا به پوستش برسد، بهتر از آن است که بر روی قبری بنشیند»[[999]](#footnote-1000).

332- باب النهي عن تجصيص القبر والبناء عليها

باب نهی از محکم کردن قبر و ساختن بنا بر روی آن (با گچ و سیمان و ...)

1021- عَنْ جَابِرٍ رضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيهِ، وأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. رواه مسلم.

1021. از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبرص از گچ‌کاری (و محکم) کردن قبر و نشستن و ساختن بنا بر روی آن، نهی فرمودند[[1000]](#footnote-1001).

(به حدیث شماره: 975 مراجعه شود).

333- باب التغليظ فی النهی عن اتخاذ المساجد علی قبور الصالحين واتخاذها أعياداً

باب نهی بسیار شدید در ساختن مساجد بر قبرهای صالحین و اینکه مانند عید همیشه تجلیل شوند

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا٢١﴾ [الكهف: 21].

«کسانى که بر کار [و بار] شان دست یافتند، گفتند: بر [غار] شان سجده‌گاهى مى‏سازیم».

1022- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ وَمَا فِيهَا مِنَ الصُّوَرِ، فَقَالَ: «أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ أَوْ الْعَبْدُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيْهِ تِلْكَ الصُّوَرَ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ» متفق علیه.

1022- از عائشهل روایت شده است که ام سلمهل در نزد رسول خداص از کلیسایی یاد نمود که در سرزمین حبشه دیده بود و از عکس‌هایی که در آن بود یاد کرد، رسول خدا ص فرمودند: «آنها کسانی اند که هرگاه شخص صالحی در بین آنها وفات می‌کرد بر قبر او مسجد می‌ساختند و آن عکس‌ها را بر آن نصب می‌کردند، آنها بدترین مردم در نزد خداوند هستند».

1023- عَنْ جُنْدب بن عبد الله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسٍ وَهُوَ يَقُولُ «أَلاَ وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، أَلاَ فَلاَ تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّى أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ». رواه مسلم

1023- از جندب بن عبد اللهس روایت شده است که فرمود: پنج روز قبل از وفات رسول الله ص از ایشان شنیدم که فرمودند: «آگاه باشید کسانی که پیش از شما بودند قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند، آگاه باشید قبرها را مسجد نگیرید؛ من شما را از این کار منع می‌کنم».

1024- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا، فَقَالَ وَهْوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَلَوْلاَ ذَلِكَ أُبْرِزَ قَبْرُهُ، غَيْرَ أَنَّهُ خَشِيَ أَنَّ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا. متفق علیه

1024- از عائشهل روایت شده است: آنگاه که وفات پیامبر خداص نزدیک شد پار چه‌ی را که بر صورت مبارک ایشان بود به یک طرف کرده و در آن حال فرمودند: خدا لعنت کند یهود و نصاری را که قبرهای پیامبران خود را مسجد (عبادتگاه) گرفتند. پیامبر اسلام ص مردم را از کار آنها بر حذر می‌داشتند. عائشهل فرمود: و اگر این فرموده‌ی ایشان نمی‌بود قبر ایشان آشکار می‌شد مگر این ترس وجود داشت که مسجد قرار گیرد.

1025- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمَتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ. رواه الترمذی، وقال: حديث حسن.

1025- از ابن عباسب روایت شده است که فرمود: رسول گرامی اسلامص زنهایی را که به زیارت قبرها می‌روند و کسانی که قبرها را مسجد قرار می‌دهند و بر آن چراغ روشن می‌کنند لعنت نموده‌اند.

1026- عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلاَ تَجْعَلُوا قَبْرِيْ عِيْدًا، وَصَلُّوا عَلَىَّ فَإِنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِى حَيْثُ كُنْتُمْ». رواه أبو داود.

1026- از ابو هریرهس روایت شده است که رسول الله ص فرمودند: «خانه‌های خود را قبر نگردانید، و قبر مرا عید قرار ندهید و بر من درود بفرستید، چرا که هر جا باشید درود شما برای من می‌رسد».

334- باب تحريم الشفاعة في الحدود

باب تحریم میانجیگری در حدود شرعی

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ﴾ [النور: 2].

«هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و در دین خدا رأفت نسبت به آنان نداشته باشید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید».

1027- وَعَنْ عَائِشَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أنَّ قُرَيْشاً أهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِيْ سَرَقَتْ، فقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيْهَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلاَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أتَشْفَعُ في حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللهِ تَعَالَى؟!» ثُمَّ قَامَ فاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إنَّمَا أهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيْهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَايْمُ اللهِ لَوْ أنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». متفقٌ عليه.

1027. و از عایشهل روایت شده است که فرمود: مسأله‌ی زنی از بنی مخزوم که مرتکب سرقت شده بود، قریش را نگران ساخت و در میان خود گفتند: چه کسی درباره‌ی (صرف‌نظر کردن از اجرای حد) او با پیامبرص صحبت کند و گفتند: چه کسی جرأت دارد جز اسامه بن زید که محبوب پیامبرص است و اسامه (در این مورد که دست آن زن قطع نشود) با پیامبرص صحبت کرد؛ پیامبرص فرمودند: «آیا برای جلوگیری از اجرای حدی از حدود خداوند میانجیگری می‌کنی؟» سپس برخاستند و خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «ای مردم! اقوامی که قبل از شما بودند، فقط به این دلیل هلاک شدند که آنان در میان خودشان هرگاه کسی بزرگ و صاحب منزلت مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر او حد جاری می‌ساختند؛ به خدا سوگند، اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی کند، دستش را قطع خواهم کرد»[[1001]](#footnote-1002).

335- باب النهي عن التغوّط في طريق النَّاس وظلِّهم وموارد الماء ونحوها

باب نهی از دفع نجاست در راه مردم یا در سایه‌ای که مردم در آن می‌نشینند و یا در مجرای آب و مانند این‌ها

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

«و کسانى که مردان و زنان مؤمن را بى‌هیچ گناهى که مرتکب شده باشند، مى‏آزارند، به راستى [بار] بهتان و گناهى آشکار را بر دوش کشیده‏اند».

1028- وَعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُول اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا الَّلاَعِنَيْن» قَالُوا: وَمَا الَّلاعِنَانِ؟ قَالَ: «الَّذِيْ يَتَخَلَّى فِيْ طَرِيْقِ النَّاسِ أَوْ فِيْ ظِلِّهِمْ» رواه مسلم.

1028. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از دو کار نفرین‌آور بپرهیزید!»، صحابه گفتند: آن دو کار نفرین‌آور چیستند؟ فرمودند: «آن‌که در سر راه مردم یا در سایه‌ای که مردم از آن استفاده می‌کنند، قضای حاجت می‌کند»[[1002]](#footnote-1003).

336- باب النهي عن البول ونحوه في الماء الراكد

باب نهی از دفع ادرار و مانند آن در آب راکد

1029- عَنْ جَابِرٍ رَضيَ اللَّه عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِيْ الْمَاءِ الرَّاكِدِ. رواهُ مسلم.

1029. از جابرس روایت شده است که پیامبرص از ادرار کردن در آب راکد نهی فرمودند[[1003]](#footnote-1004).

337- باب كراهة تفضيل الوالد بعض أولاده على بعض في الهِبَة

باب کراهت این که پدر، بعضی از فرزندانش را در بخشش بر بعضی دیگر برتری دهد

1030- عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِيْ هَذَا غُلاَماً كَانَ لِيْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لاَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فأَرْجِعْهُ».

 وفي رِوَايَةٍ قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِيْ أَوْلاَدِكُمْ».

 وَفي رِوَايَةٍ: «لا تُشْهِدْنِيْ عَلَى جَوْرٍ».

 وفي روايةٍ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ في الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلاَ إِذاً». متفقٌ عليه.

1030. از نعمان بن بشیرب روایت شده است که پدرش او را به حضور پیامبرص آورد و گفت: من غلامی را که مال خودم بود، به این پسر بخشیدم، پیامبرص فرمودند: «آیا به تمام فرزندانت مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبرص فرمودند: «پس از این بخشش رجوع کن (و غلام را به ملکیت خودت برگردان)».

در روایتی دیگر آمده است که فرمودند: «از خدا بترسید و عدالت را در بین فرزندان خود رعایت کنید».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبرص فرمودند: «مرا شاهد ظلم نگردان».

در روایتی دیگر آمده است: پیامبرص فرمودند: «آیا دوست داری که فرزندانت در خوبی نسبت به تو، مثل هم باشند؟ گفت: بله، پیامبرص فرمودند: «پس در این صورت چنین کاری نکن»[[1004]](#footnote-1005).

338- باب تحريم إحداد المرأة على ميّت فوق ثلاثة أيام إلا على زوجها أربعة أشهر وعشرة أيام

باب تحریم عزاداری (ترک نمودن زینت) زن بر مرده بیشتر از سه روز جز برای شوهرش که چهارماه و ده روز است

1031- عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُوُفِّي أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ رَضِي اللَّه عَنْهُ، فدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةُ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِيْ بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّيْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقُولُ عَلَى الْمِنْبرِ: «لاَ يَحِلُّ لاِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثِ لَيَالٍ، إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً» قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا حِيْنَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطِيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِيْ بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّيْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: «لاَ يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً». متفقٌ عليه.

1031. از زینب دختر ابی سلمهل روایت شده است که فرمود: هنگام فوت ابوسفیان بن حربس پدر ام حبیبهل همسر پیامبرص، نزد ام حبیبهل رفتم؛ عطری خواست که زردی یا عطر زعفران یا چیزی دیگر داشت، سپس از آن عطر به دخترى عطر زد و بعد به صورت و گونه‌های خود زد و گفت: به خدا سوگند، من احتیاجی به عطر ندارم؛ اما از پیامبرص شنیدم که بر منبر فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بیشتر از سه شب سوگواری کند، مگر برای شوهر، که چهارماه و ده روز برایش در عزا و سوگواری می‌ماند». زینب می‌گوید: و نزد زینب دختر جحشل رفتم وقتی که برادرش مرده بود، او نیز عطر خواست و به سر و صورت خود زد و سپس گفت: به خدا سوگند، من به عطر احتیاجی ندارم؛ اما از پیامبرص شنیدم که بر منبر می‌فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بیشتر از سه شب سوگواری کند، مگر برای شوهر، که چهار ماه و ده روز برایش در عزا و سوگواری می‌ماند»[[1005]](#footnote-1006).

339- باب تحريم بيع الحاضر للبادي وتلقي الركبان والبيع على بيع أخيه والخطبة على خطبته إلا أن يأذن أو يردَّ

باب تحریم فروختن یک شهرنشین چیزی را برای بیابان (ده) نشین (قبل از آن‌که آنان قیمت جنسشان را در بازار بدانند) و ملاقات با کاروانیان و بیع بر بیع برادر و خواستگاری بر خواستگاری او مگر با اجازه‌ی وی یا بعد از رد او

1032- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيْعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيه وَأُمِّهِ. متفق عليه.

1032. از انسس روایت شده است که فرمود: پیامبرص نهی فرمودند از این که شهرنشین برای بادیه‌نشین (روستایی) چیزی بفروشد، اگرچه بادیه‌نشین برادر تنی او باشد»[[1006]](#footnote-1007).

1033- وَعَنِ ابْنِ عمَرَ رضي الله عنهما قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ تَتَلَقُّوا السِّلَعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلَى الأَسْوَاقِ». متفقٌ عليه.

1033. و از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به استقبال (کاروان فروشندگان) کالاها نروید (و جنسشان را خریداری نکنید) تا وقتی که به بازار آورده می‌شود (جنسی را که متعلق به شخص روستایی یا شهر دیگری است، تا قبل از رسیدن به بازار و اطلاع صاحبش از قیمت آن، خریداری نکنید)»[[1007]](#footnote-1008).

1034- وَعَنْ عُقْبةَ بنِ عَامِرٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أخُو الْمُؤْمِنِ، فَلاَ يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيْهِ وَلاَ يَخْطُبْ عَلَى خِطْبَةِ أخِيْهِ حَتَّى يَذَرَ» رواهُ مسلم.

1034. و از عقبه بن عامرس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن حلال نیست که بر بیع برادر (دینی یا نسبی) خود بیع کند و از زنی که برادرش خواستگار اوست، خواستگاری نماید، تا وقتی که او خواستگاری را ترک کند»[[1008]](#footnote-1009).

340- باب النهي عن إضاعة المال في غير وجوهه التي أذن الشرع فيها

باب نهی از اضاعه‌ی مال در غیر راه‌هایی که شرع به آن اجازه داده است

1035- عَنْ أبي هُريْرةَ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضَى لَكُمْ ثَلاَثاً، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلاَثاً: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوْهُ، وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَأنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيْعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قِيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ». رواه مسلم.

1035. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند، سه کار شما را دوست دارد (و بدان امر می‌کند) و سه کار شما را ناپسند و ناخوش می‌دارد (و از آن نهی می‌کند)؛ این که او را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید، و نیز این که همه‌ی شما به ریسمان خدا ﭼنگ زنید و متفرق نشوید را دوست دارد؛ و گفتگوی بسیار، و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، وضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع را از شما ناپسند و ناخوش می‌دارد»[[1009]](#footnote-1010).

1036- وَعَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بن شُعْبَة قَالَ: أمْلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بنُ شُعبةَ في كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضي اللَّه عنْه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِيْ دُبُرِ كُلِّ صَلاَةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، اللَّهُمَّ لاَ مانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ «كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيْلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الأُمَّهَاتِ، وَوَأْدِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعٍ وَهَاتٍ» متفقٌ عَلَيْهِ.

1036. و از وراد کاتب مغیره بن شعبهس روایت شده است که فرمود: مغیره در نامه ای برای حضرت معاویهس بر من املا نمود که پیامبرص بعد از هر نماز فریضه‌ای می‌فرمودند: لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ، اللَّهُمَّ لاَ مانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست که یگانه و بی‌شریک است، سلطنت و ملک و سپاس و ستایش، از آن او و سزاوار اوست و او بر هرچیز تواناست؛ خداوندا! هیچ مانعی در برابر آن‌چه عطا کردی، نیست و هیچ عطا کننده‌ای برای آن‌چه مانع شدی، نیست؛ و ثروت هیچ صاحب ثروتی در مقابل تو بهره‌ای به او نمی‌رساند». و به او نوشت که پیامبرص از بازگفتن هر سخنی که شنیده شده، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع، زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، رنجانیدن مادر، دفن دختران زنده، منع واجبات و طلب مال دیگران، نهی فرمودند»[[1010]](#footnote-1011)*.*

341- باب النهي عن الإِشارة إلى مسلم بسلاح سواء كان جادّاً أو مازحاً، والنهي عن تعاطي السيف مسلولاً

باب نهی از اشاره به مسلمان با اسلحه و مانند آن، چه جدی باشد و چه شوخی، و نهی کردن از دست به دست کردن شمشیر برهنه

1037-­ عَن أبي هُرَيْرَة رضي اللَّه عَنْه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يُشِرْ أحَدُكُمْ إلَى أَخِيْهِ بِالسِّلاَحِ، فَإنَّهُ لاَ يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ في يَدِهِ، فَيَقَعَ في حُفْرَةٍ من النَّارِ» متفقٌ عليهِ.

1037. از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هیچ یک از شما با سلاح به برادرش اشاره نکند و به طرف او نگیرد، زیرا او نمی‌داند، شاید شیطان آن را از دستان او خارج کند (و وی را به زدن ضربه وسوسه کند و طرف کشته شود و آن‌گاه) او در حفره‌ای از آتش بیفتد»[[1011]](#footnote-1012).

1038- وَعَنْ جابرٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولاً». رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسَنٌ.

1038. و از جابرس روایت شده است که فرمود: پیامبرص از این که شمشیر، برهنه دست به دست شود، نهی فرمودند[[1012]](#footnote-1013).

342- باب كراهة الخروج من المسجد بعد الأذان إلا لعذر حتى يصلّي المكتوبة

باب کراهیت بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید مگر آنکه عذری داشته باشد

1039- عَنْ أبي الشَّعْثاءِ قال: كُنَّا قُعُوداً مع أبي هُريْرةَ رضي اللَّه عنهُ في الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمؤَذِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِيْ، فَأَتْبَعَهُ أبُوهُرَيْرَةَ بَصَرهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أبُوهُرَيْرَةَ: أمَّا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

1039. از ابوشعثاء روایت شده است که فرمود: ما با ابوهریرهس در مسجد نشسته بودیم و مؤذن اذان گفت، مردی از مسجد برخاست و رفت؛ ابوهریرهس با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد خارج شد، و آن‌گاه گفت: این مرد، ابوالقاسمص را نافرمانی کرد[[1013]](#footnote-1014).

343- باب كراهة ردّ الريحان لغير عذر

باب کراهت رد کردن ریحان بدون عذر

1040- وَعَنْ أنَسِ بنِ مَالِكٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لاَ يَرُدُّ الطِّيْبَ. رواهُ البُخاري.

1040. از انس بن مالکس روایت شده است که پیامبرص هرگز چیز خوشبو را رد نمی‌کرد[[1014]](#footnote-1015).

344- باب كراهة المدح في الوجه لمن خيف عليه مفسدةٌ من إعجاب ونحوه، وجوازه لمن أمِنَ ذلك في حقه

باب کراهت مدح روبه‌روی کسی که خوف فتنه‌ای بر او مانند غرور به نفس و ... هست، و جایز بودن آن برای کسی که از چنان فتنه‌ای در امان است

1041- عَنْ أبي مُوسى الأشْعرِيِّ رضي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلاً يُثْني عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ في الْمِدْحَةِ، فَقَالَ: «أهْلَكْتُمْ، أوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ» متفقٌ عليهِ.

1041. از ابوموسی اشعریس روایت شده است که فرمود: پیامبرص شنید که مردی، مردی دیگر را ستایش می‌کند و در مدح او مبالغه می‌نماید، فرمودند: «او را نابود ساختید، یا فرمودند: کمر مرد را شکستید»[[1015]](#footnote-1016).

1042- وَعَنْ هَمَّامِ بنِ الْحَارِثِ، عنِ الْمِقْدَادِ رضي اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَجُلاً جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رضي اللَّه عنه، فَعَمِدَ الْمِقْدادُ، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَحْثُو فِيْ وَجْهِهِ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِيْنَ، فَاحْثُوا فِيْ وَجُوهِهِمُ التُّرَابَ». رَوَاهُ مسلم.

1042. و از همام بن حارث از مقدادس روایت شده است که فرمود: مردی، شروع به مدح حضرت عثمانس کرد، مقداد برخاست و بر روی زانو نشست و شروع به انداختن ریگ‌های ریز به صورت آن مرد کرد، حضرت عثمانس به او گفت: چه کار می‌کنی؟ مقداد گفت: پیامبرص فرمودند: «وقتی ثناگویان و مداحان را دیدید، بر صورت آنان خاک بپاشید»[[1016]](#footnote-1017).

345- باب كراهة الخروج من بلد وقع فيها الوباء فراراً منه وكراهة القدوم عليه

باب کراهت خارج شدن از شهری که وبا در آن شیوع پیدا کرده است به قصد فرار از آن و نیز کراهت وارد شدن (افراد بیرون از آن‌جا) به آن‌جا

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖۗ﴾ [النساء: 78].

«هرکجا که باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برج‌های محکم و استوار ساکن باشید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: 195].

«با دست‌های خود، خویشتن را به هلاکت نیفکنید».

 1043- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إذَا سَمِعْتُمْ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلاَ تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيْهَا، فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا». متفقٌ عليهِ.

1043. و از اسامه بن زیدس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرگاه به شما خبر رسید که در یک سرزمین وبا شیوع پیدا کرده است، داخل آن نشوید و هرگاه وبا در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن سرزمین ساکن هستید، از آن خارج نگردید»[[1017]](#footnote-1018).

(به حدیث شماره: 22 مراجعه شود).

346- باب التغليظ في تحريم السِّحْرِ

باب شدت تحریم سحر

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ [البقرة: 102].

«سلیمان هرگز کفر نورزید، بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سِحر می‌آموختند».

(به حدیث شماره: 938 مراجعه شود).

347- باب النهي عن المسافرة بالمصحف إلى بلاد الكفّار إذا خيف وقوعه بأيدي العدوّ

باب نهی از مسافرت با قرآن به شهر کافران هرگاه خوف افتادنش به دست دشمن باشد

1044- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي اللَّه عَنْهُمَا قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُسَافَرَ بالقرآن إلَى أرْضِ الْعَدُوِّ» متفقٌ عليه.

1044- از ابن عمر م روایت شده است که پیامبرص از اینکه با قرآن به شهر کافران مسافرت شود نهى فرمودند.

348- باب تحريم استعمال إناء الذهب وإناء الفضة في الأكل والشرب والطهارة وسائر وجوه الاستعمال

باب تحریم به کار بردن ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضو گرفتن و سایر موارد استعمال

(به حدیث شماره: 458 مراجعه شود).

349- باب النهي عن صمت يومٍ إلى الليل

باب نهی از سکوت روز تا شب

1045- عَنْ عَليٍّ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لاَ يُتْمَ بَعْدَ احْتِلامٍ، وَلا صُمَاتَ يَوْمٍ إِلى اللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

 قالَ الْخَطَّابي في تفسيرِ هذا الحديثِ: كَانَ مِنْ نُسُكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصّمَاتُ، فَنُهُوا في الإسْلامِ عَنْ ذلكَ، وأُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بالْخَيْرِ.

1045. از علیس روایت شده است که فرمود: از پیامبرص به یاد دارم که فرموند: «بعد از بلوغ، یتیمی نمی‌ماند و سکوت کردن روز تا شب، درست نیست»[[1018]](#footnote-1019).

خطابی در تفسیر این حدیث گفته است: سکوت، از عبادات دوره‌ی جاهلیت بود، و در اسلام از آن نهی شده است و مردم به ذکر خدا و سخن گفتن نیکو امر شده‌اند.

1046- وعَنْ قيس بن أبي حازِمٍ قَالَ: دَخَلَ أبُو بَكرٍ الصِّدِّيقُ رضي اللَّه عَنْهُ على امْرَأَةٍ مِنَ أحْمَسَ يُقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَآهَا لا تَتَكَلَّمُ. فَقَالَ: «مَالَهَا لاَ تَتَكَلَّمُ»؟ فقالُوا: حَجَّتْ مُصْمِتَةً، فقالَ لَهَا: «تَكَلَّمِيْ فَإِنَّ هَذَا لاَ يَحِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِية»، فَتَكَلَّمَتْ. رواه البخاري.

1046. و از قیس بن ابی حازم روایت شده است که فرمود: حضرت ابوبکرس نزد زنی از قبیله‌ی احمس رفت که او را زینب می‌گفتند و دید که او صحبت نمی‌کند، فرمود: چرا چیزی نمی‌گوید؟ گفتند: در (همین) حال سکوت حج کرده است؛ به او فرمود: صحبت کن، زیرا این حلال نیست و از رفتار دوره‌ی جاهلیت است، و زن صحبت کرد[[1019]](#footnote-1020).

350- باب تحريم انتساب الإِنسان إلى غير أبيه وتولّيه إلى غير مَواليه

باب تحریم نسبت دادن انسان به غیر پدرش و سر سپردگیش به غیر سرپرستان

1047- عَنْ سَعْدِ بن أبي وقَّاصٍ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ ادَّعَى إِلى غَيْرِ أبِيْهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أنَّهُ غَيْرُ أَبِيْهِ، فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». متفقٌ عليهِ.

1047. از سعد بن ابی وقاصس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که خود را به شخصی غیر پدرش نسبت دهد در حالی که می‌داند که آن شخص پدرش نیست، بهشت بر او حرام می‌شود»[[1020]](#footnote-1021).

بخش نوزدهم:  
کتاب احادیث متفرقه و لطایف

351- باب أحاديث الدّجال وأشراط الساعة وغيرها

باب احادیث در بارة دجال و نشانه‌های قیامت و غیره

1048- وَعَنْ رِبْعيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أبي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ إِلى حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي اللَّه عنهم فَقَالَ لَهُ أبُو مَسْعُودٍ: حَدِّثْنِيْ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، في الدَّجَّالِ قَالَ: «إنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ وَإنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَاراً، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأمَّا الَّذِيْ يَرَاهُ النَّاسُ نَاراً، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ في الَّذِيْ يَرَاهُ نَاراً، فَإنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبُ» فَقَالَ أَبُومَسْعُودٍ: وَأنَا قَدْ سَمِعْتُهُ. متَّفَقٌ عَلَيْهِ.

1048. و از ربعی بن حراش روایت شده است که فرمود: با ابومسعود انصاری پیش حذیفه بن یمانش رفتیم، ابومسعودس به او گفت: آن‌چه از پیامبرص در مورد دجال شنیده‌ای، برایم بگو، گفت: «دجال خروج می‌کند در حالی که آبی و آتشی به همراه دارد، آن‌چه که مردم به صورت آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آن‌چه که مردم به شکل آتش مشاهده می‌کنند، آبی سرد و شیرین است، پس اگر کسی از شما او را درک کرد، خود را در آن‌چه که به صورت آتش می‌بیند، بیندازد، زیرا آن آتش در واقع آبی شیرین و پاک است»، ابومسعودس گفت: من نیز مانند این را از پیامبرص شنیده‌ام[[1021]](#footnote-1022).

1049- وَعَنْ أنَسٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَال رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إلاَّ سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إلاَّ مَكَّةَ والْمَدِيْنةَ، وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أنْقَابِهِمَا إلاَّ عَلَيْهِ الْمَلائِكَةُ صَافِّينَ تحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بالسَّبَخَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِيْنَةُ ثَلاَثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ» رواه مسلم.

1049. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دجال به تمام شهرها می‌رود و آنها را می‌‌پیماید (و افساد می‌کند)، جز شهرهای مکه و مدینه که هیچ سوراخ و نقطه‌ای از آن دو شهر نیست مگر آن‌که ملایکه در آن صف کشیده و از آن حراست می‌کنند، بعد دجال بر زمین شنزار سبخه (در مدینه) فرود می‌آید، و مدینه سه بار می‌لرزد و خداوند، هر کافر و منافقی را از آن خارج می‌کند»[[1022]](#footnote-1023).

1050- وعَنْهُ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتْبَعُ الدَّجَّالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ ألْفاً عَلَيْهم الطَّيَالِسَةُ» رواهُ مسِلمٌ.

1050. و از انسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «از یهودیان اصفهان، هفتاد هزار نفر پیرو دجال می‌شوند که همه طیلسان (نوعی ردای سبز رنگ است که احبار و علمای یهودی آن را می‌پوشند) بر تن دارند»[[1023]](#footnote-1024).

1051- وعَنْ أمِّ شَريكٍ رضي اللَّه عَنْهَا أنَّهَا سَمِعْتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «ليَنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَّالِ فِيْ الْجِبَالِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

1051. و از ام شریکل روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «به طور حتم، مردم از خوف دجال به کوه‌ها می‌گریزند»[[1024]](#footnote-1025).

1052- وعنْ أبي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فَيتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤمِنِيْنَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَالِحُ: مَسَالِحُ الدَّجَّالِ، فَيقُولُونَ لَهُ: إِلَى أيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِيْ خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبِّنَا خَفَاءٌ! فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ. فَيقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: ألَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أنْ تَقْتُلُوا أَحَداً دُونَهُ، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلى الدَّجَّالِ، فَإذَا رَآهُ الْمُؤْمِنُ قالَ: يَا أيُّهَا النَّاسُ، إنَّ هَذَا الدَّجَّالُ الَّذِيْ ذَكَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَيَأمُرُ الدَّجَّالُ بِهِ فَيُشَبَّحُ؛ فَيَقُولُ: خُذُوهُ وَشُجُّوهُ. فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وَبَطْنُهُ ضَرْباً، فَيَقُولُ: أَوَمَا تُؤْمِنُ بِيْ؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الكَذَّابُ! فَيُؤْمَرُ بِهِ، فَيُؤْشَرُ بِالْمنْشَارِ مِنْ مَفْرِقِهِ حَتَّى يُفَرِّقَ بَيْنَ رِجْلَيْهِ. ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَّالُ بَيْنَ القِطْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِيْ قَائِماً. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَتُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: ما ازْدَدْتُ فِيكَ إلاَّ بَصِيرَةً. ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّهُ لاَ يَفْعَلُ بَعْدِيْ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ؛ فَيَأخُذُهُ الدَّجَّالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللهُ مَا بَيْنَ رَقَبَتِهِ إلَى تَرْقُوَتِهِ نُحَاساً، فَلاَ يَسْتَطِيعُ إلَيْهِ سَبِيْلاً، فَيَأخُذُهُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِهِ، فَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنَّهُ قَذَفَهُ إلَى النَّارِ، وَإنَّمَا أُلْقِيَ فِيْ الْجَنَّةِ». فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَذَا أعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ العَالَمِيْنَ». رواه مسلم.

1052. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «دجال خروج می‌کند و مردی از مؤمنان به طرف او می‌رود و با مأموران مسلح دجال، برخورد می‌کند و به او می‌گویند: به کجا می‌روی؟ می‌گوید: نزد این که خروج کرده است، به او می‌گویند: آیا به خدای ما (دجال) ایمان نداری؟ می‌گوید: در مورد پروردگار ما خفایی نیست (یعنی موجودیت خدای ما -اللهأ- ثابت است و هیچگونه خفایی در مورد او وجود ندارد)، می‌گویند: او را بکُشید، یکی از آنها به دیگری می‌گوید: آیا مگر خدای شما (دجال)، شما را از این‌که بدون اجازه و خبر او، کسی را نکشید، نهی نکرد؟ و او را به سوی دجال می‌برند، وقتی مؤمن او را می‌بیند، می‌گوید: ای مردم! این همان دجالی است که پیامبرص آن را نام برده است، دجال دستور می‌دهد که او را به پشت بخوابانید و سر و روی او را بزنید و زخمی کنید و ضربه‌های سخت بر پشت و شکم او زده می‌شود و می‌گوید: آیا به من ایمان نداری؟ مؤمن جواب می‌دهد: تو مسیح دروغگو هستی، بعد فرمان قتل او داده شده، او از فرق سرش اره می‌شود تا این‌که از وسط پاهایش جدا و دونیم می‌گردد، سپس دجال بین دو نیمه‌ی بدن او راه می‌رود، بعد به او می‌گوید: برخیز! برمی‌خیزد و راست می‌ایستد، سپس به او می‌گوید: آیا به من ایمان نداری؟ می‌گوید: درباره‌ی تو چیزی جز بصیرت و آگاهی بیشتر (به خباثت تو) به من افزوده نشده است، مؤمن سپس می‌گوید: ای مردم! او بعد از من با کس دیگری چنین کاری کرده نمی‌تواند، بعد دجال او را می‌گیرد که سرش را از تن جدا کند و خداوند، فاصله‌ی بین گردن و شانه‌ی او را مسین خواهد کرد و دجال توانایی دستیابی به بریدن سرش را ندارد، سپس دست و پایش را می‌گیرد و او را پرتاب می‌کند، مردم تصور می‌کنند که او را به آتش انداخته در صورتی که او به بهشت انداخته شده است». پیامبرص سپس فرمودند: «این بزرگ‌ترین درجه‌ی شهید و شهادت نزد خداوند جهانیان است»[[1025]](#footnote-1026).

1053- عَن النَّواس بنِ سَمْعَانَ رضي اللَّه عَنْهُ قالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَّالَ ذَاتَ غَدَاةٍ فَقَالَ: «إنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأنِّيْ أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ العُزَّى بنِ قَطَنٍ، فَمَنْ أدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأ عَلَيْهِ فَواتِحَ سُورَةِ الكَهْفِ؛ إنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِيْناً وَعَاثَ شِمالاً، يَا عِبَادَ اللهِ فَاثْبُتُوا». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا إسْراعُهُ في الأرْضِ؟ قالَ: «كَالْغَيْثِ استَدْبَرَتْهُ الرِّيْحُ، فَيَأْتِيْ عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيْبُونَ لَهُ فَيَأمُرُ السَّماءَ فَتُمْطِرُ، وَالأَرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُم أطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرىً، وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعاً، وأمَدَّهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِيْ الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِيْنَ لَيْسَ بِأَيْدِيْهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةٍِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرِجِيْ كُنُوزَكِ، فَتَتْبَعُهُ، كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيْبِ النَّحْلِ، ثُّمَّ يدْعُو رَجُلاً مُمْتَلِئاً شَبَاباً فَيَضْربُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جِزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَيَتَهلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَنْزِلُ عِنْد الْمَنَارَةِ الْبَيْضـَآءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعاً كَفَّيْهِ عَلَى أجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ، قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلاَ يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيْحَ نَفَسِه إلاَّ مَاتَ، وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِيْ طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ، فَيَقْتُلُهُ». رواهُ مسلم.

1053. از نواس بن سمعان ـسـ روایت شده است که فرمود: پیامبرص در یک صبح از دجال نام برد و فرمودند: «او (دجال) جوانی است که مویش بسیار مجعد (موی پیچان) است، و یک چشمش کور و برآمده است، من او را به عبدالعزی بن قطن تشبیه می‌کنم؛ هرکس از شما او را درک کرد، بر او اوایل سوره‌ی کهف را بخواند، او از راهی بین عراق و سوریه خروج خواهد کرد، و راست و چپ را از فساد پر می‌کند، ای بندگان خدا! محکم و ثابت‌قدم باشید»، گفتیم: ای رسول خدا! سرعتش در زمین چه‌قدر است؟ فرمودند: «مانند باران است که باد آن را دنبال کند؛ نزد طایفه‌ای می‌رود و ایشان را به خود می‌خواند، به او ایمان می‌آورند و دعوتش را اجابت می‌کنند و به آسمان امر می‌کند، باران می‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد، زمین می‌رویاند و حیوان‌های آن قوم که می‌چرند، در حالی پیش آنها برمی‌گردند که پشت‌ها و لگن‌هایشان از پیش بزرگ‌تر و قوی‌تر (گوشت بیشتری دارند) و پستان‌هایشان از شیر پرتر است. بعد نزد قوم دیگری می‌آید و ایشان را به خود دعوت می‌کند، آن جماعت دعوت او را رد می‌کنند و او از ایشان منصرف شده، برمی‌گردد و آن طایفه دچار خشکسالی می‌شوند و تمام دارایی آنها از دستشان می‌رود؛ و دجال بر ویرانه‌ای می‌گذرد، به آن خطاب می‌کند: گنجینه‌هایت را بیرون بده! و گنجینه‌های مدفون در آن زمین، مانند زنبورهای (نر که ملکه را دنبال می‌کنند)، به دنبال او می‌روند؛ سپس مرد جوان تنومندی را دعوت می‌کند و او را با شمشیر می‌زند و به سرعت پرتاب کردن تیر به هدف، او را دو نیم می‌کند و سپس او را می‌خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می‌خندد (زنده می‌شود و) می‌آید؛ در اثنای آن که او چنین رفتاری دارد، خداوند، حضرت عیسی بن مریم÷ را می‌فرستد و او بر روی مناره‌ی بیضا در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده و در حالی که دست های او روی بال‌های دو فرشته است، فرود می‌آید؛ موقعی که سرش را فرود می‌آورد، از آن آب می‌چکد و وقتی سربلند می‌کند، قطرات نقره‌ای مرواریدگون آب از سرش فرو می‌غلتد، بوی نَفَس او به شامه‌ی هیچ کافری نمی‌رسد و اگر برسد، آن کافر می‌میرد و بُرد نفس او به اندازه‌ی دید او می‌رود، و حضرت عیسی÷ دجال را جستجو می‌کند تا در دروازه‌ی لد (جایی است در فلسطین) او را می‌یابد و می‌کشد»[[1026]](#footnote-1027).

1054- وَعَنْ أبي هُرَيْرَة رضي اللَّه عَنْهُ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلاَ أُحَدِّثُكُمْ حَدِيْثاً عَنِ الدَّجَّالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ، إِنَّهُ أعْوَرُ وَإنَّهُ يَجِيْءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالَّتِيْ يَقُولُ إنَّهَا الْجنَّةُ هِيَ النَّارُ. متفقٌ عليه.

1054. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «آگاه باشید! که سخنی درباره‌ی دجال به شما می‌گویم که هیچ پیغمبری در گذشته برای امت خود نگفته است: او یک چشم است، و چیزهایی مانند بهشت و دوزخ می‌آورد و آن‌چه را که می‌گوید بهشت است، آن دوزخ است»[[1027]](#footnote-1028).

1055- وعَنْ ابنِ عُمَرَ رضي اللَّهُ عَنْهُما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الدَّجَّالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: «إنَّ اللَّهَ لَيْسَ بأَعْوَرَ، أَلاَ إنَّ الْمَسِيْحَ الدَّجَّالَ أعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ» متفقٌ عليه.

1055. و از ابن عمرب روایت شده است که پیامبرص در حضور مردم، دجال را نام برد و فرمودند: «خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال یک چشم است! و چشم راستش کور و مانند یک دانه، انگور برآمده است»[[1028]](#footnote-1029).

1056- وعَنْ أبي هُريْرَةَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قالَ: «لا تَقُومُ الساعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِيءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ، هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِيْ تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلاَّ الْغَرْقَدَ فَإنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ» متفقٌ عليه.

1056. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌که مسلمین با یهودیان بجنگند تا حدی که یک یهودی در پشت سنگ و درخت خود را پنهان می‌کند و سنگ و درخت به سخن آمده و می‌گوید: ای مسلمان! این یک نفر یهودی در پشت من است، بیا و او را بکش! جز درخت (گیاه) غرقد (دیوخار) که آن از درخت یهود است»[[1029]](#footnote-1030).

1057- وعَنْهُ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِه لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغَ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَالَيْتَنِيْ مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّيْنُ وَمَا بِهِ إلاَّ الْبَلاَءُ». متفقٌ عليه.

1057. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، دنیا تمام نمی‌شود تا این‌که مرد از کنار قبر می‌گذرد و روی قبر دراز می‌کشد و می‌گوید: کاش من به جای صاحب این قبر بودم! در حالی که سبب این کاش، دینداری (و نگرانی برای دین) نیست، بلکه به خاطر رنج و بلایی (دنیوی) است که به آن دچار است»[[1030]](#footnote-1031).

1058- وعَنْهُ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَتَلُ عَلَيْهِ، فيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّيْ أَنْ أَكُونَ أَنَا أنْجُو».

وفي روايةٍ «يوُشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلاَ يَأْخُذْ مِنْهُ شَيْئاً» متفقٌ عليه.

1058. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که فرات کوهی از طلا را نمایان می‌کند که بر سر آن جنگی رخ می‌دهد و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند، و هریک از آنها می‌گوید: امیدوارم آن کس که نجات پیدا می‌کند، من باشم!».

و در روایتی دیگر آمده است: «فرات کوهی از طلا نمایان می‌کند؛ هرکس بر آن حاضر شد، از آن چیزی برنگیرد و بدان توجهی نکند»[[1031]](#footnote-1032).

1059- وعَنْ مِرْداسٍ الأسْلَمِيِّ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الأَوَّلُ فَالأَوَّلُ، وَتَبْقَى حُثَالَةٌ كَحُثَالَةِ الشِّعِيْرِ أَوْ التَّمْرِ، لاَ يُبَالِيْهمُ اللَّهُ بَالَةً»، رواه البخاري.

1059. و از مرداس اسلمیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «(در نزدیکی قیامت) صالحان یک به یک هم‌چنان به ترتیب می‌روند و نخاله‌هایی مانند نخاله‌ی پوست جو یا خرما می‌مانند که خداوند به آنها هیچ مبالات و توجهی نمی‌کند»[[1032]](#footnote-1033).

1060- وعن ابنِ عُمَر رضي اللَّه عنْهُما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْمٍ عَذَاباً أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيْهِمْ، ثُمَّ بُعِثُوا عَلَى أَعْمَالِهِمْ» متفقٌ عليه.

1060. و از ابن عمرب روایت شده است، پیامبرص فرمودند: «هرگاه خدای تعالی عذابی را بر طایفه‌ای نازل کند، آن عذاب به همه‌ی کسانی که در میان طایفه هستند، اصابت می‌کند و بعد (در قیامت) هریک مطابق اعمال خود زنده و حشر می‌شوند»[[1033]](#footnote-1034).

1061- وعَنْ جابرٍ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: كَانَ جِذْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِيْ فِيْ الْخُطْبَةِ، فَلَمَّا وُضِعَ الْمِنْبَرُ، سَمِعْنَا لِلْجِذْعِ مِثْلَ صَوْتِ العِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ فَسَكَنَ.

وفي روايةٍ قَالَ: بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ. رواه البخاريُّ.

1061. و از جابرس روایت شده است که فرمود: یک تنه‌ی درخت خرما بود که پیامبرص هنگام ایراد خطبه به آن تکیه می‌زد، وقتی که منبر گذاشته شد (و پیامبرص دیگر بر ستون تکیه نمی‌زد وروی منبر خطبه می‌خواند) از آن تنه‌ی درخت، صدایی مثل صدای شتران آبستن شنیدیم، تا این که پیامبرص از منبر پایین آمد و دستش را روی آن گذاشت و درخت آرام شد.

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «بر پایان یافتن ذکری که در کنار خود می‌شنید، گریست»[[1034]](#footnote-1035).

1062- وعَنْ أبي هُريْرةَ رضي اللَّه عنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لاَ يُلْدَغُ الْمُؤمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ» متفقٌ عليه.

1062- از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبر بزرگوار ص فرمودند: «مسلمان از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود»[[1035]](#footnote-1036).

1063- وعنْ أبي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيِّ رضي اللَّه عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّم أشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلاَ تَبْحَثُوا عَنْهَا» حديثٌ حسن، رواه الدَّارقُطْني وَغَيْرُهُ.

1063. و از ابوثعلبه‌ی خشنیس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند، فریضه‌هایی را بر شما واجب گردانیده است، آنها را ضایع نکنید و به جا آورید و حدودی را تعیین نموده است، از آنها تجاوز ننمائید و چیزهایی را حرام کرده است، آنها را مرتکب نشوید و حرمتشان را نشکنید و به واسطه‌ی رحم و دلسوزی بر شما نه از روی فراموشی، از چیزهایی سکوت کرده است، بنابراین از آنها بحث و سؤال نکنید»[[1036]](#footnote-1037).

1064- وَعَنْ أبي هريرة رضي الله عنهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ القَوْمَ، جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُ، فَقالَ بَعْضُ القَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَرِهَ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إذَا قَضَى حَدِيثَهُ قالَ: «أيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟» قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ : «إِذَا ضُيِّعَتِ الأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إذَا وُسِّدَ الأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». رواهُ البُخاري.

1064. و از ابوهریرهس روایت شده است که فرمود: وقتی پیامبرص در مجلسی بود و برای مردم سخنرانی می‌فرمود، اعرابی ای نزد پیامبرص آمد و گفت: قیامت کی خواهد بود؟ پیامبرص به سخنش ادامه داد، یکی از جماعت گفت: حرف او را شنید ولی از گفته‌اش خوشش نیامد؛ دیگری گفت: ممکن است نشنیده باشد، تا این‌که سخن پیامبرص تمام شد و فرمودند: «سؤال کننده از روز قیامت کجاست؟» گفت: من هستم، ای رسول خدا! فرمودند: «هرگاه امانت تضییع شد و از بین رفت، منتظر قیامت باش»، گفت: از بین رفتن و ضایع شدن امانت چگونه خواهد بود؟ فرمودند: «هر وقت کار به غیر اهل آن سپرده شد، منتظر قیامت باش»[[1037]](#footnote-1038).

1065- وعنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإنْ أصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أخْطَئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» رواهُ البُخاريُّ.

1065. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «امامان جماعت برای شما نماز می‌خوانند، اگر درست انجام دادند، به نفع شماست و اگر اشتباه کردند، به نفع شما و به ضرر آنهاست»[[1038]](#footnote-1039).

1066- وَعنْهُ عَنِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلاَدِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا» روَاهُ مُسلم.

1066. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین قسمت سرزمین‌ها نزد خداوند، مساجد آنها و بدترین و منفورترین سرزمین‌ها نزد خداوند، بازارهای آنهاست»[[1039]](#footnote-1040).

1067- وَعنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ: «ثَلاثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يَنْظُرُ إلَيْهِمْ وَلاَ يُزَكِّيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلاَةِ يَمْنَعُهُ مِن ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلاً سِلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إمَاماً لاَ يُبَايِعُهُ إلاَّ لِدُنْيَا، فَإنْ أعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ» متفقٌ عليه.

1067. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند و به آنها نمی‌نگرد و آنها را پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آنان است: مردی که آبی زیاد بر نیاز خود در بیابان دارد و آن را از رهگذر منع می‌کند؛ مردی که بعد از عصر کالایی را در مقابل قیمتی به مرد دیگری بفروشد و به خدا سوگند یاد کند که آن را به چنین و چنان قیمتی خریده است و طرف تصدیق و قبول کند در صورتی که چنان نیست، و مردی که محض بخاطر دنیا با امامی بیعت کرد، اگر چیزی از مال دنیا را به او داد بر بیعتش وفا می‌کند و اگر نداد، وفا نخواهد کرد»[[1040]](#footnote-1041).

1068- وَعَنْ أبي مسْعُودٍ الأنْصَارِيِّ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلاَمِ النُّبُوَّةِ الأُوْلَى: إذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» رواهُ البُخَاريُّ.

1068. و از ابومسعود انصاریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «به حقیقت از آن‌چه که از کلام نبوت اولین به مردم رسیده است، این است: اگر حیا نکردی و نداشتی، هرچه می‌خواهی بکن»[[1041]](#footnote-1042).

1069- وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عَنْهُ عَن النَّبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَالَ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَاراً، فَوَجَدَ الَّذِيْ اشْتَرَى العَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِيْ اشْتَرَى العَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الأَرْضَ وَلَمْ أشْتَرِ الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الأَرْضُ: إنَّمَا بِعْتُكَ الأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قالَ أحَدُهُمَا: لِيْ غُلاَمٌ، وَقَالَ الآخَرُ: لِيْ جَارِيَةٌ، قال: أنْكِحَا الغُلاَمَ الْجَارِيَةَ، وأنْفِقَا عَلَى أنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا». متفقٌ عليه.

1069. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی از مردی دیگر زمینی خرید، خریدار در زمین تازه‌ی خود کوزه‌ای یافت که در آن سکه‌های طلا بود، خریدار به فروشنده گفت: طلایت را بگیرد که من فقط از تو زمین خریده‌ام نه طلا، فروشنده گفت: من زمین را با هرچه در آن بود به تو فروخته‌ام، (نتوانستند یکدیگر را قانع کنند و) قضاوت را نزد مردی بردند، آن مرد گفت: آیا شما دو نفر فرزند دارید؟ یکی از آنها گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم، مرد گفت: دختر را به نکاح پسر درآورید و آن سکه‌های طلا را خرج (ازدواج و زندگی) آن دو کنید و صدقه دهید»[[1042]](#footnote-1043).

1070- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ في الدِّمَاءِ» مُتَّفَقٌ علَيْهِ.

1070. و از ابن مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «نخستین داوری و حکمی که در روز قیامت میان مردم انجام می‌شود، مسأله‌ی خون است»[[1043]](#footnote-1044).

1071-­ وَعنْ عائشة رضی الله عنهَا رضي اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ» رواهُ مُسْلِم في جُمْلَةِ حدِيثٍ طويلٍ.

1071. از حضرت عایشهل روایت شده است که فرمود: اخلاق و آداب پیامبرص قرآن بود[[1044]](#footnote-1045).

1072- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أحَبَّ لِقَاءَ اللهِ أحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقَاءهُ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَكَرَاهِيَةُ الْمَوتِ، فَكُلُّنَا نَكْرَهُ الْمَوتَ؟! قَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أحَبَّ لِقَاءَ اللهِ فَأَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَإنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ، وَكَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ». رواه مسلم.

1072. و از حضرت عایشهل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «کسی که دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند نیز دیدار او را دوست می‌دارد و کسی که دیدار خدا را دوست نداشته باشد، خداوند نیز دیدار او را دوست نخواهد داشت». حضرت عایشهل می‌گوید: گفتم: ناخوشایندی و زشت شمردن مرگ را می‌فرمایید؟ همه‌ی ما مرگ را ناخوش می‌داریم! پیامبرص فرمودند: «چنین نیست، ولی وقتی مؤمن به رحمت خدا و رضایت و بهشت او مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می‌دارد، پس خداوند نیز دیدار او را دوست خواهد داشت و کافر وقتی از عذاب و خشم خدا ترسانده و مژده‌ی آن را به وی بدهند، دیدار خدا را ناخوش می‌دارد و خداوند نیز دیدار او را ناخوش می‌دارد»[[1045]](#footnote-1046).

1073- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بنْتِ حُيَيٍّ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَكِفاً، فَأَتَيْتُهُ أزُورُهُ لَيْلاً. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيْ لِيَقْلِبَنِيْ، فَمَرَّ رَجُلاَنِ مِنَ الأنْصارِ رضي اللَّه عَنْهُما، فَلَمَّا رَأَيَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعَا. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى رِسْلُكُمَا، إنَّهَا صَفِيَّةُ بنتُ حُيَيٍّ» فَقَالاَ: سُبْحَانَ اللَّه! يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِيْ مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإنِّْي خَشِيْتُ أنْ يَقْذِفَ فِيْ قُلُوبِكُمَا شَراً أوْ قَالَ: شَيْئاً­». متفقٌ عليه.

1073. و از ام المؤمنین صفیه دختر حییل روایت شده است که فرمود: پیامبرص در مسجد اعتکاف کرده بود، شبی به خدمت او آمدم تا زیارتش کنم، با او صحبت کردم، سپس خواستم برگردم، با من برخاست تا مرا بدرقه کند که دو مرد انصاریب عبور کردند، وقتی پیامبرص را دیدند، هردو به سرعت خود افزودند، پیامبرص فرمودند: «آرام و متین راه بروید؛ او صفیه دختر حیی است». گفتند: سبحان الله، ای رسول خدا! فرمودند: «شیطان در بدن انسان مانند خون جاری است، و من ترسیدم که در دل‌های شما خیال بدی را بیندازد» یا فرمودند: «چیزی القا کرده باشد»[[1046]](#footnote-1047).

1074- وعَنْ أبي هُريْرَةَ رضي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إنَّ اللَّهَ طيِّبٌ لاَ يقْبلُ إلاَّ طيِّباً، وَإنَّ اللَّهَ أمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أمَر بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ**﴾** وَقَالَ تَعَالَى: **﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيْلُ السَّفَر أَشْعَثَ أغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وغُذِّيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟» رواه مسلم.

1074. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «ای مردم! خداوند پاک است و جز پاک را قبول ندارد و خداوند مؤمنان را به همان امری که به پیامبران مرسل فرموده، امر کرده است، آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ﴾ [المؤمنون: 51].

«ای پیامبران مرسل! از روزی‌های پاکیزه بخورید و رفتار شایسته انجام دهید».

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌های آن‌چه که روزی شما کرده‌ایم، بخورید».

سپس پیامبرص از مردی نام برد که: «در حالی که ژولیده و خاک‌آلود است، به سفری طولانی می‌رود (سفر حج یا...) و در طول سفر دست‌هایش را مرتب به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: خدایا! خدایا! و تضرع و زاری می‌کند، و حال آن‌که خوراک و آشامیدنی و پوشاک وی، از مال حرام می‌باشد و با حرام تغذیه شده است، چنین عبادتی و دعایی چگونه قبول خواهد شد؟!»[[1047]](#footnote-1048).

1075- وَعنْهُ رضي اللَّه عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلاَثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلاَ يُزَكِّيْهِمْ، وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، ومَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواهُ مسلم.

1075. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنان صحبت نمی‌کند و آنها را از گناه پاک نمی‌سازد، و به آنها نظر (مرحمت) نمی‌اندازد و برای ایشان عذابی دردناک آماده است: (1) پیرمرد زناکار، (2) پادشاه بسیار دروغگو (3) فقیر متکبر»[[1048]](#footnote-1049).

1076- وعَنْ عمْرو بْنِ الْعَاص رضي اللَّه عنْهُ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وإنْ حَكَم وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أجْرٌ» متفقٌ عَلَيْهِ.

1076. و از عمرو بن عاص ـسـ روایت شده است که او از پیامبرص شنید که می‌فرمودند: «هرگاه حاکم (شرع)، حکمی صادر و اجتهاد کرد و اجتهادش به حق اصابت نمود دو پاداش دارد و اگر حکمی صادر و اجتهاد کرد و اجتهادش خطا و اشتباه بود، یک اجر دارد»[[1049]](#footnote-1050).

1077- وعنْ عائِشَةَ رضي اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيْعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ، فَلاَ يَعْصِهِ» رواهُ البُخاري.

1077. از حضرت عایشهل روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس نذر کرد که خدا را اطاعت کند، او را اطاعت کند و هرکس نذر کرد که از فرمان خدا سرپیچی کند، از فرمان او سرپیچی نکند»[[1050]](#footnote-1051).

1078- وَعَنْ أبي هُريْرَةَ رضي اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: لأَتَصَدَقَنَّ بِصَدقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِيْ يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِيْ يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يتَحَدَّثُونَ تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زانِيَةٍ؟! لأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِيْ يَدِ غَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى غَنِيٍّ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيٍّ، فَأُتِيْ فَقِيْلَ لَهُ: أَمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأمَّا الزَّانِيَةُ فَلَعلَّهَا تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وَأَمَّا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» رَواهُ البخاري بلفظِهِ، وَمُسْلِمٌ بمعنَاهُ.

1078. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «مردی گفت: حتماً صدقه‌ای می‌دهم و صدقه‌اش را با خود برد و (نادانسته) صدقه‌اش را به دزدی داد، مردم گفتند: به دزدی صدقه داده شد! آن مرد گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، (صدقه به دزدی دادم!) حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم و آن را برد و به زنی زناکار داد، مردم گفتند: دیشب به زنی فاحشه صدقه داده شد! گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه به زنی زناکار دادم! حتماً صدقه‌ای دیگر می‌دهم و آن را با خود برد و به شخص ثروتمندی داد، مردم گفتند: دیشب به شخص بی‌نیازی احسان شد! گفت: خدایا! سپاس و ستایش سزاوار توست، صدقه را به دزد و زناکار و ثروتمند دادم! بعد (در خواب) کسی نزد او آمد و گفت: (نگران نباش که صدقه‌ات قبول شده و جای دارد)، اما صدقه‌ی تو به دزد، شاید که او را از دزدی و صدقه‌ی تو به زن زناکار، شاید که او را از زنا بازدارد و شخص ثروتمند نیز شاید از صدقه‌ی تو عبرت بگیرد و از آن‌چه که خدا به او داده است، انفاق کند»[[1051]](#footnote-1052).

1079- «وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في دَعْوَةٍ، فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ ، وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ القِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللهُ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِيْنَ فِيْ صَعِيْدٍ وَاحِدٍ، فَيُبْصِرُهُمُ النَّاظِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الغَمِّ وَالكَرْبِ مَا لاَ يُطِيقُونَ وَلاَ يَحْتَمِلُونَ، فَيقُولُ النَّاسُ: أَلاَّ تَرَوْنَ مَا أنْتُمْ فِيهِ إِلَى مَا بَلَغَكُمْ، ألاَ تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أبُوكُمْ آدَمُ، فَيَأتُونَهُ فَيقُولُونَ: يَا آدَمُ، أنْتَ أَبُو البَشَرِ، خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيْكَ مِنْ رُوحِهِ، وأمَرَ الْمَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ، أَلاَ تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَغْنَا؟ فَقَالَ: إنَّ رَبِّي غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلاَ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ، نَفْسِيْ نَفْسِيْ نَفْسِيْ، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأتُونَ نوحاً فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ، أَنْتَ أوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللهُ عَبْداً شَكُوراً، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا بَلَغْنَا، ألاَ تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيقُولُ: إنَّ رَبِّي غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إبْرَاهِيمَ، فَيَأتُونَ إبْرَاهِيمَ فَيقُولُونَ: يَا إبْرَاهِيمُ، أنْتَ نَبِيُّ اللهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أهْلِ الأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيقُولُ لَهُمْ: إنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإنَّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلاَثَ كَذَبَاتٍ؛ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأتُونَ مُوسَى فَيقُولُونَ: يَا مُوسَى، أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، فَضَّلَكَ اللهُ بِرِسَالاَتِهِ وَبِكَلاَمِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّيْ قَدْ قَتَلْتُ نَفْساً لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي؛ اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأتُونَ عِيسَى فَيَقُولُون: يَا عِيسَى، أنْتَ رَسُولُ اللهِ وَكَلِمَتُهُ ألْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ في الْمَهْدِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، ألاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فيَقُولُ عِيْسَى: إنَّ رَبِّيْ قَدْ غَضِبَ اليَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْباً، نَفْسِيْ نَفْسِيْ نَفْسِيْ، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِيْ، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي روايةٍ : «فَيَأتُونِيْ فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللهِ وَخَاتَمُ الأنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيْهِ؟ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ العَرْشِ فَأَقَعُ سَاجِداً لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِيْ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَأرْفَعُ رَأْسِيْ، فَأقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لاَ حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ البَابِ الأيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الأبْوَابِ». ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى». متفقٌ عَلَيْهِ.

1079. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که فرمود: ما با پیامبرص در دعوتی بودیم، دست گوسفندی را به خدمت او آوردند و پیامبرص از آن خوشش می‌آمد، قسمتی از آن را با دندان‌های پیشین کند و تناول نمود، آن‌گاه فرمودند: «من سید و سرور مردمان در روز قیامت هستم، آیا می‌دانید علت آن چیست؟ خداوند، تمام گذشتگان و آیندگان را در یک مکان جمع می‌کند، چنان که نگاه‌ کننده به آنها نگاه می‌کند و دعوت کننده به ایشان می‌شنواند و آفتاب به آنها نزدیک می‌شود و مردم از شدت اندوه و دلتنگی به درجه‌ای می‌رسند که طاقت تحمل آنرا ندارند و می‌گویند: آیا نمی‌بینید وضعی که شما درگیر آن هستید، شما را در چه وضعیتی انداخته است؟ آیا انتظار و امید کسی را دارید که نزد خدا برای شما شفاعت کند؟ و بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند: پدر شما آدم، و نزد او می‌آیند و می‌گویند: ای آدم! تو پدر بشری، خداوند تو را با دست خود آفرید و از روحش در وجودت دمید و به ملایکه امر کرد که برایت سجده برند و تو را در بهشت جای داد؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! آدم می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود و او مرا از خوردن ثمر آن درخت نهی فرمود و من نافرمانی کردم و من اکنون در فکر خودم هستم، خودم! نزد کسی دیگری غیر از من بروید، بروید پیش نوح. مردم نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیامبر مرسل برای اهل زمین هستی و خداوند تو را عبد شکور خوانده است؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! او نیز می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود، من بر طایفه‌ی خود بد دعایی کردم و اکنون در فکر خودم هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش ابراهیم. مردم نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: تو پیامبر خدا و دوست مخلص و برگزیده‌ی او از میان مردم هستی؛ نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! ابراهیم می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود، من سه دروغ گفته‌ام و من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش موسی. نزد موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو پیامبر خدایی و خداوند تو را با رسالت و همصحبتی خود بر مردمان برتری داد، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! موسی می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود، من قبلاً یک نفر را کشته‌ام که به کشتن او امر نشده بودم و من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش عیسی. نزد عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی! تو رسول خدا و کلمه‌ی او هستی که آن را به مریم القا کرد و روح خدایی و در گهواره با مردم سخن گفتی، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا نمی‌بینی ما در چه حالی هستیم و به ما چه رسیده است؟! عیسی می‌گوید: خدای من امروز چنان خشمگین و غضبناک است که قبلاً چنین نبوده و بعداً نیز چنین نمی‌شود ـ اما گناهی را از خود ذکر نکرد ـ من اکنون در فکر خود هستم، خودم! نزد کس دیگری غیر از من بروید، بروید پیش محمدص!».

و در روایت دیگری آمده است: «مردم نزد من میآیند و می‌گویند: ای محمد! تو فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران هستی، و خداوند همه‌ی گناهان تو را آمرزیده است، برای ما نزد پروردگار خویش شفاعت کن، آیا حال ما را نمی‌بینی؟ من برخاسته و زیر عرش می‌آیم، برای پروردگار خویش سجده می‌نمایم، بعد از آن خداوند برای ستایش خویش، بهترین ثنا بر ذات خود را به من می‌آموزاند که قبل از من به هیچ کس یاد نداده بود، بعد گفته میشود: ای محمد! سر خود را بلند کن، بخواه برای تو داده میشود، شفاعت کن شفاعت تو پذیرفته میشود، من سر خود را بلند میکنم و می‌گویم: ای پروردگارمن! امت من. (سه بار تکرار می‌کنم)، پس از این گفته می‌شود: ای محمد! کسانی از امت تو که بر آنها حساب نیست را از درِ راست درهای جنت وارد آن کن، و امت تو با بقیه‌ی مردم در دروازه‌های دیگر نیز شریک هستند، بعد از آن فرمودند: قسم به ذاتی که جان من در دست او است بین دو مصراع جنت مسافتی مانند مسافت مکه و هَجَر (شهریست در بحرین) است، و یا مسافتی مانند مسافت مکه و بُصری (شهریست در حوران در جنوب دمشق)». بخاری و مسلم.

بخش بیستم:  
کتاب استغفار

352- باب الأمر بالاستغفار وفضله

باب امر به استغفار و فضیلت آن

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن، آمرزش بخواه».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٠٦﴾ [النساء: 106].

«و از خدا، آمرزش بخواه، بی‌گمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا٣﴾ [النصر: 3].

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن و از او آمرزش بخواه که خدا بسیار توبه‌پذیر است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ [آل عمران: 15].

«برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند، در نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که نهرهای آب در زیر آنها جاری است».

تا آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ١٧﴾ [آل عمران: 17].

«و آنان که صبحگاهان طلب مغفرت می‌کنند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١١٠﴾ [النساء: 110].

«هرکس که کار بدی بکند، یا (با انجام گناه) بر خود ستم کند، سپس از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ٣٣﴾ [الأنفال: 33].

«چنان نیست که خداوند، در حالی که تو در میان آنان هستی، ایشان را عذاب کند و هم‌چنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد، در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش می‌نمایند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ١٣٥﴾ [آل عمران: 135].

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آمرزش گناهان خود را خواستار می‌شوند ـ و به جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟ ـ و با علم و آگاهی بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند».

والآياتُ فِيْ البَابِ كَثِيْرَةٌ مَعْلُومَةٌ.

آیات در این مورد، فراوان و معلوم است.

1080- وعَنِ ابْنِ عُمر رضِي اللَّه عَنْهُما قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ الْمَجلِس الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ: «رَبِّ اغْفِرْ لِيْ، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ» رواه أبوداود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

1080. و از ابن عمرب روایت شده است که فرمود: با پیامبرص بودیم و از او می‌شنیدیم و می‌شمردیم که در یک مجلس، صد مرتبه می‌فرمودند: «رَبِّ اغْفِرْ لِيْ، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ: خدایا! مرا بیامرز و توبه‌ی مرا قبول فرما که به حقیقت تو توبه‌پذیر و مهربانی»[[1052]](#footnote-1053).

1081- وعنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضِي اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ» رواه أبو داود والترمذي والحاكِمُ، وقال: حدِيثٌ صحيحٌ على شَرْطِ البُخَارِيِّ ومُسلمٍ.

1081. و از ابن مسعودس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هرکس بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِيْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که هیچ خدایی جز او نیست، و زنده و پایدار است، و به درگاه او توبه می‌کنم، گناهانش آمرزیده می‌شود اگرچه از جنگ هم فرار کرده باشد»[[1053]](#footnote-1054).

1082- وعنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي اللَّه عنْهُ عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَيِّدُ الاسْتِغْفارِ أَنْ يَقُولَ الْعبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّيْ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِيْ وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِيْ فَاغْفِرْ لِيْ، فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِناً بِهَا، فَمَـاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُو مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» رواه البخاري.

1082. و از شداد بن اوسس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «سید استغفار آن است که انسان بگوید: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّيْ، لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِيْ وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِيْ فَاغْفِرْ لِيْ، فَإِنَّهُ لاَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ: بارخدایا! تو پروردگار منی، جز تو خدایی نیست، مرا آفریدی و من بنده‌ی تو هستم و تا حدی که بتوانم بر پیمان و وعده‌ی تو وفادارم، از شر اعمال خودم به تو پناه می‌برم، به همه‌ی رحمت و نعمتت که بر من ارزانی داشتی، اقرار می‌کنم و به گناهم، اعتراف می‌نمایم پس مرا بیامرز که همانا جز تو کسی نیست که گناهان را بیامرزد. هرکسی در روز این دعا را بخواند و به آن اعتقاد داشته باشد و آن روز پیش از غروب بمیرد از اهل بهشت می‌باشد و نیز و هرکس در شب آن را بخواند و به آن اعتقاد داشته باشد و همان شب پیش از صبح بمیرد، از اهل بهشت است»[[1054]](#footnote-1055).

(به احادیث شماره: 10 و 267 مراجعه شود).

353- باب بيان ما أعدّ الله تعالى للمؤمنين في الجنة

باب بیان آن‌چه خداوند برای مؤمنان در بهشت آماده کرده است

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ٤٥ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ٤٦ وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ٤٧ لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ٤٨﴾ [الحجر: 45-48].

«بی‌گمان پرهیزگاران در میان باغ‌ها و چشمه‌ساران به سر می‌برند؛ با اطمینان خاطر و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی به این باغ‌ها و چشمه‌سارها درآیید؛ و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند. در آن‌جا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد و از آن‌جا بیرون نمی‌شوند».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ٦٨ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ٦٩ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ٧٠ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٧١ وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ٧٢ لَكُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ كَثِيرَةٞ مِّنۡهَا تَأۡكُلُونَ٧٣﴾ [الزخرف: 68-73].

«ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگانی که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان (و مطیع فرمان آفریدگار) بوده‌اند. شما و همسرانتان به بهشت درآیید، در آن‌جا شادمان و محترم خواهید بود. برایشان کاسه‌ها و جامه‌های زرین به گردش درانداخته می‌شود و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد، در بهشت وجود دارد و شما در آن‌جا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید. در آن‌جا برایتان میوه‌های فراوان (و گوناگونی) است که از آنها می‌خورید و استفاده می‌کنید».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٖ٥١ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ٥٢ يَلۡبَسُونَ مِن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَقَٰبِلِينَ٥٣ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ٥٤ يَدۡعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ٥٥ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰۖ وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ٥٦ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ٥٧﴾ [الدخان: 51-57].

«بی‌گمان پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغ‌ها و چشمه‌سارها. آنان لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یکدیگر می‌نشینند. بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه‌چشم، چشم‌ درشت را نیز به همسری آنان در می‌آوریم، آنان در آن‌جا هر میوه‌ای را که بخواهند، می‌طلبند و (از هر نظر) در امان هستند. آنان هرگز در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است. همه‌ی این‌ها فضل و بخششی از سوی پروردگار توست. این رستگاری و خوشبختی بزرگی است».

وَقَالَ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ٢٢ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ٢٣ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ٢٤ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسۡنِيمٍ٢٧ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ٢٨﴾ [المطففين: 22-28].

«بی‌گمان نیکان در میان انواع نعمت‌های فراوان بهشت به سر خواهند برد. بر تخت های مجلل تکیه می‌زنند و می‌نگرند. خوشی و خرمی و نشاط حاصل از نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته و مهر و در بند آن از مشک است؛ مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه‌ی آن تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند».

والآياتُ في البابِ کثيرةٌ معلومةٌ.

آیات در این مورد فراوان و معلوم است.

1083- وعَنْ أَبي هُريْرةَ رضِيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِيْنَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ، وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَاقْرؤُوا إِنْ شِئْتُمْ: **﴿**فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧**﴾** [السجدة: 17]. متفقٌ عليه.

1083. و از ابوهریره ـسـ روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: برای بندگان صالح خودم چیزی را آماده کرده‌ام که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب بشری خیال آن خطور نکرده است و اگر خواستید این آیه را بخوانید[[1055]](#footnote-1056):

**﴿**فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧**﴾** [السجدة: 17].

«و هیچ‌کس نمی‌داند که برای آنان (مؤمنان) از آن‌چه مایه‌ی نور چشم است - به پاداش کارهای نیکی که می‌کردند- چه چیزهایی آماده است».

1084- وَعَن الْمُغِيرَةِ بْن شُعْبَة رَضِي اللَّه عَنْهُ عنْ رسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سألَ مُوسَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ: مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ، كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وأخَذُوا أَخَذَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيقُولُ في الْخَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَذَّتْ عَيْنُكَ. فَيقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلاَهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ؛ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». رواهُ مُسْلم.

1084. و از مغیره بن شعبهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «موسی÷ از خداوند سئوال کرد: پایین‌ترین اهل بهشت از لحاظ مرتبه کیست؟ فرمودند: مردی است که بعد از آن که اهل بهشت داخل آن شدند، می‌آید و به او گفته می‌شود: داخل بهشت شو، می‌گوید: ای خدای من! چگونه داخل شوم در حالی که مردم به منازل خود فرود آمده و عطاها و نعمت‌های خود را از تو گرفته‌اند؟ به او خطاب می‌شود: آیا راضی می‌شوی که برای تو ملکی به اندازه‌ی ملک یکی از پادشاهان دنیا باشد؟ می‌گوید: راضی شدم، ای خدای من! بعد خداوند می‌فرماید: آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن برای تو باشد، و در بار پنجم، او می‌گوید: خدای من! راضی شدم و خداوند می‌فرماید: آن و ده برابر آن برای تو باشد و هرچه نفس تو آرزو کند و چشم تو از آن لذت ببرد، از آن تو باشد، می‌گوید: ای پروردگارم! راضی شدم؛ بعد موسی پرسید: خدای من! بزرگ‌ترین آنها در مقام و مرتبه کیست؟ در جواب می‌فرماید: آنان کسانی هستند که آنان را می‌خواهم و برگزیده‌ام، درخت کرامت و بزرگواری آنان را با دست خود کاشته و بر آن مهر زده‌ام (دیگر تغییر و فنا نخواهد داشت) و هیچ چشمی چنین کرامتی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است»[[1056]](#footnote-1057).

1085- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضِيَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ في الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيْرُ الرَّاكِبُ الْجَوادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ ماِئَةَ سنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا». متفقٌ عليه.

1085. از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «در بهشت درختی وجود دارد که سوارکار بر اسب تیز روى تربیت شده، صد سال می‌دود؛ و مسافت آن را نمی‌پیماید»[[1057]](#footnote-1058).

1086- وعنْ أَبي هُريْرةَ رضِي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَقَابُ قَوْسٍ في الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ» متفقٌ عليهِ.

1086. و از ابوهریرهس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «جای یک سر کمان از بهشت، از تمام آن‌چه که خورشید بر آن طلوع یا غروب می‌کند (همه‌ی دنیا) بهتر است»[[1058]](#footnote-1059).

1087- وَعَنْهُ عَن النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَالَ: «إنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءُوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ في الأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوِ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تِلْكَ مَنَازلُ الأَنْبِيَاءِ لاَ يبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بلَى، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ». متفقٌ عليه.

1887. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «اهل بهشت، ساکنان غرفه‌های بالای سر خود را نگاه می‌کنند، همان‌گونه که شما ستاره‌ی درخشان سیار را از مشرق و مغرب در افق می‌بینید و این به واسطه‌ی فرق بین درجات ایشان است»، گفتند: ای رسول خدا! آنها منازل پیامبران خداست که کسی بدانها نمی‌رسد، فرمودند: «بله، سوگند به کسی که جان من در دست اوست، آنها مردانی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران مرسل را تصدیق کرده‌اند»[[1059]](#footnote-1060).

1088- وعنْ أَبِي سعِيدٍ وأَبي هُريْرةَ رضِي اللَّه عنْهُما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِيْ مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلاَ تَمُوتُوا أَبَداً وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلاَ تَسْقَمُوا أَبَداً، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلاَ تَهْرَمُوا أَبَداً وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا، فَلاَ تَبْأَسُوا أَبَداً» رواهُ مسلم.

1088. و از ابوسعید و ابوهریرهب روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «وقتی که اهل بهشت داخل آن می‌شوند، منادیى ندا می‌دهد که: شما حق دارید (و به شما وعده داده شده است) که همیشه زنده باشید و هرگز نمیرید و همیشه سالم و تندرست باشید و هرگز بیمار نشوید و همیشه جوان باشید و هرگز پیر نگردید، و حق و وعده‌ی شماست که همیشه از نعمت‌های بهشتی متنعم شوید و هیچ‌گاه غمگین نگردید»[[1060]](#footnote-1061).

1089- وعنْ أَبِي سعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضِي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ في يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لاَ نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلاَ أُعْطِيْكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِيْ، فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَداً» متفق عليه.

1089. و از ابوسعید خدریس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «خدای عزوجل به اهل بهشت خطاب می‌کند که: ای بهشتیان! می‌گویند: بله، مطیع و گوش به فرمانیم ای پروردگار ما و خوشی و سعادت ما از توست و منفعت و مصلحت به دست توست! می‌فرماید: آیا راضی شدید؟ جواب می‌دهند: چرا راضی نشویم، ای پروردگار ما! در حالی که چیزی به ما عطا فرموده‌ای که به کسی دیگراز آفریدگانت نداده‌ای. سپس خداوند می‌فرماید: آیا بهتر از آن را به شما عطا کنم؟ می‌گویند: مگر چه چیز از این الطاف و عطایا بالاتر است؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودی خود را به شما عطا می‌کنم و بر شما فرو می‌ریزم و بعد از آن هرگز بر شما خشمگین نمی‌شوم»[[1061]](#footnote-1062).

1090- وعنْ جرِيرِ بْنِ عبْدِ اللَّهِ رضي اللَّه عنْهُ قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ عِيَاناً كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لاَ تُضَامُونَ في رُؤْيَتِهِ» مُتَّفَقٌ علَيْهِ.

1090. و از جریر بن عبداللهس روایت شده است که فرمود: ما در حضور پیامبرص بودیم، به ماه شب چهارده نگاه کردند و فرمودند: «شما قطعاً پروردگار خود را خواهید دید، هم‌چنان که این قرص ماه را مشاهده می‌کنید و در رؤیت آن زحمتی ندارید»[[1062]](#footnote-1063).

1091- وعنْ صُهَيْب رَضِي اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَل أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيْدُونَ شَيْئاً أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيكْشِفُ الْحِجَابَ، فَما أُعْطُوا شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواهُ مُسْلِمٌ.

قَالَ اللهُ تَعالَى:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ٩ دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٠﴾ [يونس: 9-10].

1091. و از صهیبس روایت شده است که پیامبرص فرمودند: «هنگامی که بهشتیان داخل بهشت می‌شوند، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: چیزی می‌خواهید که برای شما زیاد کنم؟ جواب می‌‌دهند: آیا روی ما را سفید و نورانی نکردی؟ آیا ما را داخل بهشت نکردی و از آتش دوزخ نجات ندادی؟ آن‌گاه پرده از جلو چشم آنان برمی‌دارد، (آن‌گاه بهشتیان درمی‌یابند که) چیزی بهتر و محبوب‌تر از تماشای جمال پروردگارشان، به ایشان عطا نشده است»[[1063]](#footnote-1064).

قَالَ اللهُ تَعَالَی:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ٩ دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٠﴾ [يونس: 9-10].

خداوند متعال می‌فرماید: «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان هدایت می‌نماید و جویبارها در زیر (کاخ‌های) ایشان در بهشت خوش و پرنعمت روان است؛ در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزهی، و درود آنان در آن که سلام بر شما باد، و ختم دعا و گفتارشان این است که: شکر و سپاس و ستایش، پروردگار جهانیان را سزاست».

1. - البدایة والنهایة 17/ 539- 541 (دار هجر للطبع والإعلان). [↑](#footnote-ref-2)
2. - قسمتی از یک حدیث است که مسلم، آن را به شماره‌ی [2699] از ابوهریرهس روایت کرده است: «خداوند در یاری بنده است، مادامی که او در یاری برادر خود باشد». [↑](#footnote-ref-3)
3. - مسلم، آن را به‌شماره‌ی [1892] از ابومسعود انصاریس روایت کرده است: «کسی که بر کار خیر دلالت دارد، به اندازه‌ی پاداش انجام‌دهنده‌ی خیر را می‌برد». [↑](#footnote-ref-4)
4. - مسلم آن را به شماره‌ی [2674] از ابی‌هریرهس روایت کرده است: «کسی که مردم را به‌سوی راه راست و هدایت به حق دعوت کند، مانند آنهایی که از او پیروی و به ارشادش عمل کرده‌اند، بدون نقص پاداش می‌گیرد». [↑](#footnote-ref-5)
5. - بخاری به شماره‌ی [3701] و مسلم به شماره‌ی [2406] آن را روایت کرده‌اند: «به‌خدا سوگند که اگر خداوند، فقط یک نفر را به وسیله‌ی تو به راه حق هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌موی ـ که نفیس‌ترین اموال عرب است ـ بهتر است». [↑](#footnote-ref-6)
6. - [بخاری، حدیث شماره‌ی (1)، مسلم، حدیث شماره‌ی (1907)]. [↑](#footnote-ref-7)
7. - متفق علیه است؛ [خ (2118)، م (2884)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است. [↑](#footnote-ref-8)
8. - مسلم روایت کرده است؛ [1911]. [↑](#footnote-ref-9)
9. - بخاری روایت کرده است؛ [(1422)]. [↑](#footnote-ref-10)
10. - مسلم روایت کرده است؛ [(2564)]. [↑](#footnote-ref-11)
11. - متفق علیه است؛ [ خ(2810)، م(1904)]. [↑](#footnote-ref-12)
12. - متفق علیه است؛ [ خ(31)، م(2888)]. [↑](#footnote-ref-13)
13. - متفق علیه است؛ [ خ (4777)، م (649)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است. [↑](#footnote-ref-14)
14. - متفق علیه است؛ [ خ (6490)، م (131)]. [↑](#footnote-ref-15)
15. - بخاری روایت کرده است؛ [(6307)]. [↑](#footnote-ref-16)
16. - [(6895)]. [↑](#footnote-ref-17)
17. - مسلم روایت کرده است؛ [(2703)]. [↑](#footnote-ref-18)
18. - ترمذی روایت کرده [(3537)] و گفته است: حدیثی «حَسَن» است. [↑](#footnote-ref-19)
19. - این حدیث، با آیه‌ی ﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ﴾ [النساء: 18] « براى كسانى كه كارهاى بد را انجام مى‏دهند، و هنگامى كه مرگ يكى از آنها فرا مى‏رسد مى‏گويد: الان توبه كردم! توبه نيست‏»، مخالف نیست؛ زیرا آیه، بر نفس‌های آخر محتضر دلالت دارد ـ که آن را حالت غرغره می‌گویند ـ در صورتی که حدیث، صراحت دارد که مادام انسان، به چنین حالتی نرسیده است، توبه‌اش قبول است. مترجم [↑](#footnote-ref-20)
20. - متفق علیه است؛ [خ (6436)، م (1049)]. [↑](#footnote-ref-21)
21. - مسلم روایت کرده است؛ [(223)]. [↑](#footnote-ref-22)
22. - متفق علیه است؛ [خ (1496)، م (1053)]. [↑](#footnote-ref-23)
23. - این دختر، حضرت زینبل بوده است ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-24)
24. - بخاری روایت کرده است؛ [(6424]. [↑](#footnote-ref-25)
25. - بخاری روایت کرده است؛ [(5734]. [↑](#footnote-ref-26)
26. - متفق علیه است؛ [خ (5653)]. [↑](#footnote-ref-27)
27. - متفق علیه است؛ [خ (2477)، م (1792)]. [↑](#footnote-ref-28)
28. - متفق علیه است؛ [خ (5641)، م (2573)]. [↑](#footnote-ref-29)
29. - متفق روایت کرده است؛ [خ (5645)]. [↑](#footnote-ref-30)
30. - متفق علیه است؛ [خ (5671)، م (2680)]. [↑](#footnote-ref-31)
31. - می‌فرمایند: شخص چون در «دارالسلام» و در تحت قدرت و گستره‌ی اسلام است، هیچ «انسانی» به او ودینش کاری نخواهد داشت ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-32)
32. - ترمذی روایت کرده [(2398)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-33)
33. - متفق علیه است؛ [خ (1301)، م (2144)]. [↑](#footnote-ref-34)
34. - متفق علیه است؛ [خ (6114)، م (2609)]. [↑](#footnote-ref-35)
35. - متفق علیه است؛ [خ (3882)، م (2610)]. [↑](#footnote-ref-36)
36. - بخاری روایت کرده است؛ [(6116)]. [↑](#footnote-ref-37)
37. - متفق علیه است؛ [خ(7052)، م (1843)]. [↑](#footnote-ref-38)
38. - متفق علیه است؛ [خ(2818)، م (1742)]. [↑](#footnote-ref-39)
39. - متفق علیه است؛ [خ(7)، م (1773)]. [↑](#footnote-ref-40)
40. - ترمذی روایت کرده [(2520)] و گفته است: حدیثی صحیح است. [↑](#footnote-ref-41)
41. - مسلم روایت کرده است؛ [(1909)]. [↑](#footnote-ref-42)
42. - حکیم و پدرش در سال فتح مکه ایمان آوردند و هر دو، در زمان جاهلیت و اسلام، از بزرگان قریش بودند. مترجم. [↑](#footnote-ref-43)
43. - مسلم روایت کرده است؛ [(18)]. [↑](#footnote-ref-44)
44. - ترمذی روایت کرده؛ [(1988)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-45)
45. - ترمذی روایت کرده [(2518)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-46)
46. - ترمذی روایت کرده [(2461)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-47)
47. - یعنی: کسی که هیچ کار خیری نداشته و انتظار داشته باشد که به نعمت‌های آخرت هم برسد، ناتوان و نادان است ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-48)
48. - متفق علیه است؛ [خ (3353)، م(2526)]. [↑](#footnote-ref-49)
49. - مسلم روایت کرده است؛ [(2721)]. [↑](#footnote-ref-50)
50. - مسلم روایت کرده است؛ [(1651)]. [↑](#footnote-ref-51)
51. - آلبانی/ گفته است: شایسته بود که می گفت که لفظ حدیث از مسلم روایت شده زیرا در روایت بخاری کلمه (لایرقون) وجود ندارد و به جای آن کلمه (لایکتوون) ذکر شده است و از لحاظ سندی حدیث روایت بخاری «محفوظ» است، و لفظ روایت شده از مسلم از لحاظ متن و سند شاذ است. [↑](#footnote-ref-52)
52. - متفق علیه است؛ [خ (5705)، م (220)]. [↑](#footnote-ref-53)
53. - متفق علیه است؛ [خ (5705)، م (220)]. [↑](#footnote-ref-54)
54. - مسلم روایت کرده است؛ [(2840)]. [↑](#footnote-ref-55)
55. - ترمذی روایت کرده [(2345)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-56)
56. - این روایت، از بخاری است. [↑](#footnote-ref-57)
57. - متفق علیه است؛ [(خ (4663)، م (2381)]. [↑](#footnote-ref-58)
58. - حدیث صحیحی است که ترمذی [(3423)] و ابوداود و غیر ایشان، با سندهای صحیح، روایت کرده‌اند و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است؛ آنچه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است. [↑](#footnote-ref-59)
59. - ترمذی [(2346)] با اسناد صحیح بنا بر شرط مسلم، روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-60)
60. - مسلم روایت کرده است؛ [(38)]. [↑](#footnote-ref-61)
61. - مسلم روایت کرده است؛ [(2816)]. [↑](#footnote-ref-62)
62. - [حدیث شماره‌ی: 66]. [↑](#footnote-ref-63)
63. - بخاری روایت کرده است؛ [(851)]. [↑](#footnote-ref-64)
64. - متفق علیه است؛ [خ (4046]، م (1899)]. [↑](#footnote-ref-65)
65. - متفق علیه است؛ [خ (1419)، م (1032)]. [↑](#footnote-ref-66)
66. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2307)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-67)
67. - بخاری روایت کرده است؛ [(6502)]. [↑](#footnote-ref-68)
68. - [ذراع و باع واحد طول هستند، ذراع از آرنج تا سر انگشت دست است و باع از سر انگشت دست راست تا سر انگشت دست چپ است وقتی که دست‌ها به طرفین باز شود]. [↑](#footnote-ref-69)
69. - بخاری روایت کرده است؛ [(7536). [↑](#footnote-ref-70)
70. - بخاری روایت کرده است؛ [(6412)]. [↑](#footnote-ref-71)
71. - متفق علیه است؛ [خ (1130)، م (2819) و (2820)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است و مانند آن در صحیحین، به روایت مغیره بن شعبه آمده است. [↑](#footnote-ref-72)
72. - متفق علیه است؛ [خ (6487)، م (2822)]. [↑](#footnote-ref-73)
73. - متفق علیه است؛ [خ (6514)، م (2960)]. [↑](#footnote-ref-74)
74. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2336)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-75)
75. - متفق علیه است؛ [خ (415)]، م (1018)]. [↑](#footnote-ref-76)
76. - مسلم روایت کرده است؛ [ (2577)]. [↑](#footnote-ref-77)
77. - «ای پروردگار ما، تو پاک و منزه هستی و ما به سپاس و ستایش تو مشغولیم، خدایا ما را بیامرز!». [↑](#footnote-ref-78)
78. - «خدایا! تو پاک و منزهی و به سپاس و ستایش تو می‌پردازم و از تو آمرزش می‌طلبم و (از گناهانم به درگاه تو توبه می‌کنم». [↑](#footnote-ref-79)
79. - بخاری روایت کرده است؛ [ (4970)]. [↑](#footnote-ref-80)
80. - مسلم روایت کرده است؛ [ (2878)]. [↑](#footnote-ref-81)
81. - مسلم روایت کرده است؛ [ (553) ]. [↑](#footnote-ref-82)
82. - در این حدیث، پیامبر اسلامص به خوبی گستره‌ی وسعت اعمال خوب و بد را ترسیم فرموده است، از کوچک‌ترین کار خوب تا کوچک‌ترین کار بد و روشن است که در این میان چه اعمال زیادی می‌گنجد ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-83)
83. - مسلم روایت کرده است؛ [(1006)]. [↑](#footnote-ref-84)
84. - مسلم روایت کرده است؛ [(2626)]. [↑](#footnote-ref-85)
85. - متفق علیه است؛ [ خ (662)، م (669) ]. [↑](#footnote-ref-86)
86. - متفق علیه است؛ [ خ (2566)، م (1030) ]. [↑](#footnote-ref-87)
87. - متفق علیه است؛ [ خ (9)، م (35) ]. [↑](#footnote-ref-88)
88. - متفق علیه است؛ [ خ (2363)، م (2244)، و (2245) ]. [↑](#footnote-ref-89)
89. - مسلم روایت کرده است؛ [ (1914) ]. [↑](#footnote-ref-90)
90. - مسلم روایت کرده است؛ [ (857) ]. [↑](#footnote-ref-91)
91. - مسلم روایت کرده است؛ [ (244) ]. [↑](#footnote-ref-92)
92. - مسلم روایت کرده است؛ [ (233) ]. [↑](#footnote-ref-93)
93. - مسلم روایت کرده است؛ [ خ (251)، م (635) ]. [↑](#footnote-ref-94)
94. - بخاری روایت کرده است؛ [ (2996) ]. [↑](#footnote-ref-95)
95. - بخاری [ (6021) ] روایت کرده است و مسلم [ (1005) نیز از حذیفهس روایت کرده است]. [↑](#footnote-ref-96)
96. - هر دوی آنها [خ (2320)، م (1553)] از انسس روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-97)
97. - متفق علیه است؛ [خ (6450) م (1016)]. [↑](#footnote-ref-98)
98. - مسلم روایت کرده است. [ (2734) ]. [↑](#footnote-ref-99)
99. - متفق علیه است. [ خ (5063)، م (1401) ]. [↑](#footnote-ref-100)
100. - مسلم روایت کرده است. [ (2670) ]. [↑](#footnote-ref-101)
101. - متفق علیه است؛ [ خ (1150)؛ م (784) ]. [↑](#footnote-ref-102)
102. - بخاری روایت کرده است. [ (6463) ]. [↑](#footnote-ref-103)
103. - مسلم روایت کرده است؛ [ (866) ]. [↑](#footnote-ref-104)
104. - بخاری روایت کرده است؛ [ (1968) ]. [↑](#footnote-ref-105)
105. - [ حدیث شماره‌ی: 142]. [↑](#footnote-ref-106)
106. - مسلم روایت کرده است؛ [ (747) ]. [↑](#footnote-ref-107)
107. - متفق علیه است؛ [ خ (1152)، م (1159) ]. [↑](#footnote-ref-108)
108. - مسلم روایت کرده است[ (747) ]. [↑](#footnote-ref-109)
109. - متفق علیه است؛ [خ (7288)، م (1337)]. [↑](#footnote-ref-110)
110. - ابوداود [ (4607)] و ترمذی [ (2678)] روایت کرده‌اند؛ ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-111)
111. - مسلم روایت کرده است؛ [ (2021) ]. [↑](#footnote-ref-112)
112. - متفق علیه است؛ [ خ (717)، م (436) ]. [↑](#footnote-ref-113)
113. - متفق علیه است؛ [ خ (79)، م (2282) ]. [↑](#footnote-ref-114)
114. - مسلم روایت کرده است؛ [ (2485) ]. [↑](#footnote-ref-115)
115. - مسلم روایت کرده است؛ [ (2033) ]. [↑](#footnote-ref-116)
116. - منظور از نقل و معنای این دو حدیث، سعی در پیروی از سنت و رفتار پیامبرص در هر کاری است. مترجم. [↑](#footnote-ref-117)
117. - متفق علیه است؛ [ خ (2679)، م (1718)]. [↑](#footnote-ref-118)
118. - مسلم روایت کرده است؛ [ (867) ]. [↑](#footnote-ref-119)
119. - [حدیث شماره‌ی: 106] [↑](#footnote-ref-120)
120. - مسلم روایت کرده است؛ [ (1893) ]. [↑](#footnote-ref-121)
121. - مسلم روایت کرده است؛ [ (2674) ]. [↑](#footnote-ref-122)
122. - متفق علیه است؛ [خ (3701)، م (2406) ]. [↑](#footnote-ref-123)
123. - متفق علیه است؛ [خ (2843)، م (1895)]. [↑](#footnote-ref-124)
124. - مسلم روایت کرده است؛ [(1336)]. [↑](#footnote-ref-125)
125. - متفق علیه است؛ [خ(1438)، م(1023)]. [↑](#footnote-ref-126)
126. - مسلم روایت کرده است؛ [(55)]. [↑](#footnote-ref-127)
127. - متفق علیه است؛ [خ(57)، م(56)]. [↑](#footnote-ref-128)
128. - مسلم روایت کرده است؛ [(49)]. [↑](#footnote-ref-129)
129. - مسلم روایت کرده است؛ [(49)]. [↑](#footnote-ref-130)
130. - مسلم روایت کرده است؛ [(1854)]. [↑](#footnote-ref-131)
131. - متفق علیه است؛ [خ(2465)، م(2121)]. [↑](#footnote-ref-132)
132. - مسلم روایت کرده است؛ [(1830)]. [↑](#footnote-ref-133)
133. - ابوداود [(4344)] و ترمذی [(2175)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-134)
134. - متفق علیه است؛ [خ(3267)، م(2989)]. [↑](#footnote-ref-135)
135. - متفق علیه است؛ [خ (33)، م (59)]. [↑](#footnote-ref-136)
136. - مسلم روایت کرده است؛ [(2578)]. [↑](#footnote-ref-137)
137. - متفق علیه است؛ [خ(2452)، م(1612)]. [↑](#footnote-ref-138)
138. - متفق علیه است؛ [خ(4686)، م(2583)]. [↑](#footnote-ref-139)
139. - متفق علیه است؛ [خ (1395)، م(19)]. [↑](#footnote-ref-140)
140. - متفق علیه است؛ [خ (2597)، م (1832)]. [↑](#footnote-ref-141)
141. - بخاری روایت کرده است؛ [(2449)]. [↑](#footnote-ref-142)
142. - متفق علیه است؛ [خ(10)، م(40)]. [↑](#footnote-ref-143)
143. - بخاری روایت کرده است؛ [(3074)]. [↑](#footnote-ref-144)
144. - متفق علیه است؛ [خ (3197)، م (1679)]. [↑](#footnote-ref-145)
145. - مسلم روایت کرده است؛ [(1833)]. [↑](#footnote-ref-146)
146. - مسلم روایت کرده است؛ [(2581)]. [↑](#footnote-ref-147)
147. - بخاری روایت کرده است؛ [(3118)]. [↑](#footnote-ref-148)
148. - متفق علیه است؛ [خ(6026)، م(2585)]. [↑](#footnote-ref-149)
149. - متفق علیه است؛ [خ(452)، م(1615)]. [↑](#footnote-ref-150)
150. - متفق علیه است؛ [خ(6011)، م(2586)]. [↑](#footnote-ref-151)
151. - متفق علیه است؛ [خ (7376)، م (2319)]. [↑](#footnote-ref-152)
152. - متفق علیه است؛ [خ (703)، م (467)]. [↑](#footnote-ref-153)
153. - بخاری روایت کرده است؛ [(707)]. [↑](#footnote-ref-154)
154. - متفق علیه است؛ [خ (2442)، م (2580)]. [↑](#footnote-ref-155)
155. - مسلم روایت کرده است؛ [(2564)]. [↑](#footnote-ref-156)
156. - بخاری روایت کرده است؛ [(2443)]. [↑](#footnote-ref-157)
157. - متفق علیه است؛ [خ (1240)، م (2162)]. [↑](#footnote-ref-158)
158. - مسلم روایت کرده است؛ خ (2590)]. [↑](#footnote-ref-159)
159. - مسلم روایت کرده است؛ [(2590)]. [↑](#footnote-ref-160)
160. - متفق علیه است؛ [خ (2555)، م (1703)]. [↑](#footnote-ref-161)
161. - مسلم روایت کرده است؛ [(2699)]. [↑](#footnote-ref-162)
162. - متفق علیه است؛ [خ(1432)، م(2627)]. [↑](#footnote-ref-163)
163. - بریره، کنیز حضرت ام‌المؤمنین عایشه (ل) بوده است ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-164)
164. - بخاری روایت کرده است؛ [(5283)]. [↑](#footnote-ref-165)
165. - متفق علیه است؛ [خ(2692)، م(2605)]. [↑](#footnote-ref-166)
166. - متفق علیه است؛ [خ (2705)، م (1557)]. [↑](#footnote-ref-167)
167. - متفق علیه است؛ [خ (5091)] [مسلم، این حدیث را روایت نکرده است]. [↑](#footnote-ref-168)
168. - متفق علیه است؛ [(2846)]. [↑](#footnote-ref-169)
169. - مسلم روایت کرده است؛ [(2622)]. [↑](#footnote-ref-170)
170. - بخاری روایت کرده است؛ [(5304)]. [↑](#footnote-ref-171)
171. - متفق علیه است؛ [خ(1479)، م(1039)]. [↑](#footnote-ref-172)
172. - متفق علیه است؛ [خ(5353)، م(2982)]. [↑](#footnote-ref-173)
173. - مسلم روایت کرده است: [(1432)]. [↑](#footnote-ref-174)
174. - مسلم روایت کرده است: [(2631)]. [↑](#footnote-ref-175)
175. - متفق علیه است؛ [خ (1418)، م (2629)]. [↑](#footnote-ref-176)
176. - مسلم روایت کرده است؛ [(2630)]. [↑](#footnote-ref-177)
177. - ابوداود [(2594)]. با اسناد جید (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-178)
178. - متفق علیه است؛ [خ (3331)، م (1468)]. [↑](#footnote-ref-179)
179. - متفق علیه است؛ [خ (4942)]، م (2855)]. [↑](#footnote-ref-180)
180. - مسلم روایت کرده است؛ [(1469)]. [↑](#footnote-ref-181)
181. - ترمذی روایت کرده [(1163)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-182)
182. - پیامبرص زن را در این که تحت حکم مرد در می‌آید، به اسیر تشبیه فرموده است. [↑](#footnote-ref-183)
183. - حدیثی حسن است که ابوداود روایت کرده است؛ [(2142)]. [↑](#footnote-ref-184)
184. - ترمذی روایت کرده [(1163)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-185)
185. - ابوداود [(2146)] با اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-186)
186. - مسلم روایت کرده است؛ [(1467)]. [↑](#footnote-ref-187)
187. - متفق علیه است؛ [خ(5193)]، م(1026)]. [↑](#footnote-ref-188)
188. - متفق علیه است؛ [خ (863)، م (1829)]. [↑](#footnote-ref-189)
189. - ترمذی [(1159)] روایت کرده و گفته است؛ حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-190)
190. - مسلم روایت کرده است؛ [(995)]. [↑](#footnote-ref-191)
191. - متفق علیه است؛ [[خ (1467)، م (1001)]. [↑](#footnote-ref-192)
192. - متفق علیه است؛ [خ (55)، م (1002)]. [↑](#footnote-ref-193)
193. - حدیث صحیحی است که ابوداود روایت کرده است. [(1692)]. [↑](#footnote-ref-194)
194. - متفق علیه است؛ [خ(1442)، م(1010)]. [↑](#footnote-ref-195)
195. - متفق علیه است؛ [خ (1461)، م (998)]. [↑](#footnote-ref-196)
196. - این کلمه را در زبان عربی، برای دور کردن بچه از چیزهای آلوده و کثیف به‌کار می‌برند. و کََخ، کِخ و کخّ هم تلفظ می‌شود. [↑](#footnote-ref-197)
197. - متفق علیه است؛ [خ (1491)، م (1069)]. [↑](#footnote-ref-198)
198. - متفق علیه است؛ [خ (5376)، م (2022)]. [↑](#footnote-ref-199)
199. - حدیثی حسن است که از ابوداود [(495)] با اسناد حسن (خوب) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-200)
200. - متفق علیه است؛ [خ (6014) و (6015)، م (2624) و (2625)]. [↑](#footnote-ref-201)
201. - متفق علیه است؛ [خ (6016)، م (46)]. [↑](#footnote-ref-202)
202. - مسلم [(48)] با این لفظ و بخاری [(6019)] نیز بعضی از آن روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-203)
203. - بخاری روایت کرده است؛ [(6020)]. [↑](#footnote-ref-204)
204. - متفق علیه است؛ [خ (527)، م (85)]. [↑](#footnote-ref-205)
205. - متفق علیه است؛ [خ (6138)، م (47)]. [↑](#footnote-ref-206)
206. - متفق علیه است؛ [خ (5971)، م (2548)]. [↑](#footnote-ref-207)
207. - مسلم روایت کرده است؛ [(2551)]. [↑](#footnote-ref-208)
208. - متفق علیه است؛ [خ (5986)، م (2557)]. [↑](#footnote-ref-209)
209. - متفق علیه است؛ [خ (3004)، م (2549)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است. [↑](#footnote-ref-210)
210. - بخاری روایت کرده است؛ [(5991)]. [↑](#footnote-ref-211)
211. - متفق علیه است؛ [خ (5989)، م(2555)]. [↑](#footnote-ref-212)
212. - متفق علیه است؛ [خ (5990)، م (215)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است. [↑](#footnote-ref-213)
213. - متفق علیه است؛ [خ (1396)، م (13)]. [↑](#footnote-ref-214)
214. - ترمذی روایت کرده [(658)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-215)
215. - ترمذی روایت کرده [(1905)] و گفته است: حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-216)
216. - متفق علیه است؛ [خ (2654)]، م (87)]. [↑](#footnote-ref-217)
217. - بخاری روایت کرده است؛ [(6675)]. [↑](#footnote-ref-218)
218. - متفق علیه است؛ [خ (5973)]، م (90)]. [↑](#footnote-ref-219)
219. - متفق علیه است؛ [خ (5987)]، م (2556)]. [↑](#footnote-ref-220)
220. - متفق علیه است؛ [خ (1477)]، م (1715)]. [↑](#footnote-ref-221)
221. - ابوداود روایت کرده است؛ [(5142)]. [↑](#footnote-ref-222)
222. - متفق علیه است؛ [خ (3816)]، م (2435) و (2437)]. [↑](#footnote-ref-223)
223. - مسلم روایت کرده است؛ [خ (2408)]. [↑](#footnote-ref-224)
224. - بخاری روایت کرده است؛ [خ (3751)]. [↑](#footnote-ref-225)
225. - مسلم روایت کرده است؛ [خ (432)]. [↑](#footnote-ref-226)
226. - بخاری روایت کرده است؛ [خ (3143)]. [↑](#footnote-ref-227)
227. - متفق علیه است؛ [خ (6898)، م (1697)]. [↑](#footnote-ref-228)
228. - مسلم [(2271)] به عنوان حدیث مسند و بخاری [(246)] به تعلیق روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-229)
229. - حدیثی حسن است که ابوداود روایت کرده است؛ [(4843)]. [↑](#footnote-ref-230)
230. - حدیثی حسن است که ابوداود [(4943)] و ترمذی [(1921)] روایت کرد‌ه‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی صحیح است. [↑](#footnote-ref-231)
231. - «ام‌ایمن بَرَکه دختر ثعلبه»، حضانت و مراقبت‌کننده از پیامبرص در کودکی ایشان و کنیز آزاد شده‌ی آن حضرت و همسر «زید بن حارثه» و مادر «اسامه بن زید» ب ـ. ویراستاران. [↑](#footnote-ref-232)
232. - مسلم روایت کرده است؛ [(2454)]. [↑](#footnote-ref-233)
233. - مسلم روایت کرده است؛ [(2567)]. [↑](#footnote-ref-234)
234. - متفق علیه است؛ [(5534)، م (2628)]. [↑](#footnote-ref-235)
235. - ابوداود [(4833)] و ترمذی [(2378)] با اسناد صحیح روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-236)
236. - متفق علیه است؛ [خ (6170)، م (2640)]. [↑](#footnote-ref-237)
237. - متفق علیه است؛ [خ (3688)، م (2639)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است. [↑](#footnote-ref-238)
238. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(1498)] و ترمذی [(3557)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-239)
239. - متفق علیه است؛ [خ (16)، م (43)]. [↑](#footnote-ref-240)
240. - متفق علیه است؛ [خ (660)، م (1031)]. [↑](#footnote-ref-241)
241. - مسلم روایت کرده است؛ [(2566)]. [↑](#footnote-ref-242)
242. - مسلم روایت کرده است؛ [(54)]. [↑](#footnote-ref-243)
243. - متفق علیه است؛ [خ (3783)، م (75)]. [↑](#footnote-ref-244)
244. - ترمذی روایت کرده است [(2391)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-245)
245. - ابوداود [(5125)] با اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-246)
246. - متفق علیه است؛ [خ (3209)، م (2637)]. [↑](#footnote-ref-247)
247. - مسلم روایت کرده است؛ [(657)]. [↑](#footnote-ref-248)
248. - مسلم روایت کرده است؛ [(23)]. [↑](#footnote-ref-249)
249. - متفق علیه است؛ [خ (4019)، م (95)]. [↑](#footnote-ref-250)
250. - بخاری روایت کرده است؛ [(2641)]. [↑](#footnote-ref-251)
251. - متفق علیه است؛ [خ (6561)، م (213)]. [↑](#footnote-ref-252)
252. - متفق علیه است؛ [خ (6531)، م (2862)]. [↑](#footnote-ref-253)
253. - متفق علیه است؛ [خ (4621)، م (2395)]. [↑](#footnote-ref-254)
254. - ترمذی روایت کرده [(2419)] و گفته است: حدیثی حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-255)
255. - ترمذی روایت کرده [(2452)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-256)
256. - متفق علیه است؛ [خ (3527)، م (2859)]. [↑](#footnote-ref-257)
257. - مسلم روایت کرده است؛ [(2687)]. [↑](#footnote-ref-258)
258. - متفق علیه است؛ [خ (128)، م (32)]. [↑](#footnote-ref-259)
259. - نوعی خوردنی که با آرد و گوشت و پیه درست می‌کردند. [↑](#footnote-ref-260)
260. - متفق علیه است؛ [خ (425)، م (33)]. [↑](#footnote-ref-261)
261. - متفق علیه است؛ [خ (5999)، م (2754)]. [↑](#footnote-ref-262)
262. - متفق علیه است؛ [خ (7404)، م (2751)]. [↑](#footnote-ref-263)
263. - مسلم روایت کرده است؛ [(2749)]. [↑](#footnote-ref-264)
264. - مسلم روایت کرده است؛ [(668)]. [↑](#footnote-ref-265)
265. - مسلم روایت کرده است؛ [(948)]. [↑](#footnote-ref-266)
266. - متفق علیه است؛ [خ (4685)، م (2768)]. [↑](#footnote-ref-267)
267. - متفق علیه است؛ [خ (4687)، م (2763)]. [↑](#footnote-ref-268)
268. - مسلم روایت کرده است؛ [(2759)]. [↑](#footnote-ref-269)
269. - متفق علیه است؛ [خ (7405)، م (2675)]. آنچه در متن آمده، لفظ یکی از روایت‌های مسلم است. [↑](#footnote-ref-270)
270. - مسلم روایت کرده است؛ [(2877)]. [↑](#footnote-ref-271)
271. - ترمذی روایت کرده [(3155)] گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-272)
272. - مسلم روایت کرده است؛ [(2755)]. [↑](#footnote-ref-273)
273. - بخاری روایت کرده است؛ [(6488)]. [↑](#footnote-ref-274)
274. - ترمذی [(1633)] روایت کرده و گفته است» حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-275)
275. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(904)] و ترمذی در کتاب شمائل پیامبرص [(315)] به اسناد صحیح، روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-276)
276. - متفق علیه است؛ [خ (3809)، م (799)]. [↑](#footnote-ref-277)
277. - متفق علیه است؛ [خ(664)، م(418)]. [↑](#footnote-ref-278)
278. - ترمذی روایت کرده [(1669)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-279)
279. - متفق علیه است؛ [خ (3158)، م (2961)]. [↑](#footnote-ref-280)
280. - متفق علیه است؛ [خ (1465)، م (1052)]. [↑](#footnote-ref-281)
281. - مسلم روایت کرده است؛ [(2742)]. [↑](#footnote-ref-282)
282. - متفق علیه است؛ [خ (6514)، م (2960)]. [↑](#footnote-ref-283)
283. - مسلم روایت کرده است؛ [(2807)]. [↑](#footnote-ref-284)
284. - مسلم روایت کرده است؛ [(2958)]. [↑](#footnote-ref-285)
285. - مسلم روایت کرده است؛ [(2957)]. [↑](#footnote-ref-286)
286. - متفق علیه است؛ [خ (6445)، م (991)]. [↑](#footnote-ref-287)
287. - متفق علیه است؛ [خ (6490)، م (2963)]. آنچه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است. [↑](#footnote-ref-288)
288. - بخاری روایت کرده است؛ [(2886)]. [↑](#footnote-ref-289)
289. - مسلم روایت کرده است؛ [(2956)]. [↑](#footnote-ref-290)
290. - حدیثی حسن است که ابن‌ماجه [(4102)] و غیر او با اسنادهایی حسن (نیکو) روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-291)
291. - مسلم روایت کرده است؛ [(2978)]. [↑](#footnote-ref-292)
292. - بخاری روایت کرده است؛ [(2739)]. [↑](#footnote-ref-293)
293. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2323)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-294)
294. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2337)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-295)
295. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2377)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-296)
296. - متفق علیه است؛ [خ (5196)، م (2736)]. [↑](#footnote-ref-297)
297. - متفق علیه است؛ [خ (3841)، م (2256)]. [↑](#footnote-ref-298)
298. - متفق علیه است؛ [خ (5416)، م (2970)]. [↑](#footnote-ref-299)
299. - متفق علیه است؛ [خ (2567)، م (2972)]. [↑](#footnote-ref-300)
300. - مسلم روایت کرده است؛ [(2038)]. [↑](#footnote-ref-301)
301. - متفق علیه است؛ [خ (3108)، م (2080)]. [↑](#footnote-ref-302)
302. - متفق علیه است؛ [خ (6460)، م (1055)]. [↑](#footnote-ref-303)
303. - متفق علیه است؛ [خ (1916)، م (1603)]. [↑](#footnote-ref-304)
304. - بخاری روایت کرده است؛ [(442)]. [↑](#footnote-ref-305)
305. - بخاری روایت کرده است؛ [(6456)]. [↑](#footnote-ref-306)
306. - ترمذی روایت [(2344)] و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [این حدیث در صحیح مسلم [(1036)] هم آمده است]. [↑](#footnote-ref-307)
307. - متفق علیه است؛ [خ (2651)، م (2535)]. [↑](#footnote-ref-308)
308. - ترمذی [(2347)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-309)
309. - مسلم روایت کرده است؛ [(1054)]. [↑](#footnote-ref-310)
310. - ابوداود روایت کرده [(4161)]. [↑](#footnote-ref-311)
311. - متفق علیه است؛ [خ (6446)، م (1051)]. [↑](#footnote-ref-312)
312. - متفق علیه است؛ [خ (1472)، م (1035)]. [↑](#footnote-ref-313)
313. - بخاری روایت کرده است؛ [(923)]. [↑](#footnote-ref-314)
314. - متفق علیه است؛ [خ (1426)، م (1034)]. آنچه در متن نامه آمده، لفظ روایت بخاری است و لفظ روایت مسلم، مختصرتر است. [↑](#footnote-ref-315)
315. - مسلم روایت کرده است؛ [(1043)]. [↑](#footnote-ref-316)
316. - متفق علیه است؛ [خ (1474)، م (1040)]. [↑](#footnote-ref-317)
317. - ابوداود [(1645)] و ترمذی [(2327)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-318)
318. - مسلم روایت کرده است؛ [(1041)]. [↑](#footnote-ref-319)
319. - ابوداود [(1643)] با اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-320)
320. - مسلم روایت کرده است؛ [(1044)]. [↑](#footnote-ref-321)
321. - متفق علیه است؛ [خ (1473)، م (1045)]. [↑](#footnote-ref-322)
322. - متفق علیه است؛ [خ (1470)، م (1042)]. [↑](#footnote-ref-323)
323. - بخاری روایت کرده است؛ [(2379)]. [↑](#footnote-ref-324)
324. - بخاری روایت کرده است؛ [(2072)]. [↑](#footnote-ref-325)
325. - متفق علیه است؛ [خ (73)، م (816)]. [↑](#footnote-ref-326)
326. - بخاری روایت کرده است؛ [(6442)]. [↑](#footnote-ref-327)
327. - متفق علیه است؛ [خ (6024)، م (2311)]. [↑](#footnote-ref-328)
328. - متفق علیه است؛ [خ (1442)، م (1010)]. [↑](#footnote-ref-329)
329. - متفق علیه است؛ [خ (5352)، م (393)]. [↑](#footnote-ref-330)
330. - بخاری روایت کرده است؛ [(3148)]. [↑](#footnote-ref-331)
331. - مسلم روایت کرده است؛ [(2588)]. [↑](#footnote-ref-332)
332. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2326)] و گفته است: حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-333)
333. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2472)] و گفته است: حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-334)
334. - متفق علیه است؛ [خ (1433)، م (1029)]. [↑](#footnote-ref-335)
335. - مسلم روایت کرده است؛ [(2984)]. [↑](#footnote-ref-336)
336. - مسلم روایت کرده است؛ [(2578)]. [↑](#footnote-ref-337)
337. - متفق علیه است؛ [خ (3798)، م (2054)]. [↑](#footnote-ref-338)
338. - متفق علیه است؛ [خ (5392)، م (2058)]. [↑](#footnote-ref-339)
339. - مسلم روایت کرده است؛ [(1728)]. [↑](#footnote-ref-340)
340. - بخاري روایت کرده است؛ [(1277)]. [↑](#footnote-ref-341)
341. - متفق علیه است؛ [خ (2486)، م (2500)]. [↑](#footnote-ref-342)
342. - متفق علیه است؛ [خ (2451)، م (2030)]. [↑](#footnote-ref-343)
343. - متفق علیه است؛ [خ (843)، م (595)]. آنچه در متن آمده، لفظ روايت مسلم است. [↑](#footnote-ref-344)
344. - بخاري روایت کرده است؛ [(6416)]. [↑](#footnote-ref-345)
345. - متفق علیه است؛ [خ (2738)، م (1627)]. آنچه در متن آمده، لفظ روايت بخاري است. [↑](#footnote-ref-346)
346. - متفق علیه است؛ [خ (52)، م (1599)]. و بخاري و مسلم از راويان ديگر با لفظ‌هايي نزديك به هم روايت كرده‌اند. [↑](#footnote-ref-347)
347. - مسلم روایت کرده [(2553)]. [↑](#footnote-ref-348)
348. - بخاری روایت کرده [(19)]. [↑](#footnote-ref-349)
349. - مسلم روایت کرده [(2865)]. [↑](#footnote-ref-350)
350. - متفق علیه است؛ [خ (6247)، م (2168)]. [↑](#footnote-ref-351)
351. - بخاری روایت کرده [(6072)]. [↑](#footnote-ref-352)
352. - بخاری روایت کرده [(676)]. [↑](#footnote-ref-353)
353. - مسلم روایت کرده [(876)]. [↑](#footnote-ref-354)
354. - بخاری روایت کرده [(2262)]. [↑](#footnote-ref-355)
355. - بخاری روایت کرده [(2568)]. [↑](#footnote-ref-356)
356. - مسلم روایت کرده [(91)]. [↑](#footnote-ref-357)
357. - مسلم روایت کرده [(2620)]. [↑](#footnote-ref-358)
358. - متفق علیه است؛ [خ (5790)، م (2088)]. [↑](#footnote-ref-359)
359. - ترمذی روایت کرده [(2001)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-360)
360. - متفق علیه است؛ [خ (6203)، م (2150)]. [↑](#footnote-ref-361)
361. - متفق علیه است؛ [خ (3559)، م (2321)]. [↑](#footnote-ref-362)
362. - ابوداوود روایت کرده است [(4797)]. [↑](#footnote-ref-363)
363. - حدیثی صحیح است که ابوداود[(4800)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-364)
364. - ترمذی روایت کرده [(2019)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-365)
365. - مسلم روایت کرده است؛ [(17)]. [↑](#footnote-ref-366)
366. - متفق علیه است؛ [خ (6024)، م (2165)]. [↑](#footnote-ref-367)
367. - مسلم روایت کرده است؛ [(2594)]. [↑](#footnote-ref-368)
368. - بخاری روایت کرده است؛ [(220)]. [↑](#footnote-ref-369)
369. - متفق علیه است؛ [خ (69)، م (1734)]. [↑](#footnote-ref-370)
370. - مسلم روایت کرده است؛ [(2592)]. [↑](#footnote-ref-371)
371. - مسلم روایت کرده است؛ [(1955)]. [↑](#footnote-ref-372)
372. - متفق علیه است؛ [خ (3560)، م (2327)]. [↑](#footnote-ref-373)
373. - ترمذی روایت کرده است؛ [(2490)] و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-374)
374. - مسلم روایت کرده است؛ [(2328)]. [↑](#footnote-ref-375)
375. - متفق علیه است؛ [خ (5809)، م (1057)]. [↑](#footnote-ref-376)
376. - مسلم روایت کرده است؛ [(2558)]. [↑](#footnote-ref-377)
377. - متفق علیه است؛ [خ (702)، م (466)]. [↑](#footnote-ref-378)
378. - متفق علیه است؛ [خ (5954)، م (92)]. [↑](#footnote-ref-379)
379. - متفق علیه است؛ [خ (7150)، م (142)]. [↑](#footnote-ref-380)
380. - مسلم روایت کرده است؛ [1828)]. [↑](#footnote-ref-381)
381. - مسلم روایت کرده است؛ [1828)]. [↑](#footnote-ref-382)
382. - مسلم روایت کرده است؛ [1855)]. [↑](#footnote-ref-383)
383. - مسلم روایت کرده است؛ [(2865)]. [↑](#footnote-ref-384)
384. - متفق علیه است؛ [خ (7144)، م (1839)]. [↑](#footnote-ref-385)
385. - بخاری روایت کرده است؛ [(693)]. [↑](#footnote-ref-386)
386. - مسلم روایت کرده است؛ [(1836)]. [↑](#footnote-ref-387)
387. - متفق علیه است؛ [خ (7143)، م (1849)]. [↑](#footnote-ref-388)
388. - مسلم روایت کرده است؛ [(1826)]. [↑](#footnote-ref-389)
389. - بخاری روایت کرده است؛ [(7148)]. [↑](#footnote-ref-390)
390. - متفق علیه است؛ [خ (7149)، م (1733)]. [↑](#footnote-ref-391)
391. - متفق علیه است؛ [خ (6177)، م (37)]. [↑](#footnote-ref-392)
392. - مسلم روایت کرده است؛ [(1437)]. [↑](#footnote-ref-393)
393. - انس بن مالک انصاری، صحابی و ده سال خادم پیامبرص بود، وی در زمان رحلت پیامبرص حدود 22 سال داشت ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-394)
394. - مسلم [(2482)] روایت کرده و بخاری [(6289)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-395)
395. - متفق علیه است؛ [خ (23)، م (59)]. [↑](#footnote-ref-396)
396. - متفق علیه است؛ [خ (2683)، م (2314)]. [↑](#footnote-ref-397)
397. - ابوداود روایت کرده است؛ [(4839)]. [↑](#footnote-ref-398)
398. - بخاری روایت کرده است؛ [(94)]. [↑](#footnote-ref-399)
399. - متفق علیه است؛ [خ (70)، م (2821)]. [↑](#footnote-ref-400)
400. - مسلم روایت کرده است؛ [(869)]. [↑](#footnote-ref-401)
401. - مسلم روایت کرده است؛ [(537)]. [↑](#footnote-ref-402)
402. - متفق علیه است؛ [خ (2428)، م (899)]. [↑](#footnote-ref-403)
403. - متفق علیه است؛ [خ (908)، م (602)]. [↑](#footnote-ref-404)
404. - بخاری [(1671)] روایت کرده و مسلم [(1282)] نیز بعضی از آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-405)
405. - متفق علیه است؛ [خ (6135)، م (3/1352)]. [↑](#footnote-ref-406)
406. - متفق علیه است؛ [خ (3819)، م (2433)]. [↑](#footnote-ref-407)
407. - متفق علیه است؛ [خ (3674)، م (2403)]. [↑](#footnote-ref-408)
408. - متفق علیه است [خ (628)، م (674)]. [↑](#footnote-ref-409)
409. - ترمذی [(3439)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-410)
410. - ترمذی [(3440)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-411)
411. - بخاری روایت کرده است؛ [(1162)]. [↑](#footnote-ref-412)
412. - بخاری روایت کرده است؛ [(986)]. [↑](#footnote-ref-413)
413. - متفق علیه است [خ (1533)، م (1257)]. [↑](#footnote-ref-414)
414. - متفق علیه است [خ (168)، م (268)]. [↑](#footnote-ref-415)
415. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(33)] و غیر او به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-416)
416. - متفق علیه است [خ (5856)، م (2097)]. [↑](#footnote-ref-417)
417. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(4141)] و ترمذی [(176)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-418)
418. - ابوداود [(3767)] و ترمذی [(1859)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-419)
419. - مسلم روایت کرده است؛ [(2018)]. [↑](#footnote-ref-420)
420. - بخاری روایت کرده است؛ [(5458)]. [↑](#footnote-ref-421)
421. - متفق علیه است؛ [خ (5409)، م (2064)]. [↑](#footnote-ref-422)
422. - مسلم روایت کرده است؛ [(2052)]. [↑](#footnote-ref-423)
423. - مسلم روایت کرده است؛ [(1431)]. [↑](#footnote-ref-424)
424. - متفق علیه است؛ [خ (5434)، م (2036)]. [↑](#footnote-ref-425)
425. - متفق علیه است؛ [خ (2455)، م (2045)]. [↑](#footnote-ref-426)
426. - ابوداود روایت کرده است؛ [(3764)]. [↑](#footnote-ref-427)
427. - ابوداود [(3772)] و ترمذی [01806)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-428)
428. - بخاری روایت کرده است؛ [(5398)]. [↑](#footnote-ref-429)
429. - مسلم روایت کرده است؛ [(2044)]. [↑](#footnote-ref-430)
430. - متفق علیه است؛ [خ (5456)، م (2031)]. [↑](#footnote-ref-431)
431. - مسلم روایت کرده است؛ [(2032)]. [↑](#footnote-ref-432)
432. - متفق علیه است؛ [خ (5392)، م (2058)]. [↑](#footnote-ref-433)
433. - متفق علیه است؛ [خ (5631)، م (2028)]. [↑](#footnote-ref-434)
434. - متفق علیه است؛ [خ (5630)، م (267)]. [↑](#footnote-ref-435)
435. - متفق علیه است؛ [خ (2619)، م (2029)]. [↑](#footnote-ref-436)
436. - متفق علیه است؛ [خ (5627)، م (1609) و در مسلم، به‌طور اختصار آمده است]. [↑](#footnote-ref-437)
437. - ترمذی [(1893)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-438)
438. - ترمذی [(1888)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-439)
439. - ترمذی [(1889)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-440)
440. - متفق علیه است؛ [خ (5617)، م (2027)]. [↑](#footnote-ref-441)
441. - ترمذی [(1881)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-442)
442. - مسلم روایت کرده است؛ [(2024)]. [↑](#footnote-ref-443)
443. - ترمذی [(1895)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-444)
444. - بخاری روایت کرده است؛ [(197)]. [↑](#footnote-ref-445)
445. - بخاری روایت کرده است؛ [(5163)]. [↑](#footnote-ref-446)
446. - متفق علیه است؛ [خ (5633)، م (2067)]. [↑](#footnote-ref-447)
447. - متفق علیه است؛ [خ (5634)، م (2065)]. [↑](#footnote-ref-448)
448. - نسائی [(8/205)] و حاکم [(4/185)] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی صحیح است. [↑](#footnote-ref-449)
449. - متفق علیه است؛ [خ (5848)، م (2337)]. [↑](#footnote-ref-450)
450. - ابوداود [(4065)] و ترمذی [(2813)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-451)
451. - مسلم روایت کرده است؛ [(1358)]. [↑](#footnote-ref-452)
452. - متفق علیه است؛ [خ (1264)، م (941)]. [↑](#footnote-ref-453)
453. - متفق علیه است؛ [خ (5798)، م (274)]. [↑](#footnote-ref-454)
454. - ابوداود [(4027)] و ترمذی [(1765)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی 519، آمده است]. [↑](#footnote-ref-455)
455. - بخاری [(3665)] روایت کرده و مسلم [(2085)] بعضی از آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-456)
456. - متفق علیه است؛ [خ (5788)، م (2087)]. [↑](#footnote-ref-457)
457. - بخاری روایت کرده است؛ [(5787)]. [↑](#footnote-ref-458)
458. - ابوداود [(4094)] و نسائی [08/208)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-459)
459. - ابودرداء [4093)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-460)
460. - ترمذی [2483)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-461)
461. - ترمذی [2820)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-462)
462. - متفق علیه است؛ [خ (5830)، م (2069)]. [↑](#footnote-ref-463)
463. - متفق علیه است؛ [خ (5832)، م (2073)]. [↑](#footnote-ref-464)
464. - ابوداود [(4057)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-465)
465. - متفق علیه است؛ [خ (5839)، م (2076)]. [↑](#footnote-ref-466)
466. - حدیثی حسن است که ابوداود [(4129)] و غیر او روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-467)
467. - یعنی از پوست پلنگ بر روی زین و پالان مرکبتان استفاده نکنید و سوار آن نشوید. نباید از نظر دور داشت که نهی از این عمل، حمل بر کراهت تنزیهی شده است ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-468)
468. - ابوداود [(4132)] و ترمذی [(1771)] و نسائی [(7/176)] به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-469)
469. - ابوداود [(4020)] و ترمذی [(1767)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-470)
470. - متفق علیه است؛ [خ (6310)، م (736)]. [↑](#footnote-ref-471)
471. - بخاری روایت کرده است؛ [(6312)]. [↑](#footnote-ref-472)
472. - ابوداود [(5040)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-473)
473. - ابوداود [(4856)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-474)
474. - متفق علیه است؛ [خ (5969)، م (2100)]. [↑](#footnote-ref-475)
475. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(4850)] و غیر او به اسنادهایی صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-476)
476. - ابوداود [(4847)] و ترمذی [(2815)] روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-477)
477. - ابوداود [(4847)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-478)
478. - متفق علیه است؛ [خ (6269)، م (2177)]. [↑](#footnote-ref-479)
479. - ابومسلم روایت کرده است؛ [(2179)]. [↑](#footnote-ref-480)
480. - ابوداود [(4825)] و ترمذی [(2726)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-481)
481. - بخاری روایت کرده است؛ [(883)]. [↑](#footnote-ref-482)
482. - ابوداود [(4825)] و ترمذی [(2753)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-483)
483. - ترمذی [(3429)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-484)
484. - ترمذی [(3497)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-485)
485. - ترمذی [(3377)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-486)
486. - بخاری روایت کرده است؛ [(6990)]. [↑](#footnote-ref-487)
487. - متفق علیه است؛ [خ (7017)، م (2263)]. [↑](#footnote-ref-488)
488. - متفق علیه است؛ [خ (6984)، م (2261)]. [↑](#footnote-ref-489)
489. - بخاری روایت کرده است؛ [(3509)]. [↑](#footnote-ref-490)
490. - متفق علیه است؛ [خ (12)، م (39)]. [↑](#footnote-ref-491)
491. - متفق علیه است؛ [خ (1239)، م (2066)]. آن‌چه در متن آمده است، لفظ یکی از روایت‌های بخاری است. [↑](#footnote-ref-492)
492. - ابوداود [(5159)] و ترمذی [(2690)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-493)
493. - متفق علیه است؛ [خ (3768)، م (2447)]. [↑](#footnote-ref-494)
494. - ترمذی [(2698)] روایت کرده است و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-495)
495. - [(5204)]. [↑](#footnote-ref-496)
496. - متفق علیه است؛ [خ (6231)، م (2160)]. [↑](#footnote-ref-497)
497. - [(2695)]؛ ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-498)
498. - ابوداود روایت کرده است؛ [(5200)]. [↑](#footnote-ref-499)
499. - ترمذی [(2699)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-500)
500. - بخاری روایت کرده است؛ [(6248)]. [↑](#footnote-ref-501)
501. - متفق علیه است؛ [خ (280)، م (336)]. [↑](#footnote-ref-502)
502. - ابوداود [(5208)] و ترمذی [(2707)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-503)
503. - متفق علیه است؛ [خ (6254)، م (2153)]. [↑](#footnote-ref-504)
504. - متفق علیه است؛ [خ (6241)، م (2156)]. [↑](#footnote-ref-505)
505. - ابوداود [(5176)] و ترمذی [(2711)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-506)
506. - متفق علیه است؛ [خ (280)، م (336)]. [↑](#footnote-ref-507)
507. - متفق علیه است؛ [خ (6259)، م (2155)]. [↑](#footnote-ref-508)
508. - علمای اسلامی، برای این‌که چرا پیامبرص از آن جواب خوشش نیامد، دلایلی ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که کلمه‌ی «من» در این‌جا مفید فایده‌ای نیست و شخص را نمی‌شناساند و دیگر این‌که ممکن است نشانی از تکبر و خودخواهی با خود داشته باشد ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-509)
509. - بخاری روایت کرده است؛ [(6224)]. [↑](#footnote-ref-510)
510. - مسلم روایت کرده است؛ [(2992)]. [↑](#footnote-ref-511)
511. - ابوداود [(5029)] و ترمذی [(2746)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-512)
512. - این عمل یکی از توصیه‌های اکید بهداشت فردی در جهان جدید است ـ ویراستاران. [↑](#footnote-ref-513)
513. - ابوداود [(5038)] و ترمذی [(2740)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-514)
514. - مسلم روایت کرده است؛ [(6263)]. [↑](#footnote-ref-515)
515. - ابوداود روایت کرده است؛ ](5212)]. [↑](#footnote-ref-516)
516. - ترمذی [(2729)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-517)
517. - ترمذی [(2733)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-518)
518. - متفق علیه است، [خ (5997)، م (2319)]. [↑](#footnote-ref-519)
519. - مسلم روایت کرده است؛ [(2569)]. [↑](#footnote-ref-520)
520. - مسلم روایت کرده است؛ [(2568)]. [↑](#footnote-ref-521)
521. - بخاری روایت کرده است؛ [(1356)]. [↑](#footnote-ref-522)
522. - متفق علیه است؛ [خ (5745)، م (2194)]. [↑](#footnote-ref-523)
523. - متفق علیه است؛ [خ (5743)، م (2191)]. [↑](#footnote-ref-524)
524. - بخاری روایت کرده است؛ [(5742)]. [↑](#footnote-ref-525)
525. - مسلم روایت کرده است؛ [(2202)]. [↑](#footnote-ref-526)
526. - بخاری روایت کرده است؛ [(5656)]. [↑](#footnote-ref-527)
527. - مسلم روایت کرده است؛ [(2186)]. [↑](#footnote-ref-528)
528. - بخاری روایت کرده است؛ [(2266)]. [↑](#footnote-ref-529)
529. - متفق علیه است؛ [خ (5674)، م (2444)]. [↑](#footnote-ref-530)
530. - ترمذی روایت کرده است؛ [(978)]. [↑](#footnote-ref-531)
531. - مسلم روایت کرده است؛ [(1696)]. [↑](#footnote-ref-532)
532. - بخاری روایت کرده است؛ [(5666)]. [↑](#footnote-ref-533)
533. - متفق علیه است؛ [خ (5647)، م (2751)]. [↑](#footnote-ref-534)
534. - ابوداود [(3116)] و حاکم [(1/351)] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی صحیح الاسناد است. [↑](#footnote-ref-535)
535. - مسلم روایت کرده است؛ [(916)]. [↑](#footnote-ref-536)
536. - مسلم روایت کرده است؛ [(920)]. [↑](#footnote-ref-537)
537. - مسلم روایت کرده است؛ [(1918)]. [↑](#footnote-ref-538)
538. - متفق عليه است؛ [خ (1304)، م (924)]. [↑](#footnote-ref-539)
539. - متفق عليه است؛ [خ (1284)، م (923)]. [↑](#footnote-ref-540)
540. - بخاري [(1303)] روايت كرده و مسلم [(2315)] نيز بعضي از آن را روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-541)
541. - حاكم [(1/354)] روايت كرده و گفته است: حديثي صحيح بنا بر شرط مسلم است. [↑](#footnote-ref-542)
542. - متفق عليه است؛ [خ (1325)، م (945)]. [↑](#footnote-ref-543)
543. - متفق عليه است؛ [خ (1278)، م (938)]. [↑](#footnote-ref-544)
544. - ابوداود [(3166)] و ترمذي [(1028)] روايت كرده‌اند و ترمذي گفته است: حديثي حسن است. [↑](#footnote-ref-545)
545. - مسلم روايت كرده است؛ [(963)]. [↑](#footnote-ref-546)
546. - ترمذی [(1024)] از روايت ابوهريره و اشهلی، و ابوداود [(3201)] از روايت ابوهريره و ابوقتاده، روايت كرده‌اند، حاكم گفته است: حديث ابوهريره بنا بر شرط بخاري و مسلم، صحيح است؛ ترمذی گفته است: بخاری می‌گويد: جامع‌ترين روايات اين حديث، روايت اشهلی است؛ بخاری گفته است: صحيح‌ترين حديث در اين باب، حديث عوف بن مالک است. [↑](#footnote-ref-547)
547. - ابوداود روايت كرده است؛ [(3199)]. [↑](#footnote-ref-548)
548. - ابوداود روايت كرده است؛ [(3200)]. [↑](#footnote-ref-549)
549. - متفق عليه است؛ [خ (1315)، م (944)]. [↑](#footnote-ref-550)
550. - ترمذی [(1078)] روايت كرده و گفته است: حديثی حسن است. [↑](#footnote-ref-551)
551. - متفق عليه است؛ [خ (1362)، م (2647)]. [↑](#footnote-ref-552)
552. - ابوداود روايت كرده است ؛ [(3221)]. [↑](#footnote-ref-553)
553. - متفق عليه است؛ [خ (1388)، م (1004)]. [↑](#footnote-ref-554)
554. - مسلم روايت كرده است؛ [(1631)]. [↑](#footnote-ref-555)
555. - متفق عليه است؛ [خ (1367)، م (949)]. [↑](#footnote-ref-556)
556. - متفق عليه است؛ [خ (1248)، م (2634)]. [↑](#footnote-ref-557)
557. - متفق عليه است؛ [خ (1249)، م (2633)]. [↑](#footnote-ref-558)
558. - متفق عليه است؛ [خ (433)، م (2980)]. [↑](#footnote-ref-559)
559. - متفق عليه است؛ [(2949)]. [مسلم اين حديث را روايت نكرده است]. [↑](#footnote-ref-560)
560. - ابوداود [(2606)] و ترمذی [(1212)] روايت كرده‌اند و ترمذی گفته است: حديثی حسن است. [↑](#footnote-ref-561)
561. - بخاری روايت كرده است؛ [(2998)]. [↑](#footnote-ref-562)
562. - حديثی حسن است كه ابوداود [(2608)] به اسنادی حسن روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-563)
563. - مسلم روايت كرده است؛ [(1926)]. [↑](#footnote-ref-564)
564. - ابوداود [(2571)] به اسناد حسن (نيكو) روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-565)
565. - ابوداود [(2548)] به اسناد صحيح روايت كرده است.. [↑](#footnote-ref-566)
566. - ابوداود [(2551)] به اسناد مطابق با شرط مسلم روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-567)
567. - ابوداود روايت كرده است؛ [(2534)]. [↑](#footnote-ref-568)
568. - ابوداود [(2639)]. به اسناد حسن (نيكو) روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-569)
569. - بخاری روایت کرده است؛ [(2993)]. [↑](#footnote-ref-570)
570. - متفق علیه است؛ [خ (6385)، م (1344)]. [↑](#footnote-ref-571)
571. - متفق علیه است؛ [خ (6384)، م (2704)]. [↑](#footnote-ref-572)
572. - ابوداود [ (1536)] و ترمذی [(3442)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است؛ ولی در روایت ابوداود «علی ولده» نیست. [↑](#footnote-ref-573)
573. - ابوداود [ (1537)] و نسائی [(601)] به اسناد صحیح روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-574)
574. - مسلم روایت کرده است؛ [(2708)]. [↑](#footnote-ref-575)
575. - متفق علیه است؛ [خ (1804)، م (1927]. [↑](#footnote-ref-576)
576. - متفق علیه است؛ [خ (1801)، م (715]. [↑](#footnote-ref-577)
577. - متفق علیه است؛ [خ (1800)، م (1928]. [↑](#footnote-ref-578)
578. - متفق علیه است؛ [خ (3088)، م (2769)]. [↑](#footnote-ref-579)
579. - متفق علیه است؛ [خ (3088)، م (2769)]. [↑](#footnote-ref-580)
580. - متفق علیه است؛ [خ (1862)، م (1341)]. [↑](#footnote-ref-581)
581. - متفق علیه است؛ [خ (1088)، م (1339)]. [↑](#footnote-ref-582)
582. - مسلم روایت کرده است؛ [ (804)]. [↑](#footnote-ref-583)
583. - مسلم روایت کرده است؛ [ (805)]. [↑](#footnote-ref-584)
584. - بخاری روایت کرده است؛ [ (5027)]. [↑](#footnote-ref-585)
585. - متفق علیه است؛ [خ (4937)، م (798)]. [↑](#footnote-ref-586)
586. - متفق علیه است؛ [خ (5059)، م (797)]. [↑](#footnote-ref-587)
587. - مسلم روایت کرده است؛ [(817)]. [↑](#footnote-ref-588)
588. - متفق علیه است؛ [خ (73)، م (815)]. [↑](#footnote-ref-589)
589. - متفق علیه است؛ [خ (5033)، م (791)]. [↑](#footnote-ref-590)
590. - متفق علیه است؛ [خ (5031)، م (789)]. [↑](#footnote-ref-591)
591. - متفق علیه است؛ [خ (5023)، م (792)]. [↑](#footnote-ref-592)
592. - متفق علیه است؛ [خ (769)، م (464)]. [↑](#footnote-ref-593)
593. - متفق علیه است؛ [خ (5048)، م (793)]. [↑](#footnote-ref-594)
594. - بخاری روایت کرده است؛ [(5006)]. [↑](#footnote-ref-595)
595. - بخاری روایت کرده است؛ [(5013)، و (5015)]. [↑](#footnote-ref-596)
596. - مسلم روایت کرده است؛ [(814)]. [↑](#footnote-ref-597)
597. - ابوداود [(1400)] و ترمذی [(2893)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-598)
598. - متفق علیه است؛ [خ (5009)، م (808)]. [↑](#footnote-ref-599)
599. - مسلم روایت کرده است؛ [(780)]. [↑](#footnote-ref-600)
600. - مسلم روایت کرده است؛ [(810)]. [↑](#footnote-ref-601)
601. - هر دو را مسلم روایت کرده است؛ [(809)]. [↑](#footnote-ref-602)
602. - مسلم روایت کرده است؛ [(2699)]. [↑](#footnote-ref-603)
603. - مسلم روایت کرده است؛ [(250)]. [↑](#footnote-ref-604)
604. - مسلم روایت کرده است؛ [(245)]. [↑](#footnote-ref-605)
605. - مسلم روایت کرده است؛ [(251)]. [↑](#footnote-ref-606)
606. - [(55)]. [↑](#footnote-ref-607)
607. - متفق علیه است؛ [خ (615)، م (437)]. [↑](#footnote-ref-608)
608. - بخاری روایت کرده است؛ [(609)]. [↑](#footnote-ref-609)
609. - متفق علیه است؛ [خ (608)، م (389)]. [↑](#footnote-ref-610)
610. - مسلم روایت کرده است؛ [(384)]. [↑](#footnote-ref-611)
611. - بخاری روایت کرده است؛ [(614)]. [↑](#footnote-ref-612)
612. - مسلم روایت کرده است؛ [(386)]. [↑](#footnote-ref-613)
613. - ابوداود [(521)] و ترمذی [(212)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-614)
614. - متفق علیه است؛ [خ (528)، م (667)]. [↑](#footnote-ref-615)
615. - مسلم روایت کرده است؛ [(228)]. [↑](#footnote-ref-616)
616. - متفق علیه است؛ [خ (555)، م (633)]. [↑](#footnote-ref-617)
617. - بخاری روایت کرده است؛ [(553)]. [↑](#footnote-ref-618)
618. - مسلم روایت کرده است؛ [(666)]. [↑](#footnote-ref-619)
619. - مسلم روایت کرده است؛ [(663)]. [↑](#footnote-ref-620)
620. - متفق علیه است؛ [خ (651)، م (662)]. [↑](#footnote-ref-621)
621. - ابوداود [(561)] و ترمذی [(233)] روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-622)
622. - متفق علیه است؛ [خ (647)، م (275)]. [↑](#footnote-ref-623)
623. - متفق علیه است؛ [خ (647)، م (649)]. [↑](#footnote-ref-624)
624. - متفق علیه است؛ [خ (645)، م (650)]. [↑](#footnote-ref-625)
625. - مسلم روایت کرده است؛ [(653)]. [↑](#footnote-ref-626)
626. - مسلم روایت کرده است؛ [(256)]. [↑](#footnote-ref-627)
627. - ابوداود [(547)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-628)
628. - مسلم روایت کرده است؛ [(656)]. [↑](#footnote-ref-629)
629. - متفق علیه است؛ [خ (657)؛ م (651)]. [↑](#footnote-ref-630)
630. - متفق علیه است؛ [خ (527)؛ م (85)]. [↑](#footnote-ref-631)
631. - متفق علیه است؛ [خ (8)؛ م (16)]. [↑](#footnote-ref-632)
632. - مسلم روایت کرده است؛ [(82)]. [↑](#footnote-ref-633)
633. - ترمذی [(413)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-634)
634. - مسلم روایت کرده است؛ [(430)]. [↑](#footnote-ref-635)
635. - مسلم روایت کرده است؛ [(440)]. [↑](#footnote-ref-636)
636. - متفق علیه است؛ [خ (723)، م (433)]. [↑](#footnote-ref-637)
637. - ابوداود [(666)] به اسناد صحیح روایت کرده است.. [↑](#footnote-ref-638)
638. - ابوداود ](671)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-639)
639. - مسلم روایت کرده است؛ [(728)]. [↑](#footnote-ref-640)
640. - متفق علیه است؛ [خ (1165)، م (729)]. [↑](#footnote-ref-641)
641. - متفق علیه است؛ [خ (627)، م (729)]. [↑](#footnote-ref-642)
642. - مسلم روایت کرده است؛ [(725)]. [↑](#footnote-ref-643)
643. - متفق علیه است؛ [خ (627)، م (729)]. [↑](#footnote-ref-644)
644. - متفق علیه است؛ [ خ (618)، م (723)]. [↑](#footnote-ref-645)
645. - مسلم روایت کرده است؛ [(726)]. [↑](#footnote-ref-646)
646. - مسلم روایت کرده است؛ [(736)]. [↑](#footnote-ref-647)
647. - مسلم روایت کرده است؛ [(730)]. [↑](#footnote-ref-648)
648. - ابوداود [(1271)] و ترمذی [(430)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-649)
649. - بخاری روایت کرده است؛ [(1183)]. [↑](#footnote-ref-650)
650. - مسلم روایت کرده است؛ [(837)]. [↑](#footnote-ref-651)
651. - متفق علیه است؛ [خ (731)، م (781)]. [↑](#footnote-ref-652)
652. - متفق علیه است؛ [خ (432)، م (777)]. [↑](#footnote-ref-653)
653. - مسلم روایت کرده است؛ [(883)]. [↑](#footnote-ref-654)
654. - ابوداود [(1416)] و ترمذی [(453)] روایت کرده است و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-655)
655. - متفق علیه است؛ [خ (998)، م (751)]. [↑](#footnote-ref-656)
656. - مسلم روایت کرده است؛ [(754)]. [↑](#footnote-ref-657)
657. - مسلم روایت کرده است؛ [(755)]. [↑](#footnote-ref-658)
658. - متفق علیه است؛ [خ (1178)، م (721)]. [↑](#footnote-ref-659)
659. - متفق علیه است؛ [خ (1176)، م (1/497)]. آن‌چه که در متن آمده، لفظ یکی از روایات مسلم است. [↑](#footnote-ref-660)
660. - مسلم روایت کرده است؛ [(748)]. [↑](#footnote-ref-661)
661. - متفق علیه است؛ ]خ (444)، م (714)]. [↑](#footnote-ref-662)
662. - متفق علیه است؛ [خ (1449)، م (2458)]. آن‌چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است. [↑](#footnote-ref-663)
663. - مسلم روایت کرده است؛ [(854)]. [↑](#footnote-ref-664)
664. - مسلم روایت کرده است؛ [(865)]. [↑](#footnote-ref-665)
665. - متفق علیه است؛ [خ (879)، م (846)]. [↑](#footnote-ref-666)
666. - بخاری روایت کرده است؛ [(883)]. [↑](#footnote-ref-667)
667. - متفق علیه است؛ [خ (881)، م (850)]. [↑](#footnote-ref-668)
668. - متفق علیه است؛ [خ (935)، م (852)]. [↑](#footnote-ref-669)
669. - ابوداود [(1047)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-670)
670. - متفق علیه است؛ [خ (3739)، م (2479)]. [↑](#footnote-ref-671)
671. - متفق علیه است؛ [خ (1142)، م (776)]. [↑](#footnote-ref-672)
672. - مسلم روایت کرده است؛ [(1163)]. [↑](#footnote-ref-673)
673. - متفق علیه است؛ [خ (990)، م (749)]. [↑](#footnote-ref-674)
674. - بخاری روایت کرده است؛ [(994)]. [↑](#footnote-ref-675)
675. - متفق علیه است؛ [خ (1146)، م (739)]. [↑](#footnote-ref-676)
676. - مسلم روایت کرده است؛ [(757)]. [↑](#footnote-ref-677)
677. - مسلم روایت کرده است؛ [(767)]. [↑](#footnote-ref-678)
678. - ابوداود [(1308)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-679)
679. - متفق علیه است؛ [خ (212)، م (786)]. [↑](#footnote-ref-680)
680. - مسلم روایت کرده است؛ [(787)]. [↑](#footnote-ref-681)
681. - متفق علیه است؛ [خ (2008)، م (759)]. [↑](#footnote-ref-682)
682. - متفق علیه است؛ [خ (2014)، م (760)]. [↑](#footnote-ref-683)
683. - متفق علیه است؛ [خ (2020)، م (1169)]. [↑](#footnote-ref-684)
684. - متفق علیه است؛ [خ (2024)، م (1174)]. [↑](#footnote-ref-685)
685. - ترمذی [(3508) روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-686)
686. - متفق علیه است؛ [خ (877)، م (252)]. [↑](#footnote-ref-687)
687. - مسلم روایت کرده است؛ [(253)]. [↑](#footnote-ref-688)
688. - نسائی [(1/10)]. روایت کرده و ابن خزیمه [(135)] نیز در صحیح خود به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-689)
689. - متفق علیه است؛ [خ (5893)، م (259)]. [↑](#footnote-ref-690)
690. - متفق علیه است؛ [خ (1395)، م (19)]. [↑](#footnote-ref-691)
691. - متفق علیه است؛ [خ (1399)، م (20)]. [↑](#footnote-ref-692)
692. - متفق علیه است؛ [خ (1894)، م (1151)]. [↑](#footnote-ref-693)
693. - متفق علیه است؛ [خ (1896)، م (1152)]. [↑](#footnote-ref-694)
694. - متفق علیه است؛ [خ (1898)، م (1079)]. [↑](#footnote-ref-695)
695. - متفق علیه است؛ [خ (2840)، م (1153)]. [↑](#footnote-ref-696)
696. - متفق علیه است؛ [خ (1900)، م (1081)]. آن‌چه در متن آمده، لفظ روایت بخاری است. [↑](#footnote-ref-697)
697. - متفق علیه است؛ [خ (6)، م (2307)]. [↑](#footnote-ref-698)
698. - متفق علیه است؛ [خ (1914)، م (1082)]. [↑](#footnote-ref-699)
699. - ترمذی [(738) روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-700)
700. - ابوداود [(2334]) و ترمذی [(686)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-701)
701. - ترمذی [(3447]) روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-702)
702. - متفق علیه است؛ [خ (1923)، م (1095)]. [↑](#footnote-ref-703)
703. - متفق علیه است [خ (2617)، م (1092)]. [↑](#footnote-ref-704)
704. - متفق علیه است؛ [خ (1957)، م (1098)]. [↑](#footnote-ref-705)
705. - ابوداود[(2355)] و ترمذی [(658)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-706)
706. - متفق علیه است؛ [خ (1904)، م (1151)]. [↑](#footnote-ref-707)
707. - بخاری روایت کرده است، [(1903)] [↑](#footnote-ref-708)
708. - متفق علیه است؛ [خ (1933)، م (1155)]. [↑](#footnote-ref-709)
709. - ابوداود [(2366)] و ترمذی [(788)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-710)
710. - از دو حدیث فوق این حکم شرعی برداشت می‌شود که جنابتی که در ماه رمضان از قبل از نماز صبح مانده است و پیش از گذشتن وقت نماز برای آن غسل انجام و برطرف می‌شود، روزه را باطل نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-711)
711. - متفق علیه است؛ [خ (1163)، م (2/711)]. [↑](#footnote-ref-712)
712. - بخاری روایت کرده است؛ [(969)]. [↑](#footnote-ref-713)
713. - مسلم روایت کرده است؛ [(1162)]. [↑](#footnote-ref-714)
714. - متفق علیه است؛ [خ (2004)، م (1130)]. [↑](#footnote-ref-715)
715. - مسلم روایت کرده است؛ [(1134)]. [↑](#footnote-ref-716)
716. - برابر با تمام سال می‌شود، زیرا: 30 روز رمضان + 6 روز از شوال = 36 روز است و چون پاداش هر حسنه‌ای ده برابر است، بنابراین 360 = 10 × 36 که مجموع روزهای سال است. مترجم. [↑](#footnote-ref-717)
717. - ترمذی [(745)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-718)
718. - متفق علیه است؛ [خ (1979)، م (1159)]. [↑](#footnote-ref-719)
719. - ترمذی [(761)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-720)
720. - نسائی [(4/199-198)] به اسناد حسن روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-721)
721. - ترمذی [(807)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-722)
722. - متفق علیه است؛ [خ (2025)، م (1171)]. [↑](#footnote-ref-723)
723. - متفق علیه است؛ [خ (2026)، م (1172)]. [↑](#footnote-ref-724)
724. - مسلم روایت کرده است؛ [(1337)]. [↑](#footnote-ref-725)
725. - متفق علیه است؛ [خ (1519)، م (83)]. [↑](#footnote-ref-726)
726. - متفق علیه است؛ [خ (1521)، م (1350)]. [↑](#footnote-ref-727)
727. - متفق علیه است؛ [خ (1773)، م (1349)]. [↑](#footnote-ref-728)
728. - مسلم روایت کرده است؛ [(1348)]. [↑](#footnote-ref-729)
729. - متفق علیه است؛ [خ (1782)، م (1256)]. [↑](#footnote-ref-730)
730. - متفق علیه است؛ [خ (1513)، م (1334)]. [↑](#footnote-ref-731)
731. - متفق علیه است؛ [خ (2518)، م (84)]. [↑](#footnote-ref-732)
732. - متفق علیه است؛ [خ (2892)، م (1881)]. [↑](#footnote-ref-733)
733. - ابوداود [(2500)] و ترمذی [(1621)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-734)
734. - متفق علیه است؛ [خ (5533)، م (1876)]. [↑](#footnote-ref-735)
735. - متفق علیه است؛ [خ (2785)، م (1878)]. آن‌چه در متن آمده، لفظ روایت مسلم است. [↑](#footnote-ref-736)
736. - بخاری روایت کرده است؛ [(2790)]. [↑](#footnote-ref-737)
737. - مسلم روایت کرده است؛ [(1902)]. [↑](#footnote-ref-738)
738. - مسلم روایت کرده است؛ [(1894)]. [↑](#footnote-ref-739)
739. - متفق علیه است؛ [خ (2817)]، م (1877)]. [↑](#footnote-ref-740)
740. - مسلم روایت کرده است، [(1886)]. [↑](#footnote-ref-741)
741. - بخاری روایت کرده است؛ [(1386)]. [↑](#footnote-ref-742)
742. - ابوداود [(2540)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-743)
743. - ابوداود [(2632)] و ترمذی [(3578)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-744)
744. - متفق علیه است؛ [خ (2849)، م (1871)]. [↑](#footnote-ref-745)
745. - مسلم روایت کرده است؛ [(1917)]. [↑](#footnote-ref-746)
746. - مسلم روایت کرده است؛ [(1918)]. [↑](#footnote-ref-747)
747. - مسلم روایت کرده است؛ [(1919)]. [↑](#footnote-ref-748)
748. - مسلم روایت کرده است؛ [(1910)]. [↑](#footnote-ref-749)
749. - ابوداود [(2504)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-750)
750. - متفق علیه است؛ [خ (3029)، م (1739)]. [↑](#footnote-ref-751)
751. - متفق علیه است؛ [خ (2829)، م (1914)]. [↑](#footnote-ref-752)
752. - ابوداود [(4772)] و ترمذی [(1421)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-753)
753. - متفق علیه است؛ [خ (6715)، م (1509)]. [↑](#footnote-ref-754)
754. - متفق علیه است؛ [خ (2545)، م (1661)]. [↑](#footnote-ref-755)
755. - مسلم روایت کرده است؛ [(2948)]. [↑](#footnote-ref-756)
756. - بخاری روایت کرده است؛ [( 2076)]. [↑](#footnote-ref-757)
757. - مسلم روایت کرده است؛ [(1563)]. [↑](#footnote-ref-758)
758. - متفق علیه است؛ [خ (2078)، م (1562)]. [↑](#footnote-ref-759)
759. - مسلم روایت کرده است؛ [(1561)]. [↑](#footnote-ref-760)
760. - متفق علیه است؛ [خ (2097)، م (715)]. [↑](#footnote-ref-761)
761. - ترمذی [(1306)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-762)
762. - متفق علیه است؛ [خ (71)، م (1037)]. [↑](#footnote-ref-763)
763. - بخاری روایت کرده است؛ [(3461)]. [↑](#footnote-ref-764)
764. - مسلم روایت کرده است؛ [(2699)]. [↑](#footnote-ref-765)
765. - مسلم روایت کرده است؛ [(1631)]. [↑](#footnote-ref-766)
766. - ترمذی [(2686)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-767)
767. - ترمذی [(2659)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-768)
768. - ابوداود [(3658)] و ترمذی [(2651)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-769)
769. - ابوداود [(3664)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-770)
770. - متفق علیه است؛ [خ (100)، م (2673)]. [↑](#footnote-ref-771)
771. - حدیثی حسن است که ابوداود [(4840)] و غیر او روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-772)
772. - ترمذی [(1021)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-773)
773. - مسلم روایت کرده است؛ [(384)]. [↑](#footnote-ref-774)
774. - ابوداود [(1047)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-775)
775. - ترمذی [(3539)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-776)
776. - ابوداود [(2042)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-777)
777. - متفق علیه است؛ [خ (4797)، م (406)]. [↑](#footnote-ref-778)
778. - متفق علیه است؛ [خ (3369)، م (407)]. [↑](#footnote-ref-779)
779. - متفق علیه است؛ [خ (6682)، م (2694)]. [↑](#footnote-ref-780)
780. - متفق علیه است؛ [خ (6403)، م (2691)]. [↑](#footnote-ref-781)
781. - مسلم روایت کرده است؛ [(2696)]. [↑](#footnote-ref-782)
782. - مسلم روایت کرده است؛ [(591)]. [↑](#footnote-ref-783)
783. - متفق علیه است؛ [خ (844)، م (593)]. [↑](#footnote-ref-784)
784. - مسلم روایت کرده است؛ [(594)]. [↑](#footnote-ref-785)
785. - مسلم روایت کرده است؛ [(597)]. [↑](#footnote-ref-786)
786. - بخاری روایت کرده است؛ [(6370)]. [↑](#footnote-ref-787)
787. - ابوداود [(1522)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [این حدیث قبلاً هم به شماره‌ی 384، آمده است]. [↑](#footnote-ref-788)
788. - مسلم روایت کرده است؛ [(588)]. [↑](#footnote-ref-789)
789. - مسلم روایت کرده است؛ [(771)]. [↑](#footnote-ref-790)
790. - متفق علیه است؛ [خ (817)، م (484)]. [↑](#footnote-ref-791)
791. - مسلم روایت کرده است؛ [(487)]. [↑](#footnote-ref-792)
792. - مسلم روایت کرده است؛ [(479)]. [↑](#footnote-ref-793)
793. - مسلم روایت کرده است؛ [(482)]. [↑](#footnote-ref-794)
794. - مسلم روایت کرده است؛ [(2726)]. [↑](#footnote-ref-795)
795. - بخاری ومسلم روایت کرده اند؛ [خ(6407)]. [↑](#footnote-ref-796)
796. - متفق علیه است؛ [خ (7405)، م (2675)]. [↑](#footnote-ref-797)
797. - مسلم روایت کرده است؛ [(2676)]. [↑](#footnote-ref-798)
798. - متفق علیه است؛ [(6409)، م (2704)]. [↑](#footnote-ref-799)
799. - مسلم روایت کرده است؛ [(373)]. [↑](#footnote-ref-800)
800. - متفق علیه است؛ [خ (3271)، م (1434)]. [↑](#footnote-ref-801)
801. - بخاری روایت کرده است؛ [(6312)]. [↑](#footnote-ref-802)
802. - متفق علیه است؛ [خ (66)، م (2176)]. [↑](#footnote-ref-803)
803. - مسلم روایت کرده است؛ [(2701)]. [↑](#footnote-ref-804)
804. - مسلم روایت کرده است؛ [(2692)]. [↑](#footnote-ref-805)
805. - مسلم روایت کرده است؛ [(2709)]. [↑](#footnote-ref-806)
806. - ابوداود [(5067)] و ترمذی [(3389)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-807)
807. - مسلم روایت کرده است؛ [(2723)]. [↑](#footnote-ref-808)
808. - ابوداود [(5082)] و ترمذی [(2487)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-809)
809. - ابوداود [(5088)] و ترمذی [(3385)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-810)
810. - متفق علیه است؛ [خ (5361)، م (2727)]. [↑](#footnote-ref-811)
811. - متفق علیه است؛ [خ (6320)، م (2714)]. [↑](#footnote-ref-812)
812. - متفق علیه است؛ [خ (6319)، م (2192)]. [↑](#footnote-ref-813)
813. - مسلم روایت کرده است؛ [(2715)]. [↑](#footnote-ref-814)
814. - ترمذی [(3395)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است و ابوداود [(5045)] از روایت «ام ‌المؤمنین حضرت حفصه» ـ ل ـ روایت کرده و در آن آمده است که ایشان این دعا را سه بار می‌فرمود. [↑](#footnote-ref-815)
815. - ابوداود [(1479)] و ترمذی [(2973)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-816)
816. - متفق علیه است؛ [خ (6389)، م (2690)]. [↑](#footnote-ref-817)
817. - مسلم روایت کرده است؛ [(2679)]. [↑](#footnote-ref-818)
818. - مسلم روایت کرده است؛ [(2654)]. [↑](#footnote-ref-819)
819. - متفق علیه است؛ [خ (6616)، م (2707)]. [↑](#footnote-ref-820)
820. - مسلم روایت کرده است؛ [(2720)]. [↑](#footnote-ref-821)
821. - مسلم روایت کرده است؛ [(2725)]. [↑](#footnote-ref-822)
822. - متفق علیه است؛ [خ (834)، م (2705)]. [↑](#footnote-ref-823)
823. - مسلم روایت کرده است؛ [(2706)]. [↑](#footnote-ref-824)
824. - مسلم روایت کرده است؛ [(2716)]. [↑](#footnote-ref-825)
825. - مسلم روایت کرده است؛ [(2739)]. [↑](#footnote-ref-826)
826. - مسلم روایت کرده است؛ [(2722)]. [↑](#footnote-ref-827)
827. - متفق علیه است؛ [خ (1120)، م (769)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی 75، گذشت]. [↑](#footnote-ref-828)
828. - ابوداود [(1543) و ترمذی [(3489)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. آن‌چه در متن آمده، لفظ روایت ابوداود است. [↑](#footnote-ref-829)
829. - ترمذی [(3585)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-830)
830. - ابوداود [(1554)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-831)
831. - ابوداود [(1547)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-832)
832. - [برده‌ای که اربابش موافقت کند که او کار کند و پول آزادی خود را درآورد ـ ویراستاران]. [↑](#footnote-ref-833)
833. - ترمذی [(3558)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-834)
834. - ترمذی [(3523)] روایت کرده و نسائی هم از روایت «ربیعه بن عامر صحابی» روایت کرده است؛ حاکم [در المستدرک: (1/498-499) ] گفته است: حدیثی صحیح الاسناد است. [↑](#footnote-ref-835)
835. - مسلم روایت کرده است؛ [(2732)]. [↑](#footnote-ref-836)
836. - ترمذی [(2036)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-837)
837. - مسلم روایت کرده است؛ [(920)]. [↑](#footnote-ref-838)
838. - متفق علیه است؛ [خ (6340)، م (2735]. [↑](#footnote-ref-839)
839. - ترمذی [(3494)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-840)
840. - ترمذی [(3602)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-841)
841. - متفق علیه است؛ [خ (6345)، م (2730)]. [↑](#footnote-ref-842)
842. - بخاری [(3698)] روایت کرده و مسلم [(2398)] از روایت حضرت عایشهل روایت کرده و در روایت هر دو آمده است که «ابن وهب» گفت: «محدثون»: یعنی کسانی که به آنها الهام می‌شود. [↑](#footnote-ref-843)
843. - بخاری روایت کرده است؛ [ (1351)]. [↑](#footnote-ref-844)
844. - بخاری [(465)] از چند طریق روایت کرده است و در بعضی از روایات آمده است که آن دو نفر اسید بن حضیر و عباد بن بشرب بوده‌اند. [↑](#footnote-ref-845)
845. - بخاری روایت کرده است؛ [(3866)]. [↑](#footnote-ref-846)
846. - متفق علیه است؛ [خ (6474)]. [مسلم آن را روایت نکرده است]. [↑](#footnote-ref-847)
847. - متفق علیه است؛ [خ (6477)، م (2988)]. [↑](#footnote-ref-848)
848. - امام مالک در الموطأ [2/985] و ترمذی [(2320)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-849)
849. - ترمذی [(2408)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-850)
850. - مسلم روایت کرده است؛ [(2589)]. [↑](#footnote-ref-851)
851. - متفق علیه است؛ [(خ 105)، م (1679)]. [↑](#footnote-ref-852)
852. - ابوداود [(4875)] و ترمذی [(2504)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-853)
853. - ابوداود روایت کرده است؛ [(4878)]. [↑](#footnote-ref-854)
854. - مسلم روایت کرده است؛ [(2564)]. [↑](#footnote-ref-855)
855. - ترمذی [(1932)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-856)
856. - [حدیث شماره‌ی: 417]. [↑](#footnote-ref-857)
857. - متفق علیه است، [خ (425)، م (32)]. [↑](#footnote-ref-858)
858. - متفق علیه است؛ [خ (6054)، م (2591)]. [↑](#footnote-ref-859)
859. - بخاری روایت کرده است؛ [(6067)]. [↑](#footnote-ref-860)
860. - متفق علیه است؛ [م (1480)]. [بخاری آن را روایت نکرده است]. [↑](#footnote-ref-861)
861. - متفق علیه است؛ [خ (5359)، م (1714)]. [↑](#footnote-ref-862)
862. - متفق علیه است؛ [خ (6055)، م (105)]. [↑](#footnote-ref-863)
863. - متفق علیه است؛ [خ (216)، م (292)]. آن‌چه در متن آمده، لفظ یکی از روایت‌های بخاری است. [↑](#footnote-ref-864)
864. - مسلم روایت کرده است؛ [(2606)]. [↑](#footnote-ref-865)
865. - متفق علیه است؛ [خ (3439)، م (2526)]. [↑](#footnote-ref-866)
866. - بخاری روایت کرده است؛ [(7178)]. [↑](#footnote-ref-867)
867. - بخاری روایت کرده است؛ [خ (7042)]. [↑](#footnote-ref-868)
868. - بخاری روایت کرده است؛ [خ (7043)]. [↑](#footnote-ref-869)
869. - بخاری روایت کرده است؛ [(7074)]. [↑](#footnote-ref-870)
870. - مسلم روایت کرده است؛ [(5)]. [↑](#footnote-ref-871)
871. - مسلم روایت کرده است؛ [(1/9)]. [↑](#footnote-ref-872)
872. - متفق علیه. [خ (5219)، م (2130)]. [↑](#footnote-ref-873)
873. - متفق علیه. [خ (6044)، م (110)]. [↑](#footnote-ref-874)
874. - مسلم روایت کرده است؛ [(2597)]. [↑](#footnote-ref-875)
875. - مسلم روایت کرده است؛ [(2598)]. [↑](#footnote-ref-876)
876. - ابوداود [(4906)] و ترمذی [(1977)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-877)
877. - ترمذی [(1978)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-878)
878. - ابوداود روایت کرده است؛ [(4905)]. [↑](#footnote-ref-879)
879. - مسلم روایت کرده است؛ [(2596)]. [↑](#footnote-ref-880)
880. - متفق علیه است؛ [خ (6044)، م (64)]. [↑](#footnote-ref-881)
881. - بخاری روایت کرده است؛ [(6045)]. [↑](#footnote-ref-882)
882. - بخاری روایت کرده است؛ [(6781)]. [↑](#footnote-ref-883)
883. - بخاری روایت کرده است؛ [(1393)]. [↑](#footnote-ref-884)
884. - مسلم روایت کرده است؛ [(1844)]. [↑](#footnote-ref-885)
885. - متفق علیه است؛ [خ (6065)، م (2559)]. [↑](#footnote-ref-886)
886. - مسلم روایت کرده است؛ [(2565)]. [↑](#footnote-ref-887)
887. - ابوداود روایت کرده است؛ [(4903)]. [↑](#footnote-ref-888)
888. - مسلم [(2563) و (2564)] با همه‌ی این روایات، روایت کرده است و بخاری هم [(6064) و (6065)] بیشتر آنها را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-889)
889. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(4888)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-890)
890. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(4890)] به اسنادی بنا بر شرط بخاری و مسلم روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-891)
891. - مسلم روایت کرده است؛ [(2621)]. [↑](#footnote-ref-892)
892. - ترمذی [(2508)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-893)
893. - مسلم روایت کرده است؛ [(67)]. [↑](#footnote-ref-894)
894. - متفق علیه است؛ [خ (2142)، م (1516)]. [↑](#footnote-ref-895)
895. - ابوداود روایت کرده است؛ [(5170)]. [↑](#footnote-ref-896)
896. - [(102)]. [↑](#footnote-ref-897)
897. - متفق علیه است؛ [خ (3188)، م (1735) و (1736) و (1737)]. [↑](#footnote-ref-898)
898. - بخاری روایت کرده است؛ [(2227)]. [↑](#footnote-ref-899)
899. - مسلم روایت کرده است؛ [(106)]. [↑](#footnote-ref-900)
900. - مسلم روایت کرده است؛ [(2623)]. [↑](#footnote-ref-901)
901. - متفق علیه است؛ [خ (6077)، م (2560)]. [↑](#footnote-ref-902)
902. - مسلم روایت کرده است؛ [(2812)]. [↑](#footnote-ref-903)
903. - ابوداود [(4912)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-904)
904. - متفق علیه است؛ [خ (6288)، م (2183)]. [↑](#footnote-ref-905)
905. - [(4852)]. [↑](#footnote-ref-906)
906. - متفق علیه است؛ [خ (6290)، م (2184)]. [↑](#footnote-ref-907)
907. - متفق علیه است؛ [خ (3482)، م (2242)]. [↑](#footnote-ref-908)
908. - متفق علیه است؛ [خ (5515)، م (1958)]. [↑](#footnote-ref-909)
909. - متفق علیه است؛ [خ (5513)، م (1956)]. [↑](#footnote-ref-910)
910. - مسلم روایت کرده است؛ [(1659)] با همه ی این روایت‌ها، روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-911)
911. - مسلم روایت کرده است؛ [(1657)]. [↑](#footnote-ref-912)
912. - مسلم روایت کرده است؛ [(2117)]. [↑](#footnote-ref-913)
913. - ابوداود [(2675)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-914)
914. - متفق علیه است؛ [خ (2287)، م (1564)]. [↑](#footnote-ref-915)
915. - متفق علیه است؛ [خ (2622)، م (1622)]. [↑](#footnote-ref-916)
916. - متفق علیه است؛ [خ (1489)، م (1620)]. [↑](#footnote-ref-917)
917. - متفق علیه است؛ [خ (2766)، م (89)]. [↑](#footnote-ref-918)
918. - مسلم روایت کرده است؛ [(1597)]. [↑](#footnote-ref-919)
919. - [(1206)]. [↑](#footnote-ref-920)
920. - مسلم روایت کرده است؛ [(2985)]. [↑](#footnote-ref-921)
921. - مسلم روایت کرده است؛ [(1905)]. [↑](#footnote-ref-922)
922. - متفق علیه است؛ [خ (6499)، م (2987)]. و مسلم [(2986)] نیز از روایت ابن عباس ـ م ـ روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-923)
923. - مسلم روایت کرده ست؛ [(2159)]. [↑](#footnote-ref-924)
924. - مسلم روایت کرده است؛ [(338)]. [↑](#footnote-ref-925)
925. - متفق علیه است؛ [خ (5233)، م (2172)]. [↑](#footnote-ref-926)
926. - بخاری روایت کرده است؛ [(5886)]. [↑](#footnote-ref-927)
927. - مسلم روایت کرده است؛ [(2128)]. [↑](#footnote-ref-928)
928. - مسلم روایت کرده است؛ [(2019)]. [↑](#footnote-ref-929)
929. - متفق علیه است؛ [خ (5899)، م (2103)]. [↑](#footnote-ref-930)
930. - مسلم روایت کرده است؛ [(2102)]. [↑](#footnote-ref-931)
931. - متفق علیه است؛ [خ (5920)، م (2120)]. [↑](#footnote-ref-932)
932. - متفق علیه است؛ [خ (5932)، م (2127)]. [↑](#footnote-ref-933)
933. - متفق علیه است؛ [خ (5937)، م (2124)]. [↑](#footnote-ref-934)
934. - متفق علیه است؛ [خ (5931)، م (2125)]. [↑](#footnote-ref-935)
935. - متفق علیه است؛ [خ (154)، م (267)]. [↑](#footnote-ref-936)
936. - متفق علیه است؛ [خ (5855)، م (2097)]. [↑](#footnote-ref-937)
937. - ابوداود [(4135)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-938)
938. - متفق علیه است؛ [خ (6294)، م (2016)]. [↑](#footnote-ref-939)
939. - مسلم روایت کرده است؛ [(2012)]. [↑](#footnote-ref-940)
940. - بخاری روایت کرده است؛ [(7293)]. [↑](#footnote-ref-941)
941. - بخاری روایت کرده است؛ [(1007)]. [↑](#footnote-ref-942)
942. - متفق علیه است؛ [خ (1294)، م (103)]. [↑](#footnote-ref-943)
943. - متفق علیه است؛ [خ (1306)، م (936)]. [↑](#footnote-ref-944)
944. - مسلم روایت کرده است؛ [(934)]. [↑](#footnote-ref-945)
945. - متفق علیه است؛ [خ (1296)، م (104)]. [↑](#footnote-ref-946)
946. - متفق علیه است؛ [خ (2210)، (2228)]. [↑](#footnote-ref-947)
947. - مسلم روایت کرده است؛ [(2230)]. [↑](#footnote-ref-948)
948. - ابوداود [(3907)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-949)
949. - ابوداود [(3905)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-950)
950. - متفق علیه است؛ [خ (5756)، م (2224)]. [↑](#footnote-ref-951)
951. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(3919)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-952)
952. - متفق علیه است؛ [خ (2225)، م (2110)]. [↑](#footnote-ref-953)
953. - متفق علیه است؛ [خ (5953)، م (2111)]. [↑](#footnote-ref-954)
954. - متفق علیه است؛ [خ (5958)، م (2106)]. [↑](#footnote-ref-955)
955. - مسلم روایت کرده است؛ [(969)]. [↑](#footnote-ref-956)
956. - متفق علیه است؛ [خ (2322)، م (1575)]. [↑](#footnote-ref-957)
957. - مسلم روایت کرده است؛ [(2113)]. [↑](#footnote-ref-958)
958. - مسلم روایت کرده است؛ [(285)]. [↑](#footnote-ref-959)
959. - متفق علیه است؛ [خ (415)، م (552)]. [↑](#footnote-ref-960)
960. - ترمذی [(1321)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-961)
961. - بخاری روایت کرده است؛ [(470)]. [↑](#footnote-ref-962)
962. - متفق علیه است؛ [خ (854)، م (546)]. [↑](#footnote-ref-963)
963. - ابوداود [(1110)] و ترمذی [(514)] روایت کرده‌اند و گفته‌اند: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-964)
964. - مسلم روایت کرده است؛ [(1977)]. [↑](#footnote-ref-965)
965. - متفق علیه است؛ [خ (6646)، م (1646)]. [↑](#footnote-ref-966)
966. - حدیثی صحیح است که ابوداود [(3253)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-967)
967. - ابوداود روایت کرده است؛ [(3258)]. [↑](#footnote-ref-968)
968. - ترمذی[(1535)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-969)
969. - متفق علیه است؛ [خ (6676)، م (138)]. [↑](#footnote-ref-970)
970. - مسلم روایت کرده است؛ [(137)]. [↑](#footnote-ref-971)
971. - متفق علیه است؛ [خ (6625)، م (1655)]. [↑](#footnote-ref-972)
972. - بخاری روایت کرده است؛ [(6663)]. [↑](#footnote-ref-973)
973. - متفق علیه است؛ [خ (2087)، م (1606)]. [↑](#footnote-ref-974)
974. - متفق علیه است؛ [خ (6206)، م (2143)]. [↑](#footnote-ref-975)
975. - ابوداود [(4977)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-976)
976. - مسلم روایت کرده است؛ [(2575)]. [↑](#footnote-ref-977)
977. - ترمذی [(2253)] روایت کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-978)
978. - ابوداود [(5101)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-979)
979. - متفق علیه است؛ [خ (846)، م (71)]. [↑](#footnote-ref-980)
980. - متفق علیه است؛ [خ (6045)، م (61)]. [↑](#footnote-ref-981)
981. - ترمذی [(1975)] روایت کرده و گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-982)
982. - متفق علیه است؛ [خ (5240)]. [مسلم آن را روایت نکرده است]. [↑](#footnote-ref-983)
983. - متفق علیه است؛ [خ (6339)، م (2679)]. [↑](#footnote-ref-984)
984. - ابوداود [(4980)] به اسناد صحیح روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-985)
985. - متفق علیه است؛ [ (568)، م (647)]. [↑](#footnote-ref-986)
986. - بخاری روایت کرده است؛ [(572). مسلم (640) نیز آن را روایت کرده است]. [↑](#footnote-ref-987)
987. - متفق علیه است؛ [خ (3237)، م (1436)]. [↑](#footnote-ref-988)
988. - متفق علیه است؛ [خ (691)، م (427)]. [↑](#footnote-ref-989)
989. - متفق علیه است؛ [خ (1219)، م (545). [↑](#footnote-ref-990)
990. - مسلم روایت کرده است؛ [(560)]. [↑](#footnote-ref-991)
991. - بخاری روایت کرده است؛ [(750)]. [↑](#footnote-ref-992)
992. - بخاری روایت کرده است؛ [(751)]. [↑](#footnote-ref-993)
993. - مسلم روایت کرده است؛ [(972)]. [↑](#footnote-ref-994)
994. - متفق علیه است؛ [ (510)، م (507)]. [↑](#footnote-ref-995)
995. - مسلم روایت کرده است؛ [(710)]. [↑](#footnote-ref-996)
996. - مسلم روایت کرده است؛ [(1144)]. [↑](#footnote-ref-997)
997. - بخاری روایت کرده است؛ [(1986)]. [↑](#footnote-ref-998)
998. - متفق علیه است؛ [خ (1922)، م (1102)]. آن‌چه در متن آمده لفظ روایت بخاری است. [↑](#footnote-ref-999)
999. - مسلم روایت کرده است؛ [(971)]. [↑](#footnote-ref-1000)
1000. - مسلم روایت کرده است؛ [(970)]. [↑](#footnote-ref-1001)
1001. - متفق علیه است؛ [خ (6788)، م (1688)]. [↑](#footnote-ref-1002)
1002. - مسلم روایت کرده است؛ [(269)]. [↑](#footnote-ref-1003)
1003. - مسلم روایت کرده است؛ [(281)]. [↑](#footnote-ref-1004)
1004. - متفق علیه است؛ [خ (2586)، م (1623)]. [↑](#footnote-ref-1005)
1005. - متفق علیه است؛ [خ (1280)، م (1486)]. [↑](#footnote-ref-1006)
1006. - متفق علیه است؛ [خ (2161)، م (1523)]. [↑](#footnote-ref-1007)
1007. - متفق علیه است؛ [خ (2165)، م (1518)]. [↑](#footnote-ref-1008)
1008. - مسلم روایت کرده است؛ [(1414)]. [↑](#footnote-ref-1009)
1009. - مسلم روایت کرده است؛ [(1715)]. [روایتی دیگر از این حدیث به شماره‌ی 340، گذشت]. [↑](#footnote-ref-1010)
1010. - متفق علیه است؛ [خ (6473)، م (3-1341)]. [↑](#footnote-ref-1011)
1011. - متفق علیه است؛ [خ (7072)، م (2617)]. [↑](#footnote-ref-1012)
1012. - ابوداود [(2588)] و ترمذی [(2164)] روایت کرده اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن است. [↑](#footnote-ref-1013)
1013. - مسلم روایت کرده است؛ [(655)]. [↑](#footnote-ref-1014)
1014. - بخاری روایت کرده است؛ [(2582)]. [↑](#footnote-ref-1015)
1015. - متفق علیه است؛ [خ (2663)، م (3001)]. [↑](#footnote-ref-1016)
1016. - مسلم روایت کرده است؛ [(3002)]. [↑](#footnote-ref-1017)
1017. - متفق علیه است؛ [خ (5728)، م (2218)]. [↑](#footnote-ref-1018)
1018. - ابوداود [(2873)] به اسناد حسن (نیکو) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1019)
1019. - بخاری روایت کرده است؛ [(3834)]. [↑](#footnote-ref-1020)
1020. - متفق علیه است؛ [خ (6766)، م (63)]. [↑](#footnote-ref-1021)
1021. - متفق علیه است؛ [خ (3450)، م (2934)]. [↑](#footnote-ref-1022)
1022. - مسلم روایت کرده است؛ [(2943)]. [بخاری (1881) نیز آن را روایت کرده است]. [↑](#footnote-ref-1023)
1023. - مسلم روایت کرده است؛ [(2944)]. [↑](#footnote-ref-1024)
1024. - مسلم روایت کرده است؛ [(2946)]. [↑](#footnote-ref-1025)
1025. - مسلم [(2938)] روایت کرده و بخاری [(7132)] هم بعضی از آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1026)
1026. - مسلم روایت کرده است؛ [(4/2250)]. [↑](#footnote-ref-1027)
1027. - متفق علیه است؛ [خ (3238)، م (2936)]. [↑](#footnote-ref-1028)
1028. - متفق علیه است؛ [خ (2127)، م (4/2247)]. [↑](#footnote-ref-1029)
1029. - متفق علیه است؛ [خ (2926)، م (2922)]. [↑](#footnote-ref-1030)
1030. - متفق علیه است؛ [خ (7115)، م (4/2231)]. [↑](#footnote-ref-1031)
1031. - متفق علیه است؛ [خ (7119)، م (2894)]. [↑](#footnote-ref-1032)
1032. - بخاری روایت کرده است؛ [(6434)]. [↑](#footnote-ref-1033)
1033. - متفق علیه است؛ [خ (7108)، م (2878)]. [↑](#footnote-ref-1034)
1034. - بخاری روایت کرده است؛ [(3584)]. [↑](#footnote-ref-1035)
1035. - متفق علیه است؛ [خ (6133)، م (2998)]. [↑](#footnote-ref-1036)
1036. - حدیثی حسن است که دارقطنی [(3/183-184)] و غیر او روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-1037)
1037. - بخاری روایت کرده است؛ [(59)]. [↑](#footnote-ref-1038)
1038. - بخاری روایت کرده است؛ [(694)]. [↑](#footnote-ref-1039)
1039. - مسلم روایت کرده است؛ [(671)]. [↑](#footnote-ref-1040)
1040. - متفق علیه است؛ [خ (2369)، م (108)]. [↑](#footnote-ref-1041)
1041. - بخاری روایت کرده است؛ [(5769)]. [↑](#footnote-ref-1042)
1042. - متفق علیه است؛ [خ (3437)، م (1721)]. [↑](#footnote-ref-1043)
1043. - متفق علیه است؛ [خ (6884)، م (1678)]. [↑](#footnote-ref-1044)
1044. - مسلم [(746)] آن را در طی یک حدیث طولانی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1045)
1045. - مسلم روایت کرده است؛ [(2684)]. [↑](#footnote-ref-1046)
1046. - متفق علیه است؛ [خ (2035)، م (2175)]. [↑](#footnote-ref-1047)
1047. - مسلم روایت کرده است؛ [(1015)]. [↑](#footnote-ref-1048)
1048. - مسلم روایت کرده است؛ [(107)]. [↑](#footnote-ref-1049)
1049. - متفق علیه است؛ [خ (7352)، م (1716)]. [↑](#footnote-ref-1050)
1050. - بخاری روایت کرده است؛ [(6696)]. [↑](#footnote-ref-1051)
1051. - بخاری [(1421)] با این لفظ روایت کرده است و مسلم [(1022)] به معنی آن روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1052)
1052. - ابوداود [(1516)] و ترمذی [(3430)] روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی صحیح است. [↑](#footnote-ref-1053)
1053. - ابوداود [(1517)] و ترمذی [(3572)] و حاکم [(1/511)] روایت کرده‌اند و حاکم گفته است: حدیثی حسن بنا بر شرط بخاری و مسلم است. [↑](#footnote-ref-1054)
1054. - بخاری روایت کرده است؛ [(6306)]. [↑](#footnote-ref-1055)
1055. - متفق علیه است؛ [خ (3244)، م (2844)]. [↑](#footnote-ref-1056)
1056. - مسلم روایت کرده است؛ [(189)]. [↑](#footnote-ref-1057)
1057. - متفق علیه است؛ [خ (6553)، م (2828)]. [↑](#footnote-ref-1058)
1058. - مسلم روایت کرده است؛ [(2833)]. [↑](#footnote-ref-1059)
1059. - متفق علیه است؛ [خ (3256)، م (2831)]. [↑](#footnote-ref-1060)
1060. - مسلم روایت کرده است؛ [(2837)]. [↑](#footnote-ref-1061)
1061. - متفق علیه است؛ [خ (6549)، م (2829)]. [↑](#footnote-ref-1062)
1062. - متفق علیه است؛ [خ (554)، م (633)]. [↑](#footnote-ref-1063)
1063. - مسلم روایت کرده است؛ [(181)]. [↑](#footnote-ref-1064)